



مرکز تحقیقات رولیندرافقیه اسلام

حوزه نمایندگی ولی فقیه امور حج و زیارت (پ)

www.Ghaemiyeh.com

www.Hajj.ir



اخبار مدنیہ

ترجمہ

خلاصہ الونہ، اخبار دارالمصطفیٰ

علامہ نور الدین سوہدی

ترجمہ

مفتی محمد رفیع

دکترینہ کمال علی بیگم

مدرسہ کائنات کی علمی خدمت، جامعہ اسلامیہ، لاہور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخبار مدینه

نویسنده:

نور الدین سمهودی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	اخبار مدینه
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۱۹	الف: کتابهای تاریخی و جغرافیای تاریخی
۲۰	ب: سفرنامه‌ها
۲۰	ج: کتابهای جامع و خاص
۲۴	شرح احوال علامه نورالدین سمهودی
۲۵	تألیفات علامه سمهودی
۲۶	نگاهی به مطالب مندرج در
۲۷	ترجمه‌های کتاب
۲۷	اشاره
۲۸	الف- نام ترجمه حاضر
۲۸	ب- نام مترجم
۲۸	ج: تاریخ ترجمه کتاب
۲۹	معرفی نسخه‌های خطی موجود ترجمه
۲۹	اشاره
۲۹	الف: نسخه‌های اصلی مورد استفاده برای تصحیح
۳۰	ب: دیگر نسخه‌های خطی اخبار مدینه در جهان
۳۱	ج: معرفی میکرو فیلم‌های موجود از اخبار مدینه
۳۱	روش تصحیح کتاب

۳۴	پیشگفتار
۴۲	باب اول
۴۲	اشاره
۴۳	فصل اول
۵۱	فصل دوم
۵۶	فصل سوم
۶۰	فصل چهارم
۶۴	فصل پنجم
۷۱	فصل ششم
۷۴	فصل هفتم
۷۷	فصل هشتم
۸۷	فصل نهم
۹۴	فصل دهم
۱۰۰	باب دوم
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	فصل اول
۱۰۹	فصل دوم
۱۲۶	فصل سوم
۱۳۵	باب سوم
۱۳۵	اشاره
۱۳۶	فصل اول
۱۴۲	فصل دوم
۱۴۳	فصل سوم
۱۵۵	فصل چهارم

۱۵۵	اشاره
۱۶۰	اما بعضی امور که در سنین هجرت صورت وقوع یافته:
۱۶۰	در سنه اولی:
۱۶۳	سنه ثالثه:
۱۶۴	سنه رابعه:
۱۶۴	سنه خامسه:
۱۶۵	سنه سادسه:
۱۶۷	سنه سابعه:
۱۶۷	سنه ثامنه:
۱۶۷	سنه تاسعه:
۱۶۸	سنه عاشر:
۱۶۹	باب چهارم
۱۶۹	اشاره
۱۷۰	فصل اول
۱۷۵	فصل دوم
۱۷۷	فصل سوم
۱۸۶	فصل چهارم
۱۸۹	فصل پنجم
۱۹۴	فصل ششم
۱۹۷	فصل هفتم
۲۰۰	فصل هشتم
۲۰۳	فصل نهم
۲۰۴	فصل دهم
۲۰۴	اشاره

۲۱۰	در کیفیت قبور شریفه:
۲۱۱	فصل یازدهم
۲۱۱	اشاره
۲۱۳	اما کسوت حجره شریفه:
۲۱۸	فصل دوازدهم
۲۲۳	فصل سیزدهم
۲۲۶	فصل چهاردهم
۲۳۵	فصل پانزدهم
۲۴۰	فصل شانزدهم
۲۴۰	اشاره
۲۴۲	شرح حال خانه‌هایی که در حوالی گرداگرد مسجد شریف بود
۲۴۶	فصل هفدهم
۲۵۱	باب پنجم
۲۵۱	اشاره
۲۵۲	فصل اول
۲۵۵	فصل دوم
۲۵۵	اشاره
۲۵۹	اما مصلائی شریف آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در آن مسجد قبل از تحویل قبله
۲۶۴	فصل سوم
۲۶۴	اشاره
۲۶۴	مسجد الجمعه:
۲۶۴	مسجد الفَیْضِیْخ:
۲۶۵	مسجد بنی قریظه (۱):
۲۶۶	مسجد مشربه ام ابراهیم:

- ۲۶۷ مسجد بنی ظفر:
- ۲۶۷ مسجد الاجابه:
- ۲۶۸ مسجد فتح و مساجد دیگر که در قبله است:
- ۲۷۱ كهف سلع:
- ۲۷۱ مسجد القبلتين:
- ۲۷۲ مسجد الشقيا:
- ۲۷۳ مسجد ذباب:
- ۲۷۳ مسجد جبل احد:
- ۲۷۳ مسجد ركن جبل عينين:
- ۲۷۴ مسجد الوادي:
- ۲۷۴ مسجد طريق سافله:
- ۲۷۵ مسجد البقيع:
- ۲۷۶ فصل چهارم
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ مسجد بنی جُديله(۱):
- ۲۷۶ مسجد بنی حرام:
- ۲۷۶ مسجد خربه:
- ۲۷۶ مسجد بيوت مطرفي:
- ۲۷۷ مسجد بنی زريق:
- ۲۷۷ مسجد بنی ساعده:
- ۲۷۷ مسجد بنی ساعده:
- ۲۷۷ مسجد بنی خداره:
- ۲۷۷ مسجد راتج:
- ۲۷۸ مسجد بنی عبدالاشهل:

- ۲۷۸ مسجد القرصه:
- ۲۷۸ مسجد بنی حارثه:
- ۲۷۸ مسجد شیخین: [۱۰۵-آ]
- ۲۷۹ مسجد بنی دینار بن النجار:
- ۲۷۹ مسجد بنی عدی بن النجار و مسجد دار النابغه:
- ۲۷۹ مسجد بنی مازن بن النجار:
- ۲۷۹ مسجد بنی عمرو:
- ۲۷۹ مسجد بقیع الزبیر و بقیع الزبیر:
- ۲۷۹ مسجد بنی خدره:
- ۲۸۰ مسجد بنی الحارث بن الخزرج:
- ۲۸۰ مسجد السنح(۱):
- ۲۸۰ مسجد بنی الحبلی:
- ۲۸۰ مسجد بنی بیاضه:
- ۲۸۰ مسجد خطمه:
- ۲۸۰ مسجد العجوز(۴):
- ۲۸۰ مسجد بنی امیه بن یزید(۵):
- ۲۸۱ مسجد بنی وائل:
- ۲۸۱ مسجد بنی واقف:
- ۲۸۱ مسجد بنی انیف:
- ۲۸۱ مسجد دار سعد بن خيثمه در قبا:
- ۲۸۱ مسجد التوبه:
- ۲۸۱ مسجد النور:
- ۲۸۱ مسجد عتبان بن مالک:
- ۲۸۱ مسجد میثب:

- ۲۸۲ مسجد المنارتین: مسجد فیفاء الخبار: ۲۸۲
- ۲۸۲ مسجد جثجائه و بئر شداد: ۲۸۲
- ۲۸۳ فصل پنجم ۲۸۳
- ۲۸۳ اشاره ۲۸۳
- ۲۸۳ و اما مردمی که مدفون شده‌اند در بقیع: ۲۸۳
- ۲۸۴ قبر ابراهیم بن رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - و قبر عثمان بن مظعون ۲۸۴
- ۲۸۴ قبر زقیه بنت رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - ۲۸۴
- ۲۸۵ قبر فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین علی - علیه السلام - ۲۸۵
- ۲۸۶ سعد بن ابی وقاص ۲۸۶
- ۲۸۶ عبدالله بن مسعود- ۲۸۶
- ۲۸۶ اسعد بن زرارہ- ۲۸۶
- ۲۸۶ فاطمه بنت رسول الله- ۲۸۶
- ۲۸۸ حسن بن علی ۲۸۸
- ۲۸۸ عباس بن عبدالمطلب ۲۸۸
- ۲۸۸ صفیه بنت عبدالمطلب ۲۸۸
- ۲۸۹ ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب ۲۸۹
- ۲۸۹ ازواج طاهرات رسول الله ۲۸۹
- ۲۸۹ عثمان بن عفان ۲۸۹
- ۲۹۰ سعد بن معاذ ۲۹۰
- ۲۹۰ ابو سعید الخدری ۲۹۰
- ۲۹۰ اما مشاهدی که امروز در مدینه معروف است: ۲۹۰
- ۲۹۴ فصل ششم ۲۹۴
- ۲۹۹ باب ششم ۲۹۹

- ۲۹۹ اشاره
- ۳۰۰ فصل اول
- ۳۰۰ اشاره
- ۳۰۰ بئر اریس
- ۳۰۱ بئر اعواف
- ۳۰۱ بئر أنا
- ۳۰۲ بئر انس بن مالک بن النضر - رضی اللہ عنہ
- ۳۰۲ بئر اهاب
- ۳۰۲ بئر البصه
- ۳۰۳ بئر بُضاعه
- ۳۰۴ بئر جاسوم
- ۳۰۴ بئر جمل
- ۳۰۵ بئر حاء
- ۳۰۵ بئر حُلوه
- ۳۰۵ بئر ذرع
- ۳۰۶ بئر رُومه
- ۳۰۷ بئر السقیا
- ۳۰۷ بئر العقبه
- ۳۰۷ بئر ابی عنبه
- ۳۰۸ بئر العین
- ۳۰۸ بئر غرس
- ۳۰۹ بئر القراضه
- ۳۰۹ بئر القریصه
- ۳۱۰ بئر الیسیره (۱)

۳۱۰	تتمه:
۳۱۱	فصل دوم
۳۱۴	باب هفتم
۳۱۴	اشاره
۳۱۵	فصل اول
۳۱۵	اشاره
۳۱۵	مسجد الشجره
۳۱۶	مسجد المعرس
۳۱۶	مسجد شرف الروحاء
۳۱۷	مسجد عرق الطیبه
۳۱۸	مسجد الروحاء
۳۱۸	مسجد المنصرف
۳۱۹	مسجد الرویثه
۳۱۹	مسجد ثنیه زکوبه
۳۱۹	مسجد الاثایه
۳۱۹	مسجد العرج
۳۲۰	مسجد طرف تلعه
۳۲۰	مسجد لحيی جمل
۳۲۰	مسجد سقیا(۱)
۳۲۰	مسجد مدلجه تعهن
۳۲۰	مسجد الرماده
۳۲۰	مسجد الابواء
۳۲۱	مسجد مستما به بیضه
۳۲۱	مسجد عقبه هرشی

۳۲۱	مسجدین(۱) جحفه
۳۲۱	مسجد بعد از جحفه یا مسجد غدیر خم
۳۲۲	مسجد قبل از قدید(۱) به سه میل
۳۲۲	مسجد خلیص
۳۲۲	مسجد بطن مَرّ الظهران
۳۲۲	مسجد سَرِف
۳۲۲	مسجد تنعیم
۳۲۲	مسجد ذی طوی
۳۲۴	فصل دوم
۳۲۵	فصل سوم
۳۲۸	باب هشتم
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	فصل اول
۳۲۹	اشاره
۳۲۹	وادی عقیق
۳۳۰	وادی بطحان
۳۳۰	وادی رانونا
۳۳۱	وادی قنأ
۳۳۱	وادی مذینب
۳۳۱	وادی مهزور
۳۳۲	فصل دوم(۱)
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	حرف الالف
۳۳۷	حرف الباء

۳۴۴	حرف التاء
۳۴۶	حرف الثاء
۳۴۸	حرف الجيم
۳۵۱	حرف الحاء
۳۵۸	حرف الخاء
۳۶۲	حرف الدال
۳۶۳	حرف الدال المعجمه (۲)
۳۶۵	حرف الراء مهمله
۳۶۹	حرف الزاي
۳۷۰	حرف السين المهمله
۳۷۵	حرف الشين
۳۷۸	حرف الصاد
۳۸۰	حرف الضاد
۳۸۲	حرف الطاء
۳۸۲	حرف الظاء
۳۸۳	حرف العين
۳۸۹	حرف الغين
۳۹۰	حرف الفاء
۳۹۲	حرف القاف
۳۹۶	حرف الكاف
۳۹۷	حرف اللام
۳۹۸	حرف الميم
۴۰۵	حرف النون
۴۰۷	حرف الهاء

۴۰۸	حرف الواو
۴۰۹	حرف الياء
۴۱۱	تعليقات و اضافات
۴۱۱	اشاره
۴۵۸	آيات مبارکه قرآن
۴۶۲	احاديث و اشعار و عبارات عربی
۴۷۱	بی نوشتها
۵۳۴	درباره مرکز

اخبار مدینه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اخبار مدینه / نور الدین سمهودی، مقدمه: سید کمال حاج سید جوادی

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۷۶

مشخصات ظاهری: ۵۹۷ص

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۷۰۴۵۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۱۵

مقدمه

اشاره

مدینه منوره شهر رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- است. سرزمین مقدسی که زوایای آن آواز پر جبرئیل امین را شنوده و پژواک گامهای مبارک پیامبر و یاران و خاندان او در جای جای آن بر گوش جان طنین افکنده است.

شهری که پیکر نورانی و مُطَهَّر حضرت ختمی مرتبت- صلی الله علیه و آله و سلم- صدیقه کبری فاطمه زهرا- سلام الله علیها- حضرت امام حسن، امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق- سلام الله علیهم اجمعین- و دهها صحابی و دهها و دهها بزرگ اسلام را در خود جای داده و به راستی قطعه‌ئی از بهشت برین است که در این خاکدان به ودیعت گذاشته شده. آری شرافت این حرم پاک بعد از مکه مکرمه نه تنها از تمام کره خاکی برتر است که در افلاک نیز سرآمد است.

شهری که هر گوشه‌ئی از آن تاریخ اسلام را بازگو می‌کند. و این است که هر مسلمانی در چهار گوشه جهان آرزوی زیارت مزار تابناک رسول خدا و ائمه بقیع و کسب فیوضات معنوی را در دل می‌پرورد و با اشک و آه از قادر توانا می‌خواهد که او را توفیق مسافرت و زیارت مدینه عطا فرماید.

آنانی که این سعادت نصیبشان شده هر کدام برای بهره‌مند کردن دوستان و آشنایان، در خور توان، اطلاعاتی مفید در اختیار مشتاقان گذاشته‌اند که برای

ص: ۱۶

مدینه‌شناسی بسیار با ارزش است.

مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، توجه و اهتمام فراوان نسبت به این شهر و آثار ماندگار و معالم جاودان آن داشته‌اند، و به توصیف و گام به گام این شهر پرداخته و هر رویداد آن را به تفصیل بیان کرده‌اند، آثار مکتوب مسلمانان به زبانهای مختلف که بیشتر آنها به زبان عربی و فارسی است، مشحون از مباحث مدینه‌شناسی بوده اما مطالبشان اغلب پراکنده است. کتابهایی از قبیل:

الف: کتابهای تاریخی و جغرافیای تاریخی

(۱)

در کتابهای مانند: المسالك والممالك ابن خردادبه (م: ۲۵۰ ه. ق)، كتاب البلدان یعقوبی (م:

۲۷۸ ه. ق)، و فتوح البلدان بلاذری (م: ۲۷۹ ه. ق) و الاعلاق النفیسه ابن رُسته (م: ۲۹۰ ه. ق) و واحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی (م: ۳۷۵ ه. ق). و مطالب ارزشمند کتاب تاریخ الرسل و الملوك معروف به تاریخ طبری که مؤلف آن ابونصر محمد بن جریر طبری است و این کتاب گرانسنگ را در اوائل قرن چهارم هجری تألیف کرده است و همچنین در معجم البلدان (۲) یاقوت حموی (م: ۶۲۶ ه. ق)، و دهها کتاب دیگر دانستیهای بسیار مفیدی آورده شده است.

در اینجا باید به این نکته اشارت رود که مطالب موجود در این کتابها برای آگاهی از وقایع زمان پیامبر اکرم مورد استفاده کتابهای تاریخ عمومی عربی و فارسی قرنهای بعد قرار گرفته و به همین مناسبت به شهر مدینه و آثار آن نیز توجه شده است. در الکامل فی التاریخ ابن اثیر جزری (م: ۶۳۰ ه. ق) و البدایة والنهایة ابن کثیر شامی (م: ۷۷۴ ه. ق) و

۱- جهت اطلاع بیشتر ر. ک:

- یاقوت، معجم البلدان، مصر، ج/ ۷، ص ۴۲۴

- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، قاهره، ۱۹۳۹ م. ج/ ۲، ص ۱۱۵ به بعد.

- ابن اثیر، الکامل، چاپ اول، ۱۳۴۹ ه. ق، مصر، ج/ ۲ ص ۷۱ به بعد.

- میر خواند، روضه الصفا فی سیره الأنبياء والملوك والخلفاء، تهران، خیام، ج/ ۲، ص ۱۸۶ به بعد.

- خواندمیر، حبیب السیر، تهران، خیام، با مقدمه استاد جلال همائی. ج/ ۱، ص ۳۲۶ به بعد.

۲- در معجم البلدان، اطلاعات فراوانی از جغرافیای مدینه وجود دارد که بر حسب مورد می‌توان به آن رجوع کرد. مانند: ج/ ۱ ص

۲۲۳، ج/ ۲ ص ۱۱۵ و ۳۶۷، ج/ ۳ ص ۱۸۰، ج/ ۳ ص ۷۵۳ و ج/ ۴ ص ۱۹۸ و ...

ص: ۱۷

در کتابهای فارسی مانند روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء، میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ ه. ق) و حبیب السیر فی اخبار افراد بشر خواند میر که در بین سالهای ۹۲۷ تا ۹۳۰ ه. ق تألیف شده و نیز در نزهة القلوب حمدالله مستوفی (م: ۷۵۶) مطالبی آمده اما عموم آنها خلاصه و پراکنده است.

ب: سفرنامه‌ها

در سفرنامه‌های سیاحان مسلمان اطلاعات ذیقیمتی در این باره درج شده همچون: سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی (م: ۴۳۸ ه. ق) و رحله ابن جبیر

(۱) (م: ۵۸۰) به زبان عربی و رحله ابن بطوطه (م: ۷۵۶)

(۲)، سفرنامه ابن بطوطه به فارسی هم ترجمه شده (۳). سفرنامه‌های دیگری هم به زبان فارسی و عربی موجود است که اکثر آنها بعد از قرن یازدهم هجری نگاشته شده است. (۴)

ج: کتابهای جامع و خاص

مورخان و محدثان از این لحاظ که دانستن روش زندگی و سیره پیامبر و یاران و امامان معصوم، بسیار مهم بوده و أسوه حسنه محسوب می‌شده است توجهی خاص به نگارش کتابهای مستقل سیره و تراجم و اخبار شهرهای اسلامی نشان داده‌اند. این کار سترگ در نیمه قرن دوم هجری آغاز شد (۵)، و در کنار کتابهای سیره نخست به حریم شریفین پرداخته شد، اهمیت و ذکر آثار و مقابر همراه با تاریخ سیاسی، اجتماعی، دینی، چگونگی زندگانی پیامبر اکرم اصحاب و یاران، تابعین و محدثان، فقها و متکلمان و دانشمندان درج گردید. تاریخ مکه از حسن بصری (م: ۱۱۰ ه. ق) و تاریخ مکه الازرقی (م: ۲۴۴ ه. ق) از این گونه کتابها محسوب می‌شوند. بعدها در کنار کتابهای مربوط به مکه و مدینه، به شهرهای دیگر نیز توجه شد مانند کتاب فتوح مصر از ابن

۱- جهت اطلاع نیز ر. ک: ابن جبیر، رحله، نشر، حسین نصار، مصر، ۱۹۵۵ م، ص ۱۷۵

۲- ترجمه محمدعلی موحد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

۳- مانند سفرنامه تجیبی م: ۷۶۰ ه. ق از قاسم بن یوسف بن علی بستی تونس.

۴- ر. ک: فهرست مشترک.

۵- ر. ک به مقدمه فهمیم محمد شلتوت بر کتاب ابن شنه، تاریخ المدینه، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق، ص الف-ل.

ص: ۱۸

- عبدالحکم (م: ۲۵۷ ه. ق). ابن الندیم در الفهرست خود تعداد ۸۵ مجلد کتاب مستقل که درباره شهرهای متمدن اسلامی نگاشته شده نام می‌برد، این تعداد مربوط به کتابهایی است که تا سال تألیف الفهرست (۴۳۸ ه. ق) وجود داشته است. در اینجا به تعدادی کتاب مستقل که تا سده نهم هجری در باره مدینه نگاشته شده اشاره می‌شود (۱):
- ۱- کتاب تاریخ المدینه از محمد بن الحسن بن زبالة معروف به «ابن زبالة» تألیف در صفر سال ۱۹۹ ه. ق. وی از اصحاب امام مالک است (۲).
 - ۲- تاریخ یحیی بن جعفر العییدی معروف به یحیی بن حسن بن جعفر علوی (م: ۲۲۷ ه. ق) از اصحاب مالک به نام «اخبار المدینه» (۳).
 - ۳- کتاب «امر المدینه» از علی بن محمد المدائنی (۴).
 - ۴- کتاب «اخبار المدینه» از زبیر بن بکار (م: ۲۵۶ ه. ق). وی شاگرد ابن زبالة است (۵).
 - کتابی هم درباره وادی «عقیق» دارد به نام «معارف العقیق» (۶).
 - ۵- کتاب «امام ابو عبدالله بن احمر اسدی» است که سمهودی از او فراوان نقل کرده است (۷).
 - ۶- کتاب «عزام بن الاصبغ السیلمی» که بخشی یا رساله‌ئی از آن به نام «اسماء جبال تهامه» در مجله اورینتال کالج لاهور، دانشگاه پنجاب چاپ شده است (۸).
 - ۷- کتاب «ابو عبیدالله عمرو بن بشر الشکونی»: در توضیح اعلام جغرافیایی حومه مدینه مطالب او را یاقوت در معجم البلدان آورده و شرح ابوابش را در معجم الادباء ذکر کرده است (۹).

۱- ر. ک به وفاء الوفاء، سمهودی، به تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، جزء اول ص ۲۵۲، ۳۶۶.

۲- سمهودی، جزء اول، ص ۱۱۰، سمهودی حدود سیصد و پنجاه مطلب از او در لا به لای کتابش نقل می‌کند.

۳- سمهودی، جزء اول، ص ۲۵۲، سمهودی بیش از دویست مطلب از او در کتابش آورده است.

۴- ر. ک به ابن ندیم، فهرست، ص ۱۴۷

۵- سمهودی، جزء اول، ص ۱۵۰

۶- سمهودی، جزء دوم، ص ۲۰۸

۷- سمهودی، حدود ۵۰ مطلب آورده است، مانند جزو دوم، ص ۵۱ و ۵۴ و ۱۸۹

۸- ر. ک: سلسله النوادیر المخطوطات، محمد عبدالسلام هارون، مدینه، ۱۳۵۷ ه. ق.

۹- ج/ ۳ ص ۸

ص: ۱۹

۸- کتاب «ابو علی الهجری» منسوب به شهر «هَجْر» از بلاد بحرین و مطالب او را سمهودی در کتاب خود آورده است (۱).
متأسفانه هر هشت کتاب فوق در گذر زمان از دست رفته‌اند و فعلاً در گنجینه‌های نسخ خطی اطلاعی از آنها نیست، گرچه مطالب آنها را مورخان و محدثان بعد استفاده و یاد کرده‌اند.

۹- کتاب مهم دیگر که نخستین کتاب باقیمانده درباره مدینه است به نام «تاریخ المدینة المنوره» یا «اخبار المدینة المنوره» می‌باشد مؤلف آن ابوزید عمر بن شبّه النمیری البصری (۱۷۳-۲۶۲ ه. ق) است تنها نسخه منحصر به فرد این کتاب که تاکنون شناخته شده متعلق به کتابخانه مظهر الفاروقی بوده و متأسفانه از اول و آخر افتادگی دارد، و کلاً دارای سه بخش است که در چهار مجلد توسط «فهییم محمّد شلتوت» تصحیح شده و در سال ۱۹۹۰ میلادی به چاپ رسیده است. سه قسمت آن عبارت است از:

الف- بخش اول: زندگانی و سیره پیامبر از زمان هجرت تا انتقال آن حضرت به رفیق اعلی.

این بخش به ذکر مسجد النبی و روایات مربوط به مدینه، مانند چاه‌ها، چشمه‌ها، حدود مدینه و ... پرداخته است.

ب- بخش دوم: زندگانی خلیفه دوم

ج- بخش سوم: زندگانی خلیفه سوم و روزگار وی.

همانطور که مصحح محترم کتاب در مقدمه آورده است در تنها نسخه کتاب از یک کلمه تا یک صفحه جا افتادگی مطالب مشاهده می‌شود.

قسمت نخست کتاب که ارتباط مستقیم با تاریخ مدینه دارد، مانند دیگر قسمت‌های آن به شیوه قدما موضوعات به صورت روایات در پی هم و در ذیل یک موضوع مشخص آورده شده. مثلاً ذیل «متوفی فاطمه بنت رسول الله» روایات گوناگون و از طرق مختلف به دنبال هم ذکر شده است.

ص: ۲۰

۱۰- محب‌الدین محمد بن محمود معروف به ابن النجّار (۵۷۸-۳/۶۴۱ ه. ق) صاحب کتاب الدرّة الثمینة فی اخبار المدینة است. این کتاب هم یکی از مهمترین کتابهای مربوط به تاریخ مدینه است. نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود و به نام «اخبار مدینة الرسول» به تصحیح صالح محمد جمال چاپ شده است. (۱) ۱۱- افراد دیگری از بزرگان محدّثین و روایت‌دوستان دربار موضوع مدینه شناسی نوشته‌های فراوان دارند مانند:

رزین معاویه اندلسی (م: ۵۳۵ ه. ق)، جمال‌الدین المطری (۶۷۶-۷۴۱ ه. ق)، عقیف‌الدین مطری (۶۹۸-۷۴۵ ه. ق)، زین‌الدین مراغی (۷۲۷-۸۲۴ ه. ق) در «تحقیق النصره بتخلیص معالم دار الهجره» مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۰-۸۱۷ ه. ق) و سخاوی (۸۲۱-۹۰۲ ه. ق)، در «التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفة».

۱۲- در اکثر کتب روایی شیعه امامیه به حسب ارتباط موضوع مطالب مربوط به مدینه منوره به صورت ابواب مجزا آمده است و همچنین کتابهای مستقلی در باره مدینه نوشته شده است مانند:

کتاب المدینة و زیارة قبرالنّبی والأئمّه-ع- از شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ه. ق).

۱۳- درباره رویدادهای مدینه، انساب مدنیین، کتاب اخبارالمدینه اثر سید شریف یحیی؛ عبیدالله اعرج (م: ۲۷۷ ه. ق) و کتاب المدینة شریف علی بن احمد علوی عقیقی صاحب کتاب رجال عقیقی که هر دو کتاب اخیر از کتابهای مهمّ رجال مدینه شناسی محسوب می‌شوند. (۲)

پس از ذکر کتابهای فوق می‌رسیم به کتاب وفاء الوفاء اثر سمهودی که در بین همه کتابهای ذکر شده در بین دانشمندان اهل سنت مهمتر و معتبرتر و به عنوان مرجع نخست و مأخذ اول مدینه شناسی شناخته شده و در عین حال مورد عنایت علمای

۱- چاپ دوم آن در سال ۱۴۰۱ ه. ق در مکه مکرمه در ۱۶۶ صفحه منتشر شده است.

۲- ر. ک: علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۹۸۳ م. ج / ۲۰، ص ۲۵۱.

ص: ۲۱

معظم شیعه نیز قرار گرفته است. در اینجا نخست درباره مؤلف کتاب مطالبی می‌آوریم و سپس به طور خلاصه به مندرجات کتاب می‌پردازیم.

شرح احوال علامه نورالدین سمهودی

امام نورالدین، ابوالحسن علی بن القاضی عقیف الدین عبداللّه الحسنی، مشهور به السمهودی، منسوب به سمهود(۱)، از شهرهای مصر است. سلسله نسب وی به حسن مُثَنّی بن حسن بن علی ابی طالب - علیهم السلام - می‌رسد و لذا به او حسنی هم گفته می‌شده است.

در صفرالخير سال ۸۴۴ هجری قمری در سمهود متولد شد در همان شهر به علوم مقدماتی اسلامی را فرا گرفت و قرآن کریم را حفظ کرد. سپس برای تکمیل دروس به قاهره آمد و حدیث و فقه و اصول و ادبیات عرب و عرفان را نزد شمس جوهری و شریف مناوی تحصیل کرد. سپس به مدینه منوره رفت و در آنجا سی و سه سال ساکن بود. ابتدا نزد استادان مکه و مدینه مانند شهاب الابشیطی ابوالفرج المراغی حدیث و فقه و علوم اسلامی را فراگرفت و مدتی در کتابخانه مسجد پیامبر به کتابداری مشغول بود تا اینکه اجازه تدریس یافت و از علمای شافعی مذهب معروف زمان خود در مدینه شد و به عنوان مدرس تدریس می‌کرد و شاگردان فراوانی از او بهره می‌گرفتند. او فتوا نیز در ضرورت صادر می‌کرد، در عین حال مورّخی بود ادیب و عارف و اهل یقین و معتقد به توسّل و زیارت.

وی بیت المقدس را زیارت کرد و دوبار به مدینه منوره بازگشت و مدینه را وطن دائمی خویش اختیار نمود، تا اینکه در همان جا در روز پنجشنبه هیجدهم ماه ذیقعده سال ۹۱۱ ه. ق به دیار باقی شتافت. عموم اصحاب تراجم از او به بزرگی یاد کرده و فضل و مرتبت او را تحسین کرده‌اند(۲).

۱- یا سمهود. به ضمّ نیز صحیح است. ر. ک به مقدمه محمد محیی الدین بر وفاء الوفا.

۲- جهت اطلاع بیشتر از شرح احوال و آثار وی ر. ک:

- الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ۱۹۶۹ م. ج/ ۵، ص ۱۲۳

- عبدالقادر بن شیخ عیدروس، النور السافر عن اخبار القرن العاشر، بغداد، ۱۹۳۴ م، ص ۵۸

- السخاوی، الضوء اللامع، مصر، ۱۳۵۳ ه. ق، ج/ ۵، ص ۲۴۵

- یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیة و المَعْرِیة، مصر، ۱۹۲۸ م، ص ۱۰۵۲

تألیفات علامه سمهودی

سمهودی در مدینه منوره کتابهای متعددی نگاشت مانند:

- ۱- جواهر العقدين فی فضل الشرفین.
 - ۲- «الافصاح» که حاشیه‌ای است بر «الایضاح فی مناسک الحج» اثر امام نووی.
 - ۳- امنیة المعتنین بروضة الطالبین، که حاشیه‌ئی است بر کتاب «الروضه» در فقه شافعی، این کتاب تا باب ربا نگاشته شده بود.
 - ۴- الانوار السنیة فی اجوبه الأسئلة الیمنیة، این کتاب خطی است و در گنجینه نسخه‌های خطی در رباط نگهداری می‌شود. و کتابهای مربوط به مدینه منوره و آن جمعاً سه کتاب می‌شود به این ترتیب:
 - ۵- اقتضفاء الوفا، باخبار دارالمصطفی؛ این کتاب را به صورت مفصل و مشروح نگاشته، اما موفق به اتمام آن نشده بود، در یکی از مسافرتهايش به مکه مکرمه این کتاب را همراه سه کتاب فوق در حجره خود در مسجد پیامبر گذاشته بود که دستخوش آتش سوزی مهیبی که در سال ۸۸۶ ه. ق در اماکن مسجدالنبی - ص - رویداده بود شد و از بین رفت و لذا مؤلف تصمیم گرفت کتاب دیگری بنگارد و آن عبارت است از:
 - ۶- وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی (۱)؛ این کتاب مهمترین کتاب مربوط به تاریخ مدینه است.
- کتابی است در چهار جزء که در دو مجلد ضخیم بارها به چاپ رسیده است. استاد محمد محیی‌الدین عبدالحمید تصحیح دقیقی از کتاب انجام داده و مجدداً انتشار یافته است.
- پس از تألیف کتاب فوق برای سهولت دسترسی زوار و علاقه مندان، سمهودی کتاب خود را در سال ۸۹۱ ه. ق تلخیص و تقریباً نیمی از آن را حذف کرد و به صورت

۱- عنوان این کتاب را به صورت «وفاء الوفی بأخبار دارالمصطفی» هم نوشته‌اند، هر دو صورت صحیح است.

ص: ۲۳

کتاب مستقلى در آورد، اسم این کتاب گزیده عبارت است از:
۷- خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی.

در کتاب خلاصه الوفا تمام مطالب مهم و فاء الوفا آورده شده و بعضاً از ذکر اسناد روایات طولانی و روایات گوناگون که دارای یک موضوع بوده اجتناب ورزیده است، خلاصه الوفا چاپهای گوناگونی دارد (۱) و همچنین توسط شیخ ابراهیم فقیه تصحیح شده و در سال ۱۴۰۳ ه. ق در یک مجلد در مکه مکرمه منتشر شده است.

نگاهی به مطالب مندرج در

خلاصه الوفا

ابراهیم بن ابی الحرم مدنی (م: ۱۰۵۶ ه. ق) یکی از بزرگان عصر سمهودی در مورد کتاب خلاصه الوفا چنین سروده است:
من رام یستقصی معالم طیبه ویشاهد المعدوم بالموجود
فعلیه باستقصاء تاریخ الوفا تألیف عالم طیبه السمهودی

آری هیچ کس مانند وی نتوانسته آثار مدینه منوره چه آنچه در ابتدا وجود داشته و دستخوش نابودی قرار گرفته و چه آنها که در زمان حیاتش موجود بوده ثبت و ضبط کند. سمهودی از هیچ واقعه مهم تاریخ مدینه منوره غافل نبوده است معتقد به توسل و تشفع به معصوم بوده و در آخر جزء چهارم، احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر را آورده و فصل سوم آن را در توسل زائر و تشفع جستن به آن حضرت اختصاص داده است. و این درست بر خلاف اعتقادات وهابیت است. و نیز بر حسب مورد احادیثی را که در فضائل حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام - و اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم اجمعین - از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت شده بدون تعصب نقل کرده است.
سمهودی برای تألیف کتاب خویش عموم منابع و مآخذ مکتوب که تا آن زمان نگاشته شده بوده در اختیار داشته و از آنها بهره جسته است. برخی از این مآخذ

۱- مانند چاپ دارالطباء قاهره سال ۱۲۸۵ ه. ق / ۱۸۶۹ م.

ص: ۲۴

متأسفانه یا در گذر زمان از بین رفته و یا تاکنون اطلاعی از آنها نداریم مانند کتاب ابن زباله، ابن النجار و مدائنی و غیره ... که خوشبختانه مطالب آنها در کتاب آمده است.

کتاب ابن شَبّه هم که ناقص است با مراجعه به سمهودی تکمیل و قابل چاپ شده است.

مطالب مندرج در اخبار مدینه در هشت باب تنظیم شده است به این ترتیب:

باب اول: در اسامی مدینه؛

باب دوم: در فضیلت زیارت و فضل مسجد نبوی؛

باب سوم: در اخبار ساکنان مدینه از زمان قدیم تا هنگام رسیدن قدوم شریف حضرت ختمی مرتبت به مدینه؛

باب چهارم: در بیان چگونگی معماری مسجد نبوی؛

باب پنجم: در مساجد نبویه مدینه یعنی مساجدی که در شهر مدینه پیامبر نماز گزارده‌اند؛

باب ششم: در اسامی چاه‌ها، چشمه‌ها و ... مدینه منوره؛

باب هفتم: در مساجدی که پیامبر در آنجا نماز گزارده‌اند و این مساجد در راه مکه، در راه غزوات و ... بوده‌اند؛

باب هشتم: در جغرافیای مدینه است.

برای هر کدام از ابواب فوق سمهودی فصل‌هایی ترتیب داده و مطالب را به صورتی دقیق دسته‌بندی و تقسیم کرده است.

ترجمه‌های کتاب

اشاره

خلاصه الوفاء

از خلاصه الوفاء دو ترجمه وجود دارد:

۱- ترجمه‌ئی از شهاب الدین احمد دولت آبادی موجود است (۱) که سال نگارش آن با تاریخ مرگ دولت آبادی در سال ۸۴۹ ه. ق، مطابقت ندارد. و اطلاعاتی نیز از این

۱- ر. ک: احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج / ۱۰، ص ۱۱.

ص: ۲۵

مترجم در دست نداریم.

۲- ترجمه حاضر

الف- نام ترجمه حاضر

مترجم این ترجمه را «اخبار حسینه در اخبار مدینه» نامیده است، کلمه حَسینُ بر وزن جمیل با همان معنا یعنی زیبا که در زبان فارسی امروز ایران کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در زبانهای شبه قاره هند مانند اردو بسیار زیاد به کار می‌رود، و این واژه از فارسی به این زبانها راه یافته است.

ما برای جلوگیری از اطاله نام این ترجمه، قسمت دوم را که «اخبار مدینه» است انتخاب کردیم که با بخش دوّم نام عربی کتاب اصلی یعنی «اخبار دارالمصطفی» شباهت داشته و در عین حال همانند نام کتاب «اخبار مکه» نیز باشد.

ب- نام مترجم

متأسفانه در هیچ یک از منابع موجود نامی از مترجم کتاب برده نشده اما می‌دانیم ترجمه در شهر مکه صورت پذیرفته است. از شیوه نگارش و استفاده از واژه «حسین» چنین بر می‌آید که مترجم از فارسی آموختگان شبه قاره هند و یا آسیای مرکزی بوده باشد، اینکه ترجمه در شهر مکه صورت پذیرفته معلوم می‌شود در آن شهر مقدس زبان فارسی هم رایج بوده به هر حال این موضوع قطعی است که مترجم کتاب آشنایی کامل با زبان فارسی و عربی داشته و با دقت و وسواس عجیبی ترجمه را انجام داده است و لذا می‌توان این متن را یکی از گنجینه‌های قیمتی دُرّ دری و احیاء میراث مشترک مسلمانان محسوب کرد.

ج: تاریخ ترجمه کتاب

تاریخ ترجمه نسبتاً به زمان تألیف کتاب نزدیک بوده است زیرا مترجم در آخر نسخه متعلق به آستانه گولره شریف مورخ سال ۱۰۰۲ هجری قمری نوشته است:

«شرف اتمام یافت و آفتاب اختتام برین اوراق تافت، در آخر روز چهارشنبه هفتم ماه

ص: ۲۶

شوال سنه تسع و ستین و تسعمائه (۹۶۹) در مکه معظمه زادهما الله شرفاً»
 با توجه به تاریخ درگذشت سمهودی که سال ۹۱۱ ه. ق است معلوم می‌شود که این ترجمه پنجاه و هشت سال بعد از وفات مؤلف
 انجام پذیرفته است. کاتب قدیمترین نسخه مورد استفاده ما که تاریخ ۱۰۰۲ ه. ق را دارد بعد از سی و سه سال از ترجمه کتاب
 موفق به کتابت این کتاب شریف شده است.

معرفی نسخه‌های خطی موجود ترجمه

اشاره

خلاصه الوفا

نخست به معرفی سه نسخه خطی اصلی که در تصحیح اخبار مدینه از آن استفاده شده می‌پردازیم و سپس جهت اطلاع بیشتر
 خوانندگان اسامی نسخه‌های این کتاب را که در کتابخانه‌ها به صورت اصل و یا فیلم موجود است ذکر می‌کنیم.

الف: نسخه‌های اصلی مورد استفاده برای تصحیح

۱- کتابخانه آستانه گولره شریف، راولپندی، در گامه پیر مهر علی شاه، خط نسخ، مجدول، مذهب، دارای سه لوحه و عنوانهای
 رنگی. نام کاتب احمد بن قیا بن یوسف، تاریخ کتابت ۱۰۰۲ ه. ق. تعداد صفحات ۳۲۴ و تعداد ورق (آ و ب) و هر صفحه
 دارای ۲۳ سطر، (نسخه وضع خوبی دارد).

از این نسخه در تصحیح استفاده شده، برای آن علامت اختصاری «ل» در نظر گرفته و به دلیل قدمت نسخه به عنوان نسخه اصلی
 متن انتخاب شده است.

۲- کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، مجموعه شیرانی. ش ۳۰۴۶ / ۴۱ بدون تاریخ، خط نستعلیق، نسخه کهن، آغاز و انجام آن
 افتادگی دارد در هر صفحه ۱۷ سطر و تعداد ۱۷۸ ورق، (آ و ب). و علامت اختصاری آن «د» است.

۳- نسخه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان، اسلام آباد
 هنگامی که مشغول تصحیح اخبار مدینه در پاکستان بودم، فروشنده‌ئی چند جلد کتاب خطی به بنده عرضه کرد که در میان آنها
 نسخه‌ئی از این کتاب بود. با تعجب

ص: ۲۷

و شوق فراوان این نسخه عزیزالوجود برای مرکز تحقیقات خریداری شد و اکنون در گنجینه گنج بخش نگهداری می‌شود. شماره نسخه ۱۴۱۲۶. تاریخ کتابت حدود قرن یازدهم، نام کاتب آدینه محمد. تعداد سطر ۱۵، تعداد صفحه ۵۷۴ و ۳۸۱ ورق (آ و ب) به خط نستعلیق خوب. مجدول، مذهب از این نسخه نیز برای مقابله متن کتاب استفاده شده و علامت اختصاری آن «م» است.

ب: دیگر نسخه‌های خطی اخبار مدینه در جهان

(۱)

۱- استوری، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، ص ۴۲۷، ۱۳۰۷.

۲- برلین، ص ۵۳۲، (المدینه، سال کتابت ۹۹۸ ه. ق).

۳- برگل روسی، ج ۲ / ۲، ۱۲۹۲ ش.، ۱۱۶۹ / ۲.

۴- اته، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، (کتابت: ماه جمادی الثانی ۱۰۰۴)، در ۸ باب، نستعلیق، کرم خورده، (کتابخانه ایندیآفیس).

۵- ایوانف، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، در ۸ باب، کتابت در سده ۱۲ ق.

۲۳، ۱۱، ۱۰۵ * ۲۰۵، ۱۴۵ * ۲۷۰، ۱۲۲ بر کاغذ عادی، نستعلیق هندی، (نسخه وضع خوبی دارد).

۶- ایوانف، کرزن، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، در ۸ باب، (کتابت در سده ۱۲ ه. ق.). ۱۷، ۱۱، ۳ * ۷، ۷۵، ۵ * ۱۰، ۱۱۹، نستعلیق هند، (کرم خورده است اما وضع خوبی دارد).

۷- موزه سالار جنگ هند، (ج ۲ / ۲، ص ۶۴۰ (۶)، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، آغاز و انجام کمی افتادگی دارد. نستعلیق زیبا، وضع خوبی ندارد، عنوانهای شنگرف، تاریخ کتابت پایان سده ۱۱ ق. ۱۹، ۱۱، ۱۰۸.

۸- بوهار، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، (ج ۱ / ۱، ص ۷۷) ش ۱۰۱، در ۸ باب، آغاز و انجام

۱- جهت اطلاع بیشتر ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های فوق و نیز احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، اسلام آباد پاکستان، ۱۳۶۷، ج ۱ / ۱۰، ص ۹ و ص ۱۱

- جهت اطلاع از مشخصات فهرست‌ها ر. ک: به بخش منابع و مآخذ آخر همین کتاب.

ص: ۲۸

افتادگی دارد، در نسخ زیبا، عنوانها شنگرف، کمی کرم خورده، گویا کتابت به تاریخ سده ۱۱ ه. ق. برمی‌گردد.

۹- بادلیان، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، ج/ ۱، ش ۱۳۸، در ۸ باب، (کتابت سال ۹۹۳ ه. ق. از غلامعلی حصاری، ساکن بیت‌الله المبارک المعظم)، نستعلیق، ۱۵۶ برگ، اندازه ۸ ۱/۲ * ۵ ۱/۲، (۳۶۲)، ج/ ۱، ش ۱۳۹ همان (کتابت، ذیحجه ۱۱۳۲ ه. ق.)، نستعلیق شکسته، ۷۰ برگ، (۳۰).

۱۰- کتابخانه آصفیه هند (ج/ ۱، ص ۱۴۶)، اخبار المدینه، ترجمه خلاصه الوفا باخبار...، ش ۵۱۶، (خط عادی بر کاغذ معمولی، تعداد صفحات ۲۸۶، هر سطر ۲۳. نام کاتب محمد اشرف، ساکن اتاوا در هند، تاریخ کتابت سال سوم جلوس پادشاهی اما نام پادشاه نبرده است، حدود سده یازدهم هجری.

ج: معرفی میکرو فیلم‌های موجود از اخبار مدینه

(۱)

فیلم‌ها، «اخبار حسینه در اخبار مدینه»، (در بیست باب)، فیلم از نسخه خطی «طوپقوسرای روان کوشکو ۱۵۲۵»: نستعلیق عبدالله بن حسین همدانی در روز پنجشنبه ۱۸ ذی‌قعدة ۹۹۲ ه. ق.، (قرطای ۱۱۶). و همان جا: ص ۱۰۹، ش ۴۸۱۴، «اخبار حسینه در تاریخ مدینه»، ترجمه «خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی» از سمهودی.

(فیلم از نسخه خطی «کتابخانه جان رایلندز در منچستر، ۴۳۶ فارسی، نستعلیق فقیر محمدی نقش بندی عطاری در ۱۵ جمادی الاول سال ۱۱۳۰ هجری قمری، مقابله شده در رجب و ۲۲، جمادی الاول، ۱۱۳۰ ه. ق.

روش تصحیح کتاب

همانطور که گذشت کهنترین نسخه ترجمه موجود که نسخه «ل» بود به عنوان متن اصلی در نظر گرفته و با نسخه «م» و «د» مقابله کرده و اختلاف نسخه آن را نشان

۱- محمد تقی دانش‌پژوه، فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ج/ ۳ ص ۸۸ و ۸۹ و ۱۰۹

ص: ۲۹

داده‌ایم، خوشبختانه هر سه نسخه توسط کاتبین با دقت نوشته شده و لذا با یکدیگر اختلاف اندکی دارند. و اگر در متن لغات ویژه و اعلامی بود که نیاز به توضیح داشت؛ بر حسب ضرورت در پاورقی به آن اشاره شده است؛ برای تصحیح همواره به متن عربی وفاء الوفاء و همچنین خلاصه الوفا مراجعه شد و اگر نیاز بود و اختلافی وجود داشت در پاورقی آن را ذکر کردیم.

هیچ گونه تغییری در متن ترجمه نداده‌ایم و اگر در جایی برای روشن شدن ترجمه نیاز به اضافه کردن کلمه‌ئی بود آن را در بین دو قلاب [] قرار دادیم. جدا کردن «به» و «می» و از این قبیل که در آیین ویرایش امروزین مورد استفاده قرار می‌گیرد و، با سجاوندی مناسب، و آن را نیز در حدّ نیاز رعایت کردیم.

در بخش اضافات، اطلاعاتی مربوط به آثار مدینه که در زمان معاصر وجود داشته‌اند بر اساس مراجع و منابع معتبر در آخر کتاب آورده شده است و یا آنها عکس‌های مورد نیاز درج شده است.

در پایان فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده در تصحیح و فهرست اعلام و اماکن برای سهولت خوانندگان قرار داده شده است. دیگر اینکه شاکر ذات باریتعالی هستم که مرا توفیق تصحیح و چاپ این کتاب مستطاب نصیب فرمود. این کتاب دوبار تصحیح شده، بار اول به دلیل دسترسی به منابع و مآخذ گوناگون پانوشته‌های فراوان داشت که متأسفانه در دفتر ناشر نخست و یا در راه مفقود شد و مجدداً پس از موافقت ناشر محترم- نشر میقات- نگاشته شد؛ و در حدّ وسع اطلاعات لازم را در بخش اضافات آوردم. از عموم کسانی که بنده را در این مهمّ یاری داده‌اند تشکر می‌کنم بویژه از پژوهشگران و کتابداران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. از پروردگار توانا برای همگان آرزوی توفیق دارم و امیدوارم اگر در تصحیح سهوی راه یافته است با تذکر مرا قرین ممتّ خویش قرار دهند و به این دو بیت که سمهودی در مقدمه کتاب آورده کلام را

ص: ۳۰

پایان می‌برم.

أُمْلِيَانِي حَدِيثٌ مَنْ سَكَنَ الْجَزَعَ وَلَا تَكْتُبَاهُ إِلَّا بَدْمِعِي
فَاتَنِّي أَنْ أَرَى الدِّيَارَ بِطَرْفِ فَلَعَلِّي أَرَى الدِّيَارَ بِسَمْعِي

سید کمال حاج سید جوادی

محرم الحرام ۱۴۱۷ ه. ق.

ص: ۳۱

پیشگفتار

سیاس بسیار و ستایش بی‌شمار، پروردگاری را که مُشَرَّف ساخت مدینه پر سکینه (۱) به اقامتِ با استقامت حضرت رسالت- صلی الله علیه و آله و سلم- و به این سبب مشتاق گردانید دل‌های مؤمنان را به استماع اخبار مستطابه طابه (۲) و تفضیل (۳) نمود حبیبه (۴) را به زیادتی مُحَبَّتِ حبیب امین و معصوم گردانید عاصمه را به درع (۵) حصین از آفت طاعون و فتنه دَجَال لعین. و پاک و مَطْهَر و مقدّس ساخت طیبه طیبه (۶) مقدسه را از وبا و رداء (۷) و بلای حمی (۸) و (۹) به نقل آن به سوی جُحْفَه (۱۰) مهین. شفا کرامت فرموده دل‌های مشتاقان جمال و تشنگان زُلال کمال را به مُتوطن ساختن ایشان (۱۱) در دارالایمان شافیه. پس مُسَمّا شد آن محلّ شریف و معروف گشت آن

۱- سکینه: آرامش، وقار، طمأنینه.

۲- طابه: به فتح بای موحده نام مدینه منوره و به این معنی طیبه هم آمده است.

۳- م: تفصیل.

۴- م: ندارد.

۵- ل: ذرع.

۶- طیب: با کسر؛ بوی خوش، از اسامی مدینه منوره.

۷- رداء: تباه شد و فاسد گردید.

۸- حمی: تب.

۹- هر سه نسخه: حما.

۱۰- اطلاعات مربوط به جُحْفَه بعداً خواهد آمد.

۱۱- ن: ندارد.

ص: ۳۲

مُوطِنِ مِبَارِكِ مَنِيفِ بِهِ: «دَارَ الْأَبْرَارِ وَ دَارَ الْأَخْيَارِ إِلَى يَوْمِ الْقَرَارِ».

اما بعد، سبب تحریر این مُختصر آن بود که بعضی از یاران عجم و دوستان مُکرم و محترم که از زبان عربی عاری و از صنعت و صناعت و نحو مُحتجب (۱) و مُتواری بودند و شوق اطلاع بر اخبار قُبَّه الاسلام و حرم محترم مدینه بسیار داشتند و اظهار آن می نمودند، پس در خاطر فاتر (۲) این فقیر خسته و ضعیف ناتوان شکسته افتاد که تاریخ و سبط (۳) عالم فاضل و نَحْرِیر (۴) و (۵) کامل سید الفضلا فی زمانه و رئیس العلماء فی اوانه (۶) و نزیل (۷) حرم الرسول - صلی الله علیه و آله و سلم - الْمُتَنْتِظِمِ فِی سِلْکِ الْکِبَارِ دُرَّیةَ الْبَتُولِ - عَظَمَ اللهُ شَأْنَهَا و کرم - سید علی (۸) سمهودی که مُسَمَّاست به: «خِلاصَةُ الْوَفَاءِ بِأَخْبَارِ دَارِ الْمُصْطَفَى» آن را به زبان فارسی ترجمه کرده شود تا نفعش نسبت به عجمان که ایشان طالب این اخبارند و در طلب دُرِّ معانی سیاحان غَوَاصانِ بِحَارِ، عام گردد. و ذکر این [۱-آ] فقیر در میان طایفه همچنان ماند تا هر که این کتاب را خواند به دعای خیر، مُتَصَدِّی آن را یاد کند. هر که خواند دعا طمع دارم زان که من بنده گنه کارم

پوشیده نماند که صاحب تاریخ، اعنی: سید علی سمهودی مذکور - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در میان علمای عرب به علم و فضل مشهور و معروف است و سخنان او در نقل کلام مُحدِّثین و اقوال مُورخین اعتبار تمام دارد خصوصاً در اموری که متعلق است به احوال

۱- محتجب: نقاب دار و حجاب دار.

۲- خاطر فاتر: کم هوش.

۳- و سبط: آنکه در نسب میانه و در قدر و منزلت بلندتر باشد.

۴- م: تحریر.

۵- نَحْرِیر: دانشمند و زیرک.

۶- م: اوانه.

۷- نزیل: مهمان، فرود آمد.

۸- ل: ندارد.

ص: ۳۳

مدینه مُشْرِفَه که در آن بحری است مملو از جواهر دُرر و جَنَّتِی است محتوی به انواع ازهار و انوار غُرر(۱)، از تواریخ مدینه-الله اعلم- چیزی نمانده الا آنکه به نظر شریفش رسیده و از احوال مسجد شریف و موطن و مواضع مُتَبَرکِ منیف چیزی نخواهد بود الا آنکه به او رسیده و او را دیده و لهذا در بیان مقصود به ترجمه کلام شریفش اقتصار(۲) نموده به کتاب دیگر رجوع نیفتاد، لیکن به اندک تصرّف خالی از خلل و اجحاف که مصلحت اختصار و ایجاز مقتضی و موجب آن بود و آن تصرف، اندک نیز نیست الا تقدیم و تأخیری و حذف بعضی از احادیث کثیره در مضمون واحد و اکتفا نمودن از آن مجموع بر یک حدیث یاد و حدیث یا بیشتر از آن به حسب اقتضای مقام و استدعای کلام.

چون بعد از تحسین نیت و تلخیص امتیت(۳) و تقدیم استخارت در این کتاب که محتوی است بر ذکر رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- و کثرت تکرار آن که:

«هُوَ الْمَسْكُ مَا كَرَزْتَهُ يَتَضَوُّعٌ» و ذکر محلّ و موطن آن حضرت-صلی الله علیه و آله و سلم- که مُحَبَّانِ مُشْتاق و گرفتاران هاویه(۴) و(۵) فراق را به آن سر منزل رسیدن و خاک پاک عتبه علیه آن را بر دیده غمدیده کشیدن و بوی خوش آن تربت طیّبه را بر مشام دل و جان شمیدن بهتر از در آمدن جَنّت عدن و دیدن حورعین و استشمام نمودن روح و ریاحین است.

یا خَيْرٍ مَنْ دَفَنَتْ بِالْقَاعِ(۶) اعظمه [ا-ب] فَطَابَ مَنْ طَيَّبَهُنَّ الْقَاعَ وَالْأَكْمَ نَفْسِي الْفِدَاءِ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنَةٌ فِيهِ الْعَفَافُ وَ فِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ شروع کرده شد، امید است که به حسن قبول و به حرمت رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- مقبول قلب مؤمنان گردانیده؛ متصدی آن را به صواب جزیل و اجر جمیل مُشْرِف و ممنون گرداند- بِفَضْلِهِ وَ كَرَمِهِ.

این کتاب به سبب اشمالش بر اخبار و آثار بسیار مسما است به «اخبار حسینه در اخبار مدینه»(۷) و مشتمل است بر هشت باب. باب اول- در اسمای مدینه و فضیلت آن معدن سکینه و بعضی فواید دیگر که مُتعلق است به آن بلده شریفه.

۱- غرر: ج غرّة. نامدار، مشهور.

۲- اقتصار: کوتاهی و ایستادگی بر چیزی.

۳- امنیت: ج امانی. آرزو و خواهش.

۴- م: بادیّه.

۵- هاویه: نام طبقه هفتم از طبقات دوزخ.

۶- م: فی الترب.

۷- از اینجا نسخه «د» شروع می شود.

ص: ۳۴

این باب مشتمل است بر ده فصل:

فصل اول- در اسمای مدینه به ترتیب حروف معجم.

فصل دوم- در فضیلت مدینه و تفضیل آن(۱) بر سایر بلاد.

فصل سوم- در دعای پیغمبر(۲)- صلی الله علیه و آله و سلم- در حقّ مدینه و اهل آن و نقل و با از آنجا و عصمت آن معدن فضل و کمال از طعن طاعون و فتنه دجال.

فصل چهارم- در خاک پاک طیبه و میوه‌های طیبه آن.

فصل پنجم- در تخریض بر اقامت مدینه و ترغیب نمودن بر صبر و مردن در آن موطن سکینه و غیر ذلک.

فصل ششم- در تحریم حرم مدینه و احکام متعلق به آن.

فصل هفتم- در احکام حرم مدینه.

فصل هشتم- در خصایص مدینه.

فصل نهم- در بدایت و مآب(۳) شأن مدینه و شرح آنچه صورت وقوع پذیرفته از احوال آن معدن سکینه.

فصل دهم- در ظهور آتش حجاز که از ارض مقدسه مدینه ظاهر شده است.

باب دوم- در فضیلت زیارت و فضل مسجد نبوی و آنچه متعلق است به آن.

این باب مشتمل بر سه فصل است:

فصل اول- در فضیلت زیارت و تأکید(۴) آن و بیان «شدرّ حال(۵)» به سوی آن.

فصل دوم- در توسّل نمودن به سید ابرار نزد حضرت پروردگار و غیر ذلک از آداب بسیار.

فصل سوم- در فضیلت مسجد نبوی و روضه و منبر.

۱- م و ل: او.

۲- ل: پیغمبر.

۳- مآب: بازگشت و رجوع و جای بازگشت.

۴- م و ل: تأکّد: استوار شدن آنند راج.

۵- شدرّ حال: شدرّ الرّحال: کنایه از سفر است.

ص: ۳۵

باب سوم- در اخبار سگانِ مدینه از زمان قدیم تا وقت قدوم [۲-آ] شریف رسول کریم- صلی الله علیه و آله و سلم. این باب بر سه فصل است:

فصل اول- در ساکنان مدینه بعد از توفان نوح- علیه السلام- و ساکنان یهود و بعد از آن انصار و بیان نسب ایشان و کیفیت غلبه ایشان بر یهود و آنچه اتفاق افتاده ایشان را با تبع.

فصل دوم- در بیان مُشَرَّف شدن اوس و خزرج به متابعت و مُبایَعَت پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- در عقبه اولی و ثانیه و شمه‌ای از قصه بیعت عقبین و هجرت پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- به مدینه و نزول فرمودن آن سرور به قُبا.

فصل سوم- در قدوم پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- به اندرون مدینه و ساکن شدن ایشان در خانه ابویوب انصاری- رضی الله عنه.

باب چهارم- در بیان عمارت مسجد نبوی و آنچه به آن متعلق است (۱) و بیان احوال حُجرات ازواج طاهرات.

این باب مشتمل (۲) بر هفده فصل است:

فصل اول- در عمارت آن سرور و بیان مساحت آن در زمان آن انور افخر (۳).

فصل دوم- در بیان مقام پیغمبر- علیه السلام- قبل از تحویل قبله و بعد از آن.

فصل سوم- در خبر جزع و منبر و آنچه مُتعلق به آنهاست و ستونهای مسجد انور.

فصل چهارم- در بیان احوال حجره‌های آن سرور و حجره سیده نساء فاطمه زهرا- سلام الله علیها.

فصل پنجم- در بیان سدّ ابواب مسجد و استثنا نمودن از آن جمله (۴) خوچه (۵)

۱- م و د: متعلق است به آن.

۲- ل و د: ندارد.

۳- م: انوار فخر.

۴- م: ندارد.

۵- خوچه: روزن در دیوار که از آن روشنایی به خانه رسد، ۲- ل: ابو بکر پنجره.

ص: ۳۶

علی - علیه السلام - را.

فصل ششم - در زیادتی عُمر در مسجد نبوی.

فصل هفتم - در زیادتی عثمان در آن.

فصل هشتم - در زیادتی ولید بن عبدالملک و بیان تصرفات او به اتخاذ محراب و شرفات (۱) و منارات و منع کردن او نماز جنازه را در مسجد.

فصل نهم - در زیادتی مهدی خلیفه عباسی.

فصل دهم - در اخبار و آثاری که مُتعلّق است به حُجره شریفه که حاوی قبور مُتبرکه است و صفت قبور شریفه و بیان حائزی (۲) و (۳) که دایر است بر حُجره شریفه (۴). [۲-ب]

فصل یازدهم - در علامات جهت سر مبارک و روی منیر و مقام جبرئیل و تازیر حُجره به رُخام (۵) و تخلیق (۶) آن مقام و معالقی و غیر ذلک (۷).

فصل دوازدهم - در عمارت مُجدّد و ابدال سقف حُجره شریف به قبه لطیف و تصویر آنچه قرار یافته است عمارت حُجره بر آن.

فصل سیزدهم - در آنچه منقول است که حوالی حُجره شریفه را خندق کننده به رصاص (۸) پر کرده‌اند و آنچه مُتعلّق است به این قصه پُرغصه.

فصل چهاردهم - در حریق اوّل و آنچه اعاده یافته بعد از آن و بیان حریق ثانی و آنچه مُترتب شده بر آن.

فصل پانزدهم (۹) - در آنچه مسجد شریف مشتمل است بر آن، از رواقها و ستونها و

۱- شرفات: ج: شرف، کنگره‌ها.

۲- ل: حایر.

۳- حائز: در اینجا به دیواری که احاطه به حُجره شریفه دارد گفته می‌شود.

۴- م: شریفه شریفه.

۵- رُخام: سنگی بغایت صُلب و سخت که زرد و سپید و سرخ است، مرمر و مرمرسفید.

۶- تخلیق: خوشبو کردن.

۷- م: آن.

۸- رصاص: سرب.

۹- ل: یازدهم.

ص: ۳۷

حواصل (۱) و غیر آن و تخصیص (۲) مسجد و مصابیح (۳) و تخلیق و اجمار (۴) آن.

فصل شانزدهم - در ابواب مسجد شریف و خوشه‌های او.

فصل هفدهم - در بلاط (۵) گرداگرد مسجد و شرح سور مدینه و سوق آن.

باب پنجم - در مساجد نبویّه از مصلای عید و غیر آن و شرح مقابر مدینه و بیان فضل احد و شهدای آن.

این باب مشتمل بر شش فصل است:

فصل اول - در مصلای عید.

فصل دوم - در مسجد قبا و مسجد ضرار.

فصل سوم - در بقیه مساجدی که پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به ادای نماز آنها را مُشرف ساخته‌اند و جایهای آن معلوم است در زمان ما.

فصل چهارم - در مساجدی که به حضور شریف مُشرف شد و جهتش نیز معلوم است لیکن خصوص مواضعش معلوم نیست.

فصل پنجم - در مقابر مدینه و تعیین مردمی که مدفون شده‌اند در آن.

فصل ششم - در فضیلت احد و شهدای آن (۶).

باب ششم - در آبار (۷) مبارکات مدینه و عُیون (۸) و غراس (۹) و صدقاتی که منسوب است به حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم.

در این باب دو فصل است:

۱- حواصل: محل قرار گرفتن آب، آبگیر حوض.

۲- تخصیص: ریگ در افکندن، قرار دادن ریگ.

۳- مصابیح: جمع مصباح که به معنی چراغ باشد.

۴- اجمار: آماده کردن آتش را.

۵- بلاط: سنگهایی که در سرا و جز آن گسترده باشند. و هر زمین که بر آن سنگ یا خشت پخته گسترده باشند.

۶- م: او.

۷- آبار: ج بئر، چاه‌ها.

۸- عیون: چشمه‌های آب.

۹- غراس: نهال نشانیدن.

ص: ۳۸

فصل اول- در آبار مبارکات. یعنی: چاه‌ها به ترتیب حروف تهجی.

فصل دوم- در صدقاتِ نبویّه و آنچه به دست مُبارک خود نهال کرده‌اند.

باب هفتم- در مساجدی که منسوب است به پیغمبر(۱) [۳-آ]- صلی‌الله علیه و آله و سلم- و در سفرها و غزوها در آن مساجد نماز کرده‌اند.

در این باب سه فصل است:

فصل اول- در مساجدی که در طریق مکه است یعنی آن(۲) راهی که پیغمبر- صلی‌الله علیه و آله و سلم- سلوک می‌فرموده‌اند برای حجّ و غیره.

فصل دوم- در مساجدی که در راه حاجّ است یعنی آن راهی که مسلوک است در این زمان.

فصل سوم- در مساجدی که در غزواتِ مبارکات در آنجا نماز گزارده‌اند(۳).

باب هشتم- در اودیه(۴) و احماء(۵) و اطام(۶) و بعضی اعمال و جبال مدینه.

این باب مشتمل(۷) بر دو فصل است(۸):

فصل اول- در اودیه مدینه.

فصل دوم- در ضبط الفاظِ مُتَعَلِّقه به مواضع و امکنه و اطام و اعمال و جبال و در این ضمن احوال مواضع نیز فی الجمله مبین می‌شود.- واللّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ عَلَيْهِ التَّكْلَانُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ، أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا.

۱- م: پیغمبر.

۲- م: ندارد.

۳- م: کرده‌اند.

۴- اودیه ج: وادی صحرا و بیابان.

۵- احماء ج: رحماء. چراگاه، علفزار نفیسی.

۶- اطام ج: اطم. قلعه و خانه، هر خانه چهار گوشه مسطح؛ بیشتر به خانه‌هایی که در حومه شهر بنا شده است و به صورت بیلاقی بوده اطلاق می‌شود. اطم کلمه‌ای عبری است و به حیاطهایی که از خارج منفذ نداشته باشد اطلاق می‌شود و در عربی بنای مرتفع را گویند.

۷- د و م: ندارد.

۸- م و د: مشتمل است.

ص: ۳۹

باب اول**اشاره**

در اسماء و فضل مدینه مُشَرَّفَه و بعضی فواید دیگر که به آن بلده شریفه مُتَعَلِّق است.
این باب مشتمل بر ده فصل است:

فصل اول

در اسمای مدینه به ترتیب حروف معجم بر وجه استقصا و استیفا و آن نود و پنج اسم است
 اثر ب: و این لغتی است در لفظِ یثرب و آن اسم اوّل کسی است که در آن موضع ساکن شده و بعد از آن مُسما شده است (۱) جمیع
 زمین آن بلده شریفه با همان موضع شهر مدینه یا ناحیه‌ای از آن شهر به این (۲) اسم. و یثرب در قدیم «ام‌القری» دیار مدینه بود (۳) و
 آن جهتی که مسما بود در قدیم به یثرب، امروز نیز مشهور است به همان اسم و آن در جهت شمالی مدینه و جهت غربی مشهد
 سیدنا حمزه- رضی الله عنه- و شرقی موضعی معروف به «برکه نخیلی» است. به روایت ثقات از رسول- صلی الله علیه و آله و سلم-
 مروی شده که از تسمیه مدینه مُشرفه به اسم یثرب نهی فرموده‌اند و در بعضی روایات آمده است که گفته‌اند مدینه را هر که یثرب
 گوید باید که سه بار استغفار کند، وجه کراهیتش به آن است که او مشتق است [۳-ب] از «ثرب» به تحریک به معنی (۴) فساد یا از
 تثریب به معنی سرزنش و مؤاخذه نمودن به سبب گناهان (۵)، لیکن در بعضی احادیث صحیحه اطلاق لفظ یثرب از آن حضرت-
 صلی الله علیه و آله و سلم- بر مدینه واقع شده است؛

۱- م: ندارد.

۲- م و د: شهر به شهر این.

۳- م: بوده.

۴- م و د: ثرب به تحریک.

۵- ل و د: گناه.

ص: ۴۲

پس وجه جمع آن است که آن اطلاق قبل از نهی بوده باشد- واللّٰه اعلم.
 ارض اللّٰه، قال اللّٰه: «الْم تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاِسْعَهَ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (۱) «آیا زمین خدای گشاده نبود تا مهاجرت کنید شما در آن.»
 جماعتی از مُفسّران گفته‌اند مراد به «ارض اللّٰه» در این آیه کریمه مدینه (۲) شریفه است.
 اَرْضِ الْهَجْرَةِ: نیز در حدیثی آمده است.

اکالَةُ الْبُلْدَانِ وَاکَالَةُ الْقَرْيَةِ: در حدیث آمده که مأمور شدم به قریه‌ای که مأمور شدم به هجرت به سوی آن قریه، بر تقدیری که این کلام شریف پیش از هجرت صادر شده باشد و یا مأمور شدم به سکناى آن قریه اگر بعد از هجرت باشد (۳) که می‌خورد قریه‌ها را یعنی به جهت غلبه اهل آن (۴) جمیع مواضع و اماکن را و غنیمت گرفتن و اسیر کردن اهل مدینه اهل و مال ایشان را و از این حدیث استدلال کرده‌اند بر افضلیت مدینه از چند وجه؛ یکی از قول آن سرور- صلی اللّٰه علیه و آله و سلم- مأمور شدم به قریه‌ای که می‌خورد قریه‌ها (۵)، دیگر از وصف قریه به آنکه او می‌خورد قریه‌های (۶) دیگر را، گفته‌اند که خوردن، کنایت از غلبه فضل اوست بر دیگر قری. یعنی فضایل جای دیگر مُضمحل می‌شود در جنب فضل او.

الایمان: «قال اللّٰه تعالی: وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ» (۷) حق- سبحانه و تعالی- در حق انصار اخیار- رضوان اللّٰه علیهم- می‌فرماید: «آن کسانی که منزل ساخته‌اند دار و ایمان را.» وجه تسمیه به ایمان بنا بر آن باشد که او مظهر و مسیر (۸) ایمان است.

۱- سوره نسا آیه ۹۷.

۲- م: است آن.

۳- م و د: از به قریه‌ای تا اینجا ندارد.

۴- م: ندارد.

۵- د: می‌خورد قریه‌ها را، ندارد. ل: یک کلمه نامشخص.

۶- م: قریه‌ها.

۷- سوره حشر، آیه ۹.

۸- ل: مصیر.

ص: ۴۳

البازة: به تشدید الزا البزة: ایضاً به تشدید راء.

وجه تسمیه این دو اسم کثرت بز و نیکویی اوست بر اهل او و بر جمیع عالمیان به برکت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم.

البخرة: به فتح باء مؤحده و سکون حاء مهمله.

البخيرة: به تصغیر البخيرة به فتح باء مؤحده و کسر حاء مهمله و یا تحتانیه و راء مهمله و هاء بعد از آن.

البلاط: بنا بر کثرت بلاط که نوعی از سنگ است که به آن [۴-آ] فرش کنند یا مُسما شده است به بلاط بنا بر اشتمال او بر موضعی که معروف است به بلاط.

البلد: در تفسیر آیت کریمه «لا اقسیم بهذا البلد» (۱) قولی است که مُراد مدینه است.

چنان که گفته اند مُراد مکه است و بلد در لغت کلاتر دهها (۲) را گویند.

بیت الرسول- صلی الله علیه و آله و سلم- قال الله تعالى: «كما اخرجك ربك من بيتك» (۳) ای: من المدینه.

تندد: بر وزن جعفر به دالین مهملتین.

تندر: نیز بر وزن جعفر (۴) به رای مهمله به جای مهمله آخر.

الجباره: و این مروی است از تورات.

جزیره العرب و الحبیبة: به جهت دوست داشتن آن سرور.

الحرم: در حدیث آمده که مدینه حرم است.

حرم الرسول:- صلی الله علیه و آله و سلم- در حدیث است که حرم ابراهیم- علیه السلام- مکه است و حرم من مدینه.

حسنه: قال الله تعالى: «لنبؤنهم في الدنيا حسنة» (۵). حق- سبحانه و تعالی-

۱- سوره بلد، آیه ۱.

۲- هر سه نسخه: دیه‌ها.

۳- سوره انفال، آیه ۵.

۴- م و د: بر وزن جعفر به.

۵- سوره نحل، آیه ۴۱.

ص: ۴۴

می‌فرماید: در حقّ مردمی که مهاجرت کرده‌اند هر آینه فرود می‌آریم و جای می‌دهیم در دنیا ایشان را در منزل حسنه، یعنی در منزل خوب و مراد مدینه است.

الخیره: بالتشديد الخیره، بالتخفيف.

الدار: وجهش در الايمان گذشت.

دارالابرار و دارالاخيار: وجه تسميه ظاهر است.

دارالایمان: در حدیث آمده (۱) که: «الْمَدِينَةُ قُبَّةُ الْأَسْلَامِ وَ دَارُ الْإِيمَانِ».

دارالسنه و دارالسلام و دارالفتح و دارالهجرة: وجه تسميه به این اسماء ظاهر است و نیز در حدیث بعضی از اینها وارد شده.

الدرع الحصينه: رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرموده‌اند: «دیدم خود را در زر [هی که] مُحکم بود و تعبیر کردم آن را به مدینه.»

ذات الحجر: از جهت اشتغال او بر سنگها (۲).

ذات الحرار و ذات النخل و السلقة: فتح و کسر و سکون لام محتمل است.

[و سیده البلدان (۳)].

الشافیه: در حدیث است که خاک مدینه شفاست و گفته‌اند که تعلیق اسماء مدینه بر محموم موجب عافیت اوست از حمی. و نیز آمده که مدینه نفی ذنوب می‌کند، پس او شفا و دوا بوده باشد داء ذنوب و بلای گناه را.

طابه (۴) [همچو شامه (۵)] و طيبه: همچو هيئه و طيبه همچو صيبه و طايب [۴-ب] همچو کاتب، این هر چهار اسم اخوات اند لفظاً و معنأً مختلف اند (۶). صیغه و مبنای این اسمها (۷) همه در حدیث وارد شده است. وجه تسميه طهارت و خوشی آن محل شريف است به سبب حلول طيب طيب او- صلی الله علیه و آله و سلم.

۱- م: است.

۲- م و ل: سکنها.

۳- به نقل از ابن عمر در ص ۱۸ خلاصه الوفا آمده است.

۴- عربی، ص ۱۸. طابه: نام مدینه منوره منتهی الارب.

۵- ل و م: ندارد.

۶- ل م: مختلفاتند.

۷- م: ندارد، ل: اسما.

ص: ۴۵

ظبايا: يا به كسر مهمله (۱) است به معنی قطعه مستطيله از ارض یعنی پارچه‌ای دراز از زمین و یا به فتح معجمه (۲) است از ظب و «ظبظ اذا حم» به جهت حُمی و تبی که بود قبل از حلول شریف و پیش از وصول قدم مُبارک آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم.

العاصمه: یا برای آنکه پناه شد مهاجرین را از آفت مشرکین و یا برای آنکه او درع حصینه است، چنان که گذشت و یا به جهت آنکه به معنی معصوم است که در نمی آید (۳) به آن دَجال و طاعون.

العدراء: منقول است از تورات.

العزّاء: بر وزن ماقبلش.

العروض: همچو صبور.

العزّاء: با تأنیثِ اعزّ به معنی صاحب عُرّه به جهت نورانیت و سیادت او نسبت به غیرش.

الغلبه: به تحریک به جهت غالبه او بر بلاد در اسلام و جاهلیت و مدینه به این اسم.

در جاهلیت نیز مُسمّا بود برای غلبه یهود بر عمالیق و غلبه اوس و خزرج بر یهود در آن زمین با سکینه و تمکین.

الفاضحه: به فا و ضاد معجمه و حاء مهمله به سبب فضیحت کردن آن مبتدعان و بداعتقادان را به اظهار مضمّر ایشان و این احد معانی نفی کردن مدینه است خبث را.

القاصمه: به قاف و صاد مهمله به جهت درهم شکستن آن هر جبار مُتَمَرِّد را و هر کسی که اراده بدی کند به اهل آن قُبّه الإسلام.

القریه: در حدیث آمده که حق- سبحانه و تعالی- پاک ساخته است این قریه را از شرک.

قریه الانصار و قریه الرسول:- صلی الله علیه و آله و سلم- در حدیث به این معنی اشارت است.

۱- م: ندارد.

۲- م: از زمین و تا فتح معجمه ندارد.

۳- هر سه نسخه: نمی در آید.

ص: ۴۶

قلب الایمان: در حدیث است.

المؤمنه: در خبر است که سوگند به خدایی که نفس من به ید قدرت اوست به درستی که خاک مدینه، مؤمنه است؛ و در خبری دیگر است که مدینه در تورات به این اسم مکتوب است وجه تسمیه یا به سبب اتصاف اوست، حقیقتاً به قابلیت (۱) تصدیق همچون تسبیح گفتن [۵-آ] سنگریزه یا اسناد ایمان او مجازی است همچون (۲) آیه کریمه «وَسَيَلُّ الْقَرْيَةَ» (۳) ای اهل القریه. به جهت اتصاف اهل آن به ایمان و انتشار ایمان از آنجا و یا به جهت دخول اهل آن در امن از اعداء و طاعون و دجال.

المبارکة و مُبَوِّأُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ: ظاهر است؛ و نیز در حدیث آمده.

مُبِين الْحَرَامِ (۴): نیز آمده.

المجبوره: به جیم در حدیث آمده.

المحبة: به ضم میم و حاء مهمله و تشدید موحده منقول است از کتب متقدمه.

المحبة: به زیادت موحده دیگر المحبوبة: نیز منقول شده از کتب متقدمه. وجه تسمیه این سه اسم و حبیبه. محبت آن سرور است- صلی الله علیه و آله و سلم- به آن محل مُکْرَمٌ مُنَوَّرٌ.

المجبوره: از حبر به معنی سرور یا [از] حیره به معنی نعمت و [یا از] محبار از ارض سریع النبات (۵) کثیر الخیرات است.

المُحْرَمه و المحروسه و المحفوفه: در خبر است که زود بیاید مدینه و مکه در حالتی که محفوف باشد به ملائکه یعنی درهم پیچیده باشد به ملائکه.

المحفوظه و المختاره و مدخل صدق در تفسیر کریمه:

«رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ» (۶)

۱- م: حقیقه به قابلیت.

۲- م و د: ندارد.

۳- سوره یوسف، آیه ۸۲.

۴- وفاء الوفا و خلاصه الوفا: مبين الحلال و الحرام.

۵- م و د: تکرار شده است.

۶- سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۰.

ص: ۴۷

گفته [اند] مدخلِ صدق مدینه است و مخرج صدق مکه.

المدینه: (۱) مدینه در لغت، یا عبارت از «خانه‌های» بسیار است که تجاوز کرده باشد از حدّ قریه و نرسیده باشد به حدّ مصر (۲) و یا مرادفِ مصر است و متبادر از مدینه به لام تعریف آن محل شریف و موطن منیف است به خلاف نکره که تبادر و ظهورش در مجموع مُدن علی السّویه است و منسوب به کُلّ مدینی. منسوب به مدینه شریفه مدنی است.

مدینه الرسول: - صلی الله علیه و آله و سلم - جه جهت اضافه نمودن آن سرور به نفسِ نفیس و ذات با برکات خود - صلی الله علیه و آله و سلم.

المحرومه (۳): در تورات آمده وجه تسمیه‌اش انزال رحمت‌های حق است به آن موطن شریف به وجود لطیف آن حضرت بلکه رحمت ذات با برکات آن حضرت است که آن موضع شریف مرحوم شده به آن قال الله تعالی: «ما اَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۴)» المرزوقه و مسجد [۵-ب] الاقصی (۵): منقول است از صاحب «المطالع (۶)».

المسکینه: منقول است از تورات اسناد مسکنت به او یا حقیقت است به معنی خلق قابلیت آن در وی یا مجازی است بنا بر آنکه اهل (۷) خضوع و خشوع است.

المسلمه: وجه اسناد اسلام حقیقتاً یا مجازاً همچو اسناد ایمان است، چنان که گذشت.
مضجع رسول الله: - صلی الله علیه و آله و سلم - در حدیث است.

۱- م: ندارد.

۲- مصر: ج امصار، شهرستان.

۳- م و ل: در حدیث آمده المرحومه.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۵- شاید به دلیل اینکه آخرین مسجد انبیاء در زمین بوده است، مسجد الاقصی نام نهاده‌اند. عربی، ص ۲۱.

۶- م: مطالعه.

۷- ل: آن اهل.

ص: ۴۸

المُطَيَّبِ [و المرجه (۱)] و المقدَّسه و المقَرَّ: همچو ممرّ.

المكّتان: در بعضی آثار آمده است یا از باب تغلیب است یا به سبب انضمام مهاجرین است با انصار- رضی الله عنهم.

المکینه: به جهت مکان و رفعت شأن او.

مهاجر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: چنان که در حدیث آمده.

الموفّیه: به تشدید و تخفیف فا اسناد و فا به جهت وفا نمودن اهل اوست به عهد خود به صدق و صفا.

الناجیه: به جیم به جهت نجات او از طاعون و عُتَاة (۲) و (۳) و دَجَال.

نبلاء: کأنّه از نبل است به معنی فضل و نجات.

النحر و الهذراء: منقول است از تورات اگر هذراء به ذال معجمه است از یوم. هاذر به معنی شدید الحرارة است و اگر به مُهمله

است از هدر الحمام، « [إذا] صوت و الماء انصب » و ارض هادرة کثیرالنبات (۴) است.

یثرب: در اثرب معنی و وجه تسمیه مذکور شد.

یندد: یا از «ند» است که طیبی است معروف یا به معنی تلّ مرتفع است یا از ناد به معنی رزق.

یندر: همچو حیدر به راء مهمله بدل دال مهمله ثانیه از یندد در حدیثی چنین آمده است. (۵)

۱- خلاصه الوفا، ص ۲۱.

۲- م: عقاه.

۳- عُتَاة: ج: عاتی، متکبر و در گذرنده از حد.

۴- م: بنات.

۵- در خلاصه الوفا، ص ۱۵-۲۱.

ص: ۴۹

فصل دوم

در فضیلت مدینه و تفصیل او بر سایر بلاد

بدان که (۱) بعضی از علما نقل اجماع کرده‌اند بر تفصیل آن موضعی که ضمّ نموده اعضای شریفه (۲) آن حضرت را- صلی الله علیه و آله و سلم- بر جمیع امکنه حتی کعبه، بلکه بعضی دیگر بر عرش نیز تفصیل کرده‌اند، امام نووی (۳) و (۴)- رحمه الله علیه- می‌فرماید:

جمهور بر آنند که سماوات افضل‌اند از زمین غیر موضعی که ضمّ اعضای مطهر (۵) آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- نموده و اجماع کرده‌اند بر تفصیل مکه و مدینه بر سایر بلاد [۶-آ] و اختلاف کرده‌اند در تفصیل این دو بلده شریفه بر یکدیگر (۶)، اما عمر و بعضی صحابه- رضوان الله علیهم اجمعین- و اکثر اهل مدینه بر آنند که مدینه افضل است و این مذهب امام مالک است (۷). روایتی است از امام احمد و این خلاف در ماعدای کعبه است. اما کعبه افضل است از

۱- د: و بعده.

۲- د: شریف.

۳- د م: نوای.

۴- امام نووی: محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الدین نووی یا نوای ۶۳۱-۶۷۶ ه. ق محدث معروف عامه صاحب کتاب «الأربعون حدیثاً» الأعلام.

۵- م: است.

۶- م: ندارد.

۷- ل: ندارد.

ص: ۵۰

بقیه مدینه.

اتفاقاً از دلایل افضلیت آن موضع شریف یکی آن است که ابن جوزی (۱) روایت کرده که در آن هنگام که حق - سبحانه و تعالی - اراده نمود آفرینش محمّد را - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود جبرئیل را به احضار عنصر اطهر آن سرور، پس آورد جبرئیل قبضه‌ای خاک سفید که آن موضع قبر انور آن سرور است - صلی الله علیه و آله و سلم - پس خمیر کرده شد به ماء تسنیم (۲)، پس تغمیس (۳) نموده شد، یعنی غوطه داده شد در جویهای جنت و بعد از آن گردانیدند او را در سماوات و ارضین پس شناختند ملائکه، محمد را - صلی الله علیه و آله و سلم - پیش از آنکه شناسند آدم را - علیه الصلوة والسلام.

و نیز در حدیث آمده که بنده مدفون نمی‌شود الا در آن جا که مخلوق می‌شود از آنجا و لهذا ابن سیرین (۴) فرموده که اگر سوگند خورم صادق و بارم (۵) و هیچ شکی ندارم در آنکه حق - سبحانه و تعالی - نیافریده است پیغامبر را - صلی الله علیه و آله و سلم - الا از یک خاک. و دیگر از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - مروی است که در حین اختلاف صحابه در موضع دفن آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«نیست در روی زمین بقعه‌ای گرامی‌تر از بقعه‌ای که قبض کرده است حق - سبحانه و تعالی - نفس نفیس پیغامبر خود را - صلی الله علیه و آله و سلم در آن.»

و از ابن عباس مروی است که فرمود:

«اصل طینت اطهر آن سرور از ناف زمینی است که به مکه است یعنی کعبه.»

و نیز مروی شده که در آن زمان که خطاب نمود - حق سبحانه و تعالی - زمین و آسمان را به قول کریم خود «ائتیا طوعاً او کرهاً (۶)» الآیه. اجابت نمود از زمین موضع کعبه

۱- ابن جوزی: متکلم، محدث و واعظ مشهور قرن ششم. و، ۵۰۸ یا ۵۱۰- ف. ۵۹۷ ه. ق از کتابهای اوست المنتظم و تلبیس ابلیس.

۲- تسنیم: چشمه آبی است در بهشت. آنند راج

۳- تغمیس: فرو بردن چیزی در آب. اقرب الموارد

۴- ابن سیرین: معاصر با حسن بصری و او از تابعین است. در خوابگزاری و تعبیر، مثل است و کتابهایی به او نسبت می‌دهند مانند منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام، کتاب تعبیر الرؤیا و کتاب جوامع. آرامگاهش به بصره است. الأعلام.

۵- بار: پُر خیر، مهربان.

۶- سوره فصلت، آیه ۱۱.

ص: ۵۱

و از آسمان محاذی آن، پس آن مُجیب از زمین عنصر شریف [۶-ب] و ماده لطیف آن حضرت بود- صلی الله علیه و آله و سلم- پس از آن مدحو(۱) شد زمین یعنی گسترده شد از کعبه و در مدفن شریف. گفته‌اند: در توفان نوح- علیه السلام- آن موضع را موج آب از زمین کعبه جدا ساخته به خاک طیبه طیبه مدینه انداخته و بعد از آن، آن حضرت در آن موضع ساکن شده و در همان محل شریف مدفون گشته- صلی الله علیه و آله و سلم.

پس شرف کعبه و آن موضع شریف به سبب وجود شریف آن حضرت بوده باشد از آن خاک پاک. لیکن مخفی نیست که اگر چه ابتدئاً از حیثیت ایجاد آن حضرت از آن خاک پاک یعنی خاک کعبه و آن موضع یکرنگ بوده باشد اما انتهائاً به جهت اختصاص آن موطن شریف به ضمّ اعضای نظیف و جسد لطیف آن حضرت، آن را مزید و فضیلت ظاهر و باهر است بر کعبه- والله اعلم. و نیز وارد شده که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- دعا کرده و گفته که:

«ای پروردگار من، همچنان که بیرون کردی مرا از جایی که دوست‌ترین جایها بود نزد من، ساکن گردان مرا در جایی که دوست‌ترین جایهاست نزد تو.»

پس از آن ساکن گردانید آن حضرت را در آن زمین با سکینه و تمکین. از این حدیث معلوم شد که مدینه عندالله احب بوده باشد از مکه و ظاهر است که بعد از علم این معنی نزد آن حضرت نیز احب شد پس «احبه عند الله و عند رسوله- صلی الله علیه و آله و سلم» از آن لازم می‌آید- والله اعلم.

لهذا فرض ساخته بر رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- اقامت مدینه پرسکینه را و آن حضرت نیز- صلی الله علیه و آله و سلم- تحریض و حث(۲) نموده بر اقامت مدینه و بر مودت در آن محل بر سکینه اقتدائاً به صلی الله علیه و آله و سلم. این است بعضی از آنچه در تفضیل مدینه گفته‌اند بر مکه زادهما الله شرفاً اما آنهاپی

۱- از دحو، اشاره به آیه ۹ سوره مبارکه صافات است.

۲- حث: به معنی برانگیختن و تحریض.

ص: ۵۲

که تفضیل مکه کرده‌اند بر مدینه- زادهما الله تشریفاً و تکریماً- متمسک ایشان حدیث آن (۱) «مکه خیر بلاد الله» است (۲) و در روایتی «احب ارض الله الى الله» و نیز استدلال کرده‌اند به زیادتی ثواب و تضاعف [۷-آ] او در مکه بر افضلیت مکه بر مدینه و این مذهب ابوحنیفه و شافعی است. اما صاحب تاریخ مدینه: سید علی سمهودی- رحمه الله علیه- به هر دو جواب می‌گوید از حدیث بر آن وجه که حمل می‌کند حکم خیر بلاد الله را بر آنکه پیش از ثبوت فضل مدینه بود به اظهار دین و افتتاح بلاد از آن منبع ایمان و یقین را، (۳) اما بعد از دعای آن حضرت، یعنی ساکن گردان مرا در زمینی که دوستر است نزد حق- سبحانه- اجابت نموده در مدینه پرسکینه، ساکن گردانید و از آنجا برکت و ظهور ایمان را به همه جا رسانید. پس مدینه افضل شد و مکه مفضول گشت و تأیید می‌کند این توجیه را به آنکه در بعضی طرق این حدیث آمده که آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- این سخن را در وقتی گفتند که بر عزیمت هجرت بر راحله سوار بودند.

از استدلال به زیادتی تضاعف ثواب در مکه بر این وجه جواب می‌گوید که زیادتی تضاعف ثواب دلالت نمی‌کند بر افضلیت. چنان که در حق متوجه عرفات افضل آن است که پنج وقت نماز را در منی بگزارد با وجود عدم تضاعف ثواب در آنجا و چنان که ادای سنت در خانه افضل است از ادای او در مسجدالحرام با وجود تضاعف ثواب سنت در آنجا به مذهب شافعی و لهذا عمر قائل است به مزید تضاعف ثواب در مکه و به افضلیت مدینه و غایت مایلزم آن است که گاه مفضول را مزیتی می‌باشد بر افضل چنان که مُقَدَّر است نزد اهل علم.

امام مالک را پرسیدند که اقامت نمودن در کدام یکی از مکه و مدینه دوست‌تر است نزد تو؟ گفت: مدینه (۴) و چگونه چنین نباشد که در مدینه هیچ (۵) راهی نیست الا آنکه رسول

۱- ل: مؤدّت.

۲- ل و م: ندارد.

۳- م: ندارد.

۴- ل: ندارد.

۵- م: ندارد.

ص: ۵۳

- صلی الله علیه و آله و سلم- در آن راه رفته و جبرئیل - علیه السّلام- بر وی نازل می شده در کمتر از ساعتی؛ و طبرانی و غیره روایت کرده که «المدينة خیر من مکّه» و در روایتی «افضل من مکّه» و از جمله چیزهایی [که] می توان استدلال کرد بر افضلیت مدینه، شدت حُبّ رسول الله (۱) است - صلی الله علیه و آله و سلم- به مدینه چنانچه مُتبع اخبار و آثار را پوشیده نیست [۷-ب]. چنان که در احادیث است هر گاه که [پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم.] باز می گشت از سفر نظر می کرد بر درختها و در روایتی بر درختهای کلان و در روایتی بر مرتفع مدینه و تیز می راند بارکی (۲) خود را از غایت دوستی که داشت با مدینه. و نیز صاحب تاریخ می گوید:

«اگر کسی تأمل کند در آنچه گذشت و در آنچه می آید از فضایل مدینه و خصایص آن محل سکینه، صدر او را شرح تمام و دلش را تسلی مالا کلام حاصل می شود به تفضیل مدینه بر مکّه- زادهما الله تشریفاً و تکریماً.»

۱- ل: ندارد.

۲- بارک: ج بروک، شتر.

ص: ۵۴

فصل سوم

در دعای آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- در حقّ مدینه و اهل آن محل سکینه و نقل و با از آنجا و عصمت آن معدن فضل و کمال از طعن طاعون و فتنه دجال(۱) در صحیحین(۲) است:

«اللهم حَبِّبْ إلینا المدینه کَحُبِّنَا مَكَّةَ او اَشَدَّ» یعنی: محبوب گردان مدینه را به ما همچو مکه یا بیش از آن. این نوع دعا از آن معدن اسرار به تکرار واقع شده. شک نیست که اجابت در بار اول حاصل شده پس تکرار برای طلب مزید است و نیز آمده که هر گاه که باز می گشت از سفری روی مُبارک به سوی مدینه کردی و گفتی:

«اللهم اجعل لنا بها قَرَاراً وارزقنا رزقاً حسناً» یعنی:

«قرار ده ما را در مدینه و روزی کن ما را رزق خوب.»

و در صحیحین است:

«اللهم اجعل بالمدینه ضعیفی ما جعلت بمکه من البرکه» یعنی:

«برکت مدینه را دو چندان برکت مکه گردان.»

نیز در صحیحین است:

«اللهم بارک لهم فی مکیالهم و بارک لهم فی صاعهم و بارک لهم فی مَدَّهم» یعنی:

۱- م: ندارد.

۲- صحیحین: مراد «صحیح بخاری» و «صحیح مُسلم» است.

ص: ۵۵

«برکت ده اهل مدینه را در مکیال (۱) ایشان و صاع (۲) ایشان و مد (۳) ایشان.»

صاحب تاریخ می گوید:

یک مُد کافی است در مدینه کسی را که در غیر او کفایت نمی کند او را آن مقدار.»

و در صحیح مسلم است:

«اللهم بارک لنا فی مدینتنا، اللهم بارک لنا فی صاعنا، اللهم بارک لنا فی مُدنا، اللهم بارک لنا فی مدینتنا، اللهم اجعل مع البرکة برکتین.»

اول طلب برکت نمود در امور مذکوره بعد از آن از غایت التفات و عنایتی که به آن محل شریف و اهل آن داشت طلب نمود که با هر برکتی از آن برکاتِ مطلوبه دو برکتی دیگر زیاده کند [۸-آ] و ایضاً آمده:

«اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مُدنا، اللهم انّ ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک و انی عبدک و نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوک للمدینة بمثل ما دعا لمکة و مثله معه.»

[پیامبر] اول برکت طلید در امور مذکوره و بعد از آن اهتماماً بشأن الاجابة گفت:

«الهی، ابراهیم- علیه السلام- بنده و خلیل یعنی دوست و پیغامبر تو بود و من نیز بنده و پیغامبر توام، او دعا کرد در حق مکه من نیز دعا می کنم در حق مدینه و می طلبم از تو آنچه او طلیده به زیادتی مثل آن.»

آمده است: هر گاه که نوباوه (۴) ثمر می رسید آن را به حضرت می آوردند و ایشان آن را می گرفتند و می گفتند:

«اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتنا» (۵) بنابراین (۶) شک نیست که این دعا بسیار تکرار یافته. فایده تکرار دعا با وجود اجابت

۱- مکیال: پیمانانه.

۲- صاع: پیمانانه ای است که بر آن احکام مسلمانان از کفاره و فطره و جز آن دائر و جاری است و آن چهار مد است.، ل: ضاع.

۳- مد: پُری دو کف است از طعام. در فقه نیز به کار می رود.

۴- نوباوه: هر چیز تازه و نو عموماً، میوه خصوصاً، ل: باوه.

۵- م و ل: الحدیث.

۶- م: بنا بر آن.

ص: ۵۶

آن در اوّل بار طلب زیادت است، چنان که گذشت.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خَرَجَ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَخَرَجَتْ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى أَنْتَ لَأَرَى بِيَاضَ مَا تَحْتَ مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ نَبِيَّكَ وَخَلِيلَكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَأَنَا نَبِيَّكَ وَرَسُولُكَ ادْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَدَّهِمْ وَصَاعِهِمْ وَقَلِيلِهِمْ وَكَثِيرِهِمْ ضَعْفَى مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ مِنْ هَهُنَا إِلَى هَهُنَا حَتَّى إِشَارَ إِلَى نَوَاحِي الْأَرْضِ كُلِّهَا، اللَّهُمَّ مِنْ أَرَادَهُمْ بِسُوءٍ فَادْبِهِ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ...»

امّا ادعیه که ذکر نقل حُمی است یعنی تب از آنجا، یکی این است: «اللَّهُمَّ حَبِّبِ الْيَنَابِلَ الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدُّ وَصَحِّحْنَا لَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدَّهَا وَصَاعِهَا وَانْقُلْ حَمَاهَا وَاجْعَلْهَا بِالْجَحْفَةِ» و در حدیث قدوم آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - به مدینه مذکور است که اصحاب آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - به حمی مبتلا شدند و آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بر منبر نشست و دست مبارک برداشت و گفت:

«ای پروردگار من از ما نقل کن وبا را»

و چون صباح شد فرمود:

«امشب حمی (۱) را آوردند نزد من به صورت یک پیرزنی سیاه و آورنده او گرفته بود او را از گریانش و می گفت این است حُمی و چیست رای جهان آرای شما [۸-ب] در حق او؟»

گفتم: او را در خم گردان و خم نام موضعی است و در روایتی آمده است که شخصی در آن صباح به نزد آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - آمد کانه که از ناحیه راه مکه می رسید به او فرمود که در راه هیچ کس را دیدی گفت ندیدیم الا زنی سیاه برهنه. آن حضرت فرمود: که همان تب را دیده و بعد به این هرگز عود نخواهد کرد.

و در حدیث دیگر آمده:

«ان كان الوباء في شيء من المدينة فهو في ظل مشعط كمرفق»، و این در جانب بقیع، اطمی است مر بنی حدیله (۲) را در غربی مسجد ایشان و این حدیث

۱- م و ل: حما.

۲- م: حزیله و در کل متن نیز این گونه آمده است، م: حزیله. در متن عربی حدیله اما صحیح آن همان حزیله است.

ص: ۵۷

مؤذن است به بقای بعضی از حمی(۱)، همچنان که مُشاهد است امروز.

پس آنچه منقول شده قوت و شوکت او بوده باشد و یا اعاده کرده باشند شیء از حمای خفیه را تا حاصل شود به سبب او تکفیر سیّات(۲) و مؤید این است آنچه روایت کرده است امام احمد و غیره به رجال صحیح که اذن طلبید حمی تا در آید به نزد رسول-صلی الله علیه و آله وسلم- گفت چه کسی؟ گفت: امّ مَلدم، پس او را امر شد به قبا بعد از آن اهل قبا را پیش آمد از ایشان آن محنتی که غیر خدای نداند آن را. پس شکایت کردند به رسول-صلی الله علیه و آله وسلم- پس آن حضرت فرمود:

«اگر خاطر شما می خواهد دعا کنم تا خدای تعالی این بلا را از شما کشف کند و اگر می خواهید در میان شما باشد تا کفارت کند گناهان شما. گفتند: اگر چنین است، باشد.»

اما طاعون و دَجّال لعین، در صحیحین آمده که در راههای مدینه ملائکه حراست و پاسبانی می کنند مدینه را تا در نیاید طاعون و دَجّال و آمده که او در پس احد خواهد نزول نمود به داعیه دخول مدینه ولیکن ملائکه روی شوم او را جانب مشرق خواهند گردانیده و نیز آمده که او در قُرب مدینه خواهد فرود آمد و هر کافر و منافقی که در آنجاست رفته به آن لعین مُلحق خواهند شد و گفته اند این است روزی که مدینه نفی خُبث می کند از خود و غیر از آنچه مذکور شد در این باب احادیث بسیار است که بنا بر شهرت آن بر همین مقدار اکتفا نموده شد.

۱- م: ندارد، ل: حما.

۲- سیّات: معاصی و گناهان.

ص: ۵۸

فصل چهارم

در خاک پاک مدینه و میوه‌های آن

[۹-آ] در خبر است که غبار مدینه شفاست از جذام و آمده است که در هنگامی که رجوع کرده بودند از غزوه تبوک و تلقی کردند لشکر اسلام را جماعتی که مدینه بودند و غبار بسیار(۱) از آثار ایشان انگیخته شده بود، بعضی از همراهان آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- بینی خود را می‌پوشیدند از غبار، پس آن سید ابرار- صلی الله علیه و آله وسلم- نقاب(۲) از روی مبارک(۳) خود برداشته فرمودند:

«به خدایی که نفس من به ید قدرت اوست هر آینه خاک مدینه دواست از هر داء.»

راوی می‌گوید: گمان می‌برم که از جذام و برص.

در خبری دیگر آمده: به خدایی که نفس من به ید قدرت اوست به درستی که خاک مدینه مؤمن است و به درستی که او شفاست از جذام.

صاحب تاریخ می‌گوید:

«ما مشاهده کردیم که مجذومی به آن خاک پاک استشفانمود و از او آن مرض بد(۴) زایل شد.»

و نیز مروی شده است که بنی الحارث با ضعف تمام به نزد آن سرور انام

۱- ل: ندارد.

۲- ل و د: لثام.

۳- ل: ندارد.

۴- م: ندارد.

ص: ۵۹

- علیه السلام- آمدند، آن حضرت چون ایشان را دید گفت: یا بنی الحارث چه حال است شما را؟ گفتند: یا رسول الله ما را این تب به این حال رسانیده است. پس آن حضرت فرمودند که کجایید شما از صعیب، پس ایشان پرسیدند ما چه کنیم به صعیب؟ فرمود که بگیرید از خاک آن و آن خاک را در آب کنید و یکی از شما در وی تفل (۱) کند و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ تُرَابُ أَرْضِنَا بَرِيقِ بَعْضِنَا شِفَاءٌ لِمَرِيضِنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا»

پس کردند ایشان امتثال و خلاصی یافتند از آن بلیه؛ و نکال تفل عبارت از نفخی (۲) است به اندک آب دهن، چنان که دعا خوانان بعد از دعا می‌دمند و صعیب عبارت از وادی بطحانست که پایان ماجشوثیه است و آن باغی است معروف به مدشوثیه و در آنجا مگاسکی است که مردم از آنجا به جهت معالجه و استشفای خاک برمی‌دارند و به جایها می‌برند فایده.

صاحب تاریخ می‌گوید:

«آن موضع ماثور شده است از سلف.»

یعنی متأخرین از متقدمین شنیده و دیده‌اند و آن [۹-ب] محل مُقَرَّر و معین شده است و جماعتی از علما نیز از آنجا تجربه کرده‌اند و صحت آن موضع برایشان معلوم شده و من نیز غلامی داشتم مریض که قریب یک سال تب داشت چون آب آن خاک را خورانیدم در همان روز تب از او منقطع شد و بعضی گفته‌اند آن خاک را در آب می‌باید کرد و به آن آب از تب غسل نمود. و صاحب تاریخ می‌گوید:

«سزاوار آن است که همچنان که از آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- وارد شده عمل نماید و بعد از آن غسل کند (۳).»

یعنی همچنان که الآن مذکور شد خاک آن موضع را در آب کند و بعد از آن در وی تفل کند و بعد از آن بخورد و غسل کند تا جمع کرده باشد میان فرموده آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- و خوردن و غسل کردن که تجربه علماست.

۱- تفل: خدو انداختن و افکندن چیزی از دهان.

۲- ل: نفخی.

۳- ل: کرد.

ص: ۶۰

در صحیحین است که هر گاه که کسی مریض می شد یا به کسی قرحه‌ای (۱) یا جراحتی می رسید رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به انگشت مبارک خود، همچنین می کرد (۲) و در تفسیر آن سفیان ثوری سبابه خود را بر زمین نهاد و بعد از آن گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا يَشْفِي سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا.»

در بعضی روایت چنین آمده که اول این دعا را بخواند و بعد از گفتن بریقۀ انگشت در خاک کند و در حدیث دیگر آمده که مردی را به نزدیک آن سرور آوردند که در پای او جراحتی بود. پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - یک طرف بوریا را (۳) برداشتند و بعد از آن سبابه مبارک را به آب دهن شریف مالیده بر زمین گذاشتند و فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ رِيقُ بَعْضِنَا بِتُرْبَةِ أَرْضِنَا لِيَشْفِي سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا.»

بعد از آن انگشت میمون را بر آن جراحت نهادند.

اما شمار آن محل فیض و اسرار:

در صحیح مسلم است که هر که خورد در صباح هفت خرما که از مابین «لابتین» مدینه است ضرر نکند او را هیچ چیز تا بیگانه و در روایت امام احمد است که هر که خورد هفت خرماى عجوه (۴) از لابتین مدینه بر نهار، ضرر نکند او را هیچ چیز تا شب.

راوی می گوید: [۱۰-آ] گمان می برم که فرمود که اگر هنگام شام تناول نماید محفوظ باشد از ضرر اشیا تا که صبح آید و نیز در صحیحین است که هر که نهاری کند به هفت خرماى عجوه ضرر نکند او را در آن روز زهر و سَجِرَه، و در صحیح مسلم است که در عجوه عالیہ شفاست و یا آنکه فرمود (۵) او تریاق است بر نهار و در روایت امام احمد است به

۱- قرحه: ریش و جراحت و آبله.

۲- م: ندارد.

۳- م: ندارد.

۴- عجوه: نام نوعی خرماى نیکو و مرغوب است در مدینه منوره.

۵- م و ل: همچنین گفته است.

ص: ۶۱

رجال صحیح، بدانید که در «کماء» دوی چشم است و عجوه از فواکه جنت است؛ و از عایشه مروی است که صاحب دوام (۱) و دوار (۲) را می فرمودند که هفت صباح هر روز هفت خرماي عجوه بر نهار خورد. دوام و دوار دردِ سری است که دوامی دارد (۳)، لیکن مشهور در کتب طب آن است که دوار گردش سر را می گویند - واللّه اعلم.

حکمت تخصیص عجوه از انواع خرما و تنصیص عددِ سبع معلوم نیست - امّا باللّه و برسوله و بما جاء به.

از انس مروی است که دوست ترین خرماها بر رسول - صلی اللّه علیه و آله وسلم - عجوه بود، لیکن امام احمد روایت کرده که بهترین تمرهای شما تمری (۴) است که درد را بیرون می کند و در او هیچ درد نیست.

در تفسیر عجوه، ابن اثیر گفته که نوعی است از تمر بزرگتر از صیحانی که به سیاهی می زند رنگ او، و بزار بر آنچه ابن اثیر گفته زیاد کرده که (۵) او از جمله ثمری است که رسول - صلی اللّه علیه و آله وسلم - به دست مبارک خود نشانیده اند در مدینه؛ و در وجه تسمیه صیحانی، حدیثی روایت کرده که جابر گفت:

«روزی همراه بودم با رسول - صلی اللّه علیه و آله وسلم - در بعضی چهار دیوارهای مدینه و آن حضرت - صلی اللّه علیه و آله و سلم - با علی - علیه السلام - دست به دست کرده بود، پس گذشتم بر یک نخلی و آن نخل فریاد برآورد که این محمد سید الانبیاست و این علی سیدالاولیا که پدر ائمه طاهرین است و بعد از آن گذشتم بر نخلی دیگر آن نیز فریاد برآورد و گفت که این محمد رسول اللّه است - صلی اللّه علیه و آله وسلم - و این علی سیف اللّه. پس آن حضرت - صلی اللّه علیه و آله و سلم - التفات کرد به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام [۱۰-ب] و گفت این را صیحانی نام کن، پس مُسما شد آن نخل از آن روز به این نام خجسته فرجام.»

صاحب تاریخ می گوید:

«این است سبب تسمیه آن تمر به این اسم و یا مراد تسمیه آن حایط است به اسم و در

۱- دوام و دوار بر وزن سُعال؛ دوام: گردش سر و آن را دوار نیز گویند، سر گیجه.

۲- دوار: گردش سر از علتی؛ سر گیجه.

۳- م و ل: همچنین گفته است.

۴- هر سه نسخه: بزی.

۵- م: که نوعی است زیاد کرده که.

ص: ۶۲

مدینه موضعی است معروف به صیحانی.»
و می گوید انواع تمر را استقصا کردیم به صدوسی و چند رسید.

فصل پنجم

در تحریض بر اقامت در مدینه و ترغیب نمودن بر صبر و مردن در آن موطن سکینه و نفی کردن او خبث و ذنوب را و وعید در حق کسی که احداث کند در آن مُحدثی را و پناه در گیرد مُحدثی را و یا اراده کند در حقّ اهل او بدی را و ترساند ایشان را و یا وصیت (۱) کند به بدی نسبت به ایشان (۲) بدان که ما این فصل را تأخیر کردیم از آن فصول گذشته تا به سبب معرفت آن امور مذکوره در فضایل آن منبع حضور و سرور حاصل شود (۳) آنچه مقصود است از این فصل از ترغیب و ترهیب.
در صحیح مُسلم است که زمانی می آید بر مردم که خواهد طلبید هر کس ابن عمّ و قریب خود را که بیا به سوی رخاء (۴) و (۵) و ارزانی و حال آنکه مدینه ایشان را بهتر است از آن، اگر بدانند به خدایی که نفس من به ید قُدرت اوست رغبت نمی کند کسی از مدینه و بیرون نمی آید الا آنکه خدای تعالی بهتری از وی را در جای او می نشاند. در صحیحین است که به درستی که می آید و التّجا می نماید ایمان به مدینه، همچنان که می آید و مُنضمّ می شود مار به سوراخ (۶) خود و نیز وارد شده که هر که صبر کند بر لأوی (۷) مدینه و شدّت آن من شهید یا شفیع اویم در (۸) روز قیامت.

۱- ل: وصه.

۲- م: وصیت کند به بدی نسبت به ایشان را ندارد.

۳- م: ندارد.

۴- م: روخا.

۵- رخاء: فراخی زیست و توانگری.

۶- د: خانه.

۷- لأواء: سختی.

۸- م و ل: ندارد.

ص: ۶۳

شخصی با ابوسعید خدری(۱) مشورت کرد در آنکه از مدینه بیرون آید به سبب کثرت عیال و شدت و ضیق آن و عدم طاقتِ صبر بر آن، ابوسعید خدری(۲) گفت: وای بر تو! من تو را امر نمی‌کنم بر آن و حدیث مذکور بر وی خواند. شخصی نزد ابن عمر آمد در زمان فتنه و گفت: ای ابا عبدالرحمان می‌خواهم که بیرون روم که زمان بر ما سخت شد [ه است] [۱۱]- آفت: بنشین در جای خود که از رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- شنیدم و حدیث مذکور بر وی خواند. صاحب تاریخ می‌گوید:

«ظاهر در آن است که یا در قول او- صلی الله علیه و آله و سلم- شهید یا شفیع اویم از برای شک نیست چنان که عیاض گفته، بلکه از برای تقسیم است. شهیدم یعنی گواهم از برای مطیعان و شفیعم از برای عاصیان و می‌گوید این شهادت و شفاعت خاصه، غیر آن شهادت و شفاعت عامه(۳) است و زاید بر آن.»

و در بعضی روایات دیگر به کلمه و او نیز آمده یعنی شهید و شفیع اویم و در بعضی نسخه‌ها و صبر کند بر گرمای مدینه نیز آمده است.

صاحب تاریخ می‌گوید:

«در این احادیث اشارت است به آنکه موت ساکن مدینه بر اسلام خواهد بود زیرا که شفاعت مخصوص است به مسلمین.»(۴) در حق اهل مدینه احادیث بسیار مروی شده است از آن جمله بر مذکور اقتضار افتاده و آمده است که اول کسی که زمین از وی پاره شود یعنی اول کسی که از زمین بیرون آید منم، بعد از من ابوبکر، بعد از او عمر، بعد از آن بیایم به اهل بقیع، پس محشور

۱- ابوسعید خدری: سعد بن مالک بن سنان بن ثعلبه انصاری خزرجی صحابی است. او از حفاظ مکثرین بود و به سال ۷۴ درگذشت. مدفون در بقیع مزاری منسوب به او به اسلامبول در محله ایوانسرای به حوالی جامع قعریه است. الأعلام.

۲- م: ندارد.

۳- م: عاصه.

۴- م و ل: و در شهادت و شفاعت.

ص: ۶۴

شوند ایشان، پس از آن انتظار کشم برای اهلِ مکه؛ و در حدیثی دیگر آمده است اول کسی را که شفاعت کنم از اهل (۱) امت خود اهل مدینه است بعد از آن اهل مکه و بعد از آن اهل طایف.

امام احمد به اسناد صحیح روایت کرده که هر گاه که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به مکه درمی آمد و می گفت: ای بار خدایا! نگردان مرگ مرا به مکه تا بیرون آری ما را از پنجاه و به صحت پیوسته از عمر که گفت: ای خدایا! روزی کن مرا شهادت در راه خود و گردان مرگ مرا در بلده رسول خود، و مروی شده که این اجل دعای آن مقتدای اهل هدایت بود و مروی شده که هر که را در مدینه باشد اصلی باید که به آن تمسک کند و آن کس را که اصلی نیست در آن باید که برای خود اصلی پیدا کند در آن و هر آینه می آید بر مردم زمانی که می باشد آن کسی که [۱۱-ب] در آن اصل ندارد همچو خارج مختار (۲) به سوی غیر آن؛ و در روایتی آمده است که باید که اصلی در مدینه برای خود سازد اگر چه آن یک درخت باشد.

زهری مرفوعاً روایت کرده که در مکه اتخاذ مکنید اموال را، بلکه اتخاذ آن کنید در دار هجرت خود زیرا که مرد با مال می خواهد که باشد. ظاهر در آن است که مخاطب به این کلام مهاجران بوده باشند که بر ایشان نبود که در مکه ساکن شوند و الا فضیلت مکه مقدر است، مؤید این است آنچه ابن عمر روایت کرده مرفوعاً اتخاذ اموال مکنید از ماورای روءاء که مکانی است قریب مدینه و ارتداد مکنید بر اعقاب خود بعد از هجرت و به زنی ندهید دختران خود را به طلقاء (۳) اهل مکه.

اما نفی مدینه خبث را، در صحیح بخاری وارد شده که به درستی که مدینه طیبه است نفی می کند ذنوب را، یعنی پاک می سازد ساکنش را از گناهان، همچنان که پاک می سازد کوره آتش، چرکینی نقره را و بعضی روایات دیگر آمده که مدینه مردم بد را نفی می کند یعنی بیرون می کند. مؤید است این را قول او - صلی الله علیه و آله وسلم - در حق اعرابی که گفت اقاله کن بیعت مرا ایشان ابا نمودند پس او بیرون رفت. مدینه همچو کوره آتش

۱- ل: ندارد.

۲- م: تختار. ل: مجتاز.

۳- طلقاء: ج: طلیق، از بند رها کردگان.

ص: ۶۵

است که چرکینی را دور می کند و خالص را می گذارد.

صاحب تاریخ می گوید:

«دور کردن مردم مدینه مردم بد را مخصوص نیست به زمان آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم.»

و تأیید می کند این معنی را به روایت امام احمد که بعد از این خواهد آمد و به قول خلیفه راشد و امام به حق عمر بن عبدالعزیز که وقتی از مدینه بیرون می شد با همراهان خود می گفت که می ترسم (۱) از آن مردمی باشیم که مدینه ایشان را نفی کرده از خود. اما ابعاد حق - سبحانه - اهل خُبث کامل را که کفارند از آنجا ظاهر است و اما غیر کُفار می تواند بود که به نقل ملائکه باشد ایشان را از آن محل شریف [۱۲-آ] بعد از موت به مکانی مناسب آن ابدان کثیف؛ چنان که بعضی علما اشارت به آن کرده اند نظر به این معنی نفی مدینه خُبث و ذنوب را نفی اهل آن باشد یا مراد ابعاد اهل خُبث کامل باشد که ایشان قابل شفاعت نیستند و یا مراد در ماعدای (۲) قصه اعرابی و دَجَال باشد که مدینه به سبب لَأَوا (۳) و مَشِئَمَات و مضاعفه ثواب و تنزل رحمانی که در اوست، پاک می سازد نفس ساکنش را از ظلمات. ذنوبِ «انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (۴)» و یا مراد آن است که مدینه تمیز و اظهار می کند خُبث و فساد قلوب خبیثه فاسده را یعنی اظهار می کند خباثت مخفیة مضمرة او را همچنان که مشاهده است. مؤید این معنی است آنچه فرموده اند رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در وقت بازگشتن منافقان از غزوه احد که مدینه همچو کوره آتش است.

صاحب تاریخ بعد از این می گوید:

«آنچه بر من ظاهر شد آن است که نفی مدینه خُبث را، به هر چهار معنی است یعنی هر چهار واقع است نه آنکه بعضی باشد دون بعض.»

۱- ل: می ترسیم.

۲- ل: معداد.

۳- د: لاوا.

۴- سوره هود، آیه ۱۱۴.

ص: ۶۶

اما وعید مُحدث در صحیحین است (۱).

در احادیث تحریم مدینه آمده است (۲) که کسی که احداث کند در مدینه حدی را؛ مراد به حدیث فعل منکری است که معروف نباشد در سنت، یا پناه دهد مُحدثی را، یعنی کسی که احداث مُنکر کرده لعنتِ خدای و لعنتِ ملائکه و جمیع آدمیان بر وی باد و خدای قبول نکند از وی صرف و عدل را یا خدای قبول نمی کند از وی صرف و عدل را. جمهور بر آنند که صرف فریضه و عدل نافله است و عکس نیز قولی است و قولی آنکه صرف توبه است و عدل فدیة و در این حدیث اشارت است به آنکه گناه در مدینه مُطلقاً کبیره است از زجر و تعظیم حضرت نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم.

در صحیح مسلم است که کسی اراده می کند اهل این بلده شریفه را به بدی، می گدازد خدای تعالی او را همچو گداختن نمک [۱۲-ب] در آب و هم مُسلم در روایت دیگری می آرد که هیچ کس اراده نمی کند اهل مدینه را به بدی الا آنکه خدای تعالی می گدازد او را در آتش همچون گداختن رصاص در آتش و گداختن نمک در آب.

در حدیث دیگر آمده که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - روزی مُشرف شد بر مدینه. پس دستهای مبارک خود برداشت تا که نمایان شد سفیدی ابط (۳) مُبارک او (۴)، پس او (۵) گفت: ای پروردگارا هر که اراده کند مرا و اهل بلد مرا به بدی، تعجیل کن تو هلاک او را. اما وعید کسی که بترساند اهل مدینه را. طبرانی در اوسط خود به رجال صحیح روایت کرده که ای پروردگارا کسی که ظلم می کند اهل مدینه را یا می ترساند ایشان را، پس بترسان تو او را و لعنت خدای و ملائکه و جمیع آدمیان بر وی باد مقبول نمی شود یا نشود صرف و عدل از وی.

نسائی روایت کرده که کسی که بترساند اهل مدینه را در حالتی که ظالم است بر

۱- ل: ندارد.

۲- ل: ندارد.

۳- ابط: زیر بغل.

۴- ل: ندارد.

۵- ل: ندارد.

ص: ۶۷

ایشان پس بر اوست (۱) لعنت خدای.

در حدیث دیگر مروی شده که مدینه محل مهاجرت و جای خواب (۲) من است و در آنجاست مبعث من، پس حقیقت (۳) و سزاوار بر امت (۴) من آن است که حفظ حرمت همسایگان من کنند مادامی که ایشان اجتناب (۵) می کرده باشند از کبائر و هر که حفظ ایشان نکند من شهید یا شفیع اویم در روز قیامت و هر که حفظ ایشان نکند سیراب می شود یا سیراب کنار او را خدای از طینت خبال (۶) و طینت خبال عبارت از عصاره اهل دوزخ است یعنی چرکینی و زرداب اهل دوزخ که از افشردن شدن ایشان حاصل می شود- نساء الله العافیة منها.

مروی شده است که مهدی خلیفه عباسی وقتی که به مدینه آمد امام مالک و غیره از اشراف مدینه مقدار میلی به استقبال او رفتند چون مهدی، امام را دید به سوی او شتافت و دست در گردن او کرد و به او دریافت پس امام به او گفت: یا امیرالمؤمنین تو الآن به مدینه در می آیی [۱۳-آ] و مرور می کنی به قومی از یمین و یسار خود که ایشان اولاد مهاجرین و انصارند- رضی الله عنهم- بر ایشان سلام کن زیرا که در روی زمین قومی بهتر از اهل شهر ایشان و شهری بهتر و مبارک تر از شهر ایشان نیست. مهدی گفت: این را از کجا می گویی یا امام؟ امام گفت: زیرا که در روی زمین قبر هیچ پیغامبری غیر محمد رسول الله معروف نیست و هر طایفه که قبر آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- نزد ایشان باشد ایشان سزاوار آند که فضل و شرف ایشان بر همه معروف و مشهور باشد. پس مهدی آنچه امام فرموده بود به تقدیم رسانید و در سخن امام مالک اشارت است به تفضیل به سبب مجاورت آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم.

مشهور است که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمودند که لایزال جبرئیل به

۱- م: ویست.

۲- م: خوب.

۳- ل: حقیق.

۴- م: امن. د: سزاوارتر امت من.

۵- ل: ندارد.

۶- خبال: تباهی و نقصان و هلاکی و رنج و گرانی.

ص: ۶۸

من وصیت می کرد در حق همسایه تا که گمان بردم که مگر می خواهد که وارث سازد همسایه را به همسایه و مجاورت اهل مدینه خود به آن مُوطن سکینه. واضح و لایح است که اگر کسی در این معنی تأمیل کند بی تأمل (۱) سکناى مدینه را بر سکناى مکه ترجیح کند اگر چه مکه را به سبب تضاعف ثواب و جوار بیت الله الوهاب مزیت است، لیکن مدینه را به جهت جوار حیب و قرب مریض به طیب صد فضیلت است.

۱- ل: کند بی تأمل ندارد.

فصل ششم

در تحریم مدینه و احکام مُتعلّق به آن
 در صحیحین است که ابراهیم - علیه السلام - تحریم کرد مکه را و دعا کرد برای اهل او و من تحریم کردم مدینه را همچو تحریم
 کردن ابراهیم مکه را.
 در این معنی احادیث صحیحه بسیار است.
 حدود حرم مدینه:

لیکن در تعیین حدود حرم مدینه الفاظ مُختلفه وارد شده است در بعضی ما بین لابتین (۱) است و در بعضی دیگر مابین جبلین یعنی
 غیر (۲) و ثور (۳) و در بعضی دیگر ما بین مازمیها به معنی جبلین و در بعضی دیگر ما بین غیر و احد در بعضی دیگر (۴) خَرْتین و
 جمام (۵) و مدینه و در بعضی دیگر لابتین و جمام مدینه که عبارت از سه کوه است در یلی خَرّه [۱۳-ب] غربی.
 امام نووی (۷) - رحمه الله - چنین تعیین فرموده که لابتین یعنی خَرْتین حدّ شرقی و

۱- لابتین: تشبیه «لایه» و آن «حره» است. وفا، ج: ۱، ص ۸۹.

۲- کوه غیر: مرادف «حمار» کوه مشهوری است نزدیک ذی الحلیفه که میقات مدینه است. وفا، ج: ۱، ص ۹۲.

۳- کوه ثور: در مدینه غیر از جبل «ثور» معروف که در مکه واقع شده است.

۴- ل: ندارد.

۵- جمام: به کسر جیم نام سه کوه است در وادی عقیق. وفا، ج: ۱، ص ۹۱، بعداً در متن اشاره می شود.

۶- م: حمای.

۷- در متن نسخه ل نواوی گفته شده که همان نووی است.

ص: ۷۰

غربی مدینه و جبلین حدّ جنوبی و شمالی آن(۱).

یکی از احادیث تحریم که بر احکام بسیار مشتمل است این است که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که کنده و بریده نمی شود گیاه تر مدینه و تنفیر(۲) کرده نمی شود صید مدینه و برداشته نمی شود لقطه(۳) و(۴) او مگر کسی که بردارد برای تعریف و اخبار. و صالح و سزاوار نیست هیچ مردی را که سلاح بردارد و در آنجا برای قتال و نه آنکه قطع کند در آنجا شجره‌ای را مگر کسی که علف دهد شتر خود را.

و حدیث دیگر در حدّ حمای(۵) رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- این است که حمای آن حضرت یک برید(۶) است از هر ناحیه مدینه که خُبط کرده نمی شود شجر او و قطع کرده نمی شود الاّ چوبی که به آن شتر رانند. خُبط شجر عبارت از زدن اوست تا اوراق او بریزد.

بدان که آنچه مذکور شده است از ذکر برید در حد حمای رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- او غیر حرم است و قائلان به تحریم مدینه مُشرفّه تعرض نکرده‌اند به اجرای احکام بر موضعی که غایت برید و غایت حدّ حرم مدینه است لیکن بعضی احادیث ضعیفه وارد شده است که آن نیز داخل حرم است.

عَیر به فتح عین مهمله و سکون یاء تحتانیه کوهی است مشهور در قبله مدینه نزدیک ذوالحلیفه و عیر را عایر نیز گویند(۷) و بر بالای او نیز کوهی است مُسما به غیر و

۱- م و ل: و مراد به لابتین لابتین و ما بین لابتین، است.

۲- تنفیر: رماندن.

۳- لقطه: مالی که بر روی زمین پیدا شود و صاحب آن معلوم نباشد.

۴- م: لقطه.

۵- حماء: علفزاری که حکام برای چهارپایان خود از غیر منع کنند.

۶- م: بریده.

۷- م: گوید.

ص: ۷۱

ممیز بینهما. تقييد اول است به لفظ وارده و ثانی به صادر یعنی اول را غير وارد گویند و ثانی را غير صادر گویند و ثور به فتح مثلثه، کوهی است خرد در پس اُحَد و در ثور اختلاف بسیار است. اصح و معتمد این است که مذکور شد و از اینجا لازم می آید که اُحَد از حرم است و هوالمعتمد و غیر مذکور در تحدید مواضع بسیار در حدیث آمده که با وجود ضعف ضبط و تعیین آن خالی از تعسری نیست، پس به جهت اختصار اقتضای بر همین مقدار سزاوار نمود [۱۴-آ] فایده برید عبارت از چهار فرسخ است و هر فرسخی سه میل و هر میلی سه هزار و پانصد گز، همچنان که مرضی صاحب تاریخ است و شش هزار گز نیز گفته‌اند و این را استبعاد(۱) نموده و گز عبارت از بیست و چهار انگشت است و هر انگشت عبارت از شش جو مضموم با یکدیگر.

۱- ل: استبعاد.

فصل هفتم

در احکام حرم مدینه زاد هما الله شرفاً.

بدان که ائمه ثلاثه غیر ابوحنیفه بر آنند که مدینه را حرم است همچو مکه به دلیل احادیث سابقه در همین (۱) باب و ابوحنیفه می گوید که معنی قول معنی آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - که حرام ساختن مدینه را و محترم ساختن آن (۲) را، به دلیل آنکه آن حضرت به کسی که صید بلبل (۳) می کرد فرمودند: «یا ابا عمیر ما فعل النغیر (۴) و نیز از عایشه مروی شده است که آل محمد را - صلی الله علیه و آله و سلم - وحوشی بود که صید (۵) می کردند و نیز ثابت نشده است سلب یا سلب جانی [آن وحوش] با وجود آنکه معقول المعنی هم نیست، چه حرم مکه - حرّسها الله تعالی - با وجود اتفاق امت (۶) بر حرمت حرم او سلب یا سلب جانی در آنجا مشروع نیست و طحاوی از ائمه حنیفه می گوید:

«احتمال دارد که نهی از صید مدینه و قطع شجر آن باشد که آن (۷) دارالهجرت بود و بقای

۱- ل: ندارد.

۲- ل: آن را است.

۳- در متن حدیث «القماری» جمع قمری هم آمده است. وفا، ج: ۱، ص ۱۰۹.

۴- نغیر: مصغر نغر و یا نغرة. گنجشک نوک سرخ خرد و کوچک.

۵- ل و م: آن را صید.

۶- ل: است.

۷- ل و م: او.

ص: ۷۳

این چیزها به جهت زینت او و میل طبایع و نفوس به سوی او دخل تمام دارد، اما چون هجرت مُنْقَضی (۱) شد آن نهی نیز زایل شد.» احکام حرم محترم مدینه برای ائمه ثلاثه قطع شجر حرم مدینه و صید طیور و وحوش او حرام است نزد ایشان، لیکن بعد از صدور جنایت اختلاف است که بر آن جنایت چه چیز مُتَرْتَّب می‌شود.

اما امام احمد را در وجوب جزا دو روایت است و از امام شافعی دو قول است، قول جدید عدم الجزاست همچنان که قول امام مالک است (۲) و قول قدیم وجوب الجزاست چنان که ابن منذر و ابن نافع از اصحاب امام مالک بر آن رفته‌اند و جزای آن همچو جزای جنایت است در حرم مکه یا اخذ سلب و این [۱۴-ب] اصح است و مُختار امام نووی و غیر او، بنا بر صحت حدیث سعد که بعد از این خواهد آمد.

بر این تقدیر نیز اختلاف است که همچو قتل کفار است تا اخذ فرس و سلاح نیز کنند یا ثیاب فقط و بعد از اخذ آن اصح آن است که آن سلب حق سالب است همچنان که از حدیث سعد معلوم می‌شود و یا آن سلب حق فقرای مدینه است، اما ترک ساتر عورت بر جانی باید کرد و اگر ثیاب جانی مغضوب (۳) باشد سلب آن بلا خلاف جایز نباشد.

بلقینی می‌گوید: نظر مقتضی آن است که عبد مسلوب نشود و همچنین است ثوب مُستعار و مستاجر پوشیده نماند که حدیث سعد که اصل این مسئله است ردّ قول بلقینی می‌کند در حق عبد.

صاحب تاریخ می‌گوید:

«باید تفصیل کرد میان آنکه عبد مأذون باشد به آن فعل، یا نباشد و فعل سعد- را بر این باید حمل نمود و آنچه به خود می‌روید و غذا می‌شود همچو رمله اخذ آن جایز است.»

مطری فرق کرده میان حرم مکه و حرم مدینه به آنکه جایز است اخذ مایحتاج الیه همچو چوب (۴) رحل و علف دواب به خلاف حرم مکه. و صاحب تاریخ فیه نظر گفته و

۱- م: منقطع.

۲- م: از همچنان تا اینجا ندارد.

۳- ل و م: مفصوب.

۴- م: حرب.

ص: ۷۴

بیان کرده.

از جمله احادیث این باب یکی آن است که سعد بن وقاص سوار شده به سوی قصری که در عقیق داشت می‌رفت، غلامی را دید که قطع شجر می‌کرد یا شجر را می‌زد تا ورق آن بریزد، پس سعد سلب او را گرفت. چون سعد بازگشت اهل آن غلام آمدند و گفت و گوی کردند تا سلب او را باز پس دهد سعد ابا کرد و گفت معاذ الله که ردّ کنم چیزی را که تنفیل (۱) کرده است به من رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- یعنی غنیمت داده است و نیز مروی شده است سعد- جاریه‌ای را دید که قطع حما (۲) می‌کرد، پس سعد زد او را و شمله (۳) و تبری که داشت از وی گرفت. [۱۵- آ] سیده جاریه قضیه را به عمر عرض نمود، ایشان فرمودند که (۴) ردّ کن آن را، سعد گفت که لا والله ردّ نمی‌کنم غنیمتی را که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به من داده است و گفت شنیدم آن سرور را که فرمود هر که را می‌بینید که قطع حما (۵) می‌کند بزنید و سلبش (۶) را بگیرید. بعد از آن، آن تبر را بیل ساخت و به آن کار می‌کرد تا آن زمان که به رحمت حق پیوست.

در حدیثی دیگر آمده که سعد دید مردی را که صید می‌کرد در حرم مدینه پس ثیاب او را سلب کرد از او، بعد از آن موالی او آمدند و گفت و گوی کردند سعد فرمود که بر شما هیچ قصّه نیست این طعمه‌ای است [که] رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به من خورانیده است (۷) و لیکن اگر خاطر شما می‌خواهد بهای آن را به شما می‌دهم. از جمله

۱- تنفیل: غنیمت دادن.

۲- حما: علفزاری که حکام برای چارپایان خود اختصاص می‌دهند.

۳- شمله: شالی باشد که بر دوش اندازند و بر سر هم پیچند. برهان قاطع

۴- ل: ندارد.

۵- م: ندارد.

۶- سلب: یکی از آلات کشاورزی.

۷- م: ندارد.

ص: ۷۵

احادیث بسیار به این سه حدیث که هر یک به فایده مشتمل بوده اقتصار نموده شد و بعضی احکام جزئی دیگر که در این باب مذکور بود مثل نقل تراب و لقطه و غیر آن ایجاز و اقتصار موجب حذف آن باشد با وجود آنکه از شبیه آن به حرم مکه حکم آن نیز معلوم می شود.

فصل هشتم

در خصایص مدینه پر سکینه

بدان که خصایص (۱) مدینه زیاده بر صد است الا آنکه، در بعضی حرم مکه معظمه نیز مشارک به آن [دارد] همچون تحریم قطع شجر رطب (۲) و حشیش (۳) و اصطیاد (۴) و تنفیر صید (۵) و حمل سلاح برای قتال در آنجا و حکم لقطه (۶) و نقل تراب و مانند آن از آنجا و نبش کافری که مدفون شود در آنجا.

اما آن احکامی که مُمتاز شده است مدینه به آن یکی تحریم اوست به لسان افضل الانبیاء به دعوت آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم.

دیگر مسلوب شدن جانی است در آن حرم مُحترم همچون قتل کافر و بنا بر قول (۷)، عدم الجزا نیز ابلغ است زیرا که جنایتی است بی جایز.

دیگر جواز نقل ترابش بنا بر مداوا (۸) و فضیلت آن بلده شریفه.

۱- م: این خصایص.

۲- رطب: تر.

۳- حشیش: گیاه خشک، خار.

۴- اصطیاد: شکار کردن چیزی را، ل: حشیش تر.

۵- م: ندارد.

۶- م: لقطه.

۷- د: ندارد.

۸- م و ل: تداوی.

ص: ۷۶

دیگر دفن افضل الخلائق - صلی الله علیه و آله و سلم. [۱۵-ب].

دیگر دفن افضل این (۱) امت.

دیگر دفن اکثر اهل خیر (۲) القرون.

دیگر خلقت ایشان از آن تربت بایرکت.

دیگر بعثت ایشان از آن.

دیگر محفوفیه مدینه به شهدا- / کما قاله مالک.

دیگر بودن افاضل شهدایی که بذل انفس مطهره خود کردند فی ذات الله در حضرت حبیب او (۳) - صلی الله علیه و آله و سلم.

دیگر اختیار نمودن حق - سبحانه - آن محل شریف را جهت قرار کار خیرالانبیا - صلوات الله و سلامه علیهم.

دیگر اختیار کردن حق - سبحانه - اهل آن بلده طیبه را برای نصرت حبیب خود - صلی الله علیه و آله و سلم.

دیگر افتتاح کردن آن موطن مبارک به قرآن (۴).

دیگر افتتاح کردن سایر بلاد از آن محل یقین و گردانیدن آن مظهر دین.

دیگر وجوب هجرت به سوی آن موطن فتوت قبل از فتح مکه.

دیگر وجوب سکنا به مدینه جهت نصرت آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - و مواسات نمودن به آن حضرت با نفسهای

خویش. گفته‌اند هر که پیش از فتح مکه هجرت کرده بود، ممنوع بود او را اقامت کردن در مکه بعد از فتح و رخصت بود در حق

او سه روز بعد از قضای نسک.

دیگر حث و تحریض بر سکنای مدینه و بر اتخاذ اصل در آنجا و ترغیب بر موت در

۱- ل و د: آن.

۲- ل: ندارد.

۳- د و ل: ندارد.

۴- ل و د: و سایر بلاد به بلارک و سنان.

ص: ۷۷

آنجا با وعده (۱) به شفاعت یا شهادت.
 دیگر استِحباب (۲) دعا به موت در آنجا.
 دیگر حرص آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به مردن در آنجا.
 دیگر شفاعت یا شهادت او در حق صابر بر لاءوای آنجا.
 دیگری طلب کردن آن حضرت زیادتی برکت را در مدینه نسبت به مکه.
 دیگر دُعای آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به آنکه حق- سبحانه- قرارگاه او گرداند مدینه و روزی گرداند او را در آنجا رزقی حسن.
 دیگر تحریک آن حضرت دابه خود را نزد قدوم مدینه از فرطِ حُبِّ و طرح ردای شریف از مَنکَب (۳) طاهر مَنیْف (۴) به هنگام نزدیکی آن محل سکینه.
 دیگر تسمیه مدینه به طیبیه و غیرها از اسماء طیبیه.
 دیگر از خصایص او طیب رایحه اوست چنان که [۱۶- آ] به مشام اهل آن رسیده.
 دیگر خوبی و حُسن رایحه روایح طیبیه است در آنجا به مثابه‌ای که آن خوبی مخصوص است به همان جا.
 دیگر خوشی عیش است در آنجا.
 دیگر کثرت اسمای اوست.
 دیگر کتابت او در تورات به اسم مؤمنه و مرحومه و محبوبه و غیره از آنچه مذکور شد.
 دیگر اضافت او با لله- سبحانه- در آیه کریمه «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً» (۵) دیگر اضافتش به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- به عنوان بیت در کریمه «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ (۶)» دیگر سوگند یاد کردن حق- سبحانه- به او در کریمه

۱- م و ل: و عدبان.

۲- استحباب: مستحبّ بودن، ثواب داشتن.

۳- منکب: ج: مناكب، دوش، کتف.

۴- منیف: پاک و بزرگ.

۵- سوره نسا، آیه ۹۷

۶- سوره انفال، آیه ۵

ص: ۷۸

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۱) نظر به بعضی تفاسیر.

دیگر ابتدا کردن به او و تقدیم نمودن او در کریمه «رب ادخلنی مدخل صدق» (۲) با وجود تقدم مخرج به حسب واقع.

دیگر کثرت دعای آن حضرت در حق آن خصوصاً به برکت در آن و در ثمار و مکیال و بازار و اهل آن.

دیگر تنصیب نمودن آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - به آنکه او نافی خبیث و ذنوب است.

دیگر تصریح آن سرور - صلی الله علیه و آله و سلم - به آنکه هر که از آنجا رغبت کند به جای دیگر ابدال کند خدای تعالی به جای او بهتر از وی را.

دیگر هر که اراده کند او را او اهل او را به بدی بگدازد خدای تعالی او را همچو ارزیز در آتش یا نمک در آب.

دیگر وعید شدید در حق کسی که احداث کند در آن بلده شریفه منکری را یا پناه دهد و حمایت کند مُحدثی را.

دیگر وعید در حق کسی که بر اهل او ظلم کند یا بترساند ایشان را.

دیگر وعید کسی که اکرام نکند اهل او را با وجود آنکه اکرام و حفظ حرمت ایشان حق است بر امت یعنی واجب است.

دیگر وعده آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - به شفاعت و شهادت در حق کسی که حفظ ایشان کند در مُحبت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم.

دیگر وعید شدید به قول شریف «من اخاف اهل المدینه فقد اخاف ما بین جنبی».

دیگر اختصاص او به ملک ایمان و حیا به آنکه التجا می کند [۱۶-ب] به او ایمان.

چنان که در باب فضایل گذشت.

۱- سوره بلد، آیه ۱

۲- سوره الاسراء، آیه ۸۰

ص: ۷۹

دیگر اشتباک اوست به ملائکه و حراست ایشان او را.

دیگر آنکه دار اسلام است به حدیث «أن الشیاطین قد یثت أن تعبد ببلدی هذا».

دیگر آنکه او آخر قرای (۱) اسلام است از حیثیت خراب شدن.

دیگر عصمت او از طاعون و دجال با خروج مردی که خیرالناس است یا اخیار از ناس از مدینه به سوی آن معدن خبائث (۲).

دیگر نقل و با و حُمی از آنجا.

دیگر استشفا به خاک پاک و ثمار طیبه از هار او.

دیگر تَشْرَف او به شرف حَقَّ «علی کل مسلم زیارتها».

دیگر سماع آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - صلوات و سلام کسی را که در آن محل شریف در حضرت مَنیْف به ادای آن قیام می نماید.

دیگر وجوب شفاعت آن حضرت کسی را که مستعد می کرد به زیارت قبر انور و غیر ذلک از اموری که در باب زیارت خواهد آمد.

دیگر اتّخاذ مسجد برای عامه مسلمین اوّل بار از آنجا.

دیگر تأسیس مسجد مدینه به ید مبارک و کار کردن سید ابرار به نفس نفیس و صدیق صدیق و سایر مهاجرین و انصار و نزول کریمه «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَى مِنْ اوّلِ یَوْمٍ (۳)» الایه.

دیگر بودن آن مسجد شریف آخر مساجد انبیاء - علیهم الصلوٰة و السلام.

دیگر بودن آن از مساجدی که مخصوص است به شد رحال و به (۴) زیارت نساء و رجال.

دیگر مضاعفه ثواب چنان که خواهد آمد.

دیگر کتابت برائت به جهت مُصلّا که چهل وقت نماز را ادا نماید در آن مسجد شریف از آتش دوزخ و عذاب و نفاق.

۱- م: قری.

۲- م و ل: خبائث و ضغینه.

۳- سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۴- م و ل: احقیه آن به زیارت.

ص: ۸۰

دیگر کسی که بیرون آید به طهارت و نمی‌خواسته باشد الاّ ادای نماز در آن محل نیاز به منزله حج است. دیگر آنچه ثابت شده است که آمدن به مسجد قبا و نماز گزاردن (۱) در آن موضع با بهجت و ضیا، برابری می‌کند به عمره و غیر ذلک از اموری که در فضایل آن خواهد آمد.

دیگر آنچه به ثبوت پیوسته که میان خانه آن حضرت و منبر ایشان- صلی الله علیه و آله وسلم- [۱۷-آ] روضه‌ای است از ریاض جنت مع آنکه بعضی بر آن رفته‌اند که آن روضه نسبت به جمیع مسجد نبوی عموم و شمول دارد، پس مسجدی است که در روی زمین هیچ بقعه‌ای به این شرف معروف نیست.

دیگر آنکه (۲) منبر شریف بر ترعه‌ای (۳) است از ترع جنت، ترعه روضه‌ای که بر مکان مرتفع است یا درجه یا باب، یعنی در.

دیگر آنکه منبر او- صلی الله علیه و آله و سلم- مشرف بر حوض اوست.

دیگر ورود حدیث که مابین منبر و مصلای او- صلی الله علیه و آله و سلم- روضه‌ای است از ریاض جنت و خواهد آمد که مراد (۴) مصلای عید است.

دیگر قول آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- که احد کوهی است که دوست می‌دارد ما را و ما دوست می‌داریم او را و احد بر ترعه‌ای (۵) است از جنت.

دیگر قول او- علیه السلام- در وادی بطحان مدینه که او بر ترعه‌ای (۶) از جنت است.

دیگر وصف کردن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- وادی عقیق مدینه را به آنکه وادی مبارک است دوست می‌دارد ما را و ما دوست می‌داریم او را.

دیگر قول آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- در ثمار مدینه که عجوه از جنت است.

۱- م: کردن.

۲- م: ندارد.

۳- معنای ترعه در اینجا همان است که در متن اشارت شده: محلی که بر مکان مرتفع واقع است. ل، نزع.

۴- ل: ندارد.

۵- ل: نزع‌ای.

۶- ل: نزع.

ص: ۸۱

دیگر خواهد آمد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - خود را در سرچاهی دید از چاه‌های جنت، چون (۱) از خواب بیدار (۲) شد خود در سر چاه غرس بود و رؤیای انبیاء - علیهم الصلوات والسلام (۳) - مقرر که حق است. دیگر اختصاص مسجد مدینه به مزید ادب و خفض (۴) صوت تأکد تعلم و تعلیم (۵) در آن. دیگر عدم جواز (۶) از خروج بعد از شنیدن ندا در آن مگر برای حاجتی و رجوع نمودن بعد از قضای آن مگر منافقی باشد که به این مقید نشود.

دیگر اختصاص این مسجد شریف به عدم دخول کسی که سیر خورده باشد نزد بعضی به جهت اختصاص این مسجد به ملائکه رجاء و الا این حکم عام است در جمیع مساجد.

دیگر وعید شدید در حق کسی که سوگند دروغ خورد [۱۷-ب] نزد منبر شریف.

دیگر مضاعفه سایر اعمال در مدینه دارالسلام چنان که تصریح نموده به آن حجه الاسلام.

دیگر خواهد آمد که روزه رمضان در مدینه همچو هزار ماه است در غیر او.

دیگر وقوع شفاعت در حق اهل مدینه پیشتر از همه.

دیگر اختصاص ایشان به مزید شفاعت و اکرام.

دیگر آمده که مبعوث می شود میت مدینه در حالتی که از آمین است.

دیگر آنکه مبعوث می شود از بقیع هفتاد هزار بر صورت قمر و داخل می شوند به جنت بی مزاحمت حساب و مناقشه کتاب.

دیگر ورود مثل وعده مذکور در حق مقبره بنی سلمه.

دیگر توکل ملائکه به مقبره بقیع که هرگاه که پُر شود از موتی از اطراف او بگیرند و

۱- ل: دید چون.

۲- م: در آمد.

۳- م: علیهم السلام.

۴- خفض: بلند نکردن آواز، ل: خفض.

۵- م: ندارد.

۶- م: ندارد.

ص: ۸۲

اندازند به جَنَّتِ الْمَأْوَى.

دیگر مبعوث شدن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- و اهل مدینه از قبور خود پیشتر از همه خلائق.

دیگر استحباب دُعا در اماکنی که دُعا کرده است آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- در آنجا در مدینه و تفصیلش خواهد آمد، ان شاء الله.

دیگر آمده که دُعا مستجاب است نزد استوانه مُخَلَق (۱) و نزد منبر شریف و در زاویه دار عقیل- رضی الله عنه- و در مسجد فتح خواهد آمد.

دیگر کثرت مساجد و مشاهد و مواضع مُتَبَرِّک که همچنان که تفصیلش خواهد آمد.

دیگر استحقاق تعزیر کسی که خاک مدینه را عیب کند. امام مالک فتوا داده به تعزیر کسی که خاک مدینه را ردی گفته و فرموده که سی درّه (۲) زده‌اند و در سِجُن کرده.

دیگر استحباب دُخول مدینه از راهی و خروج به دیگری.

دیگر استحباب غسل برای دخول (۳) آن.

دیگر تخصیص اهل آن (۴) به ابعاد مواقیت.

دیگر تفضیل بعضی از سلف بدایت به زیارت مدینه (۵) بر بدایت زیارت مکه- زادهما الله شرفاً.

دیگر عبدی از مالکیه گفته که مشی از برای زیارت قبر آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- افضل است از مشی برای کعبه.

دیگر خواهد آمد که کسی نذر کند [۱۸-آ] زیارت قبر آن سرور را- صلی الله علیه و آله و سلم- واجب می‌شود وفای آن نذر و در وفای زیارت غیر آن سرور دو وجه است و ناظر (۶) زیارت را اتیان (۷) مسجد کافی است.

۱- یکی از ستونهای مسجد مدینه.

۲- درّه: تازیانه.

۳- م: دخل.

۴- م: مدینه.

۵- م: ندارد.

۶- ل: نازر.

۷- اتیان: در آمدن.

ص: ۸۳

دیگر آمده است که جلب امتعه به بازار مدینه همچو مُجاهده فی سبیل اللّٰه است.

دیگر آمده است که احتکار (۱) در مدینه همچو الحاد (۲) فی کتاب اللّٰه است.

دیگر اختصاص او به ظهور نار حجاز که از او انداز واقع شده و انطفای آن آتش نزد حرم مدینه.

دیگر اختصاص او به مضمون حدیث خجسته صحیح «یوشک الناس أن یضربوا أكباد الإبل فلا یجدون عالماً أعلم من عالم المدینة»

یعنی نزدیک است که مردم ضرب اکباد ابل کنند و این کنایت است از کمال سعی و اجتهاد کردن در سیر برای طلب علم، پس

نیابند عالمی عالمتر از عالم مدینه، گفته‌اند مراد به عالم مدینه امام مالک است و غیر آن نیز گفته.

دیگر امام مالک گفته که اجماع اهل مدینه مُقدم است بر خبر واحد به جهت سِکنای ایشان در مهبط وحی و معرفت ایشان به ناسخ

و منسوخ.

دیگر اختصاص اهل مدینه به سی و شش رکعت غیر وتر در ماه رمضان. بنا بر مشهور از مذهب شافعی. و در سبب این از امام منقول

است که تا حاصل شود به سبب این شانزده رکعت مساوات ایشان با اهل مکه که ایشان میان هر دو ترویحه (۳) یک اسبوع طواف

می‌کردند رکعتین طواف می‌گزارند (۴).

پوشیده نیست که (۵) مکه مُعظمه در بعضی از مذکورات مشارک است به مدینه و از جمله احکامی که هر دو در آن شریک‌اند قیام

هر یک از ایشان است در مقام مسجد اقصی در حق کسی که نذر صلوات یا اعتکاف کرده است در آنجا. یعنی واجب می‌شود وفا

نمودن به آن و اگر نذر کند در مسجد مدینه یکی از صلوات و اعتکاف را مجزی (۶) نیست از این نذر

۱- د: اجتکاء، ل: احتکاء.

۲- م و د: اتخاذ.

۳- ترویحه: نماز تراویح: بیست و دو رکعت نماز نافله در شبهای ماه رمضان معمول عامه.

۴- م: می‌گزارند.

۵- م: ندارد.

۶- م: مجزا.

ص: ۸۴

ادای آن در مسجد اقصی ولیکن اگر ادای آن کند در [۱۸-ب] مسجدالحرام آن (۱) مجزی است بنابر زیادتی ثواب آن و اگر نذر مشی (۲) کند به سوی مسجدالحرام یا مسجد نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - لازم می شود او را مشی به سوی آن و در نذر مشی به سوی اقصی مخیر است میان آنکه مشی کند به سوی مسجد اقصی یا به یکی از این دو مسجد شریف. لیکن آنچه مرجح است عدم لزوم مشی است در غیر مسجدالحرام. کلام امام الحرمین مُترَدَد است در لزوم نذر به تطیب (۳) مسجد مدینه و مسجد اقصی، پس اگر نظر کنیم به تعظیم این دو مسجد شریف باید که الحاق کنیم به مسجدالحرام. و اگر نظر به امتیاز کعبه اندازیم فلأبد آنکه از اول این باب تا آنجا ترجمه کلام مُورَخ است بلا زیاده و نقصان. لیکن بنا بر غایت تمیز (۴) بر سر هر خاصه‌ای از خواص لفظ اندازیم دیگر به حمرت نوشته شده تا کثرت تعدد و شمردن آن (۵) ظاهر و آسان باشد.

۱- م: ندارد.

۲- مشی: روش و رفتن.

۳- د: تطیب؛ م: تطیب.

۴- د و م: تمیز ندارد.

۵- م: ندارد.

ص: ۸۵

فصل نهم

در بدایت و مآب شأن آن بلده غزّاء و شرح آنچه سمت وقوع یافته در این توده غبراء(۱) عایشه روایت کرده است که مکه شهری است که مُعظم ساخته خدای(۲) تعالی او را و مُفخّم گردانید حُرمت وی(۳) را و او را آفریده و به ملائکه درهم پیچیده پیش از آنکه مخلوق شود چیزی از زمین به هزار سال و به او پیوسته است مدینه را و به مدینه پیوسته بیت المقدس را و بعد از آن آفریده است تمامی زمین را بعد از هزار سال به یکبار و این حدیث به حسب اسناد واهی است و از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - مروی است که فرمودند: زمین آب بود پس خدای تعالی باد را فرستاد تا روفت آن(۴) را و مسح نمود آب را پس ظاهر شد بر روی زمین کفی پس قسمت گردانید(۵) آن را چهار قسم. از قسمی مکه مخلوق شد و از قسم دوم مدینه و از قسم سوّم بیت المقدس و از چهارم کُوفه و این اثر را نیز واهی گفته‌اند(۶).

و رزین روایت کرده و رفع(۷) نموده به پیغامبر(۸) - صلی الله علیه و آله و سلم - که

۱- غبراء: زمین.

۲- م: او را خدای.

۳- ل: او.

۴- م و د: ندارد.

۵- م: ندارد.

۶- م: است گفته.

۷- رفع به پیامبر حدیث مرفوعاً.

۸- م: پیغمبر.

ص: ۸۶

فرمود در آن هنگام که خُدای تعالی [۱۹-آ] بر طور سینا تجلی کرد آن کوه شش پاره گردید پس فرود آمد از آنها سه پاره به مکه مُعَظَمه کوه حِراء و کوه ثبیر و کوه ثور و سه پاره به مدینه مُشرفه، کوه احد و کوه عیر و کوه ورقان و در روایتی کوه رضوی که در یَنبَع (۱) است در بدل کوه عَیر واقع شده و مروی شده که ساکن گردانیده شدم در زمینی را که کمتر است از جایهای دیگر از مَمَر باران و حال آنکه آن زمین در میان دو چشمه آسمان است یعنی چشمه شام و چشمه یمن. پس «فاتخذوا الغنم علی خمس لیل من المدینه» [یمن] رمه گیرید در پنج شبه مدینه و در روایتی آنکه کمتر سازید چهار پایان خود را و بر شما باد که در زراعت کوشید و بسیار سازید جماجم را یعنی چوبی که در سر او آهن اماج (۲) را مُحکم کنند و در روایتی آمده که پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود که یا عایشه چون خواهد بود حال تو هر گاه که مردم رجوع نمایند (۳) به سوی مدینه و مدینه باشد همچو انار پُر دانه. عایشه گفت: پس از کجا خواهند خورد یا رسول خدای. یعنی خوردنی و رزق ایشان از کجا خواهد بود. فرمود که اطعام خواهد کرد ایشان را خدای تعالی از فوق ایشان و از شیب (۴) بامهای ایشان و از جنات عدن.

در روایتی آمده که ساعت یعنی قیامت قائم نشود تا که برسد بناهای مدینه به شجره یعنی درختی که در ذوالحلیفه است و در روایت صحیح مُسلم است که خواهد رسید مساکن اهل مدینه به «اهاب» یا «یهاب» به کسر مثناه تحتائیه و بئر اهاب بعد از این ذکرش خواهد آمد.

گفته‌اند که قبل از ویرانی عمارت مدینه به آنجا رسیده بوده و از ابوذر - رضی الله عنه - مروی شده که گفت پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر گاه که بنا برسد به سلع

۱- یَنبَع: شهری است بین مکه و مدینه.

۲- اماج: نشانه تیر. ابزار برزیگران.

۳- م: کنند.

۴- م و ل: پایهای.

ص: ۸۷

به سوی شام رحلت کن و چون بنا به آنجا رسید به شام آمدم.

در حدیثی دیگر آمده که زود باشد که بنا و معموری برسد به سلع و بعد از آن زمانی بیاید بر مدینه که مسافران بر بعضی اقطار او بگذرند و گویند که به درستی که اینجا در وقتی [۱۹-ب] معمور بود. یعنی از طول زمان و خرابی آن موضع و مکان این سخنان گویند و در حدیثی دیگر آمده که آخر قریه‌های اسلام از حیثیت خرابی مدینه است و ترمذی به اسناد حسن روایت کرده (۱) که معموری بیت‌المقدس خرابی یثرب است و خرابی یثرب خروج ملحمه است و خروج ملحمه فتح قسطنطنیه است و فتح قسطنطنیه خروج دجال است و مر دجال راست ملحمه (۲) بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال (۳) در هفت ماه خواهد بود و در موطن است که هر آینه ترک کنند مدینه را بر بهترین و خوبترین حالتی که داشت تا آن حدی که سگ یا گرگ در آید و بر بعضی از ستونهای مسجد شریف بول کند و غیر این نیز، احادیث دیگر که دلالت دارد بر آنکه وقتی بر مدینه خواهد آمد که اهل مدینه را به خوبترین احوال و رسیدن ثمرات برکت مآل آن گذاشته از آنجا ارتحال نمایند و در اینجا اختلاف است. پس بعضی گفته‌اند که این ترک مذکور در عصر اول بوده و اهل اخبار نیز در ذکر رفتن و محنتهایی که صورت وقوع یافته ذکر کرده‌اند که اکثر اهل مدینه از آن معدن سکینه رحلت کرده‌اند چنان که ثمار برکت دثار آن موطن اخیار و مسکن ابرار متروک و مُسیب (۴) مانده بود (۵) و بعد از آن باز مُعاودت نمودند و به مُوطن خود رجوع فرمودند و بدر بن فرحون گفته: قومی دیده‌اند که آنچه پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از آن ترسانیده یعنی بول کردن سگان بر ستونهای مسجد شریف سمت وقوع یافته و امام نووی (۶) - رحمه الله علیه - گفته: مختار آن است که این ترک مذکور در آخر الزمان نزد قیام قیامت خواهد بود.

۱- د: گفت.

۲- م: بلحمه.

۳- ل: و خروج دجال ندارد.

۴- مُسیب: رها شده.

۵- م: ماند.

۶- ل: نوای.

ص: ۸۸

صاحب تاریخ می گوید: ابن شُبَّه (۱) حدیثی روایت کرده که هر آینه بیرون شوند اهل مدینه از مدینه و باز عود کنند به آن معدن سکینه و باز بیرون آیند از آنجا و دیگر معاودت نکنند ابدأ پس این ترک ثانی. که مراد امام نووی (۲) است هنوز واقع نشده و لهذا ابن شُبَّه (۳) [۲۰-آ] روایت کرده از ابوهریره موقوفاً که آخر کسی که محشور شود دو مردند یکی از «جهینه» و دیگری از «مزینه» که بگویند کجایند مردم و بیایند به مدینه و نبینند در آنجا مگر روبهان، پس نازل شود به سوی ایشان دو فرشته که ایشان را کشال (۴) کرده و ناهشته (۵) به مردم الحاق کنند و از این چنان معلوم می شود که آن دو مرد همچنان که آخر مردمانند از حیثیت مردن آخر ایشان خواهند بود در محشور شدن (۶) - وَاللَّهِ اعْلَم.

ایضاً مروی شده که قیامت قائم نمی شود، تا آنکه غلبه کند بر این مسجد من سگ و گرگ و کفتار، پس بگذرد بر در آن مردی که می خواهد در آنجا نماز کند و قادر نشود بر آن و بدین مضمون و اموری مانند این، احادیث دیگر نیز وارد شده پس ترک اول چنانچه ابوهریره اشارت کرده به آن خروج مردم است از آنجا به سبب امرای بد و مؤید این است آنچه مروی شده از ابوهریره که (۷) گفت به خدایی که نفس من به ید قدرت اوست هر آینه در مدینه، ملحمه (۸) یعنی معرکه حربی خواهد بود که آن را حلقه گویند و نمی گویم که حالق موی است ولیکن حالق دین است. پس بیرون شوید از مدینه اگر چه مقدار بریدی باشد و

۱- ل: این شبیه، م: این شبیه، درباره ابن شُبَّه ر. ک: مقدمه همین کتاب.

۲- ل: نووی.

۳- ل: ابن شبیه.

۴- کشال: کشاله: از پس چیزی کشیدن نفیسی.

۵- هشته: رها کرده و معلق و آویخته و آویزان شده.

۶- م: ندارد.

۷- م: ندارد.

۸- ل: ملحمه.

ص: ۸۹

هم از ابوهریره مروی شده که دعا کرد: «اللهم لا تدرکنی سنه ستین ولا امره الصبیان» و گفته‌اند که (۱) این اشارت است به امارت یزید بن معاویه - علیه ما یشحق اللعن - که امارتش در سنه ستین بود. اشارت است به واقعه حرّه که از قبل یزید واقع شد در مدینه. مجمل قضیه (۲) حرّه آنکه یزید بن معاویه، مُسلم بن عقبه المری را به لشکر عظیم از شام به مدینه فرستاد و آن ظالم به اهل مدینه مُشرفه مقاتله نموده ایشان را شکست داده قتل بی دریغ نموده و مدینه شریفه را سه روز به قتل و نهب و سایر فساد استباحه نمود و این حرب در حرّه مدینه بود و لهذا مسما شده به واقعه حرّه و مقتول شدند در آن (۳) حرب بقایای مُهاجرین و انصار و خیار تابعین ابرار - رضوان الله علیهم - مادامت [۲۰-ب] اللیل والنهار - و گویند که ایشان هزار و هفتصد کس بودند و از غیر ایشان از عوام الناس ده هزار کس، غیر زنان و کودکان و هفتصد کس از حمله قران که به شرف شهادت رسیدند و امام بن حزم روایت کرده که در آن فتنه اسبان را (۴) به مسجد رسول در آوردند و آن حیوانات در میان قبر شریف و منبر منیف بول و سرگین انداختند و مردم را به اکراه به بیعت یزید خواندند که ایشان بنده او باشند اگر خواهد بفروشد و اگر خواهد آزاد کند و چون یزید بن عبدالله بن زمعه گفت: بیعت می‌کنم به حکم قرآن و سنت، گردن او را به شمشیر زدند.

به سبب این قصه بر وجهی که ابن جوزی گفته آن است که عثمان بن محمد بن ابی سفیان متولی مدینه شد و جماعتی را از مدینه به شام فرستاد چون آن جماعت فرستاده (۵) از شام برگشته به مدینه آمدند گفتند ما از نزد مردی می‌آئیم که دین ندارد و شراب می‌خورد و طنبور می‌شنود و با سگان بازی می‌کند و ما گواه می‌سازیم شما را که بیعت او را خلع می‌کنیم با وجود احسان و جوایز او بر ما. پس در نزد منبر شریف بیعت یزید را خلع کرده عبدالله بن حنظله الغسیل و عبدالله بن مطیع را بیعت کردند که ابن حنظله امیر انصار باشد و ابن مطیع امیر قریش باشد و عامل یزید، عثمان مذکور را از مدینه اخراج کردند و از ابن حنظله مروی است که گفت خروج نکردیم تا آن زمانی که ترسیدیم که از آسمان سنگ بیارد. (۶)

۱- م: ندارد.

۲- م: قصه.

۳- ل: در این.

۴- م: ندارد.

۵- ل: آن جماعت فرستاده، ندارد.

۶- م: نیارد.

ص: ۹۰

شیخ مجدالدین و غیر او ذکر کرده‌اند که لشکر یزید اهل مدینه اهل مدینه را اسیر کردند و فروج زنان را مباح ساختند و آن اولادی را که از آن حملها پیدا شده بودند اولاد حژه می‌گفتند و ابن جوزی گفته که بعد از حژه هزار زن حژه از غیر شوهر خود بچه آورد! از جمله صحابه که در آن روز به شرف شهادت رسیده‌اند یکی عبدالله بن حنظله الغسیل است که با هشت نفر از پسران خود و دیگر (۱) عبدالله بن زید که حکایت کننده وضوی پیغمبر [۲۱-آ] است - صلی الله علیه و آله وسلم - و دیگر معقل بن سنان اشجعی است که در فتح مکه صاحب رایت قوم خود بود. و ابن جوزی از سعید بن مسیب روایت کرده که گفت به تحقیق خود را دیدم در شبهای حژه که نبود در مسجد احدی از خلق الله غیر از من، و اهل شام فوج فوج در آمدند و می‌گفتند که نظر کنید به این شیخ دیوانه. و هیچ وقت نماز نمی‌شد الا آنکه می‌شنیدم از قبر شریف - صلی الله علیه و آله وسلم (۲) - آواز اذان و بعد از آن اقامت می‌کردند. پس، پیش می‌شدم و نماز می‌کردم و حال آنکه در مسجد غیر از من احدی نبود و این مسلم نا مسلم بعد از این فساد شیخ به داعیه زیادتی افساد متوجه مکه شریفه و قتل (۳) عبدالله بن زبیر گردیده اما (۴) در راه هلاک شد و در وقت هلاک حصین بن نمیر را وصیت کرد و گفت که یزید تو را بعد از من به جای من ساخته و علم امارت بر سر تو افراخته باید که تیز بر سر ابن زبیر رفته منجیق نصب کنی. و حصین به موجب وصیت او بر سر ابن زبیر آمده منجیق نصب نمود و شخصی از لشکریان او بر سر نیزه آتش گرفته بود که از آنجا باد برانده به کعبه شریفه رسانیده آتش در استار کعبه چسبید خانه کعبه از آن آتش سوخت و در این اثنا خبر مردن یزید بی سعادت رسید و خدای تعالی از سر اهل مکه آن بلا را دفع کرد و از اقباح امور و اشنع کارها که در دولت شوم یزید - لعنة الله - صدور یافته قتل امام همام سبط خیرالانام حسین بن علی - علیه السلام - است و وقعه حژه مذکوره و رمی کعبه به منجیق و سوخته شدن آن میان وقعه حژه و مردن یزید، سه

۱- ل: دیگر ندارد.

۲- ل: ندارد.

۳- ل م: قتل ندارد.

۴- ل: اما ندارد.

ص: ۹۱

ماه بود یا کمتر زیرا که وفات او در نصف ربیع الآخر بود و وقعه حرّه در اوّل سال.

مر وی شده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سفری بیرون شده چون به حره رسید در آنجا ایستاده «انا لله و انا اليه راجعون» (۱) گفت [ب-۲۱] اصحاب از این امر غمگین و بد حال شدند و پنداشتند که مگر در سفر ایشان مکروهی خواهد بود پس عمر گفت: یا رسول الله چیست این که دیدم؟ پیغامبر- صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: در این سفر (۲) شما نیست پس گفتند پس آن چیست؟ فرمودند: در این حرّه، خیار امت من بعد از اصحاب کشته خواهند شد. این است مجمل این قصه شنیعه حرّه- والله اعلم.

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲- د: سفیر.

فصل دهم

در ظُهور نار حجاز از زمین مدینه و انطفای او نزد وصولش به حرم محترم آن معدن سکینه در صحیحین است که قائم نمی‌شود ساعت تا که ظاهر شود آتشی در حجاز و در صحیح بخاری است که بیرون می‌شود آتشی از زمین حجاز که روشن می‌سازد گردن اشتران را به بصری. و بصری بلدی است به شام. و طبرانی از عاصم بن عدی انصاری روایت کرده که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- پُرسید ما را آن حدثان ما تقدم، پس گفت که کجاست حبس و سیل (۱) گفتیم نمی‌دانیم بعد از آن مردی بر من گذشت از بنی سلیم، گفتم از کجا می‌آیی گفت از حُبس و سیل. پس نعل خود را طلبیدم و مُتوجه شدم به جانب رسول‌الله- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و گفتم یا رسول‌الله پرسیدی ما را از حبس و سیل، ما گفتیم علم نداریم به آن و این مرد زعمش آن است که اهل او در آنجاست. پس رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- پرسید که کجاست اهل تو. گفت به حبس و سیل. پس گفت رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- که بیرون کن اهل خود را از آنجا به دُرستی که نزدیک است که بیرون شود از آنجا آتشی که روشن می‌سازد گردن شتران را به بصری و حبس به ضم حاء مهمله و شِکون موحده میان حرّه بنی سلیم و سوارقیه جایی است و به فتح با نیز گفته‌اند که یکی از حرّین بنی سلیم است و این آتش ظاهر شده است در مدینه از قبله [۲۲-آ] مایلی مشرق در جهت طریق سوارقیه و بدر بن فرحون گفته: این نار سیلان کرد

۱- در معجم البلدان ج ۲ ص ۲۴۶ و وفاء الوفا ج ۱ ص ۱۴۰: «حبس سیل» درج شده است.

ص: ۹۳

در وادی اخیلیین و موضع او شرقی مدینه است در طریق سوارقیه، و غیر او گفته که از صدر وادی اخیلیین سیلان نمود و قطب قسطلانی(۱) گفته نار در شرقی مدینه ظاهر شد این نار در شرقی مدینه به یک مرحله متوسطه در موضعی که او را «قاع الهیلا» گویند نزدیک به مساکن قریظه(۲) میان مساکن قریظه و اخیلیین بعد از آن ممتد شد در مشرق به سوی نزدیکی اخیلیین.

صاحب تاریخ می گوید که شاید که محل ظهور این نار اولاً همان موضعی باشد که در حدیث به آن اشارت شده و مردم حاضر نشده باشند تا آن زمان که سیلان کرده باشد به محل مذکور. و امام نووی- رحمه الله- که در آن وقت بوده گفته که به این آتش یعنی ظهور او علم تواتری حاصل شد و پیش آن ظهور این آتش زلزل مهولّه واقع شده چندین روز ابتدای زلزله در مدینه در مستهل جمادی الآخر سنه ششصد و پنجاه و چهار بود لیکن خفی بوده که بعضی حاضر نشده اند با وجود تکرار آن، اشتداد یافته در روز سه شنبه و ظهور عظیم نموده در شب چهارشنبه سوم شهر مذکور در ثلث اخیر شب و حادث شده زلزله عظیمی که ترسیده اند مردم و تا آخر شب استمرار یافته و بعد از آن نیز می جنبیده تا روز جمعه. و دوی(۳) و آوازی داشته عظیم تر از رعد و زمین موج می زده و دیوارها حرکت می کرده تا که در یک روز به غیر شبش هیجده بار حرکت کرده چنان که قسطلانی که در آن وقت بوده حکایت کرده در کتابی که در این باب نوشته و عجایب بسیار در این باب نقل کرده اند روایت کرده که روز جمعه چنان زلزله سخت شد که آوازی عظیم از سقف مسجد شنیدند و قسطلانی گفته که در روز جمعه نصف النهار آن آتش ظاهر شد در محل خود و در هوا [۲۲-ب] دودی بود مُتراکم که افق را سوادش پوشیده بود و چون مُتراکم شد ظلمات و اقبال نمود شب ساطع شد شعاع آتش و ظاهر شد همچو شهر عظیم در جهت مشرق.

قرطبی حکایت کرده که بیرون شد نار حجاز در مدینه شریفه و در ابتدای او در شب

۱- د: قسطلانی.

۲- د: قریظه.

۳- دوی: آواز نرم و غلیظ.

ص: ۹۴

چهارشنبه سوم شهر جمادی الاخری زلزله‌ای بود بغایت عظیم و استمرار یافت تا صبحی روز جمعه پس ساکن شد و بعد از آن ظاهر شد آتش و دیده می‌شد همچو بلد عظیمی که محیط است بر وی سوری که کنگره‌ها و برجها دارد و دیده می‌شد رجالی که می‌رانند آن آتش را و مرور نمی‌کرد آن آتش بر کوهی، الّا آنکه او را می‌کوفت و می‌گداخت و بیرون می‌آمد از مجموع آن همچو جویی سرخ و کبود و آوازی داشت همچو آواز رعد که سنگها را پیش انداخته می‌برد و جمع می‌شد از این سنگها بندی همچو کوهی عظیم و منتهی می‌شد نزدیک به مدینه شریفه و با وجود این حال نسیم خنک به مدینه می‌آمد و مشاهده می‌شد این آتش را جوشیدنی همچو جوشش دریا و بعضی اصحاب من گفتند که دیدم آتش را که نزدیک به پنج روز متصاعد بود در هوا و شنیدم که دیده شده است از مکه و از کوههای بصری. و قسطلانی گفته که نور و روشنایی آتش مستولی شد بر پستیها و جایهای پنهان. پس ظاهر شد پنهانها تا آنکه گویا اشراق کرده بود آفتاب بر حرم محترم (۱) مدینه و روشن ساخته بود آن را و متأثر شده بود از لهب این آتش آتشفشانها و نور آفتاب، در زمین به زردی می‌زد و نور آتش به سرخی مایل بود و کانه که منخسف شده بود و ابوشامه نقل کرده که مرعی می‌شد آن آتش از مکه و از جمیع فلوات و از یبوع.

ابوشامه می‌گوید: اخبار کرد مرا کسی که به صدقش وثاقم و از جمله مردی است که مشاهده کرده است این حالت را در مدینه که رسیده است و به او در تیماء که موضعی است که از بصری تا آنجا همان مقدار است که از مدینه تا بصری نوشته شده است در آنجا کتابها به روشنایی آن آتش [۲۳-آ] و ماه و آفتاب در آن مُدّت طالع نمی‌شده الّا منخسفاً و منکسفاً، و می‌گوید: در دمشق اثر آن کسوف را از ضعف نوری که بر دیوارها می‌افتاد مشاهده می‌نمودیم و حیران بودیم که چه بوده باشد تا آنکه خبر آن به ما رسید و عماد بن کثیر نقل می‌کند از قاضی القضاة صدرالدین حنفی که اخبار کرد مرا پدر من شیخ صفی‌الدین، مُدرّس مدرسه بصری که اخبار کرد مرا غیر واحد از اعراب در صبح آن شبی که این آتش ظاهر شده که دیده‌اند صفحات اعناق شتران خود را در روشنایی آن آتش.

ص: ۹۵

پس دانسته شد که آن آتش موعود است و سرّ ظهور آن در آن بلاد شاسعه بعیده و امتداد مدّت آن چنان که خواهد آمد آن بوده باشد که انذار تمام خواص و عوام را حاصل شود و مُنزجر شوند و از این نار تذکره نار آخرت کنند در حقیقت این نعمتی بود در صورت نِقَمَت و بلا- زیرا که مردم را خوف عظیم دست داد و روی انابت به درگاه مُحب السائلین آوردند و تشفّع به حضرت سیدالمرسلین- صلی الله علیه و آله وسلم- کردند و آمده که در آن روز امیر مدینه جمیع غلامان خود را آزاد کرد و ردّ مظالم نمود و ابطال مکس (۱) کرد و توجه به حضرت سیدالمرسلین- صلی الله علیه و آله وسلم- نموده شب او و جمیع اهل مدینه از رجال و نساء و کبار و صغار و اهل نخل در مسجد نبوی- صلی الله علیه و آله وسلم- به گریه و تضرّع سر برهنه از روی اعتراف استغفار و استجاره به رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- کردند پس صرف نمود حق- سبحانه تعالی- از ایشان آن بلیه عظیمه را به جانب شمال مدینه و مُستمر بود این آتش مدّت سه ماه چنان که مورخان گفته‌اند و روایت کرده‌اند که امیر مدینه سواران فرستاد تا حال آتش معلوم کنند هیچ اسبی نزدیک آن نرفت.

چندی پیاده شده پیش رفتند و نزدیک شدند دیدند که شرارها [۲۳-ب] می‌اندازد همچو قصر یعنی درختهای غلیظه بزرگ، پس نتوانستند که حقیقت حال معلوم کنند. امیر خود عزیمت نمود و دو سنگ انداز راه به آن نزدیک رسید و زیاده از آن نتوانست پیش رفت به سبب حرارت زمین و سنگها همچو مسامیر که در ته آن آتشی روان بود و تصاعد لهب نار از مقابل پس مُشاهد نموده است امیر، آتشی همچو جبال راسیات یعنی کوههای ثابت و همچو تلهای مجتمعه سایرات، یعنی روان که می‌برتابد سنگها را همچو برابیدنی دریای مُتلاطم الامواج کف خود را و عقد لهیب خود کرده است در افق همچو غبار. بیننده از غایت تیرگی پندارد که آفتاب و ماه مگر منخسف شده‌اند و مطری خلاف این ذکر کرده از یکی غلامان امیر مدینه که امیر او را فرستاده است به شخصی از عرب که نزدیک آتش روند، بیند که هیچ کس تاب نزدیکی او دارد یا نی که مردم از او بسیار ترسانند. پس گفت نزدیک رفتیم حرارتی در وی نیافتیم و من فرود آمدم از اسب خود و رفتم سوی او تا که

۱- مَکْس: ج: مکوس؛ باج و خراج گرفتن.

ص: ۹۶

رسیدم به او دیدم که سنگهای خُرد و بُزرگ را می‌خورد پس تیری از ترکش خود بیرون گرفتم و پیش داشتم تا پیکانش به او رسید هیچ المی و حرارتی نیافتم دیدم که پیکان فرو رفت و چوبش نسوخت و نیز مطری گفته است که بر هر کوهی و سنگی که مرور می‌کرد آن را می‌خورد لیکن بر شجر ضرر نمی‌کرد و می‌گوید که از این ظاهر شد که این به سبب حرام ساختن نبی است - صلی‌الله علیه و آله وسلم - که شجر آن حرم محترم را ممنوع شده از اکل آن به جهت وجوب طاعت آن حضرت - صلی‌الله علیه و آله وسلم - بر همه مخلوقات.

لیکن قسطلانی تصریح کرده به آنچه رَدّ این قول می‌کند، زیرا که می‌گوید: لایزال مرور می‌کرد بر سبیل خود، سحق (۱) می‌نمود و می‌گذاخت آنچه به او می‌رسید از شجر اخضر و حصی (۲) و حجر و طرف شرقی او متوجه جانب جبال بود و چون به جبال رسید ایستاد و طرف شامی او که یلی حرم محترم بود متصل [۲۴-آ] شد به کوهی که وعیره گویند و نزدیک است به جانب شرقی اُحد و گذشت که در طرف اوست وادی حمزه تا آنکه مُستقر شد و ایستاد در برابر حرم محترم نبوی - صلی‌الله علیه و آله وسلم - و مُرد. و گفته است که شخصی که بر وی اعتماد دارم خبر داد و گفت که سنگی بُزرگ که بعضی از وی داخل حرم بود و بعضی خارج چون آتش به او رسید به طرف خارجش مُتعلق شد چون به جانب داخلش رسید فی الحال مُرد و مورخان گفته‌اند که این آتش سیلان می‌کرد به سرعت در وادی که طول او چهار فرسخ و عرضش چهار میل و عمق او یک و نیم قامت و دوان دوان بود بر روی زمین و سنگ آب می‌شد از وی همچو سیرب و لایزال مُجتمع می‌شد در آخر وادی نزد منتهی حَرّه یعنی در جانب مشرق تا که منقطع شد در وسط وادی شظاء به سوی جهت جبل وعیره و سدّ نمود وادی مذکور را به سدّی عظیم از سنگ گذاخته شده به آتش و گفته‌اند که این آتش از در روی زمین مقدار قَدّ نیزه‌ای دراز جمع کرد تا که مُنقطع شد وادی شظاء به سبب آن و بعد از آن سیل مُنجس می‌شد در

۱- سحق: سودن و کوفتن یا ریزه ریزه کردن و محو و ناپدید کردن.

۲- ل: ندارد.

ص: ۹۷

پس آن و همچو بحری می شد طولاً و عرضاً.

از عجایبی که در آن سال صورت وقوع و سمت حدوث یافته یکی احتراق مسجد نبوی است - صلی الله علیه و آله وسلم - یعنی حریق اول در عقب انطفای این آتش مذکور، دیگر زیاده شدن دجله بغداد است به حیثیتی که بسیاری از اهل بغداد غرق شده‌اند و مُنهدم شده دار و زیر.

دیگر طامه کبرای واقعه تار است که گرفته‌اند و خلیفه و اهلش بذل سیف شربت شهادت چشانیدند و از تخریب و فساد آنچه مناسب شأن کفار است همه را به تقدیم رسانیدند و بعد از این آتش عظیم در بغداد افتاده عموم و شمول این آتش معموره شهر به خرابه گورستان خلفا رسیده و در بعضی دیوارهای گورستان [۲۴-ب] این ابیات را مشاهده نموده‌اند.

ان ترد عبرة فهدی بنوا العباس دارت علیهم الدائرات

استبیح الحریم ادقتل الأحيائمنهم واحرق الاموات

ص: ۹۹

باب دوم

اشاره

در فضیلت زیارت و فضل مسجد نبوی - صلی الله علیه وآله وسلم - و آنچه مُتعلق است به آن
و این باب مشتمل است بر سه فصل (۱)

۱- م و ل: فصول ثلاثه.

ص: ۱۰۱

فصل اول

(۱) در فضیلت زیارت و تأکد آن و شد رحل برای آن یعنی بار بستن و عزیمت نمودن به سوی آن و صحت نذر زیارت و حکم استئجار (۲) برای آن

فضل زیارت: دارقطنی و بیهقی از ابن عمر روایت کرده‌اند که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: هر که زیارت کند قبر مرا واجب می‌شود مراو را شفاعت من (۳)، یعنی شفاعت در حق او ثابت و لا بدست و در این (۴) معنی مراو را سه قول است یکی آنکه مخصوص می‌شود به شفاعتی که غیر او را نیست آن شفاعت - دیگر آنکه متفرد می‌شود به شفاعتی که آن شفاعت دیگران را نیز هست. لیکن، این نسبت شفاعت به سوی او برای تشریف و تنوُّت (۵) شأن اوست. دیگر آنکه لا بدست او را دخول در شفاعت و بر این تقدیر مؤکد است معنی واجب می‌شود او را در اینجا بشرای عظیم است به آنکه موت او بر اسلام خواهد و بر این تقدیر حاجت نمی‌افتد به تضمین شرط وفات بر اسلام به خلاف احتمالین اولین و در قول او - صلی الله علیه و آله وسلم - شفاعت من اشارت است به آنکه به نفس نفیس خود شفاعت خواهد فرمود و شک نیست که اعظم شفاعت به قدر عظمت شافع خواهد بود. طبرانی و غیره از ابن عمر روایت کرده‌اند که هر که بیاید به من در حالتی

۱- د: ندارد.

۲- استئجار: به مزد گرفتن کسی را.

۳- ل: شفاعت من واجب می‌شود.

۴- م: ندارد، ل: و در این ندارد.

۵- تنوُّت: بر وزن تربیت روا کردن حاجت.

ص: ۱۰۲

که زیارت کننده باشد مرا و حال آنکه هیچ حاجتی او را بر این نداشته باشد الا زیارت من، حق است بر من که شفیع باشم او را در روز قیامت. دارقطنی و طبرانی و غیر هما از ابن عمر [۲۵-آ] روایت کرده‌اند که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده‌اند: هر که حج کند، پس زیارت کند قبر مرا بعد از وفات من، می‌باشد آن کس همچو کسی که زیارت کرده است مرا در حیات من و ابن جوزی به این نوع روایت کرده که کسی که حج کند، پس زیارت کند مرا در مسجد من بعد از وفات من، می‌باشد همچو کسی که زیارت کرده است مرا در حیات من و صحبت داشته است به من.

پوشیده نیست که از این تشبیه که (۱) مساوات من کل وجه لازم نمی‌آید تا معارض شود به حدیث «لو انفق احدکم مثل احد» الحدیث. ابن عدی و غیره از ابن عمر روایت کرده‌اند: هر که حج بیت الله کند و زیارت نکند مرا به تحقیق که جفا کرده است مرا و در روایتی از علقمه، از عبدالله مروی است که کسی که حج اسلام به جای آرد و زیارت قبر من کند و غزاتی (۲) به تقدیم رساند و نمازی در بیت المقدس گزارد خدای عزوجل سؤال نکند او را در آنچه بر وی فرض کرده و در روایتی از انس مروی است که کسی که زیارت کند مرا در حالتی که مَیِّتَم گویا که زیارت کرده است مرا در حالتی که زنده‌ام و هر که زیارت کند قبر مرا واجب می‌شود مر او را شفاعت من و هیچ یک از امت من که او را وسعتی و دستگاهی باشد و مرا زیارت نکند هیچ عذری نباشد او را و از امیرالمؤمنین علی-علیه السلام- مروی است که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود که کسی که زیارت کند قبر مرا بعد از موت من گویا که زیارت کرده است مرا در حیات من و کسی که زیارت نکند مرا به تحقیق که او (۳) جفا کرده است مرا. ابوداود به سند صحیح از ابوهریره روایت کرده که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: سلام نمی‌کند بر من احدی الا آنکه رد می‌کند خدای تعالی روح مرا بر من تا آنکه رد سلام کنم آن شخص را. بیهقی به این حدیث استدلال [۲۵-ب] کرده است بر

۱- ل و م: ندارد.

۲- غزاتی: غزاة بالفتح: جنگ با دشمن دین. منتهی الارب

۳- م: ندارد.

ص: ۱۰۳

حیات انبیا- علیهم الصلوات والسلام- و بعضی گفته‌اند این خطابی است به قدر فهم مخاطبین که در ردّ جواب ردّ روح را لازم می‌دانند کأَنَّهُ- صلی اللّٰه علیه وآله وسلم- می‌فرماید: می‌شنوم شنیدن تمام و جواب می‌دهم جواب دادن مالا کلام. مقصود نه آن است که به اعتبار تعدد و کثرت سلام کنندگان رد و قبض روح می‌شده باشد زیرا که هیچ کس بر این نرفته یا آنکه رد، عبارت است از باز آمدن و التفات نمودن از استغراق در شهود حضرت ودود و در آنکه آن حضرت- صلی اللّٰه علیه وآله وسلم- در قبر شریف زنده‌اند و سلام مُسَلِّم را می‌شنوند(۱) و جواب سلام می‌گویند اخبار و آثار بسیار است که بعضی به صحت پیوسته و بعضی دیگر اگر چه ضعیف است اما از طرق بسیار مروی شده، بعضی مُساعده بعضی دیگر می‌کند از آن جمله یکی حدیث امیرالمؤمنین علی است- علیه السلام- که روایت کرده که رسول- صلی اللّٰه علیه وآله وسلم- فرمود: کسی که صلوات فرستد بر من نزد قبر من می‌شنوم و هر که صلوات گوید به نیابت(۲) رسانیده می‌شوم. یعنی آن نیز می‌رسد بر من و می‌شنوم آن را. دیگر ابوهریره روایت کرده که کسی که صلوات گوید بر من نزد قبر من خدای تعالی مُوکل ساخته است ملکی را که برساند(۳) به من و کفایت می‌کند خدای تعالی امر آخرت و دنیای آن شخص را و من شهید و شفیع اویم. دیگر در احیاء العلوم است که حق- شَیْبْحَانَه- مُوکل ساخته است ملکی را بر قبر شریف آن حضرت- صلی اللّٰه علیه وآله وسلم- که تبلیغ کند اسلام امتش را و می‌فرماید که این در حق کسی است که غایب است چگونه باشد حال کسی که از روی اشتیاق فراق وطن مألوف و قطع بادی‌های مخوف اختیار نموده به حضور پُرسور مُشرف شود. دیگر حافظ منذری روایت کرده که آن حضرت- صلی اللّٰه علیه وآله وسلم- فرمود که علم من [۲۶-آ] بعد از وفات من همچو علم من است در حیات من.

۱- م: می‌شنود.

۲- ل: نیابد.

۳- م: آنکه.

ص: ۱۰۴

دیگر حدیث صحیح مرفوع (۱) است که پیغامبران زنده‌اند، در قبور خود نماز می‌گزارند.

دیگر حدیث بزار (۲) است به رجال صحیح از ابن مسعود که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- فرمود: به درستی که خدای را عزوجل فرشتگان‌اند که تبلیغ می‌کنند سلام امت مرا و فرمود که حیات من بر شما خیر است که شما به من سخن می‌کنید و من به شما سخن می‌کنم و وفات من به شما خیر است که معروض می‌شود بر من اعمال شما آنچه می‌بینم که خیر است حمد می‌گویم بر آن و آنچه می‌بینم که شر است استغفار می‌کنم برای شما.

آنکه از رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- روایت کرده‌اند من گرامی‌تر از آنم بر پروردگار خود که بگذارد مرا در قبر من بعد از سه روز، اصلی ندارد و آنکه از سعید بن مسیب مروی است که چون دیدم که مردم به خانه رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- می‌درآمدند فرمود که چه احمق‌اند اینها پندارند که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در خانه خود است. نمی‌ماند نبی اولوالعزم بیشتر از چهل شب حَتّی که مرفوع می‌شود اگر این به صحت رسد (۳) مع ذلك قبر را علاقه تام و نسبت مالا کلام است و حال آنکه وضع آن حضرت در آن موضع مقطوع الیقین قاطع دیگر باید که بر خلافتش تا معارضه تواند نمود و حال آنکه دلالت می‌کند بر خلاف آن، آنچه منقول است از او که در ایام حَرّه آواز اذان و اقامت از قبر شریف می‌شنید و قول عثمان در ایامی که او را محاصره کرده بودند که می‌گفت مفارقت نمی‌کنم دار هجرت خود را و مفارقت نمی‌کنم مجاورت رسول را- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و آنچه منقول است از امام عادل و خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز که از شام [۲۶- ب] قاصدی (۴) می‌فرستاد که به رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از قبل او سلام کند و مروی شده است از عمر چون قدم شریف ارزانی فرمود از فتح

۱- م: مرفوع صحیح.

۲- ل: بزار.

۳- م: اگر این به صحت رسد، ندارد.

۴- م و د: قاصد.

ص: ۱۰۵

بیت المقدس اوّل بار به مسجد آمد و سلام کرد به رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و به صحت رسیده است از ابن عمر که هر گاه که از سفری به مدینه بازگشتی آمدی به قبر رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و گفتی «السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا ابابکر، السلام علیک یا ابته» و گفته‌اند زیارت قبر انور آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - سنت مجمع علیهاست میان مسلمین و فضیلت مرغب فیهاست بین عامه المؤمنین و سبکی - رحمه الله - امر اجماع را به زیارت آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - قولاً و فعلاً ایضاح تمام کرده و کلام ائمه را آورده و بیان نموده که زیارت قربتی است ثابت به سنت و در آنچه گذشت از اخبار و آثار مقنع است بر طالب دلیل سئیت، و حال آنکه در سنت صحیحه امر به زیارت مطلق قبور است فضلاً عن قبره - صلی الله علیه و آله وسلم - که سید قبور است و نیز ثابت شده که آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - زیارت بقیع و شهدا می کرده‌اند و نیز علما اجماع کرده‌اند بر زیارت کردن مردان قبور را و اختلاف نموده‌اند در زنان «اما قبر نبوی - صلی الله علیه و آله وسلم - به ادله خاصّه مستثناست از آن خلاف و در کتاب نیز به این معنی دلالتی هست در آیه کریمه

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ (۱) الْآیَةُ، چه این معنی به موت آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم (۲) - مُنْقَطِع نشده و مؤید این است آنچه خواهد آمد از قصه اعرابی و قرائت این آیت و استغفار نمودن آن و استحباب علما قرائت این آیت را نزد زیارت آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم (۳) - و آنچه روایت کرده است ابوسعید سمعانی [۲۷- آ] از امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که بعد از دفن رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به سه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انور انداخت و خاک پاک آن را بر سر پاشید و گفت: یا رسول الله گفتی تو و ما شنیدیم قول تو را و تو فرا گرفتی و حفظ کردی از حق - سبحانه - و ما حفظ نکردیم از تو و هست در آنچه منزل شده بود بر تو «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ الْآیَةُ» به تحقیق که ما ظلم کردیم بر نفس خود و آمده‌ایم به حضرت تو که استغفار کنی برای ما، پس ندایی شنیده شد از قبر شریف که آمرزیدند تو را. اما شدّرحال و بار بستن

۱- سوره نساء، آیه ۶۴

۲- ل: صلی الله علیه و آله وسلم، ندارد.

۳- ل: آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، ندارد.

ص: ۱۰۶

به سوی آن موضع فیض و افضال و مشروعیت (۱) سفر برای زیارت آن حضرت - صلی الله علیه وآله وسلم - از آیه کریمه و اخبار و آثار سابقه بر این مطلوب استدلال می توان نمود زیرا که مَجِئ عامتر از آن است که از نزدیک باشد یا از دور، و هر گاه که زیارت قبر آن حضرت - صلی الله علیه وآله وسلم - ثابت شد که از جمله قربات است، سفر برای او نیز چنین خواهد بود و نیز سلف و خلف بر این معنی اطلاق کرده و اجماع نموده اند و وارد شده که «لا تَشَدُّ الرِّحَالُ الا الی ثلاثه مساجد» (۲). یعنی بار بسته نمی شود برای فضیلت دریافت ثواب الا به سوی سه مسجد یعنی، مسجد الحرام و مسجد نبوی علیه افضل السلام و مسجد الاقصی و در شدِّرحال به سوی غیر مساجد ثلاثه اختلاف است، بعضی گفته اند حرام است و بعضی دیگر نه و بعضی گفته اند که شدِّرحال در غیر مساجد ثلاثه در حق کسی است که نذر کرده باشد و آنچه مروی شده است از حسن بن الحسن که دید جماعتی را نزد قبر انور پس نهی (۳) کرد ایشان را و گفت که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده که قبر مرا عیدگاه نسازید و خانه های خود را گورستان نکنید و صلوات فرستید بر من هر جا که بوده باشید که صلوات شما بر من می رسد و آنچه منقول است از امام زین العابدین - علیه السلام - که دید [۲۷-ب] مردی را که می آمد به فرجی که نزد قبر انور اطهر (۴) بود و می درآمد در آنجا و دعا می کرد، پس نهی کرد او را از آن و حدیث مذکور بر وی (۵) خواند محمول است بر آنکه اکثر وقوف ایشان از حد تجاوز کرده بود و مؤید این

۱- ل: عیة.

۲- این حدیث را علمای امامیه ره صحیح نمی دانند.

۳- ل: نی.

۴- ل: ندارد.

۵- ل: بر وی ندارد.

ص: ۱۰۷

است آنچه مروی شده است که مردی هر صباح و بیگاه می‌آمد و زیارت قبر اطهر می‌کرد و صلوات می‌فرستاد و در آن باب مبالغه می‌نمود تا آنکه امام زین‌العابدین زجر نمود و حدیث مذکور از پدر(۱) خود بر وی خواند و موافق این است آنچه از امام مالک-رحمه‌الله- خواهد آمد مکروه داشته(۲) است اکتار وقوف را مطلقاً یا در حق کسی از سفری نیامده باشد و یا حمل کنیم بر آنکه آن شخص مبالغه می‌نمود در نزدیک ایستادن به دخول در آن فرجه پس اعلام نمودند که سلام، از هر کجا که باشد می‌رسد و به این گستاخی و جرأت حاجتی نیست و از امام زین‌العابدین- علیه‌السلام- مروی است که هرگاه که به سلام کردن آمدی نزد استوانه‌ای که در یلی روضه شریفه است ایستادی و سلام کردی و گفتی اینجا سر آن حضرت است- صلی‌الله‌ علیه و آله وسلم- و مطری گفته که از این موقف سلف بود پیش از ادخال حجره منیفه به مسجد شریف و گفته‌اند پیش از ادخال حجره شریفه به مسجد شریف مردم در در حجره ایستادندی و سلام کردند و در حجره را نمی‌پوشیدند تا مادامی که عایشه زنده بود و در معنی حدیث «لا تجعلوا قبری عیداً».

حافظ منذری گفته که احتمال دارد که مراد از این حدیث حث و تحریض بوده باشد بر کثرت زیارت یعنی قبر مرا همچو عید نسازید که در سالی یک بار زیارت کنید و در سایر اوقات اهماًل نماید و تأیید کرده این معنی را به تتمه حدیث «لا تجعلوا بیوتکم قبوراً» یعنی خانه‌های خود را همچو گورستان نسازید که نماز نمی‌کرده باشید در آنجا و سبکی- رحمه‌الله- گفته که [۲۸- آ] و احتمال دارد همچو عید نسازید به کثرت عکوف(۳) و وقوف و اظهار نیت و اجتماع عام و غیره از اموری که در عیدها معتاد و معروف است بلکه زائر باید که به سلام و دعا آید و بعد از فراغ مُنصرف شود.

اما نذر کردن زیارت: قاضی ابن کج(۴) از اصحاب شافعیّه گفته که هرگاه که نذر کند که زیارت قبر اطهر آن حضرت- صلی‌الله‌ علیه و آله وسلم- نماید نزد من آن است که او را وفا لازم می‌شود وجهاً واحداً، و در غیر آن حضرت- صلی‌الله‌ علیه و آله وسلم- دو وجه است و

۱- م: باب مبالغه می‌نمود تا آنکه از پدر خود.

۲- م: ندارد.

۳- عکوف: مُعتکف شدن. بر اساس آداب اعتکاف

۴- در هر سه نسخه ابن کج، در متن عربی قاضی ابن کج ص ۹۶

ص: ۱۰۸

در تأیید لزوم نذر می‌گوید از جنس این عبادتی نیز هست که واجب است و آن هجرت است در حیات آن حضرت - صلی‌الله‌علیه و آله وسلم - چنان که در لزوم نذر اعتکاف گفته‌اند که از جنس اوست وقوف به عرفه و عبدی [از] مالکیه گفته: نذر مشی به مسجد الحرام و مشی به مکه او را اصلی هست در شرع که آن حج و عمره است و مشی به سوی مدینه برای زیارت آن حضرت - صلی‌الله‌علیه و آله وسلم - افضل است از کعبه و بیت‌المقدس، پس هر گاه که نذر کند مشی را به این مواضع ثلاثه مشرفه لازم می‌شود وفای به آن، اما کعبه متفقاً علیه است و آن دوی دیگر مختلف فیهماست و سبکی گفته که اختلاف در آن است که نذر کرده باشد مشی به این دو مسجد را، اما اگر زیارت آن حضرت نذر کرده باشد در آنجا خلافتی نیست. در تهذیب الطالب شیخ عبدالحق است که شیخ ابی محمد بن ابی زید گفتند که چه می‌گویی در حق کسی که اجرت گرفت برای آنکه از برای کسی حج کند و بروی شرط کردند که (۱) زیارت رسول - صلی‌الله‌علیه و آله وسلم - کند و او نتوانست در آن سال زیارت کردن؟ گفت: رد می‌کند از اجرت مقدار مسافت زیارت را و غیر شیخ محمد گفته که بروی است که بار دیگر رجوع نماید برای زیارت و شیخ عبدالحق گفته اگر استیجار در سنه مُعینیه باشد ساقط می‌شود و آنچه مخصوص است به زیارت و اگر مُعین نیست رجوع می‌کند ثانیاً [۲۸-ب] برای زیارت و سبکی گفته که آنچه اصحاب ما یعنی شافعیه ذکر کرده‌اند استیجار برای زیارت صحیح نیست زیرا که عملی است غیر مضبوط و غیر مقدر به حسب شرع پس اگر جعله یعنی آنچه می‌گرداند در برابر فعل اجیر برای نفس وقوف است نیز صحیح نیست و اگر برای دُعاست نزد قبر شریف صحیح است زیرا که نیابت در آن صحیح است و اما ابلاغ سلام شکی نیست در صحت اجاره برای آن.

۱- م: ندارد.

فصل دوم

در وسیلت نمودن به سید ابرار در حضرت پروردگار تبارک و تعالی و استقبال نمودن به جانب او در سلام و دعا و دیگر آداب زیارت و مجاورت

بدان که توسل و تشفع به آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- از سنن مرسلین و سیر سلف صالحین است: در حدیث صحیح آمده که در آن زمان که آدم- علیه السلام- اقرار(۱) خطیه و ارتکاب آن نمود گفت: الهی به حق محمد- صلی الله علیه وآله وسلم- سؤال می کنم و می طلبم از تو که مرا بیامرزی. خدای تعالی فرمود ای آدم، محمد را چه دانستی و از کجا شناختی که من هنوز او را نیافریده ام. گفت: یارب در آن وقت که مرا آفریدی و روح خود را در من دمیدی سر خود را برداشتم دیدم بر قوایم عرش نوشته که «لا اله الا الله محمد رسول الله» دانستم که تو اضافت نمی کنی و نسبت نمی دهی به خود الا دوسترین خلق را. گفت خدای تعالی که راست گفתי ای آدم که او دوسترین خلق است به سوی، من چون به حق او سؤال کردی تو را آمرزیدم و اگر او نمی بود(۲) تو را نمی آفریدم.

حدیث حسن صحیح دیگر مروی شده که(۳) مرد کوری(۴) به نزد رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- آمد و گفت: یا سیدنا دعا کن که خدای مرا عافیتی دهد و آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم-

۱- اقرار: گناه ورزیدن و گناه کردن.

۲- م: شد.

۳- ل: مردی شده که ندارد.

۴- ل: کردی.

ص: ۱۱۰

علیه و آله وسلم- فرمود که اگر می‌خواستید دعا کنی و اگر خواهی صبر کن که تو را بهتر است. گفت یا رسول الله دعا کن. پس فرمود او را که وضوی خوب [۲۹-آ] سازد و به این دعا از خدای تعالی حاجت خود خواهد «اللَّهُمَّ انى اسئلك و اتوجه اليك نبيك مُحَمَّد- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- نبي الرحمة يا مُحَمَّد انى توجهت بك الى ربي فى حاجتى ليقضى لى اللهم شفعه فى» ترجمه دعا این است: ای خدای من از تو می‌خواهم و به تو توجه می‌کنم به وسیله پیغامبر تو محمد رسول الله- صلی الله علیه و آله وسلم- که نبی رحمت است و ای محمد توجه نمودم به وسیله تو به سوی پروردگار خود در حاجتی که دارم تا قضای حاجت من نماید، ای پروردگارا شفیع من گردان محمد را- صلی الله علیه و آله وسلم- و در روایت صحیح دیگر آمده که فی الحال برخاست و چشمش روشن شد و هم راوی حدیث عثمان بن حنیف روایت نموده که مردی برای حاجتی به در خانه عثمان بن عفان تَرَدُّد می‌کرد و او به او التفات نمی‌نمود و در نظر حاجتش نمی‌فرمود. به من از حال خود شکایت کرد فرمود که به آن خانه (۱) رو وضو ساز بعد از آن به مسجد آی و دو رکعت نماز گزار بعد از آن بگو: «اللَّهُمَّ انى اسئلك و اتوجه اليك نبينا مُحَمَّد- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- نبي الرحمة يا مُحَمَّد انى توجهت بك الى ربي فى حاجتى». پس ذکر حاجت خود کن پس آن مرد رفت و آنچه فرموده شده بود به تقدیم رسانید و بعد از آن به در خانه عثمان رفت فی الحال دربان آمده و دست او را گرفته به نزد عثمان درآورد و عثمان او را بر بساط خود نشانید و گفت: حاجت تو را یاد نکریم الا در این ساعت و هر حاجت که داری بگوی. بعد از آن از آنجا بیرون آمد و به ابن حنیف گفت (۲)- جزاک الله خيراً- که نظر نکرد در حاجت من تا تو به او نگفتی و ابن حنیف گفت: والله که من به او سخن نکرده‌ام، لیکن رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- مشاهده کردم که کوری (۳) به حضرت او آمده و از حال خود شکایت نموده و قضیه (۴) به تمام گفت [۲۹-ب] به زیادت آنکه والله که

۱- و ل م: آن خانه ندارد.

۲- ل: و اخورد و گفت.

۳- ل: اعمایی.

۴- ل: قصه.

ص: ۱۱۱

هنوز مُتفرق نشده بودیم و حدیث ما با هم دیگر هنوز دراز نشده بود که آن مرد درآمد گویا که در چشم او هیچ ضرری نبود. از این احادیث ثابت شد که توّسل به آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - سنت حسنه و سیرت صالحه است با معقولیت آنکه ذکر محبوب محبوب است و توّسل و تَشْفَعُ به آن مرغوب و عادت نیز به آن جاری است که توّسل و تَشْفَعُ کنند نزد بزرگی دیگر و چه کس محبوبتر و بزرگتر باشد نزد حق - سبحانه - از آن سید اولین و آخرین - صلی الله علیه و آله وسلم - و همچنین جایز است توّسل و تَشْفَعُ کردن به سایر صالحین و صریح است در این معنی استسقا نمودن عُمر به حضرت عباس - عمّ رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - و باریدن به آن سبب چنان که در حدیث وارد است. امام ابوبکر بن المقرئ حکایت کرده که من و طبرانی و ابوالشیخ در حرم رسول بودیم - صلی الله علیه و آله وسلم - و جوع در ما تأثیر تمام کرد و آن روز چیزی نخورده بودیم چون وقت عشا شد به حضور قبر شریف رفتیم و گفتیم یا رسول الله الجوع و باز گشتیم و خواب کردم من و ابوالشیخ و طبرانی نشسته بوده در چیزی نظر می کرد ناگاه علوی زاده‌ای (۱) حاضر شد به دو غلام با هر یک زنبیلی که در آن چیزی بسیار بود پس نشستیم و خوردیم و باقی را پیش ما گذاشت و گفت: ای قوم مگر شما به رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - شکوه کرده‌اید که ایشان را در خواب دیدم و مرا امر کردند به آنکه پیش شما چیزی بیاورم. (۲) ابوالعباس بن نفیس مقرئ ضریح حکایت کرده که گرسنه شدم در مدینه سه روز، پس آمدم به قبر اطهر و گفتم یا رسول الله گرسنه شدم و بعد از آن اندک خواب کردم جاریه‌ای آمد و به پای خود مرا زد برخاستم و با او به خانه رفتم نان گندم و پاره‌ای خرما و روغن به من داد و گفت یا ابوالعباس به تحقیق که [۳۰- آ] جدّ من مرا به این امر فرمود هر گاه گرسنه (۳) می شوی پیش ما بیا و در این معنی وقایع بسیار و حکایات بی شمار است.

۱- م: زاده‌ای ندارد.

۲- د و ل: برداشته، آرم.

۳- ل: ندارد.

ص: ۱۱۲

ابو سلیمان داود شاذلی در کتاب بیان و انتصار در عقب ذکر مثل وقایع مذکوره گفته: در اکثر این چنین وقایع کسی که مأمور شده به ایصال خیر اکران خیر طعام بوده به دست یکی از اهل بیت بوده زیرا که از اخلاق کرام آن است که هرگاه که از ایشان کسی طعام خواهد یا به نفس خود متولی آن نواله شوند یا یکی از اهل بیت خود را به رسانیدن آن حواله فرمایند.

در شفاست که ابوجعفر منصور خلیفه عباسی با امام مالک در مسجد رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- مُناظره کرد امام مالک گفت: «یا امیرالمؤمنین آواز خود را بلند مکن در این مسجد زیرا که خدای تعالی تأدیب کرده قومی را و گفته آواز خود بلند نسازید از آواز پیغمبر- صلی الله علیه وآله وسلم- و مدح کرد طایفه [ای] را که خفض صوت(۱) کرده‌اند نزد آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- و جماعتی را مذمت نموده که از بیرون حجره ایشان را می‌طلبیدند و فریاد می‌کردند و حرمت او- صلی الله علیه وآله وسلم- در مُردگی همچو حرمت اوست در زندگی.» پس ابوجعفر خلیفه تواضع نمود و گفت: یا ابا عبدالله استقبال قبله کنم یا استقبال آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- امام گفت که روی خود را از سوی او مگردان که او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم است تا روز قیامت بلکه استقبال آن حضرت کن و تشفع کن به او که خدای تعالی او را شفیع تو سازد که خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»(۲) یعنی: اگر ایشان بیایند نزد تو در آن وقتی که ظلم کرده‌اند بر نفسهای خود و بعد از آن استغفار نمایند به توبه و اخلاص و رسول نیز [۳۰-ب] برای ایشان استغفار کند هر(۳) آینه خدای را تواب و رحیم می‌یابند.

اگر چه مورد این آیه خاص است لیکن حکمش عام است.

طریق زیارت بوجه اجمال:

۱- ل: حفص.

۲- سوره نساء، آیه ۶۴

۳- ل: بر.

ص: ۱۱۳

باید که به ادب تمام در مواجهه مستقبل قبر شریف و مستدبر قبله ایستاده سلام و دعا کند و از جمله ادعیه باید که یکی این دُعا باشد: «اللهم اَنْتَ كَلَّمْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱) وَلَوْ اَنْتُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ (الآيَةُ) وَ اِنِّي اَتَيْتُ نَبِيَّكَ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مُسْتَغْفِرًا فَاسْأَلُكَ اَنْ تُوَجِّبَ لِي الْمَغْفِرَةَ كَمَا اَوْجَبْتَهَا لِمَنْ اَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللّٰهُمَّ اِنِّي اَتُوَجِّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.»

و وقوف نماید نزد قبر شریف و نزدیک شود. و در روایتی آنکه وقوف و دعا نکند و بگذرد و باید که مُتعلق نشود به شَبَاك. همچنین مروی است از امام مالک و از امام ابوحنیفه مروی است که ایوب سختیانی به مدینه آمد ملاحظه کردم نزدیک شد به قبر شریف، استقبال قبر و استندبار قبله نمود و گریه کرد بی تکلف، مخالف این است آنچه از ابواللیث روایت کرده‌اند که زایر باید که استقبال قبله کند در سلام. سروجی و کرمانی نیز همچنین گفته‌اند، لیکن محقق تمام شیخ کمال‌الدین الهمام (۲) - رحمه الله - می‌گوید: روایت ابواللیث مردود است به آنچه در مسند ابوحنیفه است. از ابن عمر که گفت: از سنت است که این که بیایی به قبر رسول - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از جانب قبله و پشت خود را به قبله کنی و روی خود را به سوی قبر انور سازی و بعد از آن بگویی که السلام علیک یا ایها النبی و رحمه الله و برکاته و ابن جماعه نیز در مناسک خود کرمانی را به شدوذ نسبت کرده و مذهب حنفیه را نقل کرده که باید که از برای سلام نزد سر آن حضرت - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بایستد به حیثیتی که در جانب یسار باشد و از دیوار دور شود مقدار چهار گز [۳۱- آ] و بعد از آن بگردد تا برسد به مقابل وجه مقدس و واقف شود آنجا مستدبر القبله.

همچنین است مذهب شافعی و غیره گفته‌اند که پیش از آنکه حجره‌های شریفه را به مسجد شریف در آورند از برای سلام مردم بر در حجره می‌ایستادند و سلام می‌کردند بنابر آنکه استقبال وجه شریف متعذر بود. پس از ناحیه خانه و از ناحیه سر مبارک استقبال

۱- ل: علیه الصلوات والسلام.

۲- در متن عربی کمال بن الهمام آمده است. ص ۱۰۲.

ص: ۱۱۴

قبر انور می نمودند و سلام می کردند بر وجهی که وقوف ایشان مستقبل بود ساریه‌ای را که در آنجا صندوق است و مستدبر روضه و مذکور شد که امام زین العابدین - علیه السلام - از برای سلام نزد استوانه‌ای که در یلی روضه است وقوف می نمود. و نیز گذشت که آن موقف سلف بود پیش از ادخال حجرات و اما بعد از آنکه حجره‌ها را به مسجد شریف ادخال نمودند وقوف در مواجه آن حضرت بود - صلی الله علیه و آله و سلم -

آداب زیارت و مجاورت:

[که آن] بسیار است از آن جمله یکی آن چیزهاست که متعلق است به سفر زیارت از تقدیم استخاره و تجدید توبه و وصیت و ارضای هر کسی که رضای او مطلوب است و طیب و حلال بودن نفقه و توسعه در زاد راه و عدم مشارکت در زاد و تودیع اهل و اخوان و وداع منزل به دو رکعت نماز و بعد از آن دعا کردن و تصدق نمودن به چیزی در هنگام خروج و غیر ذلک از اموری که در آداب سفر حج مذکور است.

دیگر اخلاص نیت است باید که نیت تقرب کند نه زیارت و باید که نیت شد رحل کند به مسجد نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - و نیت نماز گزاردن در آن مسجد شریف و این منافی حدیث «لا تُعمَله حاجه الا زیارتی» نیست زیرا که امتثال امر شارع است - صلی الله علیه و آله و سلم - در اینها و مقصود از آنکه هیچ حاجتی او را بر آمدن نداشته باشد غیر زیارت حاجتی است که شارع [۳۱-ب] بر آن نخوانده و ترغیب ننموده باشد و باید که نیت اعتکاف در آن مسجد شریف و تعلم و تعلیم و ذکر و اکتار صلوات و سلام و صدقه بر همسایگان آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - و ختم قرآن و غیر ذلک از اموری که مستحب است زائر را نیت کند و نیت اجتناب از مکروهات کند. فضلا عن المحظورات نیز باید کرد.

دیگر باید که به عزم زیارت شوق و غرامش (۱) زیادت شود و هر چند که قرب و دنو او بیشتر گردد صبات و حنو (۲) او بیشتر از پیشتر کرد زیرا که از لوازم حب است کثرت شوق به

۱- غرام: عشق و شیفتگی.

۲- حنو: شفقت کردن مهربانی.

ص: ۱۱۵

سوی محبوب و طلب قرب و نزدیکی به معاهد و اثار و آثار و اماکن و مهابط مرغوب مطلوب:

تلك الدير التي قلب المحب له شوق اليها و تذكار و اشجان

وانه و حنين كلما ذكرت ولوعه و شجي منه واحزان

دیگر وقتی که از خانه بیرون می آید بگوید که:

«بسم الله، آمنت بالله، حسبى الله توكلت على الله، لاحول ولاقوة الا بالله، اللهم اليك خرجت و انت اخرجتني، اللهم سلمني و سلم مني و ردي سالمًا في دين كما اخرجتني، اللهم اني اعوذ بك ان اضل او أضل او ازل او ازل او اظلم أو اظلم أو اجهل أو يجهل علي عزّ جارك و جلّ ثناؤك و تبارك اسمك و لا اله غيرك، اللهم اني اسالك بحق السائلين عليك و بحق ممشاي هذا اليك الى آخر الذكر المستحب لقاصد المساجد.»

دیگر اکثار صلوات و سلام بر آن خیرالانام در راه رفتن بلکه باید که اوقاف فراغتش مُستغرق صلوات و سلام و سایر قربات بوده باشد و باید که در راه تتبع نماید و زیارت کند آن مساجد و مواضع و آثاری که منسوب است به آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- و در مساجد منسوبه نماز گزارد و در چیزی از امر معروف و نهی منکر، مدهنه و مساهله ننماید و نزد تضييع حقوق شرع او- صلی الله علیه و آله و سلم- غضبناک شود چه لازم مُحبت محب صادق غیرت اوست نزد فوات و تلف حقوق محبوب و ادعای [۳۲]- آ [مُحبت يفقد لازمش کذب روشن و دروغ مُبرهن است.

دیگر چون به حرم محترم نزدیک رسد و علامتهای آن را ببیند باید که خضوع و خشوع او زیاده شود و آن را بشارت هُنَا (۱) و بلوغ مُنَا (۲) پندارد و اگر سوار باشد دابه خود را از روی شوق تیز راند و اگر دابه ضعیف باشد و قوت (۳) تیز رفتن نداشته باشد او را بجنباند ولله درّ القایل:

۱- هُنَا: گوارا.

۲- مُنَا: آرزو.

۳- م: ندارد.

ص: ۱۱۶

قرب الدیار یزید شوق الواله لاسیما ان لاح نور جماله
 او بشر الحادی بان لاح النقاوبدت علی بعد روؤس جباله
 فهناک عیل الصبر من ذی صبوؤه ویدا الذی یخفیه من احواله

و در این زمان باید (۱) که در ازدیاد صلوات و سلام اجتهاد تمام نماید و اگر قوت پیاده رفتن داشته باشد پیاده شود که در حق مردان قوی مُستحب داشته‌اند بعضی و تأکید نموده برای اجلال و تعظیم رسول - صلی الله علیه و آله وسلم.

دیگر چون به حدّ حرم رسد بعد از صلوات و تسلیم بگوید:

«اللهم إنّ هذا هو الحرم الذی حرّمته علی لسان حبیبک و رسولک - صلی الله علیه و آله وسلم - ودعاک ان تجعل فی من الخیر والبرکة مثلی ما هو بحرم بیتک الحرام فحرّ منی علی النار و آمنی من عذابک یوم تبعث عبادک و ارزقنی ما رزقته اولیائک و اهل طاعتک و وقنی فیه لحسن الأدب و فعل الخیرات و تزک المنکرات.»

و اگر ممرّش به ذوالحلیفه باشد چون به مسجد مُعرّس رسد شتر خود را بخواباند و آنجا نماز گزارد و در مسجد ذوالحلیفه نیز نماز گزارد.

دیگر غسل کند از برای دخول مدینه شریفه و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوشد و اگر در خارج مدینه غسل میسر نشود بعد از دخول غسل به جای آرد و اجتناب کند از آنچه بعضی جهله عوام می‌کند که در وقت دخول تشبه به محرم نموده برهنه می‌شود.

دیگر چون به مدینه شریفه مُسرف شود و قبه منیفه نمودار گردد باید که استحضار عظمت [۳۲-ب] و افضلیت آن نموده تصور کند که این بقعه‌ای است که حق - سبحانه و تعالی - برای حبیب خود اختیار فرموده و در نظر خود دارد که به هیچ جایی قدم نمی‌نهد الا که قدمگاه آن حضرت است - صلی الله علیه و آله وسلم - پس خضوع و خشوع و مسکنت و ادب تمام را شعار و دثار خود سازد به ملاحظه آنکه مبادا به سبب قلت ادب چیزی از دقایق حرمت آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - فرو گذاشته شود که سبب

۱- م: که باید.

ص: ۱۱۷

خُسران دنیا و آخرت گردد.

دیگر وقت دُخول آن بلده (۱) شریفه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، رَبِّ ادْخُلْنِي مُدْخِلَ صَدَقٍ وَ اُخْرَجْنِي مُخْرَجَ صَدَقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، آمَنْتُ بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ» تا آخر.

آنچه مذکور شد الان در ذکر وقت خروج از خانه و در این زمان باید که تقویت استحضار شرف و فضل و احاطه نمودن آن زمین با تمکین اعضای شریفه سیدالمرسلین را- صلی الله علیه و آله و سلم- کند.

دیگر تقدیم صدقه کند بین یدی آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- و اول بار به مسجد شریف آید و به هیچ کاری و حاجتی التفات ننماید و چون مشاهده مسجد شریف کند پیش نظر خود آرد که به مهبط ابوالفتوح جبرئیل رسیده و پای به سر منزل ابوالغنائم میکائیل کشیده و این موضع وحی و تنزیل است و این مکان جمیل سید جلیل است و از برای دخول قصد باب جبرئیل کند نظر به قول بعضی و چون خواهد که در آید (۲) دل از همه چیزها (۳) خالی ساخته به صفای ضمیر استحضار عظمت حضرتی که به او متوجه است نموده، پای راست پیش نهد و بگوید:

«اعوذ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بوجهه الْكَرِيمِ وَ بنوره الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا (۴) مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ وَقِّفْنِي وَ سَدِّدْنِي وَ اعْتَنِي عَلَيَّ [۳۳-آ] مَا يَرْضِيكَ وَ مَنْ عَلَيَّ بِحَسَنِ الْأَدَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

و باید که این دعا را در وقت خروج و دخول مسجد ترک نکند الا آنکه در وقت

۱- ل: بلد.

۲- م: ندارد.

۳- د و ل: ها ندارد.

۴- خلاصه الوفا، ص ۱۰۶.

ص: ۱۱۸

خروج «و افتح لی ابواب فضلک» گوید و بعضی گفته‌اند چون به در رسد ساعتی همچو کسی که اذن می‌خواسته باشد توقف نماید و بعد از آن درآید چنان که در در خانه‌های پادشاهان و بزرگان مُعتاد و متعارف است. دیگر چون در مسجد شود نیت اعتکاف کند اگر چه زمان مکشش قلیل بود، بعد از آن به روضه شریف مُتوجه شود از روی خشوع و خضوع تمام و باید که چشم خود را از نظر کردن برنقوش و زینت مسجد و غیره نگاه داشته به هیبت و وقار و خشیت و انکسار و خضوع و افتقار در مُوقف نبوی اگر خالی باشد و الا در موضعی که نزدیک بود به آن دو رکعت تحیت مسجد به «قل یا ایها الکافرون» (۱) و «قل هو الله احد» (۲) بگذارد و بعد از تحیت مسجد حمد و ثنا گوید و از خدای تعالی توفیق و رضا و خیر آخرت و دنیا جوید و سجده شکر به مذهب حنفیه (۳) ادا نماید و اگر صلوات مکتوبه قایم شده باشد به جماعت ملحق شود که تحیت مسجد در ضمن آن مؤدی می‌شود و اگر مرور او اولاً به قباله وجه شریف است زیارت در حق او مستحب است و الا اول تحیت مسجد به طریق مذکور و بعد از آن زیارت کند و بعضی از مالکیه گفته‌اند که تقدیم تحیت بر زیارت و تقدیم زیارت بر تحیت هر یک از این دو رخصت است. لیکن نجمی از امام مالک، تقدیم تحیت را نقل کرده بر زیارت.

دیگر بعد از تحیت مسجد متوجه ضریح شریف شود و از حق - سبحانه - استعانت خواهد در رعایت ادب این موقف منیف.

[از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از فیض رب]

(۴) پس ایستاده شود در برابر مسمار فضه مقدار چهار گز دورتر [۳۳-ب] از سر قبر انور در غایت تواضع و انکسار و در نهایت مسکنت و افتقار از روی سکینه و وقار چنان که پندارد آن حضرت را - صلی الله علیه و آله و سلم - در زندگی زیارت (۵) می‌کند و سرخود را

۱- سوره کافرون، آیه ۱.

۲- سوره اخلاص، آیه ۱.

۳- م: ابو حنیفه.

۴- این بیت فقط در نسخه م آمده در متن عربی و دیگر نسخ نیست.

۵- م: ندارد.

ص: ۱۱۹

شیب انداخته نظر بر اسفل حجره نموده، حذر کند از اشتغال بر نقوش و زینت و غیره و بعد از آن به آواز معتدل سه بار بگوید(۱):

«السلام عليك ايها النبي و رحمته الله و برکاته، السلام عليك يا رسول رب العالمين السلام عليك يا خير الخلايق اجمعين، السلام عليك يا سيد المرسلين و خاتم النبيين، السلام عليك يا امام المتقين، السلام عليك يا قائد الغر المحجلين، السلام عليك ايها المبعوث رحمته للعالمين، السلام عليك يا شفيع المذنبين، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا خيرة الله، السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك ايها الهادي الى الصراط مستقيم، السلام عليك يا من وصفه الله بقوله «و انك لعلی خلق عظیم» و بقوله «بالمؤمنين رؤف رحيم» السلام عليك يا سبح الحصی فی يديه و حنّ الجذع اليه، السلام عليك يا من امرنا لله بطاعته و الصلوة و السلام عليه السلام عليك و على سائر الانبياء والمرسلين و عباد الله الصالحين و ملائكة الله المقربين و على آلك و ازواجك الطاهرات امهات المؤمنين و اصحابك اجمعين كثيراً دائماً ابداً كما يحب ربنا و يرضى جزاك الله و عنا افضل ما جرى به رسولا عن امته و صلى الله عليك افضل و اكمل و ازكى و انمى صلوة صلاها على احد من خلقه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد انك عبده و رسوله و خيرته من خلقه، اشهد انك قد بلغت الرسالة و اديت الامانة و نصيحت الامة و كشفت الغمة و اقامت الحجة و اوضحت الحجة و جاهدت في الله حق جهاده و كنت كما نعتك الله في كتابه حيث قال «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» فصلوات الله و ملائكته و جميع خلقه [۳۴-آ] في سمواته و ارضه عليك يا رسول الله، اللهم اته الوسيلة و الفضيلة و ابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته و آتته نهاية ما [ينبغي أن (۲)] يسأله السائلون، ربنا امننا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين آمنتم بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر و بالتقدير خيره و

۱- آنچه که در فوق آمده از آداب زیارت نزد عامه است. در کتابهای ادعیه شیعه، مفصل تر آمده است.

۲- م: ندارد، ل: الترب.

ص: ۱۲۰

شَرِّهِ، اللَّهُمَّ فَتَبِّتْنِي عَلَى ذَلِكَ وَلَا تَرُدَّنَا عَلَىٰ أَعْقَابِنَا وَلَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

و اگر کسی عاجز شود از حفظ این مذکور یا وقتش تنگ باشد بر بعضی اقتصار نماید و اقلش السَّلامَ علیک یا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است و از امام مالک «السَّلامَ علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» منقول است و اما اکثر تطویل را اختیار کرده‌اند و اگر کسی وصیت سلام کرده باشد بگوید: «السلام علیک یا رسول الله از فلان بن فلان» و یا بگوید «فلان بن فلان بر تو سلام می کند یا رسول الله».

و بعد از آن باید که در مواجهه شریفه توسل و تشفع نماید و بگوید: در کلام الله است که «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ وَاسْمًا [ب] تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱) به تحقیق که به حضرت تو آمدم و استغفار می کنم از گناهان خود و تشفع و توسل می کنم به جاه و جلال تو به پروردگار خود، و این دو بیت خواند:

یا خیر من دفنت فی التراب (۲) اعظمه

فطاب من طیهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقرانت ساکنه فی العفاف و فیهِ الجود والکرّم

و این ابیات نیز مناسب حال است:

انت الشفیع و آمالی معلقه و قدر جوتک یا ذالفضل تشفع لی

هذا نزیلک اضحی لا ملاذله الا جنابک یا سؤلی و یا املی

ضیف ضعیف عزیز قد اناخ بکم و مستجیر بکم یا سادۀ العرب

یا مکرمی الضیف یا غوث الزمان و یا غوث الفقیر و مرمی القصد و الطلب

هذا مقام الذی ضاقت مذاهبه وانتم (۳) فی الرجا من اعظم السبب

۱- سوره نساء آیه ۶۴.

۲- م: فی التراب اما در متن عربی دفنت بالقاع، ص ۱۱۰، در مقدمه مؤلف همین کتاب به گونه‌ای دیگر درج شده.

۳- خلاصه الوفا ص ۱۱: وانتمو.

ص: ۱۲۱

اگر زائر ضعیف باشد و طول قیام بر وی شاق نماید بنشیند و از والدین و برادران و یاران و دوستان خود خیر دنیا و آخرت طلبد. گفته‌اند رجوع نمودن ثانیاً به مواجه شریفه اگر چه حنفیه و شافعیه گفته‌اند لیکن از صحابه و تابعین - رضوان الله علیهم اجمعین - زیاده (۱) منقول نیست لیکن صاحب تاریخ توجیه و جیه می‌کند که مقصود کسی که به این قائل شده آن است که تأخیر کند دعا و سؤال و تضرع و زاری را که مُستلزم امتداد است از سلام شیخین و نیز تا جمع کند میان موقف سلف پیش از ادخال حجره‌های شریفه و میان موقعی که مُختار است بعد از ادخال آن.

دیگر به منبر شریف آید و نماز گزارد و دعا و استغفار نماید و حمد و ثنا گوید و در نزد استوانه‌های مُتبر که که ذکرش خواهد آمد دعا کند خصوصاً در روضه شریفه اکثار نماید دعا و صلوات را.

دیگر مکروه است الصاق و چسبانیدن پشت و شکم به آن و دست مالیدن. این است [۳۵-آ] آنچه علما بر آن اتفاق نموده و اطباق کرده هر که برکت و تواضع را در کردن اشیاء مذکوره پندارد، در غرور نفس و خدعه شیطان افتاده باشد چه برکت در موافقت شرع و اتباع علماست.

دیگر باید که استدبار قبر شریف نکند در نماز و غیر آن و در نماز استقبال نیز نکند و اجتناب کند از اکل تمر صیحانی در مسجد و انداختن دانه آن در آن چنان که عوام می‌کنند.

دیگر بلاسلام باید که بر قبر شریف مرور نکند اگر چه مرورش از بیرون مسجد بوده باشد بلکه وقوف نماید و سلام کند آنگاه بگذرد و ابوحازم روایت کرده که شخصی پیش من آمد که رسول را - صلی الله علیه و آله و سلم - در خواب دیدم که به ابوحازم می‌گفت که تویی که بر من می‌گذری روی خود را گردانیده (۲) و سلام نمی‌کنی و نمی‌ایستی. بعد از آن هرگز ترک وقوف و سلام نکرد. به مذهب امام مالک کثرت زیارت بر وجهی که

۱- م: اجمعین زیاده، ندارد.

۲- ل: گورانیده.

ص: ۱۲۲

مفضی (۱) شود به محذوری، مکروه است و مذاهب ثلاثه دیگر زیارت و اکثار آن مستحب است زیرا که اکثار خیر، خیر است و امام نووی گفته که اکثار زیارت و اطالت (۲) وقوف نزد قبور اهل فضل و صلاح محض خیر و فلاح است. دیگر اکثار صلوات و سلام و غنیمت داشتن صیام و صلوات خمس در مسجد نبوی با جماعت علی الدوام و اکثار نماز نافله (۳) در آن به قصد آنکه نمازش در موضع مسجد اول واقع شود و هرگاه که در آید تجدید نیت اعتکاف کند و باید که حریص باشد بر احیای لیل در آن مسجد شریف اگر چه یک شب باشد و حریص باشد بر ختم قرآن عظیم و گفته که مُستحب است ختم قرآن به زائر مساجد ثلاثه [۳۵-ب] در مساجد ثلاثه. و باید که دائم در مسجد نظرش بر حجره شریفه بوده باشد و در خارج بر قبه منیفه. دیگر باید که هر روز بعد از سلام آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به جانب بقیع بیرون آید خصوصاً روز جمعه و چون به حدّ قبور شریفه رسد بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَارَ قَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُمْ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُمْ.»

و بعد از آن زیارت کند قبور طاهره‌ای را که به تفصیل مذکور خواهد شد.

بعضی گفته‌اند ابتدا به زیارت سیدنا ابراهیم بن رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- کند و بعضی دیگر گفته‌اند چون از در شهر بر آید به قبه حضرت عباس ابتدا کند و ختم زیارت به صفیه بنت عبدالمطلب کند.

صاحب تاریخ می گوید:

«قبه حضرت عباس اول چیزی است که خارج از بلد را پیش می‌آید پس بر وی گذشتن و سلام ناکردن جفا است در حق مردمی که در آن قبه پرنورند پس باید که اول آنجا آید و بعد از آن به هر که مرور کند سلام نماید و ختم به صفیه چنان که مذکور شد کند چون

۱- مفضی: رساننده و مباشرت کننده.

۲- اطالت: دراز کردن چیزی را.

۳- د و ل: نفل.

ص: ۱۲۳

بعد از فراغ رجوع نموده، از در شهر درآید قصد تربت مطهر سیدنا اسماعیل نماید و بعد از آن به زیارت مالک بن سنان و نفس زکیه رود که ایشان در بقیع نیستند. و زیارت شهدای احد نیز کند.

ابن همام- رحمه الله- گفته که نفس جبل اُحُد را هم زیارت باید، که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که اُحُد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم و ابتدا به زیارت سیدالشهدا [۳۶- آ] حمزه- رضی الله عنه- نماید و گفته: افضل آن است که روز پنجشنبه زیارت شهدای احد کند گویا این از برای تنگی روز جمعه است از برای وظایف و آداب آن روز. و محمد بن واسع گفته که به من رسیده است که اموات در روز جمعه و روز پیشین او و روز پسین او، زائران خود را می‌بینند و می‌دانند و مستحب است بر وجه تاکید به قبا آمدن و در روز جمعه اولی است از سایر ایام و به سایر مساجد و جایهایی که به آن حضرت منسوب است رفتن مستحب است و بعضی از مالکیه گفته این چنین زیارت در حق کسی است که در مدینه مشرفه اقامت بسیار نموده باشد و الا غنیمت داشتن مسجد نبوی و مشاهده حجره شریفه احسن و افضل است. صاحب تاریخ می‌گوید:

«افضلیت این در حق کسی است که به دوام حضور و عدم ملال مُشرف شده باشد والا- تنقل در آن بقاع و امکانه مُتبرکه افضل است.»

دیگر باید که در مدت اقامت خود ملاحظه جلالت مدینه و نزول آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- در امکانه و بقاع آن موضع سکینه و نزول جبرئیل به وحی در آن و کثرت محبت آن حضرت را- صلی الله علیه و آله و سلم- نسبت به آن تصور نماید و مادامی که بر مشی قادر است سوار نشود چنان که از امام مالک مروی است که فرمود: از خدا شرم می‌دارم که به سُم ستور خود زیر کنم زمینی را که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- در آن راه رفته و بعضی چُنین روایت کرده‌اند که می‌ترسم که سم ستور من واقع نشود در محلی که در آن محل رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- راه رفته باشد و باید که در مدت اقامت، نفس شوم را به زمام خشیت و مهار تعظیم افسار نموده غَضَّ (۱) صوت و خَفَضَ (۲) جناح را شعار و دثار خود سازد.

كما قال الله تعالى: «انَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ اصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ اُولَئِكَ اَلَّذِينَ

۱- غَض صوت: فروداشتن آواز و صدا.

۲- ل: خَفَض.

ص: ۱۲۴

اَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (۱)

گفته‌اند: چون این آیت نزول کرد ابوبکر [۳۶-ب] گفت که: سوگند خوردم که به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- سخن نکنم الا همچو کسی که پنهانی سخن می کرده باشد.

دیگر مُحِبَّتِ سَيِّدَانِ مَدِينَةٍ بَا سَكِينَةٍ است خصوصاً علما و صلحا و اشراف و خدام و بیاید که در ترک مُحِبَّتِ واکرام بعضی احتجاج به ابتداء یا عدم اتباع نکند که به اینها از حکم همسایگی بیرون نمی آید و شرف مساکنت آن محل شریف از وی زایل نمی گردد خصوصاً سُكَّانِ این مکان شریف که امید خاتمه خیر و حسنی در حق ایشان بسیار است ولله درّ القایل.

فيا ساكني اکتاف طيبة کلکم الی القلب من اجل الحبيب حبيب

و گفته‌اند که مُسْتَحَب است «تصدق بما امکن و در شرح مهذب گفته که: تخصیص کند اقارب رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- به زیادتی احسان.

دیگر استحباب مجاورت است بر کسی که قادر باشد به مجاورت با رعایت و انشراح صدر و دوام سرور و کمال فرح و حضور و طلب توفیق شکر این نعمت عظمی و اعتراف به تقصیر در آن و حرص بر انواع خیرات به حسب امکان و باید که بر اهل آن بلده شریفه به سکناى اربطه و اخذ صدقه تضييق نکند مگر آنکه مُحتاج باشد. پس به قدر حاجت بی اشراف نفس و بی تعرض از روی مسکنت اقتصار نماید و به بعضی اموری که صورتش عبادت و فایده‌اش دنیاست همچو امامت و اذان و تدریس و قرائت و خدمت حرم و غیره التفات ننماید مگر آنکه تخلیص نیت کرده باشد تا حاجتی داعی شده باشد. به آن دیگر چون خواهد که رُجوع نماید مسجد شریف را به دو رکعت نماز در مصلاى نبوی یا جایی که نزدیک آن باشد و وداع کند بعد از نماز و تقدیم حمد و ثنا (۲) و صلوات و سلام بگوید:

«اللهم اناسألك في سفرنا هذا البرّ و التّقوى و من العمل ما تحبّ و ترضى.»

و غیر ذلک از ادعیه‌ای که مُسافر را مستحب است و بعد از آن بگوید: «اللهم لا تجعله آخر العهد بهذا المحل الشریف» و ختم به حمد و صلوات و سلام نموده بعد از آن

۱- سوره حجرات، آیه ۳.

۲- م: ندارد.

ص: ۱۲۵

به قبر شریف [۳۷-آ] آید و به دستور سابق سلام و دعا نماید و بعد از آن بگوید:

«یا رسول الله نسألك، ان تسال الله تعالى ان لا يقطع آثارنا من زیارتك و ان یعیدنا سالمین و ان یبارک لنا فیما وهب لنا و یرزقنا الشکر علی ذلك، اللهم لا تجعله آخر العهد بحرم رسولك صلی الله علیه و آله و سلم و حضرتته الشریفه و یسرلی العود الی الحرمین سیلاً سهلاً و ارزقنی العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة.»

و بعد از آن برای فراق و فوت برکات آن مواضع شریفه متبرکه که متألم و متحزن بوده از دیده غم دیده و سینه بی کینه قطرات غبرات (۱) و زفرات (۲) بلا- تکلفات ظاهر و متبادر سازد و چیزی از خاک آن حرم محترم و یا چیزی که از خاک آن حرم ساخته باشند همراه خود از آنجا بیرون نکنند بلکه برای هدیه از آنجا چیزی بگیرد که خاطری به آن خوش شود همچو تمر و آب چاه‌های متبرکه که ذکرش خواهد آمد.

دیگر در وقت بیرون شدن آنچه میسر شود به اهل آن بلده مبارکه تصدق کند و تبت ملازمت تقوی (۳) و استعداد لقاء الله و رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- در دل مُحکم سازد و دل خود را از داعیه مفارقت و ذنوب و مُباشرت آن به کلی پردازد که نکس (۴) اشدّ و اصعب از مرض است و بعد از پاک شدن، خود در این نجاست آلودن، کمال قباحت و غایت شناعت است و بعد از آن باید که خود را دائماً به وفای این عهد راسخ و ثابت دارد و از نکث و نقض آن حذر کلی نماید تا خَوَانِ اِثِمِ (۵) و ناکث (۶) لثیم نباشد و از روی خوف و رجا تأمل در آیت کریمه «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (۷) نماید.

۱- غبرات: گرد.

۲- زفرات- زفره: بانگ کردن.

۳- م: نکس.

۴- نکس: بازگشت کردن مرض.

۵- اِثِمِ: گنهکار و دروغگو.

۶- ناکث: عهدشکن، پیمان شکن.

۷- سوره الفتح آیه ۱۰.

ص: ۱۲۶

فصل سوم

در فضل مسجد نبوی و در روضه و منبر

اما فضل مسجد:

كما قال الله تعالى: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱)»

می فرماید: هر آینه آن مسجدی که اساس او بر تقوی است [۳۷-ب] از اول روز [یعنی ایام قدوم آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- به مدینه] سزاوارتر است به آنکه قیام نمایی تو در آن و نمازگزاری: در آنجا مردانند که دوست می دارند پاکی را در آیت و حال آنکه الله تعالی دوست می دارد پاکان را.

احادیث متعدده دلالت می کند بر آنکه مراد از این مسجد مذکور در آیه مذکوره، مسجد مدینه نبوی است از آن جمله یکی حدیث ابی سعید خدری است- رضی الله عنه- در صحیح مسلم که از رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- پرسیدم از این واقعه فرمود که مراد این مسجد شماس است که در مدینه است و آنکه رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- نزد نزول این آیت به اهل قبا فرمود: خدای بر شما ثنا (۲) گفت الی آخر الحدیث، منافاتی ندارد به آنکه مراد مسجد مدینه باشد زیرا که ایشان نیز در مسجد مدینه می بودند الا آنکه قوله تعالی

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۸

۲- م: ندارد.

ص: ۱۲۷

«من اول یوم» در آیه مذکوره ظاهر در مسجد قباست زیرا که اول مسجدی که عند قدم مدینه بنا شده اوست مگر آنکه گوئیم معنی آیه آن است که هر آینه مسجدی که اساس او بر تقوی است از اول روز تأسیس و نظر به این معنی هر دو مسجد شریف مصداق «لمسجد اسس علی التقوی» (۱) می افتد و جمع می شود میان احادیثی که به حسب ظاهر متعارض اند چه بعضی صریح است در آنکه مراد مسجد مدینه است و بعضی در آنکه مراد مسجد قباست - واللّه اعلم - و در صحیحین است که «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد، مسجدی والمسجد الحرام والمسجد الاقصی» (۲) یعنی بار بسته نمی شود برای زیارت و تبرک جستن الا به جانب سه مسجد یکی مسجد من دیگری مسجد الحرام دیگر مسجد اقصی و همین مضمون را مسلم به لفظ دیگر و امام احمد و ابن حبان و طبرانی و بزار (۳) به اندک اختلافی در لفظ حدیث روایت کرده اند و در روایتی نیز آنکه بهترین جایهایی که به سوی او رحلت کنند این مسجد من و بیت العتیق یعنی کعبه است بی ذکر [۳۸-آ] مسجد اقصی و در صحیحین است که یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز است در غیر آن از مساجد مگر مسجد الحرام زیرا که من آخر پیغامبرانم و مسجد من آخر مساجد انبیاست - صلوات الله و سلامه علیهم. پس نظر به این حدیث یک نماز در این مسجد شریف بهتر از هزار نماز باشد در مسجد اقصی زیرا که در استثنا داخل نیست.

چنین استنباط کرده است صاحب قاموس به تعییت ابو سلیمان داود شاذلی - رحمها الله.

و صریح است در این معنی حدیث ارقم - رضی الله عنه - که گفت آمدم به نزد رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - که وداع کنم به داعیه خروج به سوی بیت المقدس. گفت: تو را چه بر این می دارد مگر تجارتی در خاطر داری. گفتم: نی می خواهم که در آنجا نماز گزارم.

گفت که یک نماز در اینجا بهتر از هزار نماز در آنجاست و طبرانی از ثقات روایت کرده که نمازی در بیت المقدس همچو هزار نماز است در سایر مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی به قرینه احادیث گذشته. پس نظر به این حدیث، نمازی در مسجد مدینه بهتر از

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۲- عامه و خاصه در باره این روایت بحث کرده اند. ر. ک به پخش اضافات.

۳- ل: بزار.

ص: ۱۲۸

هزار نماز در مساجد دیگر باشد و در استثنا یعنی قوله (۱) - صلی الله علیه وآله وسلم - اَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ گفته که احتمال دارد که نماز در مسجد الحرام مساوی باشد (۲) به نماز در مسجد مدینه و یا مفضول بود و یا افضل. ابن بطال (۳) ترجیح اول کرده و گفته که نقض و زیادت معلوم نمی شود البتة به دلیل و ظاهرش مساوات است و از امام مالک اختیار ثانی مروی است و مؤید قول ثالث آنچه مروی است از ابن زبیر - رضی الله عنهما - موقوفاً و مرفوعاً که نمازی در مسجد الحرام بهتر از صد نماز است در مسجد مدینه و ابن حزم گفته که زبیر از عمر روایت کرده به سند روشتر از آفتاب با وجود عدم مخالفت صحابه - رضی الله عنهم - پس همچو اجماع باشد از ایشان [۳۸-ب] طبرانی و بزاز از ابودردا - رضی الله عنه - روایت کرده اند که نمازی در مسجد الحرام برابر است به صد هزار نماز و نماز در مسجد من مساوی است به هزار نماز و نمازی در بیت المقدس به پانصد نماز و این روایت موضح و مبین است آن را که مراد تفضیل مسجد الحرام است بر سایر مساجد. لیکن خدشه ای دیگر است که از اینجا معلوم می شود که زیادتی مسجد مدینه از بیت المقدس پانصد درجه است نه هزار، چنان که گذشت، پس دفع این خدشه با حد و جهین است یا می گوئیم مفهوم عدد حجت نیست پس این حدیث نفی زیادت نمی کند و یا می گوئیم که در صحیحین و غیرهما آمده که نمازی در مسجد مدینه به هزار نماز جایی دیگر است و این زیادتی است که نمی داند مقدار آن را مگر خدای تعالی و در روایت صحیحین مقدم است بر غیرش، و اما دفع آنکه گذشت که نمازی در بیت المقدس به هزار نماز جایی دیگر برابر است، آن است که اول چنان وحی شده بود که فرمود: ثانیاً در مخیر شد به زیادتی همچنان که در دفع تعارض مانند این مواضع گفته اند مذهب شافعیه. چنان که امام نووی گفته، آن است که مضاعفه ثواب شامل فرض و نفل (۴) است به خلاف طحاوی از حنفیه و غیره از مالکیه که تضاعف ثواب مخصوص است بر فرض به دلیل قول رسول - صلی الله

۱- ل: بزاز.

۲- م: ندارد.

۳- ل، د: ابن ابطال.

۴- نفل: عبادت مستحبی.

ص: ۱۲۹

علیه و آله وسلم- افضل نماز مرد آن است که در خانه‌ای ادا کرده شود مگر نماز فرض و شافعیّه از این حدیث جواب گفته‌اند که نفل با وجود آنکه در مسجد ثوابش مضاعف است لیکن مفضول است و بسیار است که مفضول را مزیتی می‌باشد بر فاضل و مزیت فاضل از حج است از مزیت مفضول و تضعیف مذکور را مآلش راجع به ثواب است نه آنکه او مجزا باشد از آنچه در ذمت است از قضاها به اجماع علما و نیز این ضعف با قطع نظر است از آنچه حاصل می‌شود [۳۹-آ] از ثواب جماعت و فضیلت نماز به مساوات و چنان که در مکه تصریح کرده‌اند و مخصوص نیست به همان موضعی که مسجد بوده در زمان رسول- صلی‌الله‌علیه و آله وسلم- چنان که امام نووی گفته بلکه عام و شامل است همه بقاع مدینه را و شاهد این است آنچه مروی شده از آن حضرت- صلی‌الله‌علیه و آله وسلم- که اگر کشیده شود این مسجد تا صنعا مسجد من است و صنعا شهری است از شهرهای یمن و در این مضمون اخبار و آثار کثیره وارد است و شیخ تقی‌الدین ابن تیمیه (۱) گفته که کلام متقدمین نیز بر این دلالت می‌کند و عمرو عثمان هر یک چیزی در مسجد نبوی افزودند هیچ کس بر ایشان انکار نکرد و صف اول که مقام امامت ایشان بود در زیادتی مسجد بود و این اعظم دلیل است بر آنکه زیادتی داخل است در اصل نه خارج- والله اعلم بالصواب.

امام احمد و طبرانی به رجال ثقات از انس بن مالک روایت نموده‌اند که کسی که در مسجد من چهل نماز بگزارد و از او نمازی فوت نشود مکتوب می‌شود برای او براتی از ریا و براتی از عذاب و بری می‌شود از نفاق. و ابن حبان در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده که از آن زمان که یکی از شما از خانه خود بیرون می‌شود به سوی مسجد من، پس کسی است که حسنه او مکتوب می‌شود و کسی است که خطیه او محطوط (۲) می‌گردد و یحیی از سهل بن سعد- رضی‌الله‌عنه- روایت کرده کسی که داخل می‌شود به این مسجد

-
- ۱- ابن تیمیه: متکلم و فقیه متصلب حنبلی ۶۶۱-۷۲۸ ه. ق با آراء خاصی که چند قرن بعد سرچشمه پیدایش وهابیت شد.
 - ۲- محطوط: گم کرده شده.

ص: ۱۳۰

و حال آنکه او تعلیم خیر می‌کند و یا تعلیم خیر می‌دهد به منزله مجاهد فی سبیل الله است و کسی که داخل می‌شود از برای غیر مذکور همچو کسی است که می‌بیند چیزهایی را که خوشش می‌آید و دلش را [۳۹-ب] می‌رباید و حال آنکه آن چیزها از آن غیر اوست و او را از آن هیچ بهره نیست و در این معنی احادیث بسیار وارد است و هم یحیی روایت نموده که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود که خیال نمی‌کنم و گمان نمی‌برم الا آنکه هر مردی را از شما مسجدی است در خانه خود، گفتند آری یا رسول الله گفت: والله که اگر در خانه خود نماز می‌گزارید هر آینه ترک مسجد پیغامبر خود می‌کنید(۱) و اگر ترک مسجد پیغامبر خود می‌کنید(۲) هر آینه ترک سنت پیغامبر خود می‌کنید(۳) و اگر ترک سنت او می‌کنید(۴) گمراه می‌شوید و غیر مذکور در فضل مسجد نبوی احادیث دیگر هست.

فضل روضه و منبر

در صحیحین از عبدالله بن زید مروی است که ما بین خانه و منبر من روضه‌ای است از ریاض جنت و بخاری در روایتی زیاده آورده که منبر من بر حوض من است و نیز در صحیحین است که ما بین قبر و منبر من روضه‌ای است از ریاض جنت و در این مضمون احادیث بسیار وارد است در بعضی «مابین قبری و منبری» و در بعضی دیگر «مابین بیتی و منبری» و در بعضی دیگر «ما بین بیتی الی منبری» از مجموع مراد یک چیز است و در معنی هیچ اختلافی نیست زیرا که قبر شریف در خانه آن حضرت است- صلی الله علیه و آله وسلم- و امام احمد به رجال صحیح روایت کرده که منبر من بر ترعه‌ای است از ترعه‌های جنت. مراد به ترعه یا در است یا روضه است بر بالای جایی مرتفع یا درجه.

طبرانی روایت کرده که پایه‌های منبر(۵) من در جنت است(۶) یعنی ثابت و پای بر جای است در بهشت و از ابوسعید خدری- رضی الله عنه- مروی است که رسول- صلی الله علیه

۱- ل: می‌کند.

۲- ل و د: می‌کند.

۳- ل و د: می‌کند.

۴- ل و د: می‌کند.

۵- ل و م: منبر من روایت.

۶- م: ندارد.

ص: ۱۳۱

وآله وسلم- شنیدم که می گفت و حال آنکه بر بالای منبر ایستاده بود که من در این اوان(۱) بر عُقر(۲) حوض خود ایستاده‌ام و نیز مروی شده که یکی از طرفین منبر شریف بر عُقر حوض است الآن. پس کسی که سوگند دروغ خورد و نزد منبر می‌خواسته باشد که حق مرد مسلمانی را به آن سوگند [۴۰-ب]، دروغ قطع کند باید که آماده سازد منزل خود را از آتش. و عُقر حوض مفسر شده است از موضعی که آب از آنجا می‌ریزد به حوض، و نسائی به رجال ثقات روایت کرده که کسی که سوگند دروغ خورد نزد این منبر من و می‌خواسته باشد که به آز استحلال کند مال مسلمی را، لعنت خدای و ملائکه و جمیع آدمیان بر وی باد و خدای قبول نکند از وی صرف و عدل را یعنی فریضه و نافله را یا توبه و فدیة را. و طبرانی روایت کرده که میان حجره من و مصلای من روضه‌ای است از ریاض جنت و در روایتی میان خانه و مصلای من و در روایتی میان منبر و مصلای من روضه‌ای است از ریاض جنت.

قولی است که مراد به مصلاً جای نماز کردن آن حضرت است از مسجد نبوی و قولی آنکه مراد مصلای عید است و مؤید این است آنچه بعضی از روایت این حدیث گفته که شنیدم از غیر واحد. یعنی جماعتی کثیره که چون سعد بن وقاص این حدیث را استماع نمود هر دو خانه خود را در مابین مسجد و مصلاً بنا فرمود و نیز مؤید این است آنچه روایت نموده جناح نجار، که بیرون شدم با عایشه دختر سعد بن وقاص به سوی مکه و عایشه گفت که منزل خود را بنا کن گفتم به او که در بلاط بنا کنم. گفت: تمسک کن به بلاط که شنیدم پدر خود را که گفت که شنیدم رسول را- صلی الله علیه وآله وسلم- که می گفت میان این مسجد من و مصلای من روضه‌ای است از ریاض جنت.

صاحب تاریخ گفته:

«بلاط آن امری ممتد است از مسجد تا مصلاً چنان که زیادتی تفصیلش خواهد آمد.»

و گفته که مؤید(۳) آن است که جمیع مسجد نبوی روضه است.

۱- ل: آن.

۲- عُقر: دنباله حوض یا جای آب خوردن ستور از حوض ج: اعقار. کنایه از داخل خانه.

۳- م: این مؤید.

ص: ۱۳۲

در زواید مسند به رجال صحیح از عبدالله بن زید- رضی الله عنه- مروی شده که میان این خانه‌ها یعنی خانه رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- تا منبر شریف روضه‌ای است از ریاض جنت و منبر شریف [۴۰-ب] بر ترعه‌ای است از ترعه‌های جنت. و صاحب تاریخ می‌گوید که:

«حاصل و مفاد این حدیث نسبت به منبر شریف آن است که منبر شریف بعینه معاد می‌شود روز قیامت همچنان که اعاده کرده می‌شود جمع خلائق و می‌باشد به جای خود از این مسجد شریف نبوی به ناحیه‌ای از جنت نزد عقر حوض و در این اخبار ترغیب و تحریض مالا- کلام است بر عبادت کردن در آن محل شریف و دلالت است بر آنکه آن اعمالی که در آن محل ادا می‌یابد موجب ورود حوض است و شرب از آن.»

بعضی دیگر گفته‌اند که منبری که در دنیا بود بعینه فردای قیامت بر حوض خواهد بود. این منبر شریف (۱) است. ابن نجار بر این قول اعتماد نموده و ابن عساکر گفته که این اظهر است و اکثر مردم بر اینند و بعضی دیگر گفته‌اند که مراد آن است که فردای قیامت خدای تعالی یک منبری خواهد آفرید.

اما آنچه در باب روضه شریفه وارد شده:

امام مالک- رحمه الله- بر ظاهرش حمل نموده و گفته که او روضه‌ای است از ریاض جنت که منقول می‌شود به سوی جنت و مثل سایر زمینها نیست که فانی شود و جماعتی از علما موافقت کرده‌اند به امام مالک و قولی آنکه معنی آن است که عبادت در آنجا مؤدی است به جنت با آنکه او همچو روضه‌ای است از جنت در نزول رحمت و حصول سعادت به ملازمت عبادت در آن محل، خصوصاً در عهد حضرت رسالت- صلی الله علیه و آله وسلم- و تأیید این می‌کند آنکه مقرر شده است در شرع که اخبار به برکت بقاع و اماکن متبرکه را فایده نیست غیر از آنکه تعمیر آن کرده شود به طاعات. لیکن بر ضمیر منبر پوشیده نیست که بر این تقدیر هیچ اختصاصی نیست حکم مذکور را به آن بقعه شریفه زیرا که عبادت در

۱- ل و د: این منبر شریف است ندارد.

ص: ۱۳۳

هر جا که واقع شود موجب دُخول جَنّت می‌شود چنان که «من قال لا اله الا الله دخل الجنة» و غیره.

از احادیثی که در فضایل اعمال وارد شده غیر مقید به موطنی مخصوص و محلّی معین این احادیث شریفه مسوق شده از برای بیان مزید شرف (۱) آن بقعه بر غیرش از اماکن. پس او [۴۱-آ] الآن از جَنّت است همچو حجرالاسود و باز روضه‌ای خواهد شد از جَنّت و مُستوجب روضه‌ای خواهد شد عاملش از جَنّت و در اینجا شبهی است به حضرت خلیل - علیه الصلوٰة والسلام - در آنکه او مخصوص شد به حجر جَنّت و فرزند بزرگوارش اختصاص یافت به انعام روضه‌ای از جَنّت و از برای آنکه حدیث شریف را بر ظاهرش حمل کرده‌اند استدلال کرده‌اند بر افضلیت مدینه به ضمیمه حدیث «لقاب قوس احدکم فی الجنة خیر من الدنيا و ما فیها» (۲).

حدود روضه شریف: روضه شریفه یا مُسامت (۳) حایط حجره منیفه است از جهت قبله و شمال و لایزال کوتاه می‌شود در جهت عرض تا منبر شریف و مُنتهی می‌شود بر آن قریب به هیئت مثلث و مسامت مستولی است و بر این تقدیر داخل می‌شود و بعضی مواضعی که مسامت شمال حجره شریفه است اگر چه مسامت منبر نیست و آنچه مسامت طرف قبلی منبر است اگر چه مسامت حجره شریفه نباشد زیرا که منبر اندکی در جهت قبله متقدم است از محاذات (۴) دیوار قبلی حجره شریفه پس مجموع بر هیئت مربع می‌شود چنان که رواق مصلاّی شریف و در رواق ما بعد آن که مسقف مقدم مسجد شریف بوده در زمان آن سرور - صلی الله علیه و آله وسلم - عبارت از مجموع روضه می‌شود. لکن بر تقدیر احتمال اول آن مقداری از منبر که از محل اصلی پیشتر شده و مصلاّی شریف به تمام یا مقدم او خارج روضه شریفه می‌شود زیرا که نه محاذی منبر است و نه مقابل حجره شریفه

۱- م: شریف.

۲- وفاء الوفاء: ج ۲، ص ۴۳۳. اشاره به قاب قوسین سوره نجم، آیه ۹.

۳- مُسامت: مقابل، رو به رو.

۴- محاذات: رو به رو.

ص: ۱۳۴

و این احتمال مردود است به جهت خروج مصلاّی شریف که محل سجود جبهه(۱) مبارک است و هیچ کس قائل نشده به خروج چیزی از مصلاّی شریف از روضه منیف.

ذرع ما بین قبر شریف و منبر منیف پنجاه و چهار گز و سُدس است. ظاهراً که این مبنی است بر ادخال جدار حجره شریفه که عرضش پنجاه ذراع و سُدس است و بعضی گفته‌اند که پنجاه و سه گز و یک شبر(۲) است - واللّٰه اعلم.

۱- ل: جبه.

۲- شبر: وجب.

ص: ۱۳۵

باب سوم

اشاره

در اخبار سُکَّانِ مدینه از قدیم تا زمان [۴۱-ب] حلولِ قدومِ شریفِ رسول - صلی الله علیه وآله وسلم.
این باب مشتمل است بر سه فصل:

ص: ۱۳۷

فصل اول

در سگان مدینه بعد از توفان نوح- علیه الصلوات والسلام- و سکنای یهود و بعد از آن انصار اخیار و بیان نسب ایشان و کیفیت غلبه ایشان بر یهود و آنچه اتفاق افتاده با تبع (۱) کلبی از ابن عباس اسناد نموده که مردم در وقت خروج از سفینه به طرف بابل نزول نمودند و در آن زمان هشتاد تن بودند پس مُسما شد آن موضع به سوق ثمانین و بعد از آن مکث کردند در آن محل تا که بسیار شدند و نمرود ملک ایشان گشت (۲) و چون کافر شدند اختلاف زبان در میان ایشان پیدا شد پس مُتفرق شد زبان ایشان به هفتاد و دو زبان و حق- سبحانه- از این میان تفهیم زبان عربی کرد به عمالیق و طسم پسران لاوذ (۳) بن سام و عاد و عییل پسران عوص بن ارم بن سام و ثمود (۴) و جدیس پسران جائق (۵) بن ارم بن سام و قنطور بن عابر بن شالغ بن ارفخشد بن سام پس عییل و یثرب بن عییل به زمین یثرب نزول کردند و بعد از آن مُخرج شدند از آنجا و به جحفه نزول کردند پس سیلی آمد در آنجا ایشان را اجحاف کرد یعنی اخذ کرد و رمی نمود و لهذا مُسمّا شد آن زمین به جحفه و قولی آنکه اول کسی که ساکن زمین مدینه شد یثرب بن قائنه (۶) بن مهلائیل بن ارم بن عییل بن عوص بن ارم بن سام بن نوح- علیه السلام- بود و قولی آنکه اول کسی

۱- تبع: ج تابع. پیروان.

۲- ل: کشت.

۳- م: لود.

۴- م: ثموده.

۵- م: خالق.

۶- م: قاینه، ل: فاینه.

ص: ۱۳۸

که در زمین مدینه عمارت خانه و حصن نمود و زراعت کرد و نهال نشانید عمالقی پسران عملاق بن ارفخشد بن سام بودند و ایشان گرفتند ما بین (۱) بحرین و عمان و حجاز را تا شام و مصر و از ایشان است جابره و فراعنه و ملوک ایشان در ملک حجاز ارقم بود و در مدینه بنوهف (۲) و بنو مطرویل و در مکه مشرفه (۳) جره و در یمامه قنطور و طسم و جدیس (۴).

از زید بن اسلم مروی است که گفتاری را با بچه‌های او دیده‌اند که در سوراخ [۴۲-آ] چشم مردی خانه کرده بود و نیز از او مروی است که چهارصد سال می‌گذشت و جنازه‌ای در میان ایشان مسموع نمی‌شد.

ابوالمنذر از دو مرد ثقه روایت کرده است که گفته‌اند:

«بر رسیده است که موسی - علیه السلام - در آن هنگام که حج نمود جماعتی از بنی اسرائیل با او حج کردند در وقت بازگشت به مدینه با سکینه رسیدند، موضع مدینه را دیدند به صفت بلد پیغامبری که صفت او را در تورات می‌یافتند به عنوان آنکه از خاتم الانبیاست - صلی الله علیه و آله وسلم - پس طایفه‌ای از ایشان به عهد و پیمان در آنجا نزول کردند در سوق بنی قینقاع بعد از آن به ایشان جماعتی از عرب پیوست و ملحق شد و ایشان کسی بودند که در مدینه ساکن شده بودند و این نیز مذکور است که قومی از عمالقه پیش از ایشان ساکن شده بوده‌اند.»

ابن شیبّه (۵) به سندی که بد نیست روایت کرده از جابر - رضی الله عنه - مرفوعاً که موسی و هارون - علیهما السلام - به حج اقبال نمودند و چون به مدینه مرور فرمودند از یهود ترسیده پنهان شدند و به احد بیرون رفتند، هارون را - علیه السلام - موت دریافت، پس موسی - علیه السلام - برای او قبر و لحد کند و گفت: ای برادر تو می‌میری. پس هارون برخاست و به لحد خویش درآمد و آنگاه روح پاکش مقبوض گشت. پس موسی - علیه السلام - بر وی خاک پاشید و دفن نمود. این قصه دالّ است بر بودن یهود در مدینه

۱- م: ما.

۲- ل: بنواهف.

۳- ل: ندارد.

۴- هر سه نسخه: جدسین.

۵- ل: ابن شیبّه.

ص: ۱۳۹

در زمان موسی - علیه السلام - [است] و خواهد آمد در اسمای بقاع، ذکر وجود قبری به حما که مکتوب است بر وی «انا رسول، رسول الله سلیمان بن داوود - علیهما السلام - الی اهل یثرب» و در روایتی «رسول رسول الله عیسی بن مریم الی اهل قری عرینه». و ابن زباله از پیران اهل مدینه روایت کرده که گفته‌اند که ساکن مدینه در زمان گذشته صعل (۱) و فالج (۲) بودند، داوود - علیه السلام - ایشان را غذا کرد و از ایشان صد هزار دختر اسیر گرفت [۴۲-ب] و گفته‌اند که خدای تعالی بر ایشان کرم را مسلط ساخت تا هلاک شدند و قبور ایشان این است که در کوه و دشت است به ناحیه جُرف.

زنی از ایشان باقی مانده بود معروف به زهره که ساکن مدینه بود از مردی کرایه کرد که به جایی بیرون رود، چون نزدیک رسید که سوار شود کرم او را فرو گرفت پس با او گفتند که ما می‌بینیم که کرم تو را فرو می‌گیرد گفت به همین کرم قوم من هلاک شدند و بعد از آن گفت که «ربّ جسد مصون و مال مدفون بین زهره و رانون» و بعد از آن کرم آن زن را کشت.

گفته‌اند: قومی بودند که ایشان را بنوهف و بنومطر و بنوالانزرق می‌گفتند در ما بین مخیض تا غراب الصایله تا قصابین تا طرف احد پس این آثار ایشان است در آنجا و از عروه بن الزبیر مروی است که عمالیک منتشر شده بودند در بلاد و ساکن شده بودند در مکه و مدینه و جمیع حجاز، پس استکبار کردند و از حد تجاوز نمودند و در آن هنگام که خدای تعالی موسی را - علیه السلام - بر فرعون لعین نصرت داد و شام را پاکوب لشکر او گردانید و مفسدان آن دیار را هلاک ساخت، لشکری از بنی اسرائیل به سوی مدینه تعیین فرمود و امر نمود که هیچ بالغی را زنده نگذارند. پس لشکر بنی اسرائیل به مدینه رسیدند و خدای تعالی ایشان را نصرت داد و ایشان آن قوم مُتّمد را هلاک ساختند و پسر ملک ایشان ارقم را که به غایت صاحب جمال بود اسیر کردند و گفتند که او را زنده نگاه می‌داریم تا به موسی - علیه السلام - برسیم ببینیم (۳) که رأی شریفش در حق او چیست؟

۱- صعل: باریک گردن و کوچک سر.

۲- فالج: از فلج.

۳- م: ندارد.

ص: ۱۴۰

پس او را گرفته متوجه خدمت حضرت موسی شدند و آن حضرت پیش از قدوم ایشان به جوار حق - سبحانه تعالی - واصل شده بود. چون ایشان نزدیک رسیدند مردم به ایشان تلقی نمودند و احوال ایشان پرسیدند و ایشان احوال خود را بیان نمودند. پس بنی اسرائیل گفتند که شما معصیت کرده‌اید که خلاف پیغمبر خود نموده‌اید [۴۳-آ] و به میان ما نیاید و به شهر ما ندارید و گفتند اگر چه از این بلاد ممنوع شدید اما آن بلدی که از آنجا برآمده‌اید هیچ جایی بهتر از آن نیست و در آن زمان حجاز اشرف بلاد و اطهر آن بود از حیث آب و علف (۱).

پس از این قصه معلوم شد که اول سکناى یهود این بود بعد از عمالیک و جمیع یهود در زهره ساکن بودند میان حزه و سافله در پهلوی قف و اموال ایشان در سافله بود و جمهور ایشان در یثرب نزول کرده بودند در مجتمع سیلها در پهلوی زغابه و از محمد بن کعب قرظی مروی است که قریظه و برادران ایشان بنی هذل و عمرو پسران صریح و نصیر بن النحام بن الخزرج بن الصریح از ذریت هارون - علیه السلام - بیرون آمده‌اند در مدین (۲) و در مهزور نزول کرده‌اند.

از ابوهریره مروی است که گفته است که به من رسیده که در آن هنگام که بنی اسرائیل را رسید آنچه رسید از بخت النصر متفرق شدند و ایشان حال آنکه در تورات و صف و نعت محمد را - صلی الله علیه و آله وسلم - می یافتند و می دانستند آن را که ظهور شریف او در دیهی از دیه‌های عرینه که خرماستان باشد خواهد بود چون از شام بیرون شدند در میان شام و یمن به هر دیهی که می رسیدند ملاحظه می کردند و نظر می نمودند که وصف و نعت یثرب را دارد یا نی تا نزول کنند در آنجا به امید لقای شریف و دریافت مجلس منیف حضرت سید المرسلین - صلی الله علیه و آله وسلم - تا آنکه نزول کردند جماعتی از فرزندان هارون نبی - علیه السلام - که حاملان تورات بودند به یثرب. پس بعد از آن ایشان به رحمت حق واصل شدند و به محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - ایمان

۱- ل: ندارد.

۲- م: مدینت.

ص: ۱۴۱

داشتند که او خواهد مبعوث شد و فرزندان خود را ترغیب و تحریض می نمودند به اتباع آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - پس دریافت از ذریت ایشان محمّد را - صلی الله علیه و آله و سلم - طایفه ای و کافر شدند [۴۳- ب] و حال آنکه می دانستند و می شناختند آن حضرت را - صلی الله علیه و آله و سلم - و این کُفر ایشان از برای حسد شوم ایشان بود بر انصار اخیار - رضی الله عنهم - که چرا پیش از ما به شرف اسلام مُشرف شدند.

مجمّل اخبار انصار اخیار آنکه اصل ایشان که اوس و خزرج است بعد از یهود به مدینه آمدند و در آنجا مُتفرّق شدند در بالا و پایان مدینه و بعضی از ایشان در قرای یهود با یهود ساکن شدند و بعضی دیگر تنها در جایی علی حده مُتوطن شدند، لیکن ریاست و سروری، یهود را بود و اوس و خزرج مدتی در آنجا بودند و از یهود عهد و پیمان خواستند که به سبب آن ایمن شوند از شر غیر و مُدّت مدید حال ایشان بر این منوال بود تا که قوت و شوکت و اموال و املاک ایشان بسیار شد پس قریظه و نصیر که یهود بودند رسیدند و قطع عهد و پیمان خود کردند و ملک یهود فطیون (۱) را که بکارت دختران اوس و خزرج اولاً او ازاله می کرد و آن گاه به شوهرانشان می گذاشت. شخصی مالک نام از ایشان که خواهر خود را به شوهر داده بود این دنائت را نمی خواست پنهانی به صورت زنی درآمد و کشت او را و بعد از آن به میان قوم خود درآمد و ایشان به ملک شام که از قوم ایشان بود کسی فرستادند و از تغلب و تسلط یهود شکایت کردند و او ابوجبیله نام شخصی را به جمع کثیر به سر یهود فرستاد و ایشان آمدند و اکابر یهود را قتل کردند و بعد از آن عزت و شوکت از آن اوس و خزرج شد و قولی آنکه مالک مذکور نزد تُبع اخیر که اسمش کرب بن حسان بن اسعد الحمیری است رفت برای شکایت چون به او رسید و عرض حال خود کرد او سوگند خورد که به هیچ زنی نزدیک نشود و خوشبویی استعمال نکند و شراب نخورد تا به مدینه نیاید و یهود را اذلال (۲) نکند. پس به مدینه آمد و به احد نزول نمود و یهود را پیش خود طلبید و از ایشان سیصد [۴۴- آ] تن را به عذاب کشت و اراده تخریب مدینه

۱- در نسخه: فطیور، اساس متن عربی ج ۱ ص ۱۶۴ و معجم البلدان ج ۵ ص ۱۰۱ تصحیح شد.

۲- ل: ازاله.

ص: ۱۴۲

کرد. شخصی از یهود که دوست و پنجاه سال عمر یافته بود پیش آمد و گفت: ای ملک کار تو بزرگتر از آن است که به اندک چیز غضب بر تو راه یابد و به درستی که تو نمی‌توانی که مدینه را خراب سازی زیرا که او محل هجرت پیغمبری است از نسل اسماعیل - علیه‌السلام - که از کعبه خواهد برآمد پس تبع ترک آن داعیه نموده آن یهودی را با یهود دیگر گرفته به جانب مکه آمد و خانه کعبه را جامه نو پوشانید و به آن دو یهودی به جانب یمن رجوع نمود و به دین ایشان در آمد.

در خبر است که خانه ابو ایوب انصاری - رضی‌الله‌عنه - که ذکرش خواهد آمد بنای تبع اول است که نامش تبان (۱) أسعد بن کلکیکرب است و گفته‌اند که او به مدینه مرور کرد و به او چهار صد کس از علما همراه بودند و علما با همدیگر عهد کردند که از مدینه بیرون نشوند. تبع سبب آن از ایشان پرسید، ایشان گفتند که ما در کتاب خود می‌یابیم که این محل هجرت پیغمبری است که نام شریفش محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - است پس ما در آنجا اقامت می‌کنیم به امید آنکه آن حضرت را دریابیم. پس تبع برای هر یک از ایشان خانه‌ای بنا کرد و هر یک را جاریه‌ای به زنی داد و مال بسیار به ایشان بخشید و نامه‌ای که متضمن اسلام او بود نوشت و پیش ایشان گذاشت و ختم نمود و فرمود که اگر پیغمبر را دریابند یا فرزندان ایشان دریابند نامه را به آن حضرت رسانند و از آن نامه است این دو بیت:

شهدت علی احمد انه رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره لکنت وزیراً له وابن عم

و خانه‌ای برای آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بنا کرد که هر گاه به مدینه قدم شریف ارزانی دارند در آن خانه نزول فرماید. گفته‌اند که خانه ابویوب همان خانه است و ابو ایوب - رضی‌الله‌عنه - از فرزند همان عالم است که نامه نزد او بود و انصار فرزندان علمای دیگرند و گفته‌اند که نامه نزد ابو ایوب بود و در وقت قدم به نظر شریف [۴۴-ب] آن حضرت رسید.

۱- م: بیان، ل: تبان بن سعد.

ص: ۱۴۳

فصل دوم

در بیان منازل اوس و خزرج و جنگهای مابین آنان(۱)

گفته‌اند که اوس و خزرج مدت مدید در غایت موافقت و اتحاد بودند آخر در میان ایشان خلاف شد و منازعت و مشاجرت ایشان منجر به حروب و قتال بسیار گشت آخر جنگهای ایشان حرب یوم البعث(۲) است که قبل از هجرت به پنج سال وقوع یافته بنا بر قول اصح و در این جنگ غیر ابن ابی جمیع سرداران اوس و خزرج کشته شدند و این سبب هدایت ایشان شد و لهذا، عایشه گفته است که روز بعثت روزی است که خدای تعالی مقدمه فتح و نصرت رسول خود کرده به دخول انصار در زمره مسلمین. اهل سیر گفته‌اند که سید اوس و خزرج در روز قدوم حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- ابن ابی، بود و قبل از آن و بعد از آن این دو قبیله در تبعیت یک کس هرگز جمع نشده بودند و مردی دیگر از اوس اعنی، ابو عامر(۳) فاسق که ترهب(۴) نموده(۵) و منتظر قدوم شریف می‌بود هر دو به شرف و ریاست(۶) اغترار(۷) نموده به شقاوت ابدی در مانده ساکن وادی ضلال شدند.

۱- در ترجمه ندارد، از متن عربی گرفته شد. ص ۱۵۱.

۲- یوم بُعث: روز جنگ اوس و خزرج.

۳- ابو عامر پدر حنظله، غسیل الملائکه است، عربی، ص ۱۵۸.

۴- ترهب: وعده بد کردن و ترسانیدن.

۵- م: کرده.

۶- ل و م: دیاست.

۷- اغترار: فریفته گردیدن. م: اعتزار.

ص: ۱۴۴

فصل سوم

(۱) در بیان تکریم و تشریف حق - سبحانه و تعالی - اوس و خزرج را به متابعت و مباحث حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - در عقبه اولی و ثانیه و شمه‌ای از احوال هجرت آن سرور - صلی الله علیه و آله و سلم - از مکه به مدینه و نزول نمودن آن حضرت به قبا.

چون حق - سبحانه و تعالی - اراده اظهار دین رسول خود کرد، رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در موسمی که (۲) نفری از انصار را ملاقات کرد بیرون آمد و نفس شریفش را به قبایل عرب عرض نمود چنان که عادت مبارکش بود در هر موسم حج ناگاه در نزد عقبه، رهطی (۳) و (۴) از خزرج را ملاقات نمود و به ایشان گفت که آیا شما از موالی یهودید؟

گفتند آری! پس ایشان را به اسلام دعوت کرد چون ایشان از دیار یهود بودند و هر گاه که میان ایشان و یهود جنگ می‌شد، یهود می‌گفتند که هر آینه زود باشد که نبی ما مبعوث شود [۴۵-آ] و ما به همراهی او با شما مقاتله کنیم همچو عاد و ارم. چون رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به ایشان سخن کرد بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفتند که این همان نبی است که یهود؛ شما را از او می‌ترسانیدند پس باید که یهود به شما پیش‌دستی نکنند به دریافت صحبت شریفش. پس ایشان اجابت دعوت کردند و گفتند که ما ترک قوم خود کردیم بنابر آنکه هیچ قومی نیست که عداوت و شرارت در میان ایشان باشد چنان که در میان قوم ما. اگر خدای تعالی قوم ما را به برکت مجتمع سازد هیچ مردی

۱- در متن، فصل دوم.

۲- م: ندارد.

۳- رهط: مردان از سه یا هفت تا ده و یا کم از ده و یا از سه تا چهل بودن زنان.

۴- ل: عقبه منا رهطی.

ص: ۱۴۵

عزیزتر از تو نخواهد بود و رجوع نمودند به مدینه چون به خانه‌های خود آمدند هیچ خانه‌ای نماند از خانه‌های ایشان الا آنکه در آنجا ذکر شریف آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بود و این جماعت شش کس و در قولی هفت کس بودند. و در قولی دو کس از اوس بود و چون سال دوم شد در موسم حج دوازده تن از ایشان آمدند شش اول و شش دیگر هم از خزرج، پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - به ایشان بیعت فرموده، مصعب بن عمیر را با ایشان همراه کرد (۱) تا تعلیم دین اسلام (۲) کند و قولی آنکه بعد از رفتن ایشان به مدینه به طلب ایشان مصعب و ابن ام مکتوم را فرستاد و مُضِیْعَب امامت می‌کرد و قرآن تعلیم می‌کرد به ایشان و او اول کسی است که به «مقری» مُسَمَّا شده و چون به مدینه آمدند به خانه اسعد بن زراره که از آن شش تن اول است نزول نمودند و مسلمانان نزد ایشان جمع شدند.

چون سعد بن معاذ و اسید بن حُضَیر که هر دو سید بنی عبد (۳) الاشهل بودند این قصه را شنیدند، سعد به اسید گفت: روان شو به سوی این دو مردی که آمده‌اند ضَعْفای ما را سُفها سازند و زجر و نهی کن ایشان را پیش (۴) از آنکه به دار ما آیند اسید حربه خود را به دست گرفته روان شد چون اسعد، اسید را دید [۴۵-ب] به مصعب گفت که سید قوم خود است این که به تو می‌آید، راستی را در حضور او بگوی. اسید آمد و بر سر ایشان ایستاده شد و دشنام می‌داد و می‌گفت که شما را چه چیز به اینجا آورده که ضَعْفای ما را سفاهت می‌آموزید، دور شوید از اینجا اگر شما را به جان خود بایستی هست. مصعب به او گفت: آیا نمی‌نشینی تا بشنوی که چه می‌گوییم. اگر راضی شوی به آنچه می‌گوییم قبول کن و اگر گفته ما را مکروه داری مکروه را از خود دور کن، مصعب گفت: واللّه که پیش از آنکه سخن کند در روی او نور اسلام را مشاهده نمودیم، پس اسید گفت: «ما احسن هذا و اجمله» یعنی چه خوب و زیبا سخن گفتی، بعد از آن پرسید که چه کار می‌کنید هر گاه که به این دین

۱- م: ساخت.

۲- ل: دین و اسلام.

۳- م: ندارد.

۴- د: کن پیش ایشان.

ص: ۱۴۶

خواهید که در آید، مُصعب و ابن ام‌مکتوم گفتند که غسل کن و پاک شو و جامه پاک بپوش بعد از آن گواهی حق بده و بعد از آن نماز بگذار. پس اسید فرموده ایشان را به جای آورد و بعد از آن گفت که در پس من مردی است که اگر او تبعیت شما بکند هیچ کس از قوم او نخواهد تخلف کرد از او، و من او را زود به شما می‌فرستم چون به سوی سعد بن معاذ برگشت دید که او و قوم او در مجتمع (۱) خود نشسته‌اند چون سعد در روی اسید نظر کرد، سوگند خورد که اسید می‌آید اما آن روی که به آن رفته بود تغییر کرده و دیگر شده. چون اسید رسید، سعد گفت که چه کردی. اسید گفت: به آن دو مرد سخن کردم و الله که چیزی بدی در ایشان ندیدم و ایشان را نهی کردم، گفتند هر چه تو را خوش می‌آید چنان سازیم و در این اثنا اسید به سعد گفت که شنیدم که بنی حارثه بیرون آمده‌اند که اسعد بن زراره را بکشند بنابر آنکه به قتل او که پسر خاله توست بر تو تحقیر کنند. سعد چون این سخن را شنید از روی غضب به سوی ایشان مُبادرت [۴۶-آ] نمود چون مُصعب و ابن مکتوم را فارغ‌البال و مطمئن‌القلب دید دانست که اسید چه خواسته. پس بر سر ایشان ایستاد و دشنام چند داد و گفت ای ابوامامه اگر میان من و تو قرابت نمی‌بود می‌دیدم آیا چیزی را که ما مکروه می‌داریم به دار ما می‌آری و در این زمان اسعد به مصعب گفت که والله که آمد سید جماعتی که در پس اویند، اگر او به تو تبعیت کند هیچ کس تخلف نمی‌کند پس مصعب (۲) گفت: آیا نمی‌نشینی تا استماع کنی اگر راضی شوی چیزی را و رغبت نمایی در وی قبول کن و اگر مکروه داری چیزی را ما آن چیز را از تو دور کنیم. سعد گفت: انصاف دادی. پس مصعب عرض اسلام کرد و بر وی قرآن خواند و گفتند که والله که پیش از آنکه سخن کند در روی او اشراق و بهجت اسلام را مشاهده نمودیم، سعد گفت چه می‌کنید هر گاه که اراده اسلام کنید چنان که در قصه اسید مذکور شد تقریر نمودند و سعد به جای آورد و بعد از آن سعد و اسید قصد مجتمع قوم خود کردند. چون قوم سعد را دیدند سوگند خوردند که سعد به روی دیگر است نه آن رویی است که به آن رفته بود. چون سعد به

۱- م: مجمع.

۲- ل: معصب.

ص: ۱۴۷

ایشان رسید در سر ایشان ایستاده شد و گفت: ای بنی عبدالاشهل مرا چگونه می‌دانید در میان خود گفتند: تو را سید خود می‌دانیم و افضل خود از روی رأی و عقل، و امین خود می‌دانیم از جهت نقابت. سعد گفت: پس دانسته باشید که حرام است بر من که سخن کنم به مرد و زن شما تا آنکه آن زمان که ایمان آرید به خدای و رسول او. گفتند واللّه که هنوز شب نیامده بود به مرد و زن بنی عبدالاشهل الا آنکه مسلم و مسلمه بوده. پس مصعب- رضی الله عنه- به سوی اسعد رجوع نموده نزد او اقامت فرمود و مردم را به اسلام دعوت می‌نمود تا که هیچ خانه‌ای از خانه‌های انصار نماند که به شرف اسلام نرسیده باشد الا، دار بنی امیّة بن زید و خطمه (۱) و وائل [۴۶-ب] و واقف از اوس به سبب آنکه قائد ایشان شاعری بود که او را بسیار اطاعت می‌کردند و او ایشان را از این باز می‌داشت تا که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- هجرت نمود و بعد از گذشتن غزوه بدر و احد و خندق همه به شرف اسلام رسیدند و طبرانی از عروه در قصه اسلام بنی عبدالاشهل، روایت کرده که بعد از اسلام بنی عبدالاشهل، بنی النجار بر اسعد بن زراره اشتداد نمودند و مصعب را اخراج کردند، پس مصعب به سوی سعد بن معاذ انتقال نمود و لایزال به دعوت و هدایت مشغول بود تا آن زمان که کم خانه‌ای از خانه‌های انصار ماند که در آنجا جماعتی مسلمانان (۲) نبوده باشند و عمر بن جموح نیز مسلمان شد و بتهای خود را شکستند و بعد از آن مسلمانان عزیزترین اهل مدینه بودند.

ابن اسحاق گفته بعد از آن مصعب با جمعی از انصار که به شرف اسلام مُشَرَّف شده بودند در قافله حج مُشَرکان قوم انصار که به عزیمت حج متوجه مکه شدند تا به لقای مبارک حضرت رسالت- صلی الله علیه و آله وسلم- مُشَرَّف شده به سعادت بیعت مستسعد کردند چون به مکه رسیدند به رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- میعاد نمودند که در میان ایام تشریف در عقبه به آن حضرت جمع شوند- مراد از عقبه آن شعبی است که در یسار کسی است که به منی متوجه است پیش از جهت مکه از رسیدن به عقبه کعب

۱- ل و م: خطمه.

۲- م: ندارد.

ص: ۱۴۸

بن مالک گفته که چون شب میعاد رسید در میان قوم خود اندک خواب کردیم و حال آنکه حال خود را از ایشان پوشیده می‌داشتیم و چون ثلث شب گذشت از رحال خود بیرون شدیم از برای میعاد و راه پنهانی پیش گرفتیم تا که مجتمع شدیم نزد شعبی که نزدیک عقبه است هفتاد و سه مرد و دو زن با ما همراه بود. ام عماره بنت کعب و اسماء بنت عمرو بن عدی و در روایتی از اوس یازده کس و از بنی‌الحارث بن الخزرج شصت و دو تن و چهار تن [۴۷-آ] از خلفای خزرج و بر این تقریر عدد از هفتاد، سه زیاده می‌شود اگر توفیق کنیم بین الرواتین خلفای خزرج را در عدد شصت و دوی خزرج، ادخال کنیم و علی حده آن چهار حساب بکنیم-والله اعلم- و بعد از این رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- با عم بزرگوار خود عباس نزد ایشان آمد و عباس تکلم نمود و فرمود که محمد نزد ما چنان است که می‌دانید و به تحقیق که ما او را منع کردیم از آنکه به میان شما رود و او ابا کرد و نمی‌خواهد الا جانب شما را، پس اگر شما می‌دانید که به او وفا خواهید کرد و اعدا و مخالفان او را از تعرض و ایذای او منع خواهید فرمود شما دانید و او و الا از این زمان احوال خود را ملاحظه نمایید و گرد این کار مگردید. ایشان به عباس گفتند که هر چه گفتی شنیدیم، یا رسول الله تو سخن کن برای خود و برای پروردگار خود هر چه دوست می‌داری عهد و پیمان گیر.

پس رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- ایشان را به خدای تعالی دعوت کرد و قرآن بر ایشان خواند و ترغیب نمود ایشان را به اسلام و بعد از آن فرمود که بیعت می‌کنم به شما به شرط آنکه دفع کنید و منع کنید از من آن چیزی را که دفع و منع می‌کنید از زنان و از فرزندان خود. براء بن معرور، دست مبارک آن حضرت را-صلی الله علیه و آله و سلم- گرفت و گفت: آری یا رسول الله منع می‌کنیم از تو آن چیزی را که منع می‌کنیم از ذریه خود و ابوالهیثم بن تیهان(۱) گفت یا رسول الله میان ما و یهود عهد و پیمان است و ما آن را خواهیم نقض کرد اما تو را خدای تعالی وقتی که نصرت دهد و دین تو را ظاهر گرداند ما را خواهی گذاشت و به قوم خود رجوع نمود. آن حضرت-صلی الله علیه و آله و سلم- تبسم

ص: ۱۴۹

نموده فرمود که بلکه خون شما خون من است و منزل شما منزل من و من از آن شمایم و شما از آن من. جنگ می‌کنم با کسی که با شما جنگ می‌کند و آشتی می‌کنم با کسی که با شما آشتی می‌کند. امام احمد و حاکم روایت نموده‌اند که (۱) عبدالله بن رواحه [۴۷-ب] گفت که یا رسول الله برای پروردگار خود و برای خود آنچه می‌خواهی شرط (۲) بکن. گفت شرط می‌کنم برای پروردگار خود آنکه او را بپرستید و به او چیزی را شریک نسازید و برای خود شرط می‌کنم که از من منع کنید آن چیزی را که منع می‌کنید از نفسهای خود. گفتند:

اگر ما آنچه فرمودی بکنیم جزای ما چه خواهد بود. گفت: جزای شما جنت. گفتند: سودای ما سود کرد هرگز این بیع را اقاله و استقاله نکنیم. پس نازل شد آیه کریمه:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ (۳)»

یعنی: «خدای تعالی خرید از مومنان نفسها و مالهای ایشان را به جنت.»

و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- به ایشان گفت که از میان خود برای من، دوازده تن را بیرون کنید برای نقابت قوم خود تا مهتر و سردار باشند. پس ایشان نه تن از خزرج و سه تن از اوس تعیین کردند.

در روایتی آنکه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بانقبای نجبا فرمود: شما کفیل قوم خودید همچون کفالت حواریین عیسی بن مریم را ایشان گفتند آری. از عباده بن الصامت مروی است که ناگاه در این اثنا شیطان لعین فریاد برآورد که ای اهل منازل به تحقیق که اجتماع نمودند برای حرب شما. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت هر آینه در فرع (۴) سازم تو را ای دشمن خدای و به انصار اشارت فرمود که به جانب منازل خود روند.

کعب گفته که پس برگشتیم به سوی خوابگاه خود و چون صبح شد اجله قریش به منازل ما آمدند و گفتند ای معشر خزرج، به ما رسید که شما آمده‌اید که صاحب ما را از

۱- ل: که ندارد.

۲- ل: ندارد.

۳- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۴- فرع: هر چیز هولناک، و هر آنچه مردم از آن بترسند.

ص: ۱۵۰

میان ما بیرون برید و بیعت کنید به وی از برای محاربه ما، واللّٰه که در میان عرب هیچ قبیله را مکروه نمی‌داریم که میان ما و ایشان آتش حرب افروخته شود چنان که شما را و جنگ شما ابغض امور است نزد ما. چون سخن قریش را مُشرکان قوم (۱) ما شنیدند پیش رفتند و سوگند خوردند که از این چیزها که شما [۴۸-آ] می‌گویید هیچ چیز واقع نیست و ما نمی‌دانیم و راست گفتند که نمی‌دانستند و انصار اخیار- رضی اللّٰه عنهم- با رسول- صلی اللّٰه علیه و آله وسلم- گفتند یا رسول اللّٰه ما به در نمی‌روی. آن حضرت- صلی اللّٰه علیه و آله وسلم- فرمود که مأمور نشده‌ام به خروج. و اصحاب خود را اذن داد که به مدینه هجرت نمایند و خود به انتظار اذن خروج اقامت نمود و جماعتی از میان دو عقبه به مدینه توجه نمودند یکی از آنها ابن ام مکتوم (۲) است و گفته‌اند اول کسی که به مدینه مهاجرت کرد ابو سلمه مخزومی (۳) بود شوهر ام سلمه- رضی اللّٰه عنهما- و بعد از عقبه متوالی شد خروج اصحاب به سوی مدینه پرسکینه و از این جمله است عمر و برادر او زید و طلحه و صهیب و حمزه و زید بن حارثه و عبدالرحمان بن عوف و زبیر و عثمان بن عفان و گفته‌اند غیر علی- علیه السلام- و ابوبکر به آن حضرت- صلی اللّٰه علیه و آله وسلم- کسی نماند. چون قریش این حالت را مشاهده کردند از بیرون شدن آن حضرت- صلی اللّٰه علیه و آله وسلم- در حذر شدند و در دارالندوه اجتماع نمودند و شیطان لعین به صورت پیری نجدی به میان ایشان آمد و قول ابوجهل را تصویب نمود و قصه آن بود که در آن مجمع میان قوم اختلاف شد در آنکه در حق رسول- صلی اللّٰه علیه و آله وسلم- چه کار کنند. ابوالبختری گفت که رای من آن است که او را در خانه‌ای حبس کنید غیر یک سوراخی که از آنجا به او آب و نان می‌داده باشید هیچ منفذی در آنجا نگذارید و او در آنجا باشد تا آن زمان که او بمیرد. شیطان گفت چه بد رأیی است این رای، فردا قوم او خواهند آمد و به جنگ او را از دست شما خلاص خواهند کرد. پس هشام بن عمرو گفت رای من آن است که او را بر شتری سوار سازید و از شهر خود به در کنید ضرری به شما نخواهد کرد آنچه او

۱- م: قوم ندارد.

۲- م: ابن مکتوم.

۳- همان ابو سلمه بن عبدالأسد مخزومی است.

ص: ۱۵۱

می‌کند. باز شیطان گفت چه بد رأیی است این رای، خواهد رفت [۴۸-ب] و قوم دیگر را افساد کرده به سر شما خواهد آورد و با(۱) شما مقاتله خواهد(۲) کرد. پس ابوجهل گفت رای من آن است که از هر بطنی یک جوان خردسال را بگیرید و شمشیری به دست او دهید و جوانان جمع شده همه به یک بار حمله نموده به یک ضربه او را هلاک سازند که خون او در قبایل متفرق می‌شود و بنی‌هاشم به حرب جمیع قریش قادر نیستند، پس اگر خون بها می‌طلبند خون بها بدهیم. شیطان گفت راست می‌گوید این جوان، پس به این رای اتفاق نموده متفرق شدند.

جبرئیل - علیه‌السلام - نزد رسول - صلی الله علیهما و آله و سلم - آمد و خبر به ایشان رسانید و به هجرت امر فرمود پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - علی را - علیه‌السلام (۳) - در جامه خواب خود خوابانیده به همراهی ابوبکر به عزیمت هجرت به سوی غار ثور بیرون رفت. این قصه به این خصوص از تفسیر قاضی منقول شد. و چون علی - علیه‌السلام - را در جامه خواب خود امر کرد که خواب کند خود به نزد ابوبکر آمد و گفت که به خروج امر شد و حال آنکه ابوبکر نفسش را برای رفاقت و صحبت شریف آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - آماده ساخته بود و دو راحله مهیا ساخته، چون حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - از هجرت خبر داد از آن حضرت التماس مصاحبت نموده یکی از دو راحله را به ایشان عرض نمود و ایشان فرمودند که راحله را به بهایش قبول کردم. پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - راحله قصوی (۴) را و در روایتی راحله جدعا (۵) را اختیار فرمودند و گفته‌اند که قیمت راحله هشتصد (۶) درهم بود و ابوبکر به سوی عبدالله بن اریقط، که از بنی کنانه بود و راه را خوب می‌دانست رفت و او را برای راهبری اجاره نمود، میعاد فرمود که بعد از سه روز به غار ثور بیاید. بعد از آن رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - [۴۹-]

۱- ل و م: به.

۲- ل و م: ندارد.

۳- م و ل: کرم الله وجهه.

۴- قصوی: شتر ماده‌ای که کنار گوشش آن بریده باشد.

۵- جدعا: شتری که بریدگی بینی، گوش و غیر آن دارد.

۶- ل: هفتصد.

ص: ۱۵۲

[آ] علیه و آله وسلم - به جانب منزل خود رجوع فرمودند، دید که علی - علیه السلام - آمده و قریش در در خانه جمع شده‌اند و ابوجهل به آن پنج تن که برای قتل آن حضرت مقرر شده بودند می‌گوید که تا همه جمع نشوند نکشید. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مشتی خاک بر روی شوم ایشان پاشید که چشمهای ایشان را پوشید بعد از آن به منزل ابوبکر آمد. پس هر دو از آنجا به غار ثور آمدند و مردی بعید از مشرکان به نزدیک ایشان آمد و گفت که انتظار چه می‌برید؟ گفتند می‌خواهیم که صبح شود تا محمد را بکشیم.

گفت: خدای شما را قبیح و بد گرداند که ندیدید که خاک بر شما پاشید و از میان شما بیرون رفت. ابوجهل گفت این که به بُرد خود درهم پیچیده، افتاده است و سخن می‌گوید نه اوست. چون صبح شد علی - کرم الله وجهه و علیه السلام - از فراش مبارک برخاست.

چون ابوجهل دید گفت: راست گفته بوده است آن مخبر، پس قریش جمعیت نمودند و راه‌ها را گرفتند و وعده کردند که هر که آن حضرت را بیاورد مال دهند و چشم ایشان خیره شد، ندانستند که چه کنند به در غار گذشتند و دیدند که عنکبوت بر در او خانه کرده، بعد از سه روز آن شخص به هر دو راحله به میعاد آمد و این واقعه بعد از عقبه به دو ماه و ده روز و چیزی بود و خروج آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در روز دوشنبه غره ربیع‌الاول بود و در قولی پنجشنبه بود و عامر بن فهیره به هر دوی ایشان خدمت می‌کرد در راه و به پس ابوبکر سوار می‌شد. پس راه پایان مکه را گرفتند تا که به راه ساحل بحر از پایان عُسفان توجه نمود در قَدید به خیام امّ معبد خزاعیه نزول (۱) فرمودند و روز شنبه در قَدید قصّه سراقه روی نمود و قریش چندین روز هیچ نمی‌دانستند که ایشان به کدام جانب [۴۹-ب] توجه نموده‌اند، روزی آوازی شنیدند از کوه ابوقییس که این بیت را انشاد می‌کرد:

فان یسلم السعد ان یصبح محمد من الأمن لایخشی خلاف المخالف

یعنی اگر سعد بن معاذ و سعد بن عباده مسلمان شوند محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - چنان خواهد شد که از خلاف هیچ مخالفی نترسد.

ص: ۱۵۳

از این آواز قریش دانستند که آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به جانب مدینه توجه فرموده. چون بر مدینه مُشْرِف شدند، ابو بُریده اسلمی با هفتاد کس از قوم خود به ایشان آمد. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- پرسیدند که چه کسی؟ گفت: بریده، ایشان به ابوبکر التفات نموده گفتند که «بَرَد امْرُؤنا و صَيِّح» یعنی کار ما خوش شد و صلاح یافت. بعد از آن بُریده پرسیدند که از کدام قبیله و قومی گفت: از اسلم. باز به ابوبکر گفتند که سلامت یافتیم بعد از آن باز پرسیدند که از کدام جماعتی گفت: از بنی سهم. به بریده گفتند سهم یعنی نصیب و حصّه تو بیرون شد پس بریده- رضی الله عنه- به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت که یا رسول الله به مدینه باید که بی علم (۱) نه در آیی و در حال دستار خود را گشاد و بر سر نیزه بسته پیش پیش رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- در آمد و گفت یا رسول الله به خانه که خواهیم نزول نمود. ایشان فرمودند که ناقه من مأمور است یعنی- والله اعلم- به هر کجا که مأمور شده آنجا خواهد نزول نمود.

گفته‌اند که زبیر بن العوام با جماعتی که به تجارت به شام رفته بود در راه با ایشان ملاقات نمود به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- و ابوبکر جامه‌های سفید پوشانید، چنان که در صحیح آمده و قولی آنکه طلحه بود- والله اعلم. چون مسلمانان خیر بیرون شدن آن حضرت را- صلی الله علیه و آله و سلم- از مکه شنیدند هر صبح از مدینه به جانب حَرّه می‌برآمدند و انتظار می‌کشیدند تا آن زمان (۲) که حرارت آفتاب ایشان را [۵۰-آ] به خانه‌های خود باز می‌گردانید.

روزی بعد از آنکه به جانب خانه‌ها باز گشته بودند یهودی برای حاجتی بر بالای بلندی برآمده در آن جانب نظر (۳) می‌کرد، ناگاه رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- با اصحاب ایشان به جامه‌های سفید دید، بی‌اختیار به آواز بلند فریاد برآورد یا «بنی قیله»! یعنی. انصار! جدّ شما که انتظار آن می‌کشیدید آمد. یعنی حَظّ شما رسید، پس مسلمانان دست به سلاح خود برده متوجّه استقبال آن حضرت شدند و در پشت حَرّه ملاقات نمودند،

۱- ل: علمی.

۲- ل: وقت.

۳- م: حاجت خود.

ص: ۱۵۴

پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به همراهی ایشان به جانب دست راست خود میل فرمودند که به همراهی ایشان در قبا در میان بنی عمرو بن عوف به خانه کلثوم بن هدم نزول نمودند و قولی آنکه قدوم آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- در شب بود. لیکن اکثر برآند که در روز بود. و در آن زمان مردم رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- نمی شناختند و تمیز نمی کردند از ابوبکر تا آن زمان که آفتاب بر ایشان تافت و ابوبکر برخاسته بر سر مبارک آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- سایه انداخت به ردای خود و چون به خانه کلثوم تشریف نمودند کلثوم غلامی داشت نجیح نام، او را ندا کرد گفت: یا نجیح. آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به ابوبکر التفات نموده فرمودند که نجاح یافتی و نجاح یافتیم و فرمودند که برای ما رطب بیار، پس کلثوم خوشه خرما که پاره‌ای منصف و پاره‌ای زُهو(۱) بود آورد آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- پرسید که این چیست؟ گفت که عذقی(۲) است از امّ جردان. پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: «اللهم بارک فی امّ جردان» و اکثر برآند که روز نزول ایشان دوشنبه بود و بعضی دیگر بر سبیل شذوذ گفته‌اند که جمعه بود بعد از گذشتن دوازده شب از ربیع الاول.

از ابن عباس مروی است که در بنی عمرو سه شب اقامت نمودند و مکان نزول خود را مسجد ساختند بعد از آن بنی عمرو بنا کردند و همان [۵۰-ب] مسجد است که اساس او بر تقوی است.

بُخاری از عروه روایت کرده که اقامت ایشان در بنی عمر و ده روز و چیزی بود و در قولی بیست و دو روز و در قولی چهارده شب. صاحب تاریخ قول اخیر را گفته که به قول اولی است از غیرش و حضرت(۳) علی- کرم الله وجهه و علیه السلام- بعد از آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- سه روز اقامت نموده و ودایع مردم را به ایشان رد نموده مُتَوَجَّه مدینه شده در قبا به آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- مُلْحَق شده در خانه کلثوم بن هدم نزول فرمود و گفته که چون میان اوس و خزرج عداوت بود خزرج

۱- زُهو: غوره خرمای زرد و سرخ.

۲- عَذَق: شاخه‌های خرما.

۳- ل: ندارد.

ص: ۱۵۵

می‌ترسیدند که مبادا که آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - به میان اوس درآید و اوس نیز این خوف را داشتند و اسعد بن زراره به سبب آنکه شخصی را در روز بُعث کشته بود، در آن روزهای اول نتوانست به صُحبت شریف رسید تا که آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - پرسیدند که اسعد بن زراره کجاست. سعد بن خيثمه و مُبشر و رفاعه گفتند که او از ما کسی را کشته بود یعنی، از برای این حاضر نشده تا شبی اسعد بن زراره میان شام و خفتن روی خود را پوشیده به خدمت آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - رسید و شب در خدمت ایشان بود چون صبح شد رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به سعد بن خيثمه و مُبشر و رفاعه فرمود که اسعد را در جوار خود گیرید. ایشان گفتند که یا رسول الله تو در جوار خود گیر که جوار در جوار توست. ایشان فرمود که باید که بعضی از شما او را در جوار خود گیرد، سعد بن خيثمه گفت: او در جوار من است و به خانه اسعد رفت و اسعد را گرفته دست به دست و دوش به دوش تا بنی عمرو آورد و بعد از آن اوس گفتند که یا رسول الله ما همه جار اویم و بعد از آن اسعد نزد آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بی‌اندیشه آمد و رفت می‌کرد و تأسیس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - مسجد قبا را در باب خامس خواهد مذکور شد.

فصل چهارم

اشاره

(۱) در قدوم آن حضرت [۵۱-آ]- صلی الله علیه و آله وسلم- به درون مدینه و ساکن شدن در خانه ابو ایوب انصاری و چیزی از اخبار که در سنین هجرت سمت وقوع و صورت صدور یافته.

در خبر است که بعد از آنکه مدتی در میان بنی عمرو بن عوف اقامت نمودند به سوی بنی النجار کس فرستادند و ایشان شمشیرهای خود را بسته به خدمت حضرت شدند و در روایتی آنکه آمدند و به رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- و ابوبکر سلام کردند و گفتند سوار شوید که ایمن و مُطاع الامرید. چون ایشان جانب مدینه مُتوجّه شدند بنی عمرو گفتند تو را مگر از ما ملال شد، یا داری می خواهی از دار ما بهتر؟ ایشان گفتند که من مأمور شده‌ام به قریه‌ای که قریه‌ها را می‌خورد- و معنی این در صدر کتاب در اسمای مدینه مذکور شد- بگذارید ناچه مرا که او مأمور است. در همین سخن بودند که وقت جمعه رسید در میان بنی سالم، پس در بطن الوادی اقامت نماز جمعه نمودند و از آنجا متوجّه مدینه شدند و در روایتی آنکه مسلمانان در رکاب مبارک بعضی سوار و بعضی پیاده یمین و یسار پیش و پس می‌رفتند پس انصار اختیار پیش راه را گرفتند و به هیچ خانه‌ای نمی‌رسیدند الا آنکه اهل آن خانه می‌گفتند که بیاید به سوی عزّ و بزرگی و آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- می‌گفت خیر است و دعا در شأن او می‌کرد و می‌فرمود که ناچه من مأمور است راه او را بگذارید تا به بنی سالم مرور فرمود.

ص: ۱۵۷

عتبان بن مالک و نوفل بن عبدالله بن مالک بن (۱) عجلان برخاسته مهار شتر را گرفتند و گفتند (۲) که یا رسول الله در میان ما نزول فرمای که عدد و عدد (۳) کثیر در میان ماست و ما صاحب حلقه‌ایم و ما اصحاب فضا و باغها و درکیم، یا رسول الله وقتها بوده که مردی خائف به این شهر درآمده و در خانه ما امان یافته و آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - تبسم می فرمود و می گفت که ناقه مرا بگذارید که او (۴) مأمور است [۵۱-ب] و عبادة بن الصامت و عباس بن الصامت بن نضله نیز برخاسته التماس نزول کردند و ایشان نیز همان جواب شنیدند تا آنکه رکاب مبارک به مسجد بنی سالم که در وادی است رسیدند، آنجا نماز جمعه گزاردند و آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - خطبه خواند و بعد از آن به جانب یمین راه میل کرده به بنی حُبلی آمدند و می خواستند (۵) که به نزد عبدالله بن ابی نزول فرماید چون او آن حضرت را دید و حال آنکه احتیاء (۶) کرده نشسته بود گفت: برو به نزد یک مردمی که تو را طلب کرده آوردند و به میان ایشان فرود آی. سعد بن عباده گفت باید که در دل شریف خود از این بی دولت چیزی نیابی، که بر ما آمده‌ای.

پس به بنی ساعده (۷) مرور فرموده سعد بن عباده و منذر بن عمرو و ابودُجانه گفتند اینجا بیا یا رسول الله که محل عز و ثروت و مکان جلادت و قوت است و این است جای حلقه. آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بارک الله گفتند و فرمود که ای ابا ثابت راه

۱- م: ندارد.

۲- م: ندارد.

۳- عدد: شمار و شماره ل: عدد. و جمعیت.

۴- د: ندارد.

۵- ل: می خواست.

۶- احتیاء: دست را گرد زانو حلقه کرده نشستن.

۷- م: مساعده.

ص: ۱۵۸

ناقه را بگذار که او مأمور است چون از آنجا گذشت سعد بن ربیع و عبدالله بن رواحه و بشیر بن سعد از بنی الحارث بن الخزرج پیش شده التماس نمودند که به نزول قدوم شریف منزل ایشان را مُشرف سازد، ایشان همان جواب که به همه گفته بودند به ایشان گفتند و بارک الله گفتند و بعد از آن از بنی بیاضه، زیاد بن لیبید و فروه بن عمرو التماس و ترغیب نمودند و عرض قوت و کثرت عدد کردند و جواب مذکور شنیدند بعد از آن به بنی عدی بن النجار گذشت و حال آنکه ایشان اخوان آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بودند (۱).

پس از ایشان ابو سلیط و صرمه بن ابی انیس با قوم خود برخاستند و گفتند یا رسول الله از ما تجاوز مفرمای که ما اخوان توایم در میان ما قوت و عدد بسیار است و هیچ کس از ما به تو اولی (۲) تر نیست به جهت قرابتی که به تو داریم گفت راه ناقه [۵۲-آ] را بگذارید که مأمور است و در قولی آنکه اول جماعتی از انصار که پیش راه گرفتند و التماس نزول کردند بنی بیاضه بودند و بعد از آن بنی سالم و بعد از آن میل به جانب ابن ابی وقاص شده بود و بعد از آن مرور بر بنی عدی بن النجار تا آنکه مُنتهی بر بنی مالک بن النجار شد و غیر این نیز گفته‌اند. الحاصل آنکه بعد از همه بر در خانه ابو ایوب ناقه خواب کرد.

در روایتی آنکه چون به محله ابو ایوب رسید ناقه خوابید و مردم در تلاش شدند که در آن محله به خانه که فرود آیند. ابو ایوب بار ناقه را برداشت و به خانه خود درآورد، پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «المرء مع رَحِلِهِ» یعنی مرد با بار خود می‌باشد و به خانه او درآمدند و در روایتی آنکه ناقه به در خانه ابو ایوب خواب کرد و قوم در تلاش شدند. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود که ناقه را بگذارید پس ناقه از آنجا برخاست و به موضع منبر شریف خوابید و آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرود آمدند و ابو ایوب آمد که خانه من نزدیکترین خانه‌هاست به اینجا، اذن فرمای تا بار تو را به خانه خود برم. پس نقل کرد و ناقه را در در خانه خود خوابانید و در روایتی آنکه چون به موضع مسجد رسید ناقه خواب کرد و آن حضرت سوار بود بر وی. پس آن حضرت را آن حالتی که در وقت وحی دست می‌داد دریافت، پس بی آنکه زجر کنند ناقه از آنجا برخاست و اندک راهی رفت و باز به همان جای التفات نموده عود کرد و در آنجا خوابید.

پس آن حالت از آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - مُترفع شد. پس امر فرمود که بار را فرود آرند و در روایتی آنکه چون ناقه بر در خانه ابو ایوب خواب نمود، جوار (۳) و (۴).

۱- ل: ندارد.

۲- ل: الی.

۳- جوار: ج: جاریه: کنیز.

۴- م: و ل: ذاهان.

ص: ۱۵۹

بنی النجار بیرون شده دفهای خود را زده به این بیت ترنم می نمودند:
نحن جوار من بنی النجار یا حَبْنًا مُحَمَّدٌ من جار

پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که آیا مرا (۱) دوست می دارید [۵۲-ب]؟ گفتند: بلی دوست می داریم تو را.
آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که من هم شما را دوست می دارم و سه بار تکرار نمود و مروی شده که دختران بر
بامها برآمده می گفتند:

طلع البدر علینا من ثنّیات الوداع

وجب الشکر علینا ما دعی لله داع

ایها المبعوث فیناجتت بالامر المطاع

(۲) بچگان (۳) خرد از غایت فرح می گفتند که رسول خدای آمد رسول خدای آمد. و نیز مروی شده که در آن روز قدم، حبشیان
به حراب (۴) بازی و فرح می نمودند به قدم شریف.

ابن ماجه روایت کرده که روزی که آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به مدینه دُخول فرمود همه چیز از جمال با کمال او
روشن شد و در آن روزی که از این عالم رخت بر بست از مَوْت او همه عالم تاریک شد.

از ابویاب- رضی الله عنه- مروی شده است که گفت که چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- منزل مرا به حلول ذات شریف
مُشرف گردانید، در خانه پایین (۵) ساکن شد من و مادر ایوب در بالا خانه بودیم، گفتم پدر و مادر من فدای تو باد به درستی که
مکروه

طلع البدر علینا من ثنّیات الوداع و جب الشکر علینا ما دعی الله داعی

ایها المرسل حقا جئت بالامر المطاع جئت تمشی هینا یا مرحبا یا خیر داع

۱- م: ندارد.

۲- در نسخه ل به صورت زیر نوشته شده است:

۳- ت و ل: خریدیکان.

۴- حراب: ج: حربه، آلت جنگ و چوب دستی، و تازیانه و نیزه زنی.

۵- م و د ل: پایان.

ص: ۱۶۰

می‌دارم و سخت عظیم می‌شمارم این را که من بالای خانه باشم و تو در پایین (۱) من باشی پس تو بالا بیای (۲) تا من در زیر پای تو باشم (۳) آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ای ابویوب بر من و بر کسی که نزد (۴) من می‌آید رفیق کن یعنی پایین انسب است برای ما. پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در پایین می‌بود و ما در (۵) بالا می‌بودیم تا روزی که خم آب در بالاخانه شکست من و ام‌ایوب به قطیفه‌ای که آن را می‌پوشیدیم و غیر آن پوشیدنی نداشتیم آب خم را به آن خشک می‌ساختیم از ترس آنکه مبادا از این آب به‌سر حضرت قطره‌ای بچکد (۶) و ایذا کند و قولی آنکه ابویوب - رضی الله عنه - لایزال تضرع و زاری می‌کرد تا آن زمان که آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - بالا برآمدند و او در شیب ایشان می‌بود و گفته‌اند که [۵۳- آ] اقامت آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در خانه ابو ایوب هفت ماه بود و کمتر و بیشتر نیز روایت کرده‌اند و خانه ابو ایوب را مغیره بن عبدالرحمان بن الحارث خریده و تصدق نموده و بعد از آن او را ملک مظفر شهاب‌الدین غازی پسر مالک عادل سیف‌الدین ابو بکر بن ایوب بن شادی خریده و مدرسه‌ای ساخته از برای مذاهب اربعه و در ایوان قائمه (۷) و (۸) خُرد (۹) غربی او خزینه خُردی است که در آنجا محرابی است که می‌گویند که تبرک (۱۰) ناچه آن حضرت است - صلی الله

۱- م و د ل: پایان.

۲- م و د: بیای، ل، برای.

۳- م: باشیم.

۴- م: بر.

۵- م: ندارد.

۶- م: ندارد.

۷- ل و د: قاعه.

۸- قائمه: ستون.

۹- م و ل و د: خورد.

۱۰- ل و م: میرک.

ص: ۱۶۱

علیه و آله وسلم.

صاحب تاریخ گفته: او امروز مشهور است به مدرسه شهابیه و اوقاف بسیار در ولایت خود در دمشق به او تعیین فرمود و در مدینه نیز نخیلی که معروف است به ملیکی وقف اوست، لیکن به تصرّف ناظران وقف حال او و سایر اوقاف عجیب است و زید بن حارثه و ابورافع به جهت فاطمه زهرا- علیها سلام- و ام کلثوم دختران آن حضرت و سوده حرم محترم او- صلی الله علیه و آله وسلم- و امّ ایمن زن زید بن حارثه و پسر او اسامه فرستاد چون باز آمدند در خانه حارثه بن النعمان فرود آوردند و عبدالله بن ابی بکر نیز به عیال او از مکه همراه ایشان به جانب مدینه بیرون شد.

اما بعضی امور که در سنین هجرت صورت وقوع یافته:

در سنه اولی:

غیر آنچه مذکور شد یکی آن است که نامه‌ای نوشت میان مهاجرین و انصار و عهد کرد در آن نامه به یهود و به ایشان صلح نمود و تقریر کرد ایشان را بر دین ایشان به شرطی چند که بعضی ضرر ایشان بود و بعضی دیگر فایده.

دیگر موآخات(۱) نمودن به میان مهاجرین و انصار یعنی میان هر دو کس از مهاجرین و انصار عهد برادری بست.

دیگر به برکت آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- میان اوس و خزرج که عداوت قدیم بود التیام و اتحاد مالا کلام حاصل شد.

دیگر بنای مسجد شریف است چنان که خواهد مذکور [۵۳-ب] شد.

دیگر زیاده شدن دو رکعت نماز حضری بنا بر قولی.

دیگر بیماری اصحاب به تب و انتقال تب از مدینه به دعای آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- چنان که در فضل مدینه مذکور شد.

دیگر عقد نمودن(۲) لواء(۳) از برای عبیده بن الحارث ابن عم آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- و امیر ساختن او بر شصت

کس از مهاجرین و آن اول علمی بود که در اسلام بر پای شد و تیر انداختن سعد بن وقاص در آن میان و آن تیر اول تیری بود که

در اسلام از شصت مسلمانان برجسته و این گروه مبارزان به ابوسفیان بن حرب در قولی به عکرمه بن ابی جهل که صد کس از

مشرکین همراه او بودند در بطن رابغ ملاقات نمودند و

۱- موآخات: برادری و برادر گرفتگی و اخوت و دوستی صمیمی.

۲- د: ندارد.

۳- د: کوا.

ص: ۱۶۲

قولی آنکه این واقعه در سنه ثانیه بود.

دیگر عقد کردن لواء برای حمزه عمّ النبی- صلی الله علیه و آله و سلم- و امیر کردن او بر سی نفر از مهاجرین و در قولی بر بعضی انصار نیز تا تعرض نمایند بر قافله قریش بعضی این را بر اول تقدیم کرده‌اند و گفته که لواء حمزه- رضی الله عنه- بر لواء عبیده بن الحارث مقدم بود.

دیگر بنا نمودن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- با عایشه یعنی زفاف نمودن.

دیگر عقد لواء برای سعد بن وقاص به بیست تن از مسلمانان برای قافله قریش.

دیگر عداوت احبار یهود به آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به جهت اسلام عبدالله بن سلام در اول قدم آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- از جمله آنها یکی حئی بن اخطب و ابورافع اعور و کعب بن اشرف و عبدالله بن صوریا(۱) و الزبیر بن باطا و لبید بن اعصم است و بعضی از ایشان از روی نفاق در زمزه مسلمانان درآمده‌اند.

دیگر خواب دیدن عبدالله بن زید اذان را و حال آنکه پیش از آن ندای نماز «الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ»(۲) بود و در قولی آنکه این قصه در سنه ثانیه بود.

سنه ثانیه: یکی از وقایع این سال [۵۴-آ] تزویج فاطمه زهرا است- سلام الله علیها- به علی- علیه السلام- و حال آنکه عمر شریف هر یک از ایشان پانزده سال بود و در قولی هیچده.

دیگر غزا(۳) نمودن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به نفس نفیس خود و توجه نمودن او به سوی ابواء(۴) که در شش فرسنگی ودان است و آن غزوه را غزوه ابواء و غزوه ودان نیز گویند.

دیگر غزا نمودن آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- با دویست نفر ناحیه رضوی

۱- م: صور.

۲- م و ل: جماعت.

۳- د: غزاه.

۴- ابواء محلّ رابع فعلی و محلّ دفن مادر پیامبر اکرم نیز هست. ر. ک: عربی، ص ۱۷۶

ص: ۱۶۳

را به قصد تجار (۱) قریش و این مسماست به غزوه بواط.

دیگر غارت نمودن کُرز (۲) بن جابر الفُهری چهار پایان مدینه را و بیرون شدن آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - به جماعتی از مهاجرین از پی او تا بدر و خلاص شدن او.

دیگر فرستادن عبدالله بن جحش به لشکری که در شهر الحرام، عمرو بن الحضرمی را کُشتند و شتران را از نخله (۳) و (۴) که یک شبانه روزه راه است از مکه، راندند و آن اول غنیمتی بود که مسلمانان گرفتند.

دیگر بیرون شدن به قصد تعرض قافله قریش به عشیره و خلاص شدن ایشان و صلح نمودن به بنی مُدلیج (۵) و خلفای ایشان.

دیگر نزول فرضیت روزه رمضان و شعبان.

دیگر غزوه بدر (۶) است در رمضان. حق - سبحانه - به آن غزوه، اعزاز دین اسلام نمود و در آن غزوه، انصار در رکاب مبارک بودند و پیش از آن به همراهی ایشان از مدینه بیرون نشده بودند.

دیگر خطبه نمودن آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - قبل از فطر به دو روز و تعلیم کردن صدقه فطر.

دیگر فرضیت زکات اموال و در قولی در سنه ثالثه بوده و قولی در رابعه و در قولی قبل از هجرت.

دیگر غزای بنی قینقاع است که یکی از سه طایفه یهودند و بنی قینقاع بعد از آنکه صلح نموده بودند به قتل یکی از مسلمانان نقض عهد کردند و آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - ایشان را مُحاصره کرد و حق - سبحانه و تعالی - در دل ایشان رُعبی و ترسی

۱- م: بجار.

۲- د: کرد. ل: کرر.

۳- م: نخله.

۴- نخله: مکانی است در راه طائف. ر. ک: عربی، ص ۱۷۶.

۵- ل: فدیج.

۶- ل: ندارد.

ص: ۱۶۴

انداخت که قلعه را دادند که هر چه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- خواهد آن کند پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- [۵۴-ب] می‌خواست که ایشان را قتل کند، عبدالله بن ابی از ایشان درخواست نمود که خلفای او بودند و آن حضرت به او بخشید و ایشان را از مدینه به سوی اذرع (۱) و (۲) اخراج نمود و از جمله چیزهایی که از ایشان گرفت یکی زره سغدیّه (۳) است، که می‌گویند که داوود- علیه السلام- آن را پوشیده، جالوت را کشته.

دیگر غزوه سویق است در ذیقعه (۴).

دیگر گزاردن نماز عید است.

دیگر قربانی کردن اوست- صلی الله علیه و آله و سلم- به گوسفندی.

دیگر بنا کردن امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- به فاطمه زهرا- سلام الله عنهما.

دیگر وفات رقیه بنت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم.

سنه ثالثه:

در این سال آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «من لکعب بن الاشرف؟» یعنی که کیست که او را بکشد؟ مجمل قصه او آنکه او شاعری [کعب بن اشرف] بود از احبار یهود. بعد از بدر مسلمانان را هجو کرده به سوی مکه رفت و قریش را بر حرب مسلمانان تحریض کرد، پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- این سخن را در حق او فرمود و محمد بن مسلمه با نفری چند رفته او را به قتل رسانید.

دیگر غزوه کدر است که قرقره الکدر نیز گویند.

دیگر غزوه انمار است، ابوحاتم غزوه ذات الرقاع و غزوه نخل را ذکر نکرده بنابر اتحاد آن دو غزوه به مذکور.

دیگر سریه قزده است که امیر ایشان زید بن حارثه بود- رضی الله عنه- که در قرده

۱- اذرع: مکانی است در احد. ر. ک: عربی، ص ۱۷۷.

۲- م و د: ادرعا.

۳- ل: سعديه.

۴- د و ل: ذوالقعه.

ص: ۱۶۵

که آبی است در نجد با ابوسفیان (۱) بن حرب که نقره بسیار داشت، ملاقات نموده آن را از او گرفت.

دیگر غزوه احد است در شوال و قولی آنکه در سنه رابعه است.

دیگر تزوج حَفْصَه دختر عمر است در شعبان بنا بر قول اصح.

دیگر تزوج زینب بنت خزیمه در رمضان.

دیگر ولادت حسن بن علی است - علیه السلام - در منتصف رمضان، دیگر حامله شدن مادر او - علیها سلام - به حسین بن علی

است - علیهما السلام [۵۵- آ].

دیگر تزوج عثمان است به ام کلثوم بنت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم.

دیگر حرمت خمر است و در قولی در رابعه و در قولی در سنه ثمان بوده.

سنه رابعه:

در محرم این سال در بئر معونه قتل قرآء صورت پذیرفت.

دیگر در صفر این سال غزوه رجیع در بلاد هذیل روی نمود (۲) و ابن اسحاق این غزوه را در سنه ثالثه ذکر کرده.

دیگر غزوه بنی النضیر است که در این سال واقع شده و زهری این غزوه را در سنه ثالثه پیش از احد ذکر کرده.

دیگر [ولادت حسین بن علی - علیه السلام - است] (۳) دیگر بدر (۴) موعده (۵) است.

دیگر تزوج ام سلمه است و قولی آنکه در سنه ثالثه و قولی آنکه در خامسه بوده است.

سنه خامسه:

از وقایع این سال یکی آزادی سلمان فارسی است از بندگی.

۱- م و د: بوسفیان.

۲- م: داد.

۳- ر. ک: وفاء، ص ۲۹۹.

۴- م: غزوه بدر.

۵- غزوه بدر موعده غزوه بدر سوّم است، ر. ک: وفاء، ص ۲۹۹.

ص: ۱۶۶

دیگر خسوف قمر در جمادی الآخر و نماز خسوف گزاردن آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- با مسلمانان.

دیگر قدوم بلال بن الحارث المزنی است و این اول وافدی(۱) است از مسلمانان به مدینه.

دیگر غزوه مریسع(۲) است در شعبان، دیگر نزول آیه تیمم است به سبب احتباس(۳) عایشه در آن غزوه و اشبه آن است که غزوه مریسع و غزوه بنی المصطلق یکی بوده باشد- والله اعلم.

دیگر بعد از این غزوه، قصه خندق است بنا بر اصح اقوال و قولی آنکه در سنه رابعه بوده.

دیگر بعد از این قصه غزوه بنی قریظه است و این اول فیء(۴) است که به هر مسلمی دو سهم رسید و اخراج خمس نموده شد و آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- از برای خود ریحانه بنت عمرو بن خنانه(۵) را از ایشان برگزید.

دیگر بعد از این غزوه موت سعد بن معاذ است- رضی الله عنه- به سبب تیری که در خندق به او رسیده بود.

دیگر سربه عبدالله بن انیس است.

دیگر اسلام خالد بن الولید و عمرو بن العاص است.

دیگر تزوج زینب بنت جحش است. [۵۵-ب] و در قولی آنکه در ثلثه بوده.

سنه سادسه:

در اول این سال ثمامه بن اثال را اسیر آوردند.

۱- وافد: از وفد: گروه، به نمایندگی آمدی.

۲- م: مریسع.

۳- احتباس: گرفتاری، مترجم آن را به جای واژه عقد که در متن عربی آمده است، به سبب عقد عایشه آورده است ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- فیء: غنیمت.

۵- م: طاهره.

ص: ۱۶۷

دیگر از وقایع این سال انکساف آفتاب است.

دیگر حکم ظهار(۱) است.

دیگر قتل نمودن مُشرکان است سربه محمد بن مُسلمه را به حیثیتی که غیر او هیچ کس خلاص نشد.

دیگر سربه امیرالمؤمنین علی است - علیه السلام - به صد کس به سوی فدک.

دیگر سربه عبدالرحمان بن عوف به دومه الجندل.

دیگر قحط و تنگی معاش مردم و استسقا نمودن آن حضرت است - صلی الله علیه و آله وسلم - و آمدن باران.

دیگر سربه زید بن حارثه است به وادی القری.

دیگر قصه حدیبیه.

دیگر غارت نمودن عیینة(۲) بن حصن الفرارز(۳) است اشتران آن حضرت را که در غابه می چریدند و قصه ابن الاکوع به ایشان.

دیگر قصه عرنین است که دستها و پایهای ایشان را بُریدند و چشمهای ایشان را کنده خودهای ایشان را آویختند.

دیگر غزوه بنی المصطلق است که در وقت رُجوع از آن به مُریسبع مرور واقع شد و آنجا قصه افک روی نمود و اشبه آن است که در

غزوه مریسبع که مذکور شد افک واقع شده باشد.

دیگر تزوج آن حضرت است - صلی الله علیه و آله وسلم - جویریة مصطلقیه را و آزاد کردن مردم جمیع اسیران را به این سبب.

دیگر فرضیت حج است بنا بر قول اصحیح و قولی آنکه قبل از هجرت بوده و قولی آنکه در سنه خامسه و قولی سنه ثامنیه و قولی

تاسعه.

۱- د: طهار.

۲- م: عینه.

۳- ل و م: الفراری.

ص: ۱۶۸

سنه سابعه:

در این سال واقع شد کتابت آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به ملوک و پادشاهان آن زمان و ارسال رسولان به ایشان و از آن جمله است قصه هرقل و ابوسفیان.

دیگر غزوه خیبر است و اصطفاء (۱) نمودن صفیه بنت حُیی از غنیمت و اعتاق و تزوج او.

دیگر آمدن ماریه قبطیه است و دلدل بر سیل هدیه.

دیگر زهر دادن زینب بنت الحارث است آن حضرت را- صلی الله [۵۶-آ] علیه و آله و سلم.

دیگر قدوم ام حبیبیه بنت ابی سفیان است- رضی الله عنها- و تزوج نمودن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- او را.

دیگر عمره قضیه است.

دیگر تزوج میمونه بنت الحارث هلالیه است.

سنه ثامنه:

از وقایع این سال یکی غزوه موته است.

دیگر قصه فتح مکه معظمه- زادهما الله شرفا.

دیگر غزوه هوازن.

دیگر غزوه طائف.

دیگر ولادت ابراهیم بن رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- از ماریه قبطیه.

دیگر وفات زینب دختر رسول الله است- صلی الله علیه و آله و سلم.

سنه ناسعه:

در این سال است هجرت و عزلت نمودن آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- از ازواج طاهرات.

ص: ۱۶۹

دیگر متتابع و متوالی شدن مردم است به سوی اسلام.

دیگر امیر ساختن ابوبکر است به حج.

دیگر نزول سوره براءت است و ارسال آن سوره کریمه به دست امیرالمومنین علی - علیه السلام - تا (۱) بر مردم بخواند.

سنه عاشر:

از حوادث این سال یکی قدوم عدی بن حاتم است به وفد طی.

دیگر وفد بنی حنیفه.

دیگر وفد غسان.

دیگر وفد نجران و قصه مُباهله (۲).

دیگر آمدن جبرئیل به صحبت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و تعلیم نمودن او دین را بر مردم.

دیگر غزوه تبوک است که آخر غزوات است، ابن اسحاق این غزوه را در سنه ناسعه ذکر کرده.

دیگر حجة الوداع است.

دیگر مریض شدن آن حضرت است - صلی الله علیه و آله و سلم - در تاریخی که ده روز مانده بود از صفر و انتقال نمودن آن

سرور انبیاء - علیه و علیهم الصلوات و السلام - در روز دوشنبه در دوازدهم ربیع الاول (۳) جماعاً.

۱- م: به.

۲- م: مبايله.

۳- بر اساس روایات صحیح از ائمه معصومین، شیعه بر آن است که وفات آن حضرت بیست و هشت صفر بوده است

ص: ۱۷۱

باب چهارم

اشاره

در عمارت مسجد نبوی و آنچه مُتعلق است به آن و بیان احوال حجرات ازواج طاهرات [۵۶-ب]
و این باب بر چهارده فصل است:

ص: ۱۷۳

فصل اول

در عمارت آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- آن مسجد شریف را و آنکه او چند گز بود در زمان آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- که به آن مقدار متمیز می شود از غیرش.

بدان که آنچه مُلَخَّص شده است از کلام اهل سیر آن است که چنان که سبق ذکر یافت در دُخول مدینه مُشْرِفَهُ نَاقَه مبارک در محل در مسجد شریف خوابید و آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود این است منزل ان شاء الله و بُنیاد فرود آمدن کرد و گفت:

«رَبِّ انزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَاَنْتَ خَيْرَ الْمُنْزَلِينَ (۱)».

و پیش از آن مَرَبِدٌ تمر بود یعنی جایی که در آن خرما خشک می کنند و مُتَعَلَق بود به دو یتیمی که در حجر اسعد بن زراره بودند- رضی الله عنهم- و اسعد- رضی الله عنه- در آنجا با مسلمانان (۲) نماز می کرد و به ایشان اجتماع می نمود، چون آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- آن را از برای مسجد اختیار فرمود از آن دو یتیم خریداری نمود. ایشان عرض کردند و گفتند که نمی فروشیم بلکه می بخشیم. آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- قبول نفرمود اَلَّا به طریق بیع و شرا و بعد از آن به ذات شریف و نفس نفیس خود به موافقت اصحاب خشت می کشید و می گفت:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۲۹

۲- م: به مسلمان.

[اللهم] ان الأجر اجرا الآخرة فارحم الانصار و المهاجرة

و در روایتی آنکه به بنی النجار گفت که بها کنید به من این حایط خود را، ایشان گفتند: لا- والله! ما بها نمی طلبیم بلکه آن را می دهیم از برای خدای و موافق این است آنکه مروی شده است که آن دو یتیم همچنان به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- دادند و بها نگرفتند و در روایتی آنکه اسعد بن زراره- رضی الله عنه- نخلی به ایشان در عوض داد و در روایتی آنکه آن دو یتیم در حجر ابو ایوب بودند و ابوایوب ایشان را راضی ساخت و به آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- داد و در روایتی [۵۷-آ] آنکه آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به ده دینار خرید و ابوبکر آن را داد.

وجه جمع آنکه آن دو یتیم همچنان دادند، لیکن آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- قبول نکرد و ابوبکر و آن مردمی که این دو یتیم در حجر ایشان بودند چیزی دادند از نزد خود بی آنکه ایشان طلب کنند برای طلب خیر و صله یتیم یا آنکه بعضی از آن مرید را در اول قدم گرفته بود و بعضی دیگر را در وقت بنای ثانی گرفت و دفع ابوبکر آن ده دینار را در یکی از آن بود و از آن دیگران در بار دیگر- والله اعلم.

در روایت صحیح است که در آن زمان که آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- آن زمین را برای مسجد شریف گرفت در آنجا نخل و قبور کافران و خرابه بود و قبور را کردند و خرابه را هموار ساختند و نخل را بریده در قبله مسجد چیدند یعنی جانب قبله را به آن مسقف ساختند و در صحیح است که مسجد شریف در زمان آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- به خشت مبنی شده بود و سقف آن جرید(۱) بود و ستونهای آن تنه خرما.

از خارجه بن زید- رضی الله عنهما- مروی شده است که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بنا کرد مسجد خود را هفتاد گز در شصت گز یا زیاده تر از آن، و خشت زد از بقیع الخبجه(۲) و دیوار کرد و میان او را رحبه گردانید و از برای دو زن خود دو خانه بنا کرد و گفته اند که بقیع خبجه موضعی است میان بئر ابو(۳) ایوب و آن نواحی در یسار بقیع غرقد

۱- جرید و جریده: شاخ و برگ نخل.

۲- م و د و ل: جبجه.

۳- م: ندارد.

ص: ۱۷۵

یعنی مقبره مشهور.

صاحب تاریخ گفته که آنچه نزد ما راجح شد آن است که بئر ابویوب همان چاهی است که امروز مشهور است به بئر ایوب و آن در یسار کسی است که بیرون می‌آید از شهر مدینه از راه بقیع چون برسد به مشهد سیدنا ابراهیم در یسار او راهی است که مروی می‌کند به خاک توده که از آنجا توصل (۱) کرده می‌شود به حدیقه‌ای که معروف است به اولاد الصّیفی (۲) و چاه مذکور در آن باغ است و درجها (۳) دارد که از آن درجها به آن چاه فرود می‌آیند و همان نواحی ناحیه [۵۷-ب] خبّبه (۴) است و آنچه در باب ذرع مسجد مذکور شد محمول است بر بنای اول چه از روایت دیگر معلوم می‌شود که صد گز در صد گز بوده باشد بر هیئت تربیع، این است مرضی و مختار.

صاحب تاریخ چنان که تصریح نموده بر این معنی. و مسجد را اول سه در بود یکی در جانب پس، یعنی کعبه و دوم دری دیگر که باب عاتکه و باب الرحمه گویند، سوم دری که آن سرور- صلی الله علیه و آله و سلم- از آنجا در می‌آمد و آن را باب آل عثمان گویند و امروز مشهور است به باب جبرئیل- علیه السلام- و این دو در به حال خود است و تغییر نیافته اما آن دری که در جهت کعبه بود بعد از تحویل قبله از جانب بیت المقدس به جانب کعبه تغییر یافت و در محاذی او دری دیگر گشادند و ابن زبّاله تصریح کرده به آنکه مسجد شریف را در زمان شریف او دوبار بنا کردند یکی در اول قدم و آن کمتر از صد در صد بود و چون فتح خیبر شد یک مثل اول در جمیع اطراف زیاده کردند چون در این روایت تصریح و تنصیصی نیست بر آنکه در این دو بنا مسجد شریف چند گز بود باید بر آنچه سابقاً مذکور شد که هفتاد در شصت بود و بعد از آن صد در صد شد، حمل نمود تا توفیق

۱- توصل: ۱ رسیدن، وصول.

۲- ل، م: الصفی.

۳- درج: پله.

۴- هر سه نسخه: حبیه.

ص: ۱۷۶

بین الروایات حاصل شود و تایید می‌کند تعدد بنای مسجد شریف را آنکه مروی شده است که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- به صاحب آن بقعه که به ادخال او مسجد زیاده شد گفت که تو را در مقابله این زمین خانه‌ای است در جنت و او راضی نشد. بعد از آن عثمان به ده هزار درهم آن زمین را خریده به نزد رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- آمد و گفت یا رسول الله از من بخر آن خانه‌ای را که از انصاری می‌خریدی و آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- آن زمین را به خانه [ای] از جنت از عثمان طلبید(۱) و خشتی به دست مبارک خود بر آنجا نهاد. بعد از آن ابوبکر را طلبید پس او خشتی نهاد. بعد از آن عمر و بعد از آن [آ-۵۸] عثمان و بعد از آن به مردم دیگر اشارت فرمود تا هر کس خشت خود را در آنجا کار فرمود(۲). احادیثی که تجدید بنا و تعدد او را تایید می‌کند از صحاح و غیر ذلک بسیار است اگر اطلاع خواهد کسی، بر اصل رجوع کند.

بیهقی در دلایل النبوه روایت کرده که انصار- رضی الله عنهم- مال جمع کرده به نزد آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- آوردند و گفتند(۳) که یا رسول الله این مسجد را بنای تازه کن و زینت فرمای. تا چند در زیر این جرید یعنی شاخ خرما نماز گزاریم. آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود مرا رغبت نیست از کرده برادرم موسی- علیه السلام- عریشی(۴) می‌خواهم همچو عریش(۵) موسی. و در بیان عریش از حسن بصری- رضی الله عنه- روایت کرده‌اند که هر گاه که دست خود بالا برمی‌داشت بر سقف عریش می‌رسید.

در حدود مسجد شریف بر آن وجهی که در زمان آن سرور بوده- صلی الله علیه و آله و سلم- آنچه مخلص می‌شود از کلام صاحب تاریخ که مرضی او است آن است که حدّ قبلی مسجد شریف در آبزین(۶) یعنی پنجره‌ای است که در جهت قبله روضه شریفه است و در پس در آبزین مذکور زیاده از یک گز سنگ مرمری است که عرضش سه گز است و

۱- ل و د: خرید.

۲- در اینجا مترجم قسمت مربوط به فعالیت عمار یاسر را حذف کرده است. سمهودی در کتاب، روایت مربوط به گفتار پیامبر را نقل می‌کند که عمار دو خشت دوخشت بر می‌داشت و پیامبر به او فرمود «ویح عمار تقتله الفئه الباغیه» عمار یاسر در جنگ صفین شهید گردید و معلوم شد که فئه باغیه همان معاویه و یارانش هست.

۳- در اینجا مترجم علت آمدن مردم خدمت پیامبر را ترجمه نکرده است که السمهودی ذکر می‌کند که باران کف مسجد را گل آلود می‌کرد و نماز مشکل می‌شد. ص ۱۹۲

۴- و د: عرایش.

۵- عریش: خانه از چوب و گیاه ساخته شده، هر پوششی که سایه افکن، سایبان، ل: بلکه عریشی.

۶- آبزین: ظاهراً همان آبزین است به معنای حوض کوچک.

ص: ۱۷۷

طولش طول مسجد به حیثیتی که منبر شریف در وسط آن بوده باشد و آن سنگ مرمر محل دیوار مسجد شریف بوده و این زمان آن سنگ ظاهر و نمایان نیست. و حدّ شامی که مقابل حدّ قبلی آن مسجد شریف است دو چوبی است که در آن جهت نشانده‌اند و امروز چوب معدوم (۱) است و به جای او دو سنگ است در صحن مسجد شریف نزد بالوعه و اما حدّ شرقی و غربی آن از حجره شریفه نبویه است تا استوانه‌ای که بعد از منبر شریف است در آخر بلاط یعنی از مشرق حجره شریفه و از مغرب استوانه مذکور، این است بر سبیل اجمال و اقتصار آنچه ملخص می‌شود از کلام متفرقه بسیار، هر که زیاده می‌خواهد باید که تاریخ مدینه را به مدینه برده (۲) در حرم در حضور اهل آن حرم مباحثه و مذاکره نماید [۵۸-ب] تا حال آن مکان شریف منکشف و معاین او شود- واللّه اعلم.

۱- ل: معدوم.

۲- ل و م: رفته.

ص: ۱۷۸

فصل دوم

در مقام آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - قبل از تحویل قبله و بعد از آن و آنچه مُتعلق است به این معنی.

بدان که آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بعد از هجرت در مدینه مُشْرِفَه به روایتی شانزده ماه و به قولی هفده ماه روی مُبارک به سوی بیت المقدس نموده نماز می کرد و خاطر شریفش مایل توجه بود به سوی کعبه مُشْرِفَه تا که در نصف رجب علی الصّحیح مأمور شد که روی به سوی کعبه (۱) کنند. در اثنای صَلَات متوجه کعبه شدند.

اختلاف است در آنکه کدام نماز بود بعضی گفته اند نماز پیشین بود و بعضی دیگر گفته اند نماز دیگر یعنی عصر بود. و نیز خلاف است در آنکه (۲) در کجا بود. قولی آنکه در مسجد ذوالقبلتین بود و در روایتی آنکه در مسجد نبوی بود و اول اصّح است.

حافظ عصر بن حجر گفته که تحقیق آن است که اول نمازی که در میان بنی سلمه گزارده اند یعنی مسجد ذوالقبلتین نماز ظهر است و اول نمازی که در مسجد نبوی گزارده [نماز] عصر. و عباد بن بشر که در نماز ظهر به آن حضرت بود در نماز عصر به بنی حارثه عبور کرد که نماز عصر می کردند روی به سوی بیت المقدس و خبر داد که قبله تحویل یافت به سوی کعبه، ایشان در نماز روی خود را به سوی کعبه کردند و در نماز صبح تحویل به اهل قُبا رسید.

۱- م: ندارد.

۲- م: از آنکه کدام تا اینجا ندارد.

ص: ۱۷۹

فایده: گفته‌اند که آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- در مکه اولاً نماز را روی به سوی کعبه می‌کرد بعد از آن هم در مکه مأمور شد به آنکه قبله بیت‌المقدس را گرداند و بعد از این باز مأمور شد به آنکه کعبه را استقبال نماید.

ابن عبدالبر گفته که اختلاف است در آنکه قبله آن حضرت در کعبه مکه بود یا بیت‌المقدس و استحسان کرده قول آن کسی که گفته در مکه استقبال قبلتین می‌کرد یعنی کعبه را در میان گرفته استقبال بیت‌المقدس می‌کرد.

فایده آخری: مروی شده است که [۵۹-آ] در آن هنگام که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- تعدیل قبله می‌کرد، جبرئیل- علیه‌السلام- آمد و گفت که به کعبه نظر کرده وضع قبله نمای و به دست خود اشارت کرد که کوههای میانه مُرتفع شد پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- نظر به آن اساس مسجد شریف را نهاد و چون از آن تأسیس فارغ شد باز جبرئیل- علیه‌السلام- آنچه برداشته بود بر جای خود نهاد و حال آنکه بر محاذی میزاب شده بود و در این فصل بعضی فواید دیگر هست که ان شاء الله تعالی اگر توفیق واسعاد حق- سبحانه و تعالی- زیارت مدینه مُشرفه کرده شود از روی تحقیق آن فواید به تحریر رسانیده خواهد شد.

اما مقام و مصلائی نبوی که تحرّی آن بر زایر کالواجب است. آنچه از سخن صاحب تاریخ فهم می‌شود مجملًا آن است که در همین مصلائی که امروز مشهور و معروف است در روضه شریفه در جهت منبر او است، چنان که می‌گوید که کسی که در این مصلاً در میان ایستاده نماز کند مصلاًئی نبوی در یمین او می‌ماند، پس کسی که قصد آن مقام داشته باشد باید که در جانب منبر آن محل بایستد.

ص: ۱۸۰

فصل سوم

در خبر جذع و منبر و آنچه مُتعلق است به آنها و س تونهای مسجد نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم. اما اصل خبر جذع و حدیث حنین و ناله او مشهور و متواتر است. زیاده از ده تن از صحابه روایت کرده‌اند هر کس این خبر را به کیفیت و خصوصیتی ذکر کرده‌اند از جمله طرقي که خیلی خصوصیات را شامل است حدیث بریده است که نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - هر گاه که خطبه خواندی برخواستی و اطاله قیام کردی و طول قیام بر وی شاق آمدی پس جذعی یعنی تنه خرمایی آورده در پهلوی آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - ایستاده ساختند که هر گاه که خطبه خواندی و اطاله قیام کردی بر آن جذع [۵۹-ب] استناد و اتکا نمودی.

روزی مردی که به مدینه ورود کرده بود آن را دید و گفت که اگر دانم که محمد را ستایش می‌کند از جهت کاری که راحت او در آن است هر آینه آن را به جای آورم و مجلسی برای او سازم که اگر خواهد بر بالای او ایستاده شود و اگر خواهد بنشیند. چون سخن آن شخص به سمع شریف رسید، او را طلب نمودند و او منبری که سه پایه داشت یا چهار پایه برای آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - ترتیب نمود و آن سرور از آن ضعیف راحت یافت و چون بعد از این از جذع مفارقت نموده قصد منبر فرمود از جذع، جزع و حنین ظاهر شد همچون حنین ناقه که بچه او را از او جدا کرده باشند و راوی بر سبیل گمان گفته که نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - چون استماع حنین او کرد به سوی او

ص: ۱۸۱

برگشته دست مبارک بر وی نهاد و گفت اختیار کن یکی از این دو را که یا تو را بنشانم در جایی که بودی تا می‌بوده باشی در آنجا چنان که بودی و یا آنکه بنشانم تو را در جنت که آب از انهار(۱) جنت می‌خورده باشی و حُسن تو زیاده می‌شده باشد و میوه می‌کرده باشی و میوه تو را اولیاء الله می‌خورده باشند و تو در آنجا مخلص می‌بوده باشی و راوی زعم کرده که از آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- مسموع شد که می‌گفت «نعم قد فعلت» دو بار پس از آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- پرسیدند. فرمود که اختیار جنت کرد و حسن بصری- رضی الله عنه- هر گاه که به این حدیث تحدیث می‌کرد، می‌گریست و می‌گفت که چوبی از روی شوق به سوی رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- حنین و ناله می‌کند و شما اولی و احقید به آنکه مشتاق باشید به سوی لقای شریف آن سرور- صلی الله علیه و آله وسلم- و در بیان موضع این جذع گفته‌اند که در یمین مصلاً به دیوار قبلی مسجد چسبیده بود در موضع کرسی شمع که در یمین امام است.

و در روایتی آنکه بعد از آن به منبر انتقال فرمود آن جذع فریاد کرد و پاره شد ابی بن کعب او را گرفته [۶۰- آ] در آن زمان که مسجد را هدم(۲) کردند و لایزال نزد او بود تا آنکه کهنه و پوده(۳) شد و در روایتی آنکه رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود که زمین را کنند و او را در آنجا دفن نمودند و در موضع دفن او چند قولی است یکی آنکه در تحت منبر دفن کردند، دیگر آنکه نزدیک به منبر در جانب یسار او دفن کردند، دیگر آنکه در جهت شرقی منبر در خلف او، دیگر آنکه در موضعی که در آنجا بود. و در آنکه صانع منبر که بود و چه نام داشت نیز اختلاف بسیار کرده‌اند در قول اشهر آنکه مردی باقوم نام که برای قریش بنای کعبه کرده بود این منبر را راست کرد و باقول نیز گفته‌اند بدل میم به لام و اشبه اقوال به صواب آنکه میمون نام داشت و قولی آنکه صباح نام غلام عباس- رضی الله عنه- این خدمت را به تقدیم رسانید و بعضی گفته‌اند که نام غلام، کلاب بود و قولی آنکه صانع منبر، مینا، نام غلام زنی از انصار بود.

۱- م: نهار.

۲- هدم: خراب کردن.

۳- پوده: کهنه، پوسیده.

ص: ۱۸۲

این منبر شریف مشتمل بود بر دو درجه و مجلسی که در آنجا نشینند و آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - در آن مجلس می نشست و پای مبارک خود را بر درجه دوم می نهاد چون ابوبکر خلیفه شد در درجه دوم می نشست و پای خود در درجه سفلی می نهاد و عمر در درجه سفلی نشسته پای خود بر زمین می نهاد و عثمان شش سال از خلافت خود به طریقه عمر می نشست. بعد از آن بلند قدم نهاد و به جای آن حضرت نشست.

الحق در اینجا مصلحتی بود که به آن دفع حرج نمود.

از منصور خلیفه حکایت کرده اند که روزی می گفت که به عثمان مردم بنا بر آن بد شدند که او بر خلاف شیخین بر جای آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - نشست، یکی از ظرفای حضار مجلس او (۱) گفت که ای امیر پس عثمان بر تو حق عظیم داشته است که اگر او نه چنان کردی تو امروز بایستی که در ته چاه خطبه خواندی و عثمان اول کسی است که منبر [۶۰-ب] شریف (۲) را کسوت پوشانید و چون معاویه خلیفه شد منبر را شش درجه ساخت و چون به حج آمد منبر شریف را از جایش جنبانید و می خواست که به شام ببرد ناگاه آفتاب منکسف شد به حیثیتی که ستاره ها مرئی گردید. پس معاویه به مردم عذرخواهی کرد و گفت که می خواستم که ته منبر شریف را نظر کنم و ملا حظہ نمایم که مبادا کرم خورده باشد و در روایتی آنکه معاویه به مروان نوشته و امر کرده بود که منبر شریف را به شام فرستد و او به موجب فرموده چون منبر را کند، بادی تاریک تند برخاست که ستاره ها در روز نمایان شد چون مروان آن حال را مشاهده کرد گفت که معاویه به من نوشته بود که منبر شریف را بلند سازم و در حال درود گران (۳) طلبید و فرمود که شش درجه زیاده کردند و حال آنکه قبل از آن هیچ کس چیزی بر منبر شریف زیاده نساخته بود و چون مهدی خلیفه عباسی به مدینه مُشرفه قدوم نمود به امام مالک گفت: می خواهم که منبر شریف را به حالت اولی اعاده کنم، امام فرمود که منبرش از چوب گز است و این زیادتی را به آن میخ دوز کرده و محکم ساخته اند، می ترسم که چون زیادتی را از آن

۱- ل و د: ندارد.

۲- م: ندارد.

۳- ل: دود گران.

ص: ۱۸۳

بکشی و دور سازی اصل ریخته و از هم پاشیده گردد و مهدی خلیفه به این سخن امام از آن داعیه برگشت و گفته‌اند که طول منبر نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - دو گز بود و عرض او گز در گز بود بر هیئت تربیع و زیادتی معاویه چهار گز و صنفه رُخامی (۱) که منبر بالای او است یک گز، پس مجموع هفت گز باشد و چون این منبر شریف به طول زمان کهنه و از هم پاشیده شد بعضی از خلفای بنی عباس آن را تجدید نموده و بعضی بقایای که از چوب منبر شریف نبوی بوده مانده بود آن را برای تبرک شانه‌ها ساخت.

صاحب تاریخ می‌گوید: در آن زمان که برای تأسیس این منبر نو (۲) دَکّه قدیمه منبر را کافتند چوب پاره‌های [۶۱-آ] سوخته بسیار در جهت قبه آنجا یافتند که از آن منبر قدیم که مشتمل بود بر منبر شریف و در حریق اول سوخته بود و آن چوب پاره‌ها را برای تبرک و ابقاء علی ما کان در ته محلّ منبر نو نهاده منبر نو را بر بالای آن بنا کردند.

صاحب تاریخ می‌گوید: چون در سنه ست و ثمانمائه مسجد نبوی سوخت اهل مدینه به ظن و تخمین (۳) خود به جای منبر شریف منبری از خشت بنا کرده به نور مطلقاً نمودند و خطیب در آنجا خطبه می‌خواند تا آنکه در اثنای رجب سنه ثمان و ثمانین از قبل ملک اشرف قایتبای، آمده دکه‌ای که در ته منبر اول بود از جانب شامی او را ویران کرده ته او را کافتند و به نهایت او نرسیدند و چون اوضاع و اطوار منبر معلوم ایشان شد ترک حفر کردند و من بسیار حرص ورزیدم و اهتمام نمودم که جانب قبله و جانب روضه منبر بر آن وجه واقع شود که در زمان نبی بود - صلی الله علیه و آله وسلم - و مُتقدّمین حریص بودند در اتباع آن وضع متولی عمارت به سبب حفظ نفس خود بر این نشد و زعم نمود که معتمد و معول مکان همان منبری است که در زمان ما محترق شد نه آنچه اخبار نموده‌اند مورخین متقدّمین و نه آنچه مُشاهده شد در زمان حال از ظهور حوض دکه منبر و آثار پایه‌های منبر بر بالای دکه. پس وضع کرد منبر را به حیثیتی که در جانب قبله مقدار بیست قیراط گز متقدم شد و در جانب روضه شریفه پنج انگشت پیش آمد و محل عمود منبر که

۱- ل: رخالی.

۲- ل م و د: نو ندارد.

۳- ل: تخمین.

ص: ۱۸۴

در آن جانب بود آن را پوشید و به سبب این فعل او مقدار مذکور از زمین روضه شریفه نقصان یافت- و لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

اما اساطین شریفه، از جمله آنها یکی استوانه‌ای است که علامت مصلای شریف است و معروف است به مخلوق و جذعی که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- بر وی تکیه فرموده خطبه می‌خواند در پیش این استوانه است و جذع مذکور شد که در محل [۶۱-ب] کرسی شمع است در یمین امام که در مصلای شریف ایستاده باشد.

دیگر استوان عایشه است و به استوانه قرعه و استوانه مهاجرین نیز معروف است و این استوانه را مطری وصف کرده است به مخلقه و ابن زباله گفته است که این استوانه سوم است از منبر و سوم است از قبر مئور معطر و سوم است از قبله و سوم است از رجه مسجد، یعنی قبل از زیادتی دورواقی که مذکور خواهد شد و در میان روضه است و بعد از تحویل قبله رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- ده روز و چیزی در نمازهای مکتوبه روی شریف به سوی این استوانه می‌کرد و بعد از آن تقدم نمود به مصلای شریف که رو به روی محراب است در صف میانه و ابوبکر و عمر و زبیر و عامر بن عبدالله به سوی او نماز می‌کردند و مهاجرین قریش نزد آن اجتماع می‌نمودند و لهذا او را مجلس مهاجرین گویند.

طبرانی از عایشه روایت کرده است که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود که در این مسجد من در پیش این بقعه هست که اگر مردم فضیلت آن را دانند هر آینه از برای آن قرعه اندازند جماعتی از فرزندان صحابه در نزد عایشه بودند گفتند: یا عایشه کدام است آنجا. جوابی نامشخص به ایشان گفت. چون ایشان از نزد او برآمدند عبدالله بن زبیر نشسته ماند. پس ایشان گفتند که هر آینه به ابن الزبیر خواهد گفت و او را پاییدند چون بعد از ساعتی بیرون آمد در نزد این استوانه که عامر بن عبدالله به سوی او نماز می‌کرد نماز گزارد. و در روایتی که در جانب یمین او نماز گزارد و در خبری آمده که اسماعیل بن عبدالله از پدر خود نقل کرده که گفته که به ما رسیده است که دعا در نزد این استوانه مُستجاب است.

دیگر استوانه توبه است و استوانه ابولبابه [۶۲-آ] نیز گویند و ابولبابه به احد نقبای

ص: ۱۸۵

اوس است و او حلیف بنی قریظه بود. چون بنی قریظه با او مشورت کردند در نزول به حکم رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و او چون گریه بچگان و زنان را دید رقت نموده نعم گفت و به دست خود اشارت به حلق خود کرد یعنی ذبح خواهند کرد شما را، و ابولبابه گفته است که والله که هنوز قدمهای من از جای خود زایل نشده بود که دانستم که خیانت کردم به خدا و رسول او، لیکن به این حال به نزد رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - رجوع نکرد، بلکه به مسجد آمد و خود را در موضع استوانه توبه به جذعی به سلسله کران و بزرگ بریست ده شب و چیزی تا آنکه سامعه اش رفت و باصره اش نیز نزدیک بود که برود و چون وقت نماز شدی یا به قضای حاجت محتاج گشتی دخترش سلسله را وا کردی و چون فارغ شدی باز سلسله را رد کردی و در بند شدی تا آنکه آیه کریمه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ (۱)» آیه

نازل شد و سوگند خورد که خود را و انسازد تا رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و انسازد و رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود که اگر پیش من می آمد من برای او استغفار می کردم لیکن چون که خود را بسته است من او را اطلاق نمی کنم تا آن زمان که خدای بر وی توبه دهد. سحری بود که در خانه ام سلمه - رضی الله عنها - توبه او نازل شد و آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - آمده او را وا کرد و در قولی آنکه سبب ارتباط او به این استوانه تخلف (۲) او بود از غزوه تبوک و مروی شده است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - نوافل را مستقبل این استوانه ادا می فرمود و بعضی دیگر گفته اند که چون آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - از نماز صبح منصرف می شد به سوی این استوانه [۶۲- ب] می آمد و حال آنکه ضعفا و مساکین و ضعیفان (۳) آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - و مؤلفه القلوب و مردمی که غیر مسجد مبینی نداشتند در حوالی این استوانه جمع شده حلقه زده بودند، پس آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - نزد ایشان می نشست و به ایشان مکالمه و محادثه می کرد و اگر آیتی در آن شب نازل شده بودی بر ایشان می خواند تا

۱- سوره انفال آیه ۲۷

۲- م: خلف.

۳- ل: ضیفان.

ص: ۱۸۶

آفتاب بر(۱) می آمد و اهل طول و شرف و غنی می آمدند و مجلسی برای خود نمی یافتند و نفس ایشان به سوی حضرت و نفس نفیس حضرت به ایشان مشتاق می شد تا آنکه - حق سبحانه - آن را فرمود. آیه کریمه:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ (۲)».

مروی شده است: هر گاه که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - معتکف شدی فرشی یا سریری برای ایشان در پس استوانه توبه نهادندی و در روایتی آنکه در پیش استوانه نهادندی تا بر وی استناد نمودی و مستقبل قبله بودی.

دیگر استوانه سریر است مع ماسبق. مروی شده است که رسول را - صلی الله علیه و آله وسلم - سریری بود از جرید خرما که میان استوانه که در رو به روی قبر شریف و میان قنادیل است نهادندی و آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - در آنجا اضطجاع (۳) نمودی در اعتکاف.

صاحب تاریخ می گوید: این استوانه امروز لاحق است به شباک (۴) که قبه شریفه و سریر را گاهی نزد استوانه توبه می نهادند و گاهی نزد این استوانه و یا آنکه قبل از آنکه در جانب شرقی مسجد شریف چیزی زیاده کنند، سریر را در نزد استوانه توبه می نهادند، و بعد از زیادتی در موضع این استوانه مذکور می نهادند و این وجه را تایید نموده.

دیگر استوانه محرس است که مسماست به استوانه علی - علیه السلام - زیرا که در آنجا نماز می کرد [۶۳- آ] و در جانبی که یلی قبر شریف است نشسته حراست رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - می کرد و این استوانه در مقابل خوخواهی بود که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - از خانه عایشه از این خوخواه به روضه درمی آمد و این در پس استوانه توبه است از جهت شمال.

۱- ل: می بر.

۲- سوره کهف، آیه ۲۸

۳- اضطجاع: خواب، راحتی جامع.

۴- شباک: پنجره.

ص: ۱۸۷

صاحب تاریخ می گوید: امروز امرای مدینه در نزد این استوانه نماز می کنند.

دیگر استوانه وفود است در پس استوانه محرس از جهت شمال. رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به جهت وفود عرب نزد این استوانه می نشست و با ایشان در آنجا ملاقات می نمود و این استوانه قبل از آنکه رواقین را زیاده کنند در یلی رجه مسجد بود و سراه (۱) و افاضل صحابه اینجا می نشستند و میان این استوانه و مربعه قبر شریف یکی استوانه دیگر است که ملاء حق است به شَبَاک و این استوانه را مجلس قلاده نیز گویند.

دیگر استوانه مربعه قبر شریف است و این را مقام جبرئیل- علیه السلام- نیز گویند و این استوانه در حایز حجره شریفه است نزد منحرف صفحه غربیه (۲) او به جانب شمال و میان این استوانه و استوانه وفود یک استوانه ای است که ملاصق (۳) شَبَاک است و گفته اند که محل این استوانه در خانه (۴) حضرت فاطمه است- علیها السلام- از مربعه قبر شریف که آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- به آنجا می آمد و در را گرفته می گفت که «السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، و در روایتی آنکه هر روز آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- این کار را می کرد و امروز به سبب آنکه شَبَاک دایر بر حجره مانع است از وصول به این استوانه و استوانه ای سریر مردم از تبرک جستن به این دو استوانه محروم اند.

دیگر استوانه تهجد است، مروی شده است که- رسول صلی الله علیه وآله وسلم- هر شب بوریایی بیرون می آوردند و چون مردم می رفتند آن بوریا را در پس خانه [۶۳-ب] امیرالمومنین علی- علیه السلام- می انداخت و بعد از آن در آنجا نماز شب می کرد یک مردی این را دید و به نماز آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- نماز کرد بعد از آن دیگری دید و به ایشان نماز کرد تا آنکه بسیار شدند و آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- به ایشان نظر کرد و ایشان را دید پس امر فرمود که بوریا را در نوردیدند و خود به

۱- ۱- سراه: بزرگان و مهتبران قوم.

۲- ل: عربیه.

۳- ل: ملاحیق.

۴- د و م: ندارد.

ص: ۱۸۸

خانه در آمد چون صبح شد آن جماعت آمدند و گفتند یا رسول الله شما در شب نماز می کردید و ما نیز به شما نماز می کردیم. فرمود که ترسیدم از آنکه نماز شب بر شما نازل شود یعنی فرض شود و شما را قوت قیام بر آن نبود و عاجز شوید و این موضعی است امروز معروف به متهجّد.

صاحب تاریخ گفته: بعد از حریق ثانی در موضع این استوانه دعامه ای نهادند و محراب مُرخمی بنا نمودند و مقتضای تحدید ماسبق خروج این موضع است از مسجد.

فصل چهارم

در حُجره‌های (۱) شریفه آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - و حجره منیفه حضرت (۲) فاطمه - سلام‌الله‌علیها. در بنای مسجد شریف مذکور شد که از برای دو حرم خود دو خانه بنا فرمود یعنی عایشه و سوده چه (۳) در اول قدم غیر ایشان زن دیگر نداشت و به عایشه هنوز زفاف نکرده بود. بعد از آن در همان سنه اولی زفاف واقع شد و بعد از آن عندالحاجه برای ازواج طاهرات - رضی‌الله‌عنه - حجره‌ها بنا نمود و ابن جوزی ذکر کرده که حارثه بن نعمان در نزدیک مسجد شریف و حوالی آن منزلها داشت و هرگاه که رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - اهلی به عصمت خود در آوردی او محل حجره‌ای به ایشان دادی تا آنکه جمیع منازل او از آن سرور و ازواج ایشان شد و در روایتی آنکه بیوت ازواج طاهرات در جهت قبله و مشرق و شام بود و در غربی مسجد هیچ حجره نبود و حجره‌های ازواج طاهرات از شاخه‌های خرما بود به پلاس پوشیده بودند و درهای آنها یک طبقه بود و [۶۴-آ] در روایتی آنکه بیوت ازواج طاهرات - رضی‌الله‌عنهن - بعضی به خشت بود و بعضی دیگر به جرید بود که به گل اندوده بودند و مجموع نه خانه بود و همه در ما بین خانه عایشه و باب الرحمه بود و حسن بصری - رضی‌الله‌عنه - گفته که به خانه‌های رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - می درآمدم و حال آنکه قریب بلوغ بودم و دست من به سقف آنها می‌رسید و

۱- م و د ول: حُجره‌های.

۲- م: ندارد.

۳- م: ندارد.

ص: ۱۹۰

در روایتی آنکه چون در برابر امام ایستاده شوی در نماز، همه حجره‌ها در یسار تو بُود.

امام مالک از ثقه روایت کرده که بعد از وفات رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - مردم به (۱) حُجره‌های ازواج طاهرات - رضی الله عنهن - می در آمدند و نماز می کردند در روز جمعه و مسجد تنگ می شد بر اهلش و این حجره‌ها از مسجد نبود لیکن درهای آنها در مسجد بود.

ابن سعد گفته: سوده خانه خود را به عایشه وصیت کرد و اولیای صفیه خانه او را به معاویه فروختند و خانه عایشه را نیز خرید و شرط کرد که مادام که عایشه در حیات است ساکن باشد.

در روایتی آنکه ابن زبیر خرید به شرط مذکور اما حُجره شریفه فاطمه - رضی الله عنها - در این موضع بود که میان او و میان خانه رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - یعنی حجره عایشه خوخته‌ای بود و گفته‌اند که طهارت خانه آن سرور در آن جانب بود، هر گاه که به طهارت خانه رفتی از آن خوخته به فاطمه - رضی الله عنها - نظر کردی و حال او را دانستی، یک بار عایشه نیم شبی به طهارت خانه درآمد و میان او و فاطمه گفت و گوی شد. پس فاطمه - رضی الله عنها - از رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - درخواست کرد که آن خوخته را سدّ کند. پس به التماس او مسدود گشت (۲) و عایشه گفت یا رسول الله ما در شب به طهارت خانه می‌رویم و چیزی را از اذی (۳) نمی‌یابیم. فرمودند که از انبیا ظاهر می‌شود اذی [اما آن را] زمین فرو می‌برد.

مخلّص سخن در شأن [۶۴- ب] حجره فاطمه (۴) - رضی الله عنها - آنکه در میان مربعه قبر شریف و استوانه تهجد بود و عرس او - رضی الله عنها - در نزد استوانی که محراب متهجد یلی آن شد در موضع خانه او - رضی الله عنها - غیر این نیز گفته‌اند و آن بعید است و موضعی که مردم احترام آن می‌کنند و می‌گویند که قبر مبارک فاطمه -

۱- م: در. ل: به ندارد.

۲- ل: منسد شد.

۳- اذی: پلیدی.

۴- م: ندارد.

ص: ۱۹۱

رضی الله عنها- آنجاست.

بنابر خلافتی که خواهد آمد و در وقت حفر اساس آن قبه شریفه در آنجا لحدی برآمده و مُتولی عمارت دعامه‌ای در آنجا بنا نمود و آن معروف است و مطری گفته: عمر بن عبدالعزیز بعضی از خانه فاطمه را- رضی الله عنها- داخل ساخت در حایزی که بنا کرد بر گرد قبر شریف و قبه آن از جهت شمال بیرون ماند.

طبرانی روایت کرده است: هرگاه که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- از سفری قدوم فرمودی ابتدا به مسجد کردی و در آنجا دو رکعت نماز گزاردی و بعد از آن به خانه فاطمه- سلام الله علیها- آمدی و بعد از آن به خانه‌های ازواج طاهرات رفتی.

ص: ۱۹۲

فصل پنجم

در درهایی که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- امر فرمود به سد آن و استثنا نمود از آن بابی را که خواست بدان که در صحیحین بخاری و مسلم و غیرهما آمده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: که «سَدُوا الْاَبْوَابَ الْاَبَابِ ابِي بَكْرٍ» یعنی: «بربندید درهارا مگر در ابی بکر را.»

در روایت مسلم به جای باب، خوچه است به فتح خای معجمه و آن عبارت از تاقی است در دیوار که برای روشنی گذارند و ممکن باشد از آن به پایان نظر کردن و این قصه چنان که ابن عباس- رضی الله عنهما- بیان نموده در مرض موت- رسول صلی الله علیه وآله وسلم- از جُنْدَب- رضی الله عنه- روایت کرده که رسول را- صلی الله علیه وآله وسلم- شنیدم که می گفت قبل از موت به پنج شب و حدیث را ذکر کرد.

از جمله احادیث یکی این حدیث بخاری است از ابو سعید خدری [۶۵- آ]- رضی الله عنه- که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- خطبه خواند و گفت که خدای تعالی بنده ای را مُخیر ساخت میان دنیا و میان آنچه نزد اوست پس آن بنده اختیار کرد آنچه نزد اوست و ابوبکر گریست و ما از گریه او تعجب کردیم و حال آنکه رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- آن بنده مُخیر بوده و ابوبکر اعلم ما بوده و در آن خطبه فرمود «امن ناس علی» یعنی:

مَنْت داترین مردم بر من در صحبت خود و در مال خود ابوبکر است و اگر من غیر پروردگار خود کسی را دوست می گرفتم هر آینه ابوبکر را دوست می گرفتم ولیکن اُخُوْتٌ اسلام و مودت اسلام است

ص: ۱۹۳

میان ما و او و هیچ دری نماند الا آنکه بسته شود مگر در ابوبکر(۱).

در طبقات ابن سعد است که جماعتی از مردم گفتند که درهای ما را بست و در دوست خود را گذاشت. پس رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود که رسید به من آنچه گفتند در باب ابوبکر به درستی که من می بینم بر در ابوبکر نوری و بر درهای شما ظلمت. در روایتی آنکه چون رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سد ابواب امر فرمود الّا باب ابوبکر، عمر گفت که یا رسول الله مرا بگذار که سوراخی واکنم که نظر می کرده باشم از آنجا به سوی تو هر گاه که بیرون می آیی به نماز. رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- گفت که نی. گفته اند که در اینجا کنایت از خلافت است و سد او اشارت به سد باب خلافت، یعنی غیر ابوبکر کسی طلب آن نکند.

روایتی که آن خانه که ابوبکر از آنجا به مسجد خوچه گذاشته بود، در کوچه بقیع بود در رو به روی دار صُغرای عثمان. در روایتی آنکه آن خوچه ای که شارع است در دارالقضا همان خوچه ابوبکر است و دارالقضا رجه قضاست میان باب السلام و باب الرحمه بود، و چون مسجد را توسعه کردند و زیاده [۶۵-ب] ساختند و درهایی که آنجا بود همه را بستند آن خوچه را در محلی ساختند که در مسجد بود و چون مدرسه اشرفیه را بنا کردند در مابین باب السلام و باب الرحمه، متولی عمارت، آن محل را سه در گذاشت به جانب مسجد، در سوم از آن سه در، در یسار داخل از باب السلام محل آن خوچه است.

حافظ عصر ابن حجر- رحمه الله- گفته که منافی ظاهر احادیث به سد ابواب است.

حدیث سعد بن ابی وقاص که امر کرد رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سد ابواب شارع در مسجد و گذاشت باب علی را- رضی الله عنه- امام احمد و نسائی(۲) اخراج این

۱- روایات سد ابواب در مورد خانه حضرت علی ع نیز آمده است. سمهودی در ادامه آن را نقل می کند که، حدیث فوق را علمای امامیه وضعی می دانند.

۲- ل: نسای.

ص: ۱۹۴

حدیث کرده‌اند و سندش قوی است و طبرانی در اوسط زیاده کرده و گفته که رجال این حدیث ثقات‌اند و گفته که گفتند یا رسول الله درهای ما بستی فرمود که من نبستم درهای شما را و لیکن خدای تعالی درهای شما را بست و آنچه مروی شده است از زید بن ارقم که گفت جماعتی از صحابه را- رضی الله عنهم- ابواب شارع بود در مسجد. پس رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود بر بندید (۱) همه درها را مگر در علی. پس مردم در آن باب سخن کردند و آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود که والله دری نگشادم و دری نبستم، لیکن مأمور شدم و تبعیت امر کردم.

امام احمد و حاکم و نسائی تخریج این حدیث کرده‌اند و رجالش ثقات‌اند و از ابن عباس- رضی الله عنهما- نیز مروی شده است که امر کرد رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به سدّ ابواب پس همه مسدود شد مگر باب علی و در روایتی آنکه امر شد به سدّ ابواب مسجد غیر باب علی و حال آنکه علی بنابر آنکه غیر آن دری نداشت جنب به مسجد می‌درآمد و این دو حدیث را امام احمد و نسائی به رجال ثقات تخریج نموده‌اند و طبرانی از جابر بن سمره (۲) مثل حدیث مذکور روایت کرده و از ابن عمر مروی است که گفت در زمان رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- می‌گفتیم که خیرالناس رسول الله است [۶۶-آ]- صلی الله علیه و آله وسلم- بعد از آن ابوبکر بعد از آن عمر و به تحقیق که علی را داده سه خصال که هر آینه اگر یکی از آن سه از آن من باشد دوستر است به سوی من از شتران سرخ موی (۳). تزویج کرد- صلی الله علیه و آله وسلم- به او دختر خود را و او برای او فرزند آورد و سدّ ابواب مردم کرد مگر باب او را به او داد رایت را در روز فتح خیبر.

روایت کرده است این حدیث را امام احمد- رحمه الله- به اسناد حسن و نسائی از طریق علاء بن عرار روایت کرده که به ابن عمر گفتم که مرا اخبار کُن از علی- علیه السلام- و عثمان و حدیث گذشته را ذکر کرده است تا آخر و در آنجاست او را از هیچ کس می‌رس و نظر کن و به منزلتی که داشت از رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به تحقیق که همه درها را بر بست و در او را تقریر فرمود و رجال این حدیث رجال صحیح است الا علاء که او را هم ابن معین و غیره توثیق کرده‌اند.

۱- م: ببندید.

۲- ل: جابر ابن سحره، م: ثمره.

۳- م: ندارد.

ص: ۱۹۵

حافظ بن حجر می‌فرماید:

با وجود آنکه همه طرق قابل احتجاج است، بعضی از اینها تقویت بعضی دیگر می‌کند و ابن جوزی بعضی از این طرق را در موضوعات آورده و تعطیل نموده به بعضی از روای آنکه در حق او تکلم کرده‌اند و حال آنکه آن مقدار در صحت آن قادح (۱) نیست و ایضاً تعطیل نموده به آنکه مخالف احادیث صحاح است که در باب ابوبکر وارد شده و زعم کرده که این از اوضاع رفضه است و می‌گوید که ابن جوزی خطای شیعی کرده است که ردّ نموده احادیث صحیحیه را به توهم معارضه با وجود امکان جمع. و در وجه جمع از بزار روایت کرده که اگر ثابت شود روایات احادیث باب علی جمعی به حدیث ابی سعید خدری است که ترمذی روایت کرده است از وی که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود که حلال نیست احدی را که مرور کند بر این مسجد در حالت جنابت غیر من و علی و این بنا بر آن بود که در خانه علی - علیه السلام - در مسجد بود و غیر آن در دیگر [۶۶-ب] نداشت پس مأمور نشد به سدّ آن به خلاف ابوبکر که غیر خوچه مسجد در دیگر داشت پس او محتاج بود به استثنا نه علی - علیه السلام - که مخصوص بود به چیزی که زیاده از ابقای باب است و اما روایت استثناء علی - علیه السلام - بنا بر دفع توهم سدّ بوده باشد یا آنکه اول مأمور شدند به سدّ ابوابی که در مسجد داشتند الا باب علی - علیه السلام - و بعد از آن به استیذان هر کسی دریچه از خانه خود وا کرد و بعد از آن مأمور شدند به سدّ این دریچه‌ها الا خوچه ابوبکر و می‌گوید که این وجه اوضح است و تأیید می‌کند به آنکه مروی شده است که حمزه بن عبدالمطلب - علیه السلام - بیرون آمد و حال آنکه قطیفه خود را می‌کشید از غایت اضطراب و بد حالی از خانه به حدّت و سرعت برآمده بود و پاره‌ای از قطیفه او در زمین بوده او را می‌کشید و چشمان او از گریه پر شده بود و می‌گریست و می‌گفت یا رسول الله عمّ خود را بیرون کردی و پسر عمّ خود را ساکن گردانیدی آن سرور - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند که من بیرون نکردم تو را و من ساکن نساختم پسر عم خود را بلکه خدای تعالی او را ساکن ساخت. و این قصه‌ای صریح است در تقدّم باب

۱- قادح: عیب کننده.

ص: ۱۹۶

علی بر قصه خوچه ابوبکر زیرا که حمزه- رضی الله عنه- در اوایل شهید شد و قصه ابوبکر چنان که سبق ذکر یافت در مرض موت آن سرور بود- صلی الله علیه و آله وسلم- و به غیر این نیز اخباری چند که دلالت می کند بر تقدّم امر باب علی بر امر خوچه ابوبکر و ما اقتصار کردیم بر ذکر حدیث مذکور. (۱)

۱- سمهودی در نقل این حدیث سرانجام عادلانه نظر خویش را در تقدّم امر باب علی بن ابیطالب علیه السلام ابراز کرد.

ص: ۱۹۷

فصل ششم

در زیادتی عمر که بر مسجد نبوی افزوده و اتخاذ بطیحاء در ناحیه آن.

بدان که ابوبکر چیزی در بنای مسجد شریف زیاد ساخت مگر آنکه ستونهای مسجد کهنه شده بود به جذوع نخل، آن را تجدید فرمود [۶۷-آ] و عمر زیاد کرد و به خشت بنا نمود و در جانب قبله زیاد کرد از حد ستونهایی که در قبله مقصوره است و ستونها را از چوب ساخت و معارضه نمی کند به این خبر صحیح آنچه مروی شده است که در زمان عمر ستونها را از خشت بنا کرد و چوبها را بیرون آورد.

از این عمر مروی شده است که در زمان عمر طول مسجد از قبله تا جهت شامی صد و چهل گز بود و عرضش صد و بیست گز و از این سخن ملخص می شود که زیادتی عمر در جانب مغرب مقدار دو ستون بوده باشد که به این زیادتی صد و بیست گز نزدیک می شود و نهایت زیادتی در جهت مغرب ستون هفتم است و از جهت مشرق به سبب ابقای حجره های شریفه نبویه چیزی نیفزود و زیادتی جهت قبلی چنان که مذکور شد تا حد ستونهاست و آن مقدار ده گز باشد. پس باید که سی گز دیگر در جهت شامی زیاد شده باشد و مروی شده است که بلندی سقف از زمین یازده گز بود و اساس مسجد را مقدار طول قامت به سنگ بنا نمود و شش در گذاشت، دو در یمین قبله، یعنی باب مروان مشهور به باب السلام و باب عاتکه معروف به باب الرّحمة و دو در از یسار قبله، یعنی بابی که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - از آن در می آمد و باب النساء و دو در از پس قبله

ص: ۱۹۸

یعنی، در جهت شامی، از عمر مروی شده است که گفت اگر نمی‌شنیدم از رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- که می‌گفت سزاوار آن است که در مسجد من زیاده کنی، زیاد نمی‌کردم و هم از وی مروی شده که گفت اگر مسجد رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- تا ذوالحلیفه کشند و زیاده کنند آن زیادتی هر آینه از مسجد نبوی است چنان که ابوهریره از رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- روایت کرده که اگر این مسجد را برد تا صنعا که بلدی است از یمن هم مسجد [۶۷-ب] من است و ایضاً مروی شده است که روزی رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در مصلاً بر سیبل تمنا فرمود که اگر این مسجد را زیاده می‌ساختیم و به دست مبارک خود به جانب قبله اشارت کرد پس در وقت زیادتی مردی را در مصلاً آن حضرت- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- نشانیده دست او را بالا برمی‌داشتند و پایین(۱) می‌گذاشتند تا آنکه آن وضع را شبیه اشارت آن حضرت- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- پنداشتند پس عمر جهت قبله را پیش برد و امام یافعی گفته که این قصه در سال هفدهم بود.

ابن سعد و یحیی روایت کرده‌اند که چون مسلمانان بسیار شدند عمر به عباس- رضی‌الله‌عنه- گفت به درستی که مسجد تنگ شد و من از برای توسعه مسجد منازلی که در حوالی مسجد بود خریدم مگر خانه تو و حجره‌های امهات المؤمنین اما حجره‌های امهات المؤمنین راهی ندارم به گرفتن آن و اما خانه تو با آن است به هر بهایی که می‌خواهی بفروشی به من و یا تصدق کنی خانه خود را به مسلمانان. عباس- رضی‌الله‌عنه- گفت هیچ یک را نمی‌کنم که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- این خانه را به دست خود خط کشیده برای من و همراه با من(۲) بنا کرده. پس میان ایشان اختلاف شد بعد از آن ابی بن کعب را- رضی‌الله‌عنه- میان خود حکم ساختند و پیش او رفتند و قصه خود به او عرض نمودند و او برای ایشان قصه داوود را- علیه‌السلام- خواند و گفت از رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- شنیدم که گفت خدای تعالی به داوود- علیه‌السلام- وحی کرد که برای من خانه‌ای بنا کن تا در آنجا ذکر من کنند. پس او بیت‌المقدس را خط کشید بر

۱- ل: به شیب. م: شیب.

۲- ل: با من همراه.

ص: ۱۹۹

هیئت مربع و یک گنج آن مربع بر خانه یکی از بنی اسرائیل واقع شد و داوود- علیه السلام- هر چند خریداری کرد او ابا نمود و داوود- علیه السلام- را بر خاطر عاطر گذاشت که آن خانه را به هر وجهی از وی بگیرد. پس خدای تعالی وحی [۶۸-آ] فرستاد که من تو را امر کردم که برای من خانه‌ای بنا کنی و تو خواستی که مغصوبی (۱) را در آنجا در آری و حال آنکه غضب (۲) از شأن من نیست و عقوبت تو آنکه این خانه را نتوانی بنا کرد. پس داوود- علیه السلام- گفت: یا رب پس (۳) از فرزند من و خدای تعالی دعای او را اجابت نموده این کار را به دست سلیمان- علیه السلام- تمام ساخت و چون ابی بن کعب این قصه بر ایشان خواند، عباس گفت که این خانه را برای مسلمانان تصدق کردم اما برای مخاصمت تو، نی.

و نیز در میزاب این خانه میان عباس و عمر مخاصمت اتفاق افتاده و آن این است که از ناودان این خانه عباس بر مسجد یا بر در مسجد آب می‌ریخت عثمان آن ناودان را از آنجا کند. پس عباس- رضی الله عنه- گفت: والله این ناودان را در این مکان نشانده است الا رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به دست مبارک. پس عمر گفت که والله این میزاب را در اینجا محکم نمی‌کنی الا آنکه دو قدم (۴) تو بر کتف من بوده باشد. یعنی قسم یاد کرد که دو پای خود [عباس] را بر دوش او نهاده بالا شود و ناودان را در جای خود محکم سازد و موضع آن خانه. چنان که از ابن عمر منقول است آن است که در ما بین موضع استوانه مربعه است که در یلی خانه مروان است و در موضع خانه مروان امروز میضات (۵) باب السلام است و این استوانه مذکور پنجم، اساطین است از منبر شریف و در حریق آخر تربیع این استوانه غریق بحر عدم گردید.

اما اتخاذ بطیحاء: به سند معتبر از سالم بن عبدالله بن عمر مروی شده است که عمر در ناحیه مسجد رحبه‌ای بنا کرد که آن را بطیحاء خوانند و گفت هر که لفظ خواهد یا انشاد شعر هوس نماید یا خواهد آواز بلند کند باید که به سوی این رحبه بیرون شود.

۱- م: مغصوبین.

۲- م و د: غضب.

۳- ل: بشی.

۴- م: پای.

۵- میضات: جای وضو گرفتن، و آبی که از آن وضو می‌گیرند و مطهره.

ص: ۲۰۰

فصل هفتم

در زیادت‌ی عثمان و مقصوره گرفتن ایشان

مروی شده است که در سنه اربع [۶۸-ب] و عشرین چون عثمان مُتولی خلافت شد مردم به ایشان گفتند که در روزهای جمعه مسجد تنگی می‌کند و مردم در رجه‌ها(۱) نماز می‌کنند و از این معنی اظهار شکایت کردند و عثمان به صحابه‌ای که اصحاب رأی بودند مشاورت نمود و ایشان اجماع نمودند بر آنکه دیوار مسجد را هدم کرده در مسجد افزایش دهند. پس عثمان چون نماز پیشین را با مردم ادا نمود بر منبر صُعود فرمود، حمد و ثنا گفت و بعد از آن فرمود: ایها الناس به درستی که من اراده نمودم که مسجد رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- هدم نموده زیاده سازم و گواهی می‌دهم از رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- شنیدم که گفت هر که برای خدا مسجدی بنا کند خدای تعالی برای او خانه‌ای بنا کند در جَنّت و به درستی که در این کار سلف و امام من عمر بن الخطاب است و به درستی که به اهل رأی اصحاب رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- در این باب مشاورت کردم ایشان اجماع نمودند بر هدم و بنا و توسعه آن. پس مردم را در آن روز تحسین کردند و دعا کردند.

چون صبح شد مرد کار طلبید و به نفس نفیس خود مباشرت نمود و حال آنکه صایم الدهر و قائم اللیل بود و از مسجد بیرون نمی‌آمد و فرمود که گچ پُخته(۲) از بطن نخل آرند و

۱- ل: درجها.

۲- ل: نیخته.

ص: ۲۰۱

ابتدای عمل او در ربیع الأول (۱) بود از سنه تسع و عشرين و فراغش در مستهل محرم سنه ثلاثين. پس مدت کار ده ماه بوده باشد و در کتاب صحیح و سنن ابوداود از ابن عمر مروی شده است که بعد از بنای عمر، عثمان آن را تغییر داد و بسیار چیز در آن زیاده ساخت و دیوار مسجد را به سنگ منقوش و گچ بنا نمود و ستونهای آن را سنگ منقوش گردانید و به ساج مُسقف ساخت. و در صحیح مسلم است که عثمان بن عفان اراده کرد که مسجد نبوی را بنا کند و مردم آن را مکروه داشتند. مرضی و محبوب [۶۹-آ] ایشان آن بود که بر همان هیئتی که بود بگذارند پس عثمان گفت که از رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می گفت هر که برای خدای مسجدی بنا کند خدای تعالی برای او خانه‌ای بنا کند مثل آن در جنت و گفته‌اند که مردم، بنا را به سنگ (۲) منقوش مکروه می‌داشتند و می‌خواستند که به همان جذوع نخل و خشت بگذارند؛ چنان که عمر کرده بود نه اصل زیادتی و توسعه را و در تجدید زیادتی عثمان این مُستفاد می‌شود.

از روایت کثیره آن است که دیوار قبله را تقدیم نمود به حدی که امروز دیوار قبلی مسجد است و از جانب مغرب یک ستون زیاده نمود و آن ستون هشتم است از منبر شریف و در مواجهه داخل باب السلام استوانه‌ای است که پایان آن را مربع ساخته‌اند ظاهراً که همان ستون نهایت زیادتی عثمان باشد و ابتدای زیادتی ولید.

اما زیادتی جانب شام، در روایتی پنجاه گز و از روایت دیگر لازم می‌آید که ده گز بوده باشد. چه مروی شده است که طول مسجد شریف را صد و شصت گز ساخت معلوم است که نظر به آنکه در زمان رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - علی الصحیح صد گز بود و چهل گز در زمان عمر در مجموع طول زاید شد.

صاحب تاریخ می‌گوید: توفیق بین الرواتین آن است که مجموع زیادتی زمان عمر و عثمان صد و شصت گز است و از جانب مشرق چیزی زیاده نساخت و از حجره‌های شریفه

۱- ل: ربیع الرسول.

۲- ل: سندله.

ص: ۲۰۲

چیزی را ادخال نکرد و از روایتی معلوم می‌شود که خانه حفصه را- رضی الله عنهما- داخل ساخته باشند- والله اعلم- و زیادتی توضیح این در بیان خانه‌هایی که در حوالی مسجد شریف است خواهد آمد، انشاء الله.

اما مقصوره، در قاموس است که «المقصورة الدار الواسعة المحصنة اوهى اصغر من الدار لا يدخلها الا صاحبها» بدان که آمده است که اول کسی که [۶۹-ب] به خشت مقصوره ساخت (۱) عثمان بن عفان بود و در دیوار مقصوره سوراخها نهاد که از آنجا مردم به امام نظر کنند و بر احوال او مطلع شوند و عمر بن عبدالعزیز در وقتی که از قبل ولید مسجد را بنا کرد و آن مقصوره را از چوب ساج عمارت نمود و اما از امام مالک- رحمه الله عليه- مروی است که گفت چون عثمان خلیفه شد مقصوره‌ای برای خود ساخت از ترس آنچه رسید به عمر و در آنجا از برای مردم امامت می‌کرد و نیز از امام مالک- رحمه الله- منقول است که اول کسی که مقصوره ساخت مروان بن حکم بود در وقتی که یمانی او را طعنه زد و از امام نووی- رحمه الله- منقول است که گفت اول کسی که مقصوره ساخت معاویه است بعد از ضربه (۲) خارجی.

۱- ل: ندارد.

۲- ل: خربئه.

فصل هشتم

در زیادتى ولید و اتّخاذ او محراب و شرفات (۱) و منارات (۲) و منع کردن او نماز (۳) جنازه را در مسجد رزین (۴) نقل کرده که بعد از عثمان، علی و معاویه و پسر او یزید و پسر او عبدالملک در مسجد نبوی چیزی نیفزودند تا آنکه ولید بن عبدالملک خلیفه شد و عمر بن عبدالعزیز را که برادرزاده و نایب او بود در مکه و مدینه امر کرد و مال فرستاد و گفت که هر که خانه خود را به تو فروشد از او بخر و بهایش بده و هر که نفروشد و ابا نماید خانه او را هدم کن و مال به او ده و اگر قبول نکند به فقرا صرف نمای و امر کرد به ادخال حجره‌های شریفه.

واقدی از عطاء خراسانی روایت کرده که گفت حجره‌های ازواج طاهرات نبی را- صلی الله علیه و آله وسلم- دریافتیم و حاضر شدم به مجلس که کتابت ولید بن عبدالملک را می‌خواندند، امر کرده بود که حجره‌های ازواج طاهرات- رضی الله عنهن- را داخل مسجد سازند، هیچ روزی را ندیدم به بسیاری گریه مثل آن روز و سعید بن مسیب را دیدم که می‌گفت [۷۰-آ]- واللّه- که دوست داشتم که این حجره‌ها را به حال خود گذارند که بعد از این از مدینه مردمی خواهند پیدا شد و از آفاق عالم مردم به مدینه خواهند آمد یعنی بایستی که مردم ما بعد این حجره‌ها را (۵) آن حضرت را- صلی الله علیه و آله وسلم- در زمان

۱- شرفات: ج: شرفه؛ کنگره که در بالای ساختمان ساخته می‌شود.

۲- منارات: ج: مناره: مأذنه، گلدسته.

۳- ل: وضع.

۴- م: ندارد. ل: زرین.

۵- م: حجره‌ها را و اکتفا نمودن.

ص: ۲۰۴

حیات خود به این مقدار می‌دیدند و از این دیدن در امور دنیا زهد و تورع اختیار می‌کردند. در گرفتن خانه‌های مردم کره‌ها و تشدد نمودن ولید اخباری، که اسائت ظن می‌کند در حق او بسیار وارد شده، اما چون به مباحثت امام عادل و خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز بوده شاید که خدای تعالی مسامحه و عفو فرموده باشد و ما از جهت اختصار از ترجمه آن اخبار صرف قلم نمودیم هر که خواهد به اصل رجوع کند. و آنچه محرز می‌شود از اخبار و روایات کثیره مختلفه در تجدید زیادتی ولید بر سبیل اختصار و اجمال آن است که در جانب مغرب دو ستون زیاده ساخت و در جانب مشرق چهار ستون و ادخال حجره‌های (۱) شریفه از این جانب نمود در جانب شام چهارده ستون، چهار از این در زیر مُسقف متصل مربعه قبر شریف و ده از آن در رجه مسجد و از روایت دیگر فهم می‌شود که این چهارده همه در رجه بود و چهار دیگر غیر آن در تحت مُسقف بوده باشد و ذرعی که در تجدید زیادتی ولید ذکر کرده‌اند مؤید این است و ابن زباله خبری روایت کرده که ولید به ملک روم نامه‌ای نوشت که مسجد اعظم نبوی را می‌خواهم که عمارت نمایم امداد و اعانت فرمای مرا به کارگران و به فسيفساء (۲) یعنی شیشه‌های رنگین (۳) رومی که در دیوار به کار برند پس ملک با ده نفر کارگر اجمال (۴) فسيفساء (۵) فرستاد و صد و هشتاد هزار دینار و قنادیل با سلاسل ارسال نمود و گفته‌اند که نوره‌ای (۶) را که به آن فسيفساء (۷) را به کار برند یک سال خمیر کردند و اساس را به سنگ برآوردند و دیوار را به سنگ و گچ بنا نمودند و ستونها را از

۱- م: حجره‌ها را و اکتفا نمودن.

۲- م: حجرات.

۳- فسيفساء: قطعات کوچک از کاشی و یا سنگ و یا شیشه که به صورت معرق چینی کنار هم قرار داده می‌شوند. ل: شیشه‌های رنگین رومی.

۴- اجمال: یاری دادن کسی را به برداشتن بار، یاری دادن در برابر نهادن.

۵- ل: شیشه‌ها.

۶- نوره: آهک.

۷- ل: شیشه‌ها.

ص: ۲۰۵

سنگ بنا کرده میان [۷۰-ب] آن را با عمودهای آهنین و رصاص حشو کردند و جمیع دیوارهای مسجد را از درون به زُخام و فسيفساء(۱) ها و طلا- مزخرف ساختند و سرهای ستونها را و ابواب را به طلا مُدَهب و منقش(۲) کردند و گفته‌اند که عمر بن عبدالعزیز اول کسی است که احداث محراب و شرفات کرد و طنف(۳) مسجد و میازیب(۴) آن را از رصاص ساخت و چهار مناره در چهار زاویه مسجد بنا کرد هر یکی شصت گز یا چیزی کمتر و در خبری آنکه دو مناره شامیه پست(۵) تراز آن دوی دیگر بود و سلیمان بن عبدالملک مناره‌ای که در باب‌السلام بود و مشرف بود بردار مروان و در زمان اذان سایه مؤدن بر وی افتادی.

امر کرد که آن را هدم کردند و بعد از آن لایزال مسجد بر سه مناره مشتمل بود تا زمان محمد بن قلاوون(۶) و در زمان او به امر او در سنه سته و سبعمائه، آن مناره تجدید یافت و آن اطول مناره‌ها بود. طولش نود و پنج گز لیکن مناره مقابل او معروف به رئیسیه در عمارت آخر صد و بیست گز شد به امر قایتبای در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمانه و در تاریخ عمارت ولید روایتی آنکه در سال نود و یک، عمر بن عبدالعزیز دیوار مسجد قدیم را هدم نمود و در روایتی آنکه در هشتاد و هشت مُتولی عمارت شد و در روایتی آنکه در سنه ثمانیه و ثمانین ابتدای عمارت کرد و در سنه احدی و تسعین از آن فارغ شد.

اما منع صلوات جنازه در مسجد، مروی شده است که حارسان عمر بن عبدالعزیز مردمی را که در مسجد، نماز جنازه می‌کردند از مسجد می‌رانند و ابن نجار نیز قصه حارسان عمر بن عبدالعزیز را ذکر کرده و گفته که این سنت تا زمان ما جاری است مگر در حق علویان و کسی که اراده کند از امرا و اعیان که در مسجد جنازه او را نماز کنند و جنازه باقی مردم را در خلف حایط شرقی مسجد نماز می‌کنند.

صاحب تاریخ می‌گوید: در زمان ما بر جنازه در مسجد نماز [۷۱-آ] می‌کنند و تخصیص می‌کنند جناز(۷) اعیان را به روضه شریفه مگر جناز شیعه غیر اشراف ایشان که از ادخال مسجد شریف ممنوع است.

۱- ل: شیشه‌ها.

۲- ل: شش.

۳- طنف: هر چه بلند و بیرون آمده باشد از بنا گوشه‌های دیوار از خشت فرو گرفته ل: طیف.

۴- میازیب، ج میزاب، ناودان.

۵- ل: پستر.

۶- الناصر ناصرالدین محمد بن قلاوون از ممالک بحری است که بین سالهای ۶۹۳ تا ۷۴۱ سه بار در مصر به حکومت رسید.

۷- جناز: جناز. ج: جنازه.

ص: ۲۰۶

فصل نهم

در زیادتى مهدى

بدان که بعد از عمارت ولید مسجد شریف لایزال به رسم آن عمارت بود تا آنکه ثانی خلفای عباسی ابوجعفر منصور اراده آن کرد که چیزی در آن افزایش لیکن توفیق نیافته از این دار فنا رحلت نمود و بعد از او پسر او مهدی در سنه ستین و مائه چون از حج مُنصرف شد به مدینه مُشرفه آمد و جعفر بن سلیمان را والی مدینه ساخت به زیادتى مسجد شریف امر فرمود و عبدالله بن عاصم بن عبدالملک بن شیب (۱) الغسانی را مُتولی عمارت ساخت و چون عبدالله بن عاصم وفات کرد عبدالله بن موسی الحمصی را به جای او نصب نمود و ایشان در جانب شامی مسجد ده ستون دیگر زیاده ساختند و در سه جهت دیگر چیزی زیاده نساختند.

صاحب تاریخ می گوید: از خبری چنان معلوم می شود که عمارت مهدی نیز به شیشه های رنگین مزخرف بود و ما نیز بقیه ای از آن یافتیم که شاهد این معنی بود و آن در حریق آخر به آخر رسید و در حدّ عمارت مهدی [صاحب تاریخ] می گوید که در مُسقف شرقی ستونی است که اسفلش مربع به قدر جلسه است و آن نهم ستون است از مربعه قبر شریف و آن علامت ابتدای زیادتى مهدی است که از آنجا تا آخر مسجد بنای اوست و بعد از او علی الصّحیح کسی در مسجد شریف چیزی زیاده نساخته و فراغ از برای زیادتى مهدی در سنه خمس و ستین و مائه بوده.

۱- در متن خلاصه الوفا: خیب اما در پاورقی ذکر شده که در نسخه دیگر شیب آورده شده است.

ص: ۲۰۷

فصل دهم

اشاره

در اخباری که متعلق است به حجره شریفه که حاوی قبور متبرّکه است و صفت قبور منوره (۱) مطهره و حائزی که دایر است بر حجره منیفه.

بدان که به کزّات مذکور شد که مدفن رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در خانه عایشه بود و این خانه را گفته‌اند که عرضش مقدار شش گز بود و سمکش یعنی بالا تا پایان او میان هشت گز و نه گز و گفته‌اند که یکی [۷۱-ب] یا دو در داشت و از عایشه منقول است که لایزال در آن خانه می‌بودم تا آنکه عمر در آن خانه مدفون شد بعد از آن دائم جامه‌های خود را مُحافظت می‌نمودم یعنی در تستر (۲) می‌کوشیدم تا آنکه میان خود و میان قبور شریفه دیواری بنا کردم. و مروی شده است که مردم از خاک پاک قبور شریفه می‌گرفتند پس عایشه فرمود که دیواری زدند بعد از آن از سوراخی که در دیوار بود خاک می‌گرفتند. آن را نیز امر کرد که سد کنند و مروی شده است که آن خانه که مدفن شریف است لایزال مکشوف بود تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در خلافت ولید، حایطی بر آن بنا کرد و آن حایط مدوّر بود و مربع نساخت تا که مشابه کعبه نشود و مردم آن را قبله نساژند و در صحیح از هشام بن عروه منقول است که از پدر خود عروه روایت کرد که در آن زمان که حایط ساقط شد شروع کردند در بنای آن و در آن وقت قدمها از موضع اساس ظاهر شد و مردم در فزع شدند و گمان بردند که قدمهای مُبارک رسول است - صلی الله علیه و آله

۱- ل: ندارد.

۲- تستر: پوشیده گشتن، در پرده شدن، روی نهفتن، پرهیز کردن.

ص: ۲۰۸

وسلم- و کسی نیافتند که آن را می‌شناخته باشد و عروه به ایشان گفت والله که این قدم آن سرور نیست و قدم عمر است. در روایتی آنکه عمر بن عبدالعزیز، ابن وردان بنا را امر کرد که در آید و او برای نزدیک کس طلب نمود و عمر ساق خود را برهنه ساخت که به مدد اندرون رود و قاسم بن محمد و سالم بن عبدالله- رضی الله عنهما- نیز ساقهای خود را برهنه ساختند که همراه در آیند عمر پرسید که چه می‌شود شما را. گفتند که می‌خواهیم به همراهی تو اندرون رویم. عمر گفت که به کثرت خود نمی‌خواهیم که آن حضرت را ایذا نماییم. پس مزاحم را گفت که اندرون رود و خود با ایشان اندرون نرفت و در روایتی آنکه عمر بن عبدالعزیز

ابن وردان را فرمود که اساس خانه را نظر و ملاحظه کند و چون او اندرون رفت که [۷۲-آ] ملاحظه نماید ناگاه دست خود را برداشته مضطرب‌وار برکناره شد. پس عمر بن عبدالعزیز از روی فزع برخاست چون عبدالله بن عبیدالله را (۱) دید گفت مترس که این دو، قدم جد تو عمر بن الخطاب است که از تنگی خانه در زیر دیوار مانده. پس در اساس خانه برای قدمهای مبارکیش موضعی راست کردند.

مروی شده است که در حدود سال پانصد و هفتاد تقریباً و تخمیناً، اهل مدینه آواز افتادن دیوار از آن منبع انوار شنیدند و آن را به خلیفه وقت یعنی مستضی بالله ظناً و قیاساً عرض کردند و او با فقها و علما مشورت نمود و ایشان افتاء (۲) نموده‌اند که یک مردی صالحی فاضلی (۳) از قائمان به خدمت مسجد شریف اندرون شود. پس بدر نام شخصی را از جوانان بنی‌العباس که به صیام نهار و قیام لیل موصوف و از روی اخلاص کمر به خدمتکاری بسته بود به این کار اختیار نمودند و او آویزان شده اندرون رفت و دید که حایط غربی خانه اندرون افتاده پس از خاک مسجد خشت ساخت و آن دیوار را کماکان اعاده نموده و در آنجا طغاره چوبینی یافت که افتادگی دیوار به آن رسیده و او را شکسته و آن طغاره را به پاره‌ای از خاک دیوار افتاده به همراهی خود به بغداد برد و آن روز دخول او روز

۱- ل: این را.

۲- افتاء: فتوی دادن، حکم صادر کردن.

۳- از اینجا تا چند صفحه بعد را نسخه د: ندارد.

ص: ۲۰۹

مشهودی بود که به استقبال او مردم اجتماع نموده بودند و صناعات شهر معطل شده بود.

ابن نجار گفته که می‌دانم در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه (۱) آواز دیوار افتادن شنیدند و امیر مدینه قاسم بن مهناالحسینی را خبر کردند و او گفت که شخصی به آنجا نزول نماید تا ببیند که صورت حال چیست؟ مردم فکر کردند و غیر شیخ شیوخ صوفیه موصل عمرالنسائی (۲) که در مدینه مجاور بود کسی را لایق این کار ندیدند و او فتقی داشت که مانع بود از دخول. پس مهلت طلید که روزی چند نفس خود را به ریاضت معالجه نموده قابل دخول سازد و او را بعد از روزی چند به ریسمان بسته از خوچه که از آن [۷۲- ب] به درون روند انداختند و او از آن خوچه به حظیری (۳) که عمر بن عبدالعزیز بنا کرد و فرود آمد و از آنجا به حجره شریفه درآمد و به او شمعی همراه بود، دید که پاره‌ای از گل سقف بر قبور شریفه افتاده پس آن را برداشت و به محاسن خود آن را جاروب کرد. و در شهر ربیع‌الآخر از سنه اربع و خمسین نیز در ایام قاسم از جهت حجره شریفه رایحه کریهه‌ای استشمام نمودند پس امیر قاسم فرمود که کسی پایین (۴) رود. بیان اسود خصی که یکی از خدام حرم محترم بود با متولّی عمارت و هارون شادس (۵) صوفی اندرون رفت، گریه‌ای یافتند که میان حایز عمر و حجره شریفه مرده و گندیده بود و ابن نجار گفته که از این تاریخ تا زمان ما دیگر کسی به اندرون فرود نیامد.

صاحب تاریخ می‌گوید: ظاهر در آن است که قضیه گذشته و آنچه ابن نجار نقل کرده متحد بوده باشد و آن را بیان نموده. در تصویر حجره شریفه صاحب تاریخ می‌گوید: شکی نیست در آنکه بنایی که در اندرون حایز ظاهر است مربع است و ابن نجار و اتباع او که مخمس تصویر کرده‌اند خطاءست و من حجره شریفه را از اندرون ذرع کردم مقدم او که یلی قبله است ده گز و

۱- ۵۴۸.

۲- خلاصه الوفا: عمر النشائی. ص ۲۵۷.

۳- حظیره: محوطه‌ای که پیرامونش از چوب و نی و خار حصار کشند، دیوار پست.

۴- ل، م: پایان.

۵- ل، م: هارون شاذلی.

ص: ۲۱۰

ثلث گز بود و موخر او که یلی شام است یازده گز و ربع و سدس و ذرع عرض او از جانب مشرق و مغرب هفت گز و نصف و ثمن و عرض دیوار آن از همه جوانب یک گز و نیم و دو قیراط مگر جانب شرقی مجدد که ذراع و ربع و ثمن است و عرض جدار حایز ذراع و ربع و ثمن است و ارتفاع او از زمین مسجد تا جهت آسمان سیزده گز و ثلث و در بعضی جهات اندکی زیادتی می کند بر سیزده گز و این حایز مبنی بود به حجر غشیم (۱) غیر مطابق و رویت (۲) آن شاهد است به آنکه مقدار نیم گز در بالای او به جهت ستره سقف - که بعد از این خواهد مذکور شد - با آجر (۳) یعنی با خشت (۴) پخته بنا کرده اند و ابن نجار ذکر کرده که جمال الدین (۵) اصفهانی - رحمه الله - از برای حایز حجره شریفه شبناکی از صندل و آبنوس ساخت و حوالی آن را به این شبناک [۷۳-آ] اراده (۶) نموده تا سقف مسجد و صاحب تاریخ می گوید که این است صورتی که ما حجره شریفه را بر آن یافتیم.

جای نمودار

۱- حجر غشیم: سنگ تراش نخورده.

۲- م: روایت.

۳- م: جرد.

۴- ل: با ندارد.

۵- در متن عربی جمال.

۶- م: ازّه.

ص: ۲۱۱

بعد از این خواهد آمد آنچه احداث کرده از تغییرات متولی عمارت ابن زمن و آنچه قرار یافته است بر آن و آنکه بعضی گفته‌اند که قبر شریف را غیر مسجد سقف دیگر نیست مردود است بلکه در صدر اول مسقوف بود و لهذا دارمی در صحیح خود روایت کرده که اهل مدینه را قحط سخت رسید، به عایشه شکایت کردند و او فرمود که به قبر شریف نظر کنید و از آنجا سوراخی به آسمان واکنید که تا میان او و آسمان سقفی حایل نباشد پس آن را کردند و آن مقدار باران بارید که گیاهان روید و شتران فربه شدند و از فربهی و کثرت شحم، شحم بعضی شتران دریده شد و منفق گردید و آن سال را به این سبب عام‌الفتق [۷۳-ب] نامیدند و زین مراغی گفته که «فتح سوراخ عندالقحط» سنت اهل مدینه است الی الآن.

صاحب تاریخ می گوید: سنت ایشان امروز فتح دری است که مواجه وجه شریف است از مقصوره محیط به حجره شریفه و اجتماع مردم در آنجا.

اما صفت قبور شریف در حجره متبرکه منیفه

بدان که در آنجا اختلاف بسیار است و مجموع آن به هفت صورت می‌رسد و آن صور به ادله‌اش در تاریخ کبیر صاحب تاریخ مذکور است و می‌گوید که از آن صور سه صورت را اسناد و طریقه بد نیست و قابل اعتبار هست اما بقیه ضعیف است بنا بر آن در این تاریخ ذکر نکردیم و آن صورتی که اکثر بر آنند آن است که قبر رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در قبله قبر شیخین است بر وجهی که سر ابوبکر مقابل دوش مبارک رسول است - صلی الله علیه و آله وسلم - و سر عمر محاذی دوش صدیق و صورتش این است:

النبی - صلی الله علیه و آله وسلم.

ابوبکر

عمر

و مراغی نقل کرده که رزین (۱) و یحیی - رحمهما الله - بر این صورت جزم کرده‌اند:

النبی - صلی الله علیه و آله وسلم.

ص: ۲۱۲

ابوبکر

عمر

و صورت دیگر از قاسم بن محمد بن ابی بکر (۱) منقول است که گفت به عایشه. گفتم:

ای مادر من قبر رسول را- صلی الله علیه وآله وسلم- و قبر صاحبین او را به من بنمای پس او کشف کرد سه قبری را که نه مشرف بود و نه به زمین چسبیده و بر آن بطحای عرصه حمراى انداخته. یعنی ریگ سرخ موضعی که مسماست به عرصه و این ریگی است سرخ و بزرگ همچو سنگ ریزه و گفت دیدم رسول را- صلی الله علیه وآله وسلم- که مقدم بود و سر ابوبکر میان دو کتف مبارک او و نیز عمر نزد پای مبارک او- صلی الله علیه وآله وسلم و علی صاحبیه- و صورتش این است:

النبی- صلی الله علیه وآله وسلم. عمر

ابوبکر

صاحب تاریخ می گوید: روایت اولی اشهر است (۲) و روایت ثانیه را حاکم به صحیح نموده پس این روایت ارجح روایات است. صورت دیگر که در بعضی [۷۴-آ] از روایات او از قبل حفظه (۳) طعن کرده اند و بقیه ایشان ثقات اند. این است که می گوید که عمره گفت که عایشه قبور رسول و صاحبین او را- صلی الله علیه وآله وسلم- برای ما وصف کرد و این قبور در سهوه (۴) خانه او بود یعنی صفه یا مانند مخدع (۵) جایی بر این وجه که سر رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سوی مغرب بود و سر ابوبکر نزد پای مبارک او و قبر عمر در خلف رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- و موضع یک قبر در آنجا خالی مانده بود و صورتش این است:

النبی- صلی الله علیه وآله وسلم. ابو بکر

۱- ل، د: ابی بکر و عمر.

۲- م: روایت اولی اشهر است ندارد.

۳- ل: حفظ.

۴- سهوه: دالان خانه.

۵- مخدع: گنجینه و خانه خود در خانه کلان.

ص: ۲۱۳

عمر

و ردّ می کند این قول را آنچه مروی شده است در صحیح که در وقت هدم جدار حجره شریفه به جهت بنای اساس اقدام عمر ظاهر شد چنان که سبق ذکر یافت.

در کیفیت قبور شریفه:

قولی آنکه مسنّم بود یعنی مسطح و به زمین چسبیده نبود و قولی دیگر آنکه مسنّم نبود و توفیق بین الرواتین آنکه اول مسنّم نبود. ثانیاً بعد از افتادن دیوار حجره شریفه مسنّم ساختند - واللّٰه اعلم.

از سعید بن مسیب - رضی اللّٰه عنه - و غیره مروی شده است که عیسی نبیّ - علیه السلام - در حجره شریفه مدفون (۱) شد. این نیز دالّ است بر آنکه در حجره شریفه یک قبر و ارجای باقی است چنان که دلالت می کند بر این معنی آنچه مروی شده است که عایشه آن را بر عبدالرحمان بن عوف در حینی که محتضر شد عرض کرد. و آنچه مروی شده که از برای دفن [امام] حسن - علیه السلام - نیز اذن کرد، لیکن بنی امیه مانع شدند از آن.

۱- ل، م: خواهد مدفون.

ص: ۲۱۴

فصل یازدهم

اشاره

در (۱) علامت جهتین رأس شریف و وجه (۲) نیز لطیف او - صلی الله علیه و آله وسلم - و مقام جبرئیل - علیه السلام - و تأزیر (۳) حجره شریفه به رُخام و تخلیق حجره شریفه و معالیق و مقصوره دایر بر او و قُبّه محاذی او یعنی از جهت بالای سطح. اما علامت جهت رأس شریف:

بدان که علامت جهت رأس شریف صندوقی است مصفّح به صفایح نقره یعنی صندوقی که به تنکه نقره [۷۴-ب] آن را پوشیده‌اند و این صندوق در ته ستونی است که آن ستون ملاصق است به حایز قبر شریف در نهایت صفحه غربیه حایز که منتهی می‌شود به جهت قبله در محاذی صف استوانه سریر و استوانه توبه.

صاحب تاریخ می‌گوید: ابتدای حدوث این صندوق را نمی‌دانم و می‌گویند که اول در بالای این صندوق قائمی بود از چوب، محیط به ظاهر ستون تا بالای رخام حجره و این قایم مختم و مصفح بود به صفایح (۴) فضّه مّمّو (۵) و چون در حریق آخر همراه با صندوق (۶) سوخت صندوق را از سر ساخته به جای آن قائم چوبین از رخام ساخته و در آنجا بسمله و صلوات و سلام و غیر ذلک نوشتند و اما علامت روی مبارک مسمار فضّه (۷) است که میان

۱- م: از.

۲- ل: وجه ندارد.

۳- تأزیر: پوشاندن.

۴- صفایح: پهن گردانیدن، پوشاندن.

۵- فضّه مّمّو: نقره زرانود شده.

۶- ل: با صندوق همراه.

۷- در حاشیه متن عربی آورده که اکنون به جای «مسمار فضّه» قطعه‌ای از الماس به اندازه «تخم کبوتر» در صفحه‌ای از طلا مزین به احجار کریمه یاقوت و زمرد قرار دارد که این قطعات را سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۱۱۱ فرستاده و آنجا نصب کرده‌اند، ص ۲۶۶.

ص: ۲۱۵

او و میان صفحه غریبه مقدار پنج گز بوده باشد، این است امروز معتبر و اما آنکه پیش از این چه بود و چگونه بود اگر کسی خواهد به اصل رجوع نماید.

اما مقام جبرئیل - علیه السلام - در نزد مُربّعه قبر است و در آنجا چنانکه مراغی ذکر کرده مسمار فضه بوده در محل انحراف مربعه به سوی زاویه شمالیه حایز حجره شریفه و گویا که آن مسمار افتاده و اعاده نکرده‌اند اما تا زیر حجره به رخام چنان معلوم می‌شود که در خلافت المتوکل علی الله که در سنه اثنتین و ثلاثین و مأتین (۱) بوده باشد و فرش رخامی که در حوالی حجره شریفه است هم ظاهر در آن است که از اوست و ابن نجّار ذکر کرده که در خلافت المقتضی در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه (۲) وزیر بنی زنگی جمال‌الدین اصفهانی (۳) تجدید نمود و حوالی حجره شریفه را مقدار قامتی مُرّخَم ساخت و ظاهر در آن است که این تجدید بعد از حریق اول بوده باشد.

صاحب تاریخ می‌گوید: در زمان ما در دولت قایتبای دو بار تجدید نمودند اول: در سنه احدی و ثمانین و ثمانمائه (۴) قبل از حریق و ثانیاً بعد از حریق در سنه سبع و ثمانین و ثمانمائه (۵). هر رخامی که بعد از این در حجره شریفه و غیرها دیده می‌شود و همه در عمارت ثانی حادث شده است [۷۵-آ] و بعد از حریق اول در دیوار قبلی مسجد در غیر محراب عثمانی و اندکی از پهلوهای او در هیچ جا رُخام نبود و عمارت ثانیه قایتبای که اکنون بنای مسجد بر آن است (۶) و مناره شرقی را و باب‌السلام را و منبر و دکه مؤذنان را و

۱- ۲۳۲ ه. ق.

۲- ۵۴۸ ه. ق.

۳- جمال‌الدین اصفهانی: از رجال و وزرا عهد سلاجقه که یک چند وزارت اتابک عمادالدین زنگی دوران حکومت ۵۴۱-۵۲۱ ه. ق. حاکم موصل و حلب و پسر او سیف‌الدین غازی دوران حکومت ۵۴۴-۵۴۱ ه. ق. را داشت. این وزیر ایرانی خدمات گرانسنگی به شهر مدینه نمود.

۴- ۸۸۱.

۵- ۸۸۷ ه. ق. د و ل: ثمانمائه ندارد.

۶- ل و م: می‌گوید که مناره.

ص: ۲۱۶

دعایمی را که مُحدث شده است در حوالی حجره مُرخم ساختند.

اما کسوت حجره شریفه:

ابن نجّار بعد از ذکر ترخیم حُجره و شَبَاکِ صندل و آبنوس اصفهانی که مذکور شد گفته که لایزال بر همین وضع بود تا آنکه حسین بن ابی الهیجا داماد صالح وزیر ملوک مصر ستارت از دبیق (۱) ایض که طراز و الجامات مرفوقه داشت و به حریر سرخ، سوره یس را بر وی نوشته بودند فرستاد و می‌خواست که آن را بر حجره شریفه تعلیق نمایند، امیر مدینه قاسم بن مهنا آن را منع کرد تا آنکه از خلیفه المستضی بامرالله (۲)، اذن گرفت و مقدار دو سال آنجا مُعلّق بود و بعد از آن از قبل خلیفه ستارت از ابریشم بنفسجی (۳) مَطْرز که در طراز او اسم مستضی بامرالله را نوشته بودند آمد و آن ستارت اول را گرفته او را پوشانیدند و آن ستارت را به مشهد علی - علیه‌السلام - برده پوشانیدند و بعد از آن ستار ناصرالدین الله را بر بالای آن ستارت پوشانیدند و بعد از آن ستاره مادر او را بر بالای او.

ابن نجّار گفته که: در زمان ما سه ستاره بر بالای هم است و ظاهر در آن است که ابوالهیجا (۴) اوّل کسی است که حجره شریفه را کسوت نموده. و در عشر ستین و سبعمائه سلطان صالح اسماعیل بن ناصر قریه‌ای از مال بیت‌المال مصر خریده وقف کرد که با حاصل آن، کعبه شریفه را هر سال و حجره شریفه نبویه و منبر نبوی را در هر پنج سال یک بار کسوت پوشانند بر همین نعت و صفت که امروز مشاهد است.

و عادت تقسیم کسوت کهنه است نزد ورود کسوت جدید و علانی (۵) می‌گوید که در جواز قسمت کسوت تردّدی نیست زیرا که وقف بعد از استقرار عادت بوده بر قسمت.

اما تخلیق یعنی مالیدن خلوق که خوشبویی است مرکب از زعفران و خوشبویهای دیگر بر حجره شریفه و مسجد شریف. مروی شده است که در سنه سبعین و مائه (۶) خیزران [۷۵-ب] به مدینه آمد و فرمود

۱- دبیق: پارچه‌ای از حریر منسوب به شهر دبیق مصر. ستارت از دبیق: پرده حریر.

۲- ل: المستضی بامرالله دوبار تکرار شده است.

۳- بنفسجی: بنفشه‌ای.

۴- م: ابوالیجا.

۵- م و ل: علای.

۶- ۱۷۰ ه. ق.

ص: ۲۱۷

که مسجد را تخلیق کنند و مؤسسه نام جاریه خود را متولی این خدمت گردانید و بعد از آن قبر شریف را به تمام و استوانه توبه و استوانه علم مصلماً را به آن اشیایی که در اول فصل مذکور شد خلوق می‌مالیدند.

صاحب تاریخ می‌گوید: اما امر خلوق در زمان ما متروک است.

اما معالقی حجره شریفه یعنی آن چیزهایی که در حوالی حجره شریفه آویخته‌اند از قنادیل ذهب و فضه و غیر ذلک.

صاحب تاریخ می‌گوید: بر ابتدای حدوثش واقف نیستم لیکن ابن نجار ذکر کرده که در سقف مسجد میان دیوار قبلی و حجره شریفه مُشرف بر سر زائران چهل و چند قنادیل است خرد و بزرگ، بعضی منقوش و بعضی ساده. یکی طلا و دو بلور و باقی نقره و این قندیلها را پادشاهان و بزرگان از اقالیم و بلدان بر سیل تحفه می‌فرستند.

صاحب تاریخ می‌گوید: امروز این قنادیل در اندرون مقصوره است و عادت ارسال آنها از اطراف و اکناف مستمر است، لیکن هر گاه که بسیار شود یکی را بردارند و به جای آن دیگری را تعلیق کنند و آن برداشته را در قبه‌ای که در میان مسجد است بنهند و در آن قبه چیز بسیار از این مقوله جمع شده بود ناگاه چنان افتاد که در سنه احدى عشر و ثمانمائه سلطنت جمیع حجاز به حسن بن عجلان حسنی مفوض شد و حسن مذکور ثابت بن نغیر(۱) منصورى را امیر مدینه ساخت و قبل از آن جماز بن هبئه الجمازی امیر مدینه بود قبل از آنکه مراسم امارت به ثابت واصل شود، ثابت وفات یافت و در این اثنا جماز اظهار عصیان نموده آنچه در آن قبه بود از قنادیل فضه به وزن هفده قنطار و دو خوشخانه(۲) که می‌گفتند که در آنها طلاست و بیوت مردم مدینه را نهب و غارت کرد و از برای انزال قنادیل حجره شریفه نردبان آورد لیکن خدای تعالی او را از این صرف نمود و می‌گویند که این اشیاء را دفن کرده و در سنه اثنی عشره و ثمانمائه(۳) مقتول شده و کسی [۷۶-آ]

۱- د و م و ل: نفیر.

۲- خوشخانه: واژه فارسی به معنای نوعی دیگ، ل و د: خوشخانه.

۳- ۸۱۲.

ص: ۲۱۸

نمی‌داند که کجا دفن کرده [است].

بعد از این واقعه نیز اشیای بسیار جمع شده بود و در سنه اربع و عشرين و ثمانمائه، امیر عزیز بن هباز بن هبئه الجمازی (۱) پاره‌ای از آن را بر سیل قرض گرفت و لایزال قنادیل در زیادتی بود تا آنکه برغوث بن بتیر الحسینی و دبوس بن سعد الحسینی الطفیلی در سنه ستین و ثمانمائه بر طایفه‌ای از این قنادیل در موسم حج گذر کرده‌اند و آنها دیده‌اند طامعه ایشان در حرکت آمده به حيله به دیوار مسجد بالا می‌رفته‌اند و از سقف فرود می‌آمده تا آنکه چیزی بسیاری از آنها گرفته‌اند و هیچ کس مطلع نشده الا بعد از مدتی و بعد از آن ایشان را گرفتند و بعضی از آن چیزها را رد نموده ایشان را کشتند.

صاحب تاریخ می‌گوید: به ما رسید که متولی عمارت ابن زمن (۲) به قایتبای تزین و تحسین نموده که آنچه در قبه جمع شده آن را به مصر برده در عمارت مسجد صرف نمایند و به سخن او پاره‌ای را قبل از حریق بردند اما مقصوره‌ای که در دور حجره شریفه و بیت فاطمه است - رضی‌الله عنها - سلطان بیبرس آن را احداث نموده از پنجره چوبین به قد قامت در سنه ثمان و ستین، و سه در نهاده قبلی و شرقی و غربی از حد ستونهایی که در یلی حجره است و از جانب شامی تا مسجد نبی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - و پاره‌ای از روضه شریفه را به این شباک حجره داخل (۳) کرده که از صلوات در آن مانع است و از هیچ کس از علما و صلحا مسموع نشد که او را از این منع کرده باشند و آنکه گفته‌اند که سلف او در این کار عمر بن عبدالعزیز است غلط است زیرا که چنان که بالا گذشت چیزی از روضه را ادخال نکرده وی را تقدیری که کرده باشد بنا بر ضرورت محافظت قبر شریف و برای آنکه مخالف بنای کعبه شود بوده نه آنکه به غیر ضرورت بوده، لیکن از کلام شیخ مجدالدین لغوی (۴) چنان معلوم می‌شود که در او دائماً مفتوح بوده که هر که می‌خواست در آنجا نماز می‌کرده و از کلام ابن جماعه [۷۶-ب] نیز معلوم می‌شود که در غیر ایام موسم حج مفتوح بوده [است].

۱- ل: عزیز بن هیازع بن هبئه الخماری. وفاء الوفا ج: ۱، ص ۵۸۷: غریر بن ... الجمازی

۲- م: زمین.

۳- ل: ندارد.

۴- م: لغوی ندارد.

ص: ۲۱۹

صاحب تاریخ می گوید: بعد از این حادث شد بستن در به حیثیتی که متمکن نمی شود از دخول به آن محل شریف الا کسی که چاهی دارد یا از او دنیایی متوقع است و سایر مردم محرومانند از تبرک جستن به آن مواضعی که داخل آن شباک است و این در دولت [اشرف] برس بیک (۱) حادث شده و بعد از آن زین الدین کتبغا (۲) در سنه اربع و تسعین و ستمائه شباکی که بر سقف منتهی می شد بر دایر آن عمارت کرد و بعد از آن در چهارم بر آن، افزودند، در دولت ناصر نزد مؤخر مسقف قبلی سنه تسع و عشرین و سبعمائه و بعد از آن در دولت ظاهر (۳) حقمق در پیش این در رابع سقفی لطیف که مقدار شش گز باشد احداث نمودند و فرش او را از رُخام ساخته به بساط زینت نمودند در سنه ثلاث و خمسین و ثمانمائه و در حریق ثانی چون همه این امور مذکور احتراق یافت در جهت قبلی شباکی ساختند از نحاس و در بالای آن شبکه ای از نحاس همچو زره بافته (۴) تا بالا گرفتند به جهت منع کبوتر از دخول به آن محل منور معطر و سایر جهات ثلاثه را شباکی از آهن ساخته بالای او را به طریق مذکور شبکه گرفتند و درها را نیز از آهن ساخته بالای او را به طریق مذکور شبکه گرفتند و درها را نیز از مشبک دیگر که فاصل (۵) است میان حجره شریفه و میان رحبه ای که در خلف مثلث حجره شریفه است ساختند به حیثیتی که بعضی از آن مثلث در آن داخل شد و محل شد مستقل که دو در دارد و از پنجا به مقصوره در می آیند و کانه که موضع خانه فاطمه - علیها السلام - است.

امّا قبه ای که محاذی حجره شریفه است از جانب بالا در قدیم نبوده تا زمان منصور قلاوون بلکه در قدیم در محاذی حجره از جانب بالا در سطح مسجد به خشت پخته خطیره ای جهت علامت به قدر قامت ساخته بوده اند و در سنه ثمان و سبعین و ستمائه (۶)

۱- سیف الدین برس بیک، اشرف: از سلاطین ممالییک بر جی مصر دوران حکومت: ۸۴۲-۸۲۵ هـ. ق..

۲- ل و م: کیبقا.

۳- م و د ول: طاهر حقمق.

۴- م: بافتند.

۵- م: مفاصل.

۶- ۶۷۸.

ص: ۲۲۰

قُبَّه‌ای که ته او مربع [۷۷-آ] و بالای مِثْمَن و چوب کاری بوده و بالای آن را به تختهای رصاص مسَّمر ساخته بوده‌اند بنا کرده‌اند و در ایام ناصر حسن بن قلاوون به جهت اختلال الواح رصاص تجدید این قُبَّه مذکوره کرده‌اند و در ایام اشرف برس بای(۱) نیز تجدید و احکام نموده‌اند در سنه خمس و ستین و سبعمائه(۲) و در زمان قایتبای نیز پیش از حریق بعضی اصلاح و احکام یافته و آنچه بعد از حریق شده در فصلی که بعد از این خواهد آمد به تفصیل مذکور خواهد(۳) شد.

۱- بای: بیک، برس بیک.

۲- ۷۶۵ ه. ق.

۳- ل، م: خواهد مذکور.

ص: ۲۲۱

فصل دوازدهم

در عمارت مجدد و ابدال سقف حجره شریف به قبه مختصر لطیف در تحت سقف مسجد و تصویر آنچه قرار یافته است قبه شریفه (۱) بر آن.

بدان که چون احتیاج مسجد نبوی را عرض کردند به قایتبای سلطان مصر و بلاد عرب، در سنه احدی و ثمانین و ثمانمائه (۲) قبل از حریق، شمس بن زمن را به نظارت این خدمت فرستاد و نظر او چنان اقتضا نمود که رُخام حجره شریفه را تجدید کرده و استوانه صندوق را که ترقیده بود بعد از اخراج بعضی خرزات (۳) او استوانه‌ای که در مسجد قبا بود شکسته به خرزهای (۴) این اصلاح نمود و چون خواستند که رُخام صفحه شمالی را از کُنجی که متصل حایز عمر بن عبدالعزیز است با صفحه شرقی بکنند و در نزد ملتقای جدار شامی و شرقی ترقیدگی قدیم بوده که مردم پیش آن را به گچ و خشت پر و مُحکم ساخته بوده‌اند و به نوره سفید ساخته و بعد از آن از ازاره رُخام تا سر دیوار شق شده، چون به اینجا رسیده‌اند و آن ترقش را پاک ساخته و آنچه در میان ترقش بوده بیرون کرده‌اند، بنای مربع حجره شریفه ظاهر شده و از آنجا دیده‌اند که در نزد ملتقای جدار شامی و شرقی حجره شریفه نیز خللی و ترقیدگی هست و چون متولی عمارت این حال را مشاهده کرد در

۱- م: ندارد.

۲- ۸۸۱

۳- و ل د: خرزات.

۴- ل: خررهای.

ص: ۲۲۲

سیزدهم شعبان در درون مقصوره مجلس عقد نموده در این باب گفت و گوی کرده‌اند.

رای متولی و مردم دیگر به موافقت او بر آن میل کرده که سبب ترقش [۷۷-ب] دیوار ظاهر دیوار درون است. پس در صباح چهاردهم شعبان در هدم شروع کرده از ملتقای صفحه شامی و شرقی حایز مقدار پنج گز از زمین تا بالا انداختند و در بین جدارین از آثار حریق اولی همچو سرهای چوبهای نیم سوخته و غیرها چیزهای مهول ظاهر شد که در تنظیف آن به بیل و میتین (۱) محتاج شده تا زمین کافتند و در آنجا سنگریزه سرخ یافتند و ته آن معلوم شد که به سنگ مبنی است و نیز معلوم شد که خانه درون مربع است و به سنگ سیاه مبنی است و هیچ در ندارد و در خلف جدار شامی او استوانه‌ای است در صف مربعه قبر که بعضی از آن استوانه داخل جدار است و چون متولی این امور را مشاهده نمود، عزیمت کرد که جدار شامی خانه درون را هدم کرده تجدید نماید و به جای سقف قبه بریندد.

صاحب تاریخ می‌گوید: من این کار را بنا بر آنکه موجب هدم اکثر دیوارهای حجره می‌شد و ایضاً مستلزم اتساع (۲) بود در مکانی که اقتضای لایق است مکروه داشتم لیکن متولی بر عزیمت خود راسخ و ثابت شده جدار شرقی و شامی بود منهدم شد و در این هدم در جهت غربی و مایلی او از قبلی و شام خشتهای خام که طولش از یک گز زیاده و عرضش نیم گز و چیزی باشد یافتند ظاهراً که این خشتهها از بنای اول است که در وقت تجدید حجره بنا بر استحکام به سنگ این خشتهها را تبرکاً در میانه گذاشته بنا کرده‌اند و به برکت آنها آن جهات سالم مانده از خلل و چون دیوار شامی را تا زمین انداختند به تنظیف افتادگیهای دیوار که بر بالای قبور شریفه افتاده آن را پوشیده بود یک روز تمام به کثرت و رخام در آن موطن سکینه و آرام اشتغال نمودند.

صاحب تاریخ می‌گوید: از ترس آنکه در ورطه سوء ادب بیفتم (۳) از حضور [در] این

۱- بیل و میتین ترجمه «عُتِل و المساحی» است عُتِل به معنای دیلم آهنی که بدان زمین و دیوار کنند، و مساحی و مسحاً بیل آهنی و کلنگ را گویند.

۲- ل: ایساع.

۳- ل: نیفتم.

ص: ۲۲۳

واقعه اجتناب نمودم و صباح آن متولی کس را فرستاده مرا طلب نمود تا به مشاهده وضع حجره شریفه مُشرف شوم پس داعی شوق غالب و نفس مشتاق به دیدن آن موطن طالب شد- و لله در القایل [۷۸-آ]:
ولو قيل للمجنون ارض اصابها غبار ثری لیلی لجد و أسرعاً

به استحضار عظیم (۱) قدر و ملاحظه جلالت شأن آن سید عالمان- صلی الله علیه وآله وسلم- از حق- سبحانه و تعالی- حسن ادب و الهام حق آن مقرب ربّ و قبول و رضا طلب نموده بعد از استیذان از مؤخر حجره به درون آمدم و هنوز از آنجا تجاوز ناکرده به مشام جانم رایحه‌ای رسید که به خوشی آن بویی هرگز به دماغم نرسیده و به حلاوت او چیزی ذائقه جانم نچشیده. چون سلام کردم و تشفّع و توسل جستم بصر خود را نیز از برای آنکه به غایبان تحفه بردارم به نظر کردن در آن موطن عظیم القدر ممّتع ساختم.

دیدم که ساحت آن حجره عنبر سرشت زمینی است هموار از آثار قبور شریفه، هیچ چیز در آنجا پیدا نیست و در میانه موضعی است مرتفع که گمان بردند مگر موضع قبر شریف آن است و جهال بنا بر این زعم از خاک آن موضع برای تبرک برداشتند و این زعم مردود است بنا بر ثبوت بودن قبر رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- در ته دیوار و بودن لحد در زیر دیوار از اخبار و آثاری که در این باب مروی و منقول شده از آن جمله یکی حدیث جابر است- رضی الله عنه- که ابن عساکر روایت کرده از او که بر قبر رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- آب پاشیدند و آب پاشنده بلال بن رباح بود که از قبل سر ابتدا کرد تا به جانب پای منتهی شد و جابر تصریح کرده بر آنکه بنا بر آنکه بر گرد قبر گشتن میسر نبود بر دیوار آب پاشید.

ابن سعد در طبقات خود از محمد بن عبدالرحمان نقل کرده که عبدالرحمان گفت که در آن زمان که حایط قبر رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- حافظ شد در زمان ولایت ولید، من در میان مردمی بودم که اول بار به دیدن آن برخاستند، پس نظر کردم به قبر نبی

ص: ۲۲۴

- صلی الله علیه و آله وسلم- دیدم که میان قبر شریف او و میان حایط خانه عایشه نیست الا یک شبر و دانستم که او را- صلی الله علیه و آله وسلم- از جانب قبله به قبر اندر(۱) آورده‌اند [۷۸-ب] و بعد از این اموری که مذکور شد در هفدهم ماه شعبان در اعاده حجره شریفه شروع کردند و رأی ایشان چنان اقتضا نمود که ستونی که ملاصق جدار شامی بود او را در عرض جدار در آرند پس بنابراین مصلحت پاره‌ای در عرض دیوار زیاده نموده آن را متفاوت العرض ساختند، چنانچه عرض جانب شرقی مقدار سه گز شد و عرض جانب غربی مقدار نیم گز از آن کمتر و در ثلث آخر حجره که جانب مشرق و طرف پایه‌های مبارک است قبوی(۲) بنا کردند تا آنچه بر بالای او خواهند قبه بست مربع باشد زیرا که حجره چنان که مذکور شد طولانی است از مغرب به مشرق و فرجه میان جدارین جانب مشرق او را در عرض دیوار قبوی مذکور در آوردند و جانب قبله را همچنین ساخته بین الجدارین فضایی نگذاشتند پس فضایی نماند بین الجدارین الا در جهت شامی و سطح قبوی مذکور، اعنی میان قبه و جدار شرقی و جدار قبلی فضایی شد و از جانب شامی نیز ستره‌ای بنا کردند و در جهت رئوس شریفه حجره به سنگهای سیاه تراشیده قبه بستند و تکمیل آن به سنگهای سفید تراشیده واقع شد و ارتفاع این قبه از زمین حجره تا هلال قبه هیجده گز و ربع شد و ارتفاع قبه که یک جانب قبه بر وی مبنی است از زمین حجره تا بام او مقدار دوازده گز و در نحو وسط جدار شامی خوچه گذاشتند و از آن خوچه سنگریزه سرخی که در مسجد فرش می‌کنند بسیاری برای آنکه بر روی قبور شریفه گسترند(۳) داماد متولی که خواهرش در عصمت او بود در آورد و بر آن صورتی که اشهر اقوال مفید آن است قبور شریفه را از نزدیک دیوار قبلی تصویر(۴) نموده سنگریزه مذکور را بر بالای آن چید و قبور شریفه را مستم ساخت و عود و عنبر و غیر ذلک از خوشبویها چیزی بسیاری در آن منبع پُر نور بُخور کردند، لیکن طیب و خوشبویی رایحه آن محل شریف بر همه غالب بود.

و لله در القایل:

۱- ل و د: نه در آورده‌اند.

۲- قبو: طاق و طاق نما.

۳- م: گسترده.

۴- م: تصوّر.

بَطِيبُ رَسُوْلِ اللّٰهِ طَابَ نَسِيْمُهَا [۷۹-آ] فَمَا الْمِسْكُ مَا الْكَافُوْرُ مَا الْمَنْدَلُ الرُّطْبُ

جماعتی از مردم ورقها که در آنجا تشفّع و توسّل و مآرب و مرادات دیگر خود را نوشته بودند به اندرون حجره انداختند و بعد از آن خوچه را بستند و بر سر این قبه که نزدیک به سقف مسجد بود هلالی از نحاس اصفر ساخته، نشانیدند و اتمام این عمارت شریف و اختتام این بنای عالی منیف در روز پنجشنبه هفتم شوال سال هشتصد و هشتاد و یکم بود، این است صورتی که حجره شریفه بر آن قرار گرفته زیرا که در حریق آخر که بعد از این مذکور خواهد شد حجره شریفه و قبه آن از احتراق سالم مانده. بدان که خط سرخ بیرون نشان حایز عمر بن عبدالعزیز است و خط سیاه علامت بنای درون و خط دیگر بر سر قبوی مذکور بر حد قبو و خطوط دیگر که در دیوار قبوست علامت آن است که او از زمین حجره نیست واللّٰه اعلم بالصواب.

فصل سیزدهم

در آنچه منقول شده است که حوالی حجره شریفه را خندق کنده‌اند و به رصاص پرسیخته و آنچه متعلق است به این سخن و مناسب است به آن

بدان که اسنوی ذکر کرده که ملک عادل نورالدین شهید شبی رسول را- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- دوبار در خواب دید که به دو مرد سُرخینه اشارت کرده می‌فرمود که مرا از اینها خلاص ساز. در آن شب به وزیر خود کس فرستاده او را طلبید و به استصواب در بقیه همان شب به بیست راحله سوار به اموال بسیار به تعجیل تمام متوجه مدینه پرسکینه شد و در شانزده روز(۱) به آن وطن سکینه رسیده بعد از زیارت به احضار اهل مدینه و کتابت اسمای ایشان امر نمود و به ایشان تصدق می‌کرد و در آن اثنا برای شناختن آن صورتی که در خواب دیده بود در رویهای مردم تأمل و امعان نظر می‌فرمود تا آنکه همه مردم به نظر شریفش درآمدند و از پیش او گذشتند، پرسید که هیچ کس دیگر مانده که حاضر نشده باشد گفتند مگر دو مرد صالح مغربی که به کثرت صدقه معروف‌اند. پس ایشان را طلبید چون حاضر شدند دید که همان دو شخص‌اند که در خواب ایشان را دیده بود. از منزل ایشان پرسید گفتند که در رباطی که قریب حجره شریفه است ساکن‌اند، پس ایشان را گرفته به منزل ایشان رفت و در آنجا غیر ختمتین و کتب و مال بسیار چیزی ندید و اهل مدینه در حق آن دو شخص مدح و ثنای بسیار گفتند و به خیر یاد کردند و سلطان شهید چون بوریای ایشان را برداشت در ته آن سردابه‌ای دیدند که به صوب حجره شریفه

ص: ۲۲۷

منتهی می‌شد مردم را از دیدن این حال وحشت بسیار و اضطراب بی‌شمار روی داد و سلطان شهید گفت راست بگوئید که به چه کار آمده‌اید بعد از ضرب شدید اعتراف نمودند که ایشان نصرانیان‌اند که نصاری ایشان را به صورت [۸۰-آ] و زینت حاجیان مغرب ساخته به اموال بسیار فرستاده‌اند که به سبب انفاق آن به حجره شریفه تقرب جویند و از آنجا آن حضرت را- صلی الله علیه وآله وسلم- نقل کرده، راه ضلالت خود پویند(۱)، و ایشان در آن رباط بساط انبساط انداخته‌اند شبها به کندن نقب اشتغال می‌نموده‌اند و روزها به علّت زیارت آن خاک را در محفظه‌ای از جلد کرده در جانب بقیع می‌انداخته‌اند و چون نزدیک قبر شریف رسیده‌اند، در آسمان رعد و برق عظیم روی نموده و در زمین رجفه و زلزله موحش ظاهر شده و در صباح آن شب سلطان شهید به مدینه نزول فرموده. چون سلطان قصه ایشان را شنید و حال ایشان را دانست در گریه شده، به ضرب رقاب ایشان امر فرمود و آن دو بدبخت را در تحت شباکی که در پهلوی حجره شریفه است کشتند. بعد از آن سلطان فرمود که حوالی حجره شریفه را خندق کنده، آن خندق را به ارزیز(۲) پُرسازند، به حسب فرموده عمل نموده به آن خندق حوالی قبر شریف را همچو قلعه‌ای از رصاص ساختند. مطری نیز این مضمون را به اندک خلافتی در خصوص بعضی امور ذکر کرده از آن جمله یکی آنکه گفته: «که سلطان نورالدین محمود بن زنگی بن آقسُنقر در سنه سبع و خمسين و خمسمائه به هزار سوار دخل المدینه علی حین غفله من اهلها...» و بعد از آن قصه دیدن مردم الا آن دو نصرانی را ذکر کرده و گفته که نماند الا دو مردی از اندلس که مجاور بودند در ناحیه قبله حجره شریفه نزد دار آل عمر معروف به دیار العشره. پس سلطان در طلب ایشان جدّ فرمود و چون دید به وزیر اشارت نمود که ایشان همان‌اند که در خواب دیده‌ام و بعد از عقوبت و ایذا اقرار کردند که ایشان نصرانیان‌اند که به اتفاق ملوک نصاری آمده‌اند که از حجره شریفه عظام طاهره مطهر مقدسه را نقل کنند و دیدند که از ته حایط قبلی مسجد تا به جهت حجره شریفه زمین را کنده‌اند و خاک آن را [۸۰-ب] در جایی که نزدیک خانه ایشان بوده انداخته پس به اشارت عالی، ایشان را در تحت شباک

۱- ل و م: پویند فرستاده‌اند.

۲- ارزیز: بر وزن شبخیز، قلع، ترجمه رصاص غیاث.

ص: ۲۲۸

شرقی مسجد سر زدند و سلطان در آخر روز سوار شده متوجه شام گردید و ابن نجار در تاریخ بغداد وقوع حادثه‌ای را که نزدیک به این است ذکر کرده و گفته بعضی زنادقه- خذلهم الله- به حاکم مصر عبیدی اشارت کرده که رسول را با صاحبین- صلی الله علیه و آله وسلم- به مصر نقل کند و این معنی را در نظر آن بی‌بصر ترین نموده و گفته که اگر این کار تو تمام شود هر آینه از اقطار ارض و اطراف عالم مردم به سوی مصر توجه نمایند و مصر را مقصد و مزار خود سازند و از این حیثیت مصر و سکنش را شرف و منقبت بزرگ حاصل شود و آن بی‌بصر در مصر حایزی بنا کرده و ابوالفتوح نام مردی را که از خواص خود برای نبش قبر شریف به مدینه ارسال نموده و چون او به مدینه رسیده و در آنجا به اهل آن محل سکینه مجالست نموده و ایشان نیز مقصود او را فهمیده‌اند، در آن اثنا قاری به قرائت قرآن مشغول شده و در میان قرائت این آیت را خوانده:

«وَأَنْ نَّكُتُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ إِلَّا تُقَاتِلُوا قَوْمًا نَكُتُوا إِيمَانَهُمْ وَهُمْ أَوَّارِحُ الرَّسُولِ (۱) الْآيَةُ»

و چون اهل مدینه از آیت کریمه این اشارت صریح را استماع نموده‌اند در شور شده نزدیک رسیده‌اند که ابوالفتوح را با جماعتش قتل نمایند، لیکن چون که مملکت حجاز در تحت حکم مصر است و حاکم مصر را به حجاز تسلط و اقتدار تمام، به آن اقدام ننموده‌اند و چون ابوالفتوح این حالت را مشاهده نموده گفته که از خدای تعالی بترسیدن سزاوارتر است از غیرش والله که اگر حاکم مصر مرا بکشد به این موضع شریف تعرض نکنم و آن مقدار ضیق صدر و انزعاج او را حاصل شده که ندانسته که از آنجا چگونه برخواسته و هنوز از روز باقی بوده که حق- سبحانه- بادی فرستاده که زمین از قوت او در جنبش شده و شتران و اسبان را به جهاز و زین در روی [۸۱-آ] [است]. زمین همچو کوهی می‌پرانیده و اکثر آن را هلاک ساخته و ابوالفتوح را به مشاهده این حال عذری حاصل شده خاطرش انشراح و اطمینان تمام یافته [۸۱-ب]

ص: ۲۲۹

فصل چهاردهم

در حریق اول و آنچه اعاده یافته بعد از آن از عمارت حرم و حریق ثانی و آنچه مترتب شده بر آن آنکه در اول شب جمعه اول رمضان سنه اربع و خمسين و ستمائه (۱) مسجد نبوی سوخته و سبیش آنکه ابوبکر بن اوحید نام فراش به زاویه‌ای که در زاویه غربی جهت شمالی مسجد شریف است در آمد که قندیلها را بر آورده در مناره‌ها تعلیق کند و روشنی که در دست داشت در بالای قفصی از قفصهای قنادیل گذاشت و آن قفص از آن آتش مشتعل شد و آن شعله در گلیم و بوریا و غیر ذلک از اسبابی که در آن زاویه بود افتاد و به جایی کشید که التهاب و اشتعال آن آتش به سقف مسجد رسید و به سرعت تمام این آتش به جانب قبله روی آورد.

امیر به صغیر و کبیر شهر متوجه آتش شده از کشتن آن عاجز آمدند تا آنکه به جمیع سقف مستولی شد و آنچه سقف بر آن محتوی است از منبر و ابواب و خزاین و مقاصیر و صنادیق و کتب و مصاحف و کسوت حجره شریفه همه سوخت و هیچ چوبی درست نماند.

قسطلانی گفته که در آن زمان یازده کسوت بر بالای هم بر حجره شریفه پوشیده شده بود و آن آتش جمیع زخارفی را که مرضی نبود ازاله نمود و از آن آتش صفت قهر و عظمت الهیه که بر شریف و مشروف (۲) مستولی بود مشاهده می شد و این آتش در عقب آتشی بود

۱-۶۵۴.

۲-ل: مشروز.

ص: ۲۳۰

که ذکرش سبق یافت. [۸۲-آ]

از این حریق غیر گنبدی که الناصرلدين الله برای حفظ ذخایر حرم محترم انشا نموده چیزی سالم نماند و در این گنبد مصحف عثمانی و صندوق بزرگ چند مقدمه‌التاریخ که بعد از ثلثمائه ساخته بوده‌اند سالم مانده و مورخان گفته‌اند که بعد از این حریق ستونهای مسجد همچو تنه‌های خرما ایستاده مانده بود و هرگاه که بادی برمی‌خواست آن را می‌جنبانید لیکن این عجیب می‌نماید زیرا که ستونها از چوب نبود که باد آن را تواند جنبانید- والله اعلم- و رصاص بعضی ستونها گداخت و آن ستون افتاد و سقفی که بر بالای حجره شریفه بود افتاد و حجره شریفه نیز به سبب آن بر بالای قبور منوره معطره افتاد و در صباح جمعه موضعی را برای نماز آماده ساخته کیفیت حال را به خلیفه وقت مستعصم بالله عرض نمودند و در موسم حج آلات عمارت و استادان کار به ركب عراق، یعنی حاجیان بغداد و آن نواحی آمده در اول سنه خمس و خمسين و ستمائه (۱) ابتدای عمارت نمودند و قصد کردند که آنچه از سقف سوخته بر بالای قبور شریفه افتاده بود آن را ازاله نمایند لیکن به سبب مهابت احترام قبور شریفه کسی بر این جرأت نمود، پس رای امیر مدینه به اتفاق اکابر آن حرم محترم بر آن قرار یافت که این معنی را به خلیفه عرض کنند تا هر جوابی که از آنجا آید بر وفق آن عمل نمایند و بنابر آنکه خلیفه و اهل دولت او به سبب غوغای تثار و استیلای ایشان با عمال بغداد، به حال خود گرفتار بودند در آن سال جوابی نیامد پس آن شکسته و ریختهایی که بر آن محل شریف افتاده بود همچنان به حال خود ماند و هیچ کس نتوانست که جسارت نموده به آن محل شریف رفته آن موضع منیف را رفته از آن اوساخ پاک سازد و کلام مطری و تابعان او مقتضی آن است که شباک ظاهر و سقف حجره شریفه را تا سر ستونها رسانیدند به حیثیتی که سقف [۸۲-ب] حجره و مسجد یکی شد. لیکن این خطاست زیرا که سقف متقن محکم دیگر در تحت سقف مسجد و بالای حجره شریفه در حریق ثانی مشاهده شده که رد این قول می‌کند و در همین سنه خمس و خمسين حجره شریفه و حوالی او تا حایط قبلی و حایط شرقی تا

ص: ۲۳۱

باب جبرئیل و از جهت مغرب تا روضه و منبر معمور شد تا آنکه سنه ست و خمسین درآمد و در محرم این سنه واقعه بغداد و دخول تار به آن و افساد ایشان در آن دارالخلافة روی داد. پس بنابراین آلات عمارت از صاحب مصر منصور نورالدین علی رسید و ایضاً از جانب یمن شمس‌الدین یوسف آلات عمارت فرستاد و تا باب‌السلام عمارت کردند و در ذی‌القعدة سنه سبع و خمسین، صاحب مصر معزول شد و دیگری به جای او نشست و در این سال از باب‌السلام تا باب‌الرحمه و از باب جبرئیل تا باب‌النسا معمور شد و در آخر این سال ظاهر بیبرس صالحی متولی مصر شد و در عمارت اهتمام تمام نموده سیصد و پنجاه کارگر به آلات و مؤنات عمارت به مدینه شریفه فرستاد و ایشان را به نفقه و آلات امداد می‌نمود تا آنکه بقیه مسجد مسقف شد به دستور اول مگر، جانب شمالی که به یک سقف اکتفا نمودند و لایزال مسجد شریف بر همان عمارت بود تا آنکه در زمان محمد قلاوون صالحی در سنه خمس و سنه ست (۱) و سبعمائه مسقف غربی و شرقی که در یمین و یسار صحن و مسجد است به یک سقف تجدید یافت همچو سقف شمالی و در سنه تسع و عشرين و سبعمائه، محمد قلاوون دو رواق دیگر در مسقف قبلی که پیشتر پنج رواق بود زیاده ساخت و به سبب این زیادتی مسجد شریف را مسقفش متسع و گشاده شد و منفعت تمام به خاص و عام رسید و در سنه احدی و ثلاثین و ثمانمائه به جهت خللی که در او شده بود این دو رواق را اشرف برس بای به مال جوالی (۲) [۸۳-آ] قبرس (۳) تجدید نمود و چیزی از سقف شمالی نیز تجدید یافت و بعد از آن ظاهر حقمق (۴) بسیاری از سقف مقدم مسجد را از روضه و غیرها در سنه ثلاث و خمسین و ثمانمائه (۵) تجدید فرمود و بعد از آن در زمان اشرف قایتبای جانب صحن مسقف شرقی را تا مناره شامی شرقی بعد از هدم طاقهای آن (۶) در سنه تسع و سبعین و ثمانمائه (۷) عمارت نموده‌اند به تولیت ابن زمن و بعد

۱- م: سنه سبع و خمسین و ستمائه.

۲- ل و م: حوالی.

۳- د و ل و م: قبرص.

۴- م: ظاهر حقمق.

۵- ۸۵۳ ه. ق.

۶- م: او.

۷- ۸۷۹ ه. ق.

ص: ۲۳۲

از این در سنه احدی و ثمانین (۱) نیز متولی مذکور که به تغییر و تبدیل مایل و مولع بوده آمده بسیاری از سقف مقدم مسجد را از روضه و مایلی او تجدید نموده و سقف حجره شریفه را به قبه ابدال کرده و غیر ذلک.

اموری که در فصل دوازدهم به تفصیل گذشت در آن سنه عمارت کرده و بعد از این در ثلث اخیر شب سیزدهم رمضان سنه ست و ثمانین و ثمانمائه (۲) مسجد نبوی- علی صاحبه افضل الصلوات واکمل التحیات- دوم باره سوخته و تفصیل قصه هایله آن است که: در ثلث اخیر که رئیس مؤذنان شمس الدین بن الخطیب- رحمه الله- برای تذکیر برخاسته و به بقیه مؤذنان بر بالای مناره رئیسیه رفته ابر متراکم شده و رعد و صاعقه آن حوالی را فرا (۳) گرفته چنانکه صاعقه عظیمیه بر آن محل شریف افتاده و از آن صاعقه باره‌ای بر هلال مناره رئیسیه رسیده و به این سبب جهت شرقی مسجد افتاده و سر مناره مذکور پاره شده و رییس مذکور در حال مرده و حال آنکه این صاعقه همچو آتش لهیبی داشته که از آن لهب در نزد مناره به سقف بالای مسجد آتش در گرفته و از بالای به سقف پایین افتاده و چون این حال را مشاهده کرده‌اند، درهای مسجد را گشاده ندا کرده‌اند که در مسجد شریف آتش افتاد پس امیر مدینه با اهل شهر در مسجد جمع شده، بعضی مردم آب گرفته بالا رفته‌اند که به آب آتش را اطفای کنند؛ قادر نشده‌اند و نزدیک بوده که آتش ایشان را بسوزد، پس گریخته به پایان فرود آمده‌اند [۸۳-ب] و بعضی دیگر از قرب آتش و اضطراب حال خود را از بالا به شیب انداخته مرده‌اند. حاصل کلام آنکه آتش بزرگ شده و مردم از اطفای آن عاجز آمده‌اند و جمیع سقف مسجد و آنچه در مسجد بوده از خزاین کتب و مصحفها و ربعها سوخته مگر بعضی از آنها که در آن زمان جلادت نموده از آن

۱- ۸۰۱

۲- ۸۸۶

۳- م: فرو.

ص: ۲۳۳

محل بیرون برآورده‌اند و مگر قبه‌ای که در صحن مسجد است و این همه بلیه در مقدار ده درجه از شب بوده و مسجد شریف همچو دریای آتش شده از آتش موج می‌زده و شرارهای او به خانه‌های همسایه‌ها می‌افتاده، لیکن ضرری از آن شرر(۱) نمی‌رسیده.

و صاحب تاریخ [که] در این حریق به سبب [حج] عمره در مدینه شریفه حاضر نبوده(۲) می‌گوید:

امیر مدینه قسیطل(۳) به من خبر داد که شخصی از عربان صادق‌القول پیش از آن واقعه به یک شب دیده که در آسمان ملخ منتشر شده و در عقب آن آتش عظیم روی نموده و رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- آن آتش را گرفته و گفته که این را باز می‌دارم از امت خود. و نیز می‌گوید که جماعتی به من اخبار نمودند که مشاهده کرده‌اند که مرغان سفید در حوالی آتش می‌گشته‌اند به حیثیتی که پنداشته‌اند که مگر ایشان آتش را باز می‌دارند از خانه‌های همسایه‌ها با وجود آنکه مرغان دیگر بسیاری از ایشان از آن آتش گریخته به بیرون شهر برآمده بوده‌اند و چون صبح شده مردم به کشتن آتش که بر بالای قبه بر سقف حجره شریفه بود و مبادرت نمودند و بعد انطفای آتش دیدند که حجره شریفه که سقف او را به قبه لطیفه ابدال کرده بودند از احتراق سالم مانده و چیزی از آثار این حریق به درون حجره شریفه در نیامده(۴) با وجود آنکه کوههای بلا همچو قبه بزرگ بالا و سقف مسجد اعلا بر بالای آن ریخته و مع آنکه در این حجره سنگ سفید که زود از آتش متأثر می‌شود کار کرده بودند و حال آنکه سنگهای سیاه ستونها که بطیء التاثر است بسیاری از آنها از تأثیراتش ریخته و متفتت شده بود [۸۴-آ] و صد و بیست و چند ستون افتاده بوده لیکن ستونهای ملاصق حجره شریفه نیز محترق نشده بود و روضه شریفه و صندوق مصلائی شریف و مقصوره که در حوالی حجره شریفه است سوخته بود و سر مناره رئیسیه و طاقهایی که جانب صحن مسجد است اکثر آن افتاده بود پس پیشگاه مسجد را امیر و قاضی و عامه اهل مدینه از رجال و نسا و صبیان تقریباً الی الله تعالی از آن سوختگیها و

۱- م: ندارد.

۲- ل: بوده.

۳- قسیطل بن زهیرالجمازی، عربی، ص ۲۹۰.

۴- ل و م: نه درآمده.

ص: ۲۳۴

افتاد گیهای سقف و دیوار پاک ساخته به سلطان وقت قایتبای کیفیت واقعه را عرضه (۱) داشتند. هنوز (۲) ریختگی و سوختگیها را از آخر مسجد بیرون نکرده بودند که حجاج بیت‌الله به مدینه رسیدند و آثار این حریق را که عبرتی عظیم بود برای امت مشاهده نمودند و در ماه ذی‌القعدة قبل (۳) [از] دخول حجاج در مکه معظمه سیلی آمده که میان دو کوه را پر ساخته و در جوف کعبه شریفه زیاده از قامت آدمی آب ایستاده و خانه‌های بسیار را انداخته و اموال و انفس را اضاعه و تلف نموده به حیثیتی که در وقت تنظیف مسجدالحرام مقدار هشتاد مرده یافته‌اند و در زمان جاهلیت و اسلام همچنین سیلی کسی نقل نکرده و همچنین تنظیف (۴) چرکینهایی که از این سیل در مسجدالحرام جمع شده بود میسر نشده الا بعد از آنکه در درون مسجد پشتها جمع کرده‌اند و حجاج رسیده و این حالت را مشاهده کرده و چون این خبر موحش واقعه هایله مدینه به عرض سلطان جهان آرای قایتبای رسیده موفق شدن خود را به این خدمت سعادت عظمی و دولت دنیا و عقبی دانسته به همگی همت متوجه امر عمارت شده و عمارتهای مکه را تعطیل نموده ناظر و شاهد عمارت مکه، سیفی سنقرالجمالی را به زیاده از صد استاد و شتر و خر بسیار و مبلغ بیست هزار دینار به مدینه پرسکینه متوجه ساخت و بعد از آن در تجهیز آلات عمارت [۸۴-ب] شروع نمود به مثابه‌ای که در طور و ینبع و مدینه از آلات عمارت و مؤنات آن خزینه‌ها جمع شد و بعد از این متولی اول شمس بن زمن را در اثنای ربیع‌الاول به بیشتر از دویست شتر و صد خر و زیاده از سیصد نفر استادان کار به مدینه فرستاد و در آن ایام بر و بحر از مؤنات عمارت خالی نبود بلکه متصل می‌رسید و از حوالی مدینه نیز از چوب دوم (۵) و اشجار

۱- م: عرض.

۲- ل: در اینجا چند عبارت تکرار شده است.

۳- ل: قبیل.

۴- ل: تنظیف.

۵- چوب دوم: چوب درخت کُناَر سدر.

ص: ۲۳۵

دیگر بسیاری بریده جمع کرده به اجدد^(۱) و اجتهاد بسیار مشغول کار شدند و مناره رئیسیه را تا اساس آن هدم کردند و جدار قبلی را از مناره باب‌السلام تا آخر جدار قبله و از آنجا جدار شرقی را تا باب جبرئیل هدم کرده این جدار شرقی را پاره بیرون برآوردند که مقدار یک گز و نیم بیرون برآمد و محراب عثمانی را توسعه نمودند و اساطین مسجد را کوتاه‌تر ساخته بر سرهای آنها از خشت پخته عقدها بستند و بر بالای آن چوبهای سقف را انداخته بر سقف واحد اکتفا نمودند و پیش از این ستونها همچو جهت غربی و شرقی و شامی بر سقف متصل بود و بالای محراب عثمانی قبه‌ای بر بالای ستونها بستند و بر بالای حجره شریفه و حوالی آن قبه عالی بر بالای دعایمی که در زمین مسجد بود عمارت نمودند و بعضی از آن ستونهایی که در مقصوره حجره شریفه بود دعامه ساختند و در میان این قبه عظیمه و میان دیوار شرقی و همچنین در جهت شمالی متصل به متهدجد عقدها و طاقها بستند و در جهت قبله یک قبه مختصر و سه قبه دیگر در حوالی او مختصرتر از آن که «مجارید» گویند، بستند و میان این عقدها و مناره رئیسیه بادگیری برای ضیاء و هوا گذاشتند. در مناره رئیسیه که اول در جهت مغرب بود این بار در جهت شام ساخته در پیش او چهار درجه بنا کردند و محل در اول را از برای خطیب جایی ساختند که آنجا می‌نشسته و انتظار وقت خطبه می‌برده [۸۵-آ] در زمان قدیم و در اندرون باب‌السلام در پیش او دو قبه دیگر احداث نمودند و باب‌السلام را به رُخام سفید و سیاه در غایت زینت بنا کردند و زمین پیشگاه مسجد را نسبت به زمین مصلای نبوی پست ساختند و در پیش مصلای نبوی به جای صندوق دعامه بنا کرده محراب آن را در آن دعامه ساختند و این محراب و محراب عثمانی را به رُخام ملون در غایت لطافت و خوبی زینت دادند و حجره شریفه و حوالی آن را مثل اول ترخیم نمودند و منبر و دکه موذنان را نیز مثل اول به رخام ساختند و در جهت شرقی از باب‌النسا تا آخر مسجد و در جهت غربی از باب‌الرحمه تا آخر مسجد صفه بستند پست‌تر از صفه جهت شمالی و دیوار مسجد را از باب‌السلام تا باب‌الرحمه هدم نموده در آن مابین، رباطی و مدرسه‌ای برای سلطان وقت بنا نموده در سه طبقه آن طاقچه‌ها به جانب مسجد گذاشتند که مجموع آن سی طاقچه می‌شود و بر طبقه بالا و از سیم^(۲)

۱- ل: حد.

۲- م: زنجیر.

ص: ۲۳۶

برنجین (۱) شبکه، یعنی توری (۲) گرفتند.

و آن طاقی که یکی از آن خوچه ابوبکر است چنان که مذکور شد همچنان در آن حاصلی که در آنجا بود ساختند و آن ابواب ثلاثه نافذ است در مسجد و بنا بر آنکه داعیه متولی اول آن بود که رباط و مدرسه سلطانی را در جهت قبلی مسجد سازد در طاقها گذاشته چون که عزمش از این جهت به جهت مذکور منصرف شد آنها را بست الا طاق چند که در محاذی قبه محراب عثمانی است پس آن را از شیشه‌های رنگی (۳) تابدانها (۴) ساخته به شبکه برنجین گرفت و چون عمارت مسجد شریف نزدیک تمام رسید در عمارت مدرسه و رباط را شروع نمودند و نزدیک باب‌الرحمه مناره‌ای برای مدرسه بنا کردند و ایضاً رباطی در بدل رباط حصن العتیق که محلش را در رباط سلطانی داخل ساخته بودند در ناحیه میضاء باب‌السلام بنا نمودند و در تقابل او حمامی نیز ساختند و در اواخر رمضان سنه ثمان و ثمانین [۸۵-ب] سقف مسجد به آن آلاتی که در آن آورده بودند به اتمام (۵) رسید و در سال تسع و ثمانین (۶) برای ازاله بعضی مساهله‌هایی که از متولی عمارت شده بود و در سقف بعضی مواضع نیل به کار کرده بود و جماعتی از نقاشان را به لاجورد و آلات کار فرستاد [ه بود] (۷) و به سبب این کار خاطر شریف سلطان به متولی مذکور متغیر شده مردی را به کتابهای بسیار در علوم کثیره به نظر (۸) و اجرای سماتی که تفصیلش خواهد مذکور شد به اجمال (۹) آرد و گندم و دیگرهای بزرگ و بقیه آلات دیگر به

۱- مترجم برنجین را ترجمه «نحاس» به معنی «مس» گرفته است.

۲- ل: دام.

۳- ل و م: رنگه.

۴- تابدان: روزنی که برای ورود روشنی آفتاب در ساختمان بسازند و طرف درون آن را از شیشه الوان کنند. دهخدا

۵- ل: اتمام ندارد.

۶- ۸۰۹.

۷- ل: کار فرش.

۸- ل: نصره

۹- ل: به اجمال.

ص: ۲۳۷

مدینه فرستاد - جزاه الله عن المسلمین (۱) خیرا.

تتمه در بعضی خیراتی که سلطان وقت - احسن الله الیه - از برای مسجد شریف و عامه اهل مدینه و غیرهم از آفاقیان و غربیان در مدینه شریفه احداث نموده.

از آن جمله: یکی رباط و مدرسه است که مذکور شد در غایت حسن و گشادگی.

دیگر ابدال کتابها و مصحفها و ربعمای سوخته است به کثرت هرچه تمامتر از انواع علوم.

دیگر سیل آب و خراس آرد و فرن و مطبخ برای دشیشه (۲) یعنی بلغور (۳)، و کاله مشتمل به خانه‌ها.

دیگر سماطی برای اهل مدینه ترتیب نمود که پیش از او هیچ کس نکرده بود.

تفضیلش آن است که قبل از این واقعه خانه‌های عباسا (۴) که جماعتی از شرفای مدینه بوده‌اند و حوالی آن را به مصلحت این سماط خریده بود و بعد از عمارت مسجد بقاعی که مذکور شد در آنجا بنا نمود و برای سماط اوقاف بی نهایت تعیین نمود از آن جمله هفت هزار و پانصد (۵) اردب گندم برای این سماط مقرر ساخت و برای هر نفری هفت اردب مصری که پنج میده مدنی می شود تعیین نمود و در این تعیین میان صغیر و کبیر و بنده و آزاد تسویه فرمود و از برای آفاقیان برای هر نفری دو قرص نان و آن مقدار دشیشه که کافی (۶) باشد مقرر گردانید و دیگر ابطال کرد مکوس. یعنی تمغای مدینه را و در عوض آن هزار اردب گندم به امیر مدینه مقرر ساخت که از مصر بار کرده به یمن که بندر مدینه است آورده تسلیم او کنند و در سال هشتصد و نود و یک شجاعی شاهین جمالی را ناظر حرم [۸۶-آ] و شیخ خدام را ناظر سماط مذکور ساخته فرستاد و پیش از آنکه او بیاید، اعالی قبه ترقشها پیدا کرده بود و مناره رئیسیه نیز میل کرده و قبه را ترمیم کرده بودند و ترمیم فایده نکرده به جهت خست مؤنت و اسباب او و چون شجاعی مذکور آمده به اهل خبرت و وقوف مشاورت فرمود مقتضای شور آن نمود که اعالی قبه را بعد از هدم تجدید کنند و مناره را به تمام انداخته به اندک اختصاری از اول تأسیس نمایند پس شاهین مذکور اموری که سبق ذکر یافت همه را با حسن وجوه به تقدیم رسانید - جزاه الله خیرا.

۱- ل و د: عن المرسل.

۲- خلاصه الوفا: «جشیشه» ص ۲۹۴.

۳- ل: بلغوره.

۴- وفاء الوفا: عباسا، ج: ۲، ص ۶۴۴.

۵- م: ندارد.

۶- د: کفایت.

فصل پانزدهم

در آنچه مسجد شریف بر آن مشتمل و محتوی است از رواقها و ستونها و حواصل و غیر آن و تحصیب مسجد یعنی سنگریزه گسترده در آن و مصابیح آن و تخلیق مسجد و اجمار آن

بدان که رواقهای قبلی مسجد هفت است و رواقهای شامی چهار و رواقهای مسقف شرقی سه و رواقهای غربی چهار و اما ستونها چنان که ابن زباله ذکر کرده دو بیست و نود و شش بوده لیکن بعد از او، از جانب شامی یک رواق که به ده ستون مشتمل بوده انداخته آن را در صحن مسجد داخل ساخته‌اند و دو رواق دیگر که بر بیست ستون مشتمل باشد از جانب قبله زیاده کرده‌اند پس مجموع سیصد و شش ستون باشد.

اما ذرع مسجد: بدان که عرض مقدم مسجد یعنی جهت قبلی او صد و شصت و هفت گز است و عرض مؤخرش صدوسی و پنج گز و طول مسجد دو بیست و پنجاه و سه گز.

اما صحن مسجد طولش از قبله تا شام صد و پنجاه و دو گز است و عرضش نود و پنج گز.

اما منارها در فصل تاسع به تفصیل مذکور شد و ابن زباله و یحیی ذکر کرده‌اند که در صحن مسجد شریف شصت و چهار بالوعه (۱) است که بر سرهای آنها سنگهای آسیا گذاشته‌اند که از سوراخ آن آب به اندرون آنها رود و امروز غیر یک بالوعه که دو سوراخ دارد در نزد دو سنگی [۸۶-ب] که در حدود مسجد مذکور شد ظاهر نیست و ایضاً ابن زباله گفته که در زمان او در صحن مسجد نوزده سقایه بوده و ابن فرحون ذکر کرده که در پیش (۲)

۱- بالوعه: حوض کوچک با دهانه تنگ.

۲- ل: بیش.

ص: ۲۳۹

نخیلی که در صحن مسجد است سقایه‌ای بود که بعضی مشایخ حرم آن را احداث کرده، برای آن مصرف تعیین نموده لیکن چون به سبب ازاله نجاسات و اذی(۱)، شرّ او بیشتر از خیر او شد قاضی و غیر او با اکابر گفت و گویی نموده آن را ازاله کردند و ابن نجار ذکر(۲) کرده که در صحن مسجد، بعضی امرای شام، برکه یعنی حوضی که زینه‌ها داشت و به فواره آب عین در آن می‌ریخت احداث کرده بود و مطری گفته که مردم در آنجا وضو می‌ساختند چون رفته رفته به جایی رسید که موجب انتها که حرمت حرم شریف شد آن را سدّ نمودند. و هم ابن نجار گفته که مادر خلیفه الناصر لدین الله در جانب شامی مسجد برای وضو سقایه‌ای ساخت مشتمل بر خلاجای بسیار واز دیوار شامی مسجد به جانب او درها گشاد.

اما حواصل مسجد: یعنی خانه که در درون مسجد است:

یکی از آن جمله قُبّه‌ای است که در صحن مسجد است و بارها مذکور شد.

دیگر در پیش چهار مناره، چهار خزینه است که از آنجا بالا می‌روند.

دیگر در جانب باب غربی شمالی خزانه خرد است و در پهلوی او حاصل کلان است.

دیگر در جانب باب شرقی شمالی دو خزینه و یک حاصل است.

دیگر میان باب جبرئیل و باب النساء یک خزانه است که اول از چوب بوده و در پهلوی او صندوقی است که روغن چراغی که از قبه میان صحن می‌بر آرند در آنجا می‌نهند.

دیگر در غربی مسجد حاصلی دیگر است که در او در محاذات خوچه ابوبکر است و آن خوچه بیشتر راه رحبه قضا بوده و امروز از آن حاصل سه دری است که از آنها به مسجد در می‌آیند و درِ سومی که جانب باب السلام است محل خوچه ابوبکر است و شش فانوس است [۸۷-آ] که بعد از نماز عشا خادمان حرم به آنها گشته مردم را از مسجد

۱- د: ندارد.

۲- ل: ذکر.

ص: ۲۴۰

اخراج می کنند و این فانوسها را شیخ خدام، کافور مظفری ترتیب داده و پیش از آن به مشعل‌هایی (۱) از سقف خرما که آن را در روی زمین می کشیده‌اند مردم را خبردار ساخته از مسجد بیرون می کرده‌اند و چهار مشعل است که در شبهای زیارت در صحن مسجد را روشن می سازند معلوم نیست که آن را احداث کرده و نخیلی که در نهایت صحن است چنان که ابن جُبیر ذکر کرده اکثر آن در ایام شیخ خدام عزیزالدوله نهال شده و از ترس طول زبان و بزرگی شأن او هیچ کس اظهار انکار نتوانسته و لایزال در مسجد شریف یک امام در مقام سید انام- علیه الصلوات و السلام- به مردم نماز می کرد تا آنکه بعضی اتراک در زمان اینال سعی کرده بعد از هشتصد و شصت امام حنفی نیز مقرر ساخته [است].

اما تحصیب مسجد شریف:

ابو داوود در سنن خود از ابوالولید روایت کرده که گفت که پرسیدم ابن عمر را از حصبایی که در مسجد است گفت که شبی باران زده شدیم چون صبح شد زمین تر بود، پس هر مردی در جامه خود پاره حصبا، یعنی سنگریزه می آورد و در جای (۲) خود آن را می گسترانید و بر بالای آن نماز می کرد. چون رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- از نماز فارغ شد فرمود که چه خوب چیزی است. یعنی این حصبا. پس از این سوال و جواب ابن عمر، معلوم شد که به حصیب مسجد از آن زمان متبرک باز عادت بود ولیکن از حدیث این دو معلوم می شود که عمر آن را اختراع نموده باشد- والله اعلم.

یحیی از عبدالحمید بن عبدالرحمان الازهری (۳) روایت نموده که عمر بن الخطاب در آن حین که مسجد نبی را- صلی الله علیه و آله وسلم- عمارت کرد گفت که نمی دانم که چه چیز فرش کرده خواهد شد در مسجد ما. گفتند که حصف (۴) و حصیر فرش نمای (۵) گفت: این عقیق وادی مبارک است زیرا که [۸۷-ب] شنیدم رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- که

۱- ل: شعله‌هایی.

۲- ل و م: ته.

۳- خلاصة الوفا: عبدالرحمان الازدی، ص ۲۹۹.

۴- م و ل: خصب.

۵- د: نمایی.

ص: ۲۴۱

می گفت که عقیق وادی مبارک است. پس تحصیب کرد عمر مسجد را از حصبای وادی عقیق.

در روایت ابن زباله آنکه سفیان بن عبدالله ثقفی به نزد عمر آمد و هنوز مسجد شریف را سنگریزه نینداخته بودند. پس گفت که مگر شما را وادی نیست. عمر گفت: بلی و او گفت که پس مسجد را سنگریزه اندازید.

اما مصاییح مسجد یعنی چراغهای (۱) او

قولی آنکه اول کسی که در مسجد تعلیق مصاییح کرد عمر است در آن زمان که در تراویح مردم را در پس یک امام جمع کرد. قرطبی در تفسیر خود روایت کرده که تمیم داری - رضی الله عنه - از شام قنایلهای شیشه و روغن زیت و مقط (۲) یعنی ریسمان تافته بار کرده آورد چون به مدینه منتهی شد قدم او موافق شب جمعه افتاد، ابوالبراد نام غلام خود را فرمود که مقط را بسط نموده قنادیل را معلق ساخت و در آنها آب و زیت ریخته فتیله انداخت و چون شب شد ابوالبراد را فرمود که آنها را فروخت. چون رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به نماز برآمد اینها را دید که می درخشید، گفت که این کار را چه کس کرده است. گفتند: تمیم داری کرده است یا رسول الله. پس فرمود که ای تمیم منور ساختی اسلام را، الحدیث.

اما تخلیق مسجد یعنی مالیدن خلوق که طیبی است مرکب از زعفران و غیره.

ابوداود (۳) از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت کرده که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - روزی خطبه می خواند، در قبله مسجد نخامه ای دید یعنی آب دهنی که از اقصای حلق می برآید و از دیدن آن در خشم شد به مردم و بعد از آن، آن را از آنجا تراشید و راوی می گوید: گمان می برم که زعفران طلبید و بر آن موضع مالید و گفت که «ان الله قبل وجه احدکم [قبل بکسر القاف و فتح الباء الموحدة هكذا ضبط شارح الحدیث، این ضبط مترجم را موافق نیست، والله اعلم (۴)] [۸۸- آ] فلا یبزقن بین یدیه». اگر قبل به تخفیف و کسر با باشد، معنی آنکه: به درستی که خدای تعالی روی یکی شما را قبول کرده پس باید که آن کس در پیش او تُف نکند. و اگر به تشدید و فتح با بوده باشد ترجمه اش آنکه: خدای

۱- در نسخه د: این قسمت را ندارد.

۲- مقط: سختی و سخت بافتگی رسن.

۳- م: درداء.

۴- م: عبارت داخل [] را ندارد.

ص: ۲۴۲

تعالی روی یکی از شما را تقبیل کرده پس باید که در پیش روی او تف نیندازد. و تقبیل کنایت غایت قبول است و الا حقیقت- ان تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.

در این مضمون هم از ابن عمر به چند وجه احادیث مروی شده و حاصل همه آنکه در زمان مبارک رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به جهت تدارک قبح نخامه بر مسجد زعفران مالیده و در بعضی طرق مروی است که چون صاحب نخامه به جای آن زعفران طلا نمود، آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- تحسین فرمود. پس از این احادیث معلوم شد که حدوث تخلیق مسجد در زمان آن سرور بود- صلی الله علیه و آله و سلم.

پس آنکه جابر- رضی الله عنه- گفته که اول کسی که مسجد را تخلیق نمود و مؤذنان را رزق تعیین فرمود عثمان بود، محمول است بر آنکه او ترتیب این کار کرد و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به امر شریف او قبله مسجد را تخلیق می کرده‌اند و مذکور شد که خیزران والده(۱) هارون در سال صد و هفتاد از هجرت آمده امر کرد که مسجد و قبر شریف و غیر ذلك از مواضع دیگر را تخلیق کنند.

اما اجمار مسجد یعنی سوختن عود در مسجد

یحیی روایت کرده که با عمر از جایی پاره‌ای عود آمد و به مردم نمی‌رسید پس فرمود که به آن عود مسجد را اجمار کنید که مسلمانان منتفع شوند(۲).

یحیی می‌گوید: اجمار مسجد تا این زمان سنی است ثابت در میان خلفا که هر سال پاره‌ای عود می‌آرند و شبهای جمعه و روزهای آن نزد خطبه در خلف منبر آن را اجمار می‌کنند و نیز روایت کرده که از شام به [۸۸-ب] عمر، مجمره نقره‌ای که صورتها داشت فرستادند و عمر آن را به سعد که جد مؤذنان است داد و گفت که به این مجمره در روز جمعه و در ماه رمضان اجمار کن و سعد به آن اجمار می‌کرد و آن را در نزد عمر می‌گذاشت و ابو یعلی در مسند خود از ابن عمر روایت کرده که عمر مسجد رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- در هر جمعه اجمار می‌کرد.

۱- م: ندارد. ل: خیزران سریه.

۲- از اینجا ادامه مطلب در نسخه د شروع می‌شود.

ص: ۲۴۳

فصل شانزدهم

اشاره

در ابواب مسجد شریف و خوچه‌های او یعنی دریچه‌ها

بدان که چنان که متقدمین و مورخان مدینه ذکر کرده‌اند بعد از بنای ولید بن عبدالملک مسجد شریف را بیست در بوده، هشت از جانب مغرب و هشت از جانب مشرق و چهار از جانب شام و چهار در خاصه دیگر از جانب قبله بوده که دوی آن را مروان احداث کرده و از اینها عامه مردم در نمی‌آمدند، لیکن این زمان همه مسدود است غیر چهار در کلان که دو در جهت مشرق است، یکی باب عثمان که نزدیک حجره شریفه است و در بعضی روایات اسم باب النبی نیز بر وی اطلاق یافته اما تسمیه او به باب عثمان بنا بر مقابله اوست به خانه ایشان و امروز مشهور است به باب جبرئیل و گویا که به سبب تسمیه این در به این نام آن بوده باشد که در غزوه بنی قریظه جبرئیل - علیه‌السلام - زره پوشیده بر اسب سوار شده بود در مسجد نزد موضع جناز که نزدیک آن در است ایستاده و در مقابل این در است رباط جمال‌الدین محمد بن ابی المنصور اصفهانی و زیر بنی زنگی که بر فقرای عجم وقف کرده و برای خود در آنجا قبر ترتیب نموده و بعد از آنکه در زندان وفات یافته. اسدالدین شیرکوه که عم صلاح‌الدین بن ایوب است و میان جمال‌الدین و اسدالدین عهدی بود که هر یک از ایشان که پیشتر بمیرد آن دیگر که زنده است صاحب متوفای خود را [۸۹- آ] به مدینه نبوی نقل کند. پس اسدالدین مال صالحی به شیخ ابوالقاسم داد که او را حمل کرده به حرمین شریفین آورده و به جنازه او در حول بیت‌الله

ص: ۲۴۴

طواف کرده در نزد کعبه بر وی نماز جنازه گزارده و بعد از آن به مدینه شریفه آورده مکرراً صلوات جنازه گزارده در تربتی که مهیا ساخته بود در سال پانصد و پنجاه و نه دفن کردند- فرحمة الله و رضی الله (۱) عنه- که آثار جمیله از او در حرمین شریفین مانده.

دوم باب ریطه به فتح راء مهمله که مشهور است به باب النساء و ریطه نام دختر ابوالعباس سفاح است. اول خلفای بنی العباس و خانه او مقابل این در بود که به این اسم مسمی شد و در محل خانه او امروز مدرسه‌ای است که یار کوچ (۲) نام یکی از امرای شام برای حنفیه بنا کرده و برای خود در آنجا تربتی ساخته و به آن قبر منقول شده و در شرقی این محل است خانه ابوبکر که از آنجا به جوار خدا و رسول انتقال نموده.

اما تسمیه او به باب النساء به جهت آن است که عمر که این باب را احداث نموده بود بر سبیل تمنا فرمود که این در را به زنان باز می‌گذاشتیم. و ابو داوود و غیر او روایت کرده‌اند که ابن عمر تا زنده بود از آن در در نیامد (۳).

امیرا دو در غربی یکی باب عاتکه بنت عبدالله بن یزید بن معاویه است که خانه‌اش مقابل این در بود و در قدیم معروف بود به باب الشوق زیرا که بازار مدینه در آن جهت است و ایضاً مشهور است به باب الرحمه و امروز نیز معروف و مشهور به همین اسم است.

صاحب تاریخ می‌گوید: ندیدم که کسی بر وجه تسمیه به این اسم تهنیه (۴) نموده باشد الا آنکه در صحیح از انس- رضی الله عنه- آمده است که مردی در روز جمعه از دری که در جانب دارالقضاست در آمد و رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- ایستاده خطبه می‌خواند پس آن مرد رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- استقبال نموده گفت که یا رسول الله اموال یعنی چهار پایان هلاک شدند [ب- ۸۹] و راه‌ها منقطع گردید دعایی کن که خدای تعالی به فریاد ما رسیده، غیثی یعنی بارانی فرستد و آن حضرت- صلی الله علیه و آله

۱- خلاصه الوفا: چگونگی گریه فراوان مردم بر وی را می‌نگارد و مرثیه‌ای که گفته شده است. ص ۳۰۵

۲- یرکوج بن اولغ طرخان الترقی از امرای مصر در عهد خلفای عباسی که در سال ۲۵۸ ه. ق در مصر مرد. زامباور: نسب نامه خلفا و شهریاران ص ۴۲، ۶۴. وفاء الوفا: یازکوج ج: ۲، ص ۶۹۲؛ خلاصه الوفا: بازکوش. ص ۳۰۵.

۳- ل و م: نه در آمد.

۴- ل و د: تنبیه.

ص: ۲۴۵

وسلم- دعا کرد و ابری همچو سپر از جانب سلع (۱) پیدا شد چون به میان آسمان رسید منتشر گشته آن مقدار بارید که در و دیوار از آن پر شد که وجه تسمیه به این اسم این قصه بوده باشد.

دوم باب مروان است که مشهور و معروف است به باب السلام و باب الخشوع نیز می گفته اند، امّا وجه تسمیه اش به باب مروان ملاصقه اوست به خانه مروان که امروز به جای آن خانه میضاتی است که منصور قلاوون در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه (۲) بنا نموده اما از خوخته ها، یکی خوخته ای است که در مقابل خوخته ابوبکر است یعنی در آن زمان که مسجد را توسعه کرده اند در محاذی آن خوخته، خوخته گذاشته اند و زیاد بن عبدالله که خال سفاح بود چون از قبل منصور خلیفه والی مدینه شد دارالقضای عمر را هدم کرده رجه مسجد ساخت و از آن رجه دری گذاشت که مسما بود به باب الزیاد و این خوخته که در محاذات خوخته ابوبکر بود آن را نیز راهی ساخت از مسجد به رجه مذکور و بعد از آن این خوخته را از بیرون مسجد بسته دری ساختند برای حاصلی که در رجه قضا مبنی شده بود و دیگر در اول فصل گذشت که در جهت قبله چهار در دیگر بود که عامه مردم از آنها نمی در آمدند و مخفی نماند که این چهار در مذکور از آن بیست در نیست پس معلوم می شود که این چهار در خوخته ها بوده اند نه درهای کلان عام- واللّه اعلم.

شرح حال خانه هایی که در حوالی گرداگرد مسجد شریف بود

اول: خانه عبدالله بن عمر است در دیوار قبلی مسجد از جانب مشرق و این خانه در اصل از آن ام المؤمنین حفصه بود- رضی الله عنها- که بر سیل [۹۰- آ] میراث به عبدالله رسیده بود و در اصل جایی بود که در آنجا خرما خشک می ساختند چون عثمان در زیاده ساختن مسجد به آن خانه محتاج شد از ام المؤمنین طلبید، او گفت که حال راه من به مسجد چون خواهد شد عمر فرمود که جایی دهم که از خانه تو گشاده تر باشد و از آنجا راهی گذارم به مسجد همچو راه تو، پس خانه عبدالله بن عمر را که اول مرید بود به او داد

۱- م: ینبع.

۲- ۸۸۶. [۸۰۱].

ص: ۲۴۶

و غیر این نیز گفته‌اند و این خانه معروف است به دار آل عمر.

در غربی او دار مروان است که بعضی از او، و از جمله خانه عباس است- رضی الله عنه- که بعضی از آن را عمر در مسجد ادخال کرد و در محلش میضات باب‌السلام است چنان که مذکور شد.

در غربی او دار یزید بن عبدالملک است و در موضع او دار آل ابی سفیان که بهترین خانه مدینه بود از روی صفا و امروز در محل او سیل و کاله است و متصل آن در قبله و مغرب عمارت سلطان اشرف قایتبای است و در مواجهه او دار او یس (۱) بن ابی سرح است که در جای او امروز مدرسه باسطیه است و در پهلوی او دار مطیع بن الاسود است و در نزد او اصحاب فاکهه یعنی میوه فروشان می‌نشینند.

دیگر در غربی مسجد دار ابن مکمل و در موضع اوست امروز مدرسه چوپانیه (۲) و در مقابل او در جهت شام دارالنجام العدوی (۳) است میان این خانه و خانه گذشته راهی است مقدار شش گز و در پهلوی دار نجام، دار جعفر بن یحیی البرمکی است که خانه عاتکه بنت یزید بود و اطم حسان بن ثابت در این دار داخل شده و در جای این دار، امروز مدرسه مزهریه است و در شامی او مدرسه گلبرگه و دیگر دار نصیر صاحب مصلاست و قبل از آن خانه سکینه بنت حسین بود- رضی الله عنهما- و در موضع این دار، خانه صاحب تاریخ است که به اقربای خود وقف کرده دیگر دار منیره [۹۰-ب] مولاة ام موسی است و در اصل از آن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بود- رضی الله عنهما- و در پهلوی او خوچه آل یحیی بن طلحه است و در جنب او حش طلحه بن ابی طلحه انصاری است و در جنب او طریق است مقدار پنج گز و این راه شامی میضاتی است که ابیات خالصه (۴) داه (۵) خلیفه است و در شرقی او بیمارستان منتصر بالله است و در پهلوی ابیات خالصه دار ابوالمغیث بن

۱- د: ادريس.

۲- ل: امروز چوپانیه.

۳- د و ل: النجام العروی، م: النجام العدی.

۴- م: ابیات خالصه ندارد و به جای آن نوشته دارالمغیث.

۵- داه: دایه، پرستار.

ص: ۲۴۷

المغیره بن حمید بن عبدالرحمان بن عوف است- رضی الله عنهم- و معروف است به دار حمید و این خانه‌ای است که عبدالرحمان- رضی الله عنه- در حش طلحه آن را اختیار کرده و در روایتی آنکه رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- آن را به عبدالرحمان داده و او- رضی الله عنه- میهمانان رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- آنجا فرود می آورده و زعم بعضی روایت آن است که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به دست مبارک خود در آنجا بنا کرده در محل این خانه ظناً و تخمیناً رباط ظاهریه و متصل او محلی معروف به دارالمُضیف است، بقیه دار ابن مسعود- رضی الله عنه- این دار را دارالقری یعنی میهمان‌خانه می گفتند و بعضی از آن در زیادتی ولید داخل مسجد شریف شد و بعضی دیگر در زیادتی مهدی.

صاحب تاریخ می گوید: آنچه مقتضای ظاهر است آن است که بقیه دار مذکور ملاصق مناره شرقی شامی و آنکه ذکر کرده‌اند که بقیه مذکور در جنب شرقی دارالمضیف است، دیگر در جهت مشرق دار موسی بن ابراهیم المخزومی است و در جنب دار موسی ابیات قهطیم (۱) صوافی است و در محل او رباط قاضی فاضل و دار رسام است و دیگر طریق است یعنی زقاق مناصع و بعد از آن دار عمرو بن عاص است که آن را تصدق کرده و محلش متصل زقاق مناصع است از جانب مؤخر رباط سیبل که مخصوص رجال است و در جنب او دار خالد بن الولید است و همین [۹۱-آ] دار است که از ضیقش به رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- شکایت کرد و ایشان فرمودند: «اتسع فی السماء» یعنی (۲) به بلندی بنای آن را گشاده ساز یعنی خانه بر بالای خانه ساز.

در محل او مقدم رباط سیبل مذکور است در جنب او دار اسماء بنت‌الحسین عباسیه است و در محل او رباط سیبلی است که مخصوص نسا است متصل آنچه به مردان اختصاص دارد و در جنب او دار ریبه بنت ابی‌العباس است که شرقی آن ماخوذ است از دار ابوبکر و بعد از آن طریق است مقدار پنج گز یعنی کوچه بقیع گورستان مشهور و بعد از آن

۱- وفاء الوفاء: قهطیم. ج: ۲، ص ۷۲۹.

۲- ل: تعنی.

ص: ۲۴۸

دار عثمان است یعنی دار عظمی او و محلش در نزد موضع جنایز است و بعد از آن از جهت قبله طریق است مقدار پنج گز یا نزدیک به پنج گز و این کوچه فاصل است میان دار عثمان و مدرسه شهاییه و بعد از آن منزل ابویوب انصاری است - رضی الله عنه - که به قدوم شریف نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - و نزول ایشان ممتاز و مبتهج گشته و در محل اوست مدرسه شهاییه که شهاب الدین غازی برادر سلطان نورالدین شهید - رحمهما الله - بر اهل مذاهب اربعه وقف کرده [است].

دیگر دار امام جعفر صادق - علیه السلام - آبی که جعفر - علیه السلام - تصدق آن را کرده بود آن را در این خانه به مردم می دادند و در این خانه محراب ایشان و اثر محاریب دیگر هست. شاهین شجاعی این محل را تملک نموده برای خود در آنجا خانه بنا کرده و مسجد ایشان را تجدید نموده و در مقابل دار جعفر، دار حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب. و ساباطی (۱) است که متصل است به مدرسه شهاییه و دیگر طریق است مقدار پنج گز میان دار حسن و میان دار فرج خصی و در موضع اوست رباط مراغه و بعد از آن در جنب دار فرج دار عامر بن عبدالله بن الزبیر بن العوام است و در موضع او خانه ای است که آن خانه غربی رباط [۹۱-ب] مراغه است و بعد از این دار عبدالله بن عمر است که اول بار مذکور شد.

۱- ساباط: پوشش رهگذر، پوشش سقفی که زیر آن راه بود.

فصل هفدهم

در بیان بلاطی که بر حوالی و گرداگرد مسجد شریف کرده بودند و شرح سور مدینه و سوق آن بدان که بُخاری- رحمه الله- در صحیح خود بابتی ساخته و آن باب را ترجمه نموده به این عبارت: «لِمَنْ عَقَلَ بَعِيرَهُ بِالْبَلَاطِ أَوْ بَابِ الْمَسْجِدِ» یعنی کسی که شتر خود را بر بندد در بلاط یا در مسجد و در آن باب آورده حدیث جابر را- رضی الله عنه- که گفت رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به مسجد درآمد پس من نیز در آمدم به سوی او و بر بستم شتر را در بلاط؛ در حدیث دیگر است که دو یهودی را رجم یعنی سنگسار کردند در نزد بلاط؛ در حدیث دیگر آمده که عثمان آب آورد و وضو ساخت در بلاط، پس این همه مقتضی است که بلاط پیش از خلافت معاویه بوده است.

صاحب تاریخ بعد از آنکه ذکر اقوال مردم کرده می گوید: آنچه ملخص می شود یعنی از سخنان اهل تاریخ آن است که حوالی مسجد همه مبلط بود و ممتد می شد آن بلاط یعنی کشیده می شد از پیش باب الرحمه تا زرگران و بازار عطاران و متجاوز می شد آن کشیدگی او از خانه های امرای مدینه یعنی برای عهد ما تا آنکه پیوسته می گشت به مشهد مالک بن سنان و از مقابل باب السلام نیز به اندک خمی ممتد می شد تا آنکه پیوسته می گردید به بلاط باب الرحمه مذکور و هم از باب السلام به راستی ممتد می گشت تا آنکه منتهی می شد به دروازه مدینه که معروف است به باب سویقه یعنی دروازه [ای] که اهل مکه و مصر از آنجا در می آیند و بعد از آن می رسید به مصلای عید در نزد دار ابن هشام و

ص: ۲۵۰

می گوید: بسیاری از آن بلاط را خاک پوشیده و چیزی از آن ظاهر نمانده الا در حوالی مسجد و بعضی مواضعی که در جهت خانه‌های امرای مدینه است و اعظم بلاط همان است که در مقابل باب السّلام است [۹۲-آ] اول خانه [ای] که در میسره اوست در نزد مصلاً یعنی در دست چپ کسی که از بیرون متوجه مسجد شریف است، دار ابراهیم بن هشام است و در میمنه او مایل به مغرب دار سعد بن ابی وقاص است و میان این دو خانه مذکور راهی است و بعد از دار سعد در میمنه هم دار سعد است - رضی الله عنه - که از ابو رافع مولای رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - گرفته خانه [ای] که در بقال داشت به او در عوض داده بود؛ در میسره در مقابل خانه دوم سعد هم دار سعد است - رضی الله عنه - و گشادگی راه در میان این دو خانه ده گز است و این خانه‌های سعد - رضی الله عنه - همه صدقه است و بعد از خانه دوم او در میمنه دار آل خراش که معروف است به دار نوفل و در پس او از جانب قبله، کُتاب یعنی مکتب عروه که مردی بود از یمن و تعلیم می کرد خُردان را و در این کتاب است مسجد بنی زریق و بعد از دار آل خراش در میمنه دارالربیع است که آن را دار حفصه نیز گویند.

بعضی از مورخان مدینه در قبله دار ربیع سه دار، دیگر ذکر کرده‌اند که بعضی از آن سه خانه در قبله بعضی دیگر است و سوم آنها در جهت قبله خانه عمار یاسر است - رضی الله عنه - و در شرقی خانه عمار بن عبدالرحمان بن الحارث است و در غربی این خانه‌هایی که در جهت قبله صف کشیده‌اند کُتاب عروه و مسجد و در بنی زریق است و در شرقی خانه‌های مذکور زقاق دار عبدالرحمان بن الحارث و مقصود از ذکر این خانه‌ها معرفت مسجد بنی زریق و دانستن زقاق عبدالرحمان مذکور است و بعد از آن خانه ربیع در میمنه دار ابی هریره است و بعد از آن در میمنه آن زقاق دار عبدالرحمان بن الحارث است و به زودی این زقاق خواهد مذکور شد به تقریب بازگشتن رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - از نماز عید و همچنین دار ابوهریره نیز ذکرش خواهد آمد.

و صاحب تاریخ می گوید: آنچه مرا بعد از تأمل [۹۲-ب] ظاهر شد آن است که اول

ص: ۲۵۱

کوچه‌ای که داخل از باب مدینه را که قاصد مسجد شریف است پیش می‌آید بر (۱) یمین کسی که مقبل و متوجه باب مدینه است همان زقاق دار عبدالرحمان است و مسجد بنی زریق در این حین در یمین قبله اوست، یا در قبله حوشی که در یمین داخل است و در میسره در جهت شامی دار آل خراش و دارالربیع، دار نافع بن عتبه بن ابی وقاص است که آن را ربیع خریده و به اسم ربیع نیز معروف است و بعد از آن در میسره دار حویطب است و از این دار است بیت شارعی که بر خاتمه بلاط واقع است و خاتمه بلاط همان راه ممتدی است که اول بار پیش می‌آید داخل از باب مدینه را در یسار و بعد از زقاق عبدالرحمان بن الحارث در میمنه دار عبدالله (۲) بن عوف است و بعد از آن در میمنه زقاق ابی امیه بن المغیره است، و بعد از آن در میمنه دار خالد بن سعید است و آن را دار ابن عتبه نیز گویند و بعد از آن دار ابی الجهم (۳)، بعد از آن دار نوفل بن عدی است.

آنکه در موطن مروی شده که مالک بن ابی عامر گفت: می‌شنیدم قرائت عمر بن الخطاب را و حال آنکه نشسته بودیم در نزد دار ابی الجهم (۴) که در بلاط است.

اما سوق مدینه: مروی شده است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - چون اراده نمود که از برای مدینه بازاری سازد به سوق بنی قینقاع (۵) آمد و بعد از آن به سوق مدینه یعنی جای آن تشریف نمود و به پای مبارک خود زده اشارت فرمود که این است بازار شما پس باید تضییق کرده نشود و خراج گرفته نشود (۶).

۱- ل: با بر.

۲- خلاصه الوفا: عبدالرحمان. ص ۳۱۸.

۳- م: جهیم.

۴- م: جهیم.

۵- ل: قینقاع.

۶- ل: نشود در او.

ص: ۲۵۲

نیز مروی شده که رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- به نزد بنی ساعده آمده به ایشان گفت: پیش شما برای حاجتی آمده‌ام و آن این است که مکان مقابر خود را به من بدهید که بازار سازم، ایشان آن را دادند و آن حضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- بازار ساخت و منقول شده که عرض بازار مدینه ما بین مصللاً بود تا جرار سعد [۹۳-آ] بن عباده (۱) در جهت شام و این جراری بود که سعد -رضی الله عنه- بعد از وفات مادر خود در آن جرار به مردم آب می داد و محل آن قریب به ثنیة الوداع بود چنان که مفهوم می شود از سخنان اهل تاریخ و گفته اند که سوق مدینه را بقیع الخیل می گفتند؛ از عایشه در حدیثی آمده که به عنوان بقیع المصلا ذکر کرد؛ احادیث دیگر نیز در این مضمون وارد است و آنکه این بقیع را به بقیع غرقد از روی وهم حمل نموده غلط کرده.

اما سور مدینه یعنی حصار آن:

بدان که در قدیم مدینه مُشْرِفَه سور نداشت و کسی که تأمل کند در آنچه مذکور شده است از منازل قبایل مهاجرین و انصار- رضوان الله علیهم اجمعین -سعت عظیم (۲) مدینه را داند و اتصال قرای آن را معلوم نماید.

خواهد آمد که قبا مدینه ای بود عظیم متصل به مدینه رسول کریم -صلی الله علیه وآله وسلم- و اول کسی که به مدینه شریفه سور ساخت بعد از خرابی اطراف مدینه، عضدالدوله بن بویه بود بعد از سال سیصد و شصت در خلافت الطائع لله بن المطیع لله و به مرور زمان و طول دوران به خراب مدینه آن سور خراب شد نماند از او الا آثار و رسم آن.

ابن خلکان بعد از ذکر خرابی گفته: تجدید نمود آن را جمال الدین محمد اصفهانی صاحب رباط عجم در سر سال چهارصد و چهلیم از هجرت و بعد از آن در بیرون مردم بسیار شدند، در این اثنا ملک عادل سلطان نورالدین محمود بن زنگی به سبب خوابی که دیده بود به مدینه آمد و چون عزیمت رجوع نمود مردم فریاد برآورده استغاثه نمودند و محنتی که از ممر عدم سور (۳) می کشیدند، عرضه داشتند، پس امر فرمود به بنای سور و مبنی شدن آن سور در سال پانصد و پنجاه و هفت.

صاحب تاریخ می گوید: همان سور است که تا زمان ما باقی است و در دروازه بقیع در روی صفحه آهنین نوشته اند:

«هذا ما أمر بعمله العبد الفقير الى الله تعالى محمود بن زنگی بن [۹۳-ب]

۱- ل: عیاده.

۲- ل و م: عظیم سعت.

۳- ل: سرور.

ص: ۲۵۳

آقسنقر غفرالله له سنه ثمان و خمسين و خمسمائه».

از ابن اثیر منقول است که گفت: کسی را دیدم در مدینه که نماز جمعه می گزارد، چون از نماز فارغ شد بر جمال‌الدین جواد رحمت گفت. چون از او پرسیدیم، گفت: بر هر مسلمی که در مدینه ساکن است واجب است که بر وی دعا کند زیرا که ما از دست عرب به تنگ بودیم نه جامه را در برمی گذاشتند و نه چارپای را در پس، او برای ما سوری بنا کرد که از شر ایشان ما را پناهی شد، چون دعا نکنیم او را؟
خطیب مدینه در خطبه می گفت:

«اللهم صُنْ حريم من صان حرم نبيك بالسُّور محمد بن علي بن ابي منصور- فرحمه الله و رضی الله عنه».

از تتمه کلام ابن اثیر است در مدح او:

«فلو لم يكن له الا هذه المكرمة لكفاه فخراً فكيف وقد اصابته صدقته تخوم الارض».

مذکور است که در سنه خمس و خمسين و سبعمائه، پسر ناصر بن قلاوون سور را تجدید کرده و سلطان اشرف قایتبای نیز بعضی مواضع سور را تجدید کرده.

بدرالدین فرحون ذکر کرده که امیر مدینه سعد بن ثابت بن جماز در سال هفتصد و پنجاه و یک خندق حوالی سور را ابتدا کرده، پیش از تکمیل آن مُرد و بعد از او امیر فضل بن قاسم بن جماز در ولایت خود آن را تکمیل نمود.

ص: ۲۵۵

باب پنجم**اشاره**

در مصلاى عيد و مساجد نبويّه كه در مدينه است و بيان مقابر مدينه و فضل احد و شهداى او.
اين باب مشتمل است بر شش فصل:

ص: ۲۵۷

فصل اول

در مصلاّی عید

واقعی گفته: اول نماز عیدی که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- گزارد در مصلاّ در سال دوم بود از هجرت. در روایت دیگر آنکه اول فطر و اضحی که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به مردم در مدینه اقامت نمود در فنای دار حکیم بن العدا بود نزد اصحاب محامل.

صاحب تاریخ می گوید: منزل حکیم و جماعت او با مزینه در غربی مصلاّی مشهور است و شاید که این مصلاّ همان [۹۴-آ] مسجد بزرگی باشد که معروف است به مسجد علی- علیه السلام- که در شامی مایل به مغرب مصلاّی مشهور است متصل به حدّ شامی حدیقه ای است معروف به عریضی و می گوید: شاید که نسبتش به امیرالمومنین علی- علیه السلام- بنا بر آن باشد که عثمان محصور بود، ایشان در آنجا به مردم نماز گزارند چنان که ابن شبه روایت کرده است.

ابن زباله روایت کرده از ابراهیم بن امیه از پیری ثقه که اول عیدی که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- با مردم کرده در حاره یعنی که محله دوس در نزد خانه ابن ابوالجنوب(۱) بود و دوم بار در فنای دار حکیم و بار سوم در نزد دار عبدالله بن درّه المزنی و نوبت چهارم در نزد سنگهایی که پیش حناطان است در مصلاّ و بعد از آن منزل محمد بن

۱- هر سه نسخه: الجبوب.

ص: ۲۵۸

عبدالله بن كثير بن الصلت و بعد از آن در جایی که مردم نماز می‌کنند در آنجا امروز یعنی مصلائی مشهور معروف و دار ابوالجنوب (۱) در غربی وادی بطحان است و دار حکیم مذکور شد و آل دره قبیله‌ای است از مُزینه و منزل مزینه در غربی مصلائی مشهور است و دار كثير بن الصلت در قبله مُصلاست (۲)، اما سنگهای سیاه مذکور، ظاهر در آن است که موضعی است قریب مصلاً و شاید که این مصلاً همان مسجدی باشد که در جانب شمالی مصلاست مایل به مغرب در وسط حدیقه که معروف است به عریضی متصل به قبه عین ازرق و معروف است به مسجد ابوبکر. وجه تسمیه به این اسم ظاهراً در آن است که در ایام خلافتش در آنجا نماز کرده باشد- والله اعلم.

در روایتی آنکه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- نماز عید را نزد دارالشفا ادا نمود و بعد از آن در حاره دوس به اقامت آن قیام فرمود و بعد از آن در ادای این عبادت در مصلاً ثابت شد تا آن زمان که حق- سبحانه و تعالی- متوفی گردانید او را- صلی الله علیه و آله و سلم.

ابن شَبّه از شیخ خودش که صاحب امام مالک است [۹۴-ب] نقل کرده که از در مسجد نبوی یعنی باب السلام تا مصلاً هزار گز است.

از جناح نجار مروی شده که گفت بیرون شدم با عایشه دختر سعد بن ابی وقاص- رضی الله عنهما- به سوی مکه. از من پرسید که کجاست منزل تو؟ گفتم: در بلاط، گفت:

تمسک کن به آن خانه، یعنی محکم گیر آن را که از پدر خود شنیدم که می‌گفت که از رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- شنیدم که گفت: میان این مسجد من و مصلائی من روضه‌ای است از ریاض جنت.

از ابوهریره مروی است که گفت: هر گاه که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از سفری قدوم می‌فرمود به مصلاً می‌گذشت و آنجا وقوف (۳) می‌نمود و استقبال قبله کرده دعا می‌کرد.

۱- هر سه نسخه: الحبوب.

۲- نسخه م از «و بعد از آن تا در قبله مصلاست» ندارد.

۳- ل: وقف.

ص: ۲۵۹

و اما طریق رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به مصلای عید.

به احادیث صحیحه ثابت شده که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- در وقت بازگشتن از مصلّا به راه دیگر یعنی غیر راه اول رجوع می نمود.

امام شافعی از مطلب بن حنطب روایت کرده که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- روزهای عید از طریق اعظم یعنی راه بزرگ که امروز معروف و مسلوک همان است به مصلّا توجه می نمود و وقتی که بازمی گشت از راه دیگر که بر خانه عمار بن یاسر مرور می کند رجوع می فرمود.

صاحب تاریخ می گوید: هر که اراده آن کند که به طریق نبی- صلی الله علیه و آله وسلم- سلوک نماید باید که از جهت قبله مصلّا منصرف شود و پاره‌ای جانب قبله رفته بعد از آن به دست چپ یعنی جهت مشرق تا قریب سور مدینه رفته از آنجا که قبله دروازه مدینه است، به دروازه رجوع نماید. چه از احادیثی که در این باب مروی شده معلوم می شود که نهایت مخالفت نمودن آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- راه اول را تا محاذی محلّ مذکور بوده که این زمان سور مدینه آن کوچه را سدّ کرده [است].

ص: ۲۶۰

فصل دوم

اشاره

در مسجد قبا و مسجد ضرار

در صحیح است از عروه در خبر قدوم آن سرور- صلی الله علیه و آله وسلم- که در میان بنی عمرو، ده روز و چیزی مکث [۹۵-آ] نمود و تأسیس فرمود مسجدی را که اساسش بر تقوی است.

از ابن عباس- رضی الله عنهما- مروی است که در میان بنی عمرو سه شب مکث نمود و مکان خود را مسجد ساخت. پس در آنجا نماز می کرد و بعد از آن بنی عمرو بن عوف آن را بنا کردند و همان مسجد است که اساس او بر تقوی است و گفته اند اصل محل او مَرَبَدَ تمر بود یعنی جایی که در آن خرما خشک کنند.

طبرانی به اسنادی که خالی از ضعف نیست از جابر بن سمره روایت کرده که چون اهل قبا از رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- طلب نمودند که برای ایشان مسجدی بنا کند، فرمود که بعضی از شما برخیزد و ناقه را سوار شود. پس ابوبکر برخاست و ناقه را سوار شد و جنبانید و او برنخاست پس او برگشته نشست و عمر برخاسته سوار شد، هم برنخاست، پس او نیز برگشته متقاعد شد پس رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به اصحاب متوجه شده، فرمود که باید که بعضی از شما برخیزد و ناقه را سوار شود. علی- علیه السلام- برخاست و چون پای مبارک بر رکاب نهاد ناقه جسته برخاست رسول- صلی الله علیه و آله

ص: ۲۶۱

وسلم- فرمود که «ارخ زمامها و ابنوا علی مدارها فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ(۱)» یعنی مهار او راست بگذار. و فرمود که بنا کنید بر مدار این ناقه که او مامور است یعنی بنای مسجد را برگردش و دوران او کنید.

ایضاً مروی شده که چون رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- مدینه را به قدوم شریف خود مُشْرِف ساخت به اصحاب فرمود که بیاید به ما که به اهل قبا سلام کنیم پس به نزد ایشان آمده بر ایشان سلام کرد و ایشان مرحباً گفتند: بعد از آن فرمود: ای اهل قبا، سنگ بیارید برای من از این حَرّه، پس سنگ بسیار مجتمع شد و به آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- عتره‌ای(۲) بود یعنی عصا نیزه که به آن عتره، قبله را خط کشیده به دست مبارک سنگی نهاده فرمود: یا ابابکر سنگی بگیر و در پهلوی سنگ من بنه و بعد از آن گفت یا عمر سنگی بردار و در پهلوی سنگ [۹۵-ب] ابوبکر بگذار و بعد از آن گفت یا عثمان سنگی بگیر و در پهلوی سنگ عمر بمان، بعد از آن به مردم التفات نموده، فرمود:

هر که سنگ خود را در جایی که دوست می‌دارد بگذارد بر خط مذکور.

ایضاً طبرانی به رجال ثقات روایت کرده از شمس بنت نعمان(۳) که گفت: نظر کردم به سوی رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- در آن زمان که قدوم فرموده به نزول خود مُشْرِف ساخت و تأسیس کرد این مسجد را یعنی مسجد قبا را و دیدم که می‌گرفت سنگ را و برمی‌داشت و از گرانی خم می‌شد و می‌دیدم سفیدی خاک را در شکم و ناف مُبارکش و می‌دیدم که اصحابش می‌آمدند و می‌گفتند پدر و مادر ما فدای تو باد ما کفایت این کار می‌کنیم تو را به این شغل چه حاجت؟ و او می‌فرمود که نی، تو نیز برو و مثل این سنگی

۱- م و ل: فرمود که ارخای زمام کن.

۲- ل و م: غَرّه.

۳- هر سه نسخه: سموس بن نعمان.

ص: ۲۶۲

بردار تا آنکه این مسجد را اساس نهادند و جبرئیل - علیه السلام - کعبه را می نمود و گفته اند که مسجد قبا اقوم مساجد است از حیثت قبله.

صاحب تاریخ می گوید: شاید که این بنا غیر بنای اول باشد چه مقرر است که تحویل قبله بعد از یک سال و چیزی است، اختلاف است در آنکه مراد به قول تعالی:

«لَمَسْجِدٍ اسَّسَ عَلَيَّ التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ (۱)»

مسجد قباست مراد. یا مسجد اعظم نبوی و جمهور بر آنند که مراد مسجد قباست.

ابو داوود به اسناد صحیح از ابو هریره روایت کرده از رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - که «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا (۲)» در شأن اهل قبا نازل شده. در فصل سوم باب دوم بحث یافته که نزول این آیت کریمه منافی آن نیست که مراد مسجد مدینه باشد و وجه جمع میان احادیثی که به حسب ظاهر متعارض اند نیز مذکور شده.

یحیی به سندی که بد نیست از علی بن ابی طالب - علیه السلام - روایت کرده که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود که مسجدی که مؤسس شده از اول روز به تقوی مسجد قباست و حق - سبحانه - فرمود که:

«فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۳)».

در صحیحین است از ابن عمر [۹۶- آ] که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - زیارت می کرد قبا را و می آمد به قبا سوار و پیاده یعنی گاهی چنان و گاهی چنین، در روایتی از صحیحین آنکه دو رکعت نماز می کرد در آنجا.

در بخاری و نسائی است که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - می آمد به مسجد قبا در هر روز شنبه سوار یا پیاده و عبدالله بن عمر این سنت را به جای می آورد.

در روایتی آنکه در هر روز دوشنبه به قبا می آمد و از ابن منکدر مروی است مرسلًا که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - در صباح هفدهم ماه رمضان به قبا می آمد و بر سیبل اتصال. نیز مروی شده از ابن منکدر؛ و مروی شده که عمر در روز دوشنبه و روز پنجشنبه به قبا می آمد، روزی آمد و هیچ کس از اهل قبا را در آنجا نیافت، پس فرمود به خدایی که نفس من به ید اوست به تحقیق که دیدم رسول را - صلی الله علیه وآله وسلم - و ابوبکر را در میان جماعت اصحاب که نقل می کردیم سنگهای این مسجد را بر شکمهای

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۸

۲- سوره توبه آیه ۱۰۸

۳- سوره توبه آیه ۱۰۸

ص: ۲۶۳

خود و رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- اساس می‌نهاد این مسجد را به دست مبارک خود و جبرئیل می‌نمود خانه کعبه را به آن حضرت، والله که اگر این مسجد در طرفی می‌بود از اطراف عالم هر آینه که در طلب آن سینه شتران را می‌سودیم و بعد از آن گفت: برای من بشکنید سعفه‌ای (۱) و اجتناب نمایید در شکستن آن از عواهن یعنی آنچه در حوالی قلب نخل است. چون به موجب فرموده آوردند، سیری (۲) طلیده آن را بست و به آن بسته مسجد را مسح کرد یعنی مالید. مردم گفتند به عمر، به ما ده که کفایت آن می‌کنیم، (۳) گفت که شما از من کفایت مکنید.

از زید بن اسلم مروی شده که گفت: حمد مر خدایی را که مسجد قبا را نزدیک گردانید به ما و اگر این مسجد در افقی می‌بود از آفاق هر آینه ضرب می‌نمودیم در طلب آن اکباد ابل را یعنی سوار می‌شدیم شتر را و سیر می‌کردیم بر بالای آن در طلب آن ضرب، اکباد شتر کنایت است از سواری آن (۴) و سیر کردن در پشت [۹۶-ب] آن که غالباً از زدن پهلوی شتر خالی نیست. و به سند صحیح از عایشه بنت سعد بن ابی وقاص مروی است که گفت: از پدر خود شنیدم که می‌گفت دو رکعت نماز کردن من در مسجد قبا دوستر است [مرا] از آنکه دو بار به بیت المقدس روم (۵)، اگر بدانند مردم آنچه در قباست هر آینه قرب اکباد ابل کنند به سوی آن.

حدیث صحیح دیگر هم از دختر و پسر سعد- رضی الله عنهم- مروی است که از پدر خود نقل کرده‌اند که گفته نماز کردن من در مسجد قبا دوستر است به سوی من از نماز کردن من در مسجد بیت المقدس و ترمذی از اسید بن ظهیر انصاری روایت کرده از رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- که فرمود که نمازی در مسجد قبا همچو عمره است. ترمذی گفته که در این باب از سهل بن حنیف نیز حدیثی مروی است و حدیث اسید

۱- سعف: نخل.

۲- در متن عربی هم همان است: فأخذ وذمءای سیراً فربطها ... ص ۳۳۴

۳- م و ل: از تو نداد و.

۴- م: او.

۵- م: ندارد، ل: چند کلمه اضافی دارد.

ص: ۲۶۴

حديث حسن غريب است و نمى دانيم كه از اسيد غير اين حديثى به صحت رسيده باشد. ابن حبان در صحيح خود روايت کرده كه به ابن عمر گفتند كه قصد كجا دارى؟ گفت:

قصد اين مسجدى كه در بنى عمرو بن عوف است به درستي كه از رسول- صلى الله عليه وآله وسلم- شنيدم كه مى گفت كه هر كه نماز بگزارد در اين مسجد مى باشد آن نماز او همچو عمره اى و در بعضى روايات ديگر آمده كه كسى كه در خانه خود وضو سازد و بعد از آن بيايد به مسجد قبا و نماز گزارد، مى باشد او را همچو اجر عمره و در بعضى روايات ديگر چهار ركعت آمده و غير مذكور احاديث ديگر هم در اين معنى كه زيارت آن مسجد شريف و نماز كردن در آن همچو عمره است وارد شده كه يكديگر را تقويت و تظاهر مى كند.

اما مصلاًى شريف آن حضرت- صلى الله عليه وآله وسلم- در آن مسجد قبل از تحويل قبله

بدان كه رسول- صلى الله عليه وآله وسلم- نماز کرده است به سوى استوانه (۱) سوم از در كه بعد از آن استوانه رجه مسجد است و در جانب شرقى آن استوانه محرابى بنا کرده اند و بعد از تحويل قبله به جانب شرقى استوانه كه ثالث است [۹۷-آ] از اساطين رجه و بعد از آن تا ديوار قبله استوانه ديگر نيست، آن حضرت- صلى الله عليه وآله وسلم- نماز کرده و كسى كه در اين جانب مذكور ايستاده شود محراب مواجه او مى دانند و اين استوانه را از استوانه مخلق گویند و استوانه مخلق را بر استوانه رجه نیز اطلاق کرده اند و آنكه ابورقيش گفته كه رسول- صلى الله عليه وآله وسلم- بنا كرد مسجد قبا را و پيش برد ديوار قبله را به اين موضعى كه امروز ديوار قبله است ظاهر است در آنكه در موضع محراب نماز مى کرده باشد آن حضرت- صلى الله عليه وآله وسلم- پس جمع بايد كرد ميان آنكه بعد از تحويل مصلاًى شريف جانب شرقى استوانه مخلق بود و ميان آنكه آن حضرت ديوار قبله را به اين موضع پيش برد.

صاحب تاريخ اين اشكال را کرده و جواب نگفته- الله اعلم- مگر همچو گوئيم كه بعد از تحويل قبله و پيش از تقديم قبله محراب- والله اعلم بالصواب.

ص: ۲۶۵

اما دَکّه که در ته رواقى است که بعد از آن رجه است و در محراب آن سنگى است در آن سنگ آيت «لَمَسِجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى (۱)» را نقش کرده و مى گویند که آن مقام رسول است- صلى الله عليه و آله و سلم. ليکن ابن جبیر در رحله خود ذکر کرده که آن دَکّه در رجه مسجد است.

صاحب تاريخ مى گوید: ما از تقرير ابن جبیر دانستيم که اين دَکّه و آن حجر منقوش نزد محرابى است که نزد استوانه ثالثه رجه است. پس اين موضع دَکّه قابل اعتماد نيست بلکه آن را تغيير بايد داد و مى گوید که نزديک به رجه محراب چند است که اصل آن را نمى دانم و اما حظيره‌اى (۲) که در صحن مسجد است، ابن جبیر گفته که آن مبرک (۳) ناقه نبى است- صلى الله عليه و آله و سلم- ليکن در کلام مردمى که پيش از ابن جبیر بوده‌اند اصل اين ظاهر نيست.

اما طول مسجد قبا و عرضش برابر است و آن شصت و شش گز است و طول رجه‌اش پنجاه گز است و عرضش بيست و شش گز. ابن شَبّه از ابو سلمه بن عبدالرحمان [۹۷-ب] روايت کرده که ميان صومعه يعنى مناره و قبله زيادتى عثمان بن عفان است و اين سخن رد مى کند قول مردمى را که گفته‌اند لايزال مسجد بر بناى رسول بود- صلى الله عليه و آله و سلم- تا آنکه وليد زياده ساخت. ابن نخيار نقل کرده که عمر بن عبدالعزيز اين مسجد را گشاده ساخت و به فسيفسا نقش کرد و مناره بنا نمود و سقف او از ساج ساخت و مشتمل گردانيد بر اروقه و در ميانه رجه ساخت و به طول زمان اين عمارت خراب شد تا آنکه جمال الدين اصفهانى وزير بنى زنگى، ملوک موصل آن را در سال پانصد و پنجاه و پنج تجديد نمود و در سنه احدى و سبعين و ستمائه (۴) باز تجديد يافت و بعد از آن سه ثلاث و ثلاثين و سبعمائيه (۵)، ناصر

۱- سوره توبه، آيه ۱۰۸

۲- ل: خطيره‌اى.

۳- مبرک.

۴- ۶۷۱.

۵- ۷۳۳.

ص: ۲۶۶

قلاوون بعضی مواضع را تجدید نمود و بعد از آن غالب سقف او را اشرف برس بای در سنه اربعین و ثمانمائه (۱) مجدّد ساخت و بعد از آن در سنه سبع و سبعین و ثمانمائه (۲) مناره آن افتاده و تجدید یافته در زمان سلطان اشرف قایتبای بعد از هدم آن با اساس با آنچه ملاصق اوست از سور مسجد تا در غربی را بنا کرده‌اند سیل و برکه را که در حدیقه عینی است.

اما راهی که رسول - صلی‌الله علیه وآله وسلم - به آن راه به قبا تشریف می‌فرمود:

اسحاق بن ابو بکر گفته: رسول - صلی‌الله علیه وآله وسلم - در مبدأ توجه خود به قبا بر مصلاً مرور می‌فرمود بعد از آنکه از میان خانه کثیر بن الصلت و معاویه که در مصلاً است گذشته از جانب قبله مصلاً و ناحیه وادی بطحان به قبا تشریف می‌فرمود و در وقت رجوع به طریق دار صفوان بن سلمه بر مسجد بنی زریق گذشته از کتاب عروه به بلاط می‌برآمد، پس معلوم می‌شود که همچنان که رفتن از راه بلاط است آمدن به آن است و در صحیح است که هر گاه که رسول - صلی‌الله علیه وآله وسلم - به قبا می‌رفت به امّ حرام که زن عبادۀ بن الصامت بود - رضی‌الله عنها - داخل می‌شد. پس به مقتضای این حدیث به دار بنی سالم که در غربی مسجد [۹۸-آ] جمعه است مرور می‌کرده باشد زیرا که خانه عبادۀ - رضی‌الله عنه - در میان ایشان بود و از جمله مواضعی که در قبا تبرک جسته می‌شود بر زیارت آن دار سعد بن خیشمه است که در قبله مسجد است و در رکن غربی قبله مسجد موضعی است که او را مسجد علی می‌نامند، شاید که مسجد دار سعد باشد.

ابن شَبّه روایت کرده که نبی - صلی‌الله علیه وآله وسلم - در خانه [ای] که در دار سعد بن خیشمه است در قبا اضطجاع فرموده یعنی بر پهلوی مبارک خُسیده (۳) و استراحت نموده.

ابن زباله می‌گوید: زعم مردم آن است که نبی - صلی‌الله علیه وآله وسلم - از مهراس دار سعد وضو ساخته و ایضاً خانه کلثوم بن الهمدم که رسول - صلی‌الله علیه وآله وسلم - عند

۱- ۸۴۰.

۲- ۸۷۷.

۳- د و م: خفته. ل: چسپیده.

ص: ۲۶۷

القدم به نزول اقدام شريف آن را مُشْرِف ساخته بود در قبله مسجد است، ديگر بئر اريس است که ذکرش خواهد آمد. اما خبر مسجد ضرار آن است که بيهقي در تفسير قوله تعالى: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (۱) از ابن عباس - رضی الله عنهما - روايت کرده که جماعتي مردم از انصار مسجدي بنا کردند و ابوعامر به ايشان گفت که شما مسجد خود را بنا کنيد که من پيش قيصر، ملک روم می روم و لشکر می آرم که محمد را و اصحاب او را بيرون کنم و چون فارغ شدند از بنای مسجد شان، نزد رسول - صلى الله عليه وآله وسلم - عرضه داشتند که ما از بنای مسجد خود فارغ شدیم و دوست می داریم اين را که در آن مسجد نماز گزاري، پس حق - سبحانه و تعالى - وحی فرستاد که:

«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا» (۲) يعنى: اقامت صلوات مکن در آن مسجد ابدًا.

تا آنجا که می گوید:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» (۳)

يعنى: آيا آن کسی که دين خود را بنياد نهاده است بر تقوى و طلب رضای خدا بهتر است يا کسی که بنياد نهاده است دينش را با ضعف قواعد و اوھن آن پس آن قاعده سست ضعيف انداخته است [۹۸-ب] آن بنا را در آتش جهنم.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۴).

يعنى: خدای تعالى راه راست نمی نمايد ظالمان را.

در روايتی آنکه چون نبی - صلى الله عليه وآله وسلم - از غزوه تبوك رجوع نموده به ذی أوان که میان آن و مدینه يك ساعت راه است نزول فرموده در شأن مسجد ضرار قرآن نازل شد. پس مالک بن الدخشم و معن بن عدی يا برادر او عاصم بن عدی را طلب

۱- سوره توبه، آيه ۱۰۷

۲- سوره توبه، آيه ۱۰۸

۳- سوره توبه، آيه ۱۰۹

۴- سوره توبه، آيه ۱۰۹.

ص: ۲۶۸

نموده به این دو کس فرمود که بروید به این مسجدی که ظالم است اهل او و هدم کنید آن مسجد را و بسوزانید آن (۱) را. پس آن دو تن به موجب فرموده، زود رفته آنچه فرموده بود به تقدیم رسانیدند و در روایتی آنکه چون آن جوانمردان به موجب فرموده آمدند و آتشی در سعف خرما افروخته با هم داشتند اهل آن مسجد را در آنجا یافتند پس آن را سوختند و از بنیادش برانداختند. و امری واجب الامتثال سمت صدور یافت که محل آن مسجد را کناسه یعنی خاکروبه سازند که مرمای جیفه‌های گندیده و خاکروبه‌های نجاست رسیده و فلاکت دیده باشد و در بعضی آثار آمده که از محل آن دود آتش مشاهده شده [است].

۱- ل: بسوزید او.

ص: ۲۶۹

فصل سوم

اشاره

در بقیه مساجدی که آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- در آنجا نماز کرده و جایش معلوم است در زمان ما

مسجد الجمعة:

در فصل رابع باب ثالث گذشت که چون آن سرور به عزیمت دخول مدینه از قبا بیرون شد در میان بنی سالم وقت جمعه ایشان را دریافت، پس آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- در بطن وادی ذی صلب ادای جمعه نمود. در روایتی آنکه در بطن وادی رانونا بود و خواهد آمد که سیل ذی صلب و سیل رانونا در محل مسجد جمعه به همدیگر می‌رسند. مطری گفته: مسجدی که در بطن وادی است بسیار خرد است و مبنی است به سنگ ۷ مقدار نصف قامت و این بنایی که مطری گفته منهدم شده و بعد از آن بعضی از عجمان تجدید کرده به هیئتی که در مقدم [۹۹-آ] آن رواقی است مُسقف به دو عقد و بین العقدین استوانه است و در خلف سقف رحبه است. طولش از قبله تا دیوار شامی بیست گز است و عرضش از مشرق تا مغرب شانزده گز.

مسجد الفَیْخ:

مسجدی است خرد در شرقی مسجد قبا بر کنار وادی که بر حوالی آن سنگهای سیاه نشانده‌اند و مربع است هر ضلعش یازده گز. ابن شَبَّه از جابر بن عبدالله- رضی الله عنه- روایت کرده که رسول- صلی الله علیه

ص: ۲۷۰

و آله وسلم - بنی النضیر را محاصره کرد و قبه مبارکش را نزدیک مسجد فضیخ نشانده بودند و نماز را شش شب در موضع مسجد فضیخ ادا می نمود و چون خمر حرام شد آن خبر به ابویوب و جماعتی از انصار که در موضع آن مسجد به شرب فضیخ مشغول بودند رسید، ایشان بند سقای فضیخ را گشادند تا در آنجا ریخته شد و به این سبب مسمأ شد به مسجد فضیخ. واقعه ریختن فضیخ یا پیش از آن بود که آن موضع را مسجد سازند و یا قبل از علم به نجاست فضیخ - واللّٰه اعلم. فضیخ بر زن فعیل نوعی شراب است از بُسر چنان که در اختصار النهایه است و در قاموس می گوید: فضیخ عصیر عنب و شرابی است که از بُسر می گیرند. صاحب تاریخ می گوید: ندیدم مأخذی از برای قول مطری که امروز این مسجد معروف است به مسجد شمس، این تسمیه گویا که بنابر آن است که این مسجد در مکان مرتفع است که اثر شمس در اول طلوع بر آنجا می افتد و اما آنکه اعاده شمس در آنجا بوده باشد اصلاً و قطعاً مظنون نیست زیرا که این واقعه در صهبای خیبر بود.

مسجد بنی قریظه(۱):

نزدیک حرّه شرقی بنی قریظه است بر در حدیقه‌ای که [۹۹-ب] معروف است به حاجره. در صحیح است که اهل قریظه بر حکم سعد بن معاذ فرود آمدند، پس رسول - صلی اللّٰه علیه و آله و سلم - به سعد کس فرستاد و سعد به خری سوار شده به خدمت آمد و چون به مسجد نزدیک رسید رسول - صلی اللّٰه علیه و آله و سلم - انصار را فرمود که از برای سید خود برخیزید. ابن نجار گفته که این مسجد بزرگ است و امروز باقی است و در وی شانزده استوانه است که بعضی از آنها افتاده و سقف ندارد و بعضی دیوارهای او نیز افتاده و اصل بنایش بر هیئت مسجد قبا بوده و مطری گفته که مناره داشته در موضع مناره مسجد قبا و منهدم شده و سنگهای او را همه برداشته‌اند و اثر آن تا عشر اول بعد از هفتصد سال باقی بود

ص: ۲۷۱

پس مبنی شد بر جای دیوار حظیره‌ای (۱) مقدار نصف قامت.

صاحب تاریخ می گوید: شاهین شجاعی در سال هشتصد و نود و سه آن حظیره (۲) را تجدید نموده در موضع مناره دَکّه یعنی صَفّه بنا کرد. ذراع این مسجد راز قبله تا حد شامی چهل و چهار گز و ربع و از حد مشرق تا مغرب نیز مثل آن.

مسجد مشربه ام ابراهیم:

مشربه در لغت غرفه است. ابن شَبّه و غیره روایت کرده‌اند که نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - در مشربه ام ابراهیم نماز کرده و این مشربه مذکوره از صدقات آن حضرت است و خواهد آمد در صدقات.

بدان که آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - ماریه قبطیه را در غرفه‌ای که در موضع معروف به مشربه ام ابراهیم است ساکن ساخته بود و ماریه - رضی الله عنها - ابراهیم بن النبی را - صلی الله علیه و آله وسلم - و علی ابنه و سلم - در آن غرفه تولد کرد و در وقت شدت وضع حمل چوبی را از چوبهای آن غرفه گرفته بود، پس آن مال مشتمل بر این مشربه، مُسما شد به اسم مشربه مذکور. مجد لغوی گفته: مشربه مسجدی است، یعنی در محل مذکور در جهت شمالی مسجد بنی قریظه، نزدیک حره شرقی در موضعی که معروف است [۱۰۰-آ] به دشت (۳) میان نخیلی که معروف است به اشرف قواسم (۴) ظاهراً که همان نخیل صدقه آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - و گز این مسجد از قبله تا حد شامی یازده است و از مشرق تا

۱- ل: خطیره‌ای

۲- ل: خطیر.

۳- در عبارت عربی نیز آمده: يُعرف بالدشت؛ کلمه فارسی دشت در آنجا کاربرد داشته است.

۴- اشرف قواسم: از بنی قاسم بن ادريس بن جعفر برادر امام حسن عسکری ع. عربی ص ۳۴۳.

ص: ۲۷۲

حد مغرب مقدار چهارده.

مسجد بنی ظفر:

از قبیله اوس در شرقی بقیع است، در غربی حرّه و امروز معروف است به مسجد بغله.

ابن شبه از حارث بن سعید بن عبید روایت کرده که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - در مسجد بنی ظفر نماز کرد و مروی شده که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - بر سنگی که در مسجد بنی ظفر است نشست و گفته‌اند که کم زنی بر بالای او نشسته که حامله نشده [باشد].

صاحب تاریخ می گوید: در این مسجد امروز سنگی نیست که بر بالای او نشینند مگر در کتف باب او از یسار داخلش. و مطری گفته که در نزد این مسجد آثاری است در حرّه از جهت قبله که می گویند که اثر سُم بغله نبی است - صلی الله علیه وآله وسلم - و در غربی اثر سم بغله اثری دیگر است بر حجر که گویا نشان مرفق است که می گویند اثر آرنج مبارک است که بر آنجا تکیه کرده و بر سنگ دیگر اثر انگشتان است که مردم به زیارت آنها تبرک می جویند و در این مسجد رُخامی است که بر آنجا نقش کرده‌اند (۱): «خلد الله ملک الامام ابی جعفر المنصور المنتصر بالله عمر سنه ثلاثین و ستمائه»، این مسجد مربع است هر ضلعش بیست و یک گز.

مسجد الاجابه:

این مسجد از آن بنی معاویه بن مالک بن عوف است از قبیله خزرج در صحیح مسلم است که روزی رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - از جهت عالیه اقبال نمود تا آنکه بر مسجد بنی معاویه مرور فرموده به آن داخل شده و دو رکعت نماز کرد و ما نیز بر او نماز کردیم و دعای دراز کرد و بعد از آن به جانب ما منصرف شده، فرمود (۲) که: از پروردگار خود سه حاجت خواستم، دوی آن را اجابت نموده یکی را منع فرمود خواستم که امت مرا به قحط هلاک نکند اجابت نمود و خواستم که امت مرا به غرق هلاک نسازد خواسته مرا داد و خواستم که نگرداند بآس ایشان را در میان ایشان یعنی در میان ایشان خلاف نباشد، مرا از این سؤال منع فرمود.

ابن شیبّه به سند خوب از عبدالله بن جابر [۱۰۰-ب] بن عتبک روایت کرده که

۱- المستنصر بالله خلیفه عباسی. دوران خلافت: ۶۴۰-۶۲۳ ه. ق.

۲- ل: در حاشیه کتاب نوشته شده.

ص: ۲۷۳

عبداللہ بن عمر پیش ما آمد در میان بنی معاویہ کہ قریہای است از انصار، و گفت می دانید (۱) کہ کجا نماز کرد رسول- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- در این مسجد شما؟ گفتم:

آری و اشارت کردم بہ ناحیہای از آن مسجد و گفت می دانید آن سه چیز را کہ خواسته است رسول- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- در این مسجد؟ گفتم: آری، گفت: خبر ده مرا از آن، گفتم خواسته است کہ ظفر نیابد بر امت او دشمنان دین او و آنکہ ہلاک نسازد امت او را بہ قحط و ہر دو را اجابت نموده و خواسته است کہ نگرداند بأس امت را در میان ایشان پس منع کردہ او را از آن. گفت: راست گفتی لایزال قتال است در میان ایشان تا روز قیامت و مروی شدہ کہ آن حضرت- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- در یمین محراب بہ مقدار دو گز نماز کردہ.

صاحب تاریخ می گوید: باید کہ زائران محل را قصد نموده ایستاد و این مسجد در شمال بقیع است بر یسار کسی کہ بہ سوی عریض می رود در میان تلہایی کہ آن آثار قریہ بنی معاویہ است و گز این مسجد از جهت مشرق تا مغرب مقدار بیست و پنج است و از جهت قبلہ تا شامی مقدار بیست گز.

مسجد فتح و مساجد دیگر کہ در قبلہ است:

بدان کہ این مساجد ہمہ معروف است بہ مساجد فتح، لیکن عند الاطلاق مراد بہ مسجد فتح مسجد اول مرتفع است کہ بر بالای کوہ پارہای است از جبل سلع در مغرب آن کہ دو درجہ دارد یکی شرقی، دیگری شمالی و مسجد احزاب و مسجد اعلی، نیز می گویند، در مسند امام احمد است بہ رجال ثقات از جابر بن عبداللہ کہ رسول- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- در مسجد فتح سه روز دعا کرد روز دوشنبہ و سه شنبہ و چهارشنبہ و در روز چهارشنبہ بین الصلوتین آن دعا بہ اجابت مقرون گشت و در روی مبارک آثار بشر ظاهر شد.

جابر- رضی اللہ عنہ- گفته: کہ ہر گز بہ من امر (۲) مُہتمی نازل نشد الا آنکہ در آن

۱- ل: می دانند.

۲- ل: امری.

ص: ۲۷۴

ساعت توجه نموده در آنجا دعا کردم و آثار اجابت را دریافتم و مروی [۱۰۱-آ] است که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- از جرف اقبال فرمود و وقت نماز عصر آن (۱) را دریافت، پس در مسجد اعلی آن نماز را ادا نمود.

ابن زباله از مطلب به طریق ارسال روایت کرده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- در روز احزاب در مسجد فتح به دعا مشغول شد تا آنکه ظهر و عصر و مغرب گذشت و هیچ یک از اینها را ادا نکرد الا بعد از مغرب که همه را به یک بار گزاردند.

ابن شهبه از جابر- رضی الله عنه- روایت کرده که دعا کرد نبی- صلی الله علیه وآله وسلم- در بالای کوهی که در سر اوست مسجد فتح از ناحیه مغرب و نماز کرد در پس مسجد یعنی در رحبه مسجد.

ابو غسان گفته که شنیدم از غیر واحد یعنی مردم بسیار که ثقات بودند آنکه موضعی که در آنجا دعا کرده است رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- از جبل امروز آنجایی است که مستقبل استوانه وسطی است و شارع است در رحبه مسجد و یحیی نیز آن را روایت کرده و گفته که با حسین بن عبدالله به مسجد فتح در آمدم و چون به استوانه وسطی رسیدیم از مسجد، گفت: این موضع مصلائی رسول است- صلی الله علیه وآله وسلم- که در آنجا بر احزاب دعا کرده و هرگاه که به مسجد فتح آمدی آنجا دعا کردی.

صاحب تاریخ می گوید: محل آن امروز مقابل محراب است از رحبه زیرا که مسقف این مسجد یک رواق بوده مشتمل بر سه ستون که از مشرق تا به مغرب در یک قطار بوده شده پس ستون میانه که در قبله مصلائی شریف بوده در مقابل محراب خواهد بود و می گوید که امروز نیز بر یک سقف است، لیکن در اساطین تغییر رفته و می گوید که از ادعیه ای که مطلوب است در این مقام این است:

لا- اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْاَرْضِينَ رَبِّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ هَدَيْتَنِي مِنَ الضَّلَالَةِ فَلَا مَكْرَمَ لِمَنْ اَهْتَمَّ وَلَا مُهَيِّنَ لِمَنْ اَكْرَمْتَ وَلَا مُعَزِّزَ (۲) [۱۰۱-ب]

۱- م و ل: او.

۲- ل: معین.

ص: ۲۷۵

لمن اذلت ولا مدل لمن اعزرت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطى لمن منعت(۱) [ولا مانع لما اعطيت] ولا رازق لمن حرمت ولا- حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لما سترت ولا ساتر لما خرقت ولا مقرب لما باعدت ولا- مبعد لما قربت، اللهم انت عضدى و نصيرى بك احوال و بك اصول و بك اقاتل [اللهم يا صريح المستصرخين والمكروبين و يا غياث المستغيثين و يا مفرج كرب المكروبين و يا مجيب دعوة المضطرين] صل على سيدنا محمد و آله و صحبه وسلم واكشف عنى كُربى و غمى و حُزنى و همى كما كَشَفْتَ عَنْ حَبِيبِكَ وَ رَسُوْلِكَ- صلى الله عليه و آله- و كربه و حُزنه و غمه فى هذا المقام و انا استشفع اليك به- صلى الله عليه و آله و سلم- ذلك فقد ترى حالى و تعلم عجزى و ضغفى يا حنان يا منان يا ذالْجُودِ وَ الْاِحْسَانَ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَ حَبِيبُكَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٍ- صلى الله عليه و آله (۲) وسلم- واستعيذ بك مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَ حَبِيبُكَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٍ- صلى الله عليه و آله و سلم.»

و تسميه آن به مسجد فتح بنا بر آن است که بشارت فتح يعنى اخبار حذيفه رجوع احزاب را در آنجا بوده در شب و چون صباح شده حق- سبحانه- به فتح و نصرت چشم مسلمين را روشن ساخته و به دفع اعدای دين دل غمديده محنت رسیده مؤمنين را نواخته. روايت ابن زباله از معاذ بن سعد که گفت رسول- صلى الله عليه و آله وسلم- نماز کرد در مسجد فتحی که بر سر کوه است و در مساجدى که در حوالی اوست، به لفظ جمع ظاهر در آن است که غير مسجد اعلى سه مسجد ديگر بوده باشد چه اقل جمع سه است. ابن نجار بر اين تصريح نیز کرده و آنکه در جهت قبله مسجد اعلاست بعد از آن بی واسطه

۱- ل و م: اعطيت.

۲- م و ل و د: ندارد از متن عربی تکميل شد. ص ۳۴۷.

ص: ۲۷۶

می گویند که مسجد سلمان فارسی است - رضی الله عنه - و آن دیگر که در قبله اوست مسماست به مسجد امیرالمومنین علی - علیه السلام و کرم وجهه - و مسجد ثالثی که مطری گفته که از او اثری نمانده [است].

صاحب تاریخ می گوید: در قبله کل مایل به مشرق بر طرف جبل سلع اثر عمارتی است که در آنجا مردم [۱۰۲-آ] تبرکاً نماز می گزارند (۱) و غیر او در آنجا چیزی نیست که به مسجد مانند. ظاهراً که مسجد ثالث همین است و مردم آن را مسجد ابوبکر می نامند با آنکه وجه تسمیه ظاهر نیست و شاید که سبب خرابی تسمیه او باشد به این اسم. زیرا مجدد این مساجد در سبع و سبعین و خمسمائه (۲) [بوده].

امیر سیف الدین که یکی از وزرای عبیدین که ملوک مصر بوده اند مسجد اعلی را با دو مسجد دیگر تجدید کرده و در سنه ست و سبعین و ثمانمائه مسجد امیرالمومنین علی را - علیه السلام - بعد از آنکه منهدم شده بود امیر مدینه، زین الدین ضیغم تجدید نموده.

کَهِف سَلْع:

کَهِف بَنی حَرَام گویند. تبرک جستن به زیارت او مناسب حال زایر مواضع متبرکه است. چه آمده است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در آنجا نشسته و در شبهای ایام خندق آنجا بیتوته می فرموده.

مَسْجِد القَبْلَتین:

رزین (۳) و تابعان او گفته اند که آن (۴) مسجد بنی حرام است در قاع یعنی زمین هموار (۵) بی درخت، لیکن تحقیق آن است که مسجد بنی حرام غیر این است و این مسجد بنی سواد است از بنی سلمه و در فصل ثانی باب رابع گذشت که ارجح آن است که تحویل قبله در مسجد قبلتین بوده.

یحیی روایت کرده که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - زیارت کرد امّ بشر را در بنی

۱- ل: می گذارند.

۲- ۵۷۷.

۳- ل: زرین.

۴- ل: او.

۵- م: ندارد.

ص: ۲۷۷

سلمه پس او برای ایشان طعام ترتیب داد و وقت نماز ظهر در آمد و آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- با اصحاب خود در مسجد قبلتین ظهر را گزاردند چون دو رکعت نماز کردند مأمور شد که روی سوی کعبه کند پس آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- روی مبارک خود را سوی کعبه گردانیده استقبال میزبانه نموده و همین قبله است که خدای تعالی می فرماید: «فَلْتَوَلُّوْا لِيُنْكِرْ قِبَلَهُ تَرَضَاهَا(۱)» و مسما شد آن مسجد به مسجد قبلتین.

در روایتی آنکه محمد بن جابر گفت که مصروف شد قبله و حال آنکه نفری از بنی سلمه [۱۰۲-ب] در مسجدی که آن را مسجد قبلتین می گویند نماز ظهر می کردند، پس شخصی خبر داد ایشان را از این معنی و حال آنکه ایشان دو رکعت گزارده بودند پس روی خود را به سوی کعبه کردند و به این سبب مسما شد آن مسجد به مسجد قبلتین و این مسجد خراب شده بود. شاهین جمالی در سنه ثلاث و تسعین و ثمانمائه تجدید و اصلاح نمود.

مسجد السقيا:

سُقيا بئری است که ذکرش در آبار مبارکه خواهد آمد و این مسجد در جهت شامی مایل به مغرب آن بئر است قریب به آن. ابن زباله از عمر بن عبدالله دیناری روایت کرده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- جیش بدر را در سقيا عرض نمود و در مسجد او نماز گزارد و در آنجا از برای اهل مدینه دعا کرد که در صاع و مُد ایشان خدا برکت دهد و رزق ایشان از همه جانب آید و گفته که نام بئر او سقياست و اسم ارضش فلجان.

صاحب تاریخ می گوید: مطری این مسجد را ذکر نکرده بلکه در موضع و محل آن متردد شده و من در طلب آن سعی و تردد کردم تا آنکه در مظنه موضع آن سنگ توده ای دیدم و به حفر اساسش امر کردم بعد از حفر تریع محل آن و بقیه محرابش ظاهر شد، پس بر اساس اول مسجد بنا کردند و این مسجد مربع است گز آن مقدار هفت در هفت.

مسجد ذباب:

امروز معروف است به مسجد الرأیه و این مسجد در یسار کسی است که از شام می‌آید در سر کوهک خرد و نزدیک به ثنیة الوداع. در حدیثی آمده که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- خیمه خود را بر کوه ذباب زد و عایشه به مروان کس فرستاد در هنگامی که ذباب نام شخصی را در آن کوه آویخته بود که هلاک شدی رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در آن کوه نماز کرد و تو آن را مصلب ساختی.

واقعی در صفت صف کشیدن لشکر اسلام در غزوه خندق گفته که یزید بن هرمز در موضع ذباب [۱۰۳-آ] رأیت موالی را می‌برداشت و صف ایشان از آنجا تا سر ثنیة الوداع بود بعضی در پیش بعضی دیگر.

مسجد جبل احد:

چسبیده است به کوه احد در یمین کسی که متوجه مهراست است از راه شعب و این مسجد خرد است و ویران شده و مشهور است به مسجد فسح.

صاحب تاریخ می‌گوید: امروز مردم آن را می‌نامند به مسجد فسح و می‌گویند که نزول آیه کریمه «یا أئِهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ (۱)(۲)» الایة. در آنجا بوده و گفته‌اند که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در روز احد بعد از انقضای قتال ظهر و عصر را در آنجا گذارده.

مسجد رکن جبل عینین:

در شرقی آن جبل بر سر کوه پاره‌ای است و این کوه پاره در قبله مشهد سیدنا حمزه است- رضی‌الله‌عنه- و رُماة یعنی تیراندازان در این کوه نشسته بوده‌اند و در روایتی آنکه حمزه- رضی‌الله‌عنه- در آنجا طعنه خورد، در روایتی آنکه رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در روز احد ظهر را در سر عینین نزد قنطره ادا نمود. ظاهراً که مراد قنطره عینی است که قدیمماً در آنجا بوده و شاید که مراد همین قنطره باشد. در حدیث غزوه احد که

۱- ل: المساجد.

۲- سوره مجادله، آیه ۱۱

ص: ۲۷۹

رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به اصحاب خود نماز صبح را در موضع این مسجد آن مسجدی باشد که عنقریب خواهد مذکور شد.

مسجد الوادی:

بر کنار شامی جبل عینین است نزدیک به مسجدی که الآن مذکور شد و گفته‌اند که این است محل افتادن حمزه - رضی الله عنه - یعنی در موضع اول طعنه خورده تا اینجا آمده و در اینجا افتاده و از پنجا به امر واجب الأمثال رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به بطن وادی محمول شده و تسمیه این موضع به مسجد آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - یا بنا بر آن است که در آنجا نماز صبح کرده، چنان که گذشت؛ و لهذا بعضی مسجد معسکر نامیده‌اند و یا به جهت آن بوده باشد که وارد شده [۱۰۳-ب] که آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بر حمزه - رضی الله عنه - نماز کرد - والله اعلم.

مسجد طریق سافله:

سافله راهی است شرقی در یمین کسی که به مشهد سیدنا حمزه متوجه است و این مسجد نزدیک است به نخیلی که معروف است به بحیر (۱) و از یمین بقیع الاسواق (۲) است و مسجدی است صغیر طولش هشت گز در شعب (۳) الایمان. از عبدالرحمان بن عوف - رضی الله عنه - مروی است که در رجه مسجد بود که رسول را - صلی الله علیه و آله وسلم - دید که می‌براید از دری که جانب مقبره است پس او نیز از اثر آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بیرون شد تا آنکه آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - به حایطی درآمد از زمین اسواق (۴) وضو ساخت و بعد از آن دو رکعت نماز کرد و بعد از آن سجده طویل کرد و از آن حضرت (۵) روایت کرده که گفت که جبرئیل به من بشارت داد که هر که بر من صلوات فرستد خدای بر وی صلوات فرستد و هر که بر من سلام کند خدای بر وی سلام کند.

۱- د: نحیر.

۲- هر سه نسخه: اسواف.

۳- م: سعت.

۴- هر سه نسخه: اسواف.

۵- نسخه د از آن حضرت روایت کرده تا چند صفحه بعد را ندارد.

ص: ۲۸۰

صاحب تاریخ می گوید: اسواق (۱) قریب این مسجد است پس شاید که این مسجد محل سجده و صلوات مذکور بوده باشد و قولی آنکه این مسجد ابوذر غفاری است - رضی الله عنه والله اعلم.

مسجد البقیع:

بر یمین کسی است که از راه بقیع بیرون می آید و در غربی تربت پاک عقیل و امهات المؤمنین - رضوان الله علیهم. صاحب تاریخ بعد از ذکر اختلاف مورخان در حق این مسجد می گوید: آنچه ظاهر می شود آن است که این مسجد ابي بن کعب است که آن را مسجد بنی جدیله (۲) گویند و بعد از کلام طویل دیگر ذکر کرده که نماز نکرد رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در مساجدی که در حفره مدینه است الا در مسجد ابي بن کعب و نیز روایت کرده که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - بود که اختلاف می کرد یعنی رفت و آمد می نمود به مسجد ابي و نماز می کرد در آن خانه یک بار و دو بار و فرمود که اگر نه آن بود که مردم میل می کردند به این مسجد هر آینه [۱۰۴-آ] نماز بسیار در آنجا می کردم. ابن زباله روایت کرده: نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - در مسجد بنی جدیله که مسجد ابي بن کعب است نماز کرد.

۱- ل: هر سه نسخه: اسواق.

۲- ل و م: جدیله را همه جا حدیله نوشته اند. در متن عربی هر دو آمده است.

ص: ۲۸۱

فصل چهارم**اشاره**

در مساجدی که به حضور و صلوات رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- مشرف شده و جهتش معلوم است اما خصوص موضعش معلوم نیست

مسجد بنی جَدیله (۱):

الآن در آخر فصل گذشت و بر آن تقدیر از مساجد معلومه العین است.

مسجد بنی حرام:

منازل بنی حرام در قاع یعنی زمین هموار بی درخت است در غربی مساجد فتح و وادی بطحان نزد جبل بنی عبید و عینی که معاویه آن را اجرا کرده.

مسجد خربه:

بنی عبید از بنی سلمه و منازل بنی عبید از نزد این مسجد است تا جبل دویخل که جبل بنی عبید است. در غربی بنی حرام مسجد جُهینه و یلی منازل جهینه و یلی در غربی سوق مدینه است و یلی حصن امیر مدینه و در قبله او ثنیه عثعث است و ممتد می شود در جهت مغرب تا منازل بنی حرام از بنی سلمه.

مسجد بیوت مطرفی:

در منازل بنی غفار آنچه ملخص می شود از ذکر منازل ایشان، آن است که منازل

ص: ۲۸۲

ایشان در یلی طرف قبلی منزل جهینه که یلی ثنیه عنث است بوده باشد در غربی سوق مدینه.

مسجد بنی زریق:

از خزرج، اول مسجدی است که مشرف شده به قرائت قرآن و تلاوت فرقان و در آخر فصول باب گذشته سبق ذکر یافت، حاصلش آنکه در قبله خانه‌هایی است که در یمین داخل است از باب مدینه که در یلی مصلای عید است و موضع و محل این مسجد یا داخل سور است قریب باب مدینه و یا بیرون سور است از یمین داخل باب مذکور.

مسجد بنی ساعده:

که در جوف مدینه است و سقیفه ایشان که به جلوس میمون حضرت رسالت، مشرف شده و بیعت انصار ابرار به ابوبکر در آنجا بوده در آن هنگام که سعد بن عباده را که مریض بود به قصد [۱۰۴-ب] بیعت او در آن سقیفه نشانیده بودند و این واقعه دال است بر قرب آن سقیفه به منزل سعد- رضی الله عنه- و آنچه ظاهر می‌شود از روی تخمین و قیاس آن است که موضع مسجد و سقیفه در شامی سوق مدینه بوده باشد که اولاً مقابر ایشان بوده، چنان که در ذکر سوق مدینه مذکور شد.

مسجد بنی ساعده:

که خارج از بیوت مدینه است که در منزل دیگر ایشان بود غیر آنکه مذکور شد در ذکر مسجد داخل ایشان در شامی جرار سعد قریب ذباب.

مسجد بنی خداره:

منازل ایشان در جوار جرار سعد بود پس این مسجد در جهت سقیفه بنی ساعده باشد که سبق ذکر یافت.

مسجد رائج:

در شرقی مایل به شام ذباب است.

ص: ۲۸۳

مسجد بنی عبدالاشهل:

مسجد و اقم نیز گویند. مروی شده که بسیار بود که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- ظهر را می گزارد به مسجد بنی عبدالاشهل می آمد پس عصر و مغرب را آنجا ادا می کرد و هیچ خانه نبود که به کثرت آمدن آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- مشرف شدی همچو دار بنی عبدالاشهل، پیش از وفات سعد بن معاذ و بعد از وفات او- رضی الله عنه- مطری گفته که منازل ایشان در قبله دار بنی ظفر است با طرف حره شرقیه که معروف است به حره واقم. صاحب تاریخ می گوید: صواب آن است که منازل ایشان در شامی بنی ظفر(۱) است در حرّه مذکوره میان بنی ظفر(۲) و بنی حارثه در جهت قرصه که ضیعه یعنی عقار سعد بن معاذ است- رضی الله عنه.

مسجد القرصه:

مراغی گفته: شاید که قرصه همین موضعی باشد که معروف است به قرصه در طرف حره شرقیه از جهت شمال زیرا که قریب است به بنی عبدالاشهل. لیکن موضع مسجد معروف نیست.

مسجد بنی حارثه:

مذکور شده است که ایشان قبل از اسلام از دار بنی عبدالاشهل انتقال کرده اند به جانب حره که در آن حره است شیخان.

مسجد شیخین: [۱۰۵-آ]

مسجد بدایع نیز گویند مراد به شیخان دو اطمی(۳) است میان مدینه و احد در طریق شرقی و بعد از این نیز بیان خواهد یافت.

۱- م و ل: ظفر.

۲- ل: ظفر.

۳- در متن عربی: والشیخان اطمان.

ص: ۲۸۴

مسجد بنی دینار بن النجار:

از خزرج، منزل ایشان در دار ایشان است که در خلف بطحان است یعنی در شق غربی در یلی حزه امروز. در غربی بطحان حدیقه‌ای است معروف به مغسله و صاحب تاریخ در آنجا سنگی دیده که در آن سنگ به خط کوفی نوشته‌اند که مسجد رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و می‌گویند که در نزد آن سنگ آثار مسجد نیز ظاهر است و صاحب مغسله در آنجا مسجدی بنا کرد و آن سنگ را در آنجا نشانند.

مسجد بنی عدی بن النجار و مسجد دار النابغه:

نیز دار (۱) بنی عدی و دار نابغه همان است که ابن شبنه گفته که قبر عبدالله پدر رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در آنجاست. ظاهر در آن است که دار بنی عدی در شامی مسجد شریف است در جوار بنی حدیله.

مسجد بنی مازن بن النجار:

منازل ایشان در یلی منازل بنی زریق است.

مسجد بنی عمرو:

منزل ایشان نزد بقیع الزبیر است که خواهد مذکور شد.

مسجد بقیع الزبیر و بقیع الزبیر:

در جوار دار بنی (۲) غنم است در شرقی بنی زریق به جانب بقال. مسجد صدقه الزبیر: در بنی محمم است و این موضع در جزعی است معروف به زبیریات در غربی مشربه ام ابراهیم و در قبله اوست خنافه و اعواف که این هر دو از صدقات نبویه است از اموال بنی محمم.

مسجد بنی خدره:

از خزرج

۱- م و ل: در.

۲- م: بنی تکرار شده.

ص: ۲۸۵

مسجد بنی الحارث بن الخزرج**مسجد السنح (۱)**

منازل بنی الحارث در شرقی بطحان است و معروف است به حارث به اسقاط بنی و سنح (۲) در قرب اوست به مقدار میلی دور از مسجد نبوی.

مسجد بنی الحبلی:

دار ایشان در میان قُبا و دار بنی الحارث است.

مسجد بنی بیاضه:

از خزرج و دار ایشان در شامی دار بنی سالم است [۱۰۵-ب] تا بطحان در قبله بنی مازن در حرّه و بعضی از آن در سنح (۳) است.

مسجد خطمه:

از اوس

مسجد العجوز (۴)

آثار قریه ایشان موجود است در قرب ماجشونیه.

مسجد بنی امیه بن یزید (۵)

از اوس، منزل ایشان در قرب نواعم و عهن است که از اموال ایشان است و سیل مدینب از میان خانه‌های ایشان مرور می‌کند و آن اموال را سیراب می‌سازد، پس در حرّه شرقیه باشد قریب عهن.

۱- م: سنح.

۲- ل و م: سنح.

۳- ل و م: سنح.

۴- م و ل: العجوز.

۵- م و ل: یزید.

ص: ۲۸۶

مسجد بنی وائل:

از اوس، ظاهر در آن است که منازل ایشان در قباست و مطری گفته که در شرقی مسجد شمس است.

مسجد بنی واقف:

منازل ایشان چنان که مقتضای رای صاحب تاریخ است نزد مسجد فضیخ است از جهت قبله.

مسجد بنی انیف:

بعضی گفته‌اند که در محل آن (۱) مسجدی بنا کرده‌اند در قبا و دار ایشان نزد مالی است معروف به قائم در جهت قبله مسجد قبا مایل به مغرب در نزد بئر عذق.

مسجد دار سعد بن خيثمه در قبا:

در مسجد قبا مذکور شد که دار سعد یلی مسجد قباست در جهت قبله.

مسجد التوبه:

که در عصبه است و عصبه در غربی مسجد قباست و در آنجا مزارع و آبار بسیار است و وجه تسمیه این مسجد به توبه معلوم نیست -
والله اعلم.

مسجد النور:

در نواحی قبا یا در ناحیه مدینه است.

مسجد عتبان بن مالک:

در شامی مسجد جمعه است.

مسجد میثب:

که از جمله صدقات نبوی است قریب از صدقات ثلاثه، اعنی صافیه و برقه و دلال که خواهد مذکور شد.

ص: ۲۸۷

مسجد المنارتین:

در یمین کسی است که از عقیق می آید، چون به اعلاى مدارج بالا شود.

مسجد ففاء الخبار:

در غربى جماوات است و جماوات سه کوه است در غربى عقیق.

مسجد جنجانه و بئر شداد:

که به طرف عقیق است که یلی بقیع (۱) است.

۱- ل: نقیع.

ص: ۲۸۸

فصل پنجم

اشاره

در مقابر مدینه و تعیین مردمی که [۱۰۶-آ] مدفون شده‌اند در آنجا از اهل بیت و صحابه- رضوان الله علیهم اجمعین. در فضیلت مدینه و مردمی که در آن مدفون شده‌اند خصوصاً در فضل بقیع که از صحاح حدیث و حسان آن بسیار وارد شده که ذکرش موجب تطویل است با وجود کمال شهرت آن در کتب حدیث و ایضاً نبذه‌ای از آن؛ در فضل مدینه شریفه مذکور شد. از کعب الاحبار (۱) مروی است در بقیع گفت که ما آن را می‌یابیم؛ در تورات گفته یعنی مسمما به اسم گفته که محفوف است به نخیل یعنی محیط است به آن خرماستان و مَوکل است به آن ملائکه که هرگاه که پرشود از اطرافش بگیرند (۲) و در جنت اندازند و ایضاً مروی شده که محشور می‌شود از مقبره مدینه یعنی بقیع هفتاد هزار که بر ایشان حساب نیست و روشن می‌سازد روی ایشان غمدان (۳) یمن را و مثل این در حق مقبره بنی سلمه که در منزل بنی حرام است در غربی مدینه در حاقه سیل ایضاً وارد شده.

و اما مردمی که مدفون شده‌اند در بقیع:

بدان که اکثر صحابه و سادات اهل بیت و کبار تابعین که در مدینه وفات کرده‌اند چه قبل از نبی- صلی الله علیه و آله وسلم- و چه بعد از ایشان در بقیع‌اند الا آنکه قبور شریفه

۱- م و ل: الاخبار.

۲- ل: مگیرند.

۳- ل: درختان. از اینجا نسخه د شروع می‌شود.

ص: ۲۸۹

ایشان برای اجتناب سلف از بنای قبر و کتابه (۱) بر آن، بعینها بلکه بجهااتها نیز معلوم نیست. از قبوری که عینش معروف است:

قبر ابراهیم بن رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - و قبر عثمان بن مظعون

مروی شده است اول کسی که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - دفن کرد او را در بقیع، عثمان بن مظعون بود. چون پسر آن سرور ابراهیم - علیهما الصلوات والسلام - متوفی شد گفتند: یا رسول الله کجا قبر کنیم؟ گفت: نزد فرط ما، یعنی متقدم و پیشرو ما عثمان بن مظعون و ایضاً مروی شده که چون ابراهیم پسر رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - متوفی شد امر واجب الامتثال صدور یافت که نزد عثمان بن [۱۰۶-ب] مظعون مدفون گردد، پس مردم بعد از آن در بقیع (۲) رغبت نمودند و قطع اشجار آن کردند و هر قبیله‌ای ناحیه‌ای را از برای مقبره اختیار نمودند و از اخبار و آثار معلوم می‌شود که موضع قبرین شریفین را زوراء و روحاء نیز می‌نامند.

قبر رقیه بنت رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم -

و- رضی الله عنهما.

از احادیث وارد چنان فهم می‌شود که قبر او و قبر خواهرانش، یعنی ام کلثوم و زینب - رضی الله عنهما - در جوار عثمان بن مظعون بوده باشد، چه مروی شده که در آن هنگام که عثمان بن مظعون را - رضی الله عنه - دفن کردند، رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - سنگی بر سر قبر مبارکش نهاده فرموده که علامت باشد این سنگ تا دانسته شود قبر او و دفن کنم به سوی او هر که می‌میرد از اهل بیت من. ابن ماجه و حاکم راوی این حدیث‌اند.

۱- نوشتن عباراتی بر لوح قبر از صدر اسلام مرسوم بوده است در روایات تشیع آمده است که امام زین العابدین روی لوح تربت امام حسین نگاشته «هذا قبرالحسین بن علی ... الخ» سنگ نوشته لوح قبری به تاریخ ۳۱ ه. ق. باقیمانده است. ر. ک: میراث جاودان، ج/ ۱، مقدمه.

۲- م: در بقیع ندارد.

قبر فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین علی - علیه السلام

از اخبار وارده در قبر شریف او یکی آن است که دفن کرد او را رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در روحاء مقابل حمام ابی قظیفه (۱) و این نخلی است در شامی مشهد سیدنا ابراهیم - علیه و علی ابیه افضل الصلوات.

دیگر آنکه مدفون شده است سیدنا عباس بن عبدالمطلب نزد قبر او در اول مقابر بنی هاشم که در دار عقیل است و اینها همه صریح است در مخالفت آن موضعی که عندالناس معروف است به مشهد او - رضی الله عنها - و مستبعد است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - دفن کند او را در موضعی که در اقصای بقیع است بلکه از بقیع نیست زیرا که خواهد آمد که مدفن عثمان از بقیع نبود و بعید است که ترک کند مجاورت عثمان بن مظعون را با وجود آن حدیثی که مذکور شد در دفن او - رضی الله عنه - و در دفن او - رضی الله عنها. در حدیث آمده که چون از قبر و لحد او فارغ شدند [۱۰۷ - آ] رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به قبر او فرود آمد و در لحد او پهلوی چسبید و در آنجا قرآن خواند و بعد از آن پیراهن مبارک خود را بیرون کرده فرمود که او را در آن پیراهن بیچند و بعد از آن در نزد قبرش بروی نماز کرد و نه بار تکبیر گفت و فرمود که هیچ کس از ضغطه قبر یعنی فشردن او معفو نشد الا فاطمه بنت اسد. و در بعضی روایات آمده که در جانب سر او نشست و گفت که خدای بر تو رحمت کناد! ای مادر من بعد از مادر من و در روایت دیگر آنکه گفت:

«اللهم اغفر لأمی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبيك و الأنبياء الذين (۲) من قبلي فانك ارحم الراحمين.»

از عبدالرحمان بن عوف - رضی الله عنه - مروی شد که چون بر موت مشرف شد عایشه به او کس فرستاد گفت که بیا به سوی رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و به سوی برادران خود یعنی مدفون شو در پهلوی ایشان، در جواب گفت که خانه تو را بر تو تنگ نمی کنم و به درستی که عهد داشتم به عثمان بن مظعون که هر یک از ما که بمیرد باید که در پهلوی صاحب خود مدفون شود. پس عایشه فرمود که به جنازه او بر من مرور کنید به مقتضای امرش. جنازه او را بر وی گذارند و او بروی نماز کرد و ایضاً مروی شده که

۱- ل: قظیفه.

۲- م ول: ندارد.

ص: ۲۹۱

عبدالرحمان - رضی الله عنه - وصیت کرد که اگر در مدینه بمیرد او را در نزدیک عثمان بن مظعون دفن کنند و چون متوفی شد برای او در زاویه دار عقیل قبر کردند و در آنجا دفن کردند.

سعد بن ابی وقاص

از ابن دهقان مروی شده که گفت مرا سعد بن وقاص طلبید، پس به همراهی او به سوی بقیع بیرون شدیم و حال آنکه همراهی خود میخی چند بیرون آورده بود تا آنکه رسید به موضع زاویه شرقیه شامیه دارعقیل و مرا امر کرد که زمین را کندم تا به باطن ارض رسیدم پس آن میخها را در آنجا زد و گفت که اگر بمیرم بر این موضع [۱۰۷-ب] دلالت کن تا مرا دفن کنند در این موضع، و چون بمرد واقعه را به پسرش گفتم و با او همراه بر آمدم تا آنکه بر آن موضع دلالت کردم چون ملاحظه کردند آن میخها را در آنجا یافتند و در آنجا دفن کردند.

عبدالله بن مسعود -

رضی الله عنه

مروی شده که ابن مسعود فرمود که دفن کنید مرا نزد قبر عثمان بن مظعون - رضی الله عنهما - خنیس بن حذافه (۱) السهمی، شوهر حفصه بنت عمر قبل از تزوج رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و از اصحاب هجرتین بود در روز احد جراحی به او رسید و به سبب آن در مدینه وفات یافت و گفته اند که در نزد عثمان بن مظعون مدفون شد.

اسعد بن زراره -

رضی الله عنه

او نیز در حوالی عثمان بن مظعون است - رضی الله عنهما - پس باید که به جماعتی که ذکرشان تقدم یافت به ابراهیم بن الرسول سلام کند.

فاطمه بنت رسول الله -

صلی الله علیه و آله و سلم

ارجح اقوال آن است که تربت شریفش در بقیع است (۲). روایتی آنکه در زاویه یمانیه دار

۱- ل و م: خذافه، د: خذافه.

۲- از نظر تشیع ارجح اقوال در مورد قبر فاطمه - سلام الله علیها - این است که در روضه مطهر ما بین قبر و منبر باشد. ر. ک: منتهی الآمال، ص ۱۶۲ و بخش اضافات.

ص: ۲۹۲

عقیل است که شارع است در بقیع و روایات کثیره مختلف التعبیر وارد شده که مقتضای همه آن است که قبر شریفش در قرب دار عقیل است و در روایتی آنکه مدفون شد در منزل خودش که داخل مسجد است و قبر شریفش نزد در مسجد است یعنی آن دری که مواجه دار اسماء بنت حسن بن عبدالله است که در شامی باب النساء است در مشرق. ابن شَبَه گفته: گمان می‌برم که این غلط است و به سند خوب مروی شده که امام حسن - علیه السلام - گفت که دفن کنید مرا در مقبره پهلوی مادر من و مؤید این است آنکه مذکور شده که در نزد قبور ائمه اهل بیت رُخامی بود نوشته:

«هذا قبر فاطمه بنت رسول - صلى الله عليه وآله وسلم - سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علي و علي بن الحسين بن علي و قبر محمد بن علي و جعفر بن محمد - عليهم السلام.»

و از شیخ ابوالعباس [۱۰۸- آ] مروی (۱) و منقول است که در امام قبله قبه عباس ایستاده بر آن سیده - علیهما سلام الله - سلام می‌کرد و می‌گفت که قبر شریفش بر وی مکشوف شده و قولی آنکه در خانه خود مدفون شده به قولی در مؤخر خانه. در شامی باب النساء چنان که گذشت و این بعید است و به قولی در مقدم خانه خود در موضع محراب خشب در خلف حجره شریفه نبویه داخل مقصوره و ابن جماعه گفته: این اظهار اقوال است و در باب عمارت حجره سبق ذکر یافت که در آنجا لحدی ظاهر شد و استخوانی چند که مردم را اضطراب عظیم دست داد و دو روایت دیگر نیز در مدفن آن سیده نقل کرده‌اند که هر دو در غایت بعد است خصوصاً آنکه در موضع صندوقی است که در مصلائی امام است در روضه؛ دیگر آنکه در مسجدی است که منسوب است به آن سیده در بقیع یعنی آن بنای مربع که در قبله قبه عباس است - رضی الله عنه - و این است مراد به قول حجة الاسلام که نماز کند در مسجد فاطمه و این موضع معروف است به بیت الاحزان (۲) و می‌گویند که آن سیده در مدت حزن پدر بزرگوار خود - صلی الله علیه وآله وسلم - در آنجا اقامت می‌کرده [است].

۱- م: ندارد.

۲- ل: الحزن.

ص: ۲۹۳

حسن بن علی

- علیه السلام

از این شبّه (۱) مروی است: چون امام حسن - علیه السلام - احساس موت کرد از عایشه استیذان نمود که در جوار رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - مدفون شود، عایشه قبول کرده فرمود که نمانده بود در آنجا الا موضع یک قبر، یعنی با وجود آن او را بر خود ایثار کردم و چون این واقعه را بنی امیه (۲) شنیدند خواستند که در منع امام حسن با بنی هاشم قتال کنند و گفتند: هرگز نمی گذاریم که آنجا مدفون شود. چون به سمع امام حسن رسید به اهل بیت کس فرستاده گفت که هرگاه که همچنین باشد مرا حاجتی [۱۰۸ - ب] نیست که به آنجا دفن کنید مرا در جنب مادر من (۳).

ابن سعد ذکر کرده که سر امام حسین را - علیه السلام - یزید به عامل خود عمرو بن سعید بن العباس که امیر مدینه بود فرستاد و او تکفین کرده در نزد قبر مادرش - علیها السلام - دفن کرد. پس سزاوار آن است که به آن حضرت نیز با این جماعت مذکور سلام کنند (۴).

عباس بن عبدالمطلب

- رضی الله عنه

گفته اند: در نزد قبر فاطمه بنت اسد مدفون است در اول مقابر بنی هاشم که در دار عقیل است و می گویند که مسجد در قبالة قبر اوست.

صفیه بنت عبدالمطلب

آمده که صفیه مدفون شد در آخر کوچه ای که بیرون می شود به بقیع و امروز معروف است در خارج باب بقیع - رضی الله عنها.

۱- هر سه نسخه: ندارد.

۲- م: تکرار شده.

۳- حتی بر جنازه مطهر او نیز بنی امیه تیر انداختند. ر. ک- منتهی الآمال، ص ۲۷۵.

۴- علمای عامه چندین مکان برای رأس مطهر امام حسین - علیه السلام - نوشته اند مشهور نزد شیعیان آنکه: رأس مطهر بعدها در کنار بدن آن حضرت دفن شد- همان، ص ۵۱۲.

ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب

گویند که پیش از فوت خود به دو روز یا به سه روز قبر خود را کنده و بعد از آن متوفی گشته. ظاهراً از آثار منقوله در باب مدفن شریف‌اش آن است که او در مشهدی است که منسوب است به عقیل زیرا که مذکور است که در دار عقیل قبر خود را حفر نمود و آن مشهد از جمله دار اوست.

ازواج طاهرات رسول الله

- صلی الله علیه و آله و سلم

غیر خدیجه که به مکه است و میمونه که به سرف است، در صحیح است که عایشه به عبدالله بن الزبیر (۱) وصیت کرد که مرا دفن مکن با ایشان. یعنی نبی و صاحبین او، بلکه دفن کن مرا در بقیع به نزد صواحب من یعنی ازواج طاهرات و مشهد ایشان معروف است در قبله دار عقیل. اصلش آنکه چون عقیل در دار خود چاه کند سنگی برآمد بر آن نوشته که «قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب ام المؤمنین» و عقیل آن چاه را دفن کرده در موضع او خانه‌ای بنا کرد.

عثمان بن عفان

مروی شده است که عثمان بن عفان موضع قبری از عایشه طلب کرده بود و او داده و بعد از قتل [۱۰۹-آ] او خواستند که او را در آنجا دفن کنند، اهل مصر منع کرده گفتند که ما بر او نماز نمی‌کنیم و ایضاً روایت کرده‌اند که ام حبیبه - رضی الله عنها - آمده در مسجد شریف ایستاده گفت: یا می‌گذارید میان من و دفن این مرد و یا می‌درآیم و کشف می‌کنم ستر (۲) رسول را - صلی الله علیه و آله و سلم. پس گذاشتند تا که جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبدالله بن الزبیر با جماعت دیگر برداشته به بقیع بردند ابن بحره یا ابن نجده ساعدی ایشان را منع کرد. پس ایشان آن را برداشته به حش کوب بردند و در روایتی حکیم بن حزام بر وی نماز کرد و حش کوب، بستانی بود که مردم از دفن کردن مرده‌های خود در آنجا احتراز می‌کردند و بنی امیه آن موضع را در بقیع ادخال نمودند و آمده است که

۱- م: ندارد.

۲- م: سر.

ص: ۲۹۵

عثمان گفت که نزدیک شده است که مردی صالح هلاک شود پس مدفون شود در آنجا و مردم تأسی کنند به او یعنی او را قدوه ساخته در آنجا مدفون شوند در جوار او.

سعد بن معاذ

- رضی الله عنه

آمده است که رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - بر وی نماز کرده او را در اقصای بقیع دفن کرد. صاحب تاریخ می گوید: آنچه در باب قبر او ذکر کرده اند بر مشهدی که امروز منسوب است به فاطمه اسد، صادق است شاید که همان مشهد قبر شریف سعد بن معاذ بوده باشد - رضی الله عنه - و مذکور شد که بعید است که قبر فاطمه بنت اسد - رضی الله عنها - آنجا بوده باشد.

ابو سعید الخدری

- رضی الله عنه

مروی شده است که به پسر خود گفت: ای پسرک من به تحقیق که پیر شدم و حال آنکه اصحاب من همه رفتند دست مرا بگیر، پس دستش را گرفتم تا آنکه به بقیع آمد و در اقصای بقیع مکانی بود که در آنجا کسی را دفن نکرده بودند، پس گفت: ای پسرک من هر گاه که هلاک شوم در اینجا برای من قبر کن.

اما مشاهدی که امروز در مدینه معروف است:

مشهد عباس بن عبدالمطلب و حسن بن علی است - سلام الله علیهم - با دیگر ائمه اهل بیت که مشهورند: مشهد امام علی بن حسین - علیهما السلام - امام محمد باقر بن علی - علیهما السلام - امام جعفر بن محمد - علیهما السلام - بر سر مبارکشان قبه ای است عالی که ابن نجار گفته که قدیمه البناست و ابن نجار در عصر احمد بن المستضی بود که در ششصد و بیست و دو وفات کرده و آن دو قبر مرتفع که به ساج و صفایح صفر معمول است به امر مسترشد بالله است در سال پانصد و نوزده و ظاهر در آن است که قبه متقدم بوده باشد از آن تاریخ و در شرقی این قبه دو حظیره است که در یکی از آن امیر چوپان صاحب چوپانیه است و در دیگر بعضی از اعیان که به آنجا منقول شده اند.

دیگر مشهد امهات المومنین است در قبله مشهدی که منسوب است به عقیل. ابن

ص: ۲۹۶

نجار گفته که چهار قبر ظاهر است لیکن به تحقیق معلوم نیست که کیانند از ازواج طاهرات. صاحب تاریخ می گوید که امروز در میان آن مشهد رحبه‌ای است خالی از علامت قبر و می گویند: اول حظیره‌ای بود مبنا به سنگ و در سال هشتصد و پنجاه و سه امیر بردبیک (۱) معمار قبه بنا کرده و بعد از خرابی آن شجاعی شاهین جمالی متولی و ناظر قایتبای در هشتصد و نود و پنج آن را اصلاح نموده.

مشهد عقیل بن ابی طالب است- رضی الله عنه- ابن نجار و اتباع او چنین ذکر کرده‌اند و گفته‌اند: و با اوست در قبر او برادرزاده عبدالله بن جعفر طیار جواد مشهور، لیکن منقول آن است که عقیل در شام متوفی شده و گویند که زاویه‌دار عقیل آن موضعی است که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- در آنجا ایستاده به اهل بقیع دُعا و استغفار کرده و دعا در آنجا مُستجاب است. دیگر مشهدی است قریب مشهد عقیل و مشهد امهات المؤمنین. گویند که در آن مشهد سه تن از اولاد رسول‌اند- صلی الله علیه و آله وسلم- لیکن اصلش معلوم نیست.

مشهد سیدنا ابراهیم بن سید المرسلین است [۱۱۰-آ]- صلی الله علیه و آله و سلم.

مشهد صفیه بنت عبدالمطلب- رضی الله عنها- عمه رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- و مادر زبیر بن العوام- رضی الله عنه- در یسار خارج از باب بقیع.

مشهد عثمان بن عفان است بر سرش قبه‌ای است عالی که اسامه بن سنان که یکی از امرای صلاح‌الدین ایوبی (۲) است، در سال ششصد و یک بنا کرده و قولی آنکه بانی قبه مذکوره عزالدین سلمه است و در مشهد ایشان قبر متولی عمارت قبه است. مشهد فاطمه بنت اسد است مادر امیرالمومنین علی- سلام الله علیهما- در اقصای بقیع گذشت که ظاهر در آن است که مشهد سعد بن معاذ بوده باشد نه از آن فاطمه بنت اسد- رضی الله عنها.

مشهد امام ابو عبدالله مالک بن انس است- رحمه الله و رضی الله عنه- در رو به روی

۱- ل و م: بردبیک.

۲- ل و م: ایوب.

ص: ۲۹۷

کسی که از در بقیع می‌برآید و در جانب شامی و مشرقی او قبه‌ای خرد است که مطری و مرد که بعد از او بوده‌اند مُتعرض آن نشده‌اند و گویند که در آن قبه نافع مولی ابن عمر است و کلام بعضی مقتضی آن است که در میان مشهد امام مالک و مشهد سیدنا ابراهیم تربت پسر عمر است معروف به ابوشحمه که والدش حد زده و بعد از آن مریض شده مُتوفی گشته.

مشهد اسماعیل بن جعفر صادق است - رضی الله عنهما. مشهدی است عالی در مقابل مشهد سیدنا عباس در جهت مغرب در رکن قلعه مدینه و درش از درون قلعه است، بنای حسین بن ابی الیهیجاست وزیر عبیدین در پانصد و چهل و شش و چاهی که در میان در اول و مشهد اوست، گویند که از آن (۱) امام زین العابدین است - علیه السلام - و به آن چاه برای امراض تداوی کنند.

در مدینه مُشرفه، سه مشهد دیگر است که در بقیع نیست یکی مشهد مالک [۱۱۰-ب] بن سنان است پدر ابوسعید خدری - رضی الله عنهما - به دیوار غربی قلعه مدینه چسبیده و بر سر مبارکش قبه‌ای است قدیم البنا و در آن قبه محرابی است.

مشهد نفس زکیه محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی - سلام الله علیهم - است که در ایام منصور خلیفه عباسی مقتول شده بنا بر آنکه بسیاری از مردم به او بیعت کرده بودند و او بر منصور مذکور خروج کرده بعد از آنکه مدتی از برای پدر و اقارب دیگر محبوس شده بود، پس منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس تجهیز کرده به سر او فرستاد. گویند که در نزد احجار زیت، یعنی موضع مشهد مالک بن سنان مقتول شد و در بقیع دفن کردند، اما مشهور در میان اهل مدینه چنان که مطری و اتباع او گفته‌اند آن است که مشهد شریفش در شرقی جبل سلع است و در قبله مشهد شریف او منهل (۲) عین ازرق است.

مشهد سید الشهدا حمزه بن عبدالمطلب است - سلام الله علیها - عم رسول - صلی الله

۱- م: ندارد.

۲- م: عین منهل ازرق.

ص: ۲۹۸

علیه و آله و سلم. بر سر مبارکش در سال پانصد و نود مادر خلیفه الناصر لدین الله، قبه عالی محکم بنا کرده و در آن قبه را به صفایح آهن مصفح ساخته و سلطان اشرف قایتبای از جهت غربی زیاده ساخته، چنان که چاهی که در آن جهت بوده داخل شده و طهارت خانه‌ای چند نیز بنا کرده و یک چاهی دیگر از برای مردمی که مرور می‌کنند حفر فرموده و این (۱) در سال هشتصد و نود و سه بوده و باید که در آن مشهد شریف بر عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر - رضی الله عنهما - سلام کنند و قبری که در پایان پای سیدالشهدا حمزه است - رضی الله عنه - از آن سنقر ترک است که متولی عمارت آن مشهد متبرک بوده و قبری که در صحن مسجد است، از آن بعضی از امرای مدینه است [۱۱۱-آ] که اشراف بوده‌اند. پس باید دانست که از قبور شهدا نیست.

 (۱) -

 ۱- م و ل: فرموده به زینه‌ها فرو می‌روند و این.

فصل ششم

در فضیلت احد و شهدای سعدای (۱) آن

در صحیحین است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - چون احد نمایان شد گفت:

این کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما دوست می‌داریم او را. از احادیث چنان معلوم می‌شود که این سخن را به کرات فرموده باشند عندالقدوم از اسفار و در روایت امام احمد این نیز هست که او از جبال جنت است و در کبیر طبرانی آنکه این کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم و او در دری از درهای جنت است و این عیر، کوهی است که ما را دشمن می‌دارد و ما او را دشمن می‌داریم و او بر دری است از درهای آتش و در روایتی این هم آمده که هر گاه که به او می‌آید (۲) بخورید از درخت او اگر چه عضاه باشد و عضاه درختی خاردار است و در روایتی رکنی است از ارکان جنت و در روایتی آنکه احد بر رکنی است از ارکان جنت و عیر بر رکنی است از ارکان نار و در حدیثی آمده که چهار کوه از کوههای جنت است پرسیدند: کدام است آن کوه؟ فرمود: احد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم از جبال جنت و ورقان کوهی است از کوههای جنت و طور کوهی است از کوههای جنت و لبنان کوهی است از کوههای جنت، الحدیث و حدیث چند دیگر در فضل و شأن مدینه گذشت که دال است بر فضل احد.

۱- ل: او سعدای م: او سعدان، د: سعدای ندارد. عربی سعدای ندارد.

۲- م: می‌آیند.

ص: ۳۰۰

وجه تسمیه آن کوه مبارک به احد یا توحد و یگانگی اوست از کوههای دیگر و یا به سبب اتصاف اهل اوست به توحید. و نصرت و اعانت اهل توحید حُسن این اسم شریف از روی مجانست و اشتقاق بر احدی از اهل وحدت و اتحاد، باید که پوشیده نباشد و حَبّ مذکور در احادیث مذکوره بر حقیقت محمول است چه [۱۱۱-ب] نزد قدرت حق- سبحانه- ایجاد محبت در کوه ممکن است؛ چنان که ایجاد نموده در کوه قُوت تکلم را به تسیح و مؤید اراده حقیقت است وجود احد در جنت که «المرء مع احب» و ایضاً خطاب مستطاب رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- او را در وقت اضطراب به صیغه «اسکن یا احد» دال است بر معنی مذکور چه از خواص ذوی العقول است و هیچ کس انکار نکرده است اتصاف جمادات را به محبت انبیاء- علیهم الصلوات و السلام- همچو حنین استوانه بر مفارقت حبیب الله- سبحانه- و مذکور شد که هارون- علیه السلام- در آنجا مدفون است و در احد شعبی است، معروف به شعب هارون که زعم مردم آن است که قبر مبارکش در بالای اوست و مستعبد است، و در او مسجدی است منسوب به حضرت رسالت- صلی الله علیه و آله وسلم- و در فصل مساجد سبق ذکر یافت.

اما غاری که می گویند که آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- در آنجا در آمده پنهان شده اند و دیگر آنکه می گویند که آن حضرت- صلی الله علیه و آله وسلم- بر سنگی نشسته سر مبارک خود را به سنگ دیگر که منقور است در آورده، از کلام ائمه نقل، همچو امام احمد- رحمه الله- و غیره فهم می شود که اصلی ندارد.

اما فضل شهدای احد- رضی الله عنهم- ابوداود و حاکم روایت کرده اند که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود که چون رسید به برادران شما در احد آنچه رسید، خدای تعالی ارواح ایشان را درون مرغان سبز گردانید که به انهار جنت و جویهای او فرود می آیند و از ثمرات جنت می خورند و از انهار او می آشامند و در آخر این حدیث است که پس انزال فرمود خدای عزوجل «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا (۱)» الآية.

در صحیح بخاری است که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- نماز کرد بر کشته شده های

ص: ۳۰۱

احد [۱۱۲-آ] بعد از هشت سال همچو کسی که وداع می کرده باشد به احیا و اموات. و نیز وارد شده که رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- در سر سال به قبور شهدای احد می آمد و می گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» و نیز آمده که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- هر گاه که متوجه شعب می شد می گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ اجْرَالْعَامِلِیْنَ».

مروی شده است که حضرت فاطمه زهرا- سلام الله علیها- بود که زیارت می کرد قبر حمزه را- رضی الله عنه- و مرمت و اصلاح می نمود قبر شریفش را و به تحقیق که علامت نمود بر قبر شریفش به سنگی و ایضاً مروی است از امیرالمومنین علی- علیه السلام- که گفت که فاطمه زیارت می کرد قبر عم خود حمزه را در هر جمعه پس نماز می گزارد و گریه می کرد در نزد او و ایضاً روایت کرده اند که آن خاتون جنت در هر دو روز و سه روز یک بار به قبور شهدای احد می آمد، پس نماز می گزارد و دُعا و گریه می کرد تا آنکه به رحمت حق واصل شد.

بیهقی در دلایل النبوه روایت کرده است که پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- زیارت کرد قبور شهدای احد را، پس گفت: ای پروردگارا به درستی که بنده تو و پیغامبر تو گواهی می دهد که این گروه شهیدانند (۱) و آنکه هر که زیارت کند ایشان را به او سلام کند بر ایشان تا روز قیامت ایشان نیز جواب آن می دهند.

عطاف گفت که خاله من به من گفت که زیارت کردم شهدای احد را، پس سلام کردم بر ایشان و شنیدم جواب سلام را و گفتند به درستی که ما می شناسیم شما را، همچنان که می شناسد بعضی از بعضی دیگر را و گفت که از شنیدن این کلام قشعیریه تمام مرا روی داد و از فاطمه خزاعیه ایضاً مروی شده که گفت: به تحقیق که خود را دیدم در قبور شهدای [۱۱۲-ب] احد و حال آنکه آفتاب نشسته بود و خواهر نیز با من همراه بود، پس به وی گفتم که بیا تا بر قبر شریف حمزه- رضی الله عنه- سلام کنیم. پس بر سر قبر شریف او ایستاده گفتیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا عم رسول الله» پس شنیدیم کلامی که رد

۱- م: این گور شهیدان است.

ص: ۳۰۲

سلام می کرد بر ما و می گفت «و علیکم السلام و رحمۃ اللّٰه» و مشهور آن است که مردمی که به شهادت اکرام یافته‌اند در آن روز هفتاد مردند و از آن جمله است: اسد اللّٰه و اسد، رسوله حمزه بن عبدالمطلب و خواهرزاده او عبد اللّٰه بن جحش و مصعب بن عمیر - رضی اللّٰه عنهم.

مروی است که چون حمزه - رضی اللّٰه عنه - مقتول شد در ته کوه خُرد سرخ که در بطن وادی است و همان است که تیراندازان در آنجا بودند، در موضع قتلش ماند، بعد از آن به امر رسول - صلی اللّٰه علیه و آله وسلم - از آنجا برداشته به بطن وادی به سوی ربوهای که قبر مقدس او در آنجاست آوردند و آن حضرت - صلی اللّٰه علیه و آله وسلم - به بُرد اطهر خود پیچید و مصعب بن عمیر را در بُرد دیگر پیچیده هر دوی ایشان را در یک قبر نهاد و بعضی گفته‌اند که عبد اللّٰه بن جحش نیز با ایشان مقتول شد و مدفون گردید با ایشان در یک قبر و همان قائل گفته که غالب نزد من آن است که مصعب و عبد اللّٰه - رضی اللّٰه عنهما - در شیب مسجدی که از برای حمزه بنا کرده‌اند مدفون‌اند و هیچ یک از ایشان با حمزه در یک قبر نیست - واللّٰه اعلم. باید که در زیارت حمزه - رضی اللّٰه عنه - بر ایشان نیز سلام کند و دیگر سهل بن قیس است - رضی اللّٰه عنه - در شامی قبر حمزه - رضی اللّٰه عنه - یعنی میان قبر شریف و کوه احد. دیگر عمرو بن الجموح و عبد اللّٰه بن عمرو بن حزام‌اند - رضی اللّٰه عنهما - در موطاست که هر دو در یک قبر بودند در امرسیل، پس خواستند که مکان ایشان را [۱۱۳- آ] تغییر دهند. چون قبر ایشان را کردند چنان یافتند که گویا که دی مرده‌اند و هیچ تغییر نکرده و یکی از ایشان که مجروح شده بود و دست خود را بر جراحت نهاده مدفون شده دیدند که همچنان است. پس دست مبارکش را از جراحت دور ساخته چون گذاشتند باز عود نمود و حال آنکه میان روز شهادت و روز حفر قبر چهل و شش سال گذشته بود و در روایتی آنکه عبد اللّٰه را که جراحت رسیده و دستش بر جراحت بود چون دستش را از جراحت برداشتند خون روان شد و چون باز به مکانش گذاشتند خون تسکین یافت.

واقدی گفته: با عمرو بن الجموح است در قبر، خارجه بن زید و سعد بن الربیع و

ص: ۳۰۳

نعمان بن مالک و عبدالله بن الحسحاس (۱) و ایضاً گفته‌اند: مولای عمرو بن الجموح ابوایمن و خلاد بن عمرو بن الجموح نیز با ایشان مدفون است، پس بر همه باید سلام کرد و موضع قبر ایشان ظناً و تخمیناً در غربی مُسیل آنجا واقع است و نزدیک به آنجاست از جهت قبله مجرای عین.

اما بقیه شهدای احد- رضوان الله علیهم:- قبور ایشان معروف نیست لیکن ظاهر آن است که نزدیک موضع مذکور و حوالی قبر حمزه- رضی الله عنه- بوده باشد از ابو سعید خدری مروی شده که امر کرد رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- که هر که نقل کرده باشد از شهدای احد به سوی مدینه هر کجا که مُخبر رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- ایشان را دریابد در همان جا دفن کنند، پس دریافته شد پدر من مالک بن سنان در نزد اصحاب عبا یعنی مردمی که عبا می‌فروختند و مدفون شد در آنجا و ایضاً مروی شد که چندی از شهدای احد در مقبره بنی سلمه مدفون [۱۱۳-ب] شده‌اند و عبدالله بن سلمه و المحذر (۲) بن زیاد از شهدای احد در قبا آسوده‌اند و رافع بن مالک زرقی در بنی زریق مدفون است.

۱- م: الجسحاس.

۲- هر سه نسخه: المجدر.

ص: ۳۰۵

باب ششم

اشاره

در آبار مبارکات مدینه و عین و غراس و صدقاتی که منسوب است به رسول - صلی الله علیه و آله و سلم.
در این باب دو فصل است:

ص: ۳۰۷

فصل اول

اشاره

در آبار مُبارکات یعنی چاه‌ها بر ترتیب حروف تهجی

بئر اریس

اریس بر وزن جلیس منسوب است به دهقانی از یهود و اریس به لغت شام، دهقان را گویند. از احادیث مشهوره صحیح مسلم است حدیث ابو موسی اشعری که وضو ساخته از خانه خود برآمده رسول را- صلی الله علیه و آله وسلم- در بئر اریس یافته که وضو ساخته بر بالای چوبی که در روی چاه بود پایهای مبارک را آویزان ساخته نشستند بوده‌اند که آمدن ابوبکر و عمر و عثمان به ترتیب اتفاق افتاده (۱) هر یک بعد از اذن به نزد آن حضرت درآمده‌اند، حاصل حدیث طویل در این باب این است، اگر کسی می‌خواهد که بخصوص حدیث اطلاع یابد بر اصل رُجوع کند و در صحیح بخاری است که انس- رضی الله عنه- گفت که خاتم در دست رسول بود- صلی الله علیه و آله وسلم- و بعد از آن حضرت در (۲) دست ابوبکر و بعد از آن در دست عمر و چون زمان عثمان شد روزی بر بالای بئر اریس نشسته خاتم را از دست خود برآورده با آن بازی می‌کرد که ناگاه از دستش افتاد و گفته که سه روز همراه با عثمان بر سر چاه می‌رفتیم و می‌آمدیم و آب چاه نیز تمام کشیده و مع ذلک نیافتیم خاتم شریف را و از بعضی احادیثی دیگر چنان فهم می‌شود که در بئر خریف بوده

۱- م: افتاده اتفاق.

۲- م: به.

ص: ۳۰۸

از آبار [۱۱۴-آ] مالی که مسماست به بئر اریس از اموال عثمان و در اینجا مالی است که آن را دومه گویند و آنکه ابن جماعه در مناسک خود گفته که به صحت رسیده که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آب دهن خود را در بئر اریس انداخته. صاحب تاریخ آن را استغراب نموده، امّا درجه (۱) یعنی زینه‌های چاه اریس که امروز موجود است، در سال هفتصد و چهاردهم تجدید یافته [است].

بئر اعواف

یکی از صدقات نبوی است - علیه افضل الصلوات - در خبری آمده که آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بر کنار او نشسته، در آنجا وضو ساخته و آب وضوی شریف بر چاه سیلان نموده و بر اثر آن وضو گیاه رُسته و لایزال در آنجا بوده و مروی شده است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - دُزدی را طلب فرمود و آن دُزد فرار نمود و در میان اعواف و شطیبه (۲) سنگی بر او خورد تا از پا افتاد و رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - او را گرفته [و آن] سنگ (۳) را مُتبرک ساخت و دعا کرد و این سنگ همان است که در میان اعواف و شطیبه است که مردم بر آن دست می‌مالند، اعواف جرعی (۴) است بزرگ در جهت قبله او مربع و جهت شامیش خناقه (۵) است و شطیبه معروف نیست. شاید که موضعی باشد که معروف است به عتبی در شرقی مایلی خناقه (۶).

بئر انا

اُنا به ضم همزه و تخفیف نون و یا به فتح همزه و تشدید باء موحدہ همچو حَتّی و یا غیر مذکور. مروی شده که در حین مُحاصره بنی قریظه رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - خیمه مبارک خود را بر بالای بئر انا زد و در مسجدی که در آنجاست نماز گزارد و از

۱- درجه: پلکان.

۲- هر سه نسخه: شطیبه.

۳- هر سه نسخه: سنگ مبارکش فرموده.

۴- م: جدعی، ل: جز.

۵- م: خنافه؛ د: خنافه، ل: خفافه.

۶- ل: خنافه.

ص: ۳۰۹

آن چاه آب خورد و دابه خود را به سدره‌ای که در آن زمین بود بر بست. صاحب تاریخ می‌گوید: این بئر معروف نیست.

بئر انس بن مالک بن النضر - رضی اللہ عنہ

از انس مروی شده که رسول - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - در چاه خانه او آب دهان مبارک خود را انداخته پس چنان شده که در مدینه چاهی خوش آب‌تر از آن نبوده و غیر این نیز احادیث دیگر در باب این چاه مبارک وارد شده. صاحب تاریخ می‌گوید: این شنبه بیان نموده که دار انس در بنی حدیله بوده و می‌گوید که ملخص می‌شود از کلام او که مرجح آن است که این چاه همان چاهی است که امروز معروف است به رباطیّه وقف رباط یمنه^(۱) در شامی حدیقه معروف به رومیه در نزدیکی دار فحل و آبش شیرین است.

بئر اهاب

مروی شده که پیغامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - در آن چاه آب دهان مبارک خود را انداخته و ایضاً مروی شده که آن حضرت - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - بیرون شد تا که به بئر اهاب آمد و گفت نزدیک است که بنیان یعنی بنا و معموری به اینجا رسد و حال آنکه آن موضع در حره غربی بود و از آنچه گفته‌اند چنان ملخص می‌شود که این همان چاهی است که امروز معروف است به زمزم و در طرف جدار قبلی حدیقه آثار بنای قدیم هست که ظاهر در آن است که اثر قصر اسماعیل بن الولید بن هشام است که نصف آن چاه را خریده بود و مطری گفته که لایزال اهل مدینه قدیماً و حدیثاً از آن چاه تبرک می‌جویند و آب آن را به آفاق عالم همچو زمزم نقل می‌کنند.

بئر البصه

البصه به ضم بای موحده و تخفیف صاد مهمله، چنان که بر السنه اهل بلد دایر است و مجد گفته که به تشدید است گویا از بصّ الماء به معنی رشح است.

۱- ل: ربا یمنه؛ د: یمنیه.

ص: ۳۱۰

از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - مروی شده که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - به شهدا می آمد و فرزندان و عیالان ایشان را تعاهد می نمود، روزی با ابوسعید خدری آمده گفت که آیا نزد تو سدر هست که سر خود را بشویم که روز جمعه است [۱۱۵-آ] گفت آری و سدر بر آورده به همراهی آن سرور به بئصه آمد، پس آن سرور سر مبارک خود را شسته، غسله آن را به آن چاه انداخت و این چاه نزدیک بقیع است در راه قبا و الزکوی (۱) بن صالح در محل اطمی که آنجا بوده منزلی ساخته و چاه را از زینه ها بنا کرده و حدیقه ای را که این چاه در اوست شیخ خدام، ریحان بدری شهابی (۲) بر فقرای صادر و وارد وقف کرده.

بئر بُضَاعَه

مشهور ضم موحد است که و کسرش نیز منقول است و ضادش معجمه است و بعضی مهمله نیز گفته اند و عینش مهمله است و در آخرش، هاست و این چاه در غربی بئرحاء (۳) است مایل به جهت شمال. به روایت صحیح از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - منقول است که گفت: رسول را - صلی الله علیه و آله وسلم - شنیدم و حال آنکه به او گفته می شد که از برای تو از بئر بضاعه (۴) آب می آرند و حال آنکه چاهی است که در آن گوشت سگان و خرقه های حیض و گندگی مردم را می اندازند، پس آن سرور - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود که آب، پاک سازنده است هیچ چیز او را نجس نمی سازد و در روایتی الا آنچه غالب شود بر بوی و طعم و رنگ او.

مروی شده که آب دهان مبارک را به آن انداخته و به دست مبارک از آنجا آب کشیده و ایضاً مروی شده به روایت ثقات که در حق او به برکت دعا کرده و در حدیث دیگر آنکه در آنجا وضو ساخته و آب وضو را در آن چاه انداخته و در ایام با برکات سید کاینات - علیه افضل الصلوات - مریض را به آب آن چاه می شسته اند و عافیت می یافته و در روایتی آنکه

۱- م و ل: زکوی. وفاء الوفا: زکی الدین بن ابی الفتح بن صالح. ج: ۳، ص ۹۵۵.

۲- وفاء الوفا: بدری شهابی، ج: ۳، ص ۹۵۵.

۳- م: درع بئرحاءست.

۴- ل: بضاعه.

ص: ۳۱۱

سه روز می‌شستند و این چاه در میان دو حدیقه بوده که هر دو بستان را شاهین جمالی از شیخ خدام خریده یکی ساخته، در آن بستان مسجدی بنا کرده [۱۱۵-ب] و در نزد چاه برکه‌ای ساخته.

بئر جاسوم

جاسوم به جیم و جاسم نیز گویند. مروی شده که آن سرور- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از آن چاه آب خورده و در حایط آن نماز کرده و صاحب این چاه ابوالهیشم بن تیهان بوده- رضی‌الله‌عنه- و این چاه امروز معروف نیست لیکن جهتش جهت مسجد راتج است.

بئر جمل

جمل به معنی شتر وجه تسمیه این به جمل یا به سبب آن است که شتری در آن مرده و یا مُسما شده به اسم مرد جمل نام که آن را حفر نموده. از عبدالله بن رواحه و اسامه بن زید- رضی‌الله‌عنهم- مروی شده است که گفته‌اند که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- رفت به سوی بئر جمل و ما نیز رفتیم با او، پس آن حضرت- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در آمد و بلال نیز با او درون رفت گفتیم سؤال می‌کنیم از بلال که چگونه وضو ساخت، پس سؤال کردیم و بلال گفت که وضو ساخت و مسح کرد بر هر دو موزه و خمار یعنی دستار(۱) و در روایت صحیح و غیره اقبال آن سرور- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از جانب بئر جمل منقول و مروی است و اما در تعیین آن بعضی گفته‌اند که این بئری است معروف در ناحیه جرف(۲) در آخر عقیق و اما می‌گوید: صواب آن است که در نواحی بقیع بوده باشد و گفته که بعضی اقوال مقتضی آن است که این بئر همان چاهی است که امروز معروف است در مؤخر شرقی مسجد شریف به خرق الجمل(۳).

۱- «مسح علی الخفین و الخمار» را فقهای امامیه به تفضیل بحث و رد کرده‌اند.

۲- م: جوف.

۳- خرق الجمل کوچه‌ای بوده است در ناحیه «شرشوره». در سال ۱۲۶۹ ه. ق خانه بزرگی در آن مکان ساخته شد. عربی حاشیه ص ۴۰۱. ل و م: خرق الجمل؛ د: خرق الجمل.

ص: ۳۱۲

بئر حاء

بئر حاء به فتح موجهه و کسر او و به فتح راء مهمله و ضم او و به مدّ همزه در هر دو و به فتح موحده و راء مهمله مقصوره، فعلی (۱) است مشتق از البراح. به معنی زمین منکشف و غیر این نیز گفته‌اند و در صحیح است که ابوطلحه اکثر انصار بود به حسب مال از نخل و دوست‌ترین اموالش بئرحا بود و بئرحا مستقبل مسجد بود و رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بود که به آنجا [۱۱۶- آ] می‌درآمد و از آب او می‌آشامید و در سایه آن حدیقه استظلال می‌نمود و هم در روایت صحیح است که ابوطلحه آن را به اقارت خود تصدق نمود از جمله اقبای او یکی ابی وحسان بود - رضی‌الله‌عنها. وحسان حصه خود را به معاویه فروخت، چون به او در این معنی عتاب کردند گفت: آیا صاع خرما به صاع درهم نفروشم و در این روایت هست که این حدیقه در موضع قصر بنی حُدیله (۲) بود که آن را معاویه بنا کرده بود و در روایتی دیگر است که معاویه بن سفیان قصر بنی حُدیله (۳) را بنا کرد تا که حصن شود و در میان اوست، بئر حاء و آن قصر را دو در است و در کلام مطری آنکه در شمالی سور مدینه است در میان او و سور راه است و معروف است امروز به نُویریه به سبب آنکه بعضی از زنان نویریین آن را خریده بر فقرا و مساکین و قف نموده و صاحب تاریخ می‌گوید: ظاهر در آن است که بعضی از آن امروز داخل سور باشد.

بئر حُلوه

به حاء مهمله. آمده که پیغامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در تحت اراکی که در سر آن بئر بوده قیلوله فرموده لیکن امروز معروف نیست.

بئر ذرع

به ذال معجمه. آمده است که پیغامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - به بنی خطمه (۴)

۱- م: فعلی.

۲- م و ل: حدیله.

۳- م و ل: حدیله.

۴- هر سه نسخه: خطمه.

ص: ۳۱۳

آمده و در خانه عجزوی نماز کرد و بعد از آن در مسجد بنی خطمه (۱) نماز گزارد و بعد از آن به جانب چاه ایشان که ذرع نام داشت گذشت و بر سر چوب چاه نشسته وضو ساخت و آب دهان مبارک در آن انداخت. وضو ساختن و آب دهان مبارک انداختن، از طرق متعدد مروی شده، لیکن معروف نیست و اما آثار قریه بنی خطمه (۲) در قرب ماجشونیه است.

بئر رومه

رومه به ضم راء مهمله، به همزه بعد از راء نیز گفته‌اند. در [۱۱۶-ب] حدیث است که چه خوب چاهی است چاه مزنی، بخر آن را یا عثمان و تصدق نمای به آن و ایضاً در حدیث دیگر است که چه خوب حفیره‌ای است حفیره مزنی، یعنی بئر رومه. چون عثمان آن را شنید نصف آن را به صد شتر جوان خرید و تصدق نمود. پس مردم از آن چاه آب می گرفتند، چون صاحبش آن را دید و دانست که آن چنان که بود نماند نصف دیگر را به چیز اندک به عثمان فروخت، پس او جمیع آن را در راه حق تصدق نمود. در باب رومه و وعده پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - کسی را که آن را بخرد و خریدن عثمان و اظهار نمودن عثمان در وقت محاصره این معنی را و گواهی خواستن از مردم بر این معنی و شهادت مردم بر آن، احادیث بسیار و آثار بی شمار وارد است از آن جمله یکی آن است که مذکور شد.

و دیگری آنکه بغوی از بشیر اسلمی روایت کرده که چون مهاجران، مدینه را به قدوم شریف خود معمور ساختند آب آن را مکروه داشتند و مردی از بنی غفار عینی داشت که آن را رومه می گفتند که مشک آب را از آن چاه به مُدّی می فروخت، پس پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به او گفت که عین خود را به عینی از جنت بفروش. او گفت: یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر آن هیچ چیز دیگر نیست و چون خبر به عثمان رسید به سی و پنج هزار درهم آن را خرید و این بئر از آبار جاهلیت بوده که از برای قوم تُبّع از آن چاه آب

۱- هر سه نسخه: حطمه.

۲- هر سه نسخه: حطمه.

ص: ۳۱۴

کشیده‌اند و این چاه در پایان عقیق است نزدیک به مجتمع سیلها و خراب شده و سنگهای او ریخته بوده که قاضی مکه محب الدین طبری احیاء و تجدید [۱۱۷-آ] نموده، در حدود سال هفتصد و پنجاه.

بئر السقيا

السقيا به ضم سین مهمله و سکون قاف. نبذه‌ای از احوالش در مسجد سقيا سبق ذکر یافت. از عایشه مروی است که از برای رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- آب خوش را از بئر سقيا می‌آوردند و در خوشی آبش و استقا نمودن برای پیغامبر-صلی الله علیه وآله وسلم- احادیث متعدده وارد شده. این چاه چنان که مطری گفته در آخر منزل نقاء است بر یسار کسی که به جانب بئر علی می‌رفته باشد و در کوه کنده‌اند و معطل و خراب شده بود که بعضی از فقرای عجم در سال هفتصد و هفتاد و هشت تجدید و تعمیر کرد و لهذا مسماً شده به بئر اعجام و غیر این نیز اختلافات کرده، اگر کسی خواهد به اصل رجوع کند.

بئر العقبه

بعضی گفته‌اند که این چاهی است که پیغامبر-صلی الله علیه وآله وسلم- و ابوبکر و عمر در بالای او پاهای مبارک خود را آویزان کرده نشسته‌اند لیکن مشهور آن است که وقوع این قصه در بئر اریس بوده اگر هر دو واقع باشد، قصه متعدد بوده باشد-والله اعلم.

بئر ابي عنبه

به لفظ واحد عنب به معنی انگور. مروی شده که لشکر بدر را در بئر ابي عنبه عرض کرده، مردمی را که خُرد(۱) بودند رد کردند و آنکه گذشت که عرض لشکر بدر در بئر سقيا بود می‌تواند بود که اولاً در سقيا بوده باشد و ثانیاً در اینجا به سبب گردانیدن صغار صحابه-رضی الله عنهم- و شاید که این بئر همان چاهی باشد که امروز معروف است به بئر وادی(۲) که اعذب آبار است.

۱- ل: جوزد.

۲- م و ل: ودی.

ص: ۳۱۵

بئر العهن

العهن به کسر عین مهمله و سکون ها به معنی پشم رنگین.

بعضی گفته‌اند که این بئر در عالیه است یعنی بالای مدینه یعنی قبا و حوالی آن و در آنجا زراعت می‌کنند و در نزد او سدره [۱۱۷]-
ب[ای است و بعضی دیگر گفته‌اند که این بئر معروف است در حوالی مدینه و آبش خوش است و منقور است در کوه، بعضی
دیگر گفته‌اند آن سدره امروز مقطوع است.

صاحب تاریخ می‌گوید: بعد از تأمل به من چنان ظاهر شد که این بئر العهن همان چاهی است که مسماست به بئر یسیره که بعد از
این خواهد آمد.

بئر غرس

غرس به ضم معجمه و سکون مهمله. بعضی گفته‌اند به فتح و سکون است و بعضی دیگر به تحریک بر وزن شجر ضبط کرده‌اند و
بئر اغرس نیز گویند و این بئر در شرقی مسجد قباست، مایل به شمال مقدار نصف میل دورتر از مسجد. مروی شده است که از آب
آن برای پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - می‌برده‌اند. از انس - رضی الله عنه - مروی شده که گفته: آب بیارید برای من از بئر
غرس که دیدم رسول را - صلی الله علیه و آله وسلم - که از او آب می‌خورد و وضو می‌ساخت.

از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - مروی شده که گفت: پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرموده که هر گاه که من بمیرم غسل
کنید مرا به هفت مشک آب از چاه من، چاه غرس و حال آنکه این چاه در قبا بود و رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - از آن چاه
آب می‌خورد و این معنی از طرق متعدده وارد شده است.

در حدیثی آمده که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - وضو ساخت از چاه غرس و بقیه آب وضوی خود را در آن چاه ریخت؛ و
در حدیثی دیگر است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - گفت که دیدم امشب که بر سرچاهی شدم از جنت، پس صباح آن
سرور، بئر غرس آمده از آن چاه وضو ساخت و آب دهان مبارک در آن انداخت و عسلی به هدیه آوردند آن را در آن چاه ریخت
و این چاه مبارک را [۱۱۸- آ] بعد از خرابی، خواجه حسین

ص: ۳۱۶

بن شهاب احمد قاوان(۱) خریده، برگرد او محوطه ساخته، بستان کرده و زینه ساخته که از آن زینه به چاه درآیند و در پهلوی چاه در سال هشتصد و هشتاد و دو مسجدی بنا نموده- فرحمه الله.

بئر القراضه

قراضه به قاف و رای مهمله و در بعضی نسخ به عین مهمله به جای قاف و به ضاد معجمه صاحب تاریخ می گوید: گمان می برم که صواب این است.

از جابر بن عبدالله- رضی الله عنهما- مروی است که گفت: چون پدرم شهید شد قراضه را به اصل و تمرش به قرضداران او عرض کردم از قبولش ابا نمودند و در این حدیث است که پس رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- بیرون آمد در جماعتی از اصحاب و آب دهان مبارکش را در آن چاه انداخته، دعا کرد که خدای از عبدالله ادا کند و این بئر امروز معروف نیست، لیکن باید که در غربی مساجد فتح بوده باشد در جهت مسجد خربه.

بئر القریصه

کسی لفظش را ضبط نکرده، مظنون آن است که تصغیر قرصه ای است که ذکرش گذشت. در مسجد قرصه از سعد بن حرام و حرث(۲) بن عبیدالله- رضی الله عنهما- مروی شده که گفتند: وضو ساخت رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- از چاهی که در قریصه است یا(۳) بئر حارثه، آب خورد و آب دهان مبارک انداخت در آن و خاتم شریفش در آن(۴) افتاد، پس بیرون کردند آن خاتم را. در شرقی مدینه نزدیک به قرصه، چاهی است معروف به بئر قریصه، اگر لفظ قریصه به تصغیر صحیح باشد آن بئر همین خواهد بود.

۱- د: قان.

۲- هر سه نسخه: حارث بن عبدالله.

۳- ل و م و د: قریصه است بئر حارثه یا.

۴- ل: او.

ص: ۳۱۷

بئر الیسیره (۱)

یسیره مشتق است از یسر ضد عسر، مروی شده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به بنی امیه بن زید آمده بر سر چاه ایشان ایستاده، پرسید که نام این چاه چیست؟ گفتند عسیره، پس آن حضرت- صلی الله علیه وآله وسلم- [۱۱۹-آ] فرمودند چنین است، لیکن اسم او یسیره است و آب دهان مبارک خود در آن انداخته به برکت در حق آن دعا نمود، در روایتی وضو ساخت و این مضمون از طرق دیگر نیز وارد است و گذشت که بئر العهن باید که همین بئر یسیره بوده باشد پس بر این تقدیر آبار (۲) مبارکه نوزده بوده باشد و آنکه در هفت عدد حصر کرده اند مردود است لیکن آنچه مشهور شده هفت است: بئر اریس، بئر حاء، بئر رومه، بئر غرس، بئر بضاعه، بئر البصه، بئر السقیا یا بئر العهن یا بئر جمل در سابع سه قول است (۳)، همچنین گفته است حافظ عراقی در تخریج احادیث احیاء و این نظمی است در اسمای آبار (۴) سبعه.

إذا رمت ابار النبی بطیبه فعدّتها سبع مقالا بلا وهن
اریس و غرس رومه و بضاعه کذا بصه قل بئر حاء مع العهن

تتمه:

بدان که این عینی که امروز در مدینه مُشرفه جاری است و فایده او در عروق عامه (۵) مردم ساری است، مسماست در زبان عامه به عین الزرقا، اما صوابش آن است که عین ازرق گویند چه او مسماست به ازرق به جهت آنکه به امر معاویه، مروان اجرا کرده بود و مروان ازرق بود، پس مُلقب شد این عین به ازرق و گفته اند که در مدینه و حوالی آن عیون بسیار بود و معاویه در این باب اهتمام تمام داشت، گویند که در زمان او صد هزار وسق (۶) گندم می درویدند در مدینه.

۱- وفاء الوفا: الیسره. ج: ۳، ص ۹۸۳.

۲- م: آبار مبارک.

۳- خلاصه الوفا، ص ۴۰۸.

۴- م: ندارد.

۵- ل و د و م: آورده عامه.

۶- وسق: بار شتر، منتهی الارب.

فصل دوم

در صدقات نبویّه و آنچه به دست مبارک خود نهال کرده- صلی الله علیه و آله و سلم.

زهری- رحمه الله- گفته که، صدقات پیغامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- اموال مخیریق یهودی بود به خای معجمه و قاف به صیغه تصغیر [۱۱۹- آ] گویند که مخیریق از بقایای بنی قینقاع بود و ذهبی گفته که مخیریق حبری بود عالم از بنی النضیر که ایمان آورده بود به پیغامبر- صلی الله علیه و آله و سلم. لیکن واقدی گفته: ایمان نیاورده بود لیکن مقاتله کرده بود و یهودی بود چون بمرد در ناحیه مقبره مسلمین دفنش کردند و نماز نگزاردند بر وی و زهری- رحمه الله- گفته که مخیریق وصیت کرد اموال خود را از برای رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- و در احد حاضر شد و در آنجا مقتول گردید و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت که مخیریق سابق یهود است و سلمان سابق فارس و بلال سابق حبشه و هم زهری گفته اسمای اموال مخیریق که به آن حضرت- صلی الله علیه و آله و سلم- متعلق گشت الدلال و برقه و الاعواف و الصافیه و المیثب و حسنا و مشربه امّ ابراهیم است. فأما صافیه و برقه و دلال و میثب مجاور یکدیگرند در اعلائی صورین از پس قصر مروان بن الحکم که از وادی مهزور آب می‌خورند و اما مشربه امّ ابراهیم در مسجد مشربه، سبق ذکر یافت و حسنا از نواحی قفّ است و از وادی مهزور آب می‌خورد و اعواف از اموال بنی محمّم است او نیز از مهزور آب می‌خورد.

بدان که کلام علما در آنکه این اموال در اصل از که بود مختلف است- والله اعلم

ص: ۳۱۹

بحقیقتها.

واقدی گفته: پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در سال هفتم از هجرت، حوایط سبعة، یعنی این هفت موضع را وقف کرد، اما نهال کردن آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم، مروی است از امام جعفر - علیه السلام - که دلال از آن زنی بود از بنی النضیر که سلمان مملوک او بود و او سلمان را - رضی الله عنه - مکاتب ساخته در عوض کتابت شرط کرد که برای او [۱۱۹-ب] پاره‌ای نخل سبز کند و بعد از آن حُرّ باشد و سلمان - رضی الله عنه - به پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - اخبار کرد و آن حضرت بیرون آمده در فقیر نام موضعی نشست و به سوی حضرت نهالهای خرد را در می آوردند و آن حضرت به دست مبارک خود آنها را می نشانند، پس همه آن نهالها گرفته به زودی بار آورد و بعضی دیگر گفته‌اند که آن موضع که در آنجا پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از برای سلمان - رضی الله عنه - نهال کرده مثبت بود و غیر این نیز گفته‌اند پس علی اختلاف الاقوال آن موضع به نهال نشانیدن آن حضرت سعادت مند گردید یا دلال است و یا المیشب و یا برقه؟

- والله اعلم.

صافیة امروز در شرقی مدینه معروف است به جزع زهیره، تصغیر زهره و برقه نیز معروف است در قبله مدینه مایل به مشرق و آن ناحیه به این اسم مشهور است و دلال نیز جزعی معروف است در قبله صافیة نزدیک به ملیکی و وقف است به مدرسه شهابیه و میشب امروز معروف نیست، لیکن مذکور شد که مجاور آن سه مذکور است و اعواف جزعی است در عوالی مدینه و در بئر اعواف حدّش مذکور شد و مشربه امّ ابراهیم معروف است در عوالی مدینه و در ذکر مسجد او نیز مذکور شد و حسناء به ضم حا و سکون سین مهملتین و فتح نون معروف نیست و اگر این لفظ تصحیف حنا باشد به نون بعد از حا معروف است در شرقی ماجشونیه و آنچه ظاهر می شود آن است که حسنا همین موضعی است که معروف است به حسینیات نزدیک به جزع دلال. فایده این مواضع سبعة مذکوره آن است که سیده نساء العالمین فاطمه - علیه السلام - آنها را به اسم پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از خیبر و فدک [۱۲۰-آ] از ابوبکر طلب نمود و در جواب گفت که نیستم من ترک

ص: ۳۲۰

کننده چیزی را که می کرد آن را پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آلا آنکه می کنم آن چیز را برای آنکه می ترسم که اگر ترک کنم امری را از امور رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - گمراه شوم و بعد از آن صدقاتی را که در مدینه بود به علی - علیه السلام - و عباس - رضی الله عنه - داده خیبر و فدک را نگاه داشت.

گفته اند: ابوبکر احتجاج می کرد به قول پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - «لانورث ما ترکنا صدقه» و ایضاً در صحیح آمده که علی - علیه السلام - و عباس - رضی الله عنه - به نزد عمر آمده آنچه فاطمه - علیها السلام - طلب کرده طلبیده که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفته که «لانورث ما ترکنا صدقه» پس وجهش آن باشد که علی - علیه السلام - و عباس - رضی الله عنه - با سیده عالمیان از قول پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آن فهمیده اند که صدقات او وقف است و دیده اند که نظارت آن به طریق ارث به ایشان می رسد نه اصل رقبه آن صدقات و رأی ابوبکر آن تقاضا کرده، نظارت به او تعلق دارد که خلیفه رسول است - صلی الله علیه وآله وسلم - و لهذا عمر وقتی که به علی و عباس داد - رضی الله عنه - از ایشان عهد گرفت که همچنان که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و خلیفه او عمل می کردند عمل کنند و این صدقات به دست امیرالمومنین علی - علیه السلام - بود و بعد از آن به دست امام حسن - علیه السلام - و بعد از آن به دست امام حسین - علیه السلام - و بعد از آن علی بن حسین و حسن بن حسن و بعد از آن به دست زید بن حسن و بعد از آن معمر گفته که به دست عبیدالله بن حسن بود تا آنکه بنی العباس [۱۲۰-ب] متولی خلافت را گشتند پس قبض نمودند آن صدقات را ایشان (۱).

۱- درباره فدک و حدیث مجعول «لانورث ما ترکنا صدقه» که خلاف قرآن و سنت بوده مطالب فراوان گفته شده است. ر. ک به کتاب «فدک» محمدرضا مظفر و بخش اضافات.

ص: ۳۲۱

باب هفتم

اشاره

در مساجدی که منسوب است بر پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - که در سفرها و غزوات مبارکه در آن مساجد نماز کرده‌اند.
این باب مشتمل است بر سه فصل:

ص: ۳۲۳

فصل اول

اشاره

در مساجدی که در طریق مکه است یعنی آن طریقی که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - سلوک می نموده اند از برای حج و غیره و آن طریق انبیاست - علیهم الصلوات و السلام. بدان که این راه بعد از روحاء و مسجد غزاله از راه متعارف جدا می شود و بر خیف (۱) و صفرا مرور نمی کند.

مسجد الشجره

این شجره درخت سمره ای است در ذوالحلیفه که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در زیر آن فرود می آمده اند و این مسجد را مسجد ذوالحلیفه نیز گویند و این میقات اهل مدینه است. در صحیح مسلم است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - شب کرد در ذوالحلیفه و نماز گزارد در مسجد او و در روایتی از مسلم آنکه بود رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - که دو رکعت نماز می کرد در ذوالحلیفه و بعد از آنکه ناقه مبارکش می ایستاد و راست می شد در نزد مسجد اهلل می کرد به این کلمات، یعنی آواز شریف خود را بلند می کرد به تلبیه و در آنکه پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در آنجا نماز کرده در وقت توجه به مکه معظمه از برای حج یا عمره احادیث بسیار وارد شده. مطری گفته که این مسجد مذکور آن مسجد بزرگ است که در ذوالحلیفه است در قبله او عمارتی بود و در رکن غربی - شمالی

۱- ل: حیف.

ص: ۳۲۴

او مناره و به طول ایام منهدم گشت.

صاحب تاریخ می گوید: در سال هشتصد و شصت و یک تجدید یافت و مجدد آن چاهها را زینه‌ها ساخت و می گوید در قبله این مسجد بزرگ مسجدی است [۱۲۱-آ] خردتر از آن که بنایش عمری است و مطری گفته که دور نیست که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- در آنجا نماز کرده باشند.

مسجد المعرس

اسدی گفته که در ذوالحلیفه دو مسجد است، یکی مسجد بزرگ که مردم از آنجا محرم می شوند و دیگر مسجد معرس است که در ناحیه‌ای است از مسجد کبیر در پایان مصعد بیداء یعنی در زیر آن محلی که از آنجا به صحرا بالا می شوند و صعود می نمایند. باید دانست که در آن نواحی غیر آن مسجدی که مذکور شد که در قبله مسجد بزرگ است، مسجد دیگر نیست و میان این دو مسجد یک تیرانداز(۱) راه باشد و این مسجد را سیل خراب ساخته.

از ابن عمر مروی شده که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- در وقت توجه به حج یا عمره در ذوالحلیفه در تحت سمره که مسجد بزرگ در موضع اوست نزول می فرمود و در حین رجوع چون از بطن وادی ظاهر می شد شتر را بر کنار شرقی وادی در ریگ می خوابانید و آنجا خواب می کرد تا آنکه صبح می دمید و در آخر این حدیث است که آن موضع را سیل خراب کرده و ایضاً در صحیح است که رسول-صلی الله علیه وآله وسلم- بیرون می شد از راه شجره و درمی آید از راه معرس و هرگاه که رجوع می نمود در ذوالحلیفه نماز می کرد در بطن الوادی و شب در آنجا می بود تا صبح و آن سرور-صلی الله علیه وآله وسلم- در همان موضع خواب دید که گفتند که تو در بطحای مکه(۲) مبارکی.

مسجد شرف الروحاء

در صحیح بخاری است که پیغمبر-صلی الله علیه وآله وسلم- نماز کرد در جای مسجد

۱- م: تیراندازه.

۲- م و ل: ندارد.

ص: ۳۲۵

صغیر که دون مسجدی است که به شرف روحاست و عبدالله بن عمر علامت می‌نهاد بر آن (۱) جایی که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نماز کرده در آنجا و می‌گفت که بر یمین توست در حینی که به نماز ایستاده [۱۲۱-ب] یعنی در راهی است در دست راست کسی که به مکه می‌رود میان مسجد بزرگ و این مسجد مقدار سنگ اندازی است.

اسدی گفته: از اول سیاله بر دو میل مسجد رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - که آن را مسجد شرف می‌گویند سیاله و رِوحاء یازده میل است و میان ملل و رِوحاء هفت میل (۲) و مطری گفته که شرف رِوحاء آخر سیاله است و حال آنکه تو متوجه به مکه‌ای. و اول سیاله جایی است که قطع می‌کنی فرش ملل را و حال آنکه صخره‌های تمام بر یمین توست و فرود می‌آیی از ملل و بعد از آن برمی‌گردی از یسار خود و استقبال می‌کنی قبله را و در آخر سیاله که شرف مذکور است در نزد اوست مسجد و در نزد اوست قبور قدیمه که مدفن اهل سیاله بوده و قبوری که در نزد مسجد است معروف است به قبور شهدا شاید که قبور اهل بیت بوده باشد که در سوبقه می‌بوده‌اند و به ظلم کشته شده‌اند - رحمهم الله.

مسجد عرق الظبیه

بعد از آنکه فرود می‌آیی به وادی رِوحاء و به قبله می‌روی و حال آنکه شعب علی بر یسار توست تا آن زمان که راه به سوی مغرب برگردد و تو در ته کوهی باش که بر دست راست توست، اول چیزی که پیش می‌آید به تو، مسجدی است بر یمین تو که در قبله او بنایی بوده که افتاده در آن مسجد پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نماز کرده و این مکان معروف است به عرق الظبیه و جبل ورقان بر یسار آن می‌رساند و گفته‌اند که در اینجا برای قتال (۳) بدر مشاوره کرده‌اند و از اینجا تا رِوحاء دو میل است و در حق کوه آن موضع پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرموده که این کوهی است از کوههای جنت، «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا (۴) فِيهِ وَ بَارِكْ لِأَهْلِهِ» و این سجاسج روحاست و این وادی است از اودیه

۱- م: برای.

۲- این مکان مقدس محل تولد حضرت امام حسین بن علی - علیهما السلام - است. عربی، ص ۴۲۱.

۳- ل: قبال.

۴- ل: ندارد.

ص: ۳۲۶

جنت و طبرانی و یحیی و ترمذی - رحمهم الله - این مضمون را روایت کرده‌اند لیکن بعضی گفته‌اند (۱) به تحقیق که پیش از من در این وادی هفتاد پیغامبر در اینجا نماز (۲) [۱۲۲-آ] کرده‌اند، و گفته‌اند بعضی هم در این مسجد. صاحب تاریخ گفته: آثار مسجد امروز موجود است.

مسجد الروحاء

واقعی در غزوه بدر می‌گوید: بعد از آن سیر کرد پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - تا آنکه به روحاء آمد در شب چهارشنبه نصف ماه رمضان پس نماز گزارد در نزد بئر روحاء و در روحاء چاه‌ها بود، امروز غیر یک چاه نمانده.

مسجد المنصرف

امروز معروف است به مسجد غزاله در آخر وادی روحاء است در تمامی کوه در یسار کسی که به مکه می‌رود. خراب شده است و غیر آثارش نمانده.

بخاری - رحمه الله - گفته که ابن عمر به سوی عرقی که در منصرف روحاست نماز می‌کرد و آن عرق در حافه طریق است، یعنی بر کنار راه است و در آنجا مسجدی بنا کرده‌اند و عبد الله - رضی الله عنه - در آنجا نماز نمی‌کرد بلکه آن را در یسار و در پس خود گذاشته در پیش او نماز می‌کرد به سوی نفس عرق و مطری گفته که در یمین راه هر گاه که در این مسجد مستقبل نازیبه بوده باشی موضعی است که ابن عمر در آنجا فرود می‌آمد و می‌گفت که این منزل پیغامبر است - صلی الله علیه و آله وسلم - و در آن موضع شجره بود که هر گاه که ابن عمر به آن منزل فرود می‌آمد و وضو می‌ساخت فضل آب وضو را به بیخ آن شجره می‌ریخت و می‌گفت که رسول را - صلی الله علیه و آله وسلم - دیدم که همچنین می‌کرد و گفته‌اند که بر گرد درخت می‌گشت و بر بیخ آن آب می‌ریخت و می‌گفت: برای اتباع سنت؛ و هر گاه که کسی نزد مسجد غزاله ایستاده باشد طریق پیغامبر - صلی الله علیه

۱- د و م: از وطبرانی و یحیی ... تا اینجا ندارد، در حاشیه ل آمده است.

۲- ل: باز.

ص: ۳۲۷

وآله وسلم- که به مکه می‌رفته‌اند در یسار اوست و طریق معهوده قدیمه نیز آن بوده.

مسجد الرویثه

بخاری گفته که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- [۱۲۲-ب] نزول می‌فرمود در زیر سرحه ضخمه، یعنی درخت سرح بزرگ در نزد رویته از یمین راه و اعلائی آن سرح شکسته در جوفش ته شده و این سرح بر یک ساق ایستاده است و در ساق او کتابت بسیار است (۱).

اسدی گفته: در اول رویته مسجد رسول الله است- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و رویته سیزده میل است و در موضع دیگر گفته که شانزده میل است و نصف میل و چاه‌ها و حوضهای او را وصف کرده و گفته که کوهی که مشرف است بر وی و مقابل است بر خانه‌های او مُسماست به حمرا.

مسجد ثنیه رکوبه

ثنیه به فتح راء مهمله. مروی شده که پیغامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در ثنیه رکوبه نماز گزارد و در آنجا مسجد بنا کرد و رکوبه در یمین ثنیه عایر است که عقبه عرج است و بعد از آن به سه میل است عرج.

مسجد الاثابه

الاثابه به ثای مثلثه و بای تحتانیه بر وزن نوایه علی‌الارجح. مروی شده که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در نزد بئر اثابه دو رکعت نماز گزارده به ازاری که التحاف نموده به آن و گفته‌اند که این بیشتر از عرج است به دو میل.

مسجد العرج

آمده که رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در مسجد عرج نماز گزارد و در آنجا قیلوله کرد.

۱- د: در ساق او کتابت بسیار است، ندارد، در متن عربی ص ۴۲۳ آمده است که «موفی ساقها کُتِبَ کثیره»، ظاهراً در نسخه‌ای که مترجم در اختیار داشته «کُتِبَ» نوشته شده بوده و مترجم و آن را کتابت بسیار ترجمه کرده است، در وفاء الوفاء ج: ۳، ص ۱۰۱۲ نیز کُتِبَ نوشته شده، کُتِبَ به معنی: هر چیز گرد آمده از طعام و خاک، منتهی‌الاربع

ص: ۳۲۸

مسجد طرف تلعه

در پس عرج است، در بخاری مروی است که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- در طرف تلعه که در پس عرج است نماز گزارد و غیر مذکور نیز احادیث مروی است.

مسجد لحيی جمل

اسدی گفته: از اینجا تا طلوع یک میل است و طلوع چاهی است غلیظ اما از آنجا تا عرج یازده میل. مروی شده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- حجامت کرد در مکانی که او را لحيی جمل می خوانند در طریق مکه و حال آنکه محرم بود و بعضی دیگر گفته [۱۲۳- آ] مسجد لحيی جمل میان سقیا و ابواست.

مسجد سقیا (۱)

اسدی گفته که در سقیا مسجدی است از آن رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- در جانب کوه و در نزد او چشمه‌ای است خوشاب.

مسجد مدلجه تعهن

مروی شده که پیغمبر- صلی الله علیه وآله وسلم- در مدلجه تعهن نماز گزارد و در آنجا مسجد بنا کرد و به قولی میان سقیا و تعهن سه میل است.

مسجد الرماده

گفته‌اند که بعد از ابواء به دو میل مسجدی است (۲) از آن پیغمبر- صلی الله علیه وآله وسلم (۳)- که آن را مسجد الرماده گویند و ابوا بعد از سقیا به بیست و یک میل است.

مسجد الابواء

گفته‌اند که در میان ابوا مسجدی است از پیغمبر- صلی الله علیه وآله وسلم- و همین قائل ذکر کرده که در ابواء چاهها و برکه‌هاست.

۱- ل: بیضا.

۲- ل: مسجدی است از آن پیغمبر دوبار تکرار شده است.

۳- ل: از رسول الله- صلی الله علیه وآله وسلم- در جانب کوه تا اینجا در حاشیه نوشته شده است.

ص: ۳۲۹

مسجد مسماً به بیضه

مذکور است که در پنج میل و چیزی از ابواء، مسجدی است از آن پیغامبر که آن را بیضه گویند.

مسجد عقبه هرشی

در ته عقبه است و عقبه در هشت میلی ابواست و علم منتصف میان راه مکه و مدینه بعد از عقبه است به میلی.

مسجدین (۱) جحفه

گفته‌اند که یک مسجد پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در اول جحفه است که آن را غورث گویند و مسجد دیگر آن حضرت در آخر جحفه است.

مسجد بعد از جحفه یا مسجد غدیر خم

مسجد دیگر آن حضرت در بعد از جحفه است. مسجد بعد از جحفه ظاهراً که مسجد غدیر خم است. و آن را مسجد ائمه خوانند. اسدی گفته: بر سه میل از جحفه در محاذی عین مسجدی است از آن پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - که بعد از آن غیضه است و آن غدیر خم است و آن مسجد بر چهار میل است از جحفه و عیاض گفته که غدیر خم غدیری است که عین بر وی می‌ریزد و میان عین و غدیر مسجدی است از آن پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - وَلَا عِنْدَ نُزُولِهِ - صلی الله علیه و آله وسلم - بِغَدِيرِ خُمٍ وَ صَلَاتِهِ الظَّهْرَ بِتَحْتِ الشَّجَرَةِ وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ قَوْلُهُ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ (۲).

۱- عربی مسجد ان.

۲- متن عربی ص ۴۲۵؛ در وفاء الوفاء ج ۳، ص ۱۰۱۸ عبارت کامل است و سمهودی آورده: «... اللَّهُمَّ وَ آلِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ، قَالَ: فَلَقِيهِ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: هُنَيْئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، اصْبَحْتَ وَ امْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ مِثْلَهُ. وَ نِيزَ ر. كَ بِه بَخْشِ اِضْاَفَاتِ».

ص: ۳۳۰

مسجد قبل از قدید(۱) به سه میل

صاحب تاریخ می گوید: که در مسیر خود از مدینه به مکه بر این مسجد مطلع شدم نزدیک به جانب قدید از یمین راه مسجد نزد حره عقبه خلیص، گفته‌اند که میان عقبه خلیص سه میل است و این حره عقبه‌ای است راه را بریده در نزد حره مسجد پیغمبر است- صلی الله علیه و آله و سلم.

مسجد خلیص

منزلی است مشهور که در آنجا عینی و برکه و نخلی است و گفته‌اند که در خلیص مسجد پیغمبر است- صلی الله علیه و آله.

مسجد بطن مَرّ الظهران

اسدی گفته: میان مکه و بطن مَرّ هفده [۱۲۳-ب] میل است و در بطن مر مسجدی است از آن پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- و برکه‌ای است از برای سیل و گاهی هست که این برکه را از عینی که آن را عقیق گویند نیز پُر می‌سازند و مراغی گفته: این مسجد همان است که معروف است به مسجد فتح یعنی آن مکانی که قریب جموم است از وادی مَرّ نزد مسیل در یسار کسی که از جموم به مکه می‌رود.

مسجد سَرِف

به فتح سین مهمله و کسر راء مهمله و در اینجا است قبر امّ المومنین میمونه- رضی الله عنها- در موضعی که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- در آنجا بنا کرده.

مسجد تنعیم

از قبر میمونه- رضی الله عنها- تا آنجا سه میل است و گفته‌اند در اینجا مسجدی است از آن پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم.

مسجد ذی طوی

عبدالله بن عمر روایت کرده که پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- در زمانی که از

ص: ۳۳۱

مدینه مُتَوَجَّه مکه می شد در آن مسجد نزول می فرمودند و شب همان جا می بود تا نماز صبح را گزارده، داخل مکه می شد و وادی ذی طوی معروف است به مکه «مکه بین الثنیتین» که مسماست نزد اهل مکه به «ما بین الحجونین» و از آنجا تا مکه یک میل است.

ص: ۳۳۲

فصل دوم

در مساجدی که در راه حاج است یعنی راهی که مسلوک است در این زمان از جمله آنها مسجدی است در ذات الاجدال از تنگه (۱) صفراء و مسجدی دیگر در چیز تین (۲) هم (۳) از تنگه صفراء و مسجدی دیگر در ذفران مدبر و مروی شده که نماز گزارده در ذنب ذفران مقبل و ذفران وادی است معروف قبل از صفراء به اندک راهی که سیلش از طرف مغرب می‌ریزد و حاج مصری در وقت رجوع صفراء را در یسار خود گذاشته از آن وادی راه ینبع را سلوک می‌نماید.

دیگر مسجدی است در صفراء که مردم زیارت می‌کنند. عبیده (۴) بن الحارث بن عبدالمطلب به جراحی که در بدر رسیده بود در صفراء [۱۲۵-آ] به رحمت حق پیوست - رضی الله عنه - و آنجا مدفون شد. دیگر مسجد بدر است که عریشی که از برای پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در روز بدر بسته بودند در نزد آن مسجد بود و آن مسجد در نزد نخیل معروف است و عین بدر قریب آن است و در قرب آن مسجد، در جهت قبله، مسجدی دیگر است که آن را اهل بدر مسجد نصر می‌گویند، اصل آن معلوم نیست.

۱- ل: ننگی.

۲- م و ل: جیبر تین.

۳- ل: ثیم.

۴- ل: عبیده.

ص: ۳۳۳

فصل سوم

در مساجدی که در غزوات مبارکات در آنجا نماز گزارده‌اند- صلی الله علیه و آله و سلم. از آن جمله مسجدی است در عَصْرَه (۱) که در وقت توجّه خیبر در آنجا نماز گزارده. دیگر مسجدی است در صهباء که چاشتگاه راهی است از خیبر و گفته‌اند که ردّ شمس در این موضع بوده. دیگر دو مسجد است در نزدیکی خیبر. مسجد دیگر در میان شق و نطاء از خیبر. مسجد دیگر در شمران (۲) هم از خیبر.

اما مساجد غزوه تبوک

از مجموع آنچه ذکر کرده‌اند و در آن اختلاف نموده معلوم می‌شود که نهایتش بیست مسجد بوده باشد از تبوک تا ذی حَشب که یک مرحله راه است از مدینه.

اول، مسجدی است در تبوک گویند که عمر بن عبدالعزیز- رضی الله عنه- آن را بنا کرده. دوم مسجدی است در ثنیة المدران در رو به روی تبوک. سوم مسجدی است به ذات الزراب که دو روزه تبوک است.

۱- م و د: عصر.

۲- هر سه نسخه: شمران.

ص: ۳۳۴

چهارم مسجدی است در اخضر که چهار روزه تبوک است.

پنجم مسجدی است به ذات الخطمی که پنج منزل است از تبوک.

ششم مسجدی است در بالی، پنج منزلی تبوک نیز و بعضی بولا نیز گفته‌اند.

هفتم در طرف بتراء از ذنب کواکب.

هشتم مسجدی است در یک طرف تراء.

نهم مسجدی است در ذی الحلیفه غیر میقات.

دهم مسجدی است در ذی الخلیفه (۱) به کسر خاء معجمه و قولی به فتح معجمه و قولی به کسر آنکه جیم است [۱۲۴-ب] و قولی

آنکه به فتح حاء مهمله است.

یازدهم مسجدی است در شوشق.

دوازدهم در سر حَوْضا و قولی آنکه در آخر حَوْضا است.

سیزدهم در حجر و بعضی در بدل حجر علا گفته‌اند و هر دو در وادی القری است.

چهاردهم در صعید قرح.

پانزدهم در وادی القری.

شانزدهم در قریه بنی عذره.

هفدهم در رُقعه و بعضی رقمه گفته‌اند و بعضی دیگر در بدل آن سقیا گفته.

هیجدهم در ذی المروه، هیجده بوده راه از مدینه.

نوزدهم در فیفاء یک روزه راه از مدینه.

بیستم در ذی خشب یک مرحله مدینه.

دیگر از جمله مساجد متبرکه آن سرور - صلی الله علیه وآله وسلم - مسجد حُدیبیه است در میان مکه و جدّه.

دیگر مسجدی است به دو و نیم میل دورتر از ذات العرق که محل احرام و اول تهامه است.

دیگر مسجد جعرانه است که در پایان وادی است در مکان متباعد و آنکه در نزدیک

ص: ۳۳۵

است بر بالای آن که بنای مردی است از قریش.

دیگر مسجد لیه است. مطری گفته: این مسجد معروف است در میان وادی لیه و در نزدیک آن اثری است در حجر که می گویند پای شتر پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و میان وادی لیه و وادی طایف مقدار هشت میل است.

دیگر مسجد طایف است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در میان دو خیمه که برای دو حرم محترم خود عایشه و ام سلمه که همراه بودند زده بودند نماز گزارد؛ در حین محاصره طایف و در آن موضع جامعی بنا کرده اند بزرگ و در رُکن قبلی آن جامع است قبر شریف عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - و مسجد نبوی در مؤخر آن جامع آن است در میان دو قُبّه خُرد که در صحن است و می گویند که آن دو قبه در جای دو خیمه ازواج طاهرات است.

بدان که در ذکر [۱۲۵-آ] مساجدی که در این باب مذکور شد خصوصاً فصل ثانی و ثالث اختصار بسیار نموده شد، بنابر آنکه نادر است که مردم به آن مطلع شوند بلکه بر بعضی نیز مطلع شدن از امکان دور است، پس به جهت آنکه ذکر کرده اند یحتمل که طالبی به طلب مصادف آن مواضع و امکانه شریفه گردد به کلیه ترک کرده نشد.

این (۱) قصه گرچه نیست یقین، این گمان خوش (۲) است

۱- ل: ندارد.

۲- ل: خوش در حاشیه نوشته شده است.

ص: ۳۳۷

باب هشتم

اشاره

در اودیه و آطام و بعضی اعمال و جبال مدینه مُشْرِفَه - علی ساکنها افضل الصلوات.
این باب دو فصل است:

ص: ۳۳۹

فصل اول

اشاره

در اودیه مدینه پرسکینه

وادی عقیق

بدان که در فضیلت این وادی شریف احادیث صحیح بسیار وارد شده و شعرا و فصحا و بلغا در مدح آن اشعار بلاغت شعار فصاحت دثار بسیار گفته‌اند. در صحیح است از ابن عمر که گفت: شنیدم رسول را- صلی الله علیه وآله وسلم- که می‌گفت: آینده‌ای در این شب به من آمده گفت که نماز گزار در این وادی مبارک و ابوغسان گفته که خبر داد مرا غیر واحد از اهل مدینه که هر گاه که به عمر خبر می‌رسید که در وادی عقیق سیل می‌آمد می‌گفت بروید به ما، به سوی این وادی مبارک و آبی که از هر کجا می‌آمد ما (۱) تمسّیح می‌کردیم به آن و ایضاً مروی شده که رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سوی عقیق سوار شد از آنجا به سعادت معاودت نمود گفت: یا عایشه آمدیم از وادی عقیق چه نرم است موطای او یعنی محل کوفتن (۲) او و چه خوش است آب او. پس عایشه گفت: یا رسول الله پس چرا ما انتقال نمی‌کنیم به آن وادی شریف و مکان لطیف؟ جواب فرمود:

چون توانیم انتقال کرد که مردم در اینجا خانه‌ها بنا کرده [اند].

از انس- رضی الله عنه- مروی شده که بیرون آمدیم [۱۲۵-ب] با رسول- صلی الله علیه وآله وسلم- به سوی وادی عقیق، پس به من گفت: یا انس بگیر این مطهره (۳) را و

۱- م: ندارد.

۲- م: گرفتن.

۳- مطهره: آفتابه و ظرف آب که بدان وضو کنند. آندراج

ص: ۳۴۰

پُرساز از این وادی که دوست می‌دارد ما را و ما دوست می‌داریم او را. از سلمه بن الاکوع - رضی الله عنه - مروی است که گفت: شکار می‌کردم و گوشت شکاری را به رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - هدیه می‌بردم، روزی مرا تفقد فرموده گفت که کجا صید می‌کردی؟ گفتم صید دور رفته و من در بالای وادی قنائه در جانب ثیب (۱) شکار می‌کردم فرمود: اگر در وادی عقیق شکار می‌کردی در وقت رفتن مشایعه و در زمان باز آمدن (۲) استقبال می‌نمودم و غیر مذکور نیز احادیث دیگر در فضل عقیق آمده.

بدان که در تعیین عرصه عقیق و حدود آن چیز بسیار مروی شده که ذکر آن موجب تطویل است و اختصارش غیر مفید و با وجود تطویل و اطناب نیز غیر مدنی را که عارف باشد به مواضع حوالی مدینه از ذکر آنچه گفته چیزی معلوم نمی‌شود پس بر همین احادیث فضایل اقتصار کردن اولی نمود. پس هر که به مجاورت مدینه پُرسکینه موفق گشته طالب معرفت حدود عرصه وادی مبارک عقیق شود، باید که به اصل این ترجمه رجوع نماید.

وادی بطحان

از پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - مروی است که بطحان بر تُرعه‌ای است از تُرعه (۳) جنت. از معالی تُرعه، آنچه در این مقام مستبعد نیست یکی روضه است در جای بلند خاصه و دیگر درجه دیگر (۴) - والله اعلم بالمراد - و سیل این وادی شریف از میان خانه‌های مدینه گذشته از روی حَرّه بر جفاف می‌ریزد مبدأش نزدیک ماجشونیه و آخرش در غربی مساجد فتح است.

وادی رانونا

رانون نیز گویند، سیل این وادی نیز بالاخره به وادی بطحان [۱۲۶-آ] مجتمع شود.

۱- م و ل: تب

۲- ل و م: گشتن.

۳- د: تراغ.

۴- ل و م: دیگر در.

ص: ۳۴۱

وادی قنّاء

وادی شظاءه^(۱) نیز گویند و گویند که تبع در این وادی نزول کرده در قاموس است که این وادی را در نزد مدینه قنّاء گویند و در بالاتر نزدیک به سدّ نار حَرّه وادی شظاءه نامند.

گفته‌اند^(۲) که وادی قنّاء^(۳) از وّج طایف می‌آید و به ارحضیه و قرقره الکدر می‌ریزد و بعد از آن به بئر معونه می‌آید و بعد از آن بر طرف قدوم و اصل قبور شهدای احد می‌گذرد تا آنکه منتهی می‌گردد به مجتمع سیلها که در زُغابه است و این پس سیلی است عالی که اگر جمع شود از طایف وصفش از حدّ می‌گذرد و محیط می‌گردد به مدینه از جانب قبله و شام چنان که به تفصیل در اصل مذکور است.

وادی مذینب

در فضای خلف ماجشونیه به شعبه‌ای از وادی مهزور جمع گشته به وادی بطحان می‌ریزد.

وادی مهزور

صدرش حره شوران است و بر اموال بنی قریظه می‌ریزد و بعد از آن به مدینه می‌گذرد و در قدیم بر مسجد شریف مرور می‌کرده و صدقات نبویه غیر مشربه امّ ابراهیم همه از این وادی آب می‌خورند و گفته‌اند که مهزور در ولایت عثمان چنان سیلان نمود که نزدیک بود که مدینه غرق گردد.

۱- ل و م: شظاه.

۲- د: از در این وادی نزول کرد، تا اینجا ندارد.

۳- م: فنّاء.

ص: ۳۴۲

فصل دوم (۱)**اشاره**

در ضبط الفاظ متعلقه به مواضع و امکنه و آطام و اعمال و جبال آن محل سکینه علی ساکنها افضل الصلوات واکمل التسلیمات در ضمن (۲) ضبط فی الجمله بیان احوال مواضعی که تا غایت مبین نشده [تبیین] خواهد شد- ان شاء الله تعالی- و لهذا ذکر کرده نشد، احمای مدینه را که قبل از این فصل در اصل مذکور است.

حرف الالف

آره: بر وزن حاره (۳) کوهی است بزرگ، بلندتر از قدس از جهت فرع (۴) متعلق به مزینه که در جوانب او چشمه‌هاست و به آن [۱۲۶-ب] چشمه‌ها، قریه‌ها معمور است همچو فرع و ام‌العیال و غیرهم.
 ابار: به ضم همزه و ابیر مصغر اوبار از اودیه اجرد است که به ینع می‌ریزد.
 ابرق العراف (۵): به عین مهمله و زای مهمله مشدده وفا، میان مدینه و رَیْذَه است به مقدار بیست میل دورتر از مدینه و ابرق در لغت موضع مرتفعی را گویند که سنگ و ریگ

۱- د: ندارد.

۲- م و د: ندارد.

۳- ل: جاره.

۴- م: فروع.

۵- ل، م: ابرق العراف.

ص: ۳۴۳

و گل داشته باشد.

ابلی: همچو حبلی کوه‌هاست مُتعلق به بنی سلیم (۱) میان سوارقیه و ارحضیه (۲) مقدار چهار روزه راه از مدینه شریفه. ابواء: همچو حلواء، ذکر او در مسجد ابواء گذشت. اصح آن است که قبر مادر پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در آنجاست که در وقت رجوع از مدینه مُتوفی گشته.

اثابه: (۳) در مسجد اثابه گذشت و در همزه فتح و کسر و ضم جایز است.

اثبه: به تحریک ثای مثلثه همچو قصبه جمع اثب است به معنی شجر معروف و این نام غدیری است که آنجا مال عبدالله بن زبیر است.

اثیفیه: به ضم همزه و فتح مثلثه و سکون تحتانیه و کسر فا و یای تحتانیه مُخففه از وادیهای عقیق است.

اثیل: تصغیر اثل میان بدر و صفر است و در آنجا عینی است از آن آل جعفر بن ابی طالب و می گویند که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در وقت رجوع از غزوه بدر نماز عصر را در آنجا گزارده.

اجرد: اطم بنی خدره که در بصره است و جبلی دیگر که مُتعلق است به جُهبینه در شامی بواط و کوهی با موضعی است در در آمد تعهن.

اجش: به جیم مُتحرک و شین مشدد، اطم بنی انیف است از قبا و اطم در لغت بنای مرتفع را گویند.

اجم بنی ساعده: (۴) به ضم همزه و جیم. ایضاً اطمی است مُتعلق به بنی ساعده قریب ذباب.

احباب: جمع حبیب بلدی است در جنب سوارقیه.

احجار الزیت: یعنی سنگهای زیت در نزد مشهد مالک بن سنان بود که زیاتان بر

۱- ل: رای مهمله.

۲- ل: سوارقیه در حضیه.

۳- م: اثابه.

۴- م: بنی ساعده.

ص: ۳۴۴

سر او چیز می گذاشتند [۱۲۷-آ] و بعد از آن خاک آن را پوشیده و از بعضی آثار چنان معلوم می شود که در حزه نیز موضعی است از بنی عبدالاشهل که واقعه (۱) حره در آنجا وقوع یافته.

احجار المرء: (۲) در قباست و مجاهد (۳) گفته آن قباست.

أحد: به ضَمَّتین کوه معروف و مشهور است که مذکور شد.

احیاء: جمع حیّ پایان ثنیه المزاء است که در رابع است و در آنجا بوده سریه عبیده بن الحارث - رضی الله عنه.

اخزم: همچو افضل میان ملل (۴) و روحاست و امروز معروف است به خزیم (۵).

اخضر: به فتح همزه و به ضاد معجمه از منازل شریفه نبوی است قریب تبوک.

اذخر: جمع اذخر است و وادیی است قریب مکه (۶).

ارابن: به ضم همزه و فتح راء مهمله و کسر موحده و نون در آخر کلمه منزلی است که منحدر می شود به مضیق صفراء.

ارتد: به ثای مثلثه و دال مهمله بر وزن احمد وادی ابواست.

ارحضية: به حای مهمله و ضاد معجمه و یای تحتانیه مشدده و رَحْضِیْه نیز گویند به ضم را. قریه ای است مشتمل بر چاهها و مزرعهها و در مُحَاذِی آن قریه ای است که حجر گویند در ناحیه ابلی.

اسقف: کوهی است در جانب رابوغ.

اسواف: به فتح همزه و در آخر آن فا بر وزن افعال در طرف شامی بقیع است در راه احد و اساویف نیز گویند که آن صدقه زید بن ثابت است و در یک قصه، نشستن پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بر سر چاه او و آویزان کردن پاهای مُبارک در آن و بعد از آن

۱- ل: وقعه.

۲- ل و م: مرء.

۳- ل: مجاهد.

۴- ل: بلل.

۵- م: خریم.

۶- هر سه نسخه: قریب مکه ندارد از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۴، ص ۱۱۲۳.

ص: ۳۴۵

آمدن ابوبکر و عمرو عثمان و مبشر شدن ایشان به جنت (۱) در چاهی از اسواف نیز مروی شده، همچنان که مذکور شد در بئر اریس الا آنکه مبشر در اینجا بلال است - رضی الله عنه.

اشعر: هجری گفته که صفت اشعر و اجرد را در دو کوه جُهبینه یافتیم و حد اشعر از جانب یمن وادی [۱۲۷-ب] روحاست و از جهت شام بواطان.

اشنف: (۲) اطمی است رو به روی مسجد خربه.

اضاءة بنی غفار: به ضاد معجمه و همزه مقصوره مستنقع آب است یعنی محل جمع شدن آب (۳) است.

اضاخ: به مُعْجَمَتین بر وزن غراب، و ضاخ (۴) نیز آمده بازاری است یک شبه راه از عرفجا.

اضافر: جمع ضفیره به معنی ریگ مستطیل معوج اسم ثنیه‌ای چند است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بعد از آنکه به اراده بدر نمودند از ذفران ارتحال نمودند از آنجا گذشتند.

و ذوالاضافر هَضْبَه‌ای چند است یعنی کوهچه‌ای بر دو میلی هرشی (۵) که آن را نیز اضافر نامند.

اضَمّ: بر وزن عنب وادی است معروف به ضیقه و در بالای او محلّ جمع شدن سیلهاست و کوهی که در آن وادی (۶) است نیز به این اسم مسماست.

اطم: اطم است در منازل بنی عبید نزد مسجد خربه من جهت قبلی آن.

اعشار: جمع عشر از وادیهای عقیق است و کهف اعشار مضاف و منسوب است به آن.

۱- اشاره به حدیث عشره مبشره است که امامیه آن را مجعول می‌دانند.

۲- م و ل و د: اشق.

۳- م: آن.

۴- ل، م: دو ضاخ.

۵- م و ل و د: هرشا.

۶- م: ندارد.

ص: ۳۴۶

اعظم: به ضم ظاء معجمه جمع عظیم، کوهی است بزرگ در جهت شمالی ذات الجیش (۱) و بعضی دیگر چنان که امروز معروف است گفته‌اند به فتح همزه و طاست یعنی بر صیغه افعال تفصیل و گویند که در پشت آن نبی یا ولّی است. اعماد: عبارت از چهار اطم است میان مَداد و دویخل کوه بنی عبید. اعواف: یکی از صدقات نبویّه مذکوره است و عواف نیز گویند. اعوص: همچو احمر به عین و صاد مهملتین بین بئر (۲) سائب و بئر مطلب است در شرقی مدینه. افراق: (۳) به فا و قاف بر وزن اسواق از حایطهای مدینه است و بعضی همزه را مکسور نیز گفته‌اند. الآب (۴): همچو سراب از وادیهای اشعر است که پایان‌تر از عین علا به مضیق صفراء (۵) ملتها می‌گردد. الثبن: [۱۲۸-آ] به فتح همزه و سکون لام و بای موّحده مفتوحه است بر لغت افصح، چنان که در یلبن خواهد آمد. الهان: همچو نهبان موضعی است از آن بنی قریظه. ام‌العیال: عینی است که بر سر آن دهی است و این ده صدقه فاطمه زهراست - علیها سلام - و ابن حزم گفته که این ده از آن پسر طلحه بن عبیدالله است هشتاد هزار دینار در آن محل خرج کرد و غله ثمر او یعنی حاصل میوه او چهار هزار دینار است، زیاده از بیست هزار نخل را آب می‌دهد. امج: به فتحین، وادی است که او و غران از خزّه بنی سلیم به دریا می‌ریزند. کسی که به مکه می‌رود بعد از خلیص به مقدار دو میل از اوّل آن دو گذشته بعد از آن به یک

۱- خلاصه الوفا: ذت الجیش.

۲- ل، م: بین ندارند.

۳- م و ل: افواق.

۴- وفاء الوفا: الأب ج: ۴، ص ۱۱۲۹.

۵- م: ندارد.

ص: ۳۴۷

میل از ثانی که وادی ازرق می گویند می گذرد.

أمّزّه: به کسر همزه همچو امعه موضعی است قریب جبل المنار(۱) و بعضی همزه را مفتوح نیز خوانده‌اند.

انعم: به ضم عین مهمله نام کوهی است در یمین کسی که از عقیق می آید و همین کوه است که مزنی و جابر زمعی بر سر آن بنا کرده‌اند و انعم به فتح عین کوهی است در بطن عاقل قریب حمای ضریّه.

اهاب: همچو کتاب و یهاب به یای تحتانیه نیز آمده. بئر اهاب که سبق ذکر یافت منسوب به اینجاست.

اوساط: به سین و طای مهملتین محلی است از دار سعد بن عباده- رضی الله عنه.

حرف الباء

بئر ازما: به فتح همزه و سکون راء مهمله بر وزن سلمی، سه روزه راهی است از مدینه که غزوه ذات الرقاع در نزد آن وقوع یافته.

بئر الیه: [الید] به معنی دنبه، در حزم بنی عوال است دو روزه راه از مدینه.

بئر جشم: به ضم جیم و فتح شین معجمه شاید نام پسر خزرج جدّ بنی مالک بوده باشد و منزل ایشان در غربی رانوناء است در میان

بنی بیاضه و آنکه بعضی گفته‌اند: [۱۲۸-ب] بئر جشم در جرف است اگر صحیح باشد غیر مذکور است.

بئر خارجه: به خای معجمه و کسر راء مهمله اسم. مروی است که چاه مضاف است و این چاه معروف نیست.

بئر خریف: در بئر اریس مجملماً مذکور شد.

بئر خصی: در حرف خای معجمه خواهد آمد.

بئر دُرّیک: به تصغیر در ک و زریق(۲) به قاف نیز آمده است.

۱- م و ل: ستاریه.

۲- ل، م: دریق.

ص: ۳۴۸

بئر ذروان: به فتح ذال معجمه بر وزن مروان(۱) چنان که در بخاری است و در مسلم، ذی اروان است و به اسقاط لفظ ذی بئر اروان نیز گفته‌اند و این چاه در بنی زریق است که لبید بن الاعصم منافق لعنت الله که پیغامبر را - صلی الله علیه و آله وسلم - سحر کرده در آن چاه دفن کرده بود، صاحب این چاه است. آب این چاه همچو آب حنا و نخلش همچو رؤس شیاطین بود به امر واجب الامثال نبوی بعد از اخراج سحر از آن مدفون گردید.

بئر رثاب(۲): به کسر راء مهمله و بعد از آن به همزه و الف و بای موحده چاهی است در مدینه.

بئر رکانه: بر ده میلی مدینه است در راه عراق.

بئر زمزم: به دو زای معجمه سَمی زمزم مشهور در بئر اهاب گذشته.

بئر سائب: یک روزه راهی است از مدینه در راه به نجد و یک روزه راه است از شقره و کوهی را که مُشرف است بر آن شَباع گویند بر وزن کتاب و مذکور است که ابراهیم خلیل - علیه الصلوات و السلام - بر سر آن کوه نزول فرموده.

بئر عایشه: نام مردی(۳) است از بنی واقف و بر سر این چاه اطمی است از آن او در جهت قبله مسجد فضیخ است.

بئر عَدَق: به فتح عین(۴) مهمله و سکون ذال(۵) معجمه معروف است در قبا در منازل بنی انیف.

بئر عروه: در وادی مبارک عقیق است و بئری است به غایت مشهور و درحق آن و قصر مبنی در آن اشعار بسیار از شعرای بلاغت [۱۲۹- آ] شعار فصاحت دثار واقع شده.

بئر ذات العلم: علم به فتحین در روبه‌روی روحاست می گویند که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در آن چاه به جن(۶) مقاتله نموده.

۱- ل: مردان.

۲- م: رباب.

۳- ل: مروی.

۴- ل، م: عین ندارند.

۵- ل، م: ذال ندارند.

۶- ل: حسن.

ص: ۳۴۹

بئر عاصر(۱): از صدقات عثمان است در حوالی قبا.

بئر فاطمه: بنت حسین - سلام الله علیهما - در آن هنگام که از خانه جده شریفه اش فاطمه بنت الرسول - صلی الله علیه و آله و علیها و سلم - به سبب آنکه آن خانه مبارک را ولید به قهر گرفته در مسجد نبوی در آورد، انتقال نمود و در حزه غریبه در موضع این بئر دو رکعت نماز کرده بعد از آن دعا نموده بیل به دست مبارک گرفته آنجا را کنده مزدوران را به کارداشت و ایشان چون به مقتضای نموده آن سیده کار کردند تا آخر هیچ سنگی پیش نیامد.

بئر فجار(۲): در شطیبه خواهد آمد. فجار(۳) به تشدید جیم است.

بئر مدری: به کسر میم و سکون دال در نزد او سدی است که عثمان برای رد سیل مهزور بسته.

بئر مرق: به فتح میم و راء مهمله و به سکون راء نیز گفته‌اند و در آخر حروف قاف است و این بئر در حایط بنی ظفر(۴) است و امروز معروف است به مرقیه.

بئر مطلب: منسوب است به مطلب بن عبدالله بن حنطب مخزومی(۵) در شش میلی مدینه بر سر راه نجد.

بئر معونه: به فتح میم و ضم عین و بعد هما واو و نون مفتوحه و بعد از نون ها. و او چاهی است در میان کوههایی که ابلی بنی سلیم می گویند نزدیک به حره بنی سلیم و معونه نام وادی است که این چاه در آنجاست.
بئر الملک: به کسر لام و مراد به ملک تبع یمانی است که آن چاه را در منزل خود کنده.

۱- ل و م: غاضر.

۲- ل: قجار.

۳- ل: قجار.

۴- هر سه نسخه: بنی ظفر.

۵- ل و م: مخزومی.

ص: ۳۵۰

بئر الهجیم: به جیم به صیغه تصغیر اطمی است در عصبه.

بألاً (۱): به فتحات ثلاث در مساجد تبوک (۲) تقدم ذکر یافت.

بتراء: او نیز در مساجد [۱۲۹-ب] تبوک گذشت.

الجبجات: به فتح باء موخده و جیم و گاهی تصغیر نیز کنند. آبهای باران است که در جبل شوران جمع می شود.

بخران (۳): به ضم باء موخده و بعضی به فتح با و سکون حاء مهمله و در آخر راء مهمله نیز گفته اند معدنی است بلندتر از فرع و در

این موضع غزوه (۴) و سریه نیز واقع شده.

بحرج: اطمی است به قبا.

بدا: به فتح با و تخفیف دال موضعی است نزدیک وادی القری.

البدایع: در مسجد شیخین مذکور شده.

بدر: به فتح با و سکون دال جایی است که بدر نام شخصی آن را کنده و واقعه مشهوره بدر در آن بوده. بدر الموعده و بدر القتال و

بدر الاولی و بدر الثانیه (۵) و بدر الثالثه همه عبارت یک موضع است به اعتبارات مختلفه.

بِراق خبت: به کسر با و فتح خاء معجمه و سکون موخده و در آخر تاء فوقانیه، صحرائی است که قاصد مکه از بدر به آن مرور

می کند.

بِرام: به فتح اول و به کسر نیز گفته اند. کوهی است همچو خیمه ای در اعلاى نقیع است (۶) در جانب مغرب و در مقابل اوست در

جهت مغرب عسیب.

بُرقة: به ضم اول و فتح نیز گفته اند و به سکون رای مهمله. در صدقات نبویه تقدم (۷) ذکر یافت.

بِرقة العیرات: به فتح عین مهمله و سکون مثناة تحتیه میان ضریه و بستان

۱- وفا الوفا: بألی.

۲- ل، م: تبوک ندارند.

۳- ل، م: بحرج.

۴- ل: عروه.

۵- خلاصه الوفا: بدر الاولی و بدر الثانیه ندارد. از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۲، ص ۱۱۴۵.

۶- ل: است بالنون.

۷- م: به قدم.

ص: ۳۵۱

گشادگی است و این است که در شعر امریء القیس است.

بُرک: به کسر باء موحد و وادی است محاذی شواخط در ناحیه سوارقیه و ثنیه مُبرک را نیز برک می گویند.

برکة: به کسر بای موحد و محل برآمدن عین ازرق است.

برمة (۱): به کسر با نزدیک است به بلاکث میان خبیر و وادی القرا و در آنجا چشمه ها و نخلستان است و آن را ذوالبیضه نیز گویند.

برود (۲): به فتح با و ضم را، موضعی است میان طرف [۱۳۰-آ] ملل و طرف اشعر و موضع دیگر است در طرف حره نار که آن را نیز به این نام خوانند.

بزواء: به رای معجمه بر وزن حلوا بلده ای است سفید، بلندتر از ساحل بحر میان جار و ودان و غیقه گرمترین بلاد است.

بُضیع: به ضم با و فتح ضاد معجمه به صیغه تصغیر در یسار جار است پایین تر (۳) از عین غفار، چنان که یاقوت گفته و ظاهراً که همان است که در حرف نون خواهد آمد.

بطحاء: سیل طرف عَظَم شامی و پس صلصلین به آنجا می ریزد و آن وادی آن سیل را از میان دو کوه به وادی عقیق می ریزد.

بُطْحان: به ضم و سکون و به قولی به فتح اول و کسر ثانی و به قولی به فتح اول و سکون ثانی در اودیه مذکور شد.

بطن نخل: (۴) دو روز راه است از مدینه شریفه میان او و مدینه است طرف که خواهد مذکور شد.

بعاث: به حرکات ثلاث و بعضی دیگر گفته اند که به ضم است و پس و به عین مهمله و در آخر یای مثلثه و بعضی به عین معجمه

نیز گفته اند و بعضی دیگر معجمه را بر تصحیف حمل کرده اند موضعی است بلندتر از قوری و گویند حصنی است یا مزرعه ای در

۱- ل و م: برود.

۲- ل، م: برمه.

۳- ل، م: پایان تر.

۴- ل: نخل.

ص: ۳۵۲

بنی قریظه دو میل راه از مدینه و شاید که قوری همان باشد که امروز معروف است به قوران پایین تر(۱) از دلال. بُعج: به ضم با و اهماًل عینین(۲)، اطمی است به قُبا.

بُعِیْنَه: به دو غین معجمه، تصغیر بغیغ یعنی چاهی که قریب الرشاست یعنی ریسمان کوتاه و بُغِیغَات(۳) نیز گویند و این عیونی است که امیرالمومنین علی - علیه السلام - در اوّل بار که به ینیع آمده آن را ساخته و تصدق نموده و در زمان مُبارک او حاصلش به هزار وسق رسیده و از جمله اوست خیف الاراک و خیف لیلی و خیف نشطاس و امام حسین - علیه السلام - آن را به عبدالله بن جعفر داد که ثمره آن را بخورد و به حاصل او بر ادای [۱۳۰-ب] دینش استعانت نماید به شرط آنکه دُختر خود را به یزید بن معاویه تزویج نکند و عبدالله آن را به مُعاویه فروخت و چون نوبت بنی هاشم شد، عبدالله بن حسن بن حسین به ابوالعباس خلیفه قصّه را عرض کرد و او باز به صدقه علی - علیه السلام - رد نمود.

بِقَال: به فتح باو تشدید قاف موضعی است که در آنجا خانه‌هاست بعضی مجاور بقیع زبیر و بعضی ملاصق بقیع غرقد. بَقَعَاء: بر وزن صحرا به معنی زمین خشک بی خیر موضع است بر چهارده میلی مدینه که ابوبکر به آنجا برآمده تجهیز لشکر اسلام کرده برای قتال اهل رَدّه(۴).

بُقَع: به ضم با چاهی است و گویند که آن چاه سقیاست که در نقب بنی دینار است. بقیع بطحان: به فتح مضاف است به وادی بطحان که مذکور شد.

بقیع الخبجبه: به فتح خاء معجمه و سکون موحد و فتح جیم و بعد از آن موحد و در آخر همه ها. اسم شجری است که در آن موضع می‌روید و سهیلی گفته به دو جیم

۱- ل، م: پایان تر.

۲- ل، م: عین.

۳- خلاصه الوفا: بغیبات، ص ۴۶۱.

۴- ل: ردّت.

ص: ۳۵۳

است و ابن اثیر(۱) گفته به دو خاء معجمه است.

بقیع الخیل:(۲) اسم آنچه مجاور مصلاست از بازار مدینه و بقیع مصلا نیز گویند.

بقیع الزبیر: وجه تسمیه اش آنکه پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آن را به زبیر داده و او در بعضی از آن برای خود خانه ساخته و این موضع در جوار بنی غنم است و در شرقی اوست بقال و صاحب تاریخ می گوید: گمان می برم که این همان رَحْبَه‌ای است که در محله خدام است در راه بقیع.

بقیع العرقد: به فتح غین معجمه نام کبار عوسج است که در آن موضع بوده آن را بریده‌اند و آن موضع را مقبره ساخته یعنی مقبره مشهور معروف که در فضیلت آن اخبار و آثار بسیار به صحت رسیده.

البکرات: در حمای ضریه است.

البلاط: در فصل آخر باب چهارم [۱۳۱-آ] بر وجه استیفا بیان یافت.

بلاکت: به فتح با و کسر کاف و مثلثه در یک طرف برمه است به بطن اضم.

بلحان: به فتح با و سکون لام اطمی است در مالی که آن را شجره نامند و امروز مشهور است به شجیره به صیغه تصغیر.

بلده: به سکون لام است.

بلیده: تصغیر ما قبلش هر دو معروف‌اند نزدیک موضعی که مسماست به فقیره(۳).

بُواطان:(۴) به ضم اول و فتح نیز قولی است و طاء مهمله دو کوه‌اند در شامی اشعر که اصلشان یکی و سرهای ایشان مفترق است و میان هر دو عقبه‌ای است که اصحاب محل به آن راه سلوک می کنند.

۱- ل: کثیر.

۲- ل: الحیل.

۳- در متن عربی آمده است: «قال یاقوت: و هو لآل علی» ص ۴۶۲.

۴- م: بواطاف.

ص: ۳۵۴

بویرمه: چاهی است در بنی الحارث بن الخزرج در نسخه ابن شبه بر این صیغه است لیکن محتمل.
 بویره: تصغیر بئر است و در صحیح است که «حرق نخل النضیر و هی البویره» و آنچه معروف است به این اسم در قبله مسجد قبا نه این موضع است و در بعضی احادیث بویله آمده به لام بدل (۱) راء (۲).
 بیداء: بلندی است که در پیش ذوالحلیفه است چون از وادی برآیند به آن صحرا در آیند میان ذوالحلیفه و جبل مفرح (۳).
 بیسان: به فتح موحد و سکون مثناء تحتائیه و سین مَهمله و الف و نون آبی است شور در میان خیبر و مدینه که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در غزوه ذی قرد به آنجا نزول فرموده و آن محل را نعمان نامیده و به طیب وصف فرمود، ه تغییر اسم کرده. پس حق تعالی تغییر حقیقت او کرده آبش را شیرین ساخته و آن محل را طلحه خریده تصدق نموده.

حرف التاء

تاراء: به مد در مساجد تبوک مذکور شد.

تبوک: همچو صَبُور موضعی است میان وادی القرا و شام. صاحب تاریخ گفته: از مدینه تا آنجا دوازده مرحله است لیکن آنچه به ما ظاهر شد زیاده از دوازده مرحله است و در آنجا عینی و نخلی و حایطی است منسوب به پیغامبر [۱۳۱-ب] - صلی الله علیه و آله وسلم - و پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرموده بودند: وقتی که آنجا نزول کنند هیچ کس به چشمه آن دست نرساند. و دو مرد پیش شده دیدند محل آن را که از آب خالی نیست، پس ایستاده به تیر خود آن را می جنبانند تا که آبش بیشتر شود پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «مازلتما تبوکانها» یعنی شما لایزال حرکت می دادید پس مُسَمَا شد به تبوک و آن سرور - صلی الله علیه و آله وسلم - عَنَزَه خود یعنی عصانیزه را سه بار به محل آن فرو کوفت و از آنجا سه چشمه به جوش آمد و در صحیح مسلم است که پیغامبر -

۱- ل: لام در بدل.

۲- ل: راء ندارد.

۳- ر. ک: بخش اضافات.

ص: ۳۵۵

صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم- روی مُتَوَّر و دست مُبارک معطر خود را به آب آن شسته باز آن آب را در آنجا ریخته‌اند.

تربان: به ضم تا و سکون را، وادی است میان ذات الجیش و ملل.

تُرَعه: وادی است از جانب قبله با ضم جمع می‌شود و در صدقات علی- علیه السلام- وادی ترعه در ناحیه فدک است میان لابتین حره.

تسریر: وادی است میان دو ضلع حمای ضریه و به لفظ سریر [و] به معنی آن چیزی که بر سر او نشینند خطاست.

تضارع: به ضم اوّل و به ضم رای مهمله و گاهی را، را کسر کنند و اوّل را مفتوح خوانند.

تعار: به کسر تا و اهمال عین کوهی است در قبله ابلی.

تعهن: به کسر تا و ها و به فتح هر دو، نظر به بعضی قولها و به ضم اول و فتح ثانی و کسر ثالث نزد بعضی دیگر و بعضی گفته‌اند که دعهن به دال مهمله در بدل مثناء فوقانیه و بعضی دیگر تُعاهِن هم گفته‌اند به ضم تا و کسر ها. مقصود از همه چشمه خراب شده‌ای است در راه مکه شریفه بعد از سقیا به سه میل و آنکه گفته‌اند که میان قاحه و سقیاست مردود است زیرا که قاحه پیشتر از سقیاست به میلی.

تمنی: به ففتحین و تشدید نون مکسوره زمینی است که قاصد مدینه مُشرفه بعد از نزول عقبه هرشی [۱۳۲-آ] آن را قطع می‌نماید و در آنجا کوه چند است که آنها را بیض می‌نامند.

تناضب: (۱) به ضم اوّل و کسر ضاد معجمه شعبه‌ای است از دودا که سیش به عقیق می‌ریزد، اما تناضب (۲) به فتح تا و ضم ضاد و کسر او از اضاة بنی غفار (۳) است که بلندتر از سرف به نزدیکی مکه.

۱- ل: تناضب.

۲- ل: تناضب.

۳- ل: بنی غفار. م: بنی عفار.

ص: ۳۵۶

تیدد(۱): به فتح مثناه فوقانیه و سکون تحتانیه و بعد از آن دو دال مهمله از جمله اسمای مدینه مُشْرِفَه است، چنان که در فصل اسماء مدینه سبق ذکر یافت و موضع دیگر از اجرد که در آنجا چشمه‌های خُرد است نیز به این اسم مسَمَّاست و اجرد نام کوههای جُهنیه است چنان که در حرف همزه گذشت.

تیس: به فتح فوقانیه و سکون تحتانیه اطمی است از آن بنی عنان از قبیله بنی ساعده.

تیم: به فتحین کوهی است در شرقی مدینه.

تیمآء: به فتح اول و مدّ همزه بلدی است از توابع مدینه، هشت مرحله راه از آنجا.

حرف الراء

ثاجه: به جیم مشدده.

ثافل: ثافل اصغر و ثافل اکبر به فا ثالث حروف، دو کوه‌اند در راه مکه شریفه.

ثبار: بر وزن کتاب و در آخر حروف راء مهمله، موضعی است در شش میلی خیبر.

ثرآء: به کسر و قصر، موضعی است میان روئنه و صفراء.

ثریا: به لفظ اسم کوکب مشهور از میاه ضباب است در حمای ضریه.

ثعال(۲): همچو غراب شعبه‌ای است میان روحا و روئنه.

ثمام: به ضم و ثمامه نیز گویند و به او مضاف است صُخیرات الثمام و مغاربه در بدل مثلثه بای تحتانیه روایت کرده‌اند و این موضعی است امروز معروف به صخیرات.

ثمغ: به فتح مثلثه و غین معجمه مالی است در جهت شامی مدینه نزدیک به کومه ابوالحمرا که [به] عمر رسیده بود از یهود بنی حارثه و او تصدق نموده به آن و گفته‌اند که آن اول جایی است که تصدق [۱۳۲-ب] کرده شده است به او در اسلام.

۱- ل و م و د: فیکدر.

۲- ل: ثعال، م: ثفال.

ص: ۳۵۷

ثنية البول: میان ذی خشب و مدینه است.

ثنية الحوض: از روی گمان ظاهراً که پایین تر (۱) از مدرج است و حوض منسوب است به مروان.

ثنية الشريد: از وادی عقیق است. ملک مردی بود از بنی سلیم، مشتمل بر نخلستان و تاک انگور و در معموری چنان بود که گفته‌اند مثل او دیگری دیده نشده؛ معاویة بن ابی سفیان آن را از صاحبش به طلب و استدعا خریده تملک نموده.

ثنية العاير: به یای مثناء تحتانیه قبل از راء و در عین آن بعضی معجمه نیز گفته‌اند در یمین رکوبه است و رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در سفر هجرت به آن ثنیه عبور فرموده‌اند.

ثنية العنث: منسوب است به کوهکی که آن را سَلِيع می‌نامند و بر سر آن کوهک است حصن امیر مدینه و ثنیه مذکور در میان آن و سلع است.

ثنية المدران: به کسر میم است [و ذکر آن در مساجد تبوک گذشت (۲)].

ثنية المرّة: به کسر میم و تشدید راء مهمله، قریب موضعی است که مسماست به احیا از جمله رایغ.

ثنية المرار: به ضم میم و کسر او. فرود آمدن حدیبیه است و به فتح میم نیز گفته‌اند.

ثنية الوداع: به فتح واو، معروف است در جهت شامی مدینه در پس سوق قدیم، میان مسجد رایت و مشهد نفس زکیه نزدیک به سلع. وجه تسمیه آنکه در آنجا وداع کرده‌اند به زمانی که مُتعه کرده بوده‌اند به ایشان در خیبر و در روایتی آنکه عسکر اسلام در وقت خروج به غزوه تبوک در آنجا فرود آمده بود کأنه که در آن منزل به اهل مدینه وداع واقع شده و عیاض گفته که ثنیه وداع موضعی است در راه مکه شریفه که مردمی حاجیان را که مشایعه می‌کردند از آنجا می‌برگشتند و در قولی آنکه پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - وداع کرد از آنجا مقیمان مدینه را و قولی آنکه بعضی از سرایای خود را از آنجا وداع [۱۳۳- آ] فرمود و در روایتی آنکه وداع، وادی است در مکه. لیکن اصح همه اولی است

۱- ل، م: پایان تر.

۲- هر سه نسخه: مطالب داخل قلاب را ندارند از متن وفاء الوفا گرفته شد ج: ۴: ص ۱۱۶۷.

ص: ۳۵۸

انتهی قول عیاض.

ثور: به لفظ اسم نَرَه گاو(۱) در حدود حرم مدینه مذکور است.

ثیب: به فتح ثاء مثلثه و سکون یای تحتانیه و بعد از آن باء موحده نیز از حدود حرم مدینه است. ابن زباله گفته که ثیب کوهی است در شرقی مدینه و بعضی گفته‌اند که ثیب است به فتح مثلثه و سکون یای تحتانیه و فتح همزه و بعضی دیگر ثیب گفته‌اند مضارع ثاب- واللّه اعلم.

حرف الجیم

جار: قریه‌ای است بر ساحل بحر مدینه که در قدیم بندر کشتیهای مصر و حبشه بوده. میان او و مدینه یک شبانه روزه راه است.

جاعس: به عین و سین مهملتین بر صیغه اسم فاعل. اطمّ بنی حرام است در غربی مساجد فتح.

جبار: به موحده و در آخر راء مهمله، موضعی است در جهت حباب(۲) از ارض غطفان.

جَبَّانَه: بر وزن ندمانه که به معنی مقبره است، موضعی است، در شامی مدینه نزد ذباب.

جبل بنی عبید: در منازل ایشان است در غربی مسجد فتح.

جَبوب: به فتح جیم و به دوبای موحده در اصل زمین غلیظ است و از این مقوله است جبوب المصلی در شعر بعضی شعرا.

جَنجائَه: سیل عقیق به آنجا مفضی می‌شود و جَنجائَه در میان حلیفه و ثنیه شرید است و در قدیم در آنجا قصرها بوده.

جَبَّاف: به فتح جیم و تشدید حاء مهمله مالی است در عوالی مدینه به جانب سمیحه(۳).

۱- ل: ثره کاو.

۲- ل: جناب.

۳- ل: سمیحه.

ص: ۳۵۹

جُحْفَه: به ضم جیم و سکون حاء مهمله یکی از مواقیت احرام است مسافت پنج مرحله و ثلثان مرحله از مدینه. جداجد: به دو جیم و دو دال مهملتین جمع جدجد به معنی زمین مستوی در سفر هجرت مذکور است میان ذی کشب (۱) و اجرد. جُذِّ الاثافی: به ضم و تشدید به معنی چاه قدیم از وادیهای [۱۳۳-ب] عقیق است و همچنین جد الموالی و ذو اثیفیه (۲) نیز از اودیه عقیق است.

جدمان: به ذال بر وزن عثمان از مواضع اوس است و در آنجا، اطمی نیز بود که تُبع نخل آن را بریده.

جرادیح: به فتح جیم و دال و حاء مهملتین، چند عقبه سیاه است در میان سویقه و مئعر.

جرف: به ضمتین یا به ضمه و سکون را آبی است در میان مَحَجَّه شام است تا قصاصین بر سه میلی مدینه در جهت شام.

رهشام: به فتح جیم و تشدید راء مهمله، سقایه‌ای است از آن هشام بن اسماعیل در عقیق.

جَزْل: به فتح جیم و سکون زای معجمه به معنی هیزم خشک، وادیی است که به اضم ملاقی می‌شود در ذی المروه و به او منسوب است سقیا الجزل.

جفاف: به کسر جیم و دو فا، موضعی است معروف در عوالی مدینه مشتمل بر باغهای خوب و بستانهای مرغوب.

جفر: به معنی بزغاله چهار ماهه، چشمه‌ای است در ناحیه ضریه و آبی است قریب فرش ملل.

الجلسی (۳): به فتح جیم، زمین نجد است.

۱- ل: کشد.

۲- م: اثیفه.

۳- ل، م: المجلس.

ص: ۳۶۰

الجمادات: (۱) جمع جماء به فتح جیم و تشدید میم و مد همزه، سه کوه است از عقیق.

جُمدان: به ضم جیم و سکون میم و اهمال دال، کوهی است نزد وادی ازرق.

الجموح (۲): به فتح جیم، ما بین قبا یعنی کشب از قبا و مَرّان است در جهت راه بصره.

الجَمّه: به فتح جیم و تشدید میم، چشمه‌ای است در خیبر که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - قسمه الملائکه نامیده، ثلثان آبش به یک جوی و ثلث دیگرش به جوی دیگر می‌رود چون به آن آب سه خُرما اندازند دو خرما به جوی ثلثان و یکی به جوی ثلث می‌رود و هیچ کس قادر نیست که به هیچ یک از آن دو جوی زیاده از حصه آن را تواند برد - والله اعلم.

جَناب: به کسر جیم عذره‌ای است میان عراض خیبر و فید متصل به عراض.

جَنفا: (۳) به تحریک [۱۳۴-آ] و مد و قصر و به ضم جیم نیز گفته‌اند. آبهای بنی فزاره (۴) است در میان خیبر و فید.

جَینة: تصغیر جنت به معنی بستان عقده‌ای است میان ظلم و ملحتین و موضعی است میان وادی القرا و تبوک و روضه الجَینة میان ضریه و حزن بنی یربوع است.

جَواء: به کسر جیم و مد همزه آبی است در حمای ضریه.

جَوائیه: به فتح جیم و تشدید واو و کسر نون و یای مشدده و یای مخففه موضعی است میان مدینه و اُحد در طرف حرّه شرقیه و خطا کرده آنکه در جهت فرع گفته.

جَبار: همچو کتاب از زمین خیبر است.

جَیّ: به کسر جیم و تشدید یا، میان عرج و روئیه است، در آنجا منازل خوب و دو چاه خوشاب مرغوب بوده در دامنه کوه.

۱- م و ل: الجمادات.

۲- ل، م: جموم.

۳- م و د: جَنفا.

۴- ل: بنی قراره، م: بی قراره.

ص: ۳۶۱

حرف الحاء

حاجر: موضعی است در غربی نفا به سوی منتهای حرّۃ الوبرة از وادی عقیق. این است که مذکور است در اشعار نه آنکه از منازل حاج است در بیداء و حاجر الثنیا(۱) معروف است در طریق مکه.

حاطب: به کسر طاء مهمله، راهی است میان مدینه(۲) و خیبر.

حیره: به کسر حاء مهمله اطمی است در مدینه و مالی است هم در آنجا از آن بنی قینقاع در نزد حشاشین.

حُبس: به ضم حا و سکون موحد و سین مهمله، در فصل دهم باب اول مذکور شد و سدی که از آتش حجاز یعنی آتش موعود مذکور در اول کتاب حاصل شده نیز مسّاست به حبس.

حُبیش: به شین معجمه به صیغه تصغیر، اطمی است مُتعلق به بنی عبید در نزد کوه ایشان که در منازل ایشان است.

حِجاز: به کسر حا عبارت است از مکه و مدینه و یمامه و مردمی که میان ایشان و ایشان عهد و سوگند است، این قول امام شافعی است و اصمعی گفته که حجاز عبارت است از زمینی که [۱۳۴-ب] محترم شده است به حرار(۳). یعنی حرها محیط آن شده و او در حریم آنها در آمده و عامه منازل بنی سلیم تا مدینه مسّاست به حجاز به جهت احتجاز آن منازل به کوهها و یا به سبب ممنوعیت آن به حرها و امام شافعی تصریح کرده به آنکه مکه و مدینه یمانی آن دو روایت کرده در أم که پیغامبر- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- بر سر ثنیه تبوک ایستاده فرمود: آنچه این جانب است شام است و اشارت به جانب شام کرد و به جانب مدینه اشارت کرده گفت آنچه این جانب است یمن است. پس از این معلوم شد که حجاز یمنی است بر خلاف قول نووی که مدینه نه شامی است و نه یمانی و بعضی دیگر

۱- هر سه نسخه: البتئا.

۲- ل، م: مکه.

۳- ل: حرها.

ص: ۳۶۲

گفته‌اند که نصف مدینه حجازی است و نصفش تهامی و قولی آنکه نجدی است.

حجر: به کسر حا و سکون جیم قریه‌ای است محاذی ارحضیه(۱)، مشتمل بر چاه‌ها و چشمه‌ها، متعلق به بنی سلیم و معروف است به حجریه و در مقابلش کوهکی است که قبه‌الحجر گویند و بعضی به فتح حا نیز گفته‌اند.

حدیله: به دال مهمله بر وزن جُهنه. به او مضاف است منازل بنی حدیله.

حُرّاض: به ضم حا و ضاد معجمه، از اودیه اشعر است در شامی حوره(۲).

حربی: (۳) نام مابین مسجد القبلتین بود تا مذاذ(۴) پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آن را تغییر داده به صلحه تسمیه فرموده‌اند.

همچنین گفته است شیخ مجدالدین در این مقام بر خلاف قولش در قاموس، چنان که در حرف خاء معجمه خواهد آمد.

حُرّض: به ضمتین و ضاد معجمه و گاهی به فتح ثانی نیز گویند. وادی است نزد احد و آن را ذو حرّض نیز گویند به جهت بسیاری حرّض که اشنان است.

حزّه اشجع: در حزّه نار است.

حزّه بنی بیاضه: در غربی مدینه است و رجم(۵) ماعز(۶) در عهد پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در حره غربیه بوده.

حزّه حقل: در وادی [۱۳۵-آ] آره است.

حزّه الحوض: میان مدینه و عقیق است و [حزّه] حوض از آن زیاد بن ابیه است.

حزّه راجل: در بلاد بنی عبس است.

حزّه الرجلی: (۷) در دیار بنی القین است، میان مدینه و شام و در این حره از صدقات علی - علیه السلام. وادی است مسماست به وادی احمر از ناحیه شعب زید و ایضاً وادی

۱- ل: از حَضِیه.

۲- ل: جوره.

۳- ل و م و د: حربا.

۴- ل: نداد.

۵- ل و م: درجم.

۶- م: ماعز.

۷- م: رجلا.

ص: ۳۶۳

است از آن ایشان در این حرّه که بیضا نامند و دیگری قصیبه به ناحیه فدک.

حره رُمّاح: به ضم راء مهمله و در آخر حروف حاء مهمله در دهناء است.

حره زُهره: به ضم زای معجمه از حره واقم است.

حره بنی سلیم: (۱) از جانب شرق محیط است حمای نقیع را.

حره شوران: صدر وادی مهزور است و در حرف شین نیز خواهد آمد.

حره عباد: نزد مدینه است.

حره بنی عُضیده: به ضم عین مهمله و فتح ضاد معجمه در غربی وادی بطحان است.

حره قبا: در قبلی مدینه است.

حره لیلی: مُتعلق است به بنی مُره از غطفان در میان مدینه و وادی القرا که حاج شامی آن را کوفته می گذرد [به طرف مدینه] و در

آنجا نخل و عیون است.

حره معصم: این حره عُلیاست که از آنجاست ابتدای سیل بطحان.

حره میطان: کوهی است در شرقی بنی قُریظه.

حره النار: نزدیک حره لیلی است به ناحیه خیبر و قولی آنکه میان وادی القرا و تیماست و مقتضای کلام اصمعی آن است که آن

حره فدک است که از آنجا سیلان نموده است آتشی که خالد بن سنان آن آتش را کشته.

حره واقم: در شرقی مدینه است و مُسما شده است به اطم بنی عبدالاشهل که مسماست به واقم و قولی آنکه مُسما شده است به نام

مردی از عمالیک که به آنجا فرود آمده بوده و به جهت سُکنای بنی قریظه در این حره، حره بنی قریظه نیز گویند و به سبب مُجاورت

بنی زهره، حره بنی زهره هم گفته‌اند و در این حُرّه بوده است [۱۳۵-ب] وقعه هایله حره در زمان یزید بن معاویه - عَلَیْهِ مَا یَسْتَحِقُّ

اللَّعْنُ وَالْعَذَابُ.

حره و بره: به تحریک واو موحده و به سُیکون موحده نیز حکایت کرده‌اند. از حره غربی مدینه است در یلی عقیق مقدار سه میل راه

از مدینه عین است که مذکور است در

۱- م و ل: بنی سلیم ندارد.

ص: ۳۶۴

حدیث عایشه و به این حُرّه منسوب است «خِیف (۱) حره الوبره» و در اینجاست قصر عروه و مزارع او.

حزره (۲): به فتح حا و سُکون زای معجمه از اودیه اشعر است به فرغ (۳) در فقاره که سُکان او بنی عبداللّه بن الحسین الاسلمیون (۴) بودند و در اینجاست ملیحه و در پایان این است سُویقه.

حزم بنی عوال: نزدیک طرف است و از آبهای اوست بئر الیه.

حَزْن: ضد سهل راهی است میان مدینه و خیبر که پیغامبر- صلی اللّه علیه وآله وسلم- از سلوک آن امتناع نموده‌اند.

حزن (۵) بنی یربوع: بهترین چراگاه عرب است.

حسنا: به فتح و سکون نون و همزه مقصوره کوهی است نزدیک ینبع و صحرايي است میان عذیبه و جار و یکی از صدقات نبویه است که مذکور شد و مراغی گفته که حسنا به ضم حاست.

حُسَیْکَه: تصغیر حسکه است و این موضعی است به طرف ذباب از جهت مغرب.

حشا: موضعی است در یمین آره و یا کوههای ابواست.

حشّان: به کسر حا جمع حش به فتح است به معنی بُستان، اطمی است از آن یهود در یمین راه شهدای احد و حشاشین به صیغه جمع، نیز موضعی است در منازل بنی قینقاع حشّ طلحه بن ابی طلحه انصاری مجاور مسجد شریف است از جهت شامی و جهت شرقی از آن مُتعلق به عبدالرحمان بن عوف است- رضی اللّه عنه.

حِصْن خل: به معنی سرکه. قصر خل است که بعد از این خواهد آمد.

حِضْوَه (۶) به کسر حاء مهمله و سکون معجمه و فتح واو موضعی است سه مرحله از

۱- ل: حیف.

۲- م: حوزه.

۳- ل: فرع، م: فروع.

۴- ل و م: الحسین الاسلمیون.

۵- م و ل: حرف.

۶- ل: حضره.

ص: ۳۶۵

مدینه که عفوہ نام داشت [۱۳۶-آ] پیغامبر- صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- آن را به حضوره(۱) تبدیل نمودند: اهل آنجا از وبایش به عمر شکایت کردند، فرمود ترک کنید آنجا را. گفتند آنجا وطن ماست و محل معاش و جای شتران ما. پس به حارث بن کلدہ گفت که در این باب چیست نزد تو؟ یعنی چیست رای تو. گفت بلاد و بایئہ کثیرہ الشجر و کثیر(۲) البعوض(۳) می باشد و آن خانہ وبیاست ولکن باید کہ اهل آن انتقال کنند از آنجا و بیرون شوند به سوی زمینی قریب بہ آن کہ خوش باشد و کراث و روغن خورند و بہ تکثر(۴) کنند بہ شرب روغن غربی و استعمال خوشبویہا نمایند و پابرنہ نگردند و در روز خواب نکنند، پس بہ این امور امر فرمود.

حَضِير: بر وزن امير زمين هموار است که در آنجا چاه‌ها و مزرعه‌هاست و به او منتهی می‌شود نقيع و از آنجاست ابتدای عقیق. حَفِيَاء: به فتح حا و سکون فا و مثناة تحتانیة و الف ممدوده و یا مقصوره(۵) است و حيفاء به تقدیم نیز آمده از اینجا دوانده‌اند اسبان خنگ ساخته را تا ثنیه و داع که پنج میل است یا شش میل و در قولی شش یا هفت میل و حفاء در پایان غابه(۶) است. حَفِير: همچو امیر مشتق از حفر است به معنی کندن، آبی است در دهننا که در آنجا نخل است از آن بنی سعد و موضع دیگر است میان مکه و مدینه و منزل اشراف آل زبان.

معروف است به حَفْر و حَفِير به صیغه تصغیر منزلی است میان ذوالحلیفه و ملل که مُسَمَّاسْت در حدود حرم به حَفِير.

۱- ل و م: حضوره.

۲- ل: ملتغۃ النبات.

۳- بعوض: پشه.

۴- ل: تبکیر.

۵- ل: مقصوده.

۶- ل: عابه.

ص: ۳۶۶

حَقْلٌ: به فتح حا و سُکون قاف است و به او مُضَاف است آره حقل و روضه حقل و حره حقل.

حَلَاءَةٌ: به کسر حاو مدّ لام (۱) الف و گاهی حا را مفتوح نیز خوانند. واحدش حَلَاءَةٌ است عبارت [۱۳۶-ب] از کوهی چند است بزرگ، نزدیک میطان که هیچ چیزی آنجا نرَویَد و از آنجا سنگ آسیا را برند.

حَلِیت: به کسر حا همچو سکیت (۲) کوه سیاه است در حمای فید بزرگتر از جمیع کوهها إَلاشعِبی و در آنجا معدن ذهب بوده که مثلش نبوده و از آنجا آن مقدار ذهب بیرون آمده که گوشی نَشْتُودَه، لیکن به سبب غلبه آب دست از منفعت آن کوتاه شده.

حُلَیف: مصغر حلف منزلی است به نجد که مصدق بنی کلاب چون از مدینه بیرون شود آنجا فرود آید.

حُلَیفه: همچو جهینه مصغیر حَلْفَه به معنی گیاه، مشهور از وادی عقیق است و میقات اهل مدینه است و لهذا در بعضی روایات آمده که «يُهَلُّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنَ الْعَقِيقِ» یعنی اهل مدینه احرام می‌بندند از عقیق و عقیق از بلاد مزینه است و نسبت آب ذوالحلیفه به غیر مزینه و هم است و در مقدار بُعد او از مدینه روایات مُخْتَلَف است، اختلاف فاحش اما صاحب تاریخ می‌گوید: من از در مسجد نبوی یعنی باب‌السلام تا در مسجد شجره یعنی مسجد ذوالحلیفه گز کردم نوزده هزار و هفت صد و سی و دو و نیم گز یافتم که پنج میل و ثلثان می‌شود الا صد گز و نسبت چاه آنجا به امیرالمومنین علی - علیه‌السلام - کذب است چنان که ابن جماعه بر آن است و آنکه در حدیث است که «كُنَّ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بَدَى الْحَلِيفَةِ مِنْ تَهَامَةَ» مراد موضعی است میان حاذة و ذات عرق و ایضاً میان مدینه و تبوک موضعی است مسمّا به ذوالحلیفه.

حمایان: (۳) موضعی است نزدیک بلیده که مضاف است به او حرم الحما تین. (۴)

۱- ل: لام ندارد.

۲- ل و م: سلیت.

۳- م و ل: حماتان.

۴- ل: حزم الحما تین.

ص: ۳۶۷

حُمَام: به ضم حا و تخفیف میم و به او مضاف است عمیس الحمام [۱۳۷-آ] در میان فرش و ملل. [ذات الحمام در مساجد ذکر آن گذشت].

حماضه: به ضم حا و تشدید میم، حایطی است در بنی بیاضه.

حَمَت: به فتح حا و سکون میم، نام کوه ورقان است و بین القُدسین نیز عقبه‌ای است مُسَمَّا به حَمَت.

حمراء الاسد: به مد و اضاقت، موضعی است در هشت فرسنگی مدینه بر یسار عقیق در راه مکه و ایضاً حمرا موضعی است پیشتر از صفراء که نخل دارد، حما به کسر حا و مد همزه و گاهی به قصر همزه نیز خوانند، به فارسی چراگاه و به ترکی قُوْرُق گویند یعنی علفزاری که آن را حُکَّام برای چهار پایان خود از غیر منع کنند و در مدینه مُشْرِفَه چند حمای مشهور است که بعضی را پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- برای ابل (۱) صدقه حما ساخته و بعضی را عمر نیز برای شتران. صدقه یکی از آنها حمای نقیع است به نون مفتوحه و قاف مکسوره که پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- آن را قورق ساخته از صدر وادی عقیق در یمانی مدینه مقدار چهار بُرد راه و قولی آنکه شصت میل است از مدینه و شاید که مقصود این قائل طرف اقصای او بوده باشد- والله اعلم.

دیگر حمای ریزه است به فتح راء مهمله و موخرده ذال معجمه که پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- برای ابل صدقه آن را حما نموده و ابوذر غفاری- رضی الله عنه- آنجا می‌بوده و هم در آنجا از دار دنیا به دار آخرت هجرت فرموده و در روایت صحیحه آمده عمر آن را حما ساخته پس توفیق بین الروایتین آن است که بعد از آن حضرت، عمر نیز بعضی حوالی حمای نبوی را زیاده کرده در آنجا داخل ساخته باشد- والله اعلم.

دیگر حمای شرف است که عمر آن را حمایت کرده و این موضعی است در کبد [۱۳۷-ب] نجد قریب ریزه.

دیگر حمای ضربه است به فتح ضاد و کسر راء و تشدید یا که قریه‌ای است هفت مرحله راه از مدینه در راه حاج بصره به سوی مکه و گویند ضربه نام چاهی است در آنجا و یا نام زنی از قضاعه و این مشهورترین قُوْرُقهاست و گفته‌اند اول کسی که آن را حمایت

ص: ۳۶۸

کرد عمر بود و بعد از آن چون در زمان عثمان ابل صدقه بسیار شد تا به حد چهل هزار رسید آن حما را بسیار زیاده ساخت. دیگر حمای فید است به فتح فا و مثناء تحتانیه و این منزلی است در راه حاج عراقی که بازار و برکه‌ها و نخل و چشمه‌ها دارد. قول بعضی مؤرخان مقتضی آن است که از مدینه نه مرحله بوده باشد- واللّه اعلم- و معلوم نیست که اول بار چه کسی آن را حمایت کرده.

حنان: به فتح حا و تخفیف نون نام ریگ توده است بزرگ همچو کوه در یمین کسی که از ذفران(۱) به بدر می‌رود و به تشدید نون نیز گفته‌اند.

حنذ: به فتح حا و ذال معجمه قریه‌ای است از آن اَحِيحَه بن الحُلاج.

حورتان: یکی یمانی است و دیگری شامی و امروز معروف است به حوره و حویره.

حوضا: در مساجد تبوک مذکور شد.

حوض مروان: در عقیق است.

حوض ابن هشام(۲): در حره غریبه است.

حَيْفَا: لغتی است در حَفِيَا.

حرف الخاء

خاخ: به دو خاء معجمه و روضه خاخ نیز گویند. بلدی است در یک شق حمراء الاسد از جانب راست آن مایل به شرق که محمد بن جعفر و علی بن موسی الرضا و غیرهما در آنجا منازل داشتند و واقدی گفته: خاخ یک برید است از مدینه و در اشعار ذکر خاخ تکرار بسیار یافته.

خاص: وادی است [۱۳۸-آ] به خیبر.

خَبَا: به فتح و سکون و همزه وادی است مُنتهی می‌گردد به همواره‌ای پایان‌تر از

۱- ل: دفران.

۲- در عربی ابن هشام ص ۱۱۹۸.

ص: ۳۶۹

قبا.

خَبَار: (۱) بر وزن سَحَاب به معنی زمین نرم است و مسجد فیفا الخبار به این موضع منسوب است.

خَبَان: (۲) همچو قبان کوهی است میان معدن نقره و فدک.

خَبْر العَدَق: به کسر عین مهمله و فتح ذال معجمه و قاف، زمین هموار است در ناحیه صَمَّان که آب بسیار و درخت سدر بی شمار دارد.

خَبْرَاء اصایف: میان مکه و مدینه است.

خَزَار: به فتح و تشدید غدیری است در شامی مُثَعَر (۳) و خرار مذکور در سفر هجرت قریب جحفه است و در سریه سعد بن ابی وقاص از زمین حجاز است.

خُرْبَا: (۴) همچو حُبلی منزلی است مُتَعَلَق به بنی سلمه در میان مسجد قبلتین تا مذاق که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - اسم آن را تغییر داده صالحه نامیده‌اند. برای تطاول و احتراز از اسم خراب در قاموس چنین است و صاحب تاریخ نیز این قول را استصواب نموده بر خلاف گذشته در حرف حاء مهمله.

خَزْمَاء: تأنیث اخرم به معنی لب چاک چشمه‌ای است در وادی صفراء.

خَرِیق: (۵) همچو امیر (۶) وادی است نزد جار متصل ینبع.

خُریم: همچو زبیر کتلی است میان بدر و مدینه که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در وقت رُجوع به آنجا عبور فرموده‌اند.

خُشْب: به ضم معجمتین و بای موخده وادی است یک شبه راه از مدینه و در مساجد تبوک نیز مذکور شد و در آنجا قصری است از آن مروان و منازل غیر آن و ذوخشب نیز گویند.

۱- ل: حبار.

۲- م: خبا.

۳- م: مشغر، ل: مثر.

۴- ل: خزبا.

۵- ل و م: خرلق.

۶- ل و م: حریق.

ص: ۳۷۰

خشرمه: وادی است قریب ینبع که سیلش به دریا می‌ریزد.

خُشین: تصغیر خشن است که غزا نمود زید بن حارثه- رضی الله عنه- جذام را از زمین خشین.

خصی: به لفظ خصی به معنی خایه بریده، اطمی است [۱۳۸-ب] در شرقی مسجد قبا بر سر بئر الخصى و اطمی است از آن بنی حارثه.

خضرة: (۱) به فتح اول و کسر ثانی از دیه‌های آره است و زمینی است در نجد، از آن محارب که سریه ابی قتاده- رضی الله عنه- در آنجا واقع شده، ابوداود روایت کرده که تغییر داد پیغامبر- صلی الله علیه وآله وسلم- اسم زمینی را که مُسَمّا بود به عفره و نامید خضره و شعب الضلاله را شعب الهدی نام نهاد و بنی الزنیه را بنی‌الرشده تسمیه نموده.

خفینن: به فتحین خا و فا و سکون یای تحتانیه و به فتحه نون اولی وادی است یا قریه‌ای میان مدینه و ینبع و قولی آنکه دو شعب است که یکی به ینبع می‌ریزد و دیگری بر خشرمه.

خَفِیّه: ضد جلیّه از وادیهای عقیق است.

خلایق: جمع خلیقه است که عنقریب خواهد آمد و خلیقه از آن عبدالله بن ابی احمد بن جحش است که در آنجا مزارع و قصور و نخیل است از آن مردم بسیار از آل زبیر و آل احمد و سیل عقیق بر آنجا مرور می‌کند و مطری گفته که سیل نقیع به بئر علیا معروف، به خلیقه می‌رسد و در این موضع آبار کثیره یکی از آنها خلیقه است.

خَلص: به فتح خا و سکون لام و صاد مهمله وادی است از آره.

خل: موضعی است میان مکه و مدینه قریب مرجح.

خلیقه: به قاف بر وزن سلیقه همان است که در خلایق مذکور شد و شیخ مجدالدین گفته: منزلی است در دوازده میلی مدینه (۲).

خُم: یا نام مردی است که مضاف شده است به او غدیر خم که قریب جحفه است و

۱- ل: خضرة.

۲- ل: در دوازده میلی مدینه منزلی است.

ص: ۳۷۱

یا اسم وادیهی است از وادیهای آنجا. امام نووی گفته: خم نام غیضه‌ای است برسه میلی که نزد او غدیری است مشهور و مضاف است به آن غیضه.

خندق: یعنی خندق که پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- به مشاورت سلمان فارسی- رضی الله عنه- در غزوه احزاب در بیرون مدینه حفر نموده‌اند در حدود آن و عدد ایام شغل در آن اختلاف بسیار نموده‌اند و در اصل این کتاب مذکور است و از برای اختصار همین اقتصار نموده شد.

خویفه: صاحب مسالک و ممالک (۱) از توابع مدینه عد کرده است.

خیبر: اسم ولایتی است مشتمل بر قلعه‌ها و مزرعه‌ها و نخیلها در سه روزه مدینه، در یسار حاج شامی و گویند که خیبر به زبان یهود قلعه را گویند و ایضاً گفته‌اند که مُسَمّا شده به اسم کسی که اول بار به آنجا نزول کرده و او خیبر برادر یثرب است و پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- قریب یک ماه به نزول رکاب میمون آن دیار را مُشرف ساخته، قلعه‌های آن را همه فتح نمودند و می‌خواستند که اهل آن را از آنجا جلا کنند. ایشان گفتند: ما را بگذار که اینجا کار کنیم که اینجا عالمیم. پس آن حضرت ایشان را در آنجا تقریر نموده بر نصف ثمر و حب معامله نموده گفت که شما را اقرار می‌کنیم تا آن وقت که می‌خواهیم و در روایتی آنکه تا آن زمان که خدا می‌خواهد. پس ایشان در آنجا بودند تا آن زمان که عُمر ایشان را جلا نمود.

حَیْط: به لفظ حیط (۲) به معنی ریسمان، اطمی است از آن بنی سواد مُشرف است بر حره در مشرقی مسجد قبلتین.

خیل: به لفظ خیل به معنی اسب، مضاف است به او بقیع الخیل مذکور در سوق مدینه نزد دار زید بن ثابت و ایضاً کوهی است میان مجنب (۳) و صرار که در مغازی مذکور (۴) است [۱۳۹-ب] و روضه الخیل از اراضی نجد است.

۱- کتاب مسالک و الممالک: از چند مؤلف به خصوص ابن خردادبه است.

۲- ل و م: حنط.

۳- ل: محنب.

۴- ل: کور.

ص: ۳۷۲

حرف الدال

دار القضا: در ابواب مسجد مذکور شد.

دار نخله: مضاف است به واحد نخل به سبب بودن نخل در آنجا و آن دار مجاور سوق مدینه بود قریب زورا.

دَبَّه: به فتح اول و تشدید ثانی و گاهی تخفیف نیز کنند. موضعی است در تنگی صفرا که دَبَّه المستعجله گویند و موضعی دیگر است میان اضاfer و بدر و در قاموس گفته دُبَّه به ضم موضعی است قریب بدر.

دَرَّ: به فتح اول و تشدید راء مهمله، غدیری است در پایان حره بنی سلیم بلندتر از نقیع.

دَرَك: به فتحین و به تصغیر نیز گویند. موضعی است که در آنجا میان اوس و خزرج در ایام جاهلیت واقعه‌ای واقع شده.

دَعان: به فتح اول میان مدینه و ینبع است و معاویه در حق او گفته: «و اما دعان فنهانی عن نفسه».

دَهِنَا: به فتح اول و کسر ثانی و نون و الف ممدود و گاهی قصر نیز کنند، موضعی است قریب ینبع.

دوداء: به مدّ، موضعی است نزدیک ورقان.

دوران: همچون حوران وادی است در طرف قدیر از جانب جُحفه.

دومه: به فتح اول در بئر اریس گذشت.

دومه الجندل: به ضم اول و فتح آن و ابن دُرید فتح را منکوست و دوماالجندل نیز گفته‌اند. ابن الفقیه آن را از اعمال مدینه شمرده و

دوماً بن اسماعیل - علیه السلام - نیز گفته‌اند و ابو عبیده گفته: دُومه الجندل قلعه و قریه‌های چند است میان شام و مدینه قریب جبل (۱)

طی و گفته که دومه از قریه‌های وادی القری است و ذکر کرده که در آنجا قلعه‌ای است مُحکم که آن را مارد گویند و آن حصن

اکیدر مَلِکُ است که رسول - صلی الله علیه

ص: ۳۷۳

وآله وسلم - خالد بن ولید را از تبوک به جانب او متوجه ساخته فرمود: زود باشد که ملاقات کنی به او در حالتی که صید وحش می کرده باشد. الحدیث [۱۴۰-آ].

ابن سعد گفته: دومه الجندل در طرفی است از شام میان آن و دمشق (۱) پنج شبه راه است و میان آن و مدینه پانزده شبه راه است و آنجا را پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - غزات کرده و به ساحت آن نزول فرموده و در آنجا هیچ کس نیافته و از آنجا سربیه‌ها فرستاده.

ابن هشام گفته: پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - پیش از آنکه به آنجا رسند رجوع فرموده‌اند و زعم بعضی آن است تحکیم حکمین در دومه الجندل بوده و از ابن ابی لیلی در این باب حدیثی منقول است. دُوَيْخَل: به ضم دال به صیغه تصغیر یکی از دو کوهی است که در غربی مساجد فتح است متعلق به بنی عبید.

حرف الدال المعجمه (۲)

ذات الاجدال: به جیم موضعی است در تنگی صفراء.

ذَوَامْرَ: به فتح همزه و میم سه منزل راه است از مدینه شریفه در قریه نخیل. ابن حزم گفته: پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - او را به عوسجه جهنی اقطاع نموده.

ذواوان: به معنی حین. ابن اسحاق گفته که چون پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از غزوه تبوک مراجعت فرموده به ذواوان که میان او و مدینه یک ساعت راه است نزول نمود خبر مسجد ضرار به سمع شریفش رسید. ذوالجدر: به فتح جیم و سکون دال بر شش فرسنگ است در نواحی قبا. ذات الجیش: به فتح جیم و سکون مثناه تحتانیه و اولات الجیش نیز گویند، از حدود حرم محترم مدینه مُشْرِفَه است. گویند که بر شش فرسنگی ذوالحلیفه است در قولی و

۱- ل و م: دمش.

۲- در متن عربی چاپ شده خلاصه وفاء الوفاء مبحث «ذال» بسیار ناقص آمده است. معلوم شد که نسخه کامل در اختیار مصحح نبوده است. ص ۴۸۱، افتادگیهای این مبحث در متن عربی در مبحث راء و جیم آمده است. ص ۴۸۳.

ص: ۳۷۴

قولی آنکه ده فرسنگ است و در قولی دیگر دو فرسنگ و او یکی از منازل متبرکه نبوی است - صلی الله علیه و آله وسلم.
ذوالجیفه: در مساجد تبوک مذکور شد.

ذات الحماط: در مساجد مذکور شد.

ذات الخطمی: در مساجد تبوک گذشت.

ذات الرضمه: (۱) به تحریک و سکون ضاد قریب صفر است و رضمتان نیز گویند.

ذات الرقاع: چاه ایام جاهلیت [۱۴۰-ب] در نزدیک نخل و قولی آنکه کوهی است که در آن کوه سفیدی و سیاهی و سرخی است و قولی آنکه در آنجا درختی است مسما به این اسم و قولی آنکه بنا بر آنکه در آنجا علمها و رأیتها ترتیب و ترفیع کرده اند مسما شده است غزوه ذات الرقاع به این اسم و قولی آنکه در آنجا صلات خوف گزارده آنجا را به این اسم نامیده اند کانه که نماز را در آنجا مرقعه ساخته اند و گفته است که ابو موسی اشعری به سبب آن مسما شده به این اسم به سبب پیچیدن صحابه در پاهای خود خرقه ها، همچنان که در صحیح مسلم است.

ذات النصب: به ضم نون و صاد مهمله و بای موحده موضعی است در معدن قبلی که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بلال بن الحارث اقطاع نموده میان او و مدینه مشرفه چهار برید است.

ذباب: همچو غراب و کتاب کوهی است که مسجد رأیت بر بالای اوست.

ذرع: نام چاه خطمه (۲) است.

ذروان: در منازل بنی زریق است در قبله خانه هایی که در قبله مسجد است و بئر ذروان به او منسوب است.

ذفران: به فتح اول و کسر ثانی و بعد از آن راء مهمله و نون در آخر کلمه وادیی است که در مساجد طریق مکه مذکور شده.

۱- ل، م: ذات الرضم.

۲- ل: حطمه.

ص: ۳۷۵

ذوحده: به حاء مهمله در جانب ذُباب است.

ذوالطفینین: به ضم ط و سکون فا از مغاکیهای آب وادی عقیق است و امروز مشهور است به ابوالطفافا.

ذات الغار: چاه خوش آبی است و سیراب است در سه فرسخی سوارقیه.

ذوالغرا: به فتح و مد از عقیق است.

ذوالفصن: به معنی شاخ درخت از اودیه عقیق است.

ذوالغضوین: (۱) به لفظ ثنیه غضا در سفر هجرت مذکور است و به مهملین نیز گفته‌اند.

ذوالقصه: به فتح قاف و تشدید صاد مهمله موضعی است یک برید راه از مدینه در مقابل نجد و بعضی در مسافت زیاده‌تر [۱۴۱-آ] نیز گفته‌اند.

ذوالقطب: به ضم قاف و سکون طاء مهمله از اودیه عقیق است.

ذوالمرخ: به خاء معجمه و سکون راء مهمله موضعی است در قرب ساحل بحر در قرب ینیع.

ذومرخ: به فتحین یا به فتحه و سکون «وادیی است میان فدک و ابشیه (۲).

ذوالمرؤه: در مساجد تبوک مذکور شد.

حرف الراء مهمله

رائع: در وادی عقیق است.

رایغ: به موخیده و معجمه وادیی است از جُحفه و غدیری است در طرف اسقف که آبش نادر است که خشک شود و اسم قدیمش رابوغ است.

راتج: اطمی است که آن ناحیه به اسم آن مُسمّا شده و آن در شرقی ذباب است مایل شام، مطری گفته: راتج کوهی است در پهلوی کوه بنی عبید، پس اگر این قول صحیح باشد آنچه بالا گذشت غیر این است.

۱- ل، م: ذوالفضوین.

۲- ل، م: ابوا.

ص: ۳۷۶

راذان: یاقوت گفته از نواحی مدینه مُشَرَّفَه است و در حدیث ابن مسعود مذکور است و ایضاً راذان دو قریه است از سواد عراق.

رامه: منزلی است در راه حاج عراقی یک مرحله راه از بصره و بعضی رامتان نیز گفته‌اند.

رانوناء: به دو نون و مدّ الف بر وزن عاشورا، در ذکر اودیه گذشت.

رایه الأعمی: از وادیه‌های عقیق است.

رایه الغراب: ایضاً از وادیه‌های عقیق است.

رَباب: بر وزن سَحاب کوهی است در راه فید مدینه.

رُبا: به ضم راء، جمع ربوه است میان ابواء و سقیا در راه مکه شریفه.

رَبِیدَه: به تحریک با و اعجام ذال قریه‌ای است به نجد از اعمال مدینه مُشَرَّفَه، چهار روزه راه از آنجا و پیغامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - آنجا را برای ابد صدقه قُورق نموده و قولی آنکه ابوبکر آن را قُورق ساخته و قولی دیگر آنکه عمر قُورق ساخته و این قول مشهورتر است.

رَبِیع: به فتح را و کسر با موخده و سکون مثناة تحتانیه [۱۴۱-ب] موضعی است در نواحی مدینه و یوم الربیع روزی از روزهاست اوس و خزرج در آنجا به هم قتال کرده‌اند.

رِجام: بر وزن کتاب کوهی است دراز در راه اهل اضاخ و سیزده میل است از ضریه و در غربی آن آبی است مُسَمّا به اسم آن.

رجلی: در حره الرجلی بیان کرده شد.

رجیع: همچو امیر وادیی است نزدیک خیبر که پیغامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - در آنجا لشکر کشیده نشستند تا میان اهل خیبر و غطفان حایل و آنها را نگذارند تا به یکدیگر مدد کنند و این مقدمه جنگ بود به اهل خیبر.

رحابه(۱): موضعی است در میان بنی بیاضه.

رَحَبه: همچو رقبه در بلاد عذره نزدیک وادی القری و سقیا الجزل است و یاقوت به

ص: ۳۷۷

ضم و سکون ضبط نموده.

رَحِضِيَّة: (۱) به کسر را و ضاد معجمه بر وزن زنجیه از رخصیه مذکوره است.

رُحْقَان: به ضم را و سکون حاء مهمله و قاف و نون وادیی است در یمین کسی که از نازیه متوجه مستعجله است که به خیف بنی سالم می‌ریزد.

رُحَيْب: (۲) تصغیر رجب (۳) است. کوهی است معروف نزدیک ارین.

رُحِيَّة: تصغیر رحاست، چاهی است در میان مدینه و جحفه.

ردیهه: از اودیه عقیق است. (۴) رَس: به فتح را و تشدید سین مهمله، اودیه قبلیه، ابن درید گفته: رس و رسیس دو وادی است یا دو موضع است در نجد.

رشاد: از اودیه اجرد است. نامش در قدیم غوا بوده که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - آن را تغییر داده رشاد نامیده اهل آن را گفته‌اند که بنی رشدان‌اند.

رضوی: همچو سکری کوهی است یک روزه ینع و چهار روزه راه از مدینه شریفه که سنگهای مسان (۵) را از آنجا می‌گیرند.

رِغْل: به کسر اول و سکون ثانی، اطمی است در منازل بنی عبدالاشهل.

رقمتان: دو بلندی است از بلندیه‌های [۱۴۲- آ] حره غربیه که رنگش سُرخ به زردی مایل است و رقمه نیز گویند به صیغه مفرد و ایضاً رقمه موضعی است در قرب وادی القری و نجد و بصره و ایضاً در زمین بنی اسد موضعی است مُسَمَّا به رقمتان.

رقم: به تحریک وسط و سکون آن موضعی است در شرقی مدینه که در آنجا به اربد بن صیفی که قصد قتل پیغامبر داشت - صلی الله علیه و آله وسلم - حق - سبحانه - صاعقه را بر وی فرستاد و بعضی دیگر گفته‌اند رقم کوههایی است در دار غطفان و آبی است در

۱- ل: رخصیه.

۲- ل: رجب.

۳- ل: رجب.

۴- د: از ردیهه تا است ندارد.

۵- ل: افسان.

ص: ۳۷۸

آن مکان.

رقیبه: تصغیر رقبه به معنی گردن کوهی است مُشرف بر خیبر و بر وزن سَفینه نیز گفته‌اند.

رِکابیّه: منسوب به رکاب که شتران است و آن موضعی است ده میلی راه از مدینه.

رُکوبه: همچو حلوبه به یاء موحده، کُتلی است پر مشقت قبل از عرج به سه میل.

رِمه: به ضم را و کسر آن و تخفیف میم و تشدید آن. دشتی است عظیم در زمین نجد که ما بین بالا و پایان آن هفت شبانه راه است

از حره فدک تا قصیم و بطن الرمه در بلاد غطفان است در راه فید مدینه.

رُواوه: به ضم را و رواتان نیز گویند موضعی است که در آنجا غدیری است که سیل عقیق از میان آن می‌گذرد.

رُوحا: به فتح را و سکون واو و حاء مهمله است. میان آن و مدینه در قولی چهل میل است و در قولی سی و شش و در دیگری سی

میل گویند که چون تبع از قتال اهل مدینه بازگشته آنجا فرود آمده استراحت کرد آنجا را روحا نام نهاد و بعضی دیگر گفته‌اند: به

سبب گشادگی و روح آنجا مُسما شده به روحا و در مسجد عرق الظیبه گذشت که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - گفته‌اند: این

سجاسج روحاست و این وادی است از وادیهای جَنّت و آن موضعی که در آنجا مقبره [۱۴۲-ب] سیدنا ابراهیم است از بقیع نیز

مسمّاست به روحا.

روضه الأجاول: (۱) به جیم در نواحی ودّان است.

روضه الاجداد: قریه‌ای است در بلاد غطفان از وادی قصیبه در قبلی خیبر.

روضه الجام: به فتح همزه و سکون لام و بعد از آن جیم و الف و میم از وادی عقیق است.

روضه الخَرْج: [به ضم حاء معجمه و سکون راء مهمله از نواحی مدینه است و روضه خرجین نیز گویند. [روضه الخَرْج: به لفظ

قبیله‌ای از انصار در نواحی مدینه].

ص: ۳۷۹

روضه الحماط: [از وادی عقیق].

روضه الصَّیْها: به ضم صاد مهمله و ها جمع صهوه، کوهی چند است در شامی مدینه سه روزه راه که این روضه در نزد آن کوههاست و بسیار است که مها نیز گویند.

روضه عُرینه: بر وزن حُینه وادی است در ناحیه رضیه که در زمان جاهلیت و اسلام آن را برای اسبان قورق می کرده‌اند و پایان تر از اینجاست قلهی.

روضه عقیق: یعنی عقیق مدینه که وادی مشهور است.

روضه الفلاج: (۱) در کلمه فلجه مذکور خواهد شد.

روضه مَرخ: به تحریک میم و رای مهمله و خای معجمه، موضعی است از مدینه.

رُویته: به ضم اول و فتح ثانی و سکون یاء تحتیه و ثاء مثلثه منهل است در راه مکه مقدار شصت میل راه از مدینه و منهل محل آب خوردن است.

رُهاط: بر وزن فُرات به طاء مهمله، موضعی است در ینبع و نیز گفته‌اند که قریه‌ای است در نزدیک مکه، آن را رهاط گویند.

رَیان: ضد عطشان. اطمی است از آن بنی حارثه و دیگری از آن بنی زریق یعنی بناهای عالی و آبی است در حمای ضریه مسما به رَیان.

رَیدان: بر وزن سلمان. اطمی است یعنی بنای عالی از آن بنی واقف در قبله مسجد فضیخ.

ریم: به کسر را و سکون یاء تحتیه به همزه وادی است از آن مزینه که به ورقان می‌ریزد و بعد از آن ملاقی می‌شود به عقیق.

حرف الزای

زباله: [۱۴۳-آ] اول یثرب است از جانب شامی مدینه.

زج: به ضم اول و تشدید جیم چنان که مجد گوید و به خاء معجمه. دیگری گفته موضعی است در ناحیه ضریه.

ص: ۳۸۰

زراب: بر وزن کتاب و ذات الزراب نیز گویند چنان که در مساجد تبوک مذکور شد.
زُرود: به فتح اول و ضم راء مهمله و در آخر کلمه دال مهمله، موضعی است در نزدیکی ابرق العزاف که در حرف همزه مذکور شده.

زغابه: همچو سحابه به غین معجمه و به ضم اول نیز گفته‌اند محل جمع شدن سیلهای عقیق است در غربی مشهد سیدنا حمزه-رضی الله عنه.

زمزم: در چاه‌های مبارک مدینه مذکور شد.

زور: به فتح اول و در آخر راء مهمله، کوهی است و یا وادی در نزدیک سوارقیه.

زوراء: به فتح اول و سکون ثانی موضعی است از بازار مدینه در نزد مشهد مالک بن سنان-رضی الله عنه- که در آن موضع خانه‌ای داشته است. عثمان مسما [کرد(۱)] به زوراء که ندای اول جمعه که قبل از ندای خطبه است در زمان ایشان مسنون(۲) شد در بالای آن خانه وقوع یافته و آن موضعی که ابراهیم بن النبی-صلی الله علیه وآله وسلم- مدفون است، ایضاً مسماست به زوراء. نیز مالی است از آن اخیحہ بن الجلاح(۳).

زهره: به ضم اول و سکون ثانی در میان حره شرقیه و حره سافله از جهت قف.

قریه‌ای بوده به غایت بزرگ، چنان که گویند که سیصد زرگر در آن متوطن بوده‌اند.

زین: مقابل شین مزرعه‌ای است در جرف که پیغامبر-صلی الله علیه وآله وسلم- آنجا زراعت فرموده‌اند چنان که ابن زباله روایت کرده.

حرف السین المهمله

سایر: به صیغه فاعل و ساینه نیز گویند از نواحی مدینه است.

سافله: مقابل عالیه است [۱۴۳-ب] و مدینه مُشرفه منقسم است به عالیه و سافله و آخر عالیه سنح(۴) یعنی شورشستان است به مقدار یک میل از مسجد متبرک نبوی-علی

۱- ل، م: شد.

۲- مسنون: خوب.

۳- ل: حلاج.

۴- م: سبح.

ص: ۳۸۱

صاحب‌افضل الصّیلموات- و آنچه پایان‌تر از آن است سافله است و باید دانست که سافله مخصوص نیست به شامی مدینه چنان که توهم کرده می‌شود از بعضی عبارات.

ساحیه: از وادیهای عقیق است.

سایة: وادی است عظیم. کوه او را شمنصیر گویند و در این وادی زیاده از هفتاد چشمه آب بوده که موز و انار و انگور و نخل خرما داشته.

ستار: (۱) به کسر و مثناة فوقیه، کوهی است در حمای ضریه و کوه دیگر از عالیه در دیار بنی سلیم و سه کوه دیگر از ینبع.

سید: به ضم بندی است که عبدالله بن عمرو بن عثمان آن را بسته و از اینجا می‌آید وادی رانواناء به قرب غیر و غیر این نیز بعضی مواضع دیگر هست که سدّ می‌نامند.

السراة: (۲) به فتح و تخفیف راء مهمله از بزرگترین کوه‌هاست و این است حدّ میان نجد و تهامه زیرا که این کوهی است که از جانب یمن آمده و تا اطراف شام رسیده و حجاز شده یعنی فاصله گشته میان غور و نجد یعنی پستی و بلندی و لهذا مسما شده است به حجاز.

دوسرح: به فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و بعد از آن حای مهمله وادی است نزدیک ملل.

سیر: به کسر موضعی است در نجد از آن بنی اسد و موضعی است دیگر در بلاد بنی تمیم و به ضم موضعی است در دیار مزینه.

سّاره: به فتح و تشدید رای مهمله، اول در منازل بنی بیاضه است غیر باغی که امروز معروف است در نزد قبا.

سّوغ: به فتح و غین معجمه قریه‌ای است در وادی تبوک سیزده مرحله از مدینه مُشرّفه و اواخر اعمال مدینه است چنان که مجد گفته [۱۴۴-آ].

۱- ل: سنار.

۲- ل و م: سراة.

ص: ۳۸۲

سریر: همچو زبیر وادیی است نزدیک جبار.

سَعْد: به فتح اول و سکون عین مهمله کوهی است نزدیک ذات الرقاع سی میل راه از کدید.

سَفَا: بر وزن قفا از نواحی مدینه شریفه است.

سَفَان: وادیی است که نزد بحر با ضم ملاقی می شود.

سَفَوَان: (۱) به فتحات وادیی است از ناحیه بدر که غزوه بدر اولی در آنجا واقع شده.

سَقایه: سقایه سلیمان بن عبدالملک در جرف است، از آنجا حاج شامی متوجه شام می شود.

سُقیا: به ضم سین و سکون قاف چند موضع است که سِقیا می نامند از آن جمله یکی سقیای سعد است در حره غریبه؛ دیگر قریه بزرگ است از اعمال فرع در راه قدیم مکه معظمه و نیز موضعی است در وادی جزل نزدیک وادی القری مقدار هفت مرحله راه از مدینه.

سقیفه بنی ساعده: هر بنایی که مُسقف باشد نه به طرح خانه چنان که به فارسی ایوان گویند آن را سقیفه نامند و سقیفه بنی ساعده در حدیث بیعت ابوبکر مذکور است.

سَكَاب (۲): همچو قَطام کوهی است از کوههای مدینه.

سَلَاح: ایضاً همچو قَطام موضعی است پایان تر از خیبر که جمعی از غطفان به بشیر بن سعد انصاری که به جانب یمن فرستاده شده بود واخوردند.

سلاسل: به لفظ جمع آبی است در ارض جذام در پس وادی القری ده روزه راه از مدینه مُشرفه.

سَلالِم: به ضم اول نام آخرترین موضعی است از خیبر که فتح شده.

سَلْع: به فتح سین و سکون لام و حرف عین مهمله، کوهی است در مدینه معروف و در آنجاست کُهِف بنی حرام که در مساجد فتح مذکور شد.

سَلِیع: تصغیر سلع کوهی است در مقابل سلع که بر بالای آن کوهی است قلعه امیر

۱- م و ل: سنوان.

۲- هر سه نسخه: سکاف.

ص: ۳۸۳

مدینه اعنی جماز بن [۱۴۴-ب] شحنه که قبل از ششصد و هفتاد بوده.

سلیل: همچو امیر عرصه عقیق است.

سلیله: موضعی است از رَبدَه.

سلیم: تصغیر سلم است و ذات السَلیم (۱) از اودیة عقیق.

سمران: کوه خبیر است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بر بالای او نماز گزارده‌اند و عوام مسمران می‌نامند و بعضی به شین معجمه نیز ضبط کرده‌اند - والله اعلم.

سُمیحَه: تصغیر سمحه به حاء مهمله، چاه قدیم سیراب معروف است در مدینه.

سَنام: هَضبه‌ای است در نزدیک رَبدَه یعنی کوه بَجّه‌ای است.

سنح: (۲) به ضم و سکون و یا به ضمتین، اطم چشم و زید پسران حارث است و اطم چنان که بسیار مذکور شد عبارت از بناهای عالی است که در بیرون معموری برای احتیاط می‌کنند (۳) و این سنح (۴) است که ادنای عالیة مدینه است که آن ناحیه به اسم آن مُسَمّا شده و در اینجا بوده است منزل ابوبکر به زوجه انصاریه ایشان.

سِن: به کسر کوهی است مقابل شوران و میطان.

سَوَاج: به سین مضموم و حرف جیم از کوههای ضریه است و گویند که در آنجا مسکن جنّ است.

سوارق: وادی است نزدیک سوارقیه که آبش در غایت خوشی است.

سَوَاقِیَه: به فتح و ضم اول و بعد از راء مهمله قاف و یای نسبت و سَوَاقِیَه (۵) نیز گویند به تصغیر، قریه بُزُرگی است که منبر داشته و نخل و فواکه داشته و از بنی سلیم کسی نیست که در آنجا جایی نداشته.

سُوق: سوق بنی قینقاع یعنی بازار ایشان در نزد پُل (۶) بطحان بوده است در جاهلیت

۱- ل، م: ذات السلم.

۲- د و ل: سیخ، م: سیح.

۳- همان طور که مذکور شد اطم خانه‌های بیلاقی خارج از شهر را گویند.

۴- ل: سیح.

۵- هر سه نسخه: سوراقیه.

۶- ل: پلی.

ص: ۳۸۴

که هر سال چند بار بازار بر پای می‌شده و مردم در آن بازار بر یکدیگر تفاخر می‌کرده‌اند و در آن باب اشعار می‌خوانده‌اند و در آنجا بوده است اجتماع حسان بن ثابت [۱۴۵-آ] به نابهغه بنی ذبیان(۱) مشهور در شاعری و فصاحت. قینقاع به دو قاف است و بینهما یای تحتانیه و نون است و در آخر عین مهمله.

سُویداء: تصغیر سواداء،(۲) موضعی است بعد از ذی‌خشب به مقدار دو شبه راه از مدینه.

سويد: اطمی است در بنی بیاضه در شامی حماضه.

سُوَیقه: گویند از صدقات امیرالمؤمنین علی است- علیه‌السلام- در جهت یمین کسی است که مُتوجه مکه است از مدینه و در آنجا مقتول شداند جماعتی از اهل بیت که بر مُتوکل خروج کرده بوده‌اند و ایضاً سُوَیقه کوهی است میان مدینه و ینبع که امروز معروف است به سُوَیق منازل بنی ابراهیم.

سیاله: همچو سحابه در مسجد شرف روحاست و تا اینجا سی میل است از مدینه مُشرفه.

سیح: به کسر اول و سکون مثناء تحتانیه، اسم حوالی مساجد فتح(۳) است از جانب مغرب.

سَیر: به فتح اول و مثناء تحتانیه بر وزن جبل و یا به موحده مشدده مکسوره و یا به شین معجمه مفتوحه و مثناء تحتیه مکسوره مشدده بر وزن ثیب، میان نازیه و صفر است و قسمت غنایم بدر در آنجا واقع شده.

صاحب تاریخ می‌گوید: گمان می‌برم که این موضع در شعب سیر است که معروف است به فرکات خیف(۴) در نزد برکه قدیمه بعد از مستعجله به مقدار نیم فرسخ.

۱- هر سه نسخه: دینار. ل: خایفه بنی دینار که زنی است.

۲- ل: سواد.

۳- م: فسح.

۴- ل: خیف.

حرف الشين

شابه: به بای موخده مخففه کوهی است میان ربنده و سليله.

شاس: اطمی است در رحبه قبا که از آن شاس برادر ابن عطیه بن زید بود.

شبا: بر وزن عصا وادی است در ائیل.

شباع: همچو کتاب کوهی است مُشرف بر بئر سائب.

شباک: همچو حباک موضعی است در بلاد غنی میان مدینه و ابرق [۱۴۵-ب] عزاف (۱) و (۲).

شبعان: ضد جيعان از آطام مدینه است.

شبكة: به معنی دام مالی است در اضم بعد از ذی خشب.

شجرة: مسجد شجره ذی الحلیفه منسوب است به آن و ایضاً مالی است که در آنجا اطم بنی قریظه است.

شدخ: به سکون دال مهمله و خای معجمه وادی است که در آنجا موضعی است مُسما به نخل [شرات: کوه مرتفعی است پایین عسفان].

شَرَبَه: به سه فتحه و بای موخیده مشدده. هر زمینی را که علفزار باشد و درخت نداشته شربه گویند. میان سليله و ربنده به این نام موضعی مشهور است و غیر این نیز گفته‌اند.

شَرَج: به فتح شین و سکون را و در آخر جیم، موضعی است در بیرون مدینه معروف به شرح عجوز و این موضع مذکور است در قتل کعب بن اشرف و به این نام آبی است در نجد و وادی است ایضاً به این نام فزاره (۳) را.

شَرَعَبِي: به فتح شین و سکون راء مهمله و فتح عین مهمله و کسر موحدده و در آخر یای است اطمی است پایان‌تر از ذباب.

۱- در متن عربی عراف نوشته اما در پاورقی ص ۴۹۱ نوشته است درست آن عزاف است با زای معجمه.

۲- هر سه نسخه: عراق.

۳- هر سه نسخه: قراره.

ص: ۳۸۶

شَرْف: در لغت موضع عالی است. شرف الروحا و شرف السیاله سبق ذکر یافت.
 شریق: تصغیر شرق و در بدل قاف به فا نیز روایت کرده‌اند. موضعی است در وادی عقیق.
 شَطْمَان: مالی است در بنی قریظه.
 شَطُون: چاهی است [در ناحیه شعر(۱)].
 الشطیبیه: گفته در جنب اعواف است شاید که مالی باشد که معروف است در آنجا به عتبی.
 شَطَات: همچو قطات(۲)، وادی قنأه است و یا آنچه چسبیده سد است از وادی قنأه.
 شُعْب: به ضم وادیی است که به صفرا می‌ریزد اما شُعْب به کسر که جمعش شعاب است به معنی دره کوه، یکی از آن جمله شعب احد است که رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - [۱۴۶- آ] در روز احد به دهنه آن رسیده‌اند و شعب العجوز: در بیرون مدینه است که کعب بن الاشرف در نزد او کشته شده و این را شرح العجوز نیز گفته‌اند.
 شعب المشاش: در پس جما العاقل است از اراضی عقیق.
 شعب شوکه: (۳) همان شعبی است که امروز معروف است به شعب علی و خواهد آمد.
 شعبی: به ضم اول و سکون مهمله و فتح موحد و الف مقصوره کوهی است و یا کوههای بلند است در حمای ضریه.
 شعبه: به ضم و سکون چشمه‌ای است نزدیک بلبل(۴) و وادی شعبه از اودیه ابلی است.
 شعث: به ضم و سکون و مثلثه جمع اشعث موضعی است میان سوارقیه و معدن بنی سلیم.

۱- مطالب داخل قلاب از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۴، ص ۱۲۴۳.

۲- ل: قطاط.

۳- هر سه نسخه: شنوکه.

۴- ل، م: یلیل.

ص: ۳۸۷

شعر: کوهی است مُشرف بر معدن ماوان(۱).

شُعْبَا: به فتح شین و سکون معجمه و فتح موحده قریه‌ای است میان مدینه و ایله و ایضاً بدا قریه دیگر است که بینهما یک مرحله راه است.

شُقْرَ: همچو زفر جمع سفیر، کوهی است در ته حمای ام خالد که از آنجا به بطن وادی عقیق فرود می‌آیند.

شُقْرَ: به قاف ایضاً به وزن زفر آبی است در ربنده و کوهی مشرف بر معدن ماوان.

شُقْرَا: تأنیث اشقر آبی است در بادیه و همچنین سعدیه نیز آبی است که بینهما قُورقی است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به عمرو بن سلمه کلابی داده‌اند.

شُقْرَاءَ: کوهکی است در غربی نقیع.

شُقْرَاءَ: به ضم و بعد از آن سکون، موضعی است در میان کوههای حمر یعنی سرخ در راه فید هیجده میل از نخل و دو روزه راه از مدینه و در روز غزوه احد بعضی مردم گریخته تا اینجا رسیده بوده‌اند.

شُقْ: به فتح یا به کسر از قلعه‌های خیبر است و یا موضعی است که در آنجا قلعه‌هاست از قلعه‌های خیبر.

شَلُول: [۱۴۸-آ] همچو صبور موضعی است در نواحی مدینه.

شَمَاءَ: به تشدید و مَدّ بعضی دیگر گفته‌اند شیماست به یای تحتانی، به هر حال پشته‌ای است سرخ در حمای ضریه در ناحیه عرفجا.

شَمَاخ: به فتح و تشدید و خای معجمه اطمی است در قبله خانه‌های بنی سالم.

شَمَنْصِير: به فتح شین و میم و نون ساکن و صاد مهمله مکسوره و بعد از آن مثناة تحتیه و بعد از آن راء مهمله کوه سایه است.

شَمَنْصِير: (۲) از نواحی مدینه است.

شَنُوكه: به فتح شین و ضم نون و سکون و او و فتح کاف کوهی است بعد از شرف

۱- ل، م: باوان.

۲- ل: شناصر.

ص: ۳۸۸

روحا، مقابل دره‌ای که معروف است به شعب علی که شعب شو که است.

شُئِف: همچو زبیر اطمّ بنی ضبیعه است در قبا.

شُواحِط: به ضم شین و کسر حاء مهمله و طای مهمله، کوهی است در قرب سوارقیه.

شُوران: همچو سلمان کوهی است محاذی میطان که حره شوران به آنجا منسوب است و پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شترانی که در آنجا چریده فربه شده بودند دیده، پرسیدند که آنها کجا چریده‌اند. گفتند که در شوران. پس ایشان فرمودند: «بارک الله فی شوران».

شُوط: (۱) به فتح شین از مواضعی است که به وادی عقیق می‌ریزد در نزد حره بنی سلیم.

شُیخان: دو اطمّ است در جهت والج که مُسما شده‌اند به این اسم به جهت شیخ و شیخه که در آنجا می‌بوده‌اند.

حرف الصاد

صاحه: به تخفیف در لغت زمینی است که اصلاً نَرُوید اما در این مقام مراد به آن پنج پشته است نزدیک عقیق.

صاری: به کسر را و تخفیف یا، کوهی است در قبله مدینه.

صُخره: به ضم صاد و سکون حاء مهمله نام زمینی است که از جانب غربی حمای نقیع را محیط است.

صُحْن: به فتح صاد و سکون حاء مهمله کوهی است بلندتر از سوارقیه که آب [۱۴۷-آ] خوش دارد که به آن زراعت می‌کنند.

صُخیرات الثمام: (۲) به خاء معجمه و ثاء مثله.

صُدار: به ضم صاد معروف است به صداره در وادی روحا.

۱- ل: شوطان.

۲- ل و م: الثمان.

ص: ۳۸۹

صرار: به کسر صاد اطم است در شامی مدینه در جوانیه در حره شرقیه و آن ناحیه به اسم آن مُسَمَّا شده و گفته‌اند که در آنجا آبی است و آنجا را در حدیث ذکر بسیار است چنان که بعضی گفته‌اند که در غزوه قرقره الکدر غنایم را در آنجا قسمت کردند و ایضاً آمده عمر، جماعتی را از انصار که به کوفه تعیین فرموده بود تا آنجا مشایعت فرمود.

صُعَيْب: تصغیر صعب و کوه صعین به نون تصغیر صعن است.

صَعِيْبِيه: به فتح صاد و سکون عین مهمله چاههای خوش آب است که در آنجا زراعت کنند در قرب ابلی.

صِفَاح: به کسر صاد و فا و حاء مهمله موضع روحاست.

صِفَاصِف: موضعی است میان سُدَّ عبدالله عثمانی و صعیه (۱).

صَفْرَا: به فتح صاد و سکون فا، وادی است کثیرالماء و النخل در غایت معموری و گویند که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بارها بر آنجا عبور فرموده.

صَفْرَا: به فتح صاد و فتح فا کوهی است سُرخ در فرش ملل و در آنجا بنایی است از آن حسن بن زید.

صَفْنَه: به فتح صاد همچو جفنه منزل بنی عطیه است در رجه مسجد قبا.

صَفِيْنَه: همچو سفینه به معنی کشتی، موضعی است میان بنی سالم و قبا و در قاموس گفته که همچو جُهَينَه بلدی است در عالیه در دیار بنی سلیم.

صُلْحَه: به ضم و بعد از آن سکون اسم داری است از آن بنی سلمه که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را به آن نامیده‌اند و بعضی طلحه نیز گفته‌اند.

صَلْصَل: کوهی است معروف در اثنای بیدای شرقی هفت میل راه از مدینه و فریابی گفته که قصه نزول تیمم در صلصل بوده و بکری گفته که او نزدیک ذوالحلیفه است - والله اعلم. [۱۴۷-ب].

صلاصل: زمینی است در حره بطحان.

صَمْد: به فتح صاد و سکون میم آبی است در قرب مدینه.

۱- ل و م: عصبه.

ص: ۳۹۰

صمغه: به غین معجمه مزرعه‌ای است در کاریز.

صَمَّان: به فتح صاد و تشدید میم کوهی است سرخ که تجاوز می‌کند از دَهْناء که هفت کوه است از رمل و لهذا گفته‌اند که صمان قریب رمل عالج است.

صُوار: به ضم صاد و واو و الف و راء مهمله موضعی است در مدینه.

صَوْرِي: به فتح همچو حمراء وادی است در جانب نَقِيع و امروز معروف است به صَوْرِيه.

صوران: به صیغه تثنيه موضعی است در اقصای بقیع عَرَقْد، یعنی مقبره مشهور، و پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در وقت توجه بنی قریظه بر آنجا عبور و مرور فرموده‌اند.

صَهْبَا: به لفظ مرادف خمر از خیبر مدینه است که ابن عباس - رضی الله عنهما - مالی که آنجا داشته تصدق نموده.

صَيَاصِي: چهارده اطم است در قبا.

صیصه: همچو شیشه اطمی است در قبا.

حرف الضاد

ضاحك: به معنی خنده کننده، کوهی است در فرش ملل که میان او و ضویحك وادی است که یثین گویند.

ضارح: به راء مهمله و جیم به صیغه فاعل موضعی است قریب عذیب (۱) که در شعر امریء القیس و غیره مذکور است و گویند که موضعی است در یمن.

ضاس: به سین مهمله بر وزن ناس وادی است میان مدینه و ینع.

ضاف: وادی است در غربی نقیع که گرداگردش کوه‌هاست از آن جمله کوه‌ها یکی قُدس است در غربی ضاف و دیگر زمین همواری است در فرود آمدن کوئل ینع از آن اتمه ابن الزبیر.

۱- د: غریب.

ص: ۳۹۱

ضبا: از اعمال مدینه است که در آنجا چاه‌های خوش آب است و شجر مقل نیز در آن موضع بسیار است.

ضبع: به سکون موخده و ضم، آن از وادیه‌های عقیق است.

ضبوعه: منزلی است در نزد [۱۴۸-آ] یلیل میان مشیرب و حلاق.

ضجنان: به فتح ضاد و سکون جیم نزدیک مکه است یک روزه راه از قدیر.

ضحیان: (۱) به فتح ضاد و سکون مهمله و مثناه تحتیه، اطم است در عصبه از آن احيحة بن الجلاح. [ضرعاء: نزدیک کوه شمنصیر].

ضریه: به فتح ضاد و کسر راء مهمله و یاء تحتانیه مشدده قریه‌ای است هفت مرحله راه از مدینه در راه حجاج بصره که مسما شده

است آن قریه به نام چاه خوش آبی که در آن محل است و ابن کلبی گفته: به نام دختر نزار، ام حلوان بن عمر بن الحاف بن قضاعه

مسما شده و ابن ضریه مشهورترین حماها یعنی قورقه‌هاست به قول بعضی اول کسی که آنجا را قورق کرده عمر بن الخطاب است و

در زمان خلافت عثمان است بسیار گشاد و زیاده شد (۲).

ضری: مانند سما (۳) چاهی است در ضریه.

ضع ذرع: اطمی است در نزد بئر بنی خطمه که مسماست به ذرع.

ضغن (۴): به کسر ضاد و سکون غین معجمه و نون بعد از آن آبی است از آن فزاره (۵) میان خیبر و فیدی که در آنجا نخیلی است

معروف به حایط و کرانیف.

ضفر: به فتح اول و کسر ثانی موضعی است قریب مدینه مشرفه که قبر ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه بن الاسود بن المطلب بن اسد

بن عبدالعزی (۶) که یکی از جوانمردان عرب است در آنجاست.

۱- ل: صیحان.

۲- در متن عربی مطالب فوق درج نشده است. ص ۴۹۷.

۳- م: به ضم.

۴- م: ضعن.

۵- ل، م: قراره.

۶- ل: لعری.

ص: ۳۹۲

ضلع بنی شیبان: بطنی است از کفار جن.

ضلع بنی مالک: بطنی است از مسلمین جن.

ضلعان: دو کوه است در حمای ضریه که [بین آن دو] وادی است یک روزه راه و میان این دو بطن قتال واقع می شود.

ضلع بنی مالک: مردم فرود می آیند و از آنجا صید می کنند و دواب (۱) خود را می چرانند به خلاف ضلع بنی شیبان که اینها آنجا

واقع [۱۴۸-ب] نمی شود.

ضویحک: در ضاحک مذکور شد.

ضیقه: نزدیک ذات حماط است.

حرف الطاء

طاشا: به شین معجمه، از وادیهای اشعر است که به صفرا می ریزد.

طخفه: به کسر طا و سکون خاء معجمه، کوه سرخ درازی است در برابرش منهل و چاههاست که در حمای ضریه مردم ذکر

کرده اند.

طرف: به فتح طا و رای مهملتین آبی است دون نخیل در طریق عراق، بیست و پنج میل یا بیشتر از مدینه و بیست میل از بطن نخل

که در آنجا چاهها و برکههاست.

طفیل: کوه خردی است متوسط در پهلوی خبث (۲)، نه آنکه در شعر بلال است.

طویع: تصغیر طالع نزد عوام موضعی است در مدینه و فی الحقیقه آن در نجد است.

حرف الظاء

ظاهره: ناحیه نقاست از حرّه غریبه.

ظئیه: موضعی است در دیار جُهنه و جایی است میان ینبع و غیقه در ساحل بحر و آبی است در نجد.

۱- دواب: چار پایان، حیوانات.

۲- ل، م: پهلوی بزوی.

ص: ۳۹۳

ظلم: همچو کتف موضعی است قبلی از وادیهای اشعر و کوه سیاه است از ابن عمرو بن کلاب.
ظهار: همچو کتاب قلعه‌ای است از خیبر.

حرف العین

عابد: به کسر موخده و دال مهمله و عبود به فتح و تشدید موخده و عبید به ضمّ سه کوه است. کلان‌تر آن عبود است در میان آن سه در فرش ملل.

عاص و عویص: دو وادی عظیم است میان حرمین شریفین، زاده‌ها الله تشریفا.

عاصم: به صیغه فاعل اطمی است از آن بنی عبدالاشهل در فقاره و اطم دیگر است در قبا و ذوعاصم از اودیه عقیق است.
عقل: کوهی است در حمای ضریه.

عالیه: عبارت از اعلائی حجاز است و آن بلادی است واسع در غایت خوبی و عالیه مدینه و عوالی آن جهت قبلی مدینه مُشرّفه است ادنای آن به جانب مدینه یک میل است از مسجد نبوی- علی صاحبه [۱۴۹-آ] افضل الصلوات- و اقصای معموره آن سه یا چهار میل است و اما اقصای غیر معموره هشت یا شش میل است به این که گفته توفیق می‌یابد و روایات مختلفه که در مقدار عوالی مدینه وارد شده.

عاند: به کسر و دال مهمله، به او منسوب است وادی عاند که قبل از سقیاست از اعمال فُرُوع و آن را وادی قاحه نیز گویند و عاند به مثنای تحتیه و ذال معجمه نیز گویند.

عایر: به مثنأ تحتیه به او منسوب است ثنیه عایر در یمین رکوبه و غایر به عین معجمه نیز گفته‌اند.

عبابید: موضعی است قریب تعهن و عبایب نیز گفته‌اند به سه باء موخده و عثانیه نیز مروی شده به مثلثه و تحتانیه و الف و نون.

عباثر: جمع عبیثران که نبات معروف است، وادیی است از اشعر میان نخل و بواط.

عَبْلَاء: به فتح اوّل و سکون ثانی و مدّ همزه از اعمال مدینه است.

ص: ۳۹۴

عُتْر: به کسر عین و سکون فوقانی و راء مهمله کوهی است در قبله مدینه که او را مستندر اقصا نامند.

عُثَاعْث: کوههای خرد سیاه است در حمای ضریّه که مُشْرِف است بر مهزور.

عُثَعْث: کوهی است که او را سلیع گویند.

عجمتان: تشنه عجمه است در جانب بطحا از وادی عقیق.

عُدْنِیَه(۱): و به نون هَضْبَه‌ای است یعنی پشته کوهی در فرش ملل و موضعی است از شربه که ذکرش تقدیم یافت.

عُدْنِیَه(۲): تصغیر عدنه اطمی است در عصبه میان صفاصف و وادی.

ذُق: به فتح عین و سکون ذال. اطمی است از آن بنی امیه بن زید و بئر عذق سبق ذکر یافت.

عُدْبِیَه: تصغیر عذبه آبی است میان ینبع و جار. عذیب نیز گویند بغیرها.

عراقیب: قریه بزرگی است و معدنی در حمای ضریه.

عَرا: همچو غرا نام وادی نقماست که خواهد آمد.

عَرُج: به فتح عین و سکون مهمله قریه بزرگی است در راه مکه و گفته‌اند کوه او متّصل [۱۴۹-ب] می‌شود به کوه لبنان شام و بعد

از آن به کوه لگام در انطاکیه و بعد از آن به حرز و طولش پانصد فرسخ است.

عَرَصَه: به فتح عین و سکون راء مهمله، و صاد مهمله، فضایی واسع است که در آنجا [ساختمانی] نباشد و عرصه عقیق گذشت.

عَرُض: به کسر. مطری گفته: مزارع حوالی مسجد قبلتین است و اعراض مدینه میان سواد اوست یعنی محل زراعت یا قرای اوست که

در وادیهاست و اعراض خیبر در وادی دوم خواهد آمد.

عَرَفَات: تَلّی است در قبله مسجد قبا که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در روز

۱- هر سه نسخه: عدینه.

۲- هر سه نسخه: عدنه.

ص: ۳۹۵

عرفه بر سر آن از آنجا عرفات را می‌نموده‌اند این سخن را ابن جبیر در رحله خود ذکر کرده. عرفجاء: از آبهای اشق(۱) است.

عُرفه: همچو عُرفه به حسب وزن و حروف غیر حرف اول چند موضع است یکی: عرفه حمای ضریه و دیگری عرفه منعج و دیگری عرفه الاجبال.

عرق الطیبه: در حرف ظاء گذشت.

عُریان: به ضم عین و سکون راء مهمله و یای تحتانیه، اطم است.

عُریض: تصغیر عرض وادی است در شرقی حره شرقی نزدیک قناه.

عُریفطان: تصغیر عرفطان وادی است در ابلی.

عُرینه: همچو جُهنه قُرای مدینه است در راه شام و گفته‌اند فدک از آن جمله است.

عُراف: (۲) به فتح و تشدید را مهمله و در آخر فادیه کی است (۳) در نزدیکی زرود از آن بنی سعد و یا آبی است از آن بنی اسد که به او منسوب است ابرق العراف (۴) و گویند که در آنجا آواز جن را می‌شنیدند و گویند: کوهی است در دهننا به این نام.

عُزوزی: (۵) به دو زای معجمه اولی مضموم موضعی است در میان مکه و مدینه.

عُشعس: همچو صُرصر کوهی است در حمای ضریه و به او منسوب است دار عسعس.

عُشفان: به ضم عین و سکون سین مهمله و فا و نون قریه‌ای است [۱۵۰-آ] در میان مکه و مدینه که مشتمل است بر چاه‌ها و برکه‌ها و در آنجا چاهی است معروف به عولا و عسفان دو روزه مکه است.

عُسیب: کوهی است مقابل برام در شرقی نقیع از جهت اعلای او.

عُسیه: به فتح عین موضعی است در ناحیه قبلی معدن و به غین معجمه و شین

۱- ل و د: اشق.

۲- د: عران.

۳- دیه کی: دیه کوچک.

۴- مصحح متن عربی ذکر کرده که باید العراف باشد «کان یسمع به عزیز الجن» ص ۵۰۱؛ ل و د: ابرق العراف، م: ابرق العراق.

۵- هر سه نسخه: عزوزا.

ص: ۳۹۶

معجمه نیز مروی شده.

عُش ذوالعش: از اودیه عقیق است.

عُشَيْرَة: تصغیر عشره از اودیه عقیق است و موضعی است از جمله حدود حرم مدینه و موضعی دیگر است در صمان و قلعه‌ای خُرد است در میان ینبع و ذوالمروه.

عصبه: به سکون صاد مهمله و ضم اول یا فتح او و یا به فتحات ثلاث و معصب بر وزن محمّد نیز گفته‌اند منزل بنی جحجاست در غربی مسجد قبا.

عصر: (۱) به کسر و سکون و یا به فتحتین کوهی است که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در وقت توجه خیبر بر آنجا مرور فرموده‌اند و مع ذلك قول ابن اثیر که میان مدینه و فرع و نزد مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - است.

عَظَم: به فتحتین در اعظم مذکور شد و دو عَظَم به ضمتین از عراض خیبر است.

عَقْرَب: اطمی است در شامی روحا.

عَقِيَان: به کسر اول و سکون قاف و مثناة تحتیه، اطم بنی بیاضه است در جنب سبخه.

عقیربا: تصغیر عقرب مالی است در شامی بنی حارثه.

علاء: به فتح و مدّ اطم یا موضعی است در مدینه و علاء: به ضم و قصر در ناحیه وادی القراست و در مساجد تبوک نیز مذکور شد.

عَمَق: به فتح عین و سکون میم و در آخر قاف وادی است در فرع که عمقین نیز گویند و ایضاً منزلی است از منازل حجاج میان سليله و معدن بنی سلیم.

عَمِيس: به فتح عین و کسر میم و سکون مثناة تحتیه و سین مهمله و غین را بعضی معجمه نیز گفته‌اند وادی است میان فرش و ملل.

عُنَاب: به ضم عین نام راهی است که میان مدینه و فید است و بعضی گفته‌اند [۱۵۰-ب] که نام کوهی است و بعضی دیگر گفته‌اند که او میان سقیا و ذی المروه است در راه شام.

ص: ۳۹۷

عنابس: مزرعه‌هاست در جهت قبله مسجد قبا.

عنابه: به زیادتی‌ها بر لفظ عناب سابق قاره سوداست یعنی پاره‌ای که (۱) پایان‌تر از روئیده و آبی است در دیار بنی کلاب و برکه و موضعی است در قرب سُمیرا.

عناقه: به نون و قاف بر وزن سحابه موضعی است یا آبی در قرب ضریه. (۲) عواقق: (۳) پشته کوهی چند است در فرش.

عُوال: به ضم و تخفیف به او منسوب است حزم بنی عوال و آن یکی از سه کوهی است که در جانب اوست طرف و در آنجاست بئر الیه.

عوالی: در عالیه مذکور شد.

عوسا: حوسا نیز گویند از مواضعی است که سیل وادی رانوان بر آنجا عبور می‌کند و از آنجا گذشته به بطحان جمع می‌شود.

عُویقل: تصغیر عاقل نقبی است در حزره.

عَیر: به فتح عین و سکون مثناة تحتیه وراء مهمله در حدود حرم مدینه مذکور شد.

عِیص: به کسر عین و سکون تحتائیه و صاد مهمله وادی است از نواحی ذی المروه چهار روزه راه از مدینه مُشرفه.

عَینان: تشبیه عین کوهی است در کنار کاریزی که در قبله مشهد حمزه است - رضی الله عنه - که تیراندازان در آن کوه بوده‌اند در روز غزوه احد و در رکن شرقی این کوه است مسجد نبوی - علی مُشرفه افضل الصلوات.

عین ابراهیم بن هشام: در فرش ملل است.

عین ابوزیاد: در ادنای غابه است.

عین ابی نَیْزَر: به فتح نون و سکون مثناة تحتانیه و فتح زای معجمه و بعد از همه رای مهمله نام پسر نجاشی است که او را امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - خریده آزاد کرده و قولی آنکه خود به اسلام رغبت کرده در خُردی به خدمت پیغامبر - صلی الله علیه

۱- در وفاء الوفا آمده است که امام زین العابدین در آنجا ساکن بود. ج: ۴، ص ۱۲۶۹.

۲- از اینجا تا چند صفحه بعد را نسخه د ندارد.

۳- ل: عوارق.

ص: ۳۹۸

و آله وسلم - آمده و به فاطمه زهرا [۱۵۱-آ] - سلام الله علیها - و اولاد کرام او می‌بوده و از قبل امیرالمومنین علی - علیه السلام - بر سر آن عین قیام می‌نموده و این عین از جمله صدقات ایشان است در ینبع.

عین ازرق: در تتمه آبار مذکور شد.

عین تُحْنَس: به ضم تاء فوقانیه و فتح حاء مهمله و کسر نون مشدده و سین مهمله.

عین حدید: (۱) در اضم است.

عیون حسین بن زید بن علی بن الحسین - سلام الله علیهم: سه عین است یکی در مضیق و دوم در ذی المروه و سوم در سقیا.

عین خَیْف: (۲) حوالی مساجد فتح از آنجا آب می‌خورند و امروز معروف است به شبشب.

عین الشهداء: معروف بوده است به کاظمه.

عین الغوار: (۳) به غین معجمه در اضم است.

عین فاطمه: در آنجایی است که برای مسجد نبوی - صلی الله علی مشرفه - خشت می‌پخته‌اند در نزدیک بطحان در حره غریبه سنگ توده‌ای چند است که در قدیم جای خشت پزی بوده.

عین قشیری: (۴) در راه مکه است میان سقیا و ابوا که در آنجا نخل بسیار است.

عین مروان: در اضم است.

عین النبی - صلی الله علیه و آله و سلم: در تعیین موضع و محل آن، کلمات اهل تاریخ بسیار مختلف است.

۱- هر سه نسخه: جدید.

۲- م و ل: حیف.

۳- ل، م: عین الغورا.

۴- ل و م: قشیری.

ص: ۳۹۹

حرف الغین

غابه: به موحد در حدیث سَبَاق یعنی اشَبان را برای امتحان تاختن و غیره مذکور است و آن موضعی است معروف در پایان سافله مدینه از جهت شامی و آنکه بعضی در جهت دیگر وهم کرده‌اند غلط است.

الغیب: تصغیر غب موضع مسجد جمعه است.

غدیر الاشطاط: سه میل راه است از عسفان در جهت مکه.

غدیر خم: در حرف خای معجمه گذشت.

غُراب: کوهی است در شامی مدینه میان مدینه و مخیض. غراب الضایله (۱) و غرابات نیز گویند و امروز [۱۵۱-ب] به صیغه تصغیر معروف است و رایۀ الغراب از اودیۀ عقیق است و ایضاً غراب غدیری است در طریق رحضیه یک روزه راه از مدینه.

گران: به ضم و تخفیف وادی ازرق است.

غَرَّة: به لفظ اول ماه اطمی است که به جای مناره مسجد قبا بوده.

غَرَّة: به فتح و تشدید زای معجمه منزل بنی خطمه است در نزد مسجد ایشان وجه تسمیه تشبیه آنجاست به غره شام در بسیاری اهلش.

غزال: به لفظ آهو وادی است از آن خزاعه در نواحی شمنصیر.

غَشَّیة: (۲) به فتح اول و کسر معجمه و تشدید مثناة تحثیه موضعی است در ناحیه قبله معدن و به مهملتین نیز مروی شده.

غَضُور: همچو جعفر به ضاد معجمه موضعی است میان مکه و مدینه در دیار خزاعه.

غمره: (۳) به فتح اول و سکون ثانی. ابن سعد آن را غمر مرزوق نامیده بغیرها بعد از آنجا آبی است از آن بنی اسد در طریق نجد.

غَمُوض: به ضم اول و به حرف ضاد معجمه قلعه بنی الحقیق است در خیبر و بعضی

۱- م و ل: الصایله.

۲- از اینجا نسخه د شروع می شود.

۳- د: غمره.

ص: ۴۰۰

به قاف و صاد مهمله نیز گفته‌اند.

غَمِيم: به فتح غین موضعی است میان رابغ و جُحْفَه و به او منسوب است کراع الغمیم و ابن شهاب- رحمه الله- گفته: میان عسفان و ضحیان(۱) و غیر از این نیز گفته‌اند- والله اعلم.

غُور: به فتح و بعد از آن سکون موضعی است در دیار بنی سلیم و آنچه سیلان می‌کند از زمین قبلی به جانب ینیع و آنچه پایان رویه می‌رود به جهت مغرب از تهامه و میان ذات عرق و بحر را نیز غور می‌گویند.

غُول: همچو جُول در غربی جلّیت کوهی است که در آنجا خرمایشان است.

عَیقَه: به فتح غین و سکون مثاء تحتیه و قاف و ها موضعی است در ساحل بحر قریب جار بلندتر از عُذَیْبَه که وادی ینیع بر آنجا می‌ریزد و ایضاً در ظهر حره النار موضعی است از آن بنی ثعلبه بن سعد.

حرف الفاء

فارع: به مهملتین بر وزن صاحب [۱۵۲- آ] اطمی است که داخل شده است در دار جعفر برمکی که رو به روی باب الرحمة است و ایضاً قریه‌ای است بلندتر از سایه مُشتمل بر نخیل و عیون.

فاضجه: به کسر صاد معجمه مالی است در عالیه در ناحیه جفاف که در آنجا اطمی بوده از آن بنی النضیر و ایضاً فاضجه وادی است از شغباً تا ضریه.

فاضح: به کسر ضاد معجمه و حاء مهمله کوهی است.

فَیح روحا: (۲) به فتح فا و جیم مشدده بعد از سیاله است.

فحلان: تشبیه فحل در قاموس است که فحلان به کسر موضعی است در احد.

فَدَک: به فتح و دال مُهمله و کاف گویند دو روزه راه است از مدینه و قلعه او را

۱- در عربی: الظهران.

۲- در متن عربی روحا.

ص: ۴۰۱

شمروخ نامند و بعضی سه روزه و بعضی شش روزه گفته‌اند. صاحب تاریخ آخر را صواب داشته اهل فدک یهود بودند. چون خیبر فتح شد اهل او امان طلبیدند به شرط آنکه آنجا را برای پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گذارند. پس بعد از آن آنجا خاصه آن حضرت بود - صلی الله علیه وآله وسلم - در وجه تسمیه آنجا گفته‌اند. اول کسی به آنجا نزول کردند فدک حام بود پس به نام او مُسَمَا شد.

فُرَاء: همچو غراب به مدّ همزه و به قصر او نیز گفته‌اند. کوهی است در عقیق در غربی عَیْر و در قاموس است که ذوالفرا موضعی است نزد عقیق.

فرش ملل: فریش تصغیر اوست هر دو وادی در قرب ملل مشهورند و میانشان بطن وادی فاصل است و بیست و دو میل است از مدینه.

فُرْع: به ضَمَّتین و عین مهمله و نزد بعضی به فتح عین و اسکان را زمین گشاده‌ای است مشتمل بر قریه‌ها و در آنجا مساجد چند است منسوب به پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - چهار مرحله راه است از مدینه و اما فَرَع به فتحین از اودیّه اشعر است در قرب سُویقه. فُضَاء: به فتح فا و ضاد معجمه و همزه ممدوده یا مقصوره فضایی است مُتعلق به بنی خطمه که سیل وادی بطحان [۱۵۲-ب] به آنجا می‌ریزد و در آنجا سیل مهزور و مدینب در قرب ماجشونیه ملاقات می‌کند.

فَعْوَة: به سکون عَین معجمه قریه‌ای است در جبل آره (۱).

فقاره: حزره‌ای که مذکور شد اینجاست و چنان گمان می‌شود که همان است که امروز معروف است به فقره.

فقیر: به لفظ ضد غنی. در مدینه دو موضع است که آنها را فقیران گویند به صیغه تشبیه. گویند که فقیران از جمله چهار موضع است که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به امیرالمومنین علی - علیه السلام - داده بودند (۲) و قولی آنکه فقیر اسم چاهی است.

۱- ل، م: لآر.

۲- در متن عربی این روایت از حضرت صادق نقل شده است. ص ۵۰۷.

ص: ۴۰۲

فُلْجَان: به ضم فا و سکون لام و جیم زمین سُقْیای سعد است در حره غربیه.

فَلْجَه: به فتح فا و سکون لام از اودیه عقیق است و فلاج نیز گفته‌اند بر وزن کتاب و اَمَّا فلاج که در اعلاى وادی ذی رولان است جلگه و النگی (۱) است که در ایام بهار در آنجا مردم جمع می‌شوند و در آنجا مگاکی است که آب جمع می‌شود از جمله غدیری است که مختی می‌نامند. (۲) فلیج: (۳) و (۴) به تصغیر کاریزی است که چرکین‌های وادی مدینه در آنجا جمع می‌شود.

[فویرع: (۵) به ضم اطم بنی غنم از بنی النجار است.]

فیفا الخبار: فیفا به معنی صحراست و خبار در حرف خاء معجمه مذکور شد.

حرف القاف

قائم: به صیغه فاعل مالی است در قبله قبا.

قاحه: وادیی است سه مرحله راه از مدینه به مقدار یک میل از سقیا در جهت مدینه و آن را وادی العبادید نیز گفته‌اند. قار: از قرای مدینه است.

قاع: موضع مسجد بنی حرام است در غربی مساجد فتح و در راه مکه نیز موضعی است و قاع النقیع در دیار بنی سلیم است. قبا: به ضم قاف و قصر همزه و مدّ آن قریه‌ای است در عوالی مدینه و مسجد قبا و فضل آن در غایت شهرت است چنان که سبق ذکر یافته و صاحب تاریخ می‌گوید از در مسجد شریف نبوی - علی صاحبه افضل الصّیّموات - یعنی باب جبرئیل تا در مسجد قبا از راه شرقی پیمودم هفت هزار [۱۵۳ - آ] و دوست گز بود به اندک زیادتی که دو میل و

۱- د و م: جلگه: یعنی سبزه‌زار؛ النگک: سبزه‌زار.

۲- در نسخه د از و در آنجا مگاکی ... تا می‌نامند ندارد.

۳- د: ندارد.

۴- ل، د: فلیج.

۵- ل: ندارد و در م بعد از فلیج آمده است.

ص: ۴۰۳

خُمْسَيْن سَبْع مِيل می شود و ایضاً قریه‌ای بزرگ مشتمل است بر آبار و مزارع و نخیل در ناحیه افاعیه و مران در راه ضریه. قُبَاب: از اطام مدینه است یعنی از عمارت‌های عالی مدینه است.

قبلیه: به فتح‌تین و یا به کسر اول و حرکت ثانی و به او منسوب است معادن قبلیه از نواحی فرع.

قُدْس: به ضم قاف و سکون دال مهمله، هجری (۱) گفته: جبال قدس در غربی بقیع کوه‌های متصل است در غایت بزرگی و کثرت خیر و در آنجا بساتین و منازل و فواکه است و اسدی گفته: کوهی که در جانب ایسر است و مشرف است بر عین قشیری او را قُدْس می گویند.

قَدُوم: بر وزن صَبُور کوهی است و بعضی گفته‌اند کاریز وادی است که بر یک طرف قبور شهدای احد می گذرد و ایضاً عقبه‌ای است در سراه مسما به قدوم و موضعی است از نعمان و نام چاهی که ابراهیم خلیل را- صلوات الله علیه- در آنجا ختنه کرده‌اند. قَدِيد: همچو زبیر قریه بزرگی است کثیرالمیاه در راه مکه و طرف قدید به او منسوب است.

قَدِيمه: همچو جُهینه کوهی است در مدینه.

قِراصه: به کسر اول و صاد مهمله بئر قِراصه به آنجا منسوب است (۲).

قِراقر: به دو قاف بر صیغه منتهی الجموع، موضعی است از اعراض مدینه از آن آل حسین بن علی- علیه السلام.

قِرائن: سه حویلی (۳) عبدالرحمان بن عوف است- رضی الله عنه- که به مسجد نبوی- علی صاحبه افضل الصلوات- داخل شده.

قُرَّان: به ضم قاف و تشدید راء مهمله وادی است در جنب ابلی.

قُرْح: به ضم قاف و سکون راء مهمله بازار وادی القراست و صعید قرح به او منسوب

۱- ل: حجری.

۲- وفاء الوفا: قِراصه و توضیحات مربوط به آن را ندارد.

۳- حویل: چهار دیواری خانه. غیاث

ص: ۴۰۴

است.

قَرَد: به فتح‌تین و ذو قرد آنجایی است که در غزوه غابه مسلمانان تا آنجا رسیده‌اند و گویند میان مدینه و خیبر است دو روزه یایک روزه راه از مدینه.

قَرَدَه: [۱۵۳-ب] همچو سجده و به فانیز گفته‌اند. روایت کرده‌اند در قاف آبی است از آبهای نجد که سرّیه زید بن حارثه- رضی الله عنه- در آنجا بوده.

قَرَصَه: به تحریک را و اهمال صاد محل غله و زراعت سعد بن معاذ است- رضی الله عنه.

قَرَقْرَه الکدر: (۱) در حرف کاف خواهد آمد و قرقره ایضاً جایی است در خیبر.

قُسَّیان: همچو عثمان به قاف و مهمله و مثناه تحثیه و قُسَّیان مصغر اول از اودیه عقیق است. قصر اسماعیل بن ولید: در سر بئر اهاب است.

قصر ابراهیم بن هشام: در حویلهای بنی امیه بن زید است.

قصر بنی حُدَیله: به ضم حاء مهمله در بئر حاء مذکور شد.

قصر خلّ: به خاء معجمه می گویند که قلعه‌ای بود در خلّ در ظاهر حرّه غربی بطحان در راه دومه که معاویه او را به دست نعمان بن بشیر- رضی الله عنهما- ساخته بود. وجه تسمیه‌اش آن است که او در سر راهی بود از حرّه و هر راهی که در حرّه یا در ریگستان باشد او را خلّ گویند و گفته‌اند که اینجا مدتی زندانی بود.

قصر ابن عراق: در نسخه یاقوت، ابن عوان است و این قصر در مقبره بنی عبدالاشهل است در راه احد.

قَصیرهای عقیق: بدان که در بیان عرصه عقیق و قصور و اودیه و مواضع آن صاحب تاریخ یک فصل علی حده نوشته، حاصلش آنکه به سبب کمال لطافت و ورود احادیث بسیار و آثار صحابه اخیار در شأن آن (۲) حُکّام مدینه و اصحاب غنا به آنجا کمال اعتنا

۱- در عربی «الکدید» آمده ج/ ۳ ص ۱۲۸۸ در چند صفحه بعد ص ۱۲۹۴، الکدر نوشته شده است.

۲- ل: او.

ص: ۴۰۵

داشته‌اند و لهذا قصرهای بسیار و عمارت بی‌شمار در آنجا کرده‌اند و شعرا شعرها در آن باب گفته، اگر کسی خواهد به اصل این ترجمه رجوع کند.

قصر ابن ماه: در پایان بئر هُجیم است.

قصر مروان بن الحکم: در قرب صورین است و امروز در آن ناحیه مواضعی هست که به قصور معروف است.

قصر نفیس: به فتح نون [۱۵۴-آ] و کسر فا در حره واقم است دو میل راه از مدینه.

قصر بنی یوسف: پایان تر از قصر مروان است.

قَصِیْه: به ضم قاف و فتح صاد و سکون مثناة تحتیه و فتح موحده، وادی است میان مدینه و خیبر. [ذوالقطب: به ضم و سکون طا مهمله از وادی عقیق.]

قف: به ضم قاف و تشدید فا در اصل لغت عبارت است از زمین عالی درشت که اشرافی بر حوالی خود داشته باشد و در آنجا سنگهایی باشد که بیشتر خسییده ماند و در آن زمین سیزه زارها و فضاهای خالی از درخت بود. لیکن در مدینه اسم وادی است مشهور که از صدقات نبویه حسنا و مشربه ام ابراهیم در آن وادی است.

قلاده: از کوههای قبله مدینه است.

قَلَهِيَا: به فتحین و کسرها و مثناة تحتیه مُشَدَّده حفیره‌ای است یعنی جایی که برای آب کنده‌اند مُتَعَلَق به سعد بن ابی وقاص که بعد از قتل عثمان در آنجا از مردم عزلت اختیار کرده بود و فرموده: هیچ خبری را به سمع شریفش نرسانند تا آنکه زمان که در میان مسلمانان صلح شود.

قَلَهِي: (۱) به فتح قاف ثلاث و یا به سکون لام دهی است در وادی ذی رولان.

قُمُوص: (۲) به فتح قاف و ضم میم و صاد مهمله کوهی است که بر سر اوست قلعه بنی الحقیق.

قواقل: به دو قاف بر صیغه جمع، اطمی است.

۱- در وفاء الوفا، «قلهیا و قلهی» هر دو را به مانند هم نگاشته شده است. ج/ ۴ ص ۱۲۹۲

۲- قُمُوص همان مکانی است که پیامبر اسلام قریب بیست شب آنجا را محاصره کرد و سپس پرچم اسلام را به علی - علیه السلام - داد و حضرت علی با قتل مرحب آنجا را فتح فرمود. ر. ک: متن عربی، ص ۵۱۲.

ص: ۴۰۶

قناة: یکی از وادیهاست به طرف منازل بنی سالم مایلی عصبه. [قوع: به فتح از وادی عقیق]
 قوران: وادی است که به حزه می‌ریزد و در بطن اوست ملحاء از قرای سوارقیه.
 قورای: همچو سگری در بعث مذکور شد.

حرف الكاف

کاظمه: بعضی گفته‌اند موضعی است در قرب مدینه و بعضی دیگر گفته‌اند در راه بصره است به جانب مکه سه روزه راه از بصره -
 والله اعلم.

کبا: به فتح کاف و تشدید موخده، موضعی است در بطحان.

کئانه: به ضم کاف و مثناة فوقیه [۱۵۴-ب] و الف و نون و ها چشمه‌ای است میان صفرا و ائیل.

کئیه: به فتح کاف و کسر تا فوقانیه و سکون تحتائیه و موخده قلعه‌ای است از خیبر که به خمس خدا و رسول معین و مقرر شده.

کدر: به ضم کاف جمع اکدر است و به او منسوب است قرقره الکدر.

کدید: به فتح کاف و دو دال مهمله و میان آنها مثناة تحتیه، وادی است در قرب نخیل که راه فید به سوی مدینه او را قطع می‌کند و
 ایضاً چشمه‌ای است بعد از خلیص به هشت میل در یمین راه.

کراع الغمیم: در غین معجمه مذکور شد.

کز: جزیره‌ای است در دریای شور شش میل از جحفه.

کشب: (۱) همچو کتب کوه سیاهی است معروف به ناحیه آن.

کفته: به فتح کاف و سکون فا مقبره بقیع است.

کلاب: به ضم کاف و موخده آبی است در ناحیه ضریه.

کلب: اطمی است از مدینه و رأس الکلب کوهی است.

۱- ل: کسب.

ص: ۴۰۷

کَلِيْه: تصغیر کلیه قریه‌ای است نزد چاه شور دوازده میل از جُحفه.

کَمَلِي: به فتح کاف و سکون میم و فتح لام اسم بئر ذروان است. [مثل کسری اسم چاه ذروان.]

[کنس حصین: به فتح کاف و سکون نون و اهمال سین و حصین تصغیر اطمی است در نزد مهراست در قبا].

کَوَاكِب: به ضم کاف اولی و یا کسر او و کسر ثانیه بر هر تقدیر کوهی است و یا کوههاست در میان مدینه و تبوک.

کَوْمَةُ اَبِي الْحَمْرَا: یعنی خاک توده منسوب است به او در قرب ثَمَغ از جهت شامی آن و شاید که همان باشد که امروز معروف است به کَوْمَةُ الْمَدْر.

کُوَيْر: مصغر کوهی است در ضریه.

کُویره: مصغر به زیاده‌ها از کوههای قبلی است.

کَيْدَمَه: به فتح کاف و سکون مثناة تحثیه و فتح دال مهمله و میم و ها سهم عبدالرحمان بن عوف است- رضی الله عنه- از بنی النضیر که به عثمان فروخته بود به چهل هزار دینار و ایشان وقف کرده بودند میان بنی زهره و فقرا مسلمین و ازواج طاهرات پیغامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- و رضی [۱۵۵- آ] عنهن.

حرف اللام

لای: از نواحی مدینه است.

لابتان: عبارت از حرتین مدینه است.

لای: از اودیة عقیق است.

لَحِي جَمَل: به فتح لام و کسر نیز آمده و سکون حاء مهمله تشبیه لحي است که او عبارت از دو استخوان است که دندانهای پایان بر آن می‌روید و جمل به معنی شتر در مساجد راه مکه مذکور شد و ایضاً کوهی است در طریق فید.

لَطِي: به لفظی که مرادف نار است و ذات لطی منزلی است از آن جُهتیه در خیبر.

ص: ۴۰۸

لعبا: به موحده و مَیْدَ موضع کثیرالحجاره است و یا آب باران که در حزم بنی عوال است که کوهی است از آن غطفان و ایضاً زمین غلیظی است در بالای حمای ابوبکر بن کلاب.

لعلع: به دو عین مهمله کوهی است در قرب مدینه و آبی است در بادیه.

لقت: (۱) به فتح و یا به کسر اول و به سکون ثانی و یا به تحریک آن، عقبه‌ای است در راه مکه و قولی آنکه وادی است در جنب هرشی.

لقف: به کسر لام و سکون قاف و فا چاههای شیرین خوش آب است در بالای قوران که وادی است در ناحیه سوارقیه.

لوا: به کسر لام و قصر همزه، اطمی است و وادی در منازل بنی سلیم و موضعی در چهل میلی از ضریه.

حرف المیم

مابه: مالی است از آن بنی انیف در قبا.

ماجشونیه: منسوب به ماجشون و آن مالی است در وادی بطحان که در نزد اوست تربت صعیب.

مئثب: بعد از میم به همزه و تاء مثله بر وزن منبر و یا بلال همزه و یا میثم به باء موحده در بدل میم ثانیه و یا به راء مهمله در بدل آن یکی از صدقات نبویه است - صلی الله علیه و آله وسلم.

مَبْرَك: همچو مقعد خوابگاه شتر پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در خانه ابویوب انصاری - رضی الله عنه - و ایضاً نقبی است از ینبع به سوی مدینه، یعنی [۱۵۵-ب] راهی است میان دو کوه و عرضش گفته‌اند که چهار میل است یا پنج میل و ثنیه مَبْرَك به او منسوب است.

مبضعه: به ضاد معجمه میان حجر و روئنه است.

۱- ل، م: لقت.

ص: ۴۰۹

مَثَقَب: به کسر میم و یا فتح آن و سکون مثله و فتح قاف و موخده اسم راهی است میان مکه و مدینه و ایضاً اسم راهی است از مکه به کوفه.

مَجْدَل: (۱) به فتح میم و سکون حا و فتح دال مهمله، اطمی است در مزرعه‌ای که مقابل سقایه سلیمان بن عبدالملک است و ایضاً منزلی است از منازل هذیل.

مَجْر: به فتح میم و سکون جاء و راء مهمله غدیری است میان پُشته‌های قوران در حوالی ملحا.

مَخْضَه: به فتح میم و سکون حاء مهمله قریه‌ای است در جبل آره.

مَحِیص: به فتح میم و کسر حا مهمله بر وزن ملیک، موضعی است در مدینه.

مَخْتَبی: غدیری است در فلاج از ذی رولان و مختبیات فلیح (۲) از غدیرهای عقیق است.

مُخَرِّی: به ضم میم و فتح خاء معجمه و کسر رای مهمله مُشَدَّده اسم یکی از دو کوه صفر است که آن دیگر را مَسْلَح گویند.

مَخِیض: کوهی است که پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بر آن رفته‌اند.

مدارج عقبه العرج: مدارج جمع مدرجه است به معنی پله پایه و این مدارج قبل از عقبه به سه میل است.

مُدَجِج: به ضم میم و تشدید جیم مکسوره وادی است در طریق مکه.

مدران: تثنیه مدران که در مساجد تبوک مذکور شد به او منسوب است.

مُدْرَج: به فتح راء مشدده عقبه‌ای است که به عقیق فرود می‌آید و مجد گفته که آن ثنیة الوداع است.

مِدْعا: به کسر میم و سکون دال و عین مهمله و همزه مقصوره وادی است که به ذی عث می‌ریزد.

مدین: که در قرب بحر قلزم است در محاذی تبوک و در آنجاست چاهی که موسی

۱- ل: محدل.

۲- ل: فلیح.

ص: ۴۱۰

- علیه السلام- برای گوسفندان شعیب- علیه السلام- آب کشیده و آن را بعضی از مدینه گفته‌اند.
مذاد: به فتح میم و ذال معجمه و بعد [۱۵۶-آ] از آن مهمله اطمی است در غربی مساجد فتح.
مذاهب: موضعی است در مدینه.

مذینب: تصغیر مذنب از اودیه است.

مرابد: جمع مرید موضعی است در عقیق.

مراخ: به ضم میم و خاء معجمه از اودیه عقیق است.

مراض: به فتح میم در ناحیه طرف است سی و شش میل از مدینه.

مزان: به فتح میم یا ضم آن و تشدید را مهمله و نون قریه بزرگی است در جهت کشب.

المراوح: جمع مروح، اطمی است در قبا.

مرید لنعم: (۱) به کسر میم در زمان عمر گوسفندان را در آنجا نگاه می‌داشتند و گویند یک میل است از مدینه یا دو میل

مربع: همچو منبر، اطمی است در بنی حارثه.

مَرْتَج: به فتح میم و سکون راء مهمله و کسر مثناء فوقیه و در آخر جیم وادی است در قُرب مدینه از آن حسین بن علی-
علیه السلام- و یا نزدیک ودان.

مَرَجَح: به جیم مفتوحه و حاء مهمله موضعی است در راه مکه.

مرحب: به حاء مهمله راهی است که از میان راهها آن را پیغامبر- صلی الله علیه وآله وسلم- اختیار کرده‌اند برای سفر خیر.

مَرخ: به حاء معجمه تصغیر مرخ است که شجره‌ای است نام موضعی در قرب ینیع.

[ذومرخ: بادو فتحه وادی بین فدک و وابشیه. یاقوت می‌گوید موضعی از عقیق است].

۱- هر سه نسخه: مرید الغنم.

ص: ۴۱۱

[ذوالمرؤة: با لفظ مروه از مساجد تبوک].

مریخ: به تصغیر و حاء مهمله، اطمی است از آن بنی قینقاع.

[مریخ: شجر معروف نزدیک ینبع].

مُرِیسع: به ضم میم و فتح مهمله و سکون مثناء تحتیه و سین مهمله و مثناء تحتیه و عین مهمله، آبی است در ناحیه قدید تا ساحل بحر و بعضی گفته‌اند آبی است از آن خزاعه یک روزه راه از فرع.

مُزاجِم: به ضم میم و کسر حای مهمله اطمی و بازاری است.

مُزَج: (۱) به ضم میم و سکون [سپس جیم از عقیق].

[مزدلف: به ضم میم و سکون] رای معجمه و فتح مهمله و کسر لام و در آخر فاء، اطم مالک بن عجلان است نزد مسجد جمعه. مستظَل: به صیغه اسم فاعل، اطمی است.

مستعجله: تنگی است که کسی که نازیه را قطع کرده متوجه [۱۵۶-ب] خیف (۲) باشد به آن تنگی می‌براید.

[المسیر: اطم بنی عبدالأشهل است].

[مسکبه: موضع شرقی مسجد قبا].

مستندر: کوه خردی است در شرقی مشهد نفس زکیه در منزل حاج شامی و مستندر اقصی که در عیر گذشت.

مُسلِح: به فتح میم و سکون سین و فتح لام و حاء مهمله از اعمال مدینه است.

مُسلِح: به صیغه اسم فاعل در مخزّی مذکور شد.

مشاش: وادی است که به عرصه عقیق می‌ریزد.

مشعل: همچو منبر موضعی است در میان مکه و مدینه.

مشفق: وادی است میان مدینه و تبوک.

۱- ل: مرج.

۲- ل و م: حیف.

ص: ۴۱۲

مثلل: عقبه‌ای است مشرف بر قدید(۱).

مشیرب: تصغیر مشرب از حدود حرم است [مصر: به دو فتحه و تشدید را، وادی در ضریه].

مصلوق: آبی است از آن عمرو بن کلاب.

مضیق: قریه‌ای است در آره.

مطلوب: چاهی است قعرش دور و دراز در قرب مدینه که عبدالملک در آنجا قریه‌ای معمور ساخته [از] بهترین قریه‌های بنی امیه.

مُظعن: (۲) به ضم میم و سکون ظا(۳) معجمه و کسر عین وادی است میان سقیا و ابوا.

معجب: و در بعضی نسخ فاست در بدل با از اودیه است و معجب به فاحیطی است که عبدالله بن رواحه - رضی الله عنه - آن را تصدق کرده.

معدن الاحسن: و معدن الحسن نیز گویند از اعمال مدینه یا از قرای یمامه است.

معدن بنی سلیم: به ضم سین مهمله در طریق نجد است.

معدن الماوان(۴): در مغیث خواهد آمد.

معدن النقرة: دو روزه راه است از بطن نخل.

مَعْرَس: به صیغه اسم مفعول در مسجد معرس مذکور شد.

مَعْرَقه: (۵) به ضم میم و سکون عین معجمه و کسر راء مهمله راهی است که به کنار بحر می‌رود و غیر قریش یعنی قافله ابوسفیان که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به قصد او برآمده به مشرکان مکه در بدر واخوردند و خدای تعالی در آن محل لشکر اسلام را به هزیمت [۱۵۷- آ] کفار و کشته شدن اکابر ایشان مثل ابوجهل لعین تقویت و تأیید نمود - والحمد لله علی ذلک.

۱- ل: قدیر. وفاء الوفاء: مثلل و مطالب مربوط به آن را ندارد.

۲- ل: مضعن.

۳- ل: ضاد.

۴- وفاء الوفاء معدن المامون.

۵- ل: مغرقه.

ص: ۴۱۳

مَغْسَلَه: به غین معجمه و کسر سین همچو منزله جَبَانَه‌ای (۱) است که در آنجا جامه می‌شویند در راه مدینه و امروز آنجا باغی است اقرب باغها به مدینه.

مَغِث: به صیغه اسم فاعل بین معدن النقره وربذه (۲) است و معروف است به مغیث ماوان.

مُغُوْثَه: به ضم غین معجمه موضعی است در قرب مدینه.

مَقَاعِد: جمع مقعد به معنی محل نشستن دکانهاست در نزد عثمان که در نزد باب جبرئیل بود در شرقی مسجد در موضع جنایز.

مُقَشَعِر: به صیغه اسم فاعل از کوه‌های قبلی مدینه است.

مُقَمَّل: به فتح قاف و میم مشدد است.

مکعره: به فتح موضعی است در قبا بالای بئر عذق.

مکسَّر: به صیغه اسم مفعول و ذو المکسر از اودیه عقیق است.

مکیمن: تصغیر مکمن و مکیمن جما نیز گویند.

ملتذ: اسم مفعول موضعی است در عقیق که به او منسوب است روضه الملتذ.

ملحاح: به حاء مهمله و مد همزه از اودیه عقیق است.

ملحه: اطمی است از آن بنی قریظه.

ملحتان: از اودیه قبله‌ای است که در اشعر است.

مَلَل: به دو لام وادیی است معروف در راه مکه بیست و یک میل از مدینه یا هیجده و یا دو شبه راه از آنجا و آمده است که عثمان جمعه را در مدینه گزارده نماز عصر را در ملل ادا نمود و فرش ملل به او منسوب است؛ از وجوه تسمیه آنجا به ملل یکی آن است که تُبَع چون به آنجا رسید مانده شد.

مَنَاصِع: موضعی است که زنان مدینه قبل از آنکه در خانه‌های آنجا خلا (۳) سازند برای

۱- ل: جنانه.

۲- ل و د: «و ربذه» ندارند.

۳- ل و م: نها.

ص: ۴۱۴

قضای حاجت خود آنجا بیرون می‌رفتند گویا که محلش همان است که امروز معروف است به بئر [۱۵۷-ب] ایوب در شرقی سوق مدینه و شمالی بقیع غرقد.

مناقب: کوهی است گویا محلش همان است که امروز معروف است در قرب مدینه که در آنجا کتل هاست و از کلام بعضی چنان مفهوم می‌شود که در قرب ذات عرق است به خلاف گذشته.

منبجس: به نون و موحد و جیم و سین مهمله به صیغه اسم فاعل وادی عرج است.

منتخر: به نون و مثناة فوقیه و به خای معجمه به صیغه اسم فاعل موضعی است در فرش ملل در جنب متعر.

منحنا: به ضم میم و سکون نون و فتح حاء مهمله در نزد اهل مدینه به نزدیک مصلاست در جهت قبله در شرقی بطحان.

مُنشِد: به صیغه اسم فاعل کوهی است در یسار حمرا الاسد شاید که همان باشد که امروز معروف است به حمرای نمله و ایضاً میان رضوی و ساحل موضعی است و ایضاً بلدی است از آن تمیم.

منقی: (۱) به صیغه اسم مفعول موضع معروف است در شرقی مدینه که در روز احد مردم گریخته به آنجا رسیده بوده‌اند.

منکته: از اودیه قبلیه است و ایضاً کوهی است از آن جُهینه در جلس.

مَنور: همچو مقعد موضعی است در پشت حره بنی سلیم و اطمی است از آن بنی النضیر.

منبع: بر وزن فعیل اطمی است در یمانی مسجد قبلتین.

مهایع: قریه بزرگی است در قرب سایه که والی او پیشتر از قبل امیر مدینه می‌بود.

مهراس: به کسر میم و سکون ها و سین مهمله آبی است در اقصای شعب احد که از باران جمع می‌شود و در مغاکی که

آنجاست (۲) و امیر المؤمنین علی - علیه السلام - در روز غزوه احد برای پیغامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از آنجا آب آورد و ایشان

به جهت بوی کریه آن آب از خوردن آن (۳) امتناع نموده بر سر خود ریختند و خون خود را به آن آب [۱۵۸-آ] شستند.

۱- ل: منفی.

۲- ل: نجاست.

۳- ل: او.

ص: ۴۱۵

مهوروز: به ضم را و در آخر زای معجمه موضع بازار مدینه است.
 مهزور: به فتح میم و سکون ها از اودیه مدینه است.
 مهزول: به لام وادیی است در پیش چاهی که در حمای ضریه است.
 مَهَيْعَه: همچو مرحله و یا مَعِيْشَه اسم جُحْفَه است.
 مَيْطَان: به فتح میم و یا به کسر و سکون مَثَاءٌ تَحْتِه و طاء مهمله و الف و نون کوهی است در محاذی شوران در شرقی قریظه.

حرف النون

نابع: به صیغه فاعل موضعی است در قرب مدینه.
 ناجیه: به جیم موضعی است یا آبی است در بلد بنی اسد پایان تر از حبس.
 نازیه: به رای معجمه و مَثَاءٌ مَخْفَفَه تَحْتِه مواضع واسع است در راه مکه.
 نازین: (۱) موضعی است که در آنجاست قبر ابی معاویه عیْده الحارث؛ چنان که در مسجد صفرا مذکور شد.
 ناضفه: (۲) از اودیه عقیق است.
 ناعم: به صیغه فاعل از قلعه‌های خیبر است.
 ناعمه: حدیقه یعنی باغی است در عوالی و در جنب اوست نویعمه. مصغر ناعمه و در جنب او و امروز معروف اند به نواعم.
 نباع: به کسر از اودیه عقیق است.
 نُبَيْعٌ: همچو زبیر موضعی است در قرب مدینه.
 نُجَيْزٌ: همچو زبیر آبی است در محاذی صفینه.
 نُخَالٌ: به ضم وادیی است که به صفرا می‌ریزد.
 نُخْلٌ: موضعی است در نجد دو روزه مدینه در وادیی که او را شدخ گویند و مروی شده که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آنجا را به نزول مبارک مُشْرِف ساخته‌اند.
 نُخْلِيٌّ: همچو سَکْرِيٌّ از اودیه اشعر است که به ینبع می‌ریزد.
 نُخَيْلٌ: تصغیر نخل چشمه‌ای است پنج میل از مدینه و منزلی است در راه فید که در

۱- ل: نازیتین.

۲- ل: ناضفه.

ص: ۴۱۶

آنجا آبهاست و گویند: در آنجا مسجدی است نبوی- علی مشرفه الصلوات و السلام- [۱۵۸-ب] و امروز نخیل(۱) در قرب کدید معروف است بلندتر از شقیره(۲).

نِسار: همچو کتاب کوهی است در حمای ضریه(۳).

نُسر: موضعی است در عقیق از بلاد مزینه.

نِشع: به کسر نون و سکون سین مهمله و در آخر عین مهمله صدر وادی عقیق است که حمای نبوی است.

نَضع: به کسر و اهمال صاد، کوههای سیاه است میان صفرا و ینبع و نَضیع مصغر کوهی است در قرب مدینه.

نَضاد: به فتح نون و ضاد معجمه کوهی است در حمای ضربه.

نَطاء: به فتح نون و طاء مهمله قلعه‌ای است از قلعه‌های خیبر و یا آنکه اسم جمیع زمین خیبر است.

نُعمان: به ضم نون وادیی است در جانب احد که او و نقما هر دو به غابه می‌ریزند.

نُعیم: همچو زبیر موضعی است در قرب مدینه و بعضی به صیغه جمع نعایم نیز گفته‌اند.

نَفّاع: به صیغه مبالغه اطم است.

نَقات: (۴) به کسر نون از اعمال مدینه است که از آنجا دو راه می‌شود به وادی القری.

نَقا: به فتح و تخفیف و همزه مقصور میان وادی بطحان و منزله معروف به بئر اعجام و وادی میان او و مصلّا فاصل است.

نقبِ بنی دینار: و نقب مدینه نیز گویند و آن راه عقیق است در حرّه غریبه و در آنجاست سقیا و مروی شده که در غزوه بدر به آن راه رفته‌اند.

نَقّعا: (۵) همچو حمرا اسم وادیی است.

۱- ل: نخیل.

۲- ل و م: شقیره.

۳- ل، م: مزینه.

۴- ل: نقاب.

۵- ل: نفع.

ص: ۴۱۷

نقمی: همچو جمزی (۱) و نسکی. قاله المجد اسم واو و ذنب نقما در جانب احد است.

نقیع: بر وزن فعیل حمای مشهور است و آن صحرائی است بی درخت، کثیرالخیر، کل زمینش خوب و صحرائش مرغوب و علف و گیاهش چنان بلند و بسیار که اگر سوار در آید از نظر غایب شود در جنوب مدینه چهار برد راه و آنکه گفته‌اند شصت میل است محمول است بر اقصای آن و نقیع صدر وادی عقیق است [۱۵۹-آ] و گفته‌اند: اول قورقها و افضل همه آن است که نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - برای اسبان مسلمانان آن را قورق کرده فرمود: مردی بلند آوازی بر بلندی برآمده فریاد کرد و به هر جا که فریاد او رسیده آنجا در قورق داخل شده و گفته‌اند که طولش یک برید و عرضش یک میل است و گویند در آنجا مسجد نبوی است - علی مشرفه افضل الصلوات - و بعد از آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - بنی امیه و ما بعد ایشان از امرای بسیاری بر آن افزوده‌اند. نقیع الخَصَمات: به فتح خاء معجمه و کسر صاد معجمه موضعی است در قرب مدینه از اودیه حجاز که عمر برای مسلمانان قورق کرده و خضمه در لغت علف نرم و زمین نرم علف است.

نهبان: به فتح نون و سکون ها نهب الاسفل و نهب الاعلی دو کوه‌اند مقابل قدسین.

نوبه: به ضم نون و سکون واو و بای موخده موضعی است سه میل راه از مدینه که در مغازی مذکور است و ایضاً پشته کوهی است سرخ در زمین بنی ابی بکر بن کلاب.

نیار: به کسر نون به او منسوب است اطم نیار.

نیر: بر وزن تیر کوهی است در حمای ضریه یا در اعلاى نجد.

نیق العقب: به کسر نون و ضم عین مهمله موضعی است در قرب جحفه.

حرف الهاء

هَجْر: به فتح ها و جیم قریه‌ای است در قرب مدینه که قِلال هجر به او منسوب است در حدیث قَلْتین.

ص: ۴۱۸

هُجَيْم: اطم است.

هُدَيْيَه: به فتحین و کسر موحد و تشدید مثناةٌ تحتیه سه چاه است در سه میلی سوارقیه.

هُدُن: به ضمّین و دال مهمله آبی است در پس وادی القری.

هرب: از اودیه اجرد است که به غور می‌ریزد (۱)، [۱۵۹-ب].

هَرَشِي: همچو سکری پشته کوهی است در زمین هموار که دو میل پایان‌تر از اوست و دَان در جانب آفتاب نشستن و میان او و بحر، صحرايي است و ثتیه هرشی به او منسوب است و بعد از آن به مقدار یک میل عَلَمِي است در راه مکه که گویند علامت نصف راه است.

هلوان: از اودیه عقیق است.

هَكْر: به فتح ها و سکون کاف و راء مهمله موضعی است معروف و در آنجا آبی است، چهل میل راه از مدینه.

هَكَران: به فتحین کوهی است در محاذی قبا.

هَمَج: به فتحین آب چشمه‌ای است که در آنجا نخلستان است در ناحیه وادی القری.

هیفا: به مثناةٌ تحتیه و فا موضعی است تکمیل راه از بئر مطلب و هفت میل از مدینه.

حرف الواو

وابل: موضعی است در اعالی مدینه.

واتده: و وتده به غیر الف نیز مروی شده و در اعلائی نقیع است.

وادی بلا اضاقت: علم وادیی است که در آنجاست فج روحا.

وادی اَحْيَائِيْن: به ضم همزه و فتح حاء مهمله و سکون مثناةٌ تحتیه و لام و مثناتین تحنّین و نون در نار حجاز در اوایل کتاب مذکور شد.

وادی ازرق: بعد از امج است به میلی.

وادی الجزل: به جیم و رای معجمه وادیی است که در آنجاست رحبه و سقیا الجزل در قرب وادی القری است.

وادی القری: وادیی است کثیرالقری و یا بلدی است میان شام و مدینه. مروی است که چون اسامه بن زید- رضی الله عنهما- از غزوه روم برگشت از وادی القری به سرعت سیر در هفت شب به مدینه آمد و ایضاً مروی شده که مادون وادی القری حجاز است.

[واردات: هضبه‌های خرد در حمای ضریه].

۱- وفاء الوفاء: هرب و مطالب مربوط به آن را ندارد.

ص: ۴۱۹

واسط: اطم بنی خدره و اطم بنی خزیمه (۱) و موضعی است میان ینبع و بدر. کوهی است [۱۶۰-آ] که سیلهای عقیق در نزد او بر یکدیگر می‌خورند و از آنجا به حثجائه (۲) می‌روند.

[والج: اطمی است در شیخان.]

[الوبره: به سکون موحده، قریه‌ای است در کوههای آره.]

[وبعان: به فتح و سکون بعد آن، قریه‌ای در آره.]

واقم: به صیغه فاعل اطم چند است به قبا.

وَدَّان: به فتح واو و تشدید دال مهمله قریه‌ای است به یک مرحله از جُحفه میان او و ابواء شش یا هشت میل یا اکثره.

وَدْعان: به فتح و سکون مهمله موضعی است در ینبع.

وَرْقان: به فتح واو و به کسر یا سکون راء مهمله کوه بزرگ است در جهت راه مکه و از حوالی اوست سیاله و عرج (۳) و رویته و غیر ذلک و در فصل احد گذشت که ورقان از کوههای بهشت است.

[الوسباء: به فتح و سکون سین مهمله، مالی از بنی سلیم در لحف ابلی.]

[وسط: کوهی در حمای ضریه.]

[وسوس: از وسواس از وادی قبلیه.]

[الوشیجه: به فتح و کسر شین معجمه از وادی عقیق.]

[ذووشیع: از اموال مدینه.]

[الوطیح: به فتح و کسر ط مهمله، از بزرگترین حصن خیبر.]

[وظیف الحمار: از عقیق، مابین سقایه سلیمان بن عبدالملک تا زغابه و غیره.]

وَعیره: به فتح واو و کسر عین مهمله و سکون مثناة تحتیه در حُدود حرم مذکور است.

حرف الیاء

یَّتیب: به فتح اول و کسر مثناة فوقیه و سکون مثناة تحتیه و به موحده در حُدود حرم مذکور است چنان که مجد گفته و فیه نظر است.

۱- ل، د: بنی خداره و اطم بنی خرتمه.

۲- ل: حثجائه.

۳- ل: عرج.

ص: ۴۲۰

یراجم: غدیری است در بطن وادی نقیع که مروی شده که پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از آنجا وضو ساخته‌اند و در حق او فرموده: شما در بقعه مبارک‌اید.

[یرعه: در دیار فزاره.]

[الیسیره: چاهی از بنی امیه در آبار.]

لیل: به دو یای مفتوحه وادیی است در ناحیه ینبع و صفرا که به بحر می‌ریزد و در آن وادی چشمه‌ای است که از ریگ می‌برآید. ینبع: به فتح مثناه تحتیه و سکون نون و ضم موحد و عین مهمله از نواحی مدینه است و بندر آنجا و وجه تسمیه‌اش کثرت چشمه‌ها و کاریزهای آنجاست. گویند صد و هفتاد عین دارد پیغامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از ینبع ذو العشیره به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - داده بودند و بعد از آن عمر نیز پاره‌ای از ینبع، به ایشان دادند و خود نیز پاره‌ای از آنجا را خریدند و ایشان را [۱۶۰- ب] در آنجا اموال بود از چشمه‌ها که آن را تصدق کردند.

یهیق: موضعی است در قرب مدینه در حدیث است که نزدیک است که بنیان مدینه برسد به یهیق.

[یین: به دو یای مفتوحه، از اعراض مدینه.]

الحمد لله علی الاتمام و الصلوات علی خیر الانام و آله الکرام و اصحابه العظام شرف اتمام یافت و آفتاب اختتام بر این اوراق تافت در آخر روز چهارشنبه هفتم ماه شوال سنه تسع و ستین و تسعمائه (۱) در مکه معظمه - زادها الله شرفا - و بعدها این ترجمه شریفه که تواریخ مدینه منوره است از جهت کتابت من ید.

المذنب المحتاج الی رحمۃ الله

و غفرانه و احسن الی والدیهما

فی الیه، احمد بن قیا بن یوسف

غفر الله لهم و لجمع المسلمین

اتمام یافت فی سنه اثنی بعد الف (۲) فی یوم سبع و عشرین

۱- ۹۶۹ هجری.

۲- ل: در حاشیه آخرین صفحه آمده است: صاحبه و مالکه میر مهدی هذا التاريخ ۱۲۵۵ و عشر جز و کان واضحا.

ص: ۴۲۱

تعلیقات و اضافات

اشاره

ص ۵۵/س ۹ و ۱۸ اللهم بارک لنا فی تمرنا وفاء الوفا ج/ ۱، ص ۵۳

ص ۶۱/س ۱۱ در حدیث صیحانی و تسمیه حضرت علی - علیه السلام - به سیدالاولیا و سیف الله یکی از دهها روایت است در منقبت و شأن آن امام همام از طریق عامه.

ص ۷۲/س ۱۰ درباره سنت صید در حرم و رأی عثمان درباره غذایی که با صید در حرم پخته شده بود و فرموده حضرت علی - علیه السلام - درباره این عمل و نخوردن غذا و سخنان عثمان در پایان که گفت: «لولا علی لهلک عثمان» ر. ک: الغدیر، ج/ ۸، ص

۱۸۹

ص ۱۰۱ ابن تیمیه به حرمت شدرحال برای زیارت قبر پیامبر اکرم فتوا داده است و بر این فتوا، علمای اهل سنت و تشیع دهها ردیه نوشته‌اند.

علامه امینی (ره) مبحث مبسوطی در بیش از صد صفحه در این باره دارد تحت عنوان «الحث علی زیارة النبی» الغدیر، ج/ ۵، ص ۸۷ به بعد.

ص ۱۰۱/س ۱ درباره آداب زیارت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله وسلم - از نظر ائمه معصومین و بزرگان امامیه ر. ک:

- علل الشرایع، ص ۳۵۸

- مصباح کفعی، ص ۴۷۴

ص: ۴۲۲

- کامل الزیارات، ص ۱۵

- مصباح الزائر، ص ۲۰

- المزار الکبیر، ص ۱۳

- بحار الانوار

- کتاب المزار، ج/ ۹۷، ص ۱۴۶

ص ۱۰۱/ س ۱ در آداب زیارت پیامبر ر. ک: الغدیر، ج/ ۵، ص ۱۳۵.

همچنین ر. ک به مبحث ادب الزائر عندالجمهور، الغدیر، ج/ ۵، ص ۱۳۰

در احیاء العلوم اثر فخرالاسلام ابو حامد محمد غزالی نیز بابی به نام «باب زیارة النبی» هست که در توسل و تشفع به مزار تابناک پیامبر مفصلاً بحث کرده است. احیاء العلوم، ج/ ۱، ص ۲۴۴

ص ۱۰۱/ س ۱ در توسل و طلب شفاء از مزار پیامبر اکرم- ص- ر. ک به الغدیر، ج/ ۵، ص ۱۴۳

در طلب شفاعت از پیامبر و توسل جستن به وی مطالب فراوان نقل کرده اند و سمهودی برخلاف وهابیان به آن اعتقاد کامل دارد.

ص ۱۲۷/ س ۵ حدیث لاتشد الرحال غیر از صحیحین مسلم و بخاری در سنن ابی داوود (ج/ ۱، ص ۴۶۹) نیز آمده است. در روایات شیعه نقل شده که:

عن امیرالمؤمنین: «لاتشد الرحال الا الی ثلاثة المساجد، المسجد الحرام، مسجد رسول الله و مسجد الکوفه»

الخصال، ج/ ۱، ص ۹۴/ بحار الانوار، ج/ ۹۶، صص ۲۴۰ و ۳۷۹

معنی این روایت این است که «به هیچ مسجدی از مساجد بار سفر بسته نمی شود مگر به این سه مسجد» و از آن برداشت نمی شود که تمام سفرهای زیارتی و سیاحتی ممنوع است. که در غیر این صورت خلاف نص صریح قرآن و سنت است. امام محمد غزالی در احیاء العلوم

ص: ۴۲۳

در این مورد مفصل بحث کرده و گفته است «شدرحال» به هدف سفرهای مختلف قبور پیامبران و اولیاء اشکال ندارد و منافی با حدیث شدّرحال نیست. احیاءالعلوم، ج/ ۲، ص ۲۴۷

ص ۱۵۷/ س ۱۳ ابودجانه: ابودجانه همان «سماک بن خرشه» یا «اوس بن خرشه» است که با حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در جنگهای بدر و احد حضور داشت. اطم او تا سالها در داخل مرزعه بزرگی وجود داشت.

برای اطلاع بیشتر در این مورد ر. ک: الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر، ج/ ۴، ص ۵۸-۵۹؛ آثار، ص ۷۷

سالشمار مسجدالنبی

سال هجری قمری

۱- ص/ ۱۷۳ بنای مسجدالنبی.

۷- توسعه مسجد در زمان پیامبر اکرم.

۱۷- توسعه مسجد در زمان عمر بن الخطاب.

۲۹- توسعه مسجد در زمان عثمان بن عفّان.

۸۸ تا ۹۱- بازسازی مسجد در روزگار ولید.

۱۶۱ تا ۱۶۵- توسعه مسجد در عهد مهدی.

۵۴۸- تعمیر مسجد توسط وزیر ایرانی جمالالدین اصفهانی.

۵۵۷- کندن خندق اطراف حجره مطهر و پُر کردن آن از سرب مذاب.

۶۵۴- فعال شدن آتشفشان نزدیک مدینه و سوختن مسجد.

۶۵۵- تعمیر مسجد در عهد المستعصم.

۷۰۵- تعمیر مسجد در روزگار محمد بن قلاوون.

ص: ۴۲۴

۷۰۶- تعمیر مسجد در روزگار محمد بن قلاوون.

۷۲۹- تعمیر مسجد و توسعه آن توسط محمد بن فلاوون.

۸۳۱- تجدید بنای دو رواق مسجد در زمان اشرف برس بای.

۸۵۳- تجدید بنای سقف روضه مُطَهَّر.

۸۷۹- تعمیر و مرمت مسجد در زمان قایتبای.

۸۸۶- آتش گرفتن مناره رئیسیه در اثر برق گرفتگی و توسعه آتش در مسجد.

۸۸۶- ۹۰۰- تعمیر اساسی مسجد توسط سلطان قایتبای.

۹۳۸- تعمیر و بازسازی محراب نبوی و محراب سلیمانی.

۹۷۴- ساخت مناره سلیمانیه.

۹۸۰- تعمیر در روزگار سلطان سلیم.

۱۲۳۳- تجدید و تعمیر ساختمان گنبد مسجد و رنگ آمیزی آن به رنگ سبز و معروف شدن گنبد به «قُبَّةُ الْخَضْرَاءِ»

۱۲۶۵ تا ۱۲۷۷- بازسازی اساسی مسجد در عهد سلطان عبدالمجید، و ساختن باب مجیدی.

۱۳۳۶- تعمیر محراب رسول خدا- صلی الله علیه وآله وسلم- توسط فخری پاشا و تعمیر چاهی که داخل حیاط مسجد قرار داشت.

۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰- ترمیم در زمان ملک عبدالعزیز آل سعود.

۱۳۵۴- ترمیم توسط حکومت مصر.

۱۲۷۳- شروع تعمیرات و بازسازی و توسعه مسجد در زمان سعودیهها.

مسجدالنبی

ص ۱۷۳ راویان در مساحت و مقیاسهای مسجد در ابتدای ساختمان آن اختلاف نظر دارند ولی با توجه به نظریه سمهودی طول

مسجد ۷۰ ذرع عربی یعنی ۳۶/۴ متر و عرض آن ۶۳ ذرع عربی معادل ۳۲/۷۶ متر و مساحت آن تقریباً حدود ۱۱۹۲ متر مربع بوده

است این مسجد بدون سقف بوده و فقط دارای چهار دیوار در اطراف و سه در به

ص: ۴۲۵

ترتیب ذیل بوده است:

۱- دری که در سمت مشرق قرار دارد و موسوم به باب‌النبی- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- است. به این دلیل که پیامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از این در رفت و آمد می‌کرده‌اند.

۲- دری در سمت مغرب موسوم به «باب عاتکه» یا «باب الرحمه».

۳- دری در سمت جنوب.

و در آن حال قبله به سوی بیت‌المقدس در جهت شمال قرار داشت و مسلمین بدان سو نماز می‌گزاردند. بنا به روایت سمهودی مردم از شدت گرما در وقت نماز به پیامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- شکایت بردند. رسول خدا- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- دستور فرمودند تعدادی از ساقه‌های نخل را آوردند و به عنوان ستون در مسجد قرار دادند، که گفته شده است تعداد ۱۸ ساقه نخل در سه ردیف شش تایی، سه ستون در سمت راست محل منبر و سه ستون در سمت چپ محل منبر قرار دادند و روی آن را با شاخ و برگهای درخت خرما پوشاندند.

منبر هم در آن روز عبارت بود از قطعاتی از ساقه نخل که پیامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- بدان تکیه می‌دادند.

آن ساختمان بدان گونه که ساخته شده بود حدود ۱۲ یا ۱۷ ماه حفظ شد و تغییر نکرد تا موضوع تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه مشرفه روی داد که بنا به روایت حافظ بن حجر عسقلانی اولین نمازی که پیامبر بعد از تحویل قبله خواندند در محله بنی سلمه و در محلی که امروز به مسجد قبلتین مشهور است، بوده که نماز ظهر را حضرت رسول- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در آنجا گزاردند و سپس به مسجدالنبی آمدند و نماز عصر را با مسلمانان اقامه فرمودند.

بدیهی است تغییر قبله از جهت شمال به جنوب تغییرات اساسی در معماری مسجد به وجود می‌آورد. به طوری که اگر مسلمانان می‌خواستند از همان سایبان ساخته شده شمالی استفاده کنند، باید در صف اول رو به در حیاط بایستند زیرا محل محراب عوض

ص: ۴۲۶

شده بود، لذا مسلمانان سایبان دیگری و یا به اصطلاح شبستان دومی در طرف جنوبی احداث کردند و میان این دو شبستان فضای باز به صورت حیاطی باقی ماند.

قسمت شمالی یا شبستان شمالی مسجد محلی شد برای سکونت اهالی صفا و آنها افرادی بودند از مهاجرین که به دلیل عدم توانایی مالی در مسجد زندگی می کردند.

توسعه مسجدالنبی در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم.

بنا به روایت سمهودی هنوز هفت سال از بنای مسجد نگذشته بود که مسجد برای نماز گزاران تنگ شد، لذا پیامبر خانه‌ای که متعلق به یک انصاری بود و در جوار مسجد قرار داشت خرید و به اضافه کرد.

مسجد در آن روز تقریباً به شکل مربع و مساحت آن به طول و عرض ۵۰ متر بود و چون حدود ۱۴ متر به عرض آن اضافه شده بود طبیعتاً برای پوشش سقف آن سه ستون نیز اضافه می شد. به طوری که تعداد استوانه‌ها به ۹ عدد می رسید. برای پوشش سقف نیز پس از آنکه با شاخ و برگهای نخل روی مسجد را پوشاندند، روی آن نیز خاک ریختند.

طبق روایت سمهودی در یک شب بارانی مشاهده شد که باران از سقف نفوذ کرده و در شبستان جاری شده، به طوری که بر پیشانی پیامبر بعد از سجده آثار گل آشکار بود. [۱۲۳۰]

اخبار مدینه ؛ ؛ ص ۴۲۶

تفاح دیوارها نیز بنا بر همان مقیاس اول یعنی ۷ ذرع (حدود ۳/۵ متر) باقی ماند.

توسعه مسجد در عصر خلفای راشدین

استوانه‌های نخستین، در عصر ابوبکر پوسیده شده بود و وی با تنه‌ها و برگهای خرما آن را بازسازی کرد.

وسعت مسجد در آن موقع نسبت به تعداد نماز گزاران تنگ و محدود بود و خلیفه دوم - عمر بن خطاب - در سال ۱۷ ه. ق مسجد را تجدید بنا کرد و استوانه‌هایی از آجر تعبیه کرد و سقف مسجد را با شاخه‌های خرما پوشانید و ستونهای چوبی نیز در آن به کار برد و سفارش کرد که آن را به رنگهای زرد و قرمز رنگ آمیزی نکنند تا مردم شیفته نشوند.

عمر فضای مسجد را نیز توسعه داد و از نظر مساحت از شرق تا غرب مسجد را به مقدار ۱۲۰ ذرع و ما بین دیوار قبله و دیوار اخیر را به مقدار ۱۳۰ ذرع اضافه کرد.

ص: ۴۲۷

توسعه بخشی عمر نسبت به قبله از طرف غرب و شمال بود به طوری که دیوار قبله را ده ذرع جلو برد و در نهایت از طرف شام نیز ۲۰ ذرع بدان افزود.

عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نیز از جهت غرب مسجد را توسعه بخشید. به طوری که به انتهای دیوار قبله در آن جهت چسبیده بود و شبستان اصلی را از جهت غرب به اندازه سه استوانه، یعنی نزدیک به ۳۰ ذرع امتداد داد. عمر برای مسجد شش در قرار داد، یعنی دو در به اسامی «جبرئیل» و «النساء» به آن اضافه کرد و «باب الرحمه» را تا غرب جلو برد و در دیگری در محل بیت عباس گشود که به نام «باب اسلام» معروف است و دو در را در انتهای مسجد گشود.

توسعه مسجد در عصر عثمان بن عفان

در سال ۲۹ هـ. ق مردم از تنگی مسجد در روز جمعه به عثمان بن عفان شکایت بردند و او یان در اینکه وی مساحت زیادی به آن افزود و دیوار آن را با سنگهای منقش و آجرهای رنگین تزیین و استوانه‌هایی از سنگ منقوش و سقف چوبی ایجاد کرد متفق‌اند. عثمان شخصاً به بازسازی مسجد نظارت داشت و بعد از ده ماه از آن فارغ شد. وی به دیوار قبله تا حدی افزود، به طوری که تراسی در آن، برای ایام الله واقع شد و این وسعت دیوار قبله تا به امروز باقی است و میزان افزایش آن ده ذرع تخمین زده شده است.

عثمان در جهت شام نیز بیست ذرع افزود ولی از جهت شرق چیزی بر مسجد اضافه نکرد و بالاخره در جهت غرب ده گز به آن اضافه کرد که در نتیجه طول مسجد ۱۶۰ و عرض آن ۱۳۰ ذرع شد.

در راستای این توسعه بخشی، ستون بزرگی به جای ستون چوبی برپا کرد به گونه‌ای که استوانه‌هایی که در زمان رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - وجود داشت تغییر نکرد و به علاوه ۶ درجه بزرگ در دو دیوار شرقی و غربی جایگاه نماز و بین دو استوانه گشود و بر روی این استوانه‌ها، کنگره‌هایی قرار داد و به همین سبب در بالای آن سقف چوبی تعبیه کرد.

وضع مسجد بعد از آن تا حدود شصت سال به همین منوال بود تا اینکه ولید بن

ص: ۴۲۸

عبدالملک. عمارت در خور توجهی بنا کرد و در این زمینه پولی برای عمر بن عبدالعزیز که فرماندار او در مکه و مدینه بود ارسال داشت و به او دستور داد که مسجد را ویران و دوباره بازسازی کند و او اتاقهای همسران پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را خراب کرد و به مساحت مسجد افزود.

این توسعه از جهت مشرق و مغرب و شام - طرف بیت المقدس یا جهت شمالی - صورت گرفت، ولی بعد از سه سال یعنی در سال ۹۱ ه. ق کار توسعه ساختمان مسجد به اتمام رسید.

توسعه ولید

توسعه بخشی ولید در گنجایش مسجد از طرف شرق به غرب با ۶ ستون و در جهت غرب با ۲ ستون صورت گرفت. سمهودی نقل می کند که مسافت بین دو ستون ۹ الی ۱۰ ذرع است و به این معنی که مساحت و توسعه ولید در دیوار قبله نزدیک به ۶۰ ذرع بوده است که در نتیجه طول دیوار قبله از شرق تا غرب در حدود ۱۶۵ ذرع بوده اما توسعه از جهت شمالی به ۴۰ ذرع بالغ شد که این مقدار طول دیوار غربی مسجد به حساب می آید.

مساحت مسجد بعد از توسعه ولید به شرح ذیل است:

- طول دیوار غربی، ۲۰۰ ذرع / ۱۰۴ متر

- طول دیوار پشت به قبله یا جهت شام، ۱۳۷ ذرع / ۲۴ / ۷۱ متر

- طول دیوار قبله، ۱۶۵ ذرع / ۸ / ۸۵ متر

کل مساحت مسجد در دوره ولید برابر بوده با حدود ۸۱۰۰ متر مربع.

ولید برای شبستان اصلی مسجد ۵ ردیف ستون قرار داد که هر یک از آنها از ۱۷ ستون تشکیل می شد و قسمت شمالی را به میزان ۴ ردیف توسعه داد که هر یک از آنها از ۱۷ ستون تشکیل می شد.

عمر بن عبدالعزیز صحن حیاط را با سقفی در کناره مشرق و مغرب مسجد احاطه کرد و طرف شرق یا شبستان شرقی را به سه ردیف و جهت غرب را با چهار ردیف ستون پوشانید، به طوری که صحن را گذرگاههای سر پوشیده و تاقدار از چهار طرف در

خود

ص: ۴۲۹

احاطه کرده بود و جلو و عقب مسجد مشرف به یازده گذرگاه و هر دو جناح شرقی و غربی مشرف به ۱۴ گذرگاه است. عمر بن عبدالعزیز در بالای این گذرگاهها، کنگره‌هایی ساخت که صحن مسجد را از چهار طرف در احاطه خود دارد، این کنگره‌ها مشبک بوده‌اند.

وی برای مسجد چهار گلدسته در هر زاویه مسجد قرار داد و همچنین در جایگاه نماز امام، مقصوره‌ای از چوب به جای تراس سنگی زمین عثمان احداث کرد.

مسجدالنبی در عهد مهدی عباسی

توسعه مجدد مسجد در دوره مهدی عباسی بعد از دو سال و به عبارتی بعد از پنج سال بین سنوات ۱۶۱-۱۶۵ ه. ق صورت پذیرفت. به طول دیوار غربی ۶۵ ذرع اضافه شد و بدین ترتیب به مساحت مسجد دو هزار و چهارصد متر افزوده گردید. و مساحت کل به ده هزار و پانصد متر مربع می‌رسید. اینکه در مدینه (ص ۵۳) مساحت آن را ۸۸۹۰ متر مربع ذکر کرده، یقیناً اشتباه است. میزان افزایش مسجد معادل ۶ ستون بوده و حدود شمالی آن تا این حد در طول تاریخ قید شده است. گفته می‌شود مهدی، قسمت عقب مسجد را با کاشیهای رنگین- نازک کاری- زینت داد و آثار این تزئین تا عهد سمهودی باقی بود.

مسجدالنبی در دوره‌های بعد

الف- همان طور که سمهودی اشاره کرده ממالیک بحری و برجی در توسعه و بازسازی مسجدالنبی کوششهایی به عمل آورده‌اند. بخصوص سلطان قایتبای مناره رئیسیه را تعمیر کرد و مرمت و بازسازی گنبد و مقصوره و توسعه کوچکی در شرق مسجد در حدود ۱۲۰ متر مربع در زمان او انجام گرفته است. علی حافظ، ص ۸۶

ب- سلاطین عثمانی نیز هر یک به نوبه خود برای تعمیر مسجد اقداماتی انجام دادند. مانند سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۹ ه. ق)، سلطان سلیمان (۹۳۸-۹۷۴ ه. ق) و سلطان سلیم ثانی در سال ۹۸۰ ه. ق تعمیرات لازم را به عمل آوردند. سلطان محمود عثمانی که در فاصله سالهای ۱۲۲۳-۱۲۵۵ ه. ق حکومت کرد، کار ماندگاری انجام داد و

ص: ۴۳۰

آن بازسازی گنبد مسجدالنبی بود. این گنبد قبلاً توسط اشرف قایتبای ساخته شده بود.

چون در سطح خارجی آن شکافهای زیادی دیده می‌شد، در سال ۱۲۳۳ ه. ق گنبد را برداشته و از نو ساختمان آن را تجدید بنا کردند.

سلطان عبدالحمید عثمانی نیز در سال ۱۲۵۳ ه. ق دستور داد گنبد را به رنگ سبز رنگ آمیزی کنند به همین علت به «قبه الخضراء» معروف شد که تاکنون این گنبد باقی مانده است. علی حافظ، ص ۱۱۶

سلطان عبدالمجید عثمانی نیز در سال ۱۲۶۵ ه. ق بازسازی و تعمیر بسیار اساسی برای مسجدالنبی انجام داد و تاقها و سقفهای مستدیر مسجد را کلاً بازسازی کرد که این عمل مدت دوازده سال به طول انجامید، حدود ۱۲۹۳ متر مربع نیز به مساحت مسجد افزوده شد. آثار، ص ۱۱۱

تا دوره سعودیها ساختمان سلطان عبدالمجید باقی بود تا اینکه، ۶۲۴۷ متر مربع از آن ساختمان را خراب کردند و حدود ۱۲۲۲۷ متر مربع برای ساختمان بنا مورد استفاده قرار دادند. یعنی شش هزار متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد. علی حافظ ص ۸۴

در دوره سعودیها، توسعه روز به روز مسجدالنبی بدون توجه به معماری منطقه‌ای و بدون در نظر داشتن حفظ میراث گذشتگان انجام گرفته و همین امر سبب تخریب تمام محلات اطراف مسجدالنبی شده و بسیاری از آثار مهم به جا مانده از گذشته مدینه از بین رفته است.

اگر به حفظ این آثار اهمیت داده می‌شد، از نظر اصول معماری روشهایی وجود داشت که می‌توانست هم به حفظ آثار کمک کند و هم امکان توسعه مسجدالنبی را فراهم آورد. در این زمینه، مبحث مفصلی نگاشته‌ام که جای آن در این مختصر نیست.

ص ۱۷۵/ س ۲ بئر ابو ایوب: به ابوایوب انصاری تعداد دو یا سه چاه منسوب است.

معروفترین آنها چاهی بوده است در شرق محله رومیه و شمال بقیع.

آثار، ص ۲۵۲.

ص: ۴۳۱

منبر نبوی شریف

ص ۱۸۰ منبر چگونگی بود و به چه نحوی تحول یافت:

روایتی از دارمی نقل شده است که پیامبر زمانی که موعظه می کرد برمی خاست و حالت قیام را طول می داد و چون خسته می شد به حالت ایستاده به تنه درخت خرما تکیه می داد. تا اینکه مسلمانان مردی را دیدند که می گفت می توانم برای رسول خدا- صلی الله علیه و آله وسلم- تکیه گاهی بسازم تا هر وقت بخواهد بر روی آن بایستد و اگر بخواهد بنشیند پیامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود او را به نزد من بیاورید. او را به حضور حضرت رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- بردند، پیامبر دستور داد که تکیه گاهی برای او بسازد.

هنگامی که منبر ساخته شد پیامبر بر روی آن می نشست. این موضوع در سال هفتم هجری بر حسب روایت طبری و یا در سال هشتم و نهم هجری بر حسب گفته دیگران روی داده است.

در صحیح مسلم آمده است: منبری که برای رسول خدا ساخته شد سه پله داشت و برخی گفته اند که منبر از سه پله غیر از پله ای که به نام «راحتگاه» معروف بوده است ساخته شده بود.

معمولاً پیامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- بر پله سوم می نشست و سخن می گفت و هنگامی که نوبت ابوبکر رسید او بر پله دوم می نشست و پایش را بر پله پایین می گذاشت و زمانی که نوبت عمر رسید و بر پله پایین می نشست و پایش را بر زمین می گذاشت و زمانی که نوبت به عثمان رسید بر منبر رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- بالا می رفت و بر جایگاه پیامبر می نشست.

هنگامی که این مسأله به گوش معاویه رسید او بر پله های منبر افزود و شش پله بر آن تعبیه کرد و مطری نقل می کند منبری که معاویه توسعه داد در طول زمان پوسیده شد و برخی از خلفای عباسی آن را مرمت کردند. به هر حال این منبر شریف در آتش سوزی مسجد نبوی به سال ۶۵۴ در آتش سوخت، این منبر از چوب درخت گز ساخته شده بود.

ص: ۴۳۲

بعد از سوخته شدن منبر، حاکم یمن به نام مظفر دستور داد منبری در یمن بسازند و به مدینه بفرستند که این منبر در حدود ده سال آنجا بود. سپس منبری توسط الظاهر بیبرس در سال ۶۶۴ هـ به مدینه فرستاده شد که تا سال ۷۹۷ هـ. ق. بر آن خطبه خوانده می‌شد. بعد از وی ظاهر برقوق منبر فرستاد و در سال ۸۲۰ هـ. ق. المؤید شیخ منبری به مدینه فرستاد که در حریق سال ۸۸۶ سوخت.

سپس اشرف قایتبای منبری از سنگ مرمر برای مدینه فرستاد. در سال ۹۹۸ هـ. ق. سلطان مراد عثمانی منبر بسیار زیبای حجاری شده‌ای از مرمر که روی نقشهای آن طلاکاری شده بود به مدینه فرستاد و این منبر در مسجدالنبی قرار گرفت و اکنون نیز وجود دارد. منبری که اشرف قایتبای به مدینه فرستاده بود را به مسجد قبا بردند و هنوز در آنجاست.

ص ۱۸۲ / س ۱۲ منبر رسول الله: از امام صادق-ع- روایت شده است که در سال ۴۱ هـ. ق. معاویه می‌خواست حج گزارد. نجاری به مدینه فرستاد و به والی مدینه نوشت که منبر پیامبر-صلی الله علیه وآله وسلم- را از جای خود درآورد و هم اندازه منبر او در شام کند.

هنگامی که نجار خواست، منبر رسول خدا را از جای خود حرکت دهد کسوف عارض شد و زمین به لرزه افتاد ... کافی، ج/ ۴، ص

۵۵۴

ص ۱۹۳ / س ۳ روایت خوخته ابوبکر حدیثی جعلی است و آثار وضع در آن آشکار است. ر. ک: الغدیر، ج/ ۳، ص ۲۱۳
ص ۱۹۵ / س ۱۵ درباره سد ابواب مسجد پیامبر-ص- و سخنان حضرت رسول که تمام بابها بسته شود غیر باب علی- علیه السلام- در دهها مأخذ و منبع اهل سنت مطالبی آورده شده. علامه امینی در الغدیر مفصلاً بحث کرده است و اسناد فراوان آن را نشان داده است به عنوان مثال:

قال ابو هريرة: قال عمر: لقد اعطى علي بن ابي طالب ثلاث خصال لان تكون لي خصلة منها احب الي من ان اعطى حمر النعم قيل:

وما

ص: ۴۳۳

هَنْ يَا اميرالمؤمنين؟ قال: تزوجه فاطمة بنت رسول الله. و سكناه المسجد مع رسول الله، يحل له فيه يحلُّ له. والراية يوم خيبر.
ص ۱۹۷ خلیفه دوم با آثار پیامبر برخورد داشت مانند واقعه قطع شجره رضوان، روایتی از نافع در کتب روایی و تاریخی درباره نظر خلیفه دوم با آثار پیامبر- صلی الله علیه وآله وسلم- آمده است بدین ترتیب که مردم در زیر درختی که بیعت رضوان در زیر آن رویداده بود می آمدند و در آن محل نماز می گزاردند خلیفه این موضوع را فهمید و دستور به قطع درخت داد و مردم را از کنار آن دور کرد.

طبقات ابن سعد، ص ۶۰۷، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱ / ص ۶۰ و الغدیر، ج ۶ / ص ۱۴۷
ص / ۲۰۰ س ۱۸ در باره اقدام عثمان در توسعه مسجد پیامبر- ص- و سخنان مردم که گفتند: «یوسع مسجد رسول الله و ینیر سنه»
ر. ک: الغدیر، ج ۸ / ص ۱۲۹

محراب

ص ۲۰۵ / س ۲ چگونگی پیدایش محراب در صدر اسلام به هنگام بررسی پیرامون بازسازی مسجد نبوی به دستور ولید بن عبدالملک بر ما روشن می شود.

کلمه محراب در دو آیه از سوره مریم (آیه ۱۱) و سوره آل عمران (آیه ۳۷) آمده است که معنی و مفهوم محراب در این دو آیه مشخص می شود. کلمه محراب در این آیات به معنی اتاق یا مکان بخصوصی آمده است که در آن عبادت می کردند و نماز برپا می داشتند و از طرفی به عنوان مقدس ترین محل در مسجد که نماز به سوی آن اقامه می شد تعیین شده است.

رسول اکرم- صلی الله علیه وآله وسلم- از سال دوم هجری، در مسجد قبا و مسجد مدینه محراب بخصوصی نداشتند و به گمان قوی، تنها محلی در دیوار قبله وجود داشت که ساده بود و از این رو می توان وجود محرابهای توخالی از هر نوع و شکل را در آن دوره

ص: ۴۳۴

نفی کرد. زیرا این توخالی بودن به مرور زمان دگرگون شده و هر بار که دیوار قبله را خراب می کردند و یا مسجد نبوی را توسعه می دادند این محراب عمقش بیشتر می شد. تا اینکه در عمارت عثمان در سال ۲۴ هجری شکل کاملاً مجوف به خود گرفت. در هر صورت محلّ مصلاّی رسول خدا- صلی الله علیه و آله وسلم- که به نام محراب خوانده شد در ساختمان مسجدالنبی در طول زمان حفظ شد و در بازسازی که توسط سلطان اشرف قایتبای پس از حریق صورت گرفت محراب مسجد نیز با نقش و تزیینات و کتابت‌های مختلف تزیین شد.

در کتیبه قسمت فوقانی محراب این عبارت به چشم می خورد. «هذا محراب رسول الله- صلی الله علیه و آله وسلم.»

و در جانب غربی ستون محراب نوشته شده: «هذا مصلى رسول الله، صلی الله علیه و آله وسلم.»

در مسجدالنبی، غیر از محراب رسول الله محرابهای دیگری نیز وجود دارد، مانند «محراب عثمان» که در زمان عثمان ساخته شد و شافعی‌ها در آن نماز می خواندند و «محراب سلیمانی» که در غرب منبر شریف است و در سال ۹۳۸ ه. ق توسط سلطان سلیمان عثمانی ساخته شد و به «محراب حنفی» معروف است که حنفی‌ها در آن نماز می گزاردند.

«محراب تهجد»: که در روی استوانه تهجد بود و پشت خانه صدیقه کبری قرار داشت و پیامبر نماز شب را در آن محل اقامه می فرمود. این محراب در توسعه دوره سعودی برجیده شد.

«محراب فاطمه»: در جنوب غرب محراب تهجد، داخل مقصوره یا حجره فاطمه قرار دارد که از پشت پنجره برای زائران نمایان است.

«محراب مشایخ حرم»: در مکان اهل صُفّه ساخته شده بود به فاصله چهارمتری «دکة الاغوات» قرار دارد. آثار، ص ۹۸

ص: ۴۳۵

مأذنه‌های مسجدالنبی

ص ۲۰۵ / ۳ در زمان پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و خلفای راشدین مأذنه‌ای ساخته نشده بود در زمان حکومت ولید که عمر بن عبدالعزیز حاکم مدینه بود. به هنگام توسعه عمارت مسجد در سالهای ۸۸ - ۹۱، در چهار طرف مسجد. چهار مناره برای مسجد ساخته شد. (علی حافظ، ص ۶۶).

سلاطین عثمانی نیز هر کدام در ساختن مناره‌ها اقداماتی انجام دادند:

- سلطان قایتبای «مناره رئیسیه» را سه بار در سالهای ۸۸۶، ۸۸۸ و ۸۹۲ ساخت و مرمت کرد. این مناره در حدود ۶۰ متر ارتفاع دارد و در جنوب شرقی مسجدالنبی قرار گرفته است. تصویر این مناره با قبة الخضراء در تصاویر دیده می‌شود.

- سلطان عبدالمجید عثمانی مناره شمال غربی را ساخت که به «مناره شکلیته» یا «مجیریه» معروف است و در توسعه دوره سعودی بازسازی شده است.

- سلطان عبدالعزیز عثمانی مناره شمال شرقی مسجد را ساخت که به «مناره سنجاریه» معروف بود. این مناره در توسعه دوره سعودی تخریب و به جای آن مناره دیگر ساخته شد.

- مناره «باب السلام» در جنوب غربی مسجد نیز از بناهای ناصر محمد قلاوون است که در سال ۷۰۶ ه. ق ساخته شده است.

- مناره «باب الرحمه» از بناهای سلطان اشرف قایتبای است و در سال ۸۸۸ ه. ق ساخته شده بود. این مناره در توسعه دوره سعودی تخریب شد.

درهای مسجد:

ص ۲۴۳ درهای مسجد تا چند سال پیش ده تا بود، ۵ در، در نوسازی سلطان عبدالمجید عثمانی ساخته شده بود.

ورودیهای مربوط به عصر سلطان عبدالمجید عبارت‌اند از:

۱- «باب السلام» در محل دری که خلیفه دوم ساخته بود در زاویه جنوب غربی مسجد.

ص: ۴۳۶

۲- «باب الرحمه» یا «عاتکه» در محل دری که در زمان حضرت رسول- صلی الله علیه و آله وسلم- به مسجد باز می شد و در دیوار غربی مسجد قرار گرفته است.

۳- «باب جبرئیل»، به «باب النبی» هم معروف است و در دیوار شرقی مسجد قرار دارد و در محل همان دری است که پیامبر در بنای نخستین مسجد به عنوان ورودی از آن استفاده می کرده اند.

۴- «باب النساء» در دیوار شرقی مسجد قرار دارد و بعد از باب جبرئیل قرار گرفته و مخصوص ورود زنان بوده است. این در محل دری است که خلیفه دوم در مسجد ساخت.

۵- «باب الصدیق» در دیوار غربی مسجد قرار گرفته است.

در توسعه دوره سعودی نیز ۵ در به نامهای «باب عبدالعزیز»، «باب عثمان»، «باب مجیدی»، «باب عمر» و «باب سعود» ساخته شده است.

دفن پیکر پاک پیامبر- صلی الله علیه و آله وسلم

ص ۲۰۷/ س ۱ ابن اسحاق و الزهانی می گویند که سعید بن سبب به نقل از ابی هریره به ما چنین گفت که زمانی که حضرت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله وسلم- رحلت کردند، عمر برخاست و گفت عده ای از منافقین تصور می کنند که رسول خدا وفات یافته است در حالی که به خدا قسم این چنین نیست و رسول وفات نکرده بلکه او نزد پروردگار خود رفته است، همچنان که موسی بن عمران رفته و چهار روز از قومش دور شده و سپس به نزد آنان باز گشت. رسول خدا نیز باز خواهد گشت، همچنان که موسی باز گشت در این موقع ابوبکر به مسجد رسید و چون سخنان عمر را شنید فریاد زد:

خاموش باش. زمانی که مردم صدای ابوبکر را شنیدند به طرف او رو آوردند و عمر را رها کردند. ابوبکر گفت: محمد- صلی الله علیه و آله وسلم- در گذشته است و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسول» (۱۴۴/۳)

پس آن گاه در حالی که در محله سقیفه بنی ساعده طی یک شورای ساختگی کودتایی به وقوع می پیوست تا ضمن آن فرصت طلبان و توطئه گران اولین حرکت را در جهت تحریف اسلام و تغییر خلافت از وصی خاص رسول- صلی الله علیه و آله وسلم-

ص: ۴۳۷

بیاغازند علی - علیه السلام - جهت تعظیم و تکریم پیکر پاک رسول خدا، خود اقدام به غسل و کفن آن حضرت کرد و آن پیکر مطهر را در محل حجره عایشه دفن کرد و در میان قبر سر مبارک حضرت را به سمت مغرب و پاهای آن بزرگوار را به سمت مشرق و صورت حضرت را به طرف قبله قرار دادند. بین پیکر حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و دیوار خانه قبلی یک وجب فاصله بود و گفته می شود به اندازه یک تازیانه بین حضرت و بین دیوار غربی به اندازه دو ذرع فاصله بود.

ص ۲۴۳ / س ۱۰ رباط عجم: همان رباط جمال الدین اصفهانی است که اسدالدین شیر کوه عموی سلطان صلاح الدین ایوبی در آنجا مدفون بوده است.

در جنوب این رباط پس از طی پنج ذرع دار ابی ایوب انصاری قرار داشت رباط عجم در احداث خیابان در قسمت شرقی مسجد نبوی از بین رفت. آثار، ص ۳۴

ص ۲۴۵ / س ۳ دار مروان بن الحکم: در محل این خانه «مدرسه بشریه» را ساخته بودند که در جهت جنوب غربی باب السلام مسجد نبوی قرار داشت.

این مدرسه در توسعه خیابان جنوبی مسجد قسمتی از آن تخریب شد و در بقیه زمین آن ساختمان اداره «والمحکمة الشرعیة الکبری» ساخته شد. آثار، ص ۴۳

ص ۲۴۴ / س ۴ دار ریطة: ریطة نام مادر یا دختر ابوالعباس سفاح است. خانه او نیز در احداث خیابان شرقی مسجد از بین رفت. آثار، ص ۳۸

ص ۲۴۵ / س ۱۶ دار عبدالله بن عمر: این خانه در خیابان جدیدی در جنوب مسجد نبوی قرار داشت که در توسعه خیابان خراب شد. آثار، ص ۳۰

ص ۲۴۷ / س ۱۴ دار خالد بن ولید: این خانه چسبیده به دار ریطة بود که در توسعه خیابان شرقی مسجد نبوی تخریب شد. آثار، ص ۴۱

ص ۲۴۷ / س ۲۳ دار ابی ایوب انصاری: در ناحیه جنوب شرقی مسجد نبوی قرار دارد.

شمال آن به کوچه تنگی معروف به «کوچه حبشه» ختم می شده و در

ص: ۴۳۸

جنوب آن خانه امام جعفر صادق - علیه السلام - قرار داشته است. آثار، ص ۲۸
مقابل کتابخانه عارف حکمت در پشت در آهنین دکانی سنگ نوشته‌ای وجود داشته است که بر روی آن نوشته شده بود:

«هذا بیت ابی ایوب الانصاری موفد النبی علیه الصلوٰة والسلام فی سنه ۱۲۹۱» مدینه، ص ۲۴۰

ص ۲۴۷ / س ۴ دار امام جعفر صادق - علیه السلام: در جنوب شرقی مسجد نبوی چسبیده به دار ابویوب انصاری قرار داشته و سالها مسکن امام و خطیب مسجد نبوی بوده است. بعدها این خانه خراب شد و ساختمان اداره اوقاف به جای آن ساخته شد. آثار، ص

۲۲

ص ۲۴۸ / س ۷ خانه حسن بن زید: حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - کنیه‌اش ابو محمد پدر سیده نفیسه - که مزارش در قاره است - و شوهر سیده نفیسه اسحاق المؤمن فرزند امام جعفر صادق - علیه السلام - است. محل خانه در جهت غربی خانه ابو ایوب و امام جعفر صادق بوده که در جنوب شرقی مسجد پیامبر قرار داشت. احمد عارف حکمت پاشا که از سال ۱۲۳۹ ه. ق قاضی القضاة مدینه بود این خانه را خرید و کتابخانه‌ای در آنجا تأسیس کرد که معروف به کتابخانه عارف حکمت است.

شکیب ارسلان، مکتبات المدینة المنوره، مجله المجمع العلمی العربی رقم ۲۵، سنه ۱۹۵۰ م. / علی حافظ، صص ۲۴۱ - ۲۴۲

ص ۲۴۹ بلاط: به فتح اول به معنای زمین فرش شده با سنگ یا آجر یا مصالح دیگر است. آثار، ص ۱۴۵

ص ۲۵۲ / س ۷ سور و حصار مدینه: درباره بنای سور مدینه اطلاعات جامعی وجود دارد. در سال ۲۶۳ ه. ق محمد الجعدی آن را ساخت و سپس

ص: ۴۳۹

جمال الدین اصفهانی در سال ۴۵۰ هـ. ق آن را تعمیر و بازسازی کرد. به همین ترتیب در سالهای ۵۵۸، ۷۵۵ هـ. ق این حصار بازسازی شد تا اینکه سلطان سلیم عثمانی دستور ساختن سور بسیار عظیمی صادر کرد این حصار از سال ۵۳۷ هـ. ق شروع و در سال ۹۴۸ هـ. ق تمام شد به طوری که در قلعه جبل سلع قلعه دیده بانی وجود داشت. طول این حصار ۳۰۷۲ ذرع که هر ذرع ۷۵ سانتیمتر بوده است. این حصار بسیار مُحکم بود و در زمان سعودیها کلاً تخریب شد. علی حافظ، ص ۳۳

ص ۲۵۷/س ۷ مسجد علی - علیه السلام: در محدوده مسجد مصلی قرار دارد.

سمهودی به عنوان مسجد مستقل «معلومه العین» نیاورده است اما از ابن شبه مدرکی می آورد که محل نماز عید حضرت علی - علیه السلام - در ایام محاصره خانه خلیفه سوم بوده است. وفاء الوفا ج/۳ ص ۷۸۴

این مسجد بارها بازسازی شده و اکنون نیز آباد و پر رونق است و در سمت غربی مناخه و مدخل «زقاق الطیاره» واقع شده است.

مسجد النبی در فاصله ۳۵۰ متری شرق این مسجد قرار دارد علی حافظ، ص ۱۳۵

ص ۲۵۸/س ۵ مسجد مصلا: همان مسجد غمامه است. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در زمین این محل نماز عید اقامه کرده است. بعدها در این مکان مسجدی بنا نهاده شد که در دوره های مختلف بازسازی شده است. در قرن هشتم سلطان حسن نوه قلاوون آن را تعمیر اساسی کرد.

در حکومت عثمانی نیز چندین بار مرمت شده است. بنای مسجد ۲۶ متر طول، ۱۳ متر عرض و ۱۲ متر ارتفاع دارد. ضخامت دیوارها حدود ۱/۵ متر است. محرابی سنگی و مناره ای بلند در رکن شمال غربی و یک گنبد دارد. آثار، ص ۱۲۲/مدینه، ص ۱۵۵

ص ۲۵۸/س ۱۸ روضه شریف: ما بین منبر و قبر منور پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۴۴۰

- و در قسمت شرقی منبر قرار دارد. مساحت آن حدود ۳۳۰ متر و طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر است. در روایات اهل بیت نیز حدیث «مابین منبری و قبری ...» یا «منبری و بیوتی ...» آمده است.

برای اطلاع بیشتر ر. ک: کلینی، فروع الکافی ج/ ۴، ص ۵۵۳ شیخ طوسی، تهذیب، ج/ ۶، ص ۱۲
ص ۲۶۰/ ۱ مسجد قبا: مسجد قبا در جنوب غربی مدینه قرار دارد و بارها تعمیر و بازسازی شده است. قدیمترین اثر باقیمانده از مسجد، کتیبه‌ای است به خط کوفی به تاریخ ۴۳۵ هجری. بر روی آن نوشته شده است: «...
علی یدالشریف حسن المسلم ... ابی عبداللّه بن مساک فی سنه خمس و ثلاثین و اربعمائه» این کتیبه در کنار محراب مسجد قرار داشته است.

عمر بن عبدالعزیز در سالهایی که حاکم مدینه (۸۷-۹۳ ه) بود. برای اول بار مناره‌ای برای مسجد ساخت. جمال‌الدین اصفهانی نیز در سال ۵۵۵ آن را بازسازی کرد و در سالهای ۶۷۱، ۷۳۳، ۸۴۰، ۸۴۱ و ۱۲۴۵ هجری قمری و نیز در دوران معاصر چندین بار تعمیر و بازسازی شده است. آثار، ص ۸۱/ علی حافظ ص، ۱۲۵

ص ۲۶۶/ ۱۷ دار سعد بن خيثمه: در مکانی به نام قبه (/ گنبد) که در ادامه مسجد قبا و چسبیده به آن است قرار داشته است. این مکان به «بیت فاطمه» مشهور شده بود. بعدها این مکان خراب شد و در محل آن مدرسه ابتدایی پسران در قبا ساخته شد. آثار، ص ۲۷

ص ۲۶۶/ ۲۰ دار کلثوم بن هدم: در مکانی به نام قبه (/ گنبد) که بعدها به نام «مقام عُمره» معروف شده بود، قرار داشته. مقام عمره نیز بعدها ویران شد و در محل آن مدرسه ابتدایی پسران در قبا ساختند. آثار، ص ۲۵
ص ۲۶۹/ ۱ مسجد جمعه: این مسجد در وادی رانواء در شرق جاده مسجد قبا واقع شده است. مساحت بنای آن قبلاً بسیار کوچک بود (۴/۵ * ۸ متر).

ص: ۴۴۱

علی حافظ، ص ۱۲۶/آثار، ص ۹۱

ص ۲۶۹/س ۱۲ مسجد الفضیخ: در محل شرقی روستای عوالی قرار دارد و هم اینک معمور و آباد است. مساحت آن ۴*۱۹ متر بوده و گنبد و محراب با دیوارهای کنگره‌ای داشته است. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - هنگامی که مشغول غزوه بنی‌النضیر بودند، ۶ روز در این مسجد نماز گزارده‌اند.

«فضیخ» به معنای شراب خرماس است و در این مسجد بود که ابو ایوب حکم تحریم شراب را به گروهی از انصار ابلاغ کرد. علی حافظ، ص ۱۴۳/آثار، ص ۱۴۲

ص ۲۷۱/س ۱۸ مسجد بنی ظفر: محل این مسجد در جهت «خُره واقم» طرف «حره شرقیه» در شرق مدینه واقع است. در این مسجد کتیبه‌ای به تاریخ ۶۳۰ ه. ق بوده که به مصر برده شد و اینک در «دارالکتب المصریه» در قاهره نگهداری می‌شود. بنای مسجد که بر بلندی محلی به نام «عرصه معاویه» قرار دارد.

مربع شکل و هر ضلع آن ۳/۷ متر است. آثار، ص ۱۳۴/مدینه، ص ۱۷۱

ص ۲۷۲/س ۱۱ مسجد بنی معاویه: همان «مسجد اجابه» است. این مسجد در شمال بقیع و پانصد متری مسجدالنبی قرار داشته است. با ابعاد: ۱۰ متر طول و ۸ متر عرض. مسجد دارای گنبد و محراب بوده. اداره اوقاف مدینه آن را مرمت و بازسازی کرده و اینک ساختمان مربع شکل و دارای مناره‌ای به سبک جدید است.

بنی معاویه از قبیله اوس بوده‌اند. مدینه، ص ۱۶۶/آثار، ص ۱۳۷

ص ۲۷۳/س ۱۳ مسجد فتح: در دامنه کوه «سَلع» و در جهت غربی آن واقع شده است.

در سال ۵۷۵ هجری قمری توسط حسین بن ابی‌الهیجاء مرمت شده و

ص: ۴۴۲

هم اینک نیز آباد و پروتق است. آثار، ص ۱۲۵ علی حافظ، ص ۱۲۹

ص ۲۷۶/س ۱۳ مسجد القبلتین: این مسجد در محل مرتفعی در «حره الوبره» در شمال غربی مدینه قرار دارد. مسجد را به این علت قبلتین می نامند که پیامبر در این مسجد به طرف بیت المقدس نماز می گزارد که آیه تحویل قبله به طرف کعبه نازل شد. آثار، ص ۱۳۱/علی حافظ، ص ۱۲۸

ص ۲۷۷/س ۱۰ مسجد السقیا: این مسجد در نزدیکی بئر السقیا قرار داشته است. در محل این مسجد ایستگاه راه آهن ساخته اند. سابقاً در آنجا ساختمان مترو که ای معروف به «قبه الرئوس» قرار داشت مسجد السقیا در محل این گنبدخانه بوده است. فعلاً در محوطه پایانه حمل و نقل در غرب میدان عنبریه واقع شده است. علی حافظ، ص ۱۴۴/آثار، ص ۱۳۶/مدینه، ص ۱۳۹

ص ۲۷۷/س ۲۱ مسجد ذباب: ذوباب هم خوانده و نوشته می شود و نام دیگر آن مسجد الرأیه است. کوه کوچکی است با سنگهای سیاه. در غزوه خندق پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در این مکان نماز اقامه فرمود.

مسجد در میان خانه مخروبه ای است و بقایای آن به صورت اتاقی کوچک با ابعاد ۴*۴ متر و ارتفاع ۶ متر هنوز دیده می شود. آثار، ص ۱۲۹ مدینه، ص ۱۶۰

ص ۲۷۹/س ۹ مسجد طریق السافله ظاهراً همان مسجد ابوذر است. گرچه سمهودی از شهرت این مسجد به ابوذر متعجب است و دلیل و مدرکی برای آن نیافته است (ج/۳، ص ۸۵۱) اما به هر حال این مسجد در تقاطع شارع المطار و شارع ابی ذر قرار دارد و در دوره سعودی ها بازسازی شده مناره ای مرتفع در گوشه شمال غربی آن احداث شده است. علی حافظ، ص ۲۰۷

ص ۲۷۹/س ۱۱ مسجد بحیر: این مسجد در وسط یک بستان قرار داشته است و محل

ص: ۴۴۳

یحیی بری بوده است. صاحب آثار محل این مسجد را نشان می دهد.

آثار، ص ۱۴۰

ص ۲۸۰ / ۲ مسجد البقیع: تا سال ۱۳۰۵-۱۳۰۶ ه. ق این مسجد در کنار بقیع باقی بود. (تحفه الحرمین، نایب الصدر شیرازی،

ص ۲۲۷) اکنون اثری از آن نمانده است. مدینه، ص ۱۹۶

ص ۲۸۳ / ۱۲ مسجد بنو حارثه: در کنار جاده احد مجاور سمت غربی قلعه‌ای معروف به المستراح- ساخته شده توسط عثمانی-

قرار دارد. این مسجد توسط اداره اوقاف ساخته شده و آثار قدیمی قلعه همچنان باقی است. وصف المدینه، ص ۴۶ / مدینه، ص ۱۰۶

ص ۲۸۶ / ۱۰ مسجد عتبان بن مالک: مؤلف کتاب مدینه شناسی می گوید: «آثار این مسجد در تلی از خاک در قسمت شمالی

مسجد جمعه در یک چهار دیواری بدون سقف قرار دارد. بنایی سنگی با دیوارهای بسیار کوتاه و مساحتی بسیار کوچک.» ص

۲۰۳

ص ۲۸۷ درباره زیارت ائمه بقیع ر. ک: الغدیر، ج/ ۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۱/ زیارت حمزه سید الشهداء.

ص ۲۸۷-۲۹۴ مدفونین در مدینه منوره و بقیع

مقابر اهل بیت عصمت و طهارت، سلام الله علیهم اجمعین

عباس بن عبدالمطلب

امام حسن بن علی- علیهم السلام.

امام علی بن حسین، زین العابدین- علیهم السلام.

امام محمد باقر بن علی- علیهم السلام.

امام جعفر بن محمد صادق- علیهم السلام.

ص: ۴۴۴

مقابر فرزندان پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم.
صدیقه کبری فاطمه زهرا - سلام الله علیها.

زینب

ام کلثوم

رقیه

ابراهیم

مقابر همسران پیامبر

عایشه

حفصه

زینب بنت جحش

ام سلمه

ماریه قبطی

رمله

زینب بنت خریمه

جویریة بنت حارث

صفیه

سوده بنت زمعه

ریحانه بنت زید

مقابر بنی هاشم

فاطمه بنت اسد

ابو سفیان بن حارث

عقیل بن ابی طالب

عبداللہ بن جعفر بن ابیطالب

اسماعیل بن جعفر الصادق

ص: ۴۴۵

نوفل بن حارث بن عبدالمطلب

محمد بن الحنفیه

مقابر عمه‌های پیامبر

صفیه بنت عبدالمطلب

عاتکه بنت عبدالمطلب

مقبره عبدالله پدر پیامبر

در دارالناغه بود دارای بقعه و آباد و پررونق بود، بعدها گنبد آن را تخریب کردند، تا بیست سال پیش وجود داشت. آن را زیارت کرده بودم و عکسهایی از آن گرفتم در کتاب «حج و انقلاب اسلامی» سال ۱۳۶۲ چاپ شده است. در سال ۱۳۹۵ در توسعه مدینه کلاً تخریب شد.

مقابر یاران پیامبر

مقبره عثمان بن مظعون

اسعد بن زراره

خنیس بن حذافه

سعد بن معاذ

عبدالله بن مسعود

عبدالرحمان بن عوف

عثمان بن عفان

سعد بن ابی وقاص

ابو سعید خدری

مقداد بن عمر

ابو هریره

صهیب بن سنان

ابوعبس

اسید بن الحضیر

حویطب بن عبدالعزی

رکانه بن عبد یزید

یزید بن سهل

ارقم بن ابی ارقم

اسامه بن زید

عبدالله بن سلام

عبدالله بن عمر

ابو سلمه بن عبدالأسد

عبدالله بن عتبک

قتاده بن نعمان

جبار بن صخر

حاطب بن ابی بکتعه

ص: ۴۴۶

حکیم بن حزام

عمر بن حزم

مخرمه بن نوفل

عبدالله بن انیس

براء بن معرور

جبیر بن مطعم

جابر بن عبدالله

مسطح بن اثاثه

معاذ بن عواء

زید بن ثابت

ابن عمرو بن نفیل

سهل بن سعد ساعدی

مالک بن التیهان

ابوالسید ساعدی

محمد بن مسلمه

عویم بن ساعده

کعب بن عمر

مقبره شهیدان حرّه

در بقیع نزدیک قبر عثمان بن مظعون

مقبره بزرگان تاریخ اسلام

مالک بن انس

نافع الفقیه

نافع شیخ القراء

زید بن حسن

سالم بن عبدالله

مغیره بن عبدالرحمان

مقابر زنان مشهور

ام البنین مادر حضرت ابوالفضل عباس بن علی (ع)

ام رومان

حلیمه مادر رضاعی پیامبر

اروی بنت کویر

ص: ۴۴۷

۱۷/، ص ۲۲۱

ص ۲۸۸/س ۱۹ درباره آداب زیارت فاطمه بنت اسد ر. ک: مصباح الزائر، ص ۲۸
 ص ۲۹۰/س ۲۰ موضع قبر صدیقه کبری- سلام الله علیها- در روایات مختلف عامه و خاصه مختلف ذکر شده است. گفته شده که
 قبر آن مظلومه در بیت فاطمه- علیها السلام- بوده که در توسعه مسجد داخل روضه مطهر شده است و یا محل مزار بین قبر و منبر
 است. در هر حال افضل آن است که انسان در همه مواضع گفته شده زیارت کند.
 محل قبر معروف به حضرت فاطمه در بقیع، گویا قبر فاطمه بنت اسد است.

بحار الانوار، ج/ ۹۷، صص ۱۹۲-۱۹۳ و ۲۲۰

ص ۲۹۱/س ۲۰ بیت الاحزان: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ ه. ق) در مناقب آل ابی طالب (ج/ ۳، ص ۳۴۲) از این محل نام برده است و
 همچنین ابن جبیر، سیاح قرن ششم می گوید: «سمت شرقی خارج از قبرستان بقیع محلی بود مسطح معروف به بیت الاحزان که بارها
 آنجا را زیارت کرده ام.»

تا بیست سال پیش هم منطقه مسطح کوچک بدون بنایی وجود داشت که مردم آنجا را زیارت می کردند.

برای اطلاع بیشتر در مورد بیت الاحزان ر. ک به ترجمه کتاب بیت الاحزان نوشته مرحوم حاج شیخ عباس قمی.

ص ۲۹۲/س ۱۱ درباره آداب زیارت ائمه بقیع- علیهم السلام- ر. ک:

- کامل الزیارات، ص ۵۳

- مصباح الزائر، ص ۱۰۸

- مصباح کفعمی، ص ۴۷۹

- بحار الانوار، ج/ ۷، صص ۲۰۳-۲۱۱

ص ۲۹۸ جبل احد: کوه احد در شمال مدینه قرار دارد و حضرت رسول-

ص: ۴۴۸

صلی الله علیه وآله وسلم - در شأن آن فرموده است: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ» آثار، ص ۱۹۷

ص ۲۹۸ / س ۱ اسامی شهدای احد

حمزه بن عبدالمطلب

شماس بن عثمان

عمر بن ثابت

صیفی بن قبطی

ایاس بن اوس

أبوسفیان بن الحارث

عُبیدالله بن جیر

عمرو بن قیس

أبوهمیره بن الحارث

قیس بن مخلد

خارجة بن زید

سعد بن سوید

عبدالله بن عمرو

نعمان بن مالک

عبدالله بن عمرو

عبیده بن عمرو

عُبید بن المعلی

ایاس بن عدی

عبدالله بن جحش

عمرو بن معاذ

ثابت بن وقش

الحباب بن قبطی

عُبید بن التهان

أنیس بن قتاده

أبو سعد بن خيثمه

قیس بن عمرو

عمرو بن مطرف

عمرو بن ایاس

سعد بن ربیع

علبه بن ربیع

ضمیرة الجهنی
 المحذر بن زیاد
 عمرو بن الجموح
 عنتره مولى عبیده
 مالک بن نمیلہ
 کیسان مولى بنی النجار
 مصعب بن عمیر
 الحارث بن أنس
 رفاعه بن وقش
 عبّاد بن سهل
 حیب بن زید
 حنظله بن أبی عامر
 عبداللہ بن مسلمة
 ثابت بن عمرو
 أوس بن ثبت
 سلیم بن الحارث
 أوس بن الأرقم
 ثعلبه بن سعد
 نوفل بن عبداللہ
 عبادة بن الحسحاس
 خلّاد بن عمرو
 سهل بن قیس
 الحارث بن عدی
 عمارة بن زیاد
 سلمة بن ثابت
 حسیل بن جابر
 الحارث بن أوس
 یزید بن حاطب
 أبو حیة بن مسلمة
 سُبَیح بن حاطب
 عامر بن مخلد
 أنس بن النضر
 نعمان بن عبد

مالک بن سنان

نقیب بن فروه

عباس بن عباد

رفاعه بن عمرو

أبوایمن مولى عمرو

ذکوان بن عبدقیسر

مالک بن ایاس

نیز ر. ک به: وفاء الوفا، ج/ ۲، ص ۱۱۴ / سیره ابن هشام، ج/ ۳، ص ۷۵-۸۱ الغدیر، ج/ ۵، صص ۱۶۱، ۱۶۲

ص: ۴۴۹

چاه‌ها

ص ۳۰۵ در این باره بی‌تی از ابی انوج ناصرالدین مراغی را علامه امینی در الغدیر آورده است.

إذا رمت آبار النبی بطیبه فعدتها سبع مقالاً بلاوهن

اریس و غرس و رومه و بضاعه کذا بصه قل بئر حاء مع العهن

الغدیر، ج/ ۵، ص ۱۶۳

ص ۳۰۵/ س ۱ بئر اریس: این چاه در نزدیکی مسجد قبا و در فاصله ۳۰۰ متری و در غرب آن قرار داشت. عمق میله آن ۱۲ متر بود که به مخزن می‌رسید.

اسم دیگر این چاه، چاه خاتم است و وجه تسمیه‌اش آنکه انگشتر حضرت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- که در دست عثمان بود به چاه افتاد.

بئر اریس اینک در زیر میدان قباست و آثارش محو شده است. آثار، ص ۲۴۳ مدینه ص ۳۱۰ علی حافظ ص ۱۷۳

ص ۳۰۷/ س ۲۰ بئر بصبه: پیامبر مقداری سدر از ابو سعید خدری گرفت و با آب این چاه سر مبارک را شستشو داد. این چاه در داخل باغی معروف به باغ بصبه واقع است و در حد فاصل دو جاده اصلی عوالی و نخاوله در امتداد جنوبی خیابان ابوذر و باب الجنائز در ۲۰۰ متری قبرستان بقیع جای دارد. داخل این باغ دو چاه است که چاه بزرگتر در سمت چپ و چاه کوچکتر به فاصله ۶۰ متری آن قرار دارد و هر دو به چاه بصبه معروف‌اند که اکنون متروک‌اند. علی حافظ، ص ۱۷۱/ مدینه، ص ۳۱۲

ص ۳۰۸/ س ۸ بئر بضاعه: نزدیک محل سقیفه بنی ساعده از راه باب الشامی واقع شده. حدود ۵۰۰ متری مسجد پیامبر و در غرب خیابان سحیمی بین عمارت شیخ عبدالعزیز بن صالح و خانه‌های ورثه شیخ بدرالدین قرار گرفته است. قطر چاه ۵ ذرع و عمق آن ۱۰ متر است. بنای قسمتهای

ص: ۴۵۰

تحتانی از قدمت بسیار برخوردار است. ابن بطوطه نیز در سفرنامه خویش از آن یاد می‌کند (سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه موحد، ص ۱۱۴، سال ۱۳۳۷) علی حافظ، ص ۱۶۹

ص ۳۰۹/س ۱۹ بئر الحاح: در خارج از سور مدینه و در شمال شرقی آن واقع شده بود. بیش از ۸۵ متر از دیوار شمالی مسجد النبی فاصله ندارد و بنای آن مخروبه است.

آثار، ص ۲۴۸/مدینه، ص ۲۸۶/علی حافظ، ص ۱۷۰

ص ۳۱۱/س ۳ بئر رومه: در وادی عقیق قرار دارد. ارتفاع میله آن ۱۲ متر و قطر چاه ۴ متر است. در حفریات کنار چاه آثار قدیمی ظاهر شده بود. این چاه با زمین اطراف آن وقف است. در شمال شرقی جاده دانشگاه مدینه بوستانی است که چاه در میان آن قرار دارد آثار، ص ۲۲۴/مدینه، ص ۲۹۲/علی حافظ، ص ۱۷۶

ص ۳۱۲/س ۱ بئر السقیا: در جنوب ساختمان قدیم ایستگاه راه آهن مدینه و به فاصله ۱۲۰ متری مسجد عنبریه قرار دارد. قبلاً محل سکونت زائران ایرانی بوده و چون ایرانیان آن را در سال ۷۷۸ ه. ق تعمیر کردند لذا به «بئر الاعجام الفرس» معروف شد. از آب این چاه پیامبر نوشیده و وضو گرفته است. قطر آن ۶ متر و عمق میله آن ۱۴ متر است و در جنوب آن مزرعه‌ای وجود داشت. اینک جاده مدینه- مکه از جنوب آن می‌گذرد.

آثار، ص ۲۵۰/علی حافظ، ص ۱۷۶

ص ۳۱۲/س ۱۹ بئر العهن: علی حافظ اطلاعات جامعی در مورد این چاه داده است.

قطر چاه حدود ۳/۵ متر و عمق آن ۱۶/۵ متر است و در خارج از مدینه سمت شرقی وادی بطحان در منطقه‌ای معروف به «بلاد البدریه» قرار دارد. این چاه و باغ اطراف آن وقف است. علی حافظ، ص ۱۷۹

ص ۳۱۳/س ۵ بئر غرس: همان چاهی است که پیامبر از آب آن نوشید و وصیت

ص: ۴۵۱

فرمود که با آب آن چاه او را غسل دهند. این چاه در روستای جفاف نزدیک مدینه قرار داشته و عمق و قطر آن هر یک ۴ متر بوده است.

آثار یک مسجد نیز در کنار آن دیده شده. این چاه اینک با همان بنای قدیمی و ۳/۵ متر قطر و ۱۱ متر عمق در جاده جدید قبا-

عوالی در محلی به نام «البلاد البدریه» وجود دارد. مدینه، ص ۲۷۹ / علی حافظ، ص ۱۷۴ / آثار، ص ۲۴۶

ص ۳۲۱ / س ۵ مسجد ذوالحلیفه: همان مسجد شجره است. میقات حاجیانی است که از مدینه به مکه می‌روند. ذوالحلیفه به آبار

علی معروف شده بود همان طور که سمهودی نوشته در ذوالحلیفه چاهی بود منسوب به حضرت علی - علیه‌السلام - (ج ۳، ص

۱۱۹۵) منطقه شجره از مناطق کشاورزی بوده و آن امام همام در آن چاه‌هایی برای آبیاری مزرعه حفر کرده بود.

مدینه، ص ۱۸۲ / سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۱۶

ص ۳۲۲ / س ۶ مسجد معرس: معرس محل خراب مسافر است. این مسجد در ذوالحلیفه و در یکصد و پنجاه متری جنوب غربی

مسجد شجره واقع است. پیامبر یک شب را تا صبح در این مسجد گذرانده است. چهار گوشه آن با ۴ ستون سنگی بنا نهاده شده

است.

مدینه، ص ۱۹

مسجد غدیر خم

واقعه غدیر خم

ص ۳۲۷ / س ۱۰ همانطور که در متن آمده سمهودی واقعه غدیر خم را به اجمال نقل کرده و در عین حال از مسجد غدیر خم نام

برده است مسلمانان برای یادبود این واقعه عظیم مسجدی بنا نهاده بودند.

ص: ۴۵۲

در بحارالانوار از حَسَّانِ جَمَّال، روایتی است که می‌گوید با حضرت امام صادق در کاروان مدینه به مکه می‌بودم، هنگامی که به مسجد غدیر رسیدیم امام نگاهی به طرف چپ مسجد کرد و فرمود اینجا موضعی است که پیامبر خدا قدم گذاشت و فرمود: «من كنتُ مولاةً فعلىّ مولاة الخ...» ج/ ۹۷ ص ۲۲۵

برای اطلاع بیشتر خوانندگان روایت واقعه غدیر را ذیلًا می‌آوریم. برای اطلاع از مدارک و مسانید فراوان آن ر. ک به کتاب مستطاب الغدیر علامه امینی - ره

ورود پیغمبر - ص - و همراهان به غدیر خم در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت امین وحی الهی آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...» را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی - ع - را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید. در این هنگام آنها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر باز گشتند و آنها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقف شدند. در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر - ص - قدغن فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که به هم پیوسته بودند فرود بیاید تا خار و خاشاک آنجا را برطرف سازند. وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر - ص - چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر - ص - فراهم شد. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان گروه حاضرین بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود:

«أحمد لله ونستعینه ونؤمن به، و نتوکل علیه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و من سیئات أعمالنا الذی لاهادی لمن ضلّ، ولا مضلّ لمن هدی، و أشهد أن لا إله إلا الله، و أن محمداً عبده و رسوله - أما بعد: أيها الناس قد نبأنی اللطیف الخبیر أنه لم یعمرنبیّ إلا مثل نصف عمر الذی قبله، و انی أو شک أن ادعی فأجبت، و انی مسؤول و أنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا:

ص: ۴۵۳

نشهد أنك قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاك الله خيراً، قال: أستم تشهدون أن لا إله إلا الله، و أن محمداً عبده ورسوله، و أن جنته حق و نارَه حق و أن الموت حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور؟ قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: اللهم اشهد، ثم قال: أيها الناس ألا تسمعون؟ قالوا:

نعم. قال: فاني فرط على الحوض، و أنتم واردون على الحوض، و إن عرضه ما بين صنعاء و بصرى فيه أقداح عدد النجوم من فضة فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين فنادى مناد: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الأكبر كتاب الله طرف بيد الله عزوجل و طرف بأيديكم فتمسكوا به لا تضلوا، و الآخر الأصغر عترتي، و إن اللطيف الخبير نبأني انهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض فسألت ذلك لهما ربى، فلا تقدموهما فتهلكوا، ولا تقصروا عنهما فتهلكوا، ثم أخذ بيد علي فرفعها حتى رأى بياض آباطهما و عرفه القوم أجمعون، فقال:

أيها الناس من أولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: إن الله مولاي و أنا مولى المؤمنين و أنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاة فعلي مولاة، يقولها ثلاث مرات، و في لفظ احمد إمام الحنابلة: أربع مرات. ثم قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار، ألا- فليبلغ الشاهد الغائب، ثم لم يتفرقا حتى نزل أمين وحي الله بقوله:

«أليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي»، الآية. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: الله أكبر على إكمال الدين، و إتمام النعمة، و رضى الرب برسالتى، و الولاية لعلي من بعدى، ثم طفق القوم يهتئون أمير المؤمنين صلوات الله عليه و ممن هتأه فى مقدم الصحابة: الشيخان ابوبكر و عمر كل يقول: بخ لك يا بن ابى طالب أصبحت و أمسيت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة، و قال ابن عباس: وجبت والله فى أعناق القوم، فقال حسان:

إئذن لى يا رسول الله أن أقول فى على آياتاً تسمعهن، فقال: قل على بركة الله، فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش أتبعها قولى بشهادة من رسول الله فى الولاية ماضية ثم قال:

ینادیهُم یوم الغدیر نَبِّهَم بِحَمِّ بالرسول منادیا

«حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است. یاری از او می‌خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به اوست و از بدیهای خود و اعمال ناروا به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده‌ای نخواهد بود. و گواهی می‌دهم که معبودی (در خور پرستش) جز او نیست. و اینکه محمد-ص- بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او، ای گروه مردم، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شماها هر کدام بر حسب آنچه به عهده داریم مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید. فرمود: آیا نه این است که شماها به یگانگی خداوند و اینکه محمد-ص- بنده و فرستاده اوست گواهی می‌دهید؟ و به اینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و اینکه مردگان را خدا برمی‌انگیزد و اینها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟

همگان گفتند آری، باین حقایق گواهی می‌دهیم. پیغمبر گفت: خداوندا گواه باش. و با تأکید و مبالغه‌ای در توجّه و شنوایی همگی و اقرار مجدد آنان به اینکه سخنان آن حضرت را شنیده و توجّه دارند فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت. و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. پهنای حوض من به مانند مسافت بین صنعاء و بصری است (۱) و در آن به شماره ستارگان-قدحها و جامهای سیمین هست. بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من با دو چیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می‌گذارم چگونه رفتار نمایید؟! (۲) در این موقع یکی در

۱- صنعا اکنون پایتخت یمن است و بصری قصبه‌ای است جزء ایالت حوران از توابع دمشق و این تشبیه متناسب با حدود درک و تصور آنها که در آن روز حضور داشته‌اند بیان شده و تقریب اذهان است بر امری که حقیقت آن مهمتر است.

۲- دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه ثقلین است که مفرد آن ثقل است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

ص: ۴۵۵

میان مردم بانگ برآورد که یا رسول الله آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود آنکه بزرگتر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. و آن دیگر که کوچکتر است عترت من (اهل بیت من) است و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد تا کنار حوض بر من وارد شوند. و من این امر را (عدم جدایی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده‌ام. بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی-ع- را گرفت و او را بلند نمود تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند.

و فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی-ع- مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا، دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوار کنندگان او را، و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده. آن گاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غایبین برسانند و ابلاغ نمایند. هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا (۱)» در این موقع پیغمبر-ص- فرمود الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی-ع- بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیر المؤمنین-ع- و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: به به برای تو ای پسر ابی طالب که صبح و شام را درک

۱- آیه ۳ از سوره مائده: امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.

ص: ۴۵۶

نمودی در حالیکه مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی. و ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (ولایت علی - ع) بر همه واجب گشت. سپس حسان بن ثابت گفت: یا رسول الله اجازه فرما تا درباره علی - ع - اشعاری بسرایم. پیغمبر - ص - فرمود بگو با میمنت و برکت الهی. در این هنگام حسان برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش. در محضر پیغمبر اسلام درباره ولایتی که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان می کنم و گفت:

ینادیهم، یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

ص ۳۳۷ در وادی عقیق قصرهایی بنا شده بود که آثار بعضی از آنها باقی است از جمله:

قصر سعید بن العاص: سعید بن العاص در عهد معاویه حاکم مدینه بود و کاخی را در حومه مدینه در وادی عقیق در شمال غربی مدینه ساخت.

آثار این کاخ در «وادی عقیق» در فضای سبز متعلق به کاخ شاهی مسعودی هنوز باقی است. طول آن در حال حاضر ۳۶ متر، عرض آن ۲۷ متر ارتفاع دیوارهای باقیمانده ۹ متر و قطر دیوارها حدود ۷۶ سانتیمتر است. بنا از قطعات متوسط سنگی ساخته شده و دیوارهای درونی قصر از گچ پوشیده شده است. این کاخ از مهمترین بناهای باعظمت قرن اول هجری محسوب می شود. آثار، ص

۴۹

قصر عاصم: عاصم بن عمرو بن عثمان در وادی عقیق کاخی ساخت که به «قصر عاصم» معروف شد. برای تامین آب این قصر سدی از سنگهای مقاوم و بزرگ ساخت که هنوز آثارش باقی است. قصر مربع شکل است با طول و عرض ۳۰ متر در اصلی آن در شمال قصر قرار دارد. در بررسیهای باستان شناسی معلوم شده که شکل و اندازه اتاقها یکسان نبوده و بعضاً مربع یا مستطیل شکل اند. قصر برج، بارو و حصار داشته و محل نگهداری چهارپایان و انبارها در داخل حصار و خارج از قصر قرار داشته است. آثار، ص ۵۴

ص: ۴۵۷

ص ۳۳۷ / س ۱ وادی عقیق: یکی از مسیل‌های شش گانه مدینه است که در غرب آن قرار دارد. منطقه بسیار خوش آب و هوا با خاک مرغوبی است که در آن قصرها و باغها و مزارع فراوان قرار دارد. چاه‌های معروفی مانند «بئر رومه» و «بئر عروه» در این وادی قرار گرفته‌اند. این وادی را پیامبر به بلال بخشید تا آن را آباد کند. بعدها به هنگام خلافت عمر و به دستور وی بخشهایی از این وادی از بلال گرفته شد و بین عده‌ای تقسیم شد و صاحبان جدید در آن محل ساختمانهایی بنا کردند. آثار، ص ۲۱۹

ص ۳۳۸ / س ۱۲ وادی بطحان: از مسیل‌های مدینه است و در غرب مسجد مصلا قرار دارد. حدیث پیامبر است که فرمود:

«ان بطحانَ علی تَرَعٍ من تَرَعِ الجَنَّةِ» آثار، ص ۲۳۳

ص ۳۳۸ / س ۱۸ وادی رانوناء: از مسیل‌های مدینه است. مسیل قدیمی رانونا، در سال ۱۲۸۹ ه. ق به امر سلطان عبدالعزیز خان عثمانی بازسازی و تعمیر شده است. آثار، ص ۲۲۹

ص ۳۳۹ / س ۱ وادی قنائه: وادی است در شرق مدینه و مسیل معروفی که بارها در آن سیل جاری شده است. مانند سیل‌های سال ۶۹۰ و ۷۳۴ هجری قمری. بین مدینه و احد ضریح مبارک حضرت حمزه سید الشهداء قرار دارد. برای جلوگیری از ورود سیل به احد بارها اقداماتی انجام داده‌اند. آثار، ص ۲۳۷

ص ۳۳۹ / س ۱۳ در متن وفاء الوفا سوران است. وفاء الوفا ج / ۴، ص ۱۰۷۶

ص ۳۴۶ / س ۸ بئر عروه: چاه عروه بن زبیر در غرب مدینه و در طرف راست راه مکه قرار دارد. زمانی آب آن بهترین و خوشگوارترین آبهای چاههای مدینه بود. اکنون تخریب شده است. آثار، ص ۲۵۵

ص ۳۵۰ / س ۱ بقیع: در لغت به مکانی گفته می‌شود که در آن درختان مختلف کاشته شده باشد. اما اینک بدون درخت است.

ص: ۴۵۸

بقیع از روزگار رسول خدا تا سالهای اخیر تنها گورستان مدینه منوره بوده است و در طول تاریخ صدها شخصیت بزرگ اسلامی در آنجا دفن شده‌اند. بویژه مزار تابناک چهار امام - علیهم‌السلام - زمین آن مستطیل شکل با ابعاد ۱۰۰ * ۱۵ و مساحت آن پانزده هزار متر مربع است. آثار، ص ۱۷۶

ص ۳۵۱ / س ۶ بیداء: اینکه بیداء میان ذوالحلیفه و جبل مفرح است در متن وفاء الوفا و خلاصه الوفا نیامده است بلکه گفته شده بیداء بین ذوالحلیفه و ذات الجیش قرار دارد. وفاء الوفا، ج / ۱، ص ۱۱۵۷، خلاصه الوفا. ص ۴۶۳.

ص ۳۵۲ / س ۱۰ تضارع: به کسر راء نیز خوانده می‌شود و نیز به فتح اول و ضم راء تضارع و تضرع نام دو کوه است متعلق به بنی کنانه در تهامه یا نجد.

وفاء الوفاء ج / ۴، ص ۳۵۲

ص ۳۵۴ / س ۱۵ ثنیة الوداع: ثنیه به معنای راهی است که در کوه ساخته می‌شود.

آثار، ص ۱۵۹

ص ۳۵۵ / س ۱ ثور: کوه کوچک سرخ رنگی است در شمال مدینه. آثار، ص ۲۰۹

ص ۳۵۷ / س ۱۶ جی: در متن وفاء الوفا در مورد اینکه جی در میان عرج و روئنه واقع شده مطلبی نیامده است. وفاء الوفا. ج: ۴، ص ۱۱۸۱.

ص ۳۵۷ / س ۱۸ حاجر: از مکانهای خوش و آب و هوای اطراف مدینه است که هم اینک مسکونی است. آثار، ص ۱۷۱

ص ۳۵۹ / س ۷ حره: به فتح «ح» و تشدید «ر» به معنای منطقه پوشیده از سنگهای آتشفشان است. به عبارت دیگر حره به زمینی گفته می‌شود که سابقه آتشفشان فعال داشته است. آثار، ص ۲۱۱

ص ۳۵۹ / س ۸ در وفاء الوفا حره بنی بیاضه ذیل حره واقم توضیح داده شده است.

ج / ۴، ص ۱۱۸۹

ص ۳۶۰ / س ۱۰ حره قریظه: سمهودی گفته که همان حره واقم است در شمال شرقی

ص: ۴۵۹

آن عریض قرار دارد. وفاء الوفا ج/ ۴، ص ۱۱۸۸

و عریض منطقه‌ای است که علی عریضی فرزند امام جعفر صادق-ع- در آنجا مدفون بوده و مسجد آبادی نیز داشته است.

در دوره سعودی مسجد و مزار امامزاده خراب شده و اثری از آن باقی نمانده است. وصف المدینه، ص ۱۰ / علی حافظ، ص ۱۳۵ / مدینه، ص ۲۱۶

ص ۳۶۰ / س ۱۱ حره واقم: در شرق مدینه قرار دارد و آثار مواد آتشفشانی در آن باقی است. در همین حره کشتار سال ۶۳ ه. ق توسط یزید- لعنت الله- که منجر به شهادت عده زیادی شد روی داد. آثار، ص ۲۱۰

ص ۳۶۰ / س ۱۶ حره الوبره: در جهت غربی مدینه قرار دارد و به مدینه نزدیکتر است تا حره واقم. ثنیة الوداع در این مکان و مسجد قبلتین در شمال آن واقع شده است. آثار، ص ۲۱۱

ص ۳۶۱ / س ۴ در وفاء الوفا حزن بنی یربوع ذیل حزن آورده شده است وفاء الوفا ج/ ۴، ص ۱۱۹۰

ص ۳۶۳ / س ۲۰ حماضه: در وفاء الوفا حماضه و مطالب مربوط به آن آورده نشده است وفاء الوفا ج ۴، ص ۱۱۹۷.

ص ۳۷۶ / س ۱۹ زغابه: مکانی است در آخر وادی عقیق در غرب مزار حمزه سید الشهداء و محل جمع شدن سیل‌هایی که به طرف مدینه سرازیر می‌شدند. آثار، ص ۱۷۹

ص ۳۷۹ / س ۱۲ جبل سلع: در شمال مدینه واقع شده و غار کوچکی دارد که حضرت رسول قبل از نزول آیه «وَاللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» مدتی در آن توقف داشته‌اند. کتیبه‌هایی به خط کوفی قدیم در این کوه نقر شده است در شمال این غار در دامنه کوه،

مسجد فتح قرار دارد. آثار، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

ص ۳۷۹ / س ۱۴ سلع، کوه کوچکی در جنوب کوه سلع بوده که بر بالای آن سالهای

ص: ۴۶۰

پیش قلعه باب الشامی قرار داشت. آثار، ص ۲۰۶

ص ۳۸۷/س ۳ در متن وفاء الوفاء ضارح و مطالب مربوط به آن نیامده است. وفاء الوفا ج ۴، ص ۱۲۵۶.

ص ۳۷۸/س ۹ در وفاء الوفا ضباد مطالب مربوط به آن نیامده است وفاء الوفا ج ۴، ص ۱۲۵۶

ص ۳۸۷/س ۱۴ اطم الضحیان: محل آن در «وادی عصبه» در غرب مسجد قباست آثار اطم الضحیان هنوز باقی است. دیوارهای آن

از سنگ سیاه ساخته شده است. ۲۷ متر طول و ۱۲ متر عرض و ۸ متر ارتفاع آن است. آثار، ص ۷۳

ص ۳۸۹/س ۴ طفیل: به فتح اول متصل به وهرشی است که هرش منطقه شترزاری است که در وسط آن کوه کوچک سیاهرنگی

قرار دارد که به او طفیل گفته می‌شود. معجم البلدان، ج ۴/ص ۴۲

ص ۳۹۳/س ۴ وفاء الوفا در شرح عمق آن را میان سلسله و معدن بنی شرید ذکر می‌کند و از قاموس نقل می‌کند که عمق جایی

است بین ذات‌العذق و معدن بنی سلیم. وفاء الوفا، ج ۴/ص ۱۲۶۸

ص ۳۹۳/س ۲۱ عیر: کوه بلند و سترگی است در جنوب مدینه. در دامنه این کوه قصرهایی ساخته شده بود. آثار، صص ۲۰۹ و

۲۲۳

ص ۳۹۴ عیون/چشمه‌ها: در سال ۱۳۵۳ ه. ق مدینه ۲۴ چشمه داشت. بعدها بجز عین الازرق بقیه خشک شدند. علی حافظ، ص

۲۷۹ آثار، ص ۲۶۰

ص ۳۹۴/س ۲ جبل عینین: کوه کوچکی است در جنوب مزار حمزه سیدالشهدا اسم دیگر آن جبل رُماء است. در گوشه شرقی

کوه، مسجد کوچکی که طول آن ۵/۹ متر و عرض ۴/۴ متر و قطر دیوارهای آن ۷۰ سانتیمتر است قرار دارد. این مکان محل

شهادت حمزه سیدالشهداست. در کنار مسجد مزار حمزه و همچنین مصعب بن عمیر و دیگر شهدای احد واقع شده

ص: ۴۶۱

است. در همین کوه است که به هنگام جنگ احد، پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - ۵۰ تیر انداز را مستقر کردند و دستور دادند که از جای خود حرکت نکنند. آثار، ص ۲۰۱

ص ۳۹۴/ س ۱۳ عین ازرق: عین زرقا نیز گفته می شود معاویه آن را در اوائل نیمه دوم قرن اول هجری احداث کرده است و بعدها توسط حکام لایروبی شده و سرچشمه برخی از رودها در این چشمه جاری شده تا خشک نشود.

آب ده چشمه کوچک در اطراف مدینه به این چشمه وارد می شده و بخشی از آب لوله کشی مدینه نیز تامین می کرده است. علی حافظ، ص ۲۸۴ آثار، ص ۲۶۵

ص ۳۹۴/ س ۲۰ عین کاظمه: نام دیگر آن «عین شهدا» ست. کاظمه به معنی چاهی است که در کنار چاه دیگری حفر شود و در زیر زمین این دو چاه به یکدیگر متصل شوند تا آب هر دو یکسان شود. عین کاظمه در سال ۴۳ ه. ق توسط معاویه ساخته شد. به آن عین کظامه نیز می گویند. آثار، ص ۲۶۱

ص ۳۹۵/ س ۷ الغابه: غابه به معنای زمینی است که انبوهی از درختان در آن کاشته شده باشد. غابه در شمال مدینه و غرب کوه احد قرار دارد. این مکان به مرور متروک شده و اینک فقط آثاری از آن باقی است. آثار، ص ۱۸۰

ص ۳۹۷/ س ۶ فدک: سند مظلومیت صدیقه کبری - سلام الله علیها - است و سند غصب حق حکومت از حضرت علی و فرزندان او نمادی از حکومت الهی اهل بیت به حدیث امام موسی کاظم - علیهم السلام - که فدک را سرزمینی محدود به حدود زیر می داند: حدی به عدن - حدی به سمرقند، حدی به آفریقا، و بالاخره حدی به کناره دریای روم و ارمنستان. درباره فدک دهها کتاب و رساله نوشته است ر. ک:

ص: ۴۶۲

- شرح و ترجمه احتجاج طبرسی، نظام الدین احمد غفاری تهران، ج/ ۲، ص ۲۷

- جلاء العیون، علامه محمدباقر مجلسی، ص ۲۲۳

- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ص ۶۷۱

و دو کتاب ذیقیمت زیر:

فدک: محمد حسن قزوینی، ترجمه سید احمد علم الهدی، مقدمه از مرحوم آیت الله حسن سعید، تهران، ۱۳۶۱

فدک در تاریخ، محمدباقر صدر- ترجمه محمود عابدی، تهران، ۱۳۶۰

ص ۴۰۷/ س ۱۸ مستنذر: کوهی است با ارتفاع کم که در بعضی نقاط ارتفاع آن به ۳ متر می رسد. محل استقرار مهاجرین بوده

است بعدها در آنجا ساختمانهای مسکونی بنا شد آثار، ص ۲۰۷

ص ۴۰۹/ س ۲۱ مناصح: مکانهایی خارج از شهر مدینه و در جهت شرقی آن بوده است که برای قضای حاجت مورد استفاده قرار

می گرفته است. آثار، ص ۱۸۶

ص ۴۱۰/ س ۷ المنحنی: مکانی که از شرق وادی بطحان تا مسجد مصلا امتداد داشته و اکنون ساختمان اداره مخابرات مدینه در

آنجا واقع شده است.

آثار، ص ۱۷۲

ص ۴۱۰/ س ۱۹ مهراس: در لغت به سنگهایی که در فرو رفتگیهای آنها آب جمع می شود اطلاق می گردد و اصطلاحاً به محل

آبهای جمع شده در کوه احد گفته می شود.

در روایت است که حضرت علی - علیه السلام - در جنگ اُحُد از مهراس آب آورد و بر سر حضرت رسول ریخت و با آن خون

صورت مبارک پیامبر را شست. آثار، ص ۱۸۳

ص ۴۱۲/ س ۱۸ نقا: از مکانهای غربی مدینه که هم اینک مسکونی است. آثار، ص ۱۰۷

ص: ۴۶۳

ص ۴۱۲/س ۱۵ نفاع: اطمی است از منازل بنی خطمه در بالای بئر عماره. وفاء الوفا ج/ ۴، ص ۱۳۲۱

ص ۴۱۲/س ۲۳ نقمی متعلق به آل ابی طالب بوده است. معجم البلدان ج/ ۵، ص ۳۴۷

ص ۴۳۹/س ۴ در متن کامل وفاء الوفا ارضیه است. وفاء الوفا: ج/ ۴، ص ۱۰۷۴

ص: ۴۶۵

فهرست ها

فهرست آیات مبارکه قرآن مجید

فهرست احادیث، اشعار و عبارات عربی

فهرست نام اشخاص

فهرست اسامی خاندانها و طایفهها

فهرست اعلام جغرافیایی

فهرست اسامی آبار و عیون

فهرست اسامی خانهها و قصرها

فهرست اسامی مساجد

فهرست اسامی مقابر

فهرست غزوات، سریهها و جنگها

فهرست اسامی کتابها در متن

فهرست تصاویر

فهرست منابع و مآخذ مهم مورد استفاده مصحح

ص: ۴۶۷

آیات مبارکه قرآن

ص ۴۲/ ۲ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (آیا زمین خدای گشاده نبود تا مهاجرت کنید شما در آن) ۹۷/۴

ص ۴۲/ ۱۶ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ (آن کسانی که منزل ساخته‌اند دار و ایمان را) ۹/۵۹

ص ۴۳/ ۹ لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (به این شهر قسم می‌خورم) ۱/۹۰

ص ۴۳/ ۱۱ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ (چنان بود که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات برون آورد) ۵/۸

ص ۴۳/ ۲۰ لَتَبَوَّئْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً (در حق مردمی که مهاجرت کرده‌اند در راه خدا در دنیا مکان نیکویشان دهیم) ۴۱/۱۶

ص ۴۶/ ۴ وَسئِلِ الْقَرْيَةَ (شهری که در آن بودیم) ۸۲/۱۲

ص ۴۶/ ۱۹ رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ (پروردگارا مرا درون بر درون بردنی نیک و برون بر برون بردنی

نیک) ۸۰/۱۷

ص ۴۷/ ۱۰ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم) ۱۰۷/۲۱

ص ۵۰/ ۱۸ اِنْتَبِهَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً (به رغبت یا به کراهت بیاید) ۱۱/۴۱

ص: ۴۶۸

ص ۶۵/س ۱۴ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ (نیکی‌ها، بدیها را نابود می‌کند) ۱۱/۱۱۴

ص ۷۷/س ۷ اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاَسْعَهُ (ر. ک: ص ۴۲/۲) ۴/۹۷

ص ۷۷/س ۱۸ كَمَا اَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ (ر. ک: ص ۴۳/۱۱) ۸/۵

ص ۷۸/س ۱ لَا اَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (ر. ک: ص ۴۳/۹) ۱/۹۰

ص ۷۸/س ۲ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ (ر. ک: ص ۴۶/۱۹) ۱۷/۸۰

ص ۷۹/س ۱۴ لَمَسْجِدِ اسَّسَ عَلٰى التَّقْوٰى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ (مسجدی که از نخستین روز بنیان آن با پرهیزکاری نهاده شده) ۹/۱۰۸

ص ۹۱/س ۵ اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ (ما متعلق به خداییم و به سوی او باز می‌گردیم) ۱/۱۵۶

ص ۱۰۵/س ۱۱، ۱۹ وَلَوْ اَنَّهٗمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ (اگر آنها دمی که به خویش ستم کردند ... ۴/۶۴)

ص ۱۱۲/س ۱۶ وَلَوْ اَنَّهٗمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا (اگر آنها دمی که به خویش ستم کردند پیش تو آمده و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیغمبر برایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه پذیر و رحیم می‌یافتند) ۴/۶۴

ص ۱۱۸/س ۷ قُلْ يَا اِيْهَا الْكَافِرُوْنَ (بگو ای کافران) ۹/۱۰۹

ص ۱۱۸/س ۷ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ (بگو او خدای یگانه است) ۱/۱۱۲

ص ۱۲۰/س ۱۱ لَوْ اَنهٗمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا (ر. ک: ص ۱۱۲/۱۶) ۴/۶۳

ص ۱۲۳/س ۲۲ اِنَّ الَّذِيْنَ يَغْضُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَمْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِتَقْوٰى لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاجْرٌ عَظِيْمٌ (کسانی که نزد پیغمبر خدا، صدای خویش ملایم کنند همان کسان‌اند که خدا دل‌هایشان را به پرهیزکاری امتحان کرده است و مغفرت و پاداشی بزرگ دارند) ۴۹/۳

ص: ۴۶۹

ص ۱۲۵ / س ۱۸ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ بِهِ أَجْرًا عَظِيمًا (هر که نقض بیعت کند به ضرر خویش می‌کند و هر کس به پیمانی که با خدا بسته وفا کند پاداشی بزرگ به او خواهد داد) ۱۰ / ۴۸

ص ۱۲۶ / س ۲ لا- تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسِجِدٍ أُسَسَّ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (هیچ وقت در آن نایست، مسجدی که از نخستین روز بنیان آن با پرهیزکاری نهاده شده، سزاوارتر است که در آن بایستی. در آنجا

مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه خویی کنند و خدا پاکیزه خویان را دوست دارد) ۱۰۸ / ۹

ص ۱۴۹ / س ۱۰ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ (خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را خرید [در مقابل این] بهشت از آن آنهاست) ۱۱۱ / ۹

ص ۱۷۳ / س ۵ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (پروردگارا مرا به منزلی مبارک فرود آر که تو بهترین منزل دهنده‌ای) ۱۱ / ۲۳

ص ۱۸۵ / س ۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ (ای ایمان آورندگان به خدا و پیغمبر خیانت مکنید) ۲۷ / ۸

ص ۱۸۶ / س ۴ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ (با کسانی که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می‌خوانند و رضای او می‌جویند با شکیبایی قرین باش و دیدگانت به جستجوی زیور زندگانی دنیا از آنها منصرف نشود) ۲۸ / ۱۸

ص ۲۲۸ / س ۱۲ وَإِنْ نَكَثُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِيمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ إِلَّا تَقَاتِلُوا قَوْمًا نَكَثُوا إِيمَانَهُمْ وَهُمْ مُبَارِحُونَ (اگر قسمهای خویش را پس از پیمان بستن بشکستند و به دین شما طعنه زدند با پیشوایان کفر که پایبند قسمهای

ص: ۴۷۰

خود نیستند کارزار کنید شاید بس کنند چرا با گروهی که پیمانهای خویش بشکستند و قصد بیرون کردن پیغمبر کردند کارزار نمی کنید) ۱۲/۹ و ۱۳

ص ۲۶۲/س ۱ لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم (ر. ک: ص ۱۲۶/۲) ۱۰۸/۹

ص ۲۶۲/س ۴ و ۱۰ فیه رجال یحبون ان یتطهروا (ر. ک: ص ۱۲۶/۲) ۱۰۸/۹ [۱۲۳۴]

ص ۲۶۵/س ۱ لمسجد اسس علی التقوی (ر. ک: ص ۱۲۶/۲) ۱۰۸/۹

ص ۲۶۷/س ۱ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا (کسانی که مسجدی برای ضرر زدن ساخته‌اند) ۱۰۷/۹

ص ۲۶۷/س ۸ لا تقم فیه ابدا (ر. ک: ص ۱۲۶/۲) ۱۰۸/۹

ص ۲۶۷/س ۱۱ اَفَمَنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلٰی تَقْوٰی مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ اَمْ مَنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَاُنْهَارَ بِهِ فِی نَارٍ جَهَنَّمَ (آن که بنای خویش بر پرهیزکاری خدا و رضای او پایه نهاده بهتر است یا آن که بنای خویش بر لب سیل گاهی نهاده که فرو ریختنی است که با وی در آتش جهنم سقوط کند) ۱۰۹/۹

ص ۲۶۷/س ۱۶ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ (خدا قوم ستمکاران را هدایت نمی کند) ۱۰۹/۹

ص ۲۷۷/س ۳ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا (تو را به قبله‌ای که دوست داری بگردانیم) ۱۴۴/۲

ص ۲۷۸/س ۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ (ای ایمان آورندگان چون به شما گویند مجلسها گشاده کنید (...)) ۱۱/۵۸

ص ۲۹۹/س ۲۲ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا (کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار) ۱۶۹/۳

ص: ۴۷۱

احادیث و اشعار و عبارات عربی

ص ۴۴/ س دار الابرار و دار الاخيار الى يوم القرار.

ص ۴۴/ س هو المسك ما كررته يتضوع.

ص ۴۴/ س يا خير من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طيبهنّ القاع والأكم نفسى الفداء لقبرٍ أنت ساكنه فيه العفاف وفيه الجود والكرم

ص ۴۴/ س ۵ المدينه قبة الاسلام و دارالايمان.

ص ۵۱/ س ۱۵ احبه عندالله و عند رسوله.

ص ۵۱/ س ۲۲ احب ارض الله الى الله.

ص ۵۲/ س ۲۰ المدينه خير من مكه.

ص ۵۲/ س ۲۱ افضل من مكه.

ص ۵۴/ س ۱ اللهم حَبِّبْ إلينا المدينه كُحِبْنَا مَكَّةً او أَشَد.

ص ۵۴/ س ۵ اللهم اجعل لنا بها قراراً وَاَرْزُقْنَا رِزْقاً حَسَنًا.

ص ۵۴/ س ۸ اللهم اجعل بالمدينه ضعفى ما جعلت بمكّه من البركه.

ص ۵۴/ س ۱۱ اللهم بارك لهم فى مكياهم وبارك لهم فى صاعهم وبارك لهم فى مدهم.

ص: ۴۷۲

ص ۵۵/ ۴ اللهم بارک لنا فی مدینتنا، اللهم بارک لنا فی صاعنا، اللهم بارک لنا فی مدنا، اللهم بارک لنا فی مدینتنا، اللهم اجعل مع البرکة برکتین.

ص ۵۵/ ۹ اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا، اللهم ان ابراهیم عبدک و خلیک و نبیک و انی عبدک و نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوا للمدینة بمثل مادعاک لمکة و مثله معه.

ص ۵۵/ ۱۸ اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتنا.

ص ۵۶/ ۱ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خَرَجَ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَخَرَجَتْ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى أَتَى الْأَرْضَ بِيَاضٍ مَا تَحْتَ مَنْكِبِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ نَبِيَّكَ وَخَلِيكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَأَنَا نَبِيَّكَ وَرَسُولُكَ ادْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مُدَّهِمْ وَصَاعِهِمْ وَقَلِيلِهِمْ وَكَثِيرِهِمْ ضَعْفَى مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ مِنْ هَهُنَا إِلَى هَهُنَا حَتَّى أَشَارَ إِلَى نَوَاحِي الْأَرْضِ كُلِّهَا، اللَّهُمَّ مِنْ أَرَادَهُمْ بِسَوْءٍ فَادْبِهِ كَمَا يَذُبُّ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ...»

ص ۵۶/ ۷ اللهم حبب الينا المدینة کحبنا مکة او اشد و صححها لنا و بارک لنا فی مدها و صاعها و انقل حماها واجعلها بالجحفه.

ص ۵۶/ ۲۲ ان كان الوباء فی شیء من المدینة فهو فی ظل مشعط کمرق.

ص ۵۹/ ۴ بسم الله تراب ارضنا بریق بَعْضِنَا شِفَاءٌ لِمَرِيضِنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا.

ص ۶۰/ ۳ بسم الله تربة ارضنا بریق بَعْضِنَا يَشْفِي سَقِيمِنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا.

ص ۷۲/ ۴ يا ابا عمير ما فعل النغير.

ص ۷۸/ ۱۹ من اخاف اهل المدینة فقد اخاف ما بين جنبي.

ص ۷۹/ ۱ ان الشياطين قد يئست ان تعبد ببلدي هذا.

ص ۷۹/ ۷ على كل مسلم زيارتها.

ص ۸۳/ ۵ يوشك الناس ان يضربوا اكباد الابل فلا يجدون عالما اعلم من عالم المدینة.

ص: ۴۷۳

ص ۸۶/س ۶ فاتخذوا الغنم على خمس ليل من المدينة.

ص ۸۸/س ۱۶ اللهم لا تدركنى سنه ستين ولا امره الصبيان.

ص ۹۷/س ۹

ان ترد عبره فهذى بنوا العباس دارت عليهم الدثرات

استبيح الحريم اذقتل الأحياء منهم واحرق الاموات

ص ۱۰۲/س ۹ لو اتفق احدكم مثل احد.

ص ۱۰۵/س ۱ السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا ابا بكر، السلام عليك يا ابتاه.

ص ۱۰۶/س ۵ لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد.

ص ۱۰۷/س ۹ لا تجعلو قبرى عيداً.

ص ۱۰۷/س ۱۲ لا تجعلو بيوتكم قبوراً.

ص ۱۱۰/س ۳ اللهم انى اسئلك واتوجه اليك نبيك محمد- صلى الله عليه وآله وسلم- نبي الرحمة يا محمد انى توجهت بك الى

ربى فى حاجتى ليقضى لى اللهم شفعه فى.

ص ۱۱۰/س ۱۳ اللهم انى اسئلك واتوجه اليك نبينا محمد- صلى الله عليه وآله وسلم- نبي الرحمة يا محمد انى توجه بك الى

ربك فتقضى حاجتى.

ص ۱۱۳/س ۳ «اللهم انك قلت فى كتابك لنيك- عليه السلام- ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله (الآية) و انى اتيت

نبيك- صلى الله عليه وآله وسلم- مستغفراً فاسألك ان توجب لى المغفرة كما او جبتها لمن اتاه فى حياته، اللهم انى اتوجه اليك

بنبيك- صلى الله عليه وآله وسلم.»

ص ۱۱۴/س ۱۴ لا تعلمه حاجة الا زيارتى.

ص ۱۱۵/س ۳

تلك الديار التى قلب المحب له شوق اليها و تذكار واشجان

وانه و حنين كلما ذكرت ولوعه و شجى منه واحزان

ص ۱۱۵/س ۶ بسم الله، آمنت بالله، حسبى الله توكلت على الله، لاحول ولا قوة الا بالله، اللهم اليك خرجت و انت اخرجتنى، اللهم

سلمنى و سلم منى وردنى سالمأ فى دينى كما اخرجتنى، اللهم انى اعوذبك ان اضل او أضل او ازل او ازل او اظلم او اظلم او اجهل

او يجهل على عز جارك و جل ثناؤك و تبارك اسمك ولا اله غيرك، اللهم انى اسالك بحق السائلين عليك و بحق ممشاي هذا

اليك الى آخر الذكر المستحب لفاصد المساجد.

ص ۱۱۶/س ۱

قرب الديار يزيد شوق الواله لاسيما ان لاح نور جماله

او بشر الحادى بان لاح النقاو بدت على بعد روؤس جباله

فهناك عيل الصبر من ذى صبه و بدى الذى يخفيه من احواله

ص ۱۱۶ / س ۸ اللهم إنَّ هذا هوَّ الحَرَمُ الَّذی حرَّمته عَلی لِسَانِ حَبِيبِكَ و رَسُوْلِكَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَدَعَاكَ أَنْ تَجْعَلَ فِيهِ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرْكَهٖ مِثْلِي مَا هُوَ بِحَرَمِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فَحَرِّ مَنِي عَلَي النَّارِ وَ آمَنِي مِنْ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادِكَ وَارْزُقْنِي مَا رَزَقْتَهُ أَوْلِيَاءِكَ وَاهْل طَاعَتِكَ وَفَقْنِي فِيهِ لِحَسَنِ الْاَدَبِ وَفَعْل الْخَيْرَاتِ وَ تَرْكِ الْمُنْكَرَاتِ.

ص ۱۱۷ / س ۳ «بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا آمَنْتَ بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ».

ص ۱۱۷ / س ۱۶ «اعوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي [سَيِّدِنَا] مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ وَ عَلَي آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ وَفِّقْنِي وَ سَدِّدْنِي وَاعْنِي عَلَي [۳۳- آ] مَا يَرْضِيكَ وَ مَنْ عَلَيَّ بِحَسَنِ الْاَدَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ

ص: ۴۷۵

رحمة الله و بركاته السلام علينا و على عباد الله الصالحين.»

ص ۱۱۸ / س ۱ وافتح لى ابواب فضلك.

ص ۱۱۹ / س ۲ «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام عليك يا رسول رب العالمين، السلام عليك يا خير الخلائق اجمعين، السلام عليك يا سيد المرسلين و خاتم النبيين، السلام عليك يا امام المتقين، السلام عليك يا قائد الغر المحجلين، السلام عليك ايها المبعوث رحمة للعالمين، السلام عليك يا شفيع المذنبين، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا خيرة الله، السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك ايها الهادي الى الصراط مستقيم، السلام عليك يا من وصفه الله بقوله «وانك لعلى خلق عظيم» و بقوله «بالمؤمنين رؤف رحيم» السلام عليك يا سبج الحصى فى يديه و حن الجذع اليه، السلام عليك يا من امرنا لله بطاعته و الصلاة و السلام، عليه السلام عليك و على سائر الانبياء و المرسلين و عباد الله الصالحين و ملائكة الله المقربين و على آلك وازواجك الطاهرات امهات المؤمنين و اصحابك اجمعين كثيراً دائماً ابداً كما يحب ربنا و يرضى جزاك الله و عنا افضل ماجزى به رسولاً عن امته و صلى الله عليك افضل و اكمل و ازكى و انمى صلاة صلّاها على احد من خلقه و اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شريك له و اشهد انك عبده و رسوله و خيرته من خلقه، اشهد انك قد بلغت الرسالة و اديت الامانة و نصحت الامة و كشفت الغمة و اقممت الحجة و اوضحت الحجّة و جاهدت فى الله حق جهاده و كنت كما نعتك الله فى كتابه حيث قال «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» فصلوات الله و ملائكته و جميع خلقه [۳۴-آ] فى سماواته و ارضه عليك يا رسول الله، اللهم اته الوسيلة و الفضيلة و ابعته مقاماً محموداً الذى وعدته و آتته نهايه ما [ينبغى أن] يسأله السائلون، ربنا امننا بما انزلت

ص: ۴۷۶

واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين آمنْتُ بِاللَّهِ و ملائكته و كتبه و رسله واليوم الآخر وبالقدر خيره و شره، اللهم فثبتني على ذلك ولا تردنا على اعقابنا ولا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً انكَ انت الوهاب، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَازواجه و ذريته كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم وبارك على محمد النبي الامي وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم و على آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد.»

ص ۱۲۰/س ۶ السلام عليك يا رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم.

ص ۱۲۰/س ۷ السلام عليك يا ايها النبي و رحمه الله و بركاته.

ص ۱۲۰/س ۸ السلام عليك يا رسول الله از فلان بن فلان.

ص ۱۲۰/س ۱۴

ياخير من دفنت في التراب اعظمه فطاب من طيبهن القاع والاکم
نفسى الفداء لقبرانت ساكنه فيه العفاف و فيه الجود والكرم

ص ۱۲۰/س ۱۷

انت الشفيع و آمالى معلقه وقد رجوتك يا ذا الفضل تشفع لى

هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له الا جنابك يا سؤلى و يا املى

ضيف ضعيف عزيز قد اناخ بكم و مستجير بكم يا سادة العرب

يا مكرمى الضيف ياغوث الزمان وياغوث الفقير و مرمى القصد والطلب

هذا مقام الذى ضاقت مذاهبه وانتم فى الرجا من اعظم السبب

ص ۱۲۲/س ۱۰ السلام عليك يا دار قوم المومنين وانا ان شاء الله بكم لاحقون يرحم الله المستقدمين منكم والمستأخرين، اللهم اغفر لاهل بقيع الغرقد، اللهم لا تحرمننا اجرهم ولا تفتننا بعدهم و اغفر لنا ولهم.

ص ۱۲۴/س ۹

فيا ساكنى اکتاف طيبة كلکم الى القلب من اجل الجيب حبيب

ص ۱۲۴/س ۱۰ تصدق بما امکن.

ص ۱۲۴/س ۲۱ اللهم انا نسألك فى سفرنا هذا البر والتقوى و من العمل ما تحب و ترضى.

ص ۱۲۴/س ۲۲ اللهم لا تجعله آخر العهد. بهذا المحل الشريف.

ص ۱۲۵/س ۲ يا رسول الله نسألك ان تسال الله تعالى «ان يقطع اثارنا من زيارتك وان يعيدنا سالمين وان يبارك لنا فيما» وهب لنا

ويرزقنا الشكر على ذلك، اللهم لا تجعله آخر العهد بحرم رسولك - صلى الله عليه وآله وسلم - و حضرته الشريفه ويسرلى العود الى

الحرمين سبيلا سهله و ارزقنى العفو والعافية فى الدنيا والآخرة.

ص ۱۳۳/س ۲ من قال لا اله الا الله دخل الجنة.

ص ۱۳۳/س ۹ لقاب قوس احدكم فى الجنة خير من الدنيا و ما فيها.

ص ۱۳۹/س ۲ انا رسول، رسول الله سليمان بن داوود - عليها السلام - الى اهل يثرب.

ص ۱۳۹ / س ۱۱ رب جسد مصون و مال مدفون بین زهره و رانون.

ص ۱۴۲ / س ۱۶

شهدت علی احمدانه رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره لکننت وزیراً له وابن عم

ص ۱۴۵ / س ۲۲ ما احسن هذا و ما اجمله.

ص ۱۵۲ / س ۲۴

ص: ۴۷۸

فان يسلم السعد ان يصبح محمداً من الامن لا يخشى خلاف المخالف

ص ۱۵۳ / س ۶ برد امرنا و صلح.

ص ۱۵۴ / س ۱۴ اللهم بارك في ام جردان.

ص ۱۵۸ / س ۱۲ المرء مع رحله.

ص ۱۵۹ / س ۲

نحن جوار من بنى النجاريا حبذا امحمد من جار

ص ۱۵۹ / س ۷

طلع البدر علينا من ثنيات الوداع

وجب الشكر علينا ما دعى لله داع

ايها المبعوث فينا جئت بالامر المطاع

ص ۱۶۴ / س ۱۶ من لكعب بن الاشراف.

ص ۱۷۴ / س ۱

اللهم ان الاجر اجرا الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة

ص ۱۸۱ / س ۵ نعم قد فعلت.

ص ۱۸۷ / س ۱۱ السلام عليك اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا.

ص ۱۹۲ / س ۲ سدوا الابواب الاباب ابى بكر.

ص ۱۹۲ / س ۱۳ امن ناس على.

ص ۲۰۲ / س ۳ المقصورة الدار الواسعة المحصنة اوهى اصغر من الدار لا يدخلها الا صاحبها.

ص ۲۲۳ / س ۲

ولو قيل للمجنون ارض اصابها غبار ترى ليلى لجدوا سرعا

ص ۲۲۴ / س ۲۱ بطيب رسول الله طاب نسيمها فما المسك ما الكافور ما المنديل الرطب.

ص: ۴۷۹

ص ۲۴۱/س ۱۶ ان الله قبل وجه احدكم فلا ييزقن بين يديه.

ص ۲۴۷/س ۱۵ اتسع في السماء.

ص ۲۵۳/س ۱ هذا ما امر بعمله العبد الفقير الى الله تعالى محمود بن زنگی بن آقسنقر غفرالله له سنه ثمان و خمسين و خمسمائه.

ص ۲۵۳/س ۹ اللهم صن حريم من صان حرم نبيك بالسور محمد بن علي بن ابي منصور فرحمه الله و رضى الله عنه.

ص ۲۵۳/س ۱۲ ولو لم يكن له الا هذا لمكرمه لكفاه فخراً فكيف و قد اصابت صدقته تخوم الارض.

ص ۲۶۱/س ۱ ارخ زمامها و ابنوا على مدارها فانها مأموره.

ص ۲۷۴/س ۲۰ لا-اله الا الله العظيم الحليم، لا-اله الا الله رب العرش العظيم، لا-اله الا الله رب السموات و رب الارضين رب العرش

الكريم، اللهم لك الحمد هيديتني من الضلالة فلا مكرم لمن أهنت و لا مهين لمن أكرمت و لا معز لمن اذلت و لا مدد لمن اعزرت

و لا ناصر لمن خذلت و لا خاذل لمن نصرت و لا معطى لمن منعت [و لا مانع لما اعطيت] و لا رازق لمن حرمت و لا حارم لمن رزقت

و لا رافع لمن خفضت و لا خافض لمن رفعت و لا خارق لما سترت و لا ساتر لما خرقت و لا مقرب لما باعدت و لا مبعد لما قربت، اللهم

انت عضدى و نصيرى بك احوال و بك اصول و بك اقاتل [اللهم يا صريح المستصرخين و المكروبين و يا غياث المستغيثين و يا مفرج

كرب المكروبين و يا مجيب دعوة المضطرين] صل على سيدنا محمد و آله و صحبه وسلم و اكشف عنى كزبى و غمى و حزنى و

همى كما كشفت عن حبيبك و رسولك - صلى الله عليه و آله وسلم - و كربه و حزنه و غمه فى هذا المقام و انا استشفع إليك به - صلى

الله عليه و آله وسلم - فى ذلك فقد ترى حالى و تعلم عجزى و ضعفى يا حنان يا منان يا ذا الجود و الاحسان أسألك من خير ما سألك

منه عبدك و حبيبك سيدنا

ص: ۴۸۰

مُحَمَّد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَاسْتَعِذْ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَحَبِيبُكَ سَيِّدُنَا مُحَمَّد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ص ۲۸۹ / س ۱۶ اللهم اغفر لأمي فاطمه بنت اسد ووسع عليها مدخلها بحق نبيك والانبياء الذين من قبلي فانك ارحم الراحمين.

ص ۲۹۱ / س ۷ هذا قبر فاطمه بنت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - سيده نساء العالمين وقبر الحسن بن علي و علي بن الحسين بن علي وقبر محمد بن علي وجعفر بن محمد - عليهم السلام.

ص ۲۹۹ / س ۶ المرء مع احب.

ص ۲۹۹ / س ۷ اسكن يا احد.

ص ۳۰۰ / س ۴ السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار.

ص ۳۰۰ / س ۵ السلام عليكم بما صبرتم فنعم اجر العاملين.

ص ۳۱۵ / س ۷

اذا رمت ابار النبي بطيبة فعدتها سبع مقالا بلاوهن
اريس و غرس رومه و بضاعة كذا بصة قل بئر حاء مع العهن

ص ۳۱۸ / س ۵ و ۷ لا نورث ما تركنا صدقة.

ص ۳۲۳ / س ۲۱ اللهم بارك لنا فيه و بارك لاهله.

ص ۳۲۷ / س ۱۶ و عند نزوله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بغدير خم وصلاته الظهر به تحت الشجرة و اخذ بيد علي و قوله: اللهم من كنت مؤلاهُ فعلي مؤلاه.

ص ۳۵۱ / س ۲۱ ما زلتما تبوكانها.

ص ۳۶۳ / س ۷ يَهْلُ اهل المدينة من العقيق.

ص ۳۶۳ / س ۱۳ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بذي الحليفة من تهامة.

ص ۳۶۹ / س ۸ واما دعان فنهاني عن نفسه.

ص ۳۸۴ / س ۱۳ بارك الله في شوران. (۱)

پی نوشتها

[۱] (۱) - جهت اطلاع بیشتر ر. ک:

- ياقوت، معجم البلدان، مصر، ج/ ۷، ص ۴۲۴
- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قاهره، ۱۹۳۹ م. ج/ ۲، ص ۱۱۵ به بعد.
- ابن اثیر، الکامل، چاپ اول، ۱۳۴۹ ه. ق، مصر، ج/ ۲ ص ۷۱ به بعد.
- میر خواند، روضه الصفا فی سیره الانبياء و الملوک و الخلفاء، تهران، خیام، ح/ ۲، ص ۱۸۶ به بعد.
- خواندمیر، حبیب السیر، تهران، خیام، با مقدمه استاد جلال همائی. ج/ ۱، ص ۳۲۶ به بعد.
- [۲] (۲) - در معجم البلدان، اطلاعات فراوانی از جغرافیای مدینه وجود دارد که بر حسب مورد می توان به آن رجوع کرد. مانند: ج/ ۱ ص ۲۲۳، ج/ ۲ ص ۱۱۵ و ۳۶۷، ج/ ۳ ص ۱۸۰، ج/ ۳ ص ۷۵۳ و ج/ ۴ ص ۱۹۸ و ...
- [۳] (۱) - جهت اطلاع نیز ر. ک: ابن جبیر، رحله، نشر، حسین نصار، مصر، ۱۹۵۵ م، ص ۱۷۵

- [۴] (۲) - ترجمه محمدعلی موحد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- [۵] (۳) - مانند سفرنامه تجیبی (م: ۷۶۰ ه. ق) از قاسم بن یوسف بن علی بُستی تونسلی.
- [۶] (۴) - ر. ک: فهرست مشترک.
- [۷] (۵) - ر. ک به مقدمه فهمیم محمد شلتوت بر کتاب ابن شُبّه، تاریخ المدینة، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق، ص الف-ل.
- [۸] (۱) - ر. ک به وفاء‌الوفاء، سمهودی، به تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، جزء اول ص ۲۵۲، ۳۶۶.
- [۹] (۲) - سمهودی، جزء اول، ص ۱۱۰، سمهودی حدود سیصد و پنجاه مطلب از او در لا به لای کتابش نقل می‌کند.
- [۱۰] (۳) - سمهودی، جزء اول، ص ۲۵۲، سمهودی بیش از دویست مطلب از او در کتابش آورده است.
- [۱۱] (۴) - ر. ک به ابن ندیم، فهرست، ص ۱۴۷
- [۱۲] (۵) - سمهودی، جزء اول، ص ۱۵۰
- [۱۳] (۶) - سمهودی، جزء دوم، ص ۲۰۸
- [۱۴] (۷) - سمهودی، حدود ۵۰ مطلب آورده است، مانند جزو دوم، ص ۵۱ و ۵۴ و ۱۸۹
- [۱۵] (۸) - ر. ک: سلسله النوادیر المخطوطات، محمد عبدالسلام هارون، مدینه، ۱۳۵۷ ه. ق.

۱- علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶

ص: ۴۸۱

[۱۶] (۹) - ج/ ۳ ص ۸

[۱۷] (۱) - جزء اول ص ۶۹

[۱۸] (۱) - چاپ دوم آن در سال ۱۴۰۱ ه. ق در مکه مکرمه در ۱۶۶ صفحه منتشر شده است.

[۱۹] (۲) - ر. ک: علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۹۸۳ م. ج/ ۲۰، ص ۲۵۱.

[۲۰] (۱) - یا سمهود. به ضمّ نیز صحیح است. ر. ک به مقدمه محمد محیی الدین بر وفاء الوفا.

[۲۱] (۲) - جهت اطلاع بیشتر از شرح احوال و آثار وی ر. ک:

- الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ۱۹۶۹ م. ج/ ۵، ص ۱۲۳

- عبدالقادر بن شیخ عیدروس، النور السافر عن اخبار القرن العاشر، بغداد، ۱۹۳۴ م، ص ۵۸

- السخاوی، الضوء اللامع، مصر، ۱۳۵۳ ه. ق، ج/ ۵، ص ۲۴۵

- یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیة و المَعْرِیة، مصر، ۱۹۲۸ م، ص ۱۰۵۲

[۲۲] (۱) - عنوان این کتاب را به صورت «وفاء الوفی بأخبار دارالمصطفی» هم نوشته‌اند، هر دو صورت صحیح است.

[۲۳] (۱) - مانند چاپ دارالطباء قاهره سال ۱۲۸۵ ه. ق/ ۱۸۶۹ م.

[۲۴] (۱) - ر. ک: احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج/ ۱۰، ص ۱۱.

[۲۵] (۱) - جهت اطلاع بیشتر ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های فوق و نیز احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد پاکستان، ۱۳۶۷، ج/ ۱۰، ص ۹ و ۱۱

- جهت اطلاع از مشخصات فهرست‌ها ر. ک: به بخش منابع و مآخذ آخر همین کتاب.

[۲۶] (۱) - محمد تقی دانش‌پژوه، فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ج/ ۳ ص ۸۸ و ۸۹ و ۱۰۹

[۲۷] (۱) - سکینه: آرامش، وقار، طمأنینه.

[۲۸] (۲) - طابّه: به فتح بای موحد نام مدینه منوره و به این معنی طیبه هم آمده است.

[۲۹] (۳) - م: تفصیل.

[۳۰] (۴) - م: ندارد.

[۳۱] (۵) - ل: ذرع.

ص: ۴۸۲

- [۳۲] (۶) - طیب: با کسر؛ بوی خوش، از اسامی مدینه منوره.
- [۳۳] (۷) - رداء: تباه شد و فاسد گردید.
- [۳۴] (۸) - حمی: تب.
- [۳۵] (۹) - هر سه نسخه: حما.
- [۳۶] (۱۰) - اطلاعات مربوط به جُحْفِه بعداً خواهد آمد.
- [۳۷] (۱۱) - ن: ندارد.
- [۳۸] (۱) - محتجب: نقاب‌دار و حجاب‌دار.
- [۳۹] (۲) - خاطر فاتر: کم هوش.
- [۴۰] (۳) - وسیط: آنکه در نسب میانه و در قدر و منزلت بلندتر باشد.
- [۴۱] (۴) - م: تحریر.
- [۴۲] (۵) - نحریر: دانشمند و زیرک.
- [۴۳] (۶) - م: آوانه.
- [۴۴] (۷) - نزیل: مهمان، فرود آمد.
- [۴۵] (۸) - ل: ندارد.
- [۴۶] (۱) - غرر: ج غرّة. نامدار، مشهور.
- [۴۷] (۲) - اقتصار: کوتاهی و ایستادگی بر چیزی.
- [۴۸] (۳) - امنیت: ج امانی. آرزو و خواهش.
- [۴۹] (۴) - م: بادیّه.
- [۵۰] (۵) - هاویه: نام طبقه هفتم از طبقات دوزخ.
- [۵۱] (۶) - م: فی الترب.
- [۵۲] (۷) - از اینجا نسخه «د» شروع می‌شود.
- [۵۳] (۱) - م و ل: او.
- [۵۴] (۲) - ل: پیغامبر.

ص: ۴۸۳

- [۵۵] (۳) - مآب: بازگشت و رجوع و جای بازگشت.
- [۵۶] (۴) - م و ل: تأکد: استوار شدن (آنند راج).
- [۵۷] (۵) - شَدْر حال: شَدْر الرِّحال: کنایه از سفر است.
- [۵۸] (۱) - م و د: متعلق است به آن.
- [۵۹] (۲) - ل و د: ندارد.
- [۶۰] (۳) - م: انوار فخر.
- [۶۱] (۴) - م: ندارد.
- [۶۲] (۵) - خوچه: روزن در دیوار که از آن روشنایی به خانه رسد، ۲- ل: ابو بکر پنجره.
- [۶۳] (۱) - شرفات: ج: شرف، کنگره‌ها.
- [۶۴] (۲) - ل: حایر.
- [۶۵] (۳) - حائر: در اینجا به دیواری که احاطه به حجره شریفه دارد گفته می‌شود.
- [۶۶] (۴) - م: شریفه شریفه.
- [۶۷] (۵) - رُخام: سنگی بغایت صُلب و سخت که زرد و سپید و سرخ است، مرمر و مرمرسفید.
- [۶۸] (۶) - تخلیق: خوشبو کردن.
- [۶۹] (۷) - م: آن.
- [۷۰] (۸) - رصاص: سرب.
- [۷۱] (۹) - ل: پازدهم.
- [۷۲] (۱) - حواصل: محل قرار گرفتن آب، آبگیر حوض.
- [۷۳] (۲) - تحصیب: ریگ در افکندن، قرار دادن ریگ.
- [۷۴] (۳) - مصابیح: جمع مصباح که به معنی چراغ باشد.
- [۷۵] (۴) - اجمار: آماده کردن آتش را.
- [۷۶] (۵) - بلاط: سنگهایی که در سرا و جز آن گسترده باشند. و هر زمین که بر آن سنگ یا خشت پخته گسترده باشند.
- [۷۷] (۶) - م: او.

ص: ۴۸۴

- [۷۸] (۷) - آبار: ج بئر، چاه‌ها.
- [۷۹] (۸) - عیون: چشمه‌های آب.
- [۸۰] (۹) - غراس: نهال نشانیدن.
- [۸۱] (۱) - م: پیغمبر.
- [۸۲] (۲) - م: ندارد.
- [۸۳] (۳) - م: کرده‌اند.
- [۸۴] (۴) - اودیه ج: وادی صحرا و بیابان.
- [۸۵] (۵) - احماء: ج: رحماء: چراگاه، علفزار (نفیسی).
- [۸۶] (۶) - اطام: ج: اطم. قلعه و خانه، هر خانه چهار گوشه مسطح؛ بیشتر به خانه‌هایی که در حومه شهر بنا شده است و به صورت بیلاقی بوده اطلاق می‌شود. اطم کلمه‌ای عبری است و به حایطهایی که از خارج منفذ نداشته باشد اطلاق می‌شود و در عربی بنای مرتفع را گویند.
- [۸۷] (۷) - د و م: ندارد.
- [۸۸] (۸) - م و د: مشتمل است.
- [۸۹] (۱) - م: ندارد.
- [۹۰] (۲) - م و د: شهر به اشهر این.
- [۹۱] (۳) - م: بوده.
- [۹۲] (۴) - م و د: ثرب به تحریک.
- [۹۳] (۵) - ل و د: گناه.
- [۹۴] (۱) - سوره نسا آیه ۹۷.
- [۹۵] (۲) - م: است آن.
- [۹۶] (۳) - م و د: از به قریه‌ای تا اینجا ندارد.
- [۹۷] (۴) - م: ندارد.

ص: ۴۸۵

- [۹۸] (۵) - د: می خورد قریه‌ها را، ندارد. ل: یک کلمه نامشخص.
- [۹۹] (۶) - م: قریه‌ها.
- [۱۰۰] (۷) - سوره حشر، آیه ۹.
- [۱۰۱] (۸) - ل: مصیر.
- [۱۰۲] (۱) - سوره بلد، آیه ۱.
- [۱۰۳] (۲) - هر سه نسخه: دیه‌ها.
- [۱۰۴] (۳) - سوره انفال، آیه ۵.
- [۱۰۵] (۴) - م و د: بر وزن جعفریه.
- [۱۰۶] (۵) - سوره نحل، آیه ۴۱.
- [۱۰۷] (۱) - م: است.
- [۱۰۸] (۲) - م و ل: سکنها.
- [۱۰۹] (۳) - به نقل از ابن عمر در ص ۱۸ خلاصه الوفا آمده است.
- [۱۱۰] (۴) - عربی، ص ۱۸. طابه: نام مدینه منوره (منتهی الارب).
- [۱۱۱] (۵) - ل و م: ندارد.
- [۱۱۲] (۶) - ل م: مختلفاتند.
- [۱۱۳] (۷) - م: ندارد، ل: اسما.
- [۱۱۴] (۱) - م: ندارد.
- [۱۱۵] (۲) - م: از زمین و تافتح معجمه ندارد.
- [۱۱۶] (۳) - هر سه نسخه: نمی‌درآید.
- [۱۱۷] (۱) - م: حقیقه به قابلیت.

ص: ۴۸۶

[۱۱۸] (۲) - م و د: ندارد.

[۱۱۹] (۳) - سوره یوسف، آیه ۸۲.

[۱۲۰] (۴) - وفاء الوفا و خلاصه الوفا: مبین الحلال و الحرام.

[۱۲۱] (۵) - م و د: تکرار شده است.

[۱۲۲] (۶) - سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۰.

[۱۲۳] (۱) - م: ندارد.

[۱۲۴] (۲) - مصر: ج امصار، شهرستان.

[۱۲۵] (۳) - م و ل: در حدیث آمده المرحومه.

[۱۲۶] (۴) - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

[۱۲۷] (۵) - شاید به دلیل اینکه آخرین مسجد انبیاء در زمین بوده است، مسجد الأقصی نام نهاده‌اند. عربی، ص ۲۱.

[۱۲۸] (۶) - م: مطالعه.

[۱۲۹] (۷) - ل: آن اهل.

[۱۳۰] (۱) - خلاصه الوفا، ص ۲۱.

[۱۳۱] (۲) - م: عقاه.

[۱۳۲] (۳) - عتاء: ج: عاتی، متکبر و در گذرنده از حد.

[۱۳۳] (۴) - م: بنات.

[۱۳۴] (۵) - در خلاصه الوفا، ص ۱۵-۲۱.

[۱۳۵] (۱) - د: و بعده.

[۱۳۶] (۲) - د: شریف.

[۱۳۷] (۳) - د م: نوای.

[۱۳۸] (۴) - امام نووی: محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الدین نووی یا نوای (۶۳۱-۶۷۶ ه. ق) محدث معروف عامه صاحب

کتاب «الأربعون حدیثاً» (الأعلام).

[۱۳۹] (۵) - م: است.

[۱۴۰] (۶) - م: ندارد.

[۱۴۱] (۷) - ل: ندارد.

ص: ۴۸۷

[۱۴۲] (۱) - ابن جوزی: متکلم، محدث و واعظ مشهور قرن ششم. (و، ۵۰۸ یا ۵۱۰ - ف. ۵۹۷ ه. ق) از کتابهای اوست المنتظم و تلبیس ابلیس.

[۱۴۳] (۲) - تسنیم: چشمه آبی است در بهشت. (آند راج)

[۱۴۴] (۳) - تغمیس: فرو بردن چیزی در آب. (اقراب الموارد)

[۱۴۵] (۴) - ابن سیرین: معاصر با حسن بصری و او از تابعین است. در خوابگزاری و تعبیر، مثل است و کتابهایی به او نسبت می‌دهند مانند منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام، کتاب تعبیر الرؤیا و کتاب جوامع. آرامگاهش به بصره است. (الأعلام).

[۱۴۶] (۵) - بار: پُر خیر، مهربان.

[۱۴۷] (۶) - سوره فصلت، آیه ۱۱.

[۱۴۸] (۱) - از دحو، اشاره به آیه ۹ سوره مبارکه صفات است.

[۱۴۹] (۲) - حث: به معنی برانگیختن و تحریض.

[۱۵۰] (۱) - ل: مودت.

[۱۵۱] (۲) - ل و م: ندارد.

[۱۵۲] (۳) - م: ندارد.

[۱۵۳] (۴) - ل: ندارد.

[۱۵۴] (۵) - م: ندارد.

[۱۵۵] (۱) - ل: ندارد.

[۱۵۶] (۲) - بارک: ج بروک، شتر.

[۱۵۷] (۱) - م: ندارد.

[۱۵۸] (۲) - صحیحین: مراد «صحیح بخاری» و «صحیح مُسلم» است.

[۱۵۹] (۱) - مکیال: پیمانہ.

ص: ۴۸۸

[۱۶۰] (۲) - صاع: پیمانهای است که بر آن احکام مسلمانان از کفاره و فطره و جز آن دائر و جاری است و آن چهار مد است.، ل: ضاع.

[۱۶۱] (۳) - مد: پُری دو کف است از طعام. در فقه نیز به کار می‌رود.

[۱۶۲] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.

[۱۶۳] (۴) - نوباه: هر چیز تازه و نو عموماً، میوه خصوصاً. ل: باوه.

[۱۶۴] (۵) - م و ل: الحدیث.

[۱۶۵] (۶) - م: بنا بر آن.

[۱۶۶] (۱) - م و ل: حما.

[۱۶۷] (۲) - م: حزیله و در کل متن نیز این گونه آمده است، م: حزیله. در متن عربی حزیله اما صحیح آن همان حزیله است.

[۱۶۸] (۱) - م: ندارد.، ل: حما.

[۱۶۹] (۲) - سیآت: معاصی و گناهان.

[۱۷۰] (۱) - ل: ندارد.

[۱۷۱] (۲) - ل و د: لثام.

[۱۷۲] (۳) - ل: ندارد.

[۱۷۳] (۴) - م: ندارد.

[۱۷۴] (۱) - تفل: خدو انداختن و افکندن چیزی از دهان.

[۱۷۵] (۲) - ل: نفحی.

[۱۷۶] (۳) - ل: کرد.

[۱۷۷] (۱) - قرحه: ریش و جراحت و آبله.

[۱۷۸] (۲) - م: ندارد.

[۱۷۹] (۳) - م: ندارد.

ص: ۴۸۹

[۱۸۰] (۴) - عَجْوَه: نام نوعی خرماي نیکو و مرغوب است در مدینه منوره.

[۱۸۱] (۵) - م و ل: همچنین گفته است.

[۱۸۲] (۱) - دوام و دوار بر وزن سُعال؛ دوام: گردش سر و آن را دوار نیز گویند، سرگیجه.

[۱۸۳] (۲) - دوار: گردش سر از علتی؛ سرگیجه.

[۱۸۴] (۳) - م و ل: همچنین گفته است.

[۱۸۵] (۴) - هر سه نسخه: بَرِي.

[۱۸۶] (۵) - م: که نوعی است زیاده کرده که.

[۱۸۷] (۱) - ل: وصه.

[۱۸۸] (۲) - م: وصیت کند به بدی نسبت به ایشان را ندارد.

[۱۸۹] (۳) - م: ندارد.

[۱۹۰] (۴) - م: روخا.

[۱۹۱] (۵) - رخاء: فراخی زیست و توانگری.

[۱۹۲] (۶) - د: خانه.

[۱۹۳] (۷) - لأواء: سختی.

[۱۹۴] (۸) - م و ل: ندارد.

[۱۹۵] (۱) - ابوسعید خدری: سعد بن مالک بن سنان بن ثعلبه انصاری خزرچی صحابی است. او از حفاظ مکرترین بود و به سال ۷۴

درگذشت. مدفون در بقیع مزاری منسوب به او به اسلامبول در محله ایوانسرای به حوالی جامع قعریه است. (الأعلام).

[۱۹۶] (۲) - م: ندارد.

[۱۹۷] (۳) - م: عاصه.

ص: ۴۹۰

[۱۹۸] (۴) - م و ل: و در شهادت و شفاعت.

[۱۹۹] (۱) - ل: ندارد.

[۲۰۰] (۲) - م: تختار. ل: مجتاز.

[۲۰۱] (۳) - طلقاء: ج: طلیق، از بند رها کردگان.

[۲۰۲] (۱) - ل: می‌ترسیم.

[۲۰۳] (۲) - ل: معدا.

[۲۰۴] (۳) - د: لاوا.

[۲۰۵] (۴) - سوره هود، آیه ۱۱۴.

[۲۰۶] (۱) - ل: ندارد.

[۲۰۷] (۲) - ل: ندارد.

[۲۰۸] (۳) - ابط: زیر بغل.

[۲۰۹] (۴) - ل: ندارد.

[۲۱۰] (۵) - ل: ندارد.

[۲۱۱] (۱) - م: ویست.

[۲۱۲] (۲) - م: خوب.

[۲۱۳] (۳) - ل: حقیق.

[۲۱۴] (۴) - م: امن. د: سزاوارتر امت من.

[۲۱۵] (۵) - ل: ندارد.

ص: ۴۹۱

[۲۱۶] (۶) - خیال: تباهی و نقصان و هلاکی و رنج و گرانی.

[۲۱۷] (۱) - ل: کند بی تأمل ندارد.

[۲۱۸] (۱) - لابتین: تنبیه «لایه» و آن «حره» است. وفا، ج: ۱، ص ۸۹.

[۲۱۹] (۲) - کوه عیر: مرادف «حمار» کوه مشهوری است نزدیک ذی‌الحلیفه که میقات مدینه است. وفا، ج: ۱، ص ۹۲.

[۲۲۰] (۳) - کوه ثور: در مدینه غیر از جبل «ثور» معروف که در مکه واقع شده است.

[۲۲۱] (۴) - ل: ندارد.

[۲۲۲] (۵) - حِمَام: به کسر جیم نام سه کوه است در وادی عقیق. وفا، ج: ۱، ص ۹۱، بعداً در متن اشاره می‌شود.

[۲۲۳] (۶) - م: حمای.

[۲۲۴] (۷) - در متن نسخه ل نوای گفته شده که همان نووی است.

[۲۲۵] (۱) - م و ل: و مراد به لابتین لابتین و ما بین لابتین، است.

[۲۲۶] (۲) - تنفیر: رماندن.

[۲۲۷] (۳) - لقطه: مالی که بر روی زمین پیدا شود و صاحب آن معلوم نباشد.

[۲۲۸] (۴) - م: لقطه.

[۲۲۹] (۵) - حماء: علفزاری که حکام برای چهارپایان خود از غیر منع کنند.

[۲۳۰] (۶) - م: بریده.

[۲۳۱] (۷) - م: گوید.

[۲۳۲] (۱) - ل: استبعاد.

[۲۳۳] (۱) - ل: ندارد.

[۲۳۴] (۲) - ل: آن را است.

[۲۳۵] (۳) - در متن حدیث «القماری» جمع قُمری هم آمده است. وفا، ج: ۱، ص ۱۰۹.

[۲۳۶] (۴) - نغیر: مصغر نغرو یا نغرة. گنجشک نوک سرخ خرد و کوچک.

[۲۳۷] (۵) - ل و م: آن را صید.

[۲۳۸] (۶) - ل: است.

[۲۳۹] (۷) - ل و م: او.

ص: ۴۹۲

- [۲۴۰] (۱) - م: منقطع.
- [۲۴۱] (۲) - م: از همچنان تا اینجا ندارد.
- [۲۴۲] (۳) - ل و م: مفصوب.
- [۲۴۳] (۴) - م: حرب.
- [۲۴۴] (۱) - تنفیل: غنیمت دادن.
- [۲۴۵] (۲) - حَمَا: علفزاری که حگام برای چارپایان خود اختصاص می‌دهند.
- [۲۴۶] (۳) - شمله: شالی باشد که بر دوش اندازند و بر سر هم پیچند. (برهان قاطع)
- [۲۴۷] (۴) - ل: ندارد.
- [۲۴۸] (۵) - م: ندارد.
- [۲۴۹] (۶) - سلب: یکی از آلات کشاورزی.
- [۲۵۰] (۷) - م: ندارد.
- [۲۵۱] (۱) - م: این خصایص.
- [۲۵۲] (۲) - رطب: تر.
- [۲۵۳] (۳) - حشیش: گیاه خشک، خار.
- [۲۵۴] (۴) - اصطیاد: شکار کردن چیزی را، ل: حشیش تر.
- [۲۵۵] (۵) - م: ندارد.
- [۲۵۶] (۶) - م: لقط.
- [۲۵۷] (۷) - د: ندارد.
- [۲۵۸] (۸) - م و ل: تداوی.
- [۲۵۹] (۱) - ل و د: آن.
- [۲۶۰] (۲) - ل: ندارد.
- [۲۶۱] (۳) - د و ل: ندارد.
- [۲۶۲] (۴) - ل و د: و سایر بلاد به بلارک و سنان.
- [۲۶۳] (۱) - م و ل: و عدبان.
- [۲۶۴] (۲) - استحباب: مستحب بودن، ثواب داشتن.
- [۲۶۵] (۳) - منکب: ج: مناکب، دوش، کتف.
- [۲۶۶] (۴) - منیف: پاک و بزرگ.
- [۲۶۷] (۵) - سوره نسا، آیه ۹۷
- [۲۶۸] (۶) - سوره انفال، آیه ۵
- [۲۶۹] (۱) - سوره بلد، آیه ۱
- [۲۷۰] (۲) - سوره الاسراء، آیه ۸۰
- [۲۷۱] (۱) - م: قری.

ص: ۴۹۳

[۲۷۲] (۲) - م و ل: خبائث و ضغینه.

[۲۷۳] (۳) - سوره توبه، آیه ۱۰۸.

[۲۷۴] (۴) - م و ل: احقیه آن به زیارت.

[۲۷۵] (۱) - م: کردن.

[۲۷۶] (۲) - م: ندارد.

[۲۷۷] (۳) - معنای ترعه در اینجا همان است که در متن اشارت شده: محلی که بر مکان مرتفع واقع است. ل، نزع.

[۲۷۸] (۴) - ل: ندارد.

[۲۷۹] (۵) - ل: نزع‌ای.

[۲۸۰] (۶) - ل: نزع.

[۲۸۱] (۱) - ل: دید چون.

[۲۸۲] (۲) - م: درآمد.

[۲۸۳] (۳) - م: علیهم‌السلام.

[۲۸۴] (۴) - خفض: بلند نکردن آواز، ل: حفص.

[۲۸۵] (۵) - م: ندارد.

[۲۸۶] (۶) - م: ندارد.

[۲۸۷] (۱) - یکی از ستونهای مسجد مدینه.

[۲۸۸] (۲) - درّه: تازیانه.

[۲۸۹] (۳) - م: دخل.

[۲۹۰] (۴) - م: مدینه.

[۲۹۱] (۵) - م: ندارد.

[۲۹۲] (۶) - ل: نازر.

[۲۹۳] (۷) - اتیان: درآمدن.

ص: ۴۹۴

[۲۹۴] (۱) - د: اجتكاء، ل: احتكاء.

[۲۹۵] (۲) - م و د: اتخاذ.

[۲۹۶] (۳) - ترویحه: نماز تراویح: بیست و دو رکعت نماز نافله در شبهای ماه رمضان معمول عامه.

[۲۹۷] (۴) - م: می گزارند.

[۲۹۸] (۵) - م: ندارد.

[۲۹۹] (۶) - م: مجزا.

[۳۰۰] (۱) - م: ندارد.

[۳۰۱] (۲) - مشی: روش و رفتن.

[۳۰۲] (۳) - د: تطیب؛ م: تطیب.

[۳۰۳] (۴) - د و م: تمیز ندارد.

[۳۰۴] (۵) - م: ندارد.

[۳۰۵] (۱) - غبراء: زمین.

[۳۰۶] (۲) - م: او را خدای.

[۳۰۷] (۳) - ل: او.

[۳۰۸] (۴) - م و د: ندارد.

[۳۰۹] (۵) - م: ندارد.

[۳۱۰] (۶) - م: است گفته.

[۳۱۱] (۷) - رفع به پیامبر حدیث مرفوعاً.

[۳۱۲] (۸) - م: پیغمبر.

[۳۱۳] (۱) - ینبع: شهری است بین مکه و مدینه.

[۳۱۴] (۲) - آماج: نشانه تیر. ابزار برزیگران.

[۳۱۵] (۳) - م: کنند.

[۳۱۶] (۴) - م و ل: پایهای.

[۳۱۷] (۱) - د: گفت.

[۳۱۸] (۲) - م: بلحمه.

ص: ۴۹۵

- [۳۱۹] (۳) - ل: و خروج دجال ندارد.
- [۳۲۰] (۴) - مُسَيَّب: رها شده.
- [۳۲۱] (۵) - م: ماند.
- [۳۲۲] (۶) - ل: نوای.
- [۳۲۳] (۱) - ل: این شیهه، م: این شیهه، درباره ابن شیهه ر. ک: مقدمه همین کتاب.
- [۳۲۴] (۲) - ل: نوای.
- [۳۲۵] (۳) - ل: ابن شیهه.
- [۳۲۶] (۴) - کِشال: کِشاله: از پس چیزی کشیدن (نفیسی).
- [۳۲۷] (۵) - هشته: رها کرده و معلق و آویخته و آویزان شده.
- [۳۲۸] (۶) - م: ندارد.
- [۳۲۹] (۷) - م: ندارد.
- [۳۳۰] (۸) - ل: ملحمد.
- [۳۳۱] (۱) - م: ندارد.
- [۳۳۲] (۲) - م: قصه.
- [۳۳۳] (۳) - ل: در این.
- [۳۳۴] (۴) - م: ندارد.
- [۳۳۵] (۵) - ل: آن جماعت فرستاده، ندارد.
- [۳۳۶] (۶) - م: ندارد.
- [۳۳۷] (۱) - ل: دیگر ندارد.
- [۳۳۸] (۲) - ل: ندارد.
- [۳۳۹] (۳) - ل: م: قتل ندارد.
- [۳۴۰] (۴) - ل: اما ندارد.
- [۳۴۱] (۱) - سوره بقره، آیه ۱۵۶.
- [۳۴۲] (۲) - د: سفیر.
- [۳۴۳] (۱) - در معجم البلدان ج ۲ ص ۲۴۶ و وفاء الوفا ج ۱ ص ۱۴۰: «حبس سَیْل» درج شده است.
- [۳۴۴] (۱) - د: قِسطانی.
- [۳۴۵] (۲) - د: قریضه.

ص: ۴۹۶

[۳۴۶] (۳) - دوی: آواز نرم و غلیظ.

[۳۴۷] (۱) - ل: ندارد.

[۳۴۸] (۱) - مَکْس: ج: مکوس؛ باج و خراج گرفتن.

[۳۴۹] (۱) - سحق: سودن و کوفتن یا ریزه ریزه کردن و محو و ناپدید کردن.

[۳۵۰] (۲) - ل: ندارد.

[۳۵۱] (۱) - م و ل: فصول ثلاثه.

[۳۵۲] (۱) - د: ندارد.

[۳۵۳] (۲) - استئجار: به مزد گرفتن کسی را.

[۳۵۴] (۳) - ل: شفاعت من واجب می شود.

[۳۵۵] (۴) - م: ندارد، ل: و در این ندارد.

[۳۵۶] (۵) - تنویت: بر وزن تربیت روا کردن حاجت.

[۳۵۷] (۱) - ل و م: ندارد.

[۳۵۸] (۲) - غزاتی: غزاة بالفتح: جنگ با دشمن دین. (منتهی الارب)

[۳۵۹] (۳) - م: ندارد.

[۳۶۰] (۱) - م: می شنود.

[۳۶۱] (۲) - ل: نیابد.

[۳۶۲] (۳) - م: آنکه.

[۳۶۳] (۱) - م: مرفوع صحیح.

[۳۶۴] (۲) - ل: بَرَّاز.

[۳۶۵] (۳) - م: اگر این به صحت رسد، ندارد.

[۳۶۶] (۴) - م و د: قاصد.

ص: ۴۹۷

- [۳۶۷] (۱) - سوره نساء، آیه ۶۴
- [۳۶۸] (۲) - ل: صلی الله علیه و آله وسلم، ندارد.
- [۳۶۹] (۳) - ل: آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، ندارد.
- [۳۷۰] (۱) - ل: عیبه.
- [۳۷۱] (۲) - این حدیث را علمای امامیه (ره) صحیح نمی‌دانند.
- [۳۷۲] (۳) - ل: نی.
- [۳۷۳] (۴) - ل: ندارد.
- [۳۷۴] (۵) - ل: بر وی ندارد.
- [۳۷۵] (۱) - م: باب مبالغه می‌نمود تا آنکه از پدر خود.
- [۳۷۶] (۲) - م: ندارد.
- [۳۷۷] (۳) - عکوف: مُعتکف شدن. (بر اساس آداب اعتکاف)
- [۳۷۸] (۴) - در هر سه نسخه ابن کح، در متن عربی قاضی ابن کح ص ۹۶
- [۳۷۹] (۱) - م: ندارد.
- [۳۸۰] (۱) - اقتراف: گناه ورزیدن و گناه کردن.
- [۳۸۱] (۲) - م: شد.
- [۳۸۲] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.
- [۳۸۳] (۳) - ل: مردی شده که ندارد.
- [۳۸۴] (۴) - ل: کردی.

ص: ۴۹۸

- [۳۸۵] (۱) - و ل م: آن خانه ندارد.
- [۳۸۶] (۲) - ل: واخورد و گفت.
- [۳۸۷] (۳) - ل: اعمایی.
- [۳۸۸] (۴) - ل: قصه.
- [۳۸۹] (۱) - م: زاده‌ای ندارد.
- [۳۹۰] (۲) - د و ل: برداشته، آرم.
- [۳۹۱] (۳) - ل: ندارد.
- [۳۹۲] (۱) - ل: حفص.
- [۳۹۳] (۲) - سوره نساء، آیه ۶۴
- [۳۹۴] (۳) - ل: بر.
- [۳۹۵] (۱) - ل: علیه‌الصلوات والسلام.
- [۳۹۶] (۲) - در متن عربی کمال بن الهمام آمده است. ص ۱۰۲.
- [۳۹۷] (۱) - گرام: عشق و شیفتگی.
- [۳۹۸] (۲) - حَنُو: شفقت کردن مهربانی.
- [۳۹۹] (۱) - هَنَا: گوارا.
- [۴۰۰] (۲) - مُنَا: آرزو.
- [۴۰۱] (۳) - م: ندارد.
- [۴۰۲] (۱) - م: که باید.
- [۴۰۳] (۱) - ل: بلد.
- [۴۰۴] (۲) - م: ندارد.
- [۴۰۵] (۳) - د و ل: ها ندارد.

ص: ۴۹۹

- [۴۰۶] (۴) - خلاصه الوفا، ص ۱۰۶.
- [۴۰۷] (۱) - سوره کافرون، آیه ۱.
- [۴۰۸] (۲) - سوره اخلاص، آیه ۱.
- [۴۰۹] (۳) - م: ابو حنیفه.
- [۴۱۰] (۴) - این بیت فقط در نسخه م آمده در متن عربی و دیگر نسخ نیست.
- [۴۱۱] (۵) - م: ندارد.
- [۴۱۲] (۱) - آنچه که در فوق آمده از آداب زیارت نزد عامه است. در کتابهای ادعیه شیعه، مفصل تر آمده است.
- [۴۱۳] (۲) - م: ندارد، ل: الترب.
- [۴۱۴] (۱) - سوره نساء آیه ۶۴.
- [۴۱۵] (۲) - م: فی الترب اما در متن عربی دفت بالقاع، ص ۱۱۰، در مقدمه مؤلف همین کتاب به گونه‌ای دیگر درج شده.
- [۴۱۶] (۳) - خلاصه الوفا ص ۱۱: وانتمو.
- [۴۱۷] (۱) - م: اجمعین زیاده، ندارد.
- [۴۱۸] (۲) - ل: گورانیده.
- [۴۱۹] (۱) - مفضی: رساننده و مباشرت کننده.
- [۴۲۰] (۲) - اطالت: دراز کردن چیزی را.
- [۴۲۱] (۳) - د و ل: نفل.
- [۴۲۲] (۱) - غض صوت: فروداشتن آواز و صدا.
- [۴۲۳] (۲) - ل: حفص.
- [۴۲۴] (۱) - سوره حجرات، آیه ۳.
- [۴۲۵] (۲) - م: ندارد.
- [۴۲۶] (۱) - غبرات: گرد.
- [۴۲۷] (۲) - زفرات - زفره: بانگ کردن.
- [۴۲۸] (۳) - م: نکس.

ص: ۵۰۰

- [۴۲۹] (۴) - نکس: بازگشت کردن مرض.
- [۴۳۰] (۵) - ائیم: گنهکار و دروغگو.
- [۴۳۱] (۶) - ناکث: عهدشکن، پیمان شکن.
- [۴۳۲] (۷) - سوره الفتح آیه ۱۰.
- [۴۳۳] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۰۸
- [۴۳۴] (۲) - م: ندارد.
- [۴۳۵] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۰۸.
- [۴۳۶] (۲) - عامّه و خاصّه در باره این روایت بحث کرده‌اند. ر. ک به پخش اضافات.
- [۴۳۷] (۳) - ل: بزاز.
- [۴۳۸] (۱) - ل: بزاز.
- [۴۳۹] (۲) - م: ندارد.
- [۴۴۰] (۳) - ل، د: ابن ابطال.
- [۴۴۱] (۴) - نفل: عبادت مستحبی.
- [۴۴۲] (۱) - ابن تیمیه: متکلم و فقیه متصلب حنبلی (۶۶۱-۷۲۸ ه. ق) با آراء خاصی که چند قرن بعد سرچشمه پیدایش وهابیت شد.
- [۴۴۳] (۲) - محطوط: گم کرده شده.
- [۴۴۴] (۱) - ل: می کند.
- [۴۴۵] (۲) - ل و د: می کند.
- [۴۴۶] (۳) - ل و د: می کند.
- [۴۴۷] (۴) - ل و د: می کند.
- [۴۴۸] (۵) - ل و م: منبر من روایت.
- [۴۴۹] (۶) - م: ندارد.
- [۴۵۰] (۱) - ل: آن.

ص: ۵۰۱

[۴۵۱] (۲) - عُقر: دنباله حوض یا جای آب خوردن ستور از حوض ج: اعقار. کنایه از داخل خانه.

[۴۵۲] (۳) - م: این مؤید.

[۴۵۳] (۱) - ل و د: این منبر شریف است ندارد.

[۴۵۴] (۱) - م: شریف.

[۴۵۵] (۲) - وفاء الوفاء: ج ۲، ص ۴۳۳. اشاره به قاب قوسین سوره نجم، آیه ۹.

[۴۵۶] (۳) - مُسامت: مقابل، رو به رو.

[۴۵۷] (۴) - محاذات: رو به رو.

[۴۵۸] (۱) - ل: جبهه.

[۴۵۹] (۲) - شبر: وجب.

[۴۶۰] (۱) - تُبع: ج تابع. پیروان.

[۴۶۱] (۲) - ل: کشت.

[۴۶۲] (۳) - م: لود.

[۴۶۳] (۴) - م: ثموده.

[۴۶۴] (۵) - م: خالق.

[۴۶۵] (۶) - م: قاینه، ل: فاینه.

[۴۶۶] (۱) - م: ما.

[۴۶۷] (۲) - ل: بنواهف.

[۴۶۸] (۳) - ل: ندارد.

[۴۶۹] (۴) - هر سه نسخه: جدسین.

[۴۷۰] (۵) - ل: ابن شیبه.

[۴۷۱] (۱) - صعل: باریک گردن و کوچک سر.

[۴۷۲] (۲) - فالج: از فَلَج.

ص: ۵۰۲

- [۴۷۳] (۳) - م: ندارد.
- [۴۷۴] (۱) - ل: ندارد.
- [۴۷۵] (۲) - م: مذینت.
- [۴۷۶] (۱) - در نسخه: فطیور، اساس متن عربی ج ۱ ص ۱۶۴ و معجم البلدان ج ۵ ص ۱۰۱ تصحیح شد.
- [۴۷۷] (۲) - ل: ازاله.
- [۴۷۸] (۱) - م: بیان، ل: تبان بن سعد.
- [۴۷۹] (۱) - در ترجمه ندارد، از متن عربی گرفته شد. ص ۱۵۱.
- [۴۸۰] (۲) - یوم بُعث: روز جنگ اوس و خزرج.
- [۴۸۱] (۳) - ابو عامر پدر حنظله، غسل الملائکه است، عربی، ص ۱۵۸.
- [۴۸۲] (۴) - ترهب: وعده بد کردن و ترسانیدن.
- [۴۸۳] (۵) - م: کرده.
- [۴۸۴] (۶) - ل و م: دیاست.
- [۴۸۵] (۷) - اغترار: فریفته گردیدن. م: اعتزار.
- [۴۸۶] (۱) - در متن، فصل دوم.
- [۴۸۷] (۲) - م: ندارد.
- [۴۸۸] (۳) - رهط: مردان از سه یا هفت تا ده و یا کم از ده و یا از سه تا چهل بودن زنان.
- [۴۸۹] (۴) - ل: عقبه منا رهطی.
- [۴۹۰] (۱) - م: ساخت.
- [۴۹۱] (۲) - ل: دین و اسلام.
- [۴۹۲] (۳) - م: ندارد.
- [۴۹۳] (۴) - د: کن پیش ایشان.
- [۴۹۴] (۱) - م: مجمع.

ص: ۵۰۳

[۴۹۵] (۲) - ل: معصب.

[۴۹۶] (۱) - ل و م: حطمه.

[۴۹۷] (۲) - م: ندارد.

[۴۹۸] (۱) - م: یتهان.

[۴۹۹] (۱) - ل: که ندارد.

[۵۰۰] (۲) - ل: ندارد.

[۵۰۱] (۳) - سوره توبه، آیه ۱۱۱.

[۵۰۲] (۴) - فزع: هر چیز هولناک، و هر آنچه مردم از آن بترسند.

[۵۰۳] (۱) - م: قوم ندارد.

[۵۰۴] (۲) - م: ابن مکتوم.

[۵۰۵] (۳) - همان ابو سلمه بن عبدالأسد مخزومی است.

[۵۰۶] (۱) - ل و م: به.

[۵۰۷] (۲) - ل و م: ندارد.

[۵۰۸] (۳) - م و ل: کرم الله وجهه.

[۵۰۹] (۴) - قصوی: شتر ماده‌ای که کنار گوشش آن بریده باشد.

[۵۱۰] (۵) - جدعا: شتری که بریدگی بینی، گوش و غیر آن دارد.

[۵۱۱] (۶) - ل: هفتصد.

[۵۱۲] (۱) - م: ندارد.

[۵۱۳] (۱) - ل: علمی.

ص: ۵۰۴

[۵۱۴] (۲) - ل: وقت.

[۵۱۵] (۳) - م: حاجت خود.

[۵۱۶] (۱) - زُهو: غوره خرمای زرد و سرخ.

[۵۱۷] (۲) - عَدَق: شاخه‌های خرما.

[۵۱۸] (۳) - ل: ندارد.

[۵۱۹] (۱) - م و ل: فصل سوّم.

[۵۲۰] (۱) - م: ندارد.

[۵۲۱] (۲) - م: ندارد.

[۵۲۲] (۳) - عَدّه: شمار و شماره ل: عدد. و جمعیت.

[۵۲۳] (۴) - د: ندارد.

[۵۲۴] (۵) - ل: می‌خواست.

[۵۲۵] (۶) - احتباء: دست را گرد زانو حلقه کرده نشستن.

[۵۲۶] (۷) - م: مساعده.

[۵۲۷] (۱) - ل: ندارد.

[۵۲۸] (۲) - ل: الی.

[۵۲۹] (۳) - جوار: ج: جاریه: کنیز.

[۵۳۰] (۴) - م: و ل: ذاهان.

[۵۳۱] (۱) - م: ندارد.

ص: ۵۰۵

[۵۳۲] (۲) - در نسخه ل به صورت زیر نوشته شده است:

س\آ\طلع البدر علينا من ثنات الوداع\Z\وجب الشكر علينا ما دعى الله داعي\Z\ايها المرسل حقا جئت بالامر المطاع\Z\جئت تمشي
هينا يا مرحبا يا خير داع\Z\E\E\

[۵۳۳] (۳) - ت و ل: خردیکان.

[۵۳۴] (۴) - حراب: ج: حربۀ، آلت جنگ و چوب دستی، و تازیانه و نیزه‌زنی.

[۵۳۵] (۵) - م و د ل: پایان.

[۵۳۶] (۱) - م و د ل: پایان.

[۵۳۷] (۲) - م و د: پیای، ل، برای.

[۵۳۸] (۳) - م: باشیم.

[۵۳۹] (۴) - م: بر.

[۵۴۰] (۵) - م: ندارد.

[۵۴۱] (۶) - م: ندارد.

[۵۴۲] (۷) - ل و د: قاعه.

[۵۴۳] (۸) - قائمه: ستون.

[۵۴۴] (۹) - م و ل و د: خورد.

[۵۴۵] (۱۰) - ل و م: میرک.

[۵۴۶] (۱) - موآخات: برادری و برادر گرفتگی و اخوت و دوستی صمیمی.

[۵۴۷] (۲) - د: ندارد.

[۵۴۸] (۳) - د: کوا.

[۵۴۹] (۱) - م: صور.

[۵۵۰] (۲) - م و ل: جماعت.

[۵۵۱] (۳) - د: غزاة.

ص: ۵۰۶

[۵۵۲] (۴) - ابواء محلّ رایغ فعلی و محلّ دفن مادر پیامبر اکرم نیز هست. (ر. ک: عربی، ص ۱۷۶)

[۵۵۳] (۱) - م: بجار.

[۵۵۴] (۲) - د: کرد. ل: کرر.

[۵۵۵] (۳) - م: نحله.

[۵۵۶] (۴) - نخله: مکانی است در راه طائف. ر. ک: عربی، ص ۱۷۶.

[۵۵۷] (۵) - ل: فدیج.

[۵۵۸] (۶) - ل: ندارد.

[۵۵۹] (۱) - اذرعاع: مکانی است در احد. ر. ک: عربی، ص ۱۷۷.

[۵۶۰] (۲) - م و د: ادراعا.

[۵۶۱] (۳) - ل: سعدیه.

[۵۶۲] (۴) - د و ل: ذوالقعدة.

[۵۶۳] (۱) - م و د: بوسفیان.

[۵۶۴] (۲) - م: داد.

[۵۶۵] (۳) - ر. ک: وفاء، ص ۲۹۹.

[۵۶۶] (۴) - م: غزوه بدر.

[۵۶۷] (۵) - غزوه بدر موعده غزوه بدر سوّم است، ر. ک: وفاء، ص ۲۹۹.

[۵۶۸] (۱) - وافد: از وفد: گروه، به نمایندگی آمدی.

[۵۶۹] (۲) - م: مریسع.

[۵۷۰] (۳) - احتباس: گرفتاری، مترجم آن را به جای واژه عقد که در متن عربی آمده است، به سبب عقد عایشه آورده است ج ۱،

ص ۳۰۰.

[۵۷۱] (۴) - فیء: غنیمت.

[۵۷۲] (۵) - م: طاهره.

ص: ۵۰۷

[۵۷۳] (۱) - د: طهار.

[۵۷۴] (۲) - م: عینئ.

[۵۷۵] (۳) - ل و م: الفراری.

[۵۷۶] (۱) - اصطفاء: برگزیدن.

[۵۷۷] (۱) - م: به.

[۵۷۸] (۲) - م: مبايله.

[۵۷۹] (۳) - بر اساس روایات صحیح از ائمه معصومین، شیعه بر آن است که وفات آن حضرت بیست و هشت صفر بوده است.

[۵۸۰] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.

[۵۸۱] (۱) - سوره مؤمنون، آیه ۲۹

[۵۸۲] (۲) - م: به مسلمان.

[۵۸۳] (۱) - جرید و جریده: شاخ و برگ نخل.

[۵۸۴] (۲) - م و د و ل: حبیه.

[۵۸۵] (۳) - م: ندارد.

[۵۸۶] (۱) - توصل: ۱ رسیدن، وصول.

[۵۸۷] (۲) - ل، م: الصفی.

[۵۸۸] (۳) - درج: پله.

[۵۸۹] (۴) - هر سه نسخه: حبیه.

[۵۹۰] (۱) - ل و د: خرید.

ص: ۵۰۸

[۵۹۱] (۲) - در اینجا مترجم قسمت مربوط به فعالیت عمار یاسر را حذف کرده است. سمهودی در کتاب، روایت مربوط به گفتار پیامبر را نقل می‌کند که عمار دو خشت دوخشت بر می‌داشت و پیامبر به او فرمود «ویح عمار تقتله الفئة الباغیه» عمار یاسر در جنگ صفین شهید گردید و معلوم شد که فئه باغیه همان معاویه و یارانش هست.

[۵۹۲] (۳) - در اینجا مترجم علت آمدن مردم خدمت پیامبر را ترجمه نکرده است که السمهودی ذکر می‌کند که باران کف مسجد را گل آلود می‌کرد و نماز مشکل می‌شد. ص ۱۹۲

[۵۹۳] (۴) - و د: عرایش.

[۵۹۴] (۵) - عرایش: خانه از چوب و گیاه ساخته شده، هر پوششی که سایه افکن، سایبان، ل: بلکه عریشی.

[۵۹۵] (۶) - آبزین: ظاهراً همان آبزین است به معنای حوض کوچک.

[۵۹۶] (۱) - ل: معدودم.

[۵۹۷] (۲) - ل و م: رفته.

[۵۹۸] (۱) - م: ندارد.

[۵۹۹] (۲) - م: از آنکه کدام تا اینجا ندارد.

[۶۰۰] (۱) - م: نهار.

[۶۰۱] (۲) - هدم: خراب کردن.

[۶۰۲] (۳) - پوده: کهنه، پوسیده.

[۶۰۳] (۱) - ل و د: ندارد.

[۶۰۴] (۲) - م: ندارد.

[۶۰۵] (۳) - ل: دود گران.

[۶۰۶] (۱) - ل: رخالی.

[۶۰۷] (۲) - ل م و د: نو ندارد.

[۶۰۸] (۳) - ل: تحمین.

[۶۰۹] (۱) - سوره انفال آیه ۲۷

[۶۱۰] (۲) - م: خلف.

[۶۱۱] (۳) - ل: ضیفان.

[۶۱۲] (۱) - ل: می‌بر.

ص: ۵۰۹

- [۶۱۳] (۲) سوره كهف، آیه ۲۸
- [۶۱۴] (۳) - اضطجاع: خواب، راحتی (جامع).
- [۶۱۵] (۴) - شُبَاك: پنجره.
- [۶۱۶] (۱) ۱- سراة: بزرگان و مهتران قوم.
- [۶۱۷] (۲) - ل: عربیه.
- [۶۱۸] (۳) - ل: ملاحیق.
- [۶۱۹] (۴) - د و م: ندارد.
- [۶۲۰] (۱) - م و د و ل: حُجرهای.
- [۶۲۱] (۲) - م: ندارد.
- [۶۲۲] (۳) - م: ندارد.
- [۶۲۳] (۱) - م: در. ل: به ندارد.
- [۶۲۴] (۲) - ل: منسد شد.
- [۶۲۵] (۳) - اذی: پلیدی.
- [۶۲۶] (۴) - م: ندارد.
- [۶۲۷] (۱) - روایات سدّ ابواب در مورد خانه حضرت علی (ع) نیز آمده است. سمهودی در ادامه آن را نقل می‌کند که، حدیث فوق را علمای امامیه وضعی می‌دانند.
- [۶۲۸] (۲) - ل: نسای.
- [۶۲۹] (۱) - م: بیندید.
- [۶۳۰] (۲) - ل: جابر ابن سحره، م: ثمره.
- [۶۳۱] (۳) - م: ندارد.
- [۶۳۲] (۱) - قادح: عیب کننده.
- [۶۳۳] (۱) - سمهودی در نقل این حدیث سرانجام عادلانه نظر خویش را در تقدم امر باب علی بن ابیطالب علیه السلام ابراز کرد.
- [۶۳۴] (۱) - ل: به شیب. م: شیب.
- [۶۳۵] (۲) - ل: با من همراه.
- [۶۳۶] (۱) - م: مغضوبن.

ص: ۵۱۰

[۶۳۷] (۲) - م و د: غصب.

[۶۳۸] (۳) - ل: بشی.

[۶۳۹] (۴) - م: پای.

[۶۴۰] (۵) - میضات: جای وضو گرفتن، و آبی که از آن وضو می‌گیرند و مطهره.

[۶۴۱] (۱) - ل: درجها.

[۶۴۲] (۲) - ل: نپخته.

[۶۴۳] (۱) - ل: ربیع الرسول.

[۶۴۴] (۲) - ل: سندله.

[۶۴۵] (۱) - ل: ندارد.

[۶۴۶] (۲) - ل: خربئه.

[۶۴۷] (۱) - شُرَفات: ج: شرفه؛ کنگره که در بالای ساختمان ساخته می‌شود.

[۶۴۸] (۲) - منارات: ج: مناره: مأذنه، گلدسته.

[۶۴۹] (۳) - ل: وضع.

[۶۵۰] (۴) - م: ندارد. ل: زرین.

[۶۵۱] (۵) - م: حجره‌ها را و اکتفا نمودن.

[۶۵۲] (۱) - م: حجره‌ها را و اکتفا نمودن.

[۶۵۳] (۲) - م: حجرات.

[۶۵۴] (۳) - فسيفساء: قطعات کوچک از کاشی و یا سنگ و یا شیشه که به صورت معرّق چینی کنار هم قرار داده می‌شوند. ل:

شیشه‌های رنگین رومی.

[۶۵۵] (۴) - احمال: یاری دادن کسی را به برداشتن بار، یاری دادن در برابر نهادن.

[۶۵۶] (۵) - ل: شیشه‌ها.

[۶۵۷] (۶) - نوره: آهک.

[۶۵۸] (۷) - ل: شیشه‌ها.

[۶۵۹] (۱) - ل: شیشه‌ها.

[۶۶۰] (۲) - ل: شش.

ص: ۵۱۱

[۶۶۱] (۳) - طنف: هر چه بلند و بیرون آمده باشد از بنا گوشه‌های دیوار از خشت فرو گرفته ل: طیف.

[۶۶۲] (۴) - میازیب، ج میزاب، ناودان.

[۶۶۳] (۵) - ل: پستر.

[۶۶۴] (۶) - الناصر ناصرالدین محمد بن قلاوون از ممالک بحری است که بین سالهای ۶۹۳ تا ۷۴۱ سه بار در مصر به حکومت رسید.

[۶۶۵] (۷) - جنایز: جنائز. ج: جنازه.

[۶۶۶] (۱) - در متن خلاصه الوفا: خیب اما در پاورقی ذکر شده که در نسخه دیگر شیب آورده شده است.

[۶۶۷] (۱) - ل: ندارد.

[۶۶۸] (۲) - تستر: پوشیده گشتن، در پرده شدن، روی نهفتن، پرهیز کردن.

[۶۶۹] (۱) - ل: این را.

[۶۷۰] (۲) - افتاء: فتوی دادن، حکم صادر کردن.

[۶۷۱] (۳) - از اینجا تا چند صفحه بعد را نسخه د: ندارد.

[۶۷۲] (۱) - ۵۴۸.

[۶۷۳] (۲) - خلاصه الوفا: عمر النشائی. ص ۲۵۷.

[۶۷۴] (۳) - حظیره: محوطه‌ای که پیرامونش از چوب و نی و خار حصار کشند، دیوار پست.

[۶۷۵] (۴) - ل، م: پایان.

[۶۷۶] (۵) - ل، م: هارون شاذلی.

[۶۷۷] (۱) - حجر غشیم: سنگ تراش نخورده.

[۶۷۸] (۲) - م: روایت.

[۶۷۹] (۳) - م: جرد.

[۶۸۰] (۴) - ل: با ندارد.

[۶۸۱] (۵) - در متن عربی جمال.

[۶۸۲] (۶) - م: اژه.

ص: ۵۱۲

[۶۸۳] (۱) - ل: زرین.

[۶۸۴] (۱) - ل، د: ابی بکر و عمر.

[۶۸۵] (۲) - م: روایت اولی اشهر است ندارد.

[۶۸۶] (۳) - ل: حفظ.

[۶۸۷] (۴) - سَهْوَه: دالان خانه.

[۶۸۸] (۵) - مُخْدَع: گنجینه و خانه خود در خانه کلان.

[۶۸۹] (۱) - ل، م: خواهد مدفون.

[۶۹۰] (۱) - م: از.

[۶۹۱] (۲) - ل: وجه ندارد.

[۶۹۲] (۳) - تَأْزِير: پوشاندن.

[۶۹۳] (۴) - صَفَايِح: پهن گردانیدن، پوشاندن.

[۶۹۴] (۵) - فَضَّه مُمُوَه: نقره زرانود شده.

[۶۹۵] (۶) - ل: با صندوق همراه.

[۶۹۶] (۷) - در حاشیه متن عربی آورده که اکنون به جای «مسمار فَضَّه» قطعه‌ای از الماس به اندازه «تخم کبوتر» در صفحه‌ای از طلا مزین به احجار کریمه یاقوت و زمرد قرار دارد که این قطعات را سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۱۱۱ فرستاده و آنجا نصب کرده‌اند، ص ۲۶۶.

[۶۹۷] (۱) - ۲۳۲ ه. ق.

[۶۹۸] (۲) - ۵۴۸ ه. ق.

[۶۹۹] (۳) - جمال الدین اصفهانی: از رجال و وزرا عهد سلاجقه که یک چند وزارت اتابک عمادالدین زنگی (دوران حکومت ۵۴۱-۵۲۱ ه. ق.) حاکم موصل و حلب و پسر او سیف‌الدین غازی (دوران حکومت ۵۴۴-۵۴۱ ه. ق.) را داشت. این وزیر ایرانی خدمات گرانسنگی به شهر مدینه نمود.

[۷۰۰] (۴) - ۸۸۱

ص: ۵۱۳

[۷۰۱] (۵) - ۸۸۷ ه. ق. د و ل: ثمانمائه ندارد.

[۷۰۲] (۶) - ل و م: می گوید که مناره.

[۷۰۳] (۱) - دبیق: پارچه‌ای از حریر منسوب به شهر دبیق مصر. ستارت از دبیق: پرده حریر.

[۷۰۴] (۲) - ل: المستضی بامرالله دوبار تکرار شده است.

[۷۰۵] (۳) - بنفسجی: بنفشه‌ای.

[۷۰۶] (۴) - م: ابوالیجا.

[۷۰۷] (۵) - م و ل: علای.

[۷۰۸] (۶) - ۱۷۰ ه. ق.

[۷۰۹] (۱) - د و م و ل: نفیر.

[۷۱۰] (۲) - خوشخانه: واژه فارسی به معنای نوعی دیگ. ل و د: خوشخانه.

[۷۱۱] (۳) - ۸۱۲.

[۷۱۲] (۱) - ل: عزیز بن هیازع بن هبة الخمارى. وفاء الوفاج: ۱، ص ۵۸۷: غُریر بن ... الجمازی

[۷۱۳] (۲) - م: زمین.

[۷۱۴] (۳) - ل: ندارد.

[۷۱۵] (۴) - م: لغوی ندارد.

[۷۱۶] (۱) - سیف‌الدین برس بیگ، اشرف: از سلاطین ممالیک برجی مصر (دوران حکومت: ۸۴۲ - ۸۲۵ ه. ق.).

[۷۱۷] (۲) - ل و م: کیبقا.

[۷۱۸] (۳) - م و د و ل: طاهر حقمق.

[۷۱۹] (۴) - م: بافتند.

ص: ۵۱۴

[۷۲۰] (۵) - م: مفصل.

[۷۲۱] (۶) - ۶۷۸.

[۷۲۲] (۱) - بای: بیک، برس بیک.

[۷۲۳] (۲) - ۷۶۵ ه. ق.

[۷۲۴] (۳) - ل، م: خواهد مذکور.

[۷۲۵] (۱) - م: ندارد.

[۷۲۶] (۲) - ۸۸۱

[۷۲۷] (۳) - و ل د: حشرات.

[۷۲۸] (۴) - ل: خرهای.

[۷۲۹] (۱) - بیل و میتین ترجمه «عُتِل و المساحی» است عُتِل به معنای دیلم آهنی که بدان زمین و دیوار کنند، و مساحی و

مسحاه بیل آهنی و کلنگ را گویند.

[۷۳۰] (۲) - ل: ایساع.

[۷۳۱] (۳) - ل: نیفتم.

[۷۳۲] (۱) - م: ندارد.

[۷۳۳] (۱) - ل و د: نه در آورده‌اند.

[۷۳۴] (۲) - قبو: طاق و طاق نما.

[۷۳۵] (۳) - م: گسترده.

[۷۳۶] (۴) - م: تصوّر.

[۷۳۷] (۱) - د: روز ندارد.

[۷۳۸] (۱) - ل و م: پویند فرستاده‌اند.

[۷۳۹] (۲) - ارزیز: بر وزن شبخیز، قلع، ترجمه رصاص (غیاث).

[۷۴۰] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۲ و ۱۳

[۷۴۱] (۱) - ۶۵۴.

ص: ۵۱۵

[۷۴۲] (۲) - ل: مشروز.

[۷۴۳] (۱) - ۶۵۵.

[۷۴۴] (۱) - م: سنه سبع و خمسين و ستمائه.

[۷۴۵] (۲) - ل و م: حوالی.

[۷۴۶] (۳) - د و ل و م: قبرص.

[۷۴۷] (۴) - م: طاهر حقمق.

[۷۴۸] (۵) - ۸۵۳ ه. ق.

[۷۴۹] (۶) - م: او.

[۷۵۰] (۷) - ۸۷۹ ه. ق.

[۷۵۱] (۱) - ۸۰۱.

[۷۵۲] (۲) - ۸۸۶.

[۷۵۳] (۳) - م: فرو.

[۷۵۴] (۱) - م: ندارد.

[۷۵۵] (۲) - ل: بوده.

[۷۵۶] (۳) - قسیطل بن زهیرالجمازی، عربی، ص ۲۹۰.

[۷۵۷] (۴) - ل و م: نه درآمده.

[۷۵۸] (۱) - م: عرض.

[۷۵۹] (۲) - ل: در اینجا چند عبارت تکرار شده است.

[۷۶۰] (۳) - ل: قبیل.

[۷۶۱] (۴) - ل: تنظیف.

[۷۶۲] (۵) - چوب دوم: چوب درخت کُنار (سدر).

[۷۶۳] (۱) - ل: حد.

ص: ۵۱۶

[۷۶۴] (۲) - م: زنجیر.

[۷۶۵] (۱) - مترجم برنجین را ترجمه «نحاس» به معنی «مس» گرفته است.

[۷۶۶] (۲) - ل: دام.

[۷۶۷] (۳) - ل و م: رنگه.

[۷۶۸] (۴) - تابدان: روزنی که برای ورود روشنی آفتاب در ساختمان بسازند و طرف درون آن را از شیشه الوان کنند. (دهخدا)

[۷۶۹] (۵) - ل: اتمام ندارد.

[۷۷۰] (۶) - ۸۰۹.

[۷۷۱] (۷) - ل: کار فرش.

[۷۷۲] (۸) - ل: نصره

[۷۷۳] (۹) - ل: به اجمال.

[۷۷۴] (۱) - ل و د: عن المرسل.

[۷۷۵] (۲) - خلاصه الوفا: «جشیشه» ص ۲۹۴.

[۷۷۶] (۳) - ل: بلغوره.

[۷۷۷] (۴) - وفاء الوفا: عباسا، ج: ۲، ص ۶۴۴.

[۷۷۸] (۵) - م: ندارد.

[۷۷۹] (۶) - د: کفایت.

[۷۸۰] (۱) - بالوعه: حوض کوچک با دهانه تنگ.

[۷۸۱] (۲) - ل: بیش.

[۷۸۲] (۱) - د: ندارد.

[۷۸۳] (۲) - ل: ذکری.

ص: ۵۱۷

[۷۸۴] (۱) - ل: شعله‌هایی.

[۷۸۵] (۲) - ل و م: ته.

[۷۸۶] (۳) - خلاصه الوفا: عبدالرحمان الازدی، ص ۲۹۹.

[۷۸۷] (۴) - م و ل: خصب.

[۷۸۸] (۵) - د: نمایی.

[۷۸۹] (۱) - در نسخه د: این قسمت را ندارد.

[۷۹۰] (۲) - مقط: سختی و سخت بافتگی رسن.

[۷۹۱] (۳) - م: درداء.

[۷۹۲] (۴) - م: عبارت داخل [] را ندارد.

[۷۹۳] (۱) - م: ندارد. ل: خیزران سریه.

[۷۹۴] (۲) - از اینجا ادامه مطلب در نسخه د شروع می‌شود.

[۷۹۵] (۱) - خلاصه الوفا: چگونگی گریه فراوان مردم بروی را می‌نگارد و مرثیه‌ای که گفته شده است. ص ۳۰۵

[۷۹۶] (۲) - یرکوج بن اولغ طرخان ترکی از امرای مصر در عهد خلفای عباسی که در سال ۲۵۸ ه. ق در مصر مرد. زامباور: نسب

نامه خلفا و شهریاران ص ۴۲، ۶۴. وفاء الوفا: یازکوح ج: ۲، ص ۶۹۲؛ خلاصه الوفا: بازکوش. ص ۳۰۵.

[۷۹۷] (۳) - ل و م: نه در آمد.

[۷۹۸] (۴) - ل و د: تنبیه.

[۷۹۹] (۱) - م: ینبع.

[۸۰۰] (۲) - ۸۸۶.

ص: ۵۱۸

- [۸۰۱] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.
- [۸۰۲] (۱) - د: ادریس.
- [۸۰۳] (۲) - ل: امروز چوایانیه.
- [۸۰۴] (۳) - د و ل: النجم العروی، م: النجم العدی.
- [۸۰۵] (۴) - م: ابیات خالصه ندارد و به جای آن نوشته دارالمغیث.
- [۸۰۶] (۵) - داه: دایه، پرستار.
- [۸۰۷] (۱) - وفاء الوفاء: قهطم. ج: ۲، ص ۷۲۹.
- [۸۰۸] (۲) - ل: تعنی.
- [۸۰۹] (۱) - ساباط: پوشش رهگذر، پوشش سقفی که زیر آن راه بود.
- [۸۱۰] (۱) - ل: با بر.
- [۸۱۱] (۲) - خلاصه الوفا: عبدالرحمان. ص ۳۱۸.
- [۸۱۲] (۳) - م: جهیم.
- [۸۱۳] (۴) - م: جهیم.
- [۸۱۴] (۵) - ل: قینتاع.
- [۸۱۵] (۶) - ل: نشود در او.
- [۸۱۶] (۱) - ل: عیاده.

ص: ۵۱۹

[۸۱۷] (۲) - ل و م: عظیم سعت.

[۸۱۸] (۳) - ل: سرور.

[۸۱۹] (۱) - هر سه نسخه: الحبوب.

[۸۲۰] (۱) - هر سه نسخه: الحبوب.

[۸۲۱] (۲) - نسخه م از «و بعد از آن تا در قبله مصلاًست» ندارد.

[۸۲۲] (۳) - ل: وقف.

[۸۲۳] (۱) - م و ل: فرمود که ارخای زمام کن.

[۸۲۴] (۲) - ل و م: غزه.

[۸۲۵] (۳) - هر سه نسخه: سموس بن نعمان.

[۸۲۶] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۰۸

[۸۲۷] (۲) - سوره توبه آیه ۱۰۸

[۸۲۸] (۳) - سوره توبه آیه ۱۰۸

[۸۲۹] (۱) - سعف: نخل.

[۸۳۰] (۲) - در متن عربی هم همان است: فأخذ وذمّةای سیراً فربطها ... ص ۳۳۴

[۸۳۱] (۳) - م و ل: از تو نداد و.

[۸۳۲] (۴) - م: او.

ص: ۵۲۰

[۸۳۳] (۵) - م: ندارد، ل: چند کلمه اضافی دارد.

[۸۳۴] (۱) - ل: سطوانه.

[۸۳۵] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۰۸

[۸۳۶] (۲) - ل: خطیره‌ای.

[۸۳۷] (۳) - مبرک.

[۸۳۸] (۴) - ۶۷۱.

[۸۳۹] (۵) - ۷۳۳.

[۸۴۰] (۱) - ۸۴۰.

[۸۴۱] (۲) - ۸۷۷.

[۸۴۲] (۳) - د و م: خفته. ل: چسپیده.

[۸۴۳] (۱) - سوره توبه، آیه ۱۰۷

[۸۴۴] (۲) - سوره توبه، آیه ۱۰۸

[۸۴۵] (۳) - سوره توبه، آیه ۱۰۹

[۸۴۶] (۴) - سوره توبه، آیه ۱۰۹.

[۸۴۷] (۱) - ل: بسوزید او.

[۸۴۸] (۱) - د: بنی قریظه.

[۸۴۹] (۱) - ل: خطیره‌ای

[۸۵۰] (۲) - ل: خطیر.

ص: ۵۲۱

- [۸۵۱] (۳) - در عبارت عربی نیز آمده: يُعرف بالدشت؛ کلمه فارسی دشت در آنجا کاربرد داشته است.
- [۸۵۲] (۴) - اشرف قواسم: از بنی قاسم بن ادريس بن جعفر برادر امام حسن عسکری (ع). عربی ص ۳۴۳.
- [۸۵۳] (۱) - المستنصر بالله خلیفه عباسی. دوران خلافت: ۶۴۰-۶۲۳ ه. ق.
- [۸۵۴] (۲) - ل: در حاشیه کتاب نوشته شده.
- [۸۵۵] (۱) - ل: می‌دانند.
- [۸۵۶] (۲) - ل: امری.
- [۸۵۷] (۱) - م و ل: او.
- [۸۵۸] (۲) - ل: معین.
- [۸۵۹] (۱) - ل و م: اعطیت.
- [۸۶۰] (۲) - م و ل و د: ندارد از متن عربی تکمیل شد. ص ۳۴۷.
- [۸۶۱] (۱) - ل: می‌گذارند.
- [۸۶۲] (۲) - ۵۷۷.
- [۸۶۳] (۳) - ل: زرین.
- [۸۶۴] (۴) - ل: او.
- [۸۶۵] (۵) - م: ندارد.

ص: ۵۲۲

- [۸۶۶] (۱) سوره بقره، آیه ۱۴۴
- [۸۶۷] (۱) - ل: المساجد.
- [۸۶۸] (۲) سوره مجادله، آیه ۱۱
- [۸۶۹] (۱) - د: نحیر.
- [۸۷۰] (۲) - هر سه نسخه: اسواف.
- [۸۷۱] (۳) - م: سعت.
- [۸۷۲] (۴) - هر سه نسخه: اسواف.
- [۸۷۳] (۵) - نسخه د از آن حضرت روایت کرده تا چند صفحه بعد را ندارد.
- [۸۷۴] (۱) - ل: هر سه نسخه: اسواف.
- [۸۷۵] (۲) - ل و م: جدیله را همه جا جدیله نوشته‌اند. در متن عربی هر دو آمده است.
- [۸۷۶] (۱) - ر. ک: پا نوشت صفحه قبل.
- [۸۷۷] (۱) - م و ل: طفر.
- [۸۷۸] (۲) - ل: طفر.
- [۸۷۹] (۳) - در متن عربی: والشیخان اطمان.
- [۸۸۰] (۱) - م و ل: در.
- [۸۸۱] (۲) - م: بنی تکرار شده.
- [۸۸۲] (۱) - م: سنج.

ص: ۵۲۳

[۸۸۳] (۲) - ل و م: سنج.

[۸۸۴] (۳) - ل و م: سنج.

[۸۸۵] (۴) - م و ل: العجور.

[۸۸۶] (۵) - م و ل: زید.

[۸۸۷] (۱) - ل و م: او.

[۸۸۸] (۱) - ل: نقیع.

[۸۸۹] (۱) - م و ل: الاخبار.

[۸۹۰] (۲) - ل: مگیرند.

[۸۹۱] (۳) - ل: درختان. از اینجا نسخه د شروع می‌شود.

[۸۹۲] (۱) - نوشتن عباراتی بر لوح قبر از صدر اسلام مرسوم بوده است در روایات تشیع آمده است که امام زین‌العابدین روی لوح

تربت امام حسین نگاشته «هذا قبرالحسین بن علی ... الخ» سنگ نوشته لوح قبری به تاریخ ۳۱ ه. ق. باقیمانده است. ر. ک: میراث

جاودان، ج / ۱، مقدمه.

[۸۹۳] (۲) - م: در بقیع ندارد.

[۸۹۴] (۱) - ل: قظیفه.

[۸۹۵] (۲) - م و ل: ندارد.

[۸۹۶] (۱) - ل و م: خذافه، د: خذافه.

[۸۹۷] (۲) - از نظر تشیع ارجح اقوال در مورد قبر فاطمه - سلام الله علیها - این است که در روضه مطهر ما بین قبر و منبر باشد. ر.

ک: منتهی الآمال، ص ۱۶۲ و بخش اضافات.

[۸۹۸] (۱) - م: ندارد.

[۸۹۹] (۲) - ل: الحزن.

[۹۰۰] (۱) - هر سه نسخه: ندارد.

[۹۰۱] (۲) - م: تکرار شده.

[۹۰۲] (۳) - حتی بر جنازه مطهر او نیز بنی امیه تیر انداختند. ر. ک - منتهی الآمال، ص ۲۷۵.

[۹۰۳] (۴) - علمای عامه چندین مکان برای رأس مطهر امام حسین - علیه السلام - نوشته‌اند مشهور نزد شیعیان آنکه: رأس مطهر

بعدها در کنار بدن آن حضرت دفن شد - همان، ص ۵۱۲.

[۹۰۴] (۱) - م: ندارد.

ص: ۵۲۴

- [۹۰۵] (۲) - م: سر.
- [۹۰۶] (۱) - ل و م: بردیک.
- [۹۰۷] (۲) - ل و م: ایوب.
- [۹۰۸] (۱) - م: ندارد.
- [۹۰۹] (۲) - م: عین منهل ازرق.
- [۹۱۰] (۱) - م و ل: فرموده به زینه‌ها فرو می‌روند و این.
- [۹۱۱] (۱) - ل: او سعدای م: او سعدان، د: سعدای ندارد. عربی سعدای ندارد.
- [۹۱۲] (۲) - م: می‌آیند.
- [۹۱۳] (۱) - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹
- [۹۱۴] (۱) - م: این گور شهیدان است.
- [۹۱۵] (۱) - م: الجسحاس.
- [۹۱۶] (۲) - هر سه نسخه: المجدر.
- [۹۱۷] (۱) - م: افتاده اتفاق.
- [۹۱۸] (۲) - م: به.
- [۹۱۹] (۱) - درجه: پلکان.
- [۹۲۰] (۲) - هر سه نسخه: شطیبه.
- [۹۲۱] (۳) - هر سه نسخه: سنگ مبارکش فرموده.
- [۹۲۲] (۴) - م: جدعی، ل: جز.
- [۹۲۳] (۵) - م: خنافه؛ د: خنافه، ل: خفافه.
- [۹۲۴] (۶) - ل: خفافه.
- [۹۲۵] (۱) - ل: ربا یمنه؛ د: یمنیه.
- [۹۲۶] (۱) - م و ل: زکوی. وفاء الوفا: زکی الدین بن ابی الفتح بن صالح. ج: ۳، ص ۹۵۵.
- [۹۲۷] (۲) - وفاء الوفا: بدری شهامی، ج: ۳، ص ۹۵۵.
- [۹۲۸] (۳) - م: درع بثرحاست.
- [۹۲۹] (۴) - ل: بصاعه.

ص: ۵۲۵

- [۹۳۰] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.
- [۹۳۱] (۱) - «مسح علی الخفین و الخمار» را فقهای امامیه به تفضیل بحث و رد کرده‌اند.
- [۹۳۲] (۲) - م: جوف.
- [۹۳۳] (۳) - خزق الجمل کوچه‌ای بوده است در ناحیه «شرشوره». در سال ۱۲۶۹ ه. ق خانه بزرگی در آن مکان ساخته شد. عربی حاشیه ص ۴۰۱. ل و م: خرق الجمل؛ د: حرق الجمل.
- [۹۳۴] (۱) - م: فعلی.
- [۹۳۵] (۲) - م و ل: حدیله.
- [۹۳۶] (۳) - م و ل: حدیله.
- [۹۳۷] (۴) - هر سه نسخه: حطمه.
- [۹۳۸] (۱) - هر سه نسخه: حطمه.
- [۹۳۹] (۲) - هر سه نسخه: حطمه.
- [۹۴۰] (۱) - ل: جوزد.
- [۹۴۱] (۲) - م و ل: ودی.
- [۹۴۲] (۱) - د: قان.
- [۹۴۳] (۲) - هر سه نسخه: حارث بن عبدالله.
- [۹۴۴] (۳) - ل و م و د: قریصه است بئر حارثه یا.
- [۹۴۵] (۴) - ل: او.
- [۹۴۶] (۱) - وفاء الوفا: الیسره. ج: ۳، ص ۹۸۳.
- [۹۴۷] (۲) - م: آبار مبار مبارکه.
- [۹۴۸] (۳) - خلاصه الوفا، ص ۴۰۸.
- [۹۴۹] (۴) - م: ندارد.
- [۹۵۰] (۵) - ل و د و م: آورده عامه.
- [۹۵۱] (۶) - وسق: بار شتر، (منتهی الارب).
- [۹۵۲] (۱) - درباره فدک و حدیث مجعول «لانورث ماترکنا صدقه» که خلاف قرآن و سنت بوده مطالب فراوان گفته شده است. ر. ک به کتاب «فدک» محمدرضا مظفر و بخش اضافات.

ص: ۵۲۶

[۹۵۳] (۱) - ل: حیف.

[۹۵۴] (۱) - م: تیراندازه.

[۹۵۵] (۲) - م و ل: ندارد.

[۹۵۶] (۱) - م: برای.

[۹۵۷] (۲) - این مکان مقدس محل تولد حضرت امام حسین بن علی - علیهما السلام - است. عربی، ص ۴۲۱.

[۹۵۸] (۳) - ل: قبال.

[۹۵۹] (۴) - ل: ندارد.

[۹۶۰] (۱) - د و م: از وطبرانی و یحیی ... تا اینجا ندارد، در حاشیه ل آمده است.

[۹۶۱] (۲) - ل: باز.

[۹۶۲] (۱) - د: در ساق او کتابت بسیار است، ندارد، در متن عربی ص ۴۲۳ آمده است که «موفی ساقها کتب کثیره»، ظاهراً در

نسخه‌ای که مترجم در اختیار داشته «کتب» نوشته شده بوده و مترجم و آن را کتابت بسیار ترجمه کرده است، در وفاء الوفاء ج: ۳،

ص ۱۰۱۲ نیز کتب نوشته شده، کتب به معنی: هر چیز گرد آمده از طعام و خاک، (منتهی الارب)

[۹۶۳] (۱) - ل: بیضا.

[۹۶۴] (۲) - ل: مسجدی است از آن پیغامبر دوبار تکرار شده است.

[۹۶۵] (۳) - ل: از رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - در جانب کوه تا اینجا در حاشیه نوشته شده است.

[۹۶۶] (۱) - عربی مسجد ان.

[۹۶۷] (۲) - متن عربی ص ۴۲۵؛ در وفاء الوفاء ج ۳، ص ۱۰۱۸ عبارت کامل است و سمهودی آورده: «... اللهم و ال من والاه و عاد

من عاداه، قال: فلقیه عمر بعد ذلك فقال: هنیئاً یا ابن ابی طالب، اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه و عن زید بن ارقم مثله. و

نیز ر. ک به بخش اضافات».

ص: ۵۲۷

[۹۶۸] (۱) - ل: قدیر.

[۹۶۹] (۱) - ل: ننگی.

[۹۷۰] (۲) - م و ل: جبیرتین.

[۹۷۱] (۳) - ل: ٔیم.

[۹۷۲] (۴) - ل: عید.

[۹۷۳] (۱) - م و د: عصر.

[۹۷۴] (۲) - هر سه نسخه: سمران.

[۹۷۵] (۱) - ل و م: خیقہ.

[۹۷۶] (۱) - ل: ندارد.

[۹۷۷] (۲) - ل: خوش در حاشیه نوشته شده است.

[۹۷۸] (۱) - م: ندارد.

[۹۷۹] (۲) - م: گرفتن.

[۹۸۰] (۳) - مُطَهَّره: آفتابه و ظرف آب که بدان وضو کنند. (آندراج)

[۹۸۱] (۱) - م و ل: تبب

[۹۸۲] (۲) - ل و م: گشتن.

[۹۸۳] (۳) - د: تراع.

[۹۸۴] (۴) - ل و م: دیگر در.

[۹۸۵] (۱) - ل و م: شطاه.

ص: ۵۲۸

[۹۸۶] (۲) - د: از در این وادی نزول کرد، تا اینجا ندارد.

[۹۸۷] (۳) - م: فناء.

[۹۸۸] (۱) - د: ندارد.

[۹۸۹] (۲) - م و د: ندارد.

[۹۹۰] (۳) - ل: جاره.

[۹۹۱] (۴) - م: فروع.

[۹۹۲] (۵) - ل، م: ابرق العراف.

[۹۹۳] (۱) - ل: رای مهمله.

[۹۹۴] (۲) - ل: سوارقیه در حضیه.

[۹۹۵] (۳) - م: اثابه.

[۹۹۶] (۴) - م: بنی ساعده.

[۹۹۷] (۱) - ل: وقعه.

[۹۹۸] (۲) - ل و م: مرء.

[۹۹۹] (۳) - ل: مجاحد.

[۱۰۰۰] (۴) - ل: بلل.

[۱۰۰۱] (۵) - م: خریم.

ص: ۵۲۹

- [۱۰۰۲] (۶) - هر سه نسخه: قریب مگه ندارد از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۴، ص ۱۱۲۳.
- [۱۰۰۳] (۱) - اشاره به حدیث عشره مبشره است که امامیه آن را مجعول می‌دانند.
- [۱۰۰۴] (۲) - م و ل و د: اشنق.
- [۱۰۰۵] (۳) - م: آن.
- [۱۰۰۶] (۴) - ل، م: دوضاخ.
- [۱۰۰۷] (۵) - م و ل و د: هرشا.
- [۱۰۰۸] (۶) - م: ندارد.
- [۱۰۰۹] (۱) - خلاصه الوفا: ذت الجیش.
- [۱۰۱۰] (۲) - ل، م: بین ندارند.
- [۱۰۱۱] (۳) - م و ل: افواق.
- [۱۰۱۲] (۴) - وفاء الوفا: الأب ج: ۴، ص ۱۱۲۹.
- [۱۰۱۳] (۵) - م: ندارد.
- [۱۰۱۴] (۱) - م و ل: ستاریه.
- [۱۰۱۵] (۲) - ل، م: دریق.
- [۱۰۱۶] (۱) - ل: مردان.
- [۱۰۱۷] (۲) - م: رباب.
- [۱۰۱۸] (۳) - ل: مروی.
- [۱۰۱۹] (۴) - ل، م: عین ندارند.
- [۱۰۲۰] (۵) - ل، م: ذال ندارند.

ص: ۵۳۰

[۱۰۲۱] (۶) - ل: حسن.

[۱۰۲۲] (۱) - ل و م: غاضر.

[۱۰۲۳] (۲) - ل: قجار.

[۱۰۲۴] (۳) - ل: قجار.

[۱۰۲۵] (۴) - هر سه نسخه: بنی طفر.

[۱۰۲۶] (۵) - ل و م: محزومی.

[۱۰۲۷] (۱) - وفا الوفا: بألی.

[۱۰۲۸] (۲) - ل، م: تبوک ندارند.

[۱۰۲۹] (۳) - ل، م: بحرج.

[۱۰۳۰] (۴) - ل: عروه.

[۱۰۳۱] (۵) - خلاصه الوفا: بدر الاولى و بدر الثانيه ندارد. از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۲، ص ۱۱۴۵.

[۱۰۳۲] (۶) - ل: است بالتون.

[۱۰۳۳] (۷) - م: به قدم.

[۱۰۳۴] (۱) - ل و م: برود.

[۱۰۳۵] (۲) - ل، م: برمه.

[۱۰۳۶] (۳) - ل، م: پایان تر.

[۱۰۳۷] (۴) - ل: نحل.

[۱۰۳۸] (۱) - ل، م: پایان تر.

[۱۰۳۹] (۲) - ل، م: عین.

ص: ۵۳۱

- [۱۰۴۰] (۳) - خلاصه الوفا: بغیات، ص ۴۶۱.
- [۱۰۴۱] (۴) - ل: ردّت.
- [۱۰۴۲] (۱) - ل: کثیر.
- [۱۰۴۳] (۲) - ل: الحیل.
- [۱۰۴۴] (۳) - در متن عربی آمده است: «قال یاقوت: و هو لآل علی» ص ۴۶۲.
- [۱۰۴۵] (۴) - م: بواطاف.
- [۱۰۴۶] (۱) - ل: لام در بدل.
- [۱۰۴۷] (۲) - ل: راء ندارد.
- [۱۰۴۸] (۳) - ر: ک: بخش اضافات.
- [۱۰۴۹] (۱) - ل: تناصب.
- [۱۰۵۰] (۲) - ل: تناصب.
- [۱۰۵۱] (۳) - ل: بنی عفار. م: بنی عفار.
- [۱۰۵۲] (۱) - ل و م و د: فیکدر.
- [۱۰۵۳] (۲) - ل: ثغال، م: ثفال.
- [۱۰۵۴] (۱) - ل، م: پایان‌تر.
- [۱۰۵۵] (۲) - هر سه نسخه: مطالب داخل قلاب را ندارند از متن وفاء الوفا گرفته شد ج: ۴: ص ۱۱۶۷.
- [۱۰۵۶] (۱) - ل: ثره کاو.
- [۱۰۵۷] (۲) - ل: جناب.
- [۱۰۵۸] (۳) - ل: سمیخه.
- [۱۰۵۹] (۱) - ل: کشد.
- [۱۰۶۰] (۲) - م: اثیفه.

ص: ۵۳۲

- [۱۰۶۱] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.
- [۱۰۶۲] (۳) - ل، م: المجلس.
- [۱۰۶۳] (۱) - م و ل: الجمادات.
- [۱۰۶۴] (۲) - ل، م: جموم.
- [۱۰۶۵] (۳) - م و د: جتفا.
- [۱۰۶۶] (۴) - ل: بنی قراره، م: بی قراره.
- [۱۰۶۷] (۱) - هر سه نسخه: البتنا.
- [۱۰۶۸] (۲) - ل، م: مکّه.
- [۱۰۶۹] (۳) - ل: حرها.
- [۱۰۷۰] (۱) - ل: از حضیه.
- [۱۰۷۱] (۲) - ل: جوره.
- [۱۰۷۲] (۳) - ل و م و د: حربا.
- [۱۰۷۳] (۴) - ل: نداد.
- [۱۰۷۴] (۵) - ل و م: درجم.
- [۱۰۷۵] (۶) - م: ماعر.
- [۱۰۷۶] (۷) - م: رجلا.
- [۱۰۷۷] (۱) - م و ل: بنی سلیم ندارد.
- [۱۰۷۸] (۱) - ل: حیف.

ص: ۵۳۳

- [۱۰۷۹] (۲) - م: حوزه.
- [۱۰۸۰] (۳) - ل: فرع، م: فروع.
- [۱۰۸۱] (۴) - ل و م: الحسین الاسليمون.
- [۱۰۸۲] (۵) - م و ل: حرف.
- [۱۰۸۳] (۶) - ل: حضره.
- [۱۰۸۴] (۱) - ل و م: حضوره.
- [۱۰۸۵] (۲) - ل: ملتغۀ النبات.
- [۱۰۸۶] (۳) - بعوض: پشه.
- [۱۰۸۷] (۴) - ل: تبکیر.
- [۱۰۸۸] (۵) - ل: مقصوده.
- [۱۰۸۹] (۶) - ل: عابه.
- [۱۰۹۰] (۱) - ل: لام ندارد.
- [۱۰۹۱] (۲) - ل و م: سلیت.
- [۱۰۹۲] (۳) - م و ل: حماتان.
- [۱۰۹۳] (۴) - ل: حزم الحماتین.
- [۱۰۹۴] (۱) - م: اهل.
- [۱۰۹۵] (۱) - ل: دفران.

ص: ۵۳۴

- [۱۰۹۶] (۲) - در عربی ابن هاشم ص ۱۱۹۸.
- [۱۰۹۷] (۱) - ل: حبار.
- [۱۰۹۸] (۲) - م: خبا.
- [۱۰۹۹] (۳) - م: مشغر، ل: مشغر.
- [۱۱۰۰] (۴) - ل: خزیا.
- [۱۱۰۱] (۵) - ل و م: خرق.
- [۱۱۰۲] (۶) - ل و م: حریق.
- [۱۱۰۳] (۱) - ل: حضره.
- [۱۱۰۴] (۲) - ل: در دوازده میلی مدینه منزلی است.
- [۱۱۰۵] (۱) - کتاب مسالك و الممالك: از چند مؤلف به خصوص ابن خردادبه است.
- [۱۱۰۶] (۲) - ل و م: حنط.
- [۱۱۰۷] (۳) - ل: محنب.
- [۱۱۰۸] (۴) - ل: کور.
- [۱۱۰۹] (۱) - ل: جبل.
- [۱۱۱۰] (۱) - ل و م: دمش.

ص: ۵۳۵

- [۱۱۱۱] (۲)- در متن عربی چاپ شده خلاصه و فاء الوفاء مبحث «ذال» بسیار ناقص آمده است. معلوم شد که نسخه کامل در اختیار مصحح نبوده است. ص ۴۸۱، افتادگیهای این مبحث در متن عربی در مبحث راء و جیم آمده است. ص ۴۸۳.
- [۱۱۱۲] (۱)- ل، م: ذات الرضم.
- [۱۱۱۳] (۲)- ل: حطمه.
- [۱۱۱۴] (۱)- ل، م: ذو الفضوین.
- [۱۱۱۵] (۲)- ل، م: ابوا.
- [۱۱۱۶] (۱)- ل: رجله.
- [۱۱۱۷] (۱)- ل: رخضیه.
- [۱۱۱۸] (۲)- ل: رجب.
- [۱۱۱۹] (۳)- ل: رجب.
- [۱۱۲۰] (۴)- د: از ردیهه تا است ندارد.
- [۱۱۲۱] (۵)- ل: افسان.
- [۱۱۲۲] (۱)- ل و د: الاوجال.
- [۱۱۲۳] (۱)- ل: الغلاج.
- [۱۱۲۴] (۱)- ل، م: شد.
- [۱۱۲۵] (۲)- مسنون: خوب.
- [۱۱۲۶] (۳)- ل: حلاج.
- [۱۱۲۷] (۴)- م: سبج.
- [۱۱۲۸] (۱)- ل: سنار.

ص: ۵۳۶

- [۱۱۲۹] (۲) - ل و م: سراء.
- [۱۱۳۰] (۱) - م و ل: سنوان.
- [۱۱۳۱] (۲) - هر سه نسخه: سکاف.
- [۱۱۳۲] (۱) - ل، م: ذات السلم.
- [۱۱۳۳] (۲) - د و ل: سبخ، م: سبح.
- [۱۱۳۴] (۳) - همان طور که مذکور شد اطم خانه‌های بیلاقی خارج از شهر را گویند.
- [۱۱۳۵] (۴) - ل: سبح.
- [۱۱۳۶] (۵) - هر سه نسخه: سورقیه.
- [۱۱۳۷] (۶) - ل: پلی.
- [۱۱۳۸] (۱) - هر سه نسخه: دینار. ل: خایفه بنی دینار که زنی است.
- [۱۱۳۹] (۲) - ل: سواد.
- [۱۱۴۰] (۳) - م: فسح.
- [۱۱۴۱] (۴) - ل: حیف.
- [۱۱۴۲] (۱) - در متن عربی عراف نوشته اما در پاورقی ص ۴۹۱ نوشته است درست آن عزاف است با زای معجمه.
- [۱۱۴۳] (۲) - هر سه نسخه: عراق.
- [۱۱۴۴] (۳) - هر سه نسخه: قراره.
- [۱۱۴۵] (۱) - مطالب داخل قلاب از متن وفاء الوفا گرفته شده است. ج: ۴، ص ۱۲۴۳.
- [۱۱۴۶] (۲) - ل: قطاق.

ص: ۵۳۷

- [۱۱۴۷] (۳) - هر سه نسخه: شنوکه.
- [۱۱۴۸] (۴) - ل، م: یلیل.
- [۱۱۴۹] (۱) - ل، م: باوان.
- [۱۱۵۰] (۲) - ل: شناصر.
- [۱۱۵۱] (۱) - ل: شوطان.
- [۱۱۵۲] (۲) - ل و م: الثمان.
- [۱۱۵۳] (۱) - ل و م: عصبه.
- [۱۱۵۴] (۱) - د: غریب.
- [۱۱۵۵] (۱) - ل: صیحان.
- [۱۱۵۶] (۲) - در متن عربی مطالب فوق درج نشده است. ص ۴۹۷.
- [۱۱۵۷] (۳) - م: به ضم.
- [۱۱۵۸] (۴) - م: ضعن.
- [۱۱۵۹] (۵) - ل، م: قراره.
- [۱۱۶۰] (۶) - ل: لعری.
- [۱۱۶۱] (۱) - دواب: چار پایان، حیوانات.
- [۱۱۶۲] (۲) - ل، م: پهلوی بزوی.
- [۱۱۶۳] (۱) - هر سه نسخه: عدینه.
- [۱۱۶۴] (۲) - هر سه نسخه: عدنه.

ص: ۵۳۸

- [۱۱۶۵] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.
- [۱۱۶۶] (۱) - ل و د: اشنق.
- [۱۱۶۷] (۲) - د: عران.
- [۱۱۶۸] (۳) - دیه کی: دیه کوچک.
- [۱۱۶۹] (۴) - مصحح متن عربی ذکر کرده که باید العزاف باشد «کان یسمع به عزیز الجن» ص ۵۰۱؛ ل و د: ابرق العراف، م: ابرق العراق.
- [۱۱۷۰] (۵) - هر سه نسخه: عزوزا.
- [۱۱۷۱] (۱) - در هر سه نسخه: عضد.
- [۱۱۷۲] (۱) - در وفاء الوفا آمده است که امام زین العابدین در آنجا ساکن بود. ج: ۴، ص ۱۲۶۹.
- [۱۱۷۳] (۲) - از اینجا تا چند صفحه بعد را نسخه د ندارد.
- [۱۱۷۴] (۳) - ل: عوارق.
- [۱۱۷۵] (۱) - هر سه نسخه: جدید.
- [۱۱۷۶] (۲) - م و ل: حیف.
- [۱۱۷۷] (۳) - ل، م: عین الغورا.
- [۱۱۷۸] (۴) - ل و م: فشیری.
- [۱۱۷۹] (۱) - م و ل: الصایله.
- [۱۱۸۰] (۲) - از اینجا نسخه د شروع می شود.
- [۱۱۸۱] (۳) - د: غمزه.
- [۱۱۸۲] (۱) - در عربی: الظهران.
- [۱۱۸۳] (۲) - در متن عربی روحا.
- [۱۱۸۴] (۱) - ل، م: لآر.

ص: ۵۳۹

[۱۱۸۵] (۲) - در متن عربی این روایت از حضرت صادق نقل شده است. ص ۵۰۷.

[۱۱۸۶] (۱) - د و م: جلگه: یعنی سبزه‌زار؛ النگک: سبزه‌زار.

[۱۱۸۷] (۲) - در نسخه د از و در آنجا مغاکی ... تا می‌نامند ندارد.

[۱۱۸۸] (۳) - د: ندارد.

[۱۱۸۹] (۴) - ل، د: فلیج.

[۱۱۹۰] (۵) - ل: ندارد و در م بعد از فلیج آمده است.

[۱۱۹۱] (۱) - ل: حجری.

[۱۱۹۲] (۲) - وفاء الوفا: قراصه و توضیحات مربوط به آن را ندارد.

[۱۱۹۳] (۳) - حویل: چهار دیواری خانه. (غیاث)

[۱۱۹۴] (۱) - در عربی «الکدید» آمده ج/۳ ص ۱۲۸۸ در چند صفحه بعد ص ۱۲۹۴، الکدر نوشته شده است.

[۱۱۹۵] (۲) - ل: او.

[۱۱۹۶] (۱) - در وفاء الوفا، «قلهیا و قلهی» هر دو را به مانند هم نگاشته شده است. ج/۴ ص ۱۲۹۲

[۱۱۹۷] (۲) - قموص همان مکانی است که پیامبر اسلام قریب بیست شب آنجا را محاصره کرد و سپس پرچم اسلام را به علی -

علیه‌السلام - داد و حضرت علی با قتل مرحب آنجا را فتح فرمود. ر. ک: متن عربی، ص ۵۱۲.

[۱۱۹۸] (۱) - ل: کُسب.

[۱۱۹۹] (۱) - ل، م: لقت.

[۱۲۰۰] (۱) - ل: محدل.

[۱۲۰۱] (۲) - ل: فلیج.

ص: ۵۴۰

[۱۲۰۲] (۱) - هر سه نسخه: مرید الغنم.

[۱۲۰۳] (۱) - ل: مرج.

[۱۲۰۴] (۲) - ل و م: حیف.

[۱۲۰۵] (۱) - ل: قدیر. وفاء الوفاء: مثلل و مطالب مربوط به آن را ندارد.

[۱۲۰۶] (۲) - ل: مضعن.

[۱۲۰۷] (۳) - ل: ضاد.

[۱۲۰۸] (۴) - وفاء الوفاء معدن المامون.

[۱۲۰۹] (۵) - ل: مغرقه.

[۱۲۱۰] (۱) - ل: جناه.

[۱۲۱۱] (۲) - ل و د: «و ربذه» ندارند.

[۱۲۱۲] (۳) - ل و م: نها.

[۱۲۱۳] (۱) - ل: منفی.

[۱۲۱۴] (۲) - ل: نجاست.

[۱۲۱۵] (۳) - ل: او.

[۱۲۱۶] (۱) - ل: نازیتین.

[۱۲۱۷] (۲) - ل: ناصفه.

[۱۲۱۸] (۱) - ل: نحیل.

[۱۲۱۹] (۲) - ل و م: شفیره.

[۱۲۲۰] (۳) - ل، م: مزینه.

[۱۲۲۱] (۴) - ل: نقاب.

[۱۲۲۲] (۵) - ل: نفعاً.

ص: ۵۴۱

[۱۲۲۳] (۱) - ل، م: کحمری.

[۱۲۲۴] (۱) - وفاء الوفاء: هرب و مطالب مربوط به آن را ندارد.

[۱۲۲۵] (۱) - ل، د: بنی خداره و اطم بنی خرتمه.

[۱۲۲۶] (۲) - ل: حثحائه.

[۱۲۲۷] (۳) - ل: عرح.

[۱۲۲۸] (۱) - ۹۶۹ هجری.

[۱۲۲۹] (۲) - ل: در حاشیه آخرین صفحه آمده است: صاحبه و مالکه میر مهدی هذا التاريخ ۱۲۵۵ و عشر جز و کان واضحاً.

[۱۲۳۰] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.

[۱۲۳۱] (۱) - صنعا اکنون پایتخت یمن است و بصری قصبه‌ای است جزء ایالت حوران از توابع دمشق و این تشبیه متناسب با حدود درک و تصور آنها که در آن روز حضور داشته‌اند بیان شده و تقریب اذهان است بر امری که حقیقت آن مهمتر است.

[۱۲۳۲] (۲) - دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه (ثقلین) است که مفرد آن (ثقل) است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

[۱۲۳۳] (۱) - آیه ۳ از سوره مائده: امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.

[۱۲۳۴] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.

[۱۲۳۵] علامه نور الدین سمهودی ترجمه: دکتر سید کمال حاج سید جوادی، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله)، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، تابستان ۱۳۷۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده‌دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدفگذاری، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح‌های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت‌الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است.

از دیگر اهداف این مرکز می‌توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع‌رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگوی حجم قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین‌های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه‌های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حج تمامی قابلیت‌های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می‌توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب‌های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعثه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگوی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و ... است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی حج منتشر می‌شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش‌های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم‌افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت‌های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلیق خود می‌توانند از هر کدام از بخش‌های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" آدرس سایت www.hajj.ir

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

